

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
مدیر مسئول: کاظم جلالی
سر دبیر: حسن سبحانی
مدیر داخلی: حسین صدری‌نیا

اعضای هیئت تحریریه:

- ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)
- سیدبهباد پورسید (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
- فتح‌اله تاری (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)
- حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
- سعید سهراب‌پور (استاد دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف)
- سیدمحمدرضا سیدنورانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)
- محمد قاسمی ششده (استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)
- ایروان مسعودی اصل (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
- الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
- محمدقلی یوسفی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)

داوران این شماره: اصغر ابوالحسنی، اصغر افتخاری، رسول افضل‌ی، سیدمرتضی افقه، علی امامی میبیدی، علیرضا انتظاری، رضا برادران کاظم‌زاده، نفیسه بهرام‌مهر، ماندانا تیشه‌یار، حمید حوالی شهریار، نظر دهمرده قلعه‌نو، هما زنجانی‌زاده اعزازی، حسن سبحانی، علی سوری، مصطفی سهراب‌پور، سیدمحمدرضا سیدنورانی، محمدجلال عباسی شوازی، حسین عبده تبریزی، رحمتا... قلی‌پور، الهه کولایی، مهدی مرتضوی، بایزید مردوخی، سیدحسن مطیعی لنگرودی، محمدرضا منجذب، میثم موسایی، مرتضی نجابت‌خواه، مرتضی نورمحمدی

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

www.isc.gov.ir
www.sid.ir
www.magiran.com
www.noormags.ir

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:
پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
بانک اطلاعات نشریات کشور
پایگاه مجلات تخصصی نور

تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، بعد از چهارراه شاداب، پلاک ۱۳۱
دفتر فصلنامه: ۸۳۳۵۷۱۵۸
دورنگار: ۸۳۳۵۷۱۵۷ امور مشترکین: ۸۳۳۵۷۷۴۲
www.nashr.majles.ir
mrcmag@majlis.ir
rc.majlis.ir

ویراستار: شیوا امین اسکندری
مترجم و ویراستار انگلیسی: رضا حنیف‌زاده
صفحه‌آرا: نسیم ثانوی
طراح جلد: علیرضا عاشورزاده
مسئولان اجرایی سایت: نسیم ثانوی و ناهید عطاردی

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.
□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی - پژوهشی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی - پژوهشی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

● آینده پژوهی مسائل ایران با روش تحلیل ساختاری / ۵۱

محمد مهدی مولایی و حامد طالبیان

● تطابق سیاستگذاری پولی با قوانین و عملیات بانکی بدون ربا در کشور

طی سال های ۱۳۹۳-۱۳۶۳ / ۳۳

حسن سجانی و پرگل علمیردانی

● مسوولیت مدنی ناشی از فرصت ازدست رفته / ۶۹

ابوالفضل بهاری اردکانی، سید جعفر هاشمی باجگانی و ابوالفضل سلیمان

● اولویت های ارزشی و اجتماعی به عنوان عوامل پیش بینی کننده جهت گیری های سیاسی

اصول گرایی / اصلاح طلبی (مطالعه موردی شهروندان شهر اصفهان) / ۹۵

حمود رضار بهر قاضی، حمید سناج و سید یاسم کورانی

● شیوه های اثر بخش در پیگیری از برون کوچی نخبگان علمی

(مطالعه موردی: استان مازندران) / ۱۱۹

حیدر جانعلی زاده خوب بستی، اکبر علی وردی نیا و شیوا پور قاضی

● شناسایی پارامترهای تأثیرگذار بر تعطب در حوزه مالی / ۱۴۹

سید بابک ابراهیمی، جواد جهانگیرزاده و حمید کتانیان

● ظرفیت های خالی در صنایع تولیدی ایران و نقش آن در افزایش تولید ملی / ۱۷۵

محمد علی فیض پور، سعیده رادش و ابوالفضل شاه محمدی مهر جردی

● تأثیر فناوری های نوین استحصال، برجایگاه راهبردی حلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا / ۲۰۷

هادی آجیلی و منا مصیبه

● انجام استراتژی، حلقه مفقوده در فرایند اجرا (پیاده‌سازی) استراتژی / ۲۳۷

یاسر شیرینانم

● تبیین سناریوهای مشارکت جوینان و دکراتیک نهادی در ساختار

نظام حکمروایی منطقه کلاشتری تهران / ۲۶۹

قدیر صیامی و جواد وکیل

● تأثیر آزادی اقتصادی بر بازده بازار سهام ایران / ۳۰۳

ابوالفضل شاه‌آبادی و رانیه داورى کیش

● آسیب‌شناسی خط‌مشی‌گذاری دولت در عرصه خصوصی‌سازی بر بنیای نظریه داده‌بنیاد / ۳۲۹

احسان مهربان‌فر

آینده‌پژوهی مسائل ایران با روش تحلیل ساختاری

محمد مهدی مولایی* و حامد طالبیان**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۷/۱۸

پژوهش «آینده‌پژوهی ایران» با هدف تلاش برای شناسایی روندها، چالش‌ها و متغیرهای احتمالی پیش‌رو با سامان‌دهی و جمع‌بندی نظرات شهروندان و خبرگان و سپس انعکاس آن به منظور ایجاد آمادگی لازم برای انواع آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب پیش‌روی جامعه ایران انجام شده است. به این منظور مراحل چهارگانه روش‌شناسی شامل: ۱. نظرسنجی عمومی برای شناسایی متغیرها، ۲. رتبه‌بندی متغیرها توسط کارشناسان برگزیده، ۳. برگزاری پنل خبرگان برای شناسایی اثرات متقابل متغیرها و ۴. تحلیل‌های آماری و نرم‌افزاری ماتریس اثرات متقابل انجام شده است. پس از شناسایی ۱۰۰ متغیر نخست، به منظور تحلیل یکپارچه اثرات متقابل میان متغیرها از روش «تحلیل ساختاری» و نرم‌افزار میک‌مک که یکی از ابزارهای «آینده‌نگاری استراتژیک» به حساب می‌آید، استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد هرچند «سرنوشت پرونده هسته‌ای» با اهمیت‌ترین متغیر پیش‌رو است، اما مهم‌ترین متغیرهای ایران در سال ۱۳۹۴ که هم‌زمان بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را بر سایر متغیرها دارند، عبارتند از: سرمایه اجتماعی، نزاع‌های سیاسی جریان‌های قدرت و انتخابات مجلس شورای اسلامی.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی؛ آینده‌نگاری استراتژیک؛ تحلیل اثرات متقابل؛ تحلیل ساختاری

* دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: mmmowlaei@gmail.com

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی؛

Email: htalebian@ricac.ac.ir

مقدمه

یکی از موضوعات اصلی آینده‌پژوهی شناسایی متغیرهای کلیدی تأثیرگذار بر آینده‌ها است. برخلاف رویکرد کلاسیک، مطالعات آینده که هدف آن پیش‌بینی یک آینده مشخص بود و درباره این صحبت می‌شد که چه چیزی، چه موقع اتفاق خواهد افتاد، در آینده‌پژوهی از انواع آینده‌ها سخن گفته می‌شود. این رویکرد «آینده‌های چندگانه»^۱ یا «آینده‌های جایگزین»^۲ نامیده شده است. در رویکرد «آینده‌های چندگانه»، برخلاف رویکرد واقع‌گرایانه این اعتقاد وجود ندارد که یک پیش‌بینی خوب، یک پیش‌بینی لزوماً درست است. در این رویکرد پیش‌بینی خوب، پیش‌بینی‌ای است که روندها و مسائل در حال وقوع و وقایع بالقوه را شناسایی و سپس معرفی می‌کند تا آمادگی لازم برای سناریوهای مختلف فراهم شود (Gordon, 2008: 23). شناسایی مسائل و متغیرهای کلیدی تأثیرگذار بر آینده ایران زمینه‌ای برای شناسایی پیش‌رسان‌های اصلی و توجه به آینده‌های جایگزین ایران در افقی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت است.

پژوهش‌های «آینده‌پژوهی ایران» با رویکرد فوق طراحی شده است. در «آینده‌پژوهی ایران» هدف پیش‌بینی به مفهوم کلاسیک و سنتی آن نیست چرا که چنین نگاهی به آینده با توسعه پارادایم‌های جایگزین آینده‌پژوهی به حاشیه رفته است. هدف از «آینده‌پژوهی ایران» تلاش برای شناسایی روندها، چالش‌ها و متغیرهای احتمالی پیش‌رو از طریق اجماع بین‌الاذهانی و انعکاس آن به منظور ایجاد آمادگی لازم برای انواع سناریوهای آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب پیش‌روی جامعه ایرانی است. بر این اساس، پژوهش حاضر مقدمه‌ای برای پژوهش‌های تکمیلی با استفاده از روش‌شناسی‌های دیگر مرسوم در آینده‌پژوهی است.

طیف گسترده‌ای از روش‌شناسی‌ها و روش‌های مرسوم کمی و کیفی برای شناسایی متغیرهای کلیدی در آینده‌پژوهی وجود دارد. عمده این روش‌ها مبتنی بر نظرات نخبگان و کارشناسان است؛ کارشناسانی که بنا به اهداف پژوهش باید از ویژگی‌هایی مانند آشنایی با

1. Multiple Futures
2. Alternative Futures

حوزه پژوهش یا رویکردی کل نگر برخوردار باشد. در این پژوهش‌ها عمدتاً از نقش مردم به عنوان مهم ترین و گسترده ترین طیف شکل دهنده به آینده و نفع برنده از وقوع یک آینده جایگزین غفلت شده است. روش شناسی ترکیبی پژوهش حاضر تلاش کرده است تا در جهت آینده پژوهی مشارکتی و شهروندی نیز گام بردارد. بنابراین، روش شناسی ترکیبی این پژوهش به گونه ای طراحی شده است که هم زمان بتوان علاوه بر دریافت نظرات خبرگان درباره متغیرهای دارای اولویت و استفاده از نظرات آنها درباره آثار متقابل میان متغیرها، نظرات عموم شهروندان نیز درباره مسائل کلیدی ایران در سال ۱۳۹۴ گردآوری و در اختیار قرار گیرد.

از جمله محدودیت های جدی در روش های پیش بینی و آینده پژوهی، آن است که پیش بینی یا تحلیل رویدادها و روندها، یک به یک انجام می شود و اشاره ای به تأثیر احتمالی این رویدادها و روندها بر یکدیگر نمی شود. این در حالی است که کمابیش رویدادها و روندها مرتبط با هم هستند (حاجیانی، ۱۳۹۰: ۲۸۱). به عبارت دیگر در عالم واقع رویدادها، روندها و متغیرها از یکدیگر تأثیر پذیرفته و در خلأ اتفاق نمی افتند. چنین پیش فرضی است که استفاده از رویکرد تحلیل اثرات متقابل در آینده پژوهی توصیه شده است. این رویکرد مبنای پروژه «آینده پژوهی ایران» در دو سال پیاپی بوده است که بخشی از آن در مقاله حاضر منعکس شده است.

درک ما از مفاهیمی همچون آینده، زمان، عدم قطعیت، شیوه بر ساخت واقعیت در زمان آینده و غیره، بسته به پارادایم های معرفت شناختی مختلف رایج در آینده پژوهی، مشخص می کند که کارشناس، پیش بینی، راه حل و مفاهیمی از این دست به چه معناست. چنین درکی مبنای طراحی روش اجرای پژوهش است. بر مبنای پارادایم انتقادی آینده پژوهی، آینده همین امروز ساخته می شود و حاصل اجماع بین الاذهان همه مردم است. این اجماع بین الاذهانی میان مردم، سیاستگذاران و کارشناسان، هرچند پنهان اما کم و بیش مشترک و مستقر در لایه های عمیق اذهان است. به تعبیری شاید بتوان گفت چیزی به نام چالش یا مسئله در جهان خارج وجود ندارد. این دریافت و پنداشت مشترک ما از سطح اهمیت موضوع یا مسئله ای است که تولید دانش پیرامون آن، سیاستگذاری برای

آن، خیزش افکار عمومی یا حتی تغییرات کلان در سطح مناسبات سیاسی و اقتصادی را ممکن می‌کند. بنابراین، ذهنیت مشترک امروزی، همین‌جا حاضر و کنونی ایرانیان است که مسائل امروز و رویدادهای فردا را تعیین می‌کند. با چنین دیدگاهی آینده‌پژوهی مسائل ایران در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ صورت گرفته است.

۱. پیشینه پژوهش

در دهه گذشته شیوه تحلیل اثرات متقابل و ماتریسی در آینده‌پژوهی کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده و تحت عنوان تحلیل ساختاری^۱ و روش میک‌مک^۲ در پژوهش‌های فراوانی استفاده شده است. پیش‌فرض استفاده از این شیوه تحلیل این است که اکثر وقایع و تحولات به نحوی مرتبط با سایر وقایع و مسائل هستند. در روش تحلیل اثرات متقابل تلاش می‌شود تا احتمال تأثیر یک رویداد بر رویدادی دیگر پیش‌نگری شود (Gordon, 2012).

اگرچه سابقه استفاده از این روش به دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد (Godet and Durance, 2011: 82)، اما در سال‌های اخیر یک آینده‌پژوه برجسته فرانسوی با نام گوده، پیشگام استفاده و معرفی این روش در آینده‌پژوهی بوده و از این روش به‌صورت کاربردی در شناسایی، طبقه‌بندی و رتبه‌بندی عناصر تأثیرگذار بر آینده سیستم‌های مختلف استفاده کرده است. گوده و همکارانش تحت عنوان «آینده‌نگاری استراتژیک»^۳ روش‌های تحلیل و مجموعه نرم‌افزارهایی را به دانش آینده‌پژوهی افزوده‌اند که ما در پژوهش از نرم‌افزار میک‌مک آنها بهره برده‌ایم.

تحلیل میک‌مک در دهه گذشته در پژوهش‌های گسترده‌ای در حوزه‌های آینده‌پژوهی، مدیریت و مهندسی (Braziel, 2006; Weimer-Jehle, 2006; Torres and Olaya, 2010; Khurana and et al., 2010; Sahoo, Banwet and Momaya, 2011; Chander, Jain and Shankar, 2013; Gorane and Kant, 2013; Dubey and Singh, 2015) و در سطح محدودتری در ایران (بهشتی و زالی، ۱۳۹۰؛ بزاززاده، داداش‌پور و مطوف، ۱۳۹۳؛ تقیلو، ۱۳۹۳؛ ثقفی و همکاران، ۱۳۹۳) به کار گرفته شده است.

1. Structural Analysis
2. MICMAC
3. Strategic Foresight

۲. مروری بر تحلیل متقابل و ماتریسی

سابقه تحلیل‌های متقابل و ماتریسی فراتر از مطالعات حوزه نسبتاً نوپای آینده پژوهی است و در علوم مختلف می‌توان آن را دنبال کرد و از مدل‌سازی ساختاری - تفسیری تا تحلیل میک‌مک در این حوزه قرار داد. تحلیل اثرات متقابل در حوزه‌های مختلف مدیریت و مهندسی پیشرفت کرده‌اند و اکنون در آینده پژوهی نیز به کار گرفته می‌شوند.

یکی از باسابقه‌ترین و پرکاربردترین روش‌های تحلیل متقابل و ماتریسی، مدل‌سازی ساختاری تفسیری^۱ است که به اختصار آی.اس.ام^۲ خوانده می‌شود. این روش در رشته‌ها و حوزه‌های زیادی از جمله طراحی فرایند، برنامه‌ریزی استراتژیک، مهندسی مسائل، طراحی محصول، مشکلات فنی پیچیده، تصمیم‌گیری‌های مالی - اعتباری، منابع انسانی، تحلیل‌های رقابتی و ... استفاده می‌شود (Attri, Dev and Sharma, 2013). مدل‌سازی ساختاری - تفسیری در دهه ۱۹۷۰ معرفی شده (Jayant and Azhar, 2014) و از آن زمان تاکنون هم در منابع خارجی و هم منابع ایرانی نمونه‌های زیادی از پژوهش‌های این حوزه قابل دسترس است. در این روش ابتدا عوامل مؤثر و اساسی یک مجموعه شناسایی می‌شود، سپس با تشکیل یک ماتریس، روابط بین این عوامل مؤثر و اساسی شناسایی و تحلیل می‌شود. مراحل بعدی شامل تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری، ماتریس دریافتی و تعیین روابط و سطح‌بندی ابعاد و شاخص‌هاست. این روش به منظور تحلیل سیستم‌های پیچیده اجرا می‌شود که در آن عناصر مختلف مرتبط با یکدیگر حضور دارند و تأثیرگذارند.

در ادامه به تعدادی از جدیدترین پژوهش‌های این حوزه اشاره می‌شود تا ضمن مروری بر ادبیات موضوع، حیطه گسترده کاربرد این شیوه تحلیل نیز مشخص شود. در پژوهش کومار، کومار، هالیم و گالوت^۳ (۲۰۱۳) سعی شده است مدل ساختاری برای پیاده‌سازی سیستم تولید ناب در صنعت اتومبیل‌سازی توسعه داده شود. تعداد ۱۸ متغیر از ادبیات موضوع و نظرات خبرگان شناسایی شده‌اند. در این پژوهش روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری، طی هفت مرحله از مشخص شدن متغیرها و به دست آوردن ماتریس

1. Interpretive Structural Modelling

2. ISM

3. Kumar, Kumar, Haleem and Gahlot

دستیابی تا ترسیم نمودار مدل انجام شده است. فناوری اطلاعات و ارتباطات با در اختیار قرار دادن ابزارهای بهتر و جدیدتر برای مدیریت پروژه‌های ساخت‌وساز، مزیت‌هایی را در اختیار مدیران قرار می‌دهد. در پژوهش پراسانا و رامانا^۱ (۲۰۱۴) سعی شده است مزایای استراتژیک شناسایی و جایگاه و روابط بین آنها نیز مشخص شده و سپس با کمک روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری این مزایا دسته‌بندی شوند. تعداد ۳۱ مورد شناسایی شده که در نهایت به کمک این روش در مدل نهایی در ۱۴ گروه دسته‌بندی شده‌اند.

در مقاله‌ای دیگر پرامود و بنوت^۲ (۲۰۱۳) ابزار مدل‌سازی ساختاری تفسیری را برای یک شرکت مخابراتی توسعه دادند. در این مقاله علاوه بر روش سنتی که بر ایجاد ماتریس‌های دستیابی تکیه دارد، از روش فازی برای کمی کردن روابط داخلی مدل استفاده شده است. این روش در مقایسه با روش سنتی، توصیف و توضیح بهتری از وضع موجود ارائه می‌دهد. جورج و پرامود^۳ (۲۰۱۴) هم با استفاده از مدل‌سازی ساختاری تفسیری موانع درونی، بیرونی و سایر عوامل مؤثر در موفقیت یک سازمان را بررسی کردند. آنها با استفاده از مدل‌سازی ساختاری تفسیری عوامل مهم در موفقیت صنعت را شناسایی کرده و با ماتریس‌های دستیابی اولیه و نهایی درباره ارتباط و وابستگی متغیرها نتیجه‌گیری کردند.

در ایران نیز این شیوه تحلیل در پژوهش‌های زیادی استفاده شده است. در یکی از نخستین نمونه‌ها آذر و بیات (۱۳۸۷) موضوع فرایندهای کسب‌وکار را مطالعه کرده‌اند. پس از مشخص شدن ابعاد و شاخص‌های فرایند محوری، مدل‌سازی ساختاری تفسیری برای تفسیر روابط بین ابعاد و شاخص‌ها به کار گرفته شده است. سه گام اصلی انجام شده در این تحقیق در اجرای این مدل به ترتیب، شناسایی ابعاد و شاخص‌های فرایند محوری، تعیین رابطه مفهومی بین ابعاد و شاخص‌ها با استفاده از مدل‌سازی ساختاری تفسیری و ترسیم شبکه تعاملات ابعاد و شاخص‌های فرایند محوری هستند.

در پژوهش آذر و همکاران (۱۳۸۹) با هدف تدوین مدل جامع چابکی زنجیره تأمین، ابتدا ادبیات موضوع بررسی و فاکتورهای مهم استخراج شده‌اند. سپس در مصاحبه با

1. Prasanna and Ramanna
2. Pramod and Banwet
3. George and Pramod

خبرگان، ۱۱ فاکتور اصلی موفقیت زنجیره تأمین چابک شناسایی شدند و با روش مدل سازی ساختاری تفسیری، مدل زنجیره تأمین چابک به دست آمده است. در مقاله عباسی، اکبرپور شیرازی و آریانزاد (۱۳۸۹) نیز الگوریتم تعیین استراتژی بهینه تولید با استفاده از مدل سازی ساختاری تشریحی اصلاح شده و مدل برنامه ریزی خطی ارائه شده است.

پس از بررسی مبانی نظری مربوط به شایستگی منابع انسانی در مقاله احمدی و همکاران (۱۳۹۲) مفهوم و مدل های شایستگی، تحلیل و استخراج داده ها صورت گرفته است. ابتدا با روش تحلیل مضمون، مؤلفه ها مشخص شده و سپس ساخت مدل به روش مدل سازی ساختاری تفسیری صورت گرفته است. در مقاله بخشی خواه و همکاران (۱۳۹۲) نیز عوامل مؤثر و موانع لجستیک معکوس در شرکت ایران خودرو بررسی شده است. ادبیات موضوع و جنبه های مختلف آن بررسی شده و لیستی از موانع با توجه به ادبیات موضوع تهیه شده است. از طرفی این موانع استخراج شده در قالب مصاحبه با خبرگان نیز مطرح شده اند و طبق نظر خبرگان ۱۹ مورد مشخص شده است.

مدیریت زنجیره تأمین سبز از مباحثی است که با توجه به وضعیت آلودگی محیط زیست ناشی از صنایع مختلف در سال های اخیر بسیار مورد توجه بوده است. در پژوهش انصاری و صادقی مقدم (۱۳۹۳) سعی بر آن شده است جهت ترغیب صنایع فولادسازی به اجرای این شیوه، محرک های اجرای مدیریت زنجیره تأمین سبز شناسایی و تعیین شوند و سپس روابط مابین آنها مشخص شده و سطح بندی آنها صورت گیرد. برای این منظور نیز از روش مدل سازی تفسیری ساختاری استفاده شده است.

تقی زاده و شکری (۱۳۹۳) پس از بررسی ادبیات نظری و پیشینه تحقیقات رفتار شهروندی سازمانی پرسش نامه ای تدوین کرده و جهت سطح بندی شاخص های به دست آمده نیز از روش مدل سازی ساختاری تفسیری استفاده کرده اند. این پژوهش سطح بندی رفتار شهروندی سازمانی در آموزشگاه های تدریس زبان های خارجی یکی از نواحی شهر تبریز را انجام داده است. پژوهش فیروزجائیان و همکاران (۱۳۹۲) نیز با هدف تجزیه و تحلیل موانع توسعه گردشگری در ایران انجام گرفته است. نظرات خبرگان این حوزه به شناخت این موانع کمک کرده و در ادامه با روش مدل سازی ساختاری تفسیری طی هشت مرحله در سه سطح دسته بندی شدند.

۳. مروری بر مطالعات آینده‌پژوهانه

آینده‌پژوهی در ایران سابقه کوتاهی دارد و مطالعات این حوزه نیز کم‌شمار و پراکنده است. در چند سال اخیر مجموعه رویکردها و روش‌های آینده‌پژوهی در حوزه‌های مختلف به کار گرفته شده‌اند و بخشی از این پژوهش‌ها در قالب مقالات علمی عرضه شده است که در اینجا مروری بر برخی از مهم‌ترین آنها داریم.

زاهدی و خانلو (۱۳۹۰) آینده‌پژوهی پاسخگویی سازمان‌های غیردولتی حوزه سلامت و بهداشت ایران ۱۴۰۴ را با روش سناریونگاری انجام داده‌اند. این پژوهش بر مبنای نظر خبرگان سازمان‌های غیردولتی حوزه سلامت و بهداشت ایران به ترسیم تصویری کلان و سازگار از آینده‌های باورپذیری پرداخته که می‌تواند پاسخگوی سازمان‌های غیردولتی و ابعاد مختلف آن را متأثر سازد. نتایج پژوهش آنها نشان داده که افزایش یا کاهش توانمندی سازمان‌های غیردولتی حوزه سلامت و بهداشت ایران و مشارکت عمومی مردم در فعالیت‌های غیردولتی دو عدم قطعیت پیش‌روی این سازمان‌ها در ایران ۱۴۰۴ است.

آینده‌پژوهی از طریق سناریوهای مبتنی بر پیش‌بینی‌های کمی نیز در ایران سابقه دارد. مشفق و حسینی (۱۳۹۱) با روش تحلیل جمعیتی و اسنادی، سناریویی درباره پیش‌بینی‌های جمعیتی طراحی کرده‌اند. براساس سناریوی تعدیل شده که نویسندگان مقاله طراحی کرده‌اند، شمار جمعیت ایران تا سال ۱۴۲۰ به حدود ۹۱ میلیون نفر خواهد رسید. دامنه استفاده از روش‌های کمی آینده‌پژوهی در ایران به همین جا محدود نیست و از جمله در حوزه انرژی با روش مدل‌سازی نیز مطالعاتی صورت گرفته است. در مقاله اشراقی، ملکی و وکیلی (۱۳۹۲) یک مدل یکپارچه از بخش‌های عرضه و تقاضای انرژی کشور با استفاده از مدل‌ساز LEAP توسعه داده شده است. در این مطالعه ابتدا ساختار شکست بخش‌های مختلف تقاضا و فرضیات و مراجع آماری آنها روشن شده است. سپس با توسعه سیستم مرجع انرژی، پیکربندی تکنولوژی‌های سمت عرضه شبیه‌سازی شده است. فرضیات در هر دو بخش تقاضا و عرضه در دو سناریو ارائه شده و نتایج مورد بحث قرار گرفته‌اند. سناریوی اول نشان‌دهنده ادامه روند پیشین و سناریوی دوم استفاده از ۱۰ گیگاوات ظرفیت نیروگاه‌های حرارتی - خورشیدی تا سال ۲۰۳۵ بود.

در حوزه پژوهش‌های کیفی هم نمونه‌هایی از انجام مطالعه آینده‌پژوهانه در ایران به چشم می‌خورد. برنامه‌ریزی مبتنی بر آینده‌اندیشی در آموزش عالی موضوع یکی از این پژوهش‌ها بوده است. فراستخواه (۱۳۹۲) سنخ‌شناسی پیشران‌ها و عوامل شکل‌دهنده به آینده دانشگاه ایرانی را دنبال کرده است. روش تحلیل او، تحلیل محتوای کیفی متون بوده است. از مثلثی کردن یافته‌ها، الگویی مفهومی به دست آمده و سپس در پنل خبرگان و ذی‌نفعان، اعتباربخشی شده است. نتایج پژوهش او دستیابی به مدلی مفهومی شامل سه رکن و هشت حلقه فرایندی، به علاوه ۱۲ اصل راهنما برای آینده‌اندیشی در دانشگاه‌ها بود. آینده‌پژوهی در حوزه آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی منطقه‌ای هم مورد توجه بوده است. بوستانی، رضایی دولت‌آبادی و گوهری فر (۱۳۹۳) برنامه‌ریزی منطقه‌ای برمبنای سناریو با استفاده از فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی را در مورد «تعاون روستایی شهرستان‌های رستم و نورآباد ممسنی» دنبال کرده‌اند. در این پژوهش ابتدا نقاط ضعف، قوت، فرصت‌ها و تهدیدها مشخص شد. سپس چهار سناریو شامل قطب تولید دام و فراورده‌های دامی، قطب تولیدات باغی و صنایع تبدیلی مرتبط، قطب تولید محصولات راهبردی گندم و برنج و در نهایت ادامه وضعیت موجود طراحی شده است.

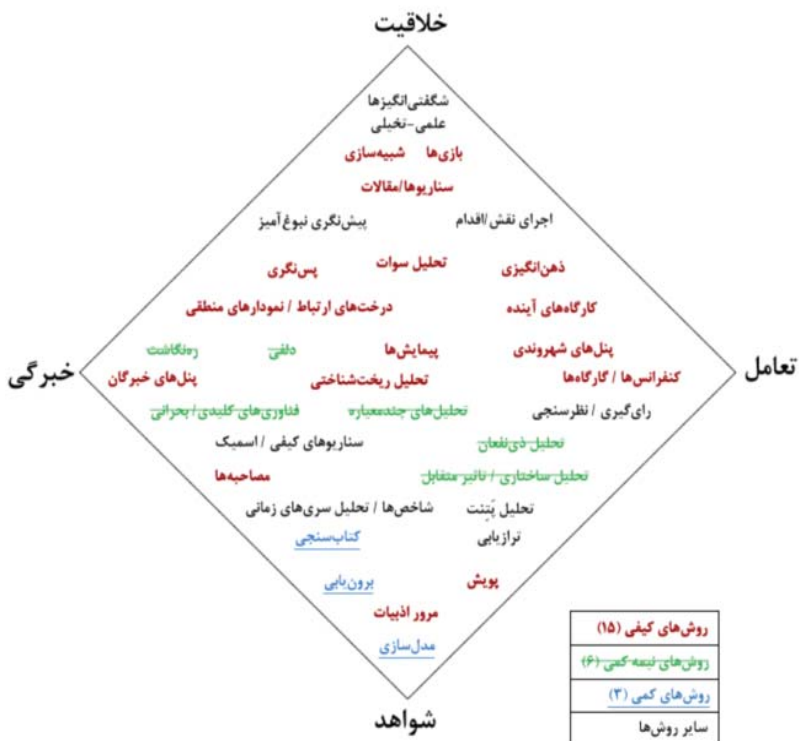
در حوزه منابع انسانی نیز آینده‌پژوهی کاربردهای فراوانی دارد و در ایران نیز مطالعاتی در این خصوص انجام شده است. طاهری دمنه و نادری خورشیدی (۱۳۹۳) آینده‌نگاری منابع انسانی در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از روش تلفیقی سناریوپردازی و تحلیل اثرات متقاطع را دنبال کرده‌اند. افق زمانی این تحقیق سال ۱۴۰۴ شمسی است. در انتهای این پژوهش دو سناریوی قوی و ۱۶ سناریوی باورکردنی براساس ۱۲ وضعیت محتمل مربوط به چهار پیشران کلیدی استخراج شده است.

۴. روش‌شناسی پژوهش

در آینده‌پژوهی، تحلیل اثرات متقابل به روش‌های مختلف آماری، احتمالی و نرم‌افزاری صورت می‌گیرد اما همه این تحلیل‌ها از طریق تشکیل ماتریس صورت می‌پذیرد که نمایانگر وابستگی متقابل رویدادهای گوناگون است (Bell, 2003). این روش‌ها در گروه

نیمه، کمی و اکتشافی قرار دارد که در مقابل روش‌های هنجاری قرار می‌گیرند (مولایی، ۱۳۹۳). آنچنان که شکل ۱ نشان می‌دهد، براساس الماس پوپر، که یکی از مراجع اصلی روش‌شناسی در مطالعات آینده است، این روش بیشتر بر تعامل و شواهد متکی است (Popper, 2008). همچنین از روش‌های تکمیلی «نظرسنجی / رأی‌گیری» و «پنل خبرگان» نیز استفاده شده که روی الگوی پوپر در دو قطب تعامل و خبرگی قرار می‌گیرند.

شکل ۱. جایگاه روش «تحلیل ساختاری / تأثیر متقابل» در الگوی روش‌شناختی پوپر



همان‌طور که گفته شد در این پژوهش از روش میک‌مک به شیوه «گوده» استفاده شده است. در روش میک‌مک، برای انجام مراحل پژوهش، نخست فهرستی از متغیرهای کلیدی فراهم می‌آید که می‌تواند برآمده از نظرات خبرگان یا منابع دیگر باشد. سپس متناسب با

تعداد متغیرهای کلیدی، خانه‌های ماتریسی $n \times n$ از متغیرهای تأثیرگذار امتیازدهی می‌شود. این ماتریس، ماتریس اثرات مستقیم^۱ نامیده می‌شود و در آن هر درایه m_{ij} نمایانگر میزان تأثیر متغیر i بر متغیر j است و مقدار آن بسته به میزان تأثیر، می‌تواند ۰، ۱، ۲، ۳، یا ۴ (P) باشد. در این روش، عدد ۱ بیانگر تأثیرات ضعیف، ۲ بیانگر تأثیرات متوسط و ۳ بیانگر تأثیرات شدید یا قوی است. عدد ۴ بیانگر این موضوع است که از نظر کارشناسان و خبرگان شرکت کننده در پژوهش، تأثیر دو متغیر بر یکدیگر احتمالی است به این معنا که ممکن است تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری وجود داشته باشد یا نداشته باشد. با تغییر درایه‌های دارای کد ۴ یا P در مرحله تحلیل نرم‌افزاری می‌توان تأثیرات احتمالی را نیز شناسایی کرد. سپس در مرحله سوم با استفاده از یکی از دو روش مستقیم^۲ یا غیرمستقیم^۳ می‌توان میزان تأثیر را مشخص کرد.

در روش مستقیم، تأثیر مستقیم متغیر K بر دیگر متغیرها حاصل جمع تمامی مقادیر سطر K از ماتریس M است و تأثیرپذیری متغیر K از سایر متغیرها حاصل جمع مقادیر ستون K است. به این ترتیب، رتبه‌بندی σ_D^M و σ_I^M برای هر متغیر به دست می‌آید و از مرتب‌سازی این مقادیر اهمیت هر متغیر محاسبه می‌شود. فرمول‌های زیر نشان‌دهنده جبر ریاضی این فرایند است (Godet and Durance, 2011: 3):

$$I_k = \sum_{j=1}^n m_{kj} \quad (k = 1, 2, \dots, n)$$

$$D_k = \sum_{i=1}^n m_{ik} \quad (k = 1, 2, \dots, n)$$

پس از این مرحله، به کمک نرم‌افزار میک‌مک می‌توان تأثیرات غیرمستقیم را شناسایی کرد. اساس کار برای محاسبه تأثیرات غیرمستقیم، چندین مرتبه ضرب ماتریس در خودش یا به عبارت دیگر، به توان n رساندن ماتریس اثرات مستقیم است. پس از هر مرتبه ضرب ماتریسی، جمع سطری و ستونی اثرات محاسبه و متغیرها رتبه‌بندی می‌شوند. این فرایند به صورت تکراری ادامه می‌یابد تا زمانی که رتبه همه متغیرها در مرحله $k-1$ با رتبه آنها هنگامی که ماتریس به توان $K+1$ می‌رسد، تفاوتی نداشته باشد. به این ترتیب جمع اثرات غیرمستقیم درجه اول به دست می‌آید. اثرات درجه اول به این معناست که در این

1. Matrix of Direct Influence (MDI)

2. Direct Method

3. Indirect Method

روش تنها اثرات غیرمستقیم یک متغیر از طریق یک متغیر واسطه (نه تعداد بیشتری متغیر واسطه) محاسبه می‌شود. در عمل تأثیرات درجات بالاتر آن‌قدر ضعیف هستند که بتوان از آنها صرف‌نظر کرد. در روش میک‌مک معمولاً توان مقدار n ، ۷ یا ۸ است به این معنا که با ۷ یا ۸ بار ضرب ماتریس اثرات مستقیم در خودش، رتبه متغیرها بدون تغییر باقی می‌ماند، نتایج به پایداری می‌رسد و فرایند ریاضیاتی تکراری تکمیل می‌شود.

به کمک نرم‌افزار میک‌مک می‌توان اعمال ریاضی فوق را انجام داد. این نرم‌افزار همچنین الگوریتمی برای تعیین موقعیت هر یک از متغیرها روی نقشه‌های اثرات مستقیم و غیرمستقیم دارد. مهم‌ترین نقشه‌های اثرات مستقیم و غیرمستقیم که به تفسیر سریع‌تر و دقیق‌تر نتایج کمک می‌کند، جمع اثرات حاصل از جمع سطری و ستونی را روی دو محور تأثیرگذاری و تأثیرپذیری (وابستگی) مکان‌یابی می‌کند. همچنین با افراز فضای دوبعدی نقشه، این امکان را فراهم می‌کند که بتوان درباره نقش هر یک از اثرات قضاوت کرد که در ادامه این مقاله به آن اشاره شده است. به این ترتیب، نرم‌افزار میک‌مک نقشه‌های بصری اولیه‌ای ارائه می‌دهد که با استفاده از نرم‌افزارهای بصری‌سازی جانبی می‌توان آنها را بهینه کرد.

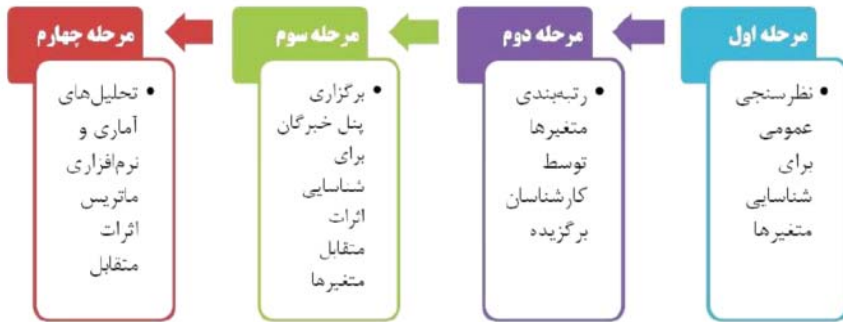
۵. مراحل انجام پژوهش

داده‌های این مقاله استخراج شده از پژوهش سالانه «آینده‌بان» است که در ابتدای هر سال در قالب گزارش آینده‌پژوهانه چشم‌اندازی از سال پیش‌روی جامعه ایران ترسیم می‌کند.^۱ «آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۴» پس از تجربه «آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۳» دومین پژوهش از این دست محسوب می‌شود.

آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۴ با مشارکت جمعی از صاحب‌نظران و کارشناسان مختلف در قالب چهار مرحله شامل: ۱. نظرسنجی عمومی برای شناسایی متغیرها، ۲. رتبه‌بندی متغیرها توسط کارشناسان برگزیده، ۳. برگزاری پنل خبرگان برای شناسایی اثرات متقابل متغیرها و ۴. تحلیل‌های آماری و نرم‌افزاری ماتریس اثرات متقابل انجام شده است. این روند در شکل ۲ تصویر شده است.

۱. اطلاعات بیشتر در این نشانی اینترنتی قابل دسترس است: <http://www.ayandeban.ir/iran1394>.

شکل ۲. مراحل روش شناسی آینده پژوهی ۱۳۹۴



۱-۵. مرحله اول: نظرسنجی عمومی برای شناسایی متغیرها

دور اول به منظور شناسایی مهم‌ترین چالش‌ها و مسائل (متغیرهای) ایران در سال ۱۳۹۴ از طریق یک پرسش‌نامه باز انجام شد. در متون علمی آینده پژوهی درباره اهمیت مشارکت ذی‌نفعان در آینده پژوهی بسیار گفته شده است (Inayatullah, 2005). از این رو در پروژه آینده پژوهی ایران تصمیم گرفته شد در دور اول همه شهروندان بتوانند با شرکت در نظرسنجی مهم‌ترین چالش‌ها و مسائل (متغیرهای) ایران را پیش‌نگری کنند. دور نخست از روز ۱۲ بهمن ۱۳۹۳ آغاز و تا روز ۲۴ بهمن ۱۳۹۳ ادامه یافت. در این مرحله پرسش اصلی این بود: «مهم‌ترین چالش‌ها و مسائل (متغیرهای) تأثیرگذاری که ایران در سال ۱۳۹۴ با آن مواجه است، کدامند؟»

با محوریت این سؤال، یک پرسش‌نامه آنلاین طراحی و در فضای اینترنت منتشر شد. در این پرسش‌نامه هر پاسخ‌دهنده می‌توانست ۱۰ مسئله مورد نظر خود همراه با توضیحات مربوط به آن را ثبت کند. همچنین پرسش‌هایی درباره تحصیلات، حوزه فعالیت حرفه‌ای، و سایر مشخصات پاسخ‌گویان نیز طرح شده بود.

لینک این پرسش‌نامه آنلاین به همراه توضیحات مربوط به آن در وب‌سایت «آینده‌بان» منتشر شد و هیچ محدودیتی برای شرکت در این نظرسنجی وجود نداشت. به عبارت دیگر همه علاقه‌مندان به ایران که خود را در این زمینه صاحب‌نظر می‌دانستند، می‌توانستند در این نظرسنجی شرکت کنند. خبر مربوط به انجام نظرسنجی مرحله اول با

همکاری اصحاب رسانه در ده‌ها پایگاه اطلاع‌رسانی (وب‌سایت) بازنشر داده شد تا امکان مشاهده آن برای تعداد بیشتری از علاقه‌مندان - که لزوماً مخاطب آینده‌بان نیستند - نیز فراهم شود. همچنین لینک شرکت در نظرسنجی از سوی علاقه‌مندان به آینده‌پژوهی بارها در شبکه‌های اجتماعی مختلف «هم‌رسان»^۱ شد و زمینه مشارکت بیشتر علاقه‌مندان فراهم شد. پژوهشگران به‌منظور پرهیز از غلبه نگاه مرکز - محور و «تهران‌زده» بر براینده نظرات کارشناسان، از رسانه‌های آنلاین محلی شامل وب‌سایت‌های استانی و شهرستانی برای مشارکت در اطلاع‌رسانی نظرسنجی مرحله اول دعوت کرده بودند که با همراهی قابل توجهی مواجه شد و با همکاری این وب‌سایت‌ها اطلاع‌رسانی درباره خبر نظرسنجی در ابعاد گسترده انجام شد. خروجی مرحله اول، صدها مورد نظرات مختلف و متنوع شرکت‌کنندگان در نظرسنجی بود که درخصوص مهم‌ترین چالش‌ها و مسائل (متغیرهای) تأثیرگذاری که ایران در سال ۱۳۹۴ با آن مواجه است، گمانه‌زنی شده بود.

۲-۵. مرحله دوم: رتبه‌بندی متغیرها توسط کارشناسان برگزیده

از میان صدها مورد مطرح شده در دور اول، پس از ترکیب همپوشانی‌ها، حذف موارد بی‌ارتباط و مبهم و انجام اصلاحات لازم، در نهایت ۱۶۹ متغیر تأثیرگذار بر آینده ایران در سال ۱۳۹۴ استخراج شد. در این مرحله تعداد متغیرهای اقتصادی ۲۲ مورد، سیاسی ۱۸ مورد، اجتماعی ۳۶ مورد، فرهنگی ۱۹ مورد، سلامت ۱۵ مورد، صنعت ۷ مورد، دین ۶ مورد، محیط زیست ۱۴ مورد، علم و فناوری ۱۳ مورد و بین‌الملل ۱۹ مورد بود که همگی آنها در لیست مرحله دوم قرار گرفت.

دور دوم آینده‌پژوهی ایران، به اولویت‌بندی مسائل و متغیرها اختصاص داشت. مجموع موارد مطرح شده در دور اول جمع‌بندی شده و برای اولویت‌بندی و شناسایی مهم‌ترین‌ها به تعدادی از کارشناسان عرضه شد. برخلاف دور اول که شرکت در آن برای همه علاقه‌مندان آزاد بود، در این دور تعداد محدودتری از کارشناسان شرکت‌کننده در دور اول برای نظرخواهی دعوت شدند. براساس مشخصات کارشناسانی که در دور اول نظرسنجی شرکت

کرده بودند، از تعدادی از آنها که فعالیت‌های چندرشته‌ای داشته و از نگرش «کل نگرانه» به مجموع مسائل برخوردار بودند، برای شرکت در دور دوم دعوت به عمل آمد. در دور دوم، پاسخ‌گویان اهمیت هریک از ۱۶۹ مورد را از طریق امتیازدهی مشخص می‌کردند تا در نهایت اولویت‌بندی مسائل مشخص شود. پاسخ‌گویان به هر مورد امتیازی از ۰ تا ۱۰ دادند. عدد ۰ به معنای بی‌اهمیت بودن مورد برای ایران در سال آینده بود و طیف اعداد ۱ تا ۱۰ میزان اهمیت را از خیلی کم به خیلی زیاد مشخص می‌کرد. دور دوم آینده پژوهی مسائل ایران از روز ۵ اسفند تا روز ۸ اسفند ۱۳۹۳ انجام شد.

۳-۵. مرحله سوم: برگزاری پنل خبرگان برای شناسایی اثرات متقابل متغیرها

ورودی دور سوم، ۱۰۰ متغیر شناسایی شده در دور دوم بود. دور سوم آینده پژوهی ایران از ۱۲ تا ۲۰ اسفندماه ۱۳۹۳ برگزار شد. در این مرحله کارشناسان در قالب پنل‌های خبرگان، اثرات متقابل ۱۰۰ متغیر را مشخص می‌کردند تا شبکه روابط بین مسائل ایران در سال ۱۳۹۴ مشخص شود.

در این خصوص یک ماتریس 100×100 برای شناسایی اثرات متقابل متغیرها تدارک دیده شده بود. برای هر جفت از متغیرهای I و J پرسش‌هایی بدین شکل پرسیده شد: «آیا رابطه مستقیم بین متغیر I و J وجود دارد یا نه؟». به بیان ساده‌تر؛ برای هریک از عناصر ستون یک تا ۱۰۰ ماتریس، ۹۹ بار این سؤال پرسیده شد که «آیا متغیر سطر I تأثیری مستقیم بر متغیر ستون J دارد یا نه؟». به این ترتیب ماتریس نامتقارن اثرات متقابل با ۹۹۰۰ پاسخ کارشناسانه تکمیل شد.

مطابق شیوه پیشنهادی گوده و دورانس (۲۰۱۱) برای تحلیل میک‌مک، این ماتریس از نوع شدت‌دار بود. به این معنا که اگر تأثیر متقابل وجود نداشت، در عنصر J, I ماتریس عدد صفر قرار داده می‌شد، اگر تأثیر متغیر سطر I بر متغیر سطر J ضعیف بود، در آرایه مربوط به آن عدد ۱ قرار داده می‌شد. اگر تأثیر متغیر سطر I بر متغیر سطر J متوسط بود، در آرایه مربوط به آن عدد ۲ قرار داده می‌شد. و در نهایت اگر این تأثیر شدید بود در آرایه عدد ۳ قرار داده می‌شد. مقدار P در آرایه‌ها نیز نشان‌دهنده تأثیر احتمالی بود.

برای تکمیل این ماتریس، پنل‌های خبرگان برگزار شد. در این پنل‌ها با توجه به روند طولانی و طاقت‌فرسا، تعداد محدودی از کارشناسان با حضور در جلسات به بحث و ابراز نظر درباره اثرات متغیرها بر یکدیگر پرداختند. در نهایت از میان این پنل‌ها تعداد ۹۹۰۰ رابطه متقاطع بین ۱۰۰ متغیر شناسایی شد.

۴-۵. مرحله چهارم: تحلیل‌های آماری و نرم‌افزاری ماتریس اثرات متقابل
 با شکل‌گیری ماتریس 100×100 اثرات متقاطع که هر خانه آن مقادیر ۰، ۱، ۲، ۳ یا P را دارا بود، امکان ورود به مرحله چهارم فراهم شد. در مرحله چهارم، تحلیل ماتریس حجیم از طریق نرم‌افزار انجام شد. برای آینده‌پژوهی سال ۱۳۹۳، تعداد ۱۰ متغیر برای انجام تحلیل‌های اثرات متقابل برگزیده و تحلیل‌های روابط شبکه‌ای آنها عرضه شده بود. در آینده‌پژوهی سال ۱۳۹۴، تعداد ۱۰۰ متغیر برای انجام تحلیل در نظر گرفته شد که افزایش ۱۰ برابری متغیرها برای تحلیل اثرات متقابل را در پی داشت. به نسبت افزایش تعداد متغیرها، انجام تحلیل اثرات متقابل نیز پیچیده‌تر و غامض می‌شود. در این مرحله تحلیل نرم‌افزاری با به کارگیری روش‌های مختلف تحلیل متقاطع از جمله تحلیل ساختاری، تحلیل ساختاری فازی، تحلیل شبکه و غیره و همچنین نرم‌افزارهایی مختلفی از جمله میک‌مک، یو. سی. نت، ویزون، اف. ال. میک‌مک^۳ انجام شد. در این مقاله نتایج تحلیل ساختاری با نرم‌افزارهای میک‌مک گزارش شده است.

۶. یافته‌های پژوهش

۱-۶. تحلیل ساختاری مسائل ایران

خروجی‌های روش تحلیل ساختاری را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. نخست براساس ماتریس اثرات مستقیم؛ مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار و وابسته شناسایی می‌شود. دوم براساس محاسبه اثرات غیرمستقیم درجه اول متغیرها با یکدیگر؛ مهم‌ترین متغیرهایی که تأثیرگذاری

1. UCINET
 2. Visone
 3. F. L. MICMAC

و تأثیرپذیری (وابستگی) غیرمستقیم دارند، شناسایی می‌شود و در مرحله آخر؛ با اضافه کردن داده‌های مربوط به تأثیر احتمالی، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری (وابستگی) مستقیم و غیرمستقیم دوباره شناسایی می‌شود. نرم‌افزار میک‌مک نرم‌افزاری تخصصی برای تحلیل ساختاری است اما از جذابیت‌های بصری چندانی برخوردار نیست. بر همین اساس، ضمن رعایت اصول روشی تحلیل ساختاری، تنها برای انجام محاسبات مربوط به ماتریس‌ها از منطق این نرم‌افزار استفاده شده و نقشه‌های گرافیکی با استفاده از نرم‌افزارهای کمکی ترسیم شده است.

۲-۶. نقشه‌های اثرات

هر آرایه از ماتریس تحلیل ساختاری را می‌توان در محوری دوبعدی ترسیم کرد. محور افقی این نمودار دوبعدی، مشخص‌کننده جمع امتیازهای سطری یک متغیر است. محور عمودی این نمودار، مشخص‌کننده جمع امتیازهای ستونی یک متغیر است. ماتریس تحلیل ساختاری در واقع ماتریسی مقارن است که شناسه J, I آن مترادف با شناسه I, J است. به بیان ساده، اگر شناسه سطر چهارم این ماتریس معرف متغیر هسته‌ای باشد، شناسه ستون چهارم این ماتریس نیز معرف همین متغیر است. بنابراین، با جمع کردن سطری، ستونی و مقیاس‌بندی محورهای مختصات، به هر متغیر می‌توان امتیازی سطری و ستونی اختصاص داد و آن را در فضای دوبعدی مکان‌یابی کرد. جمع سطری معرف تأثیرگذاری یک متغیر بر همه متغیرهای دیگر و جمع ستونی معرف میزان تأثیرپذیری یا وابستگی متغیر به همه متغیرهای دیگر است. بنابراین، هر یک از مسائل یا متغیرها در فضای دوبعدی در نموداری چهاربخشی قابل مکان‌یابی خواهند بود.

بسته به اینکه جمع مقادیر ماتریسی در کدام ناحیه نمودار قرار بگیرند، می‌توان چهار دسته متغیر را شناسایی کرد. این نقشه را می‌توان برای ماتریس اثرات مستقیم، اثرات غیرمستقیم و اثرات احتمالی با همین رویکرد ترسیم کرد. چهار دسته متغیرها بدین شرح هستند:

۱. متغیرهایی که در گوشه سمت راست بالای نمودار قرار می‌گیرند، بیشترین تأثیرپذیری یا وابستگی به دیگر متغیرها و نیز بیشترین تأثیرگذاری را بر متغیرهای دیگر دارند. به این متغیرها، متغیرهای اعتماد گفته می‌شود. این متغیرها در واقع شاخص ناپایداری

در یک سیستم هستند زیرا به دلیل وابستگی به متغیرهای دیگر به سرعت تأثیرات را جذب می‌کنند و به دلیل تأثیرگذاری به سرعت تأثیرات را انتقال می‌دهند. به بیان دیگر، سرعت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این متغیرها، سبب می‌شود که قابلیت بالایی برای برهم زدن ناپایداری سیستم داشته باشند.

۲. متغیرهای با کمترین وابستگی و بیشترین تأثیر (گوشه سمت چپ بالا) پیشران‌های اثرگذار یک سیستم هستند.

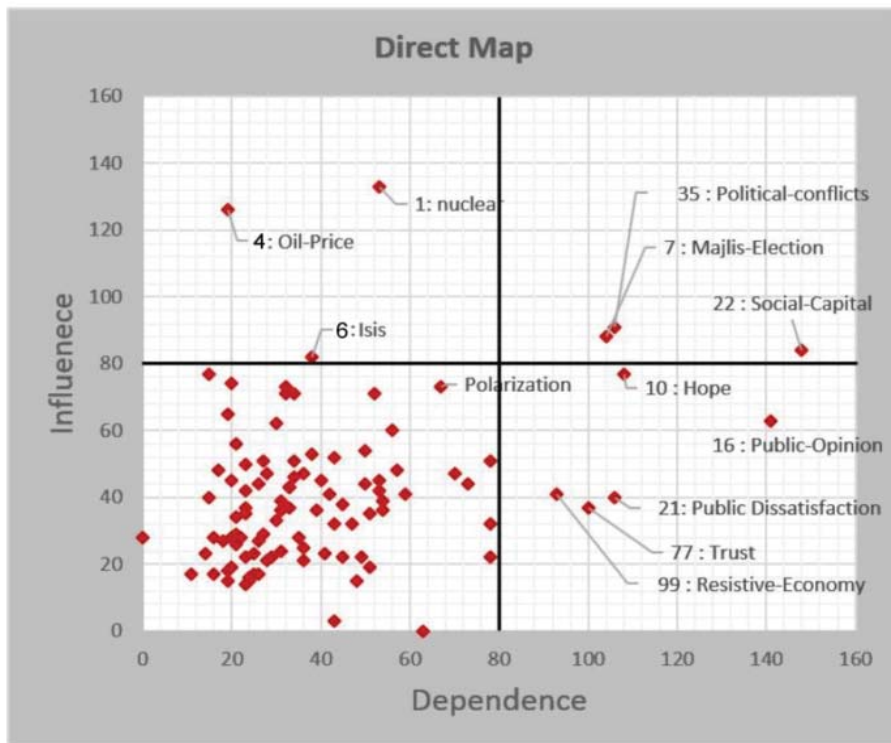
۳. متغیرهای با کمترین تأثیرگذاری و بیشترین وابستگی یا تأثیرپذیری (گوشه سمت راست پایین) آنهایی هستند که بیشترین تأثیر را از تغییر در شرایط یک سیستم می‌پذیرند. به این متغیرها، متغیرهای وابسته می‌گویند. تغییر در این متغیرها گاه در نتیجه تأثیر متغیرهای پیشران است و گاهی این تأثیرپذیری در واقع تأثیر غیرمستقیم اثر پیشران‌ها بر متغیرهای اعتماد (گوشه سمت راست بالا) است.

۴. متغیرهایی که در سمت چپ پایین نمودار قرار می‌گیرند، هم تأثیرگذاری کمی دارند و هم وابستگی کمی به دیگر متغیرها دارند. این دسته از متغیرها کمترین اهمیت را در یک سیستم دارند و می‌توان آنها را حذف کرد.

۳-۶. تحلیل اثرات مستقیم

همان‌طور که نقشه شکل ۳ نشان می‌دهد با انجام تحلیل اثرات مستقیم، مشخص شد که سه متغیر «انتخابات مجلس شورای اسلامی»، «نزاع‌های سیاسی جریان‌های قدرت» و «سرمایه اجتماعی» دارای بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در سیستم ایران ۱۳۹۴ هستند و مهم‌ترین متغیرها محسوب می‌شوند. سه متغیر «سرنوشت پرونده هسته‌ای»، «قیمت جهانی نفت» و «داعش» دارای اثرگذاری بیشتر نسبت به اثرپذیری بوده و در ناحیه بالا سمت چپ نقشه قرار می‌گیرند و متغیرهای پیشران سیستم هستند. متغیرهای «یأس و سرخوردگی جوانان»، «باور افکار عمومی به توانایی دولت در رفع مشکلات»، «پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی»، «نارضایتی عمومی از وضع زندگی» و «باور مردم به سخنان مسئولان حکومتی» در ناحیه سمت راست پایین صفحه قرار می‌گیرند و دارای تأثیرپذیری بالایی از سیستم هستند.

شکل ۳. نتایج تحلیل اثرات مستقیم متغیرهای ایران ۱۳۹۴



نقشه شکل ۳ موقعیت ۱۱ متغیر اصلی در تحلیل اثرات مستقیم را به نمایش گذاشت. این ۱۱ مورد متغیرهای اصلی سیستم براساس تحلیل اثرات مستقیم به حساب می‌آیند. باقی ۸۹ متغیر نیز هرچند اهمیت خاص خود را دارند، اما به دلیل کثرت متغیرها در نقشه شکل ۳ قابل شناسایی نیستند. از این رو در شکل دیگری ناحیه چهارم (پایین سمت چپ) با بزرگ‌نمایی مجدداً ترسیم شده تا بتوان موقعیت ۸۹ متغیر دیگر را نیز در تحلیل ساختاری اثرات مستقیم مشاهده کرد. این بزرگ‌نمایی نشان داد دو متغیر «قطبی شدگی جامعه» و «تنش میان فرهنگ رسمی و غیررسمی در حوزه سبک زندگی» دارای بیشترین اهمیت هستند.

آنچه در شکل ۳ دیدیم، نمایش ۱۰۰ متغیر روی محوری است که مختصات آن براساس میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هر متغیر مشخص می‌شود. به عبارت دیگر براساس تحلیل‌های اثرات متقابل ماتریس که با نرم‌افزار انجام می‌شود، جدول مختصاتی به دست

می‌آید که ۲۰ مورد اول آن در جدول ۱ آمده است و با کمک آن موقعیت‌ها به صورت بصری ترسیم می‌شود.

جدول ۱. مختصات هر متغیر روی نقشه‌های بصری اثرات مستقیم برای ۲۰ متغیر اول

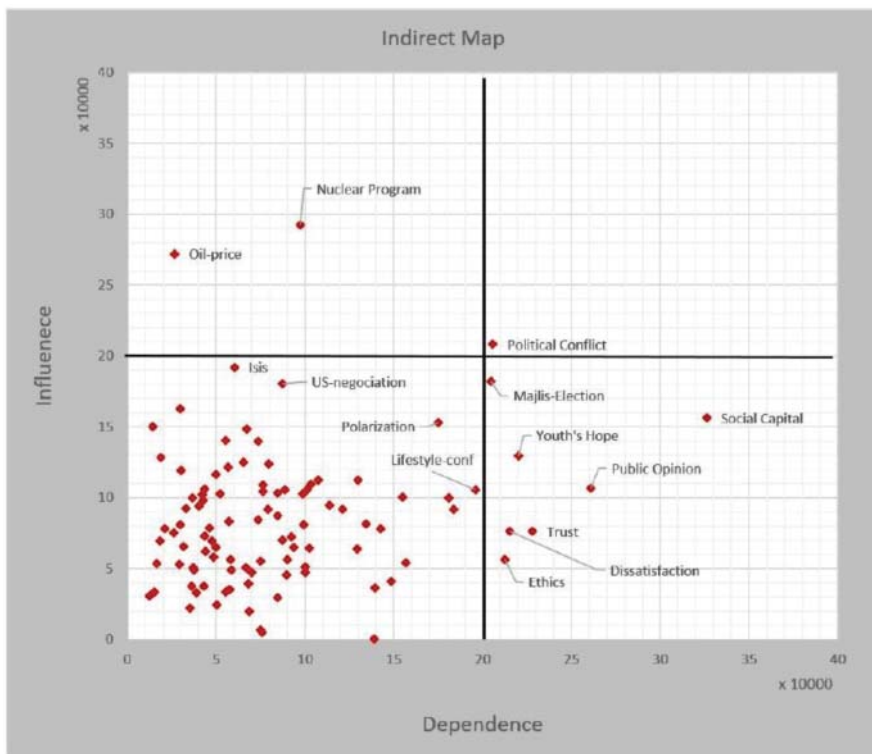
عنوان متغیر	افقی	عمودی	متغیر در نقشه‌ها
سرنوشت پرونده هسته‌ای	۵۳	۱۳۳	1: Nuclear
نرخ رشد سرطان	۲۳	۳۷	2: Cancer
آلودگی هوای کلان شهرها	۲۷	۵۱	3: Air-Pollution
قیمت نفت و بازار جهانی آن	۱۹	۱۲۶	4: Oil-Price
از بین رفتن هر چه بیشتر منابع زیرزمینی آبی	۳۱	۳۶	5: Water-Res
داعش	۳۸	۸۲	6: ISIS
انتخابات مجلس شورای اسلامی	۱۰۴	۸۸	7: Majlis-Election
خشکسالی گسترده در کشور	۱۵	۷۷	8: Drought
بیماری‌های ناشی از آلودگی هوا	۱۵	۴۰	9: Air-Diseas
یأس و سرخوردگی جوانان	۱۰۸	۷۷	10: Hope
ریزگردها در مناطق غربی کشور	۳۱	۳۶	11: West-Haze
مذاکرات دوجانبه ایران و آمریکا	۵۲	۷۱	12: US-Neg
مرگ اکوسیستم مرتبط به دریاچه‌ها	۲۸	۴۷	13: Ecosystem
کمیت و کیفیت تحصیلات تکمیلی دانشگاهی	۲۱	۵۶	14: P-Graduate
فساد مالی - اداری	۵۷	۴۸	15: Corruption
باور افکار عمومی به توانایی دولت در رفع مشکلات	۱۴۱	۶۳	16: Public-Opinion
اعتیاد به مواد مخدر	۳۹	۳۶	17: Drug-Addiction
بیکاری	۵۶	۶۰	18: Unemployment
مسائل سلامت روان	۵۹	۴۱	19: Mental-Health
اسلام‌هراسی در جهان غرب	۲۸	۲۱	20: Islamophobia

۴-۶. تحلیل اثرات غیرمستقیم

با انجام تحلیل اثرات غیرمستقیم، همان‌طور که شکل ۴ نشان می‌دهد مشخص شد متغیر «نزاع‌های سیاسی جریان‌های قدرت» دارای بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در سیستم

ایران ۱۳۹۴ است و مهم ترین متغیر محسوب می شود. دو متغیر «سرنوشت پرونده هسته ای» و «قیمت جهانی نفت» دارای اثرگذاری بیشتر نسبت به اثرپذیری بوده و در ناحیه بالا سمت چپ نقشه قرار می گیرند و متغیرهای پیشران سیستم هستند. متغیرهای «انتخابات مجلس شورای اسلامی»، «سرمایه اجتماعی»، «یأس و سرخوردگی جوانان»، «باور افکار عمومی به توانایی دولت در رفع مشکلات»، «چالش های قومی - محلی»، «نارضایتی عمومی از وضع زندگی» و «باور مردم به سخنان مسئولان حکومتی» در ناحیه سمت راست پایین صفحه قرار می گیرند و دارای تأثیرپذیری بالایی از سیستم هستند.

شکل ۴. نتایج تحلیل اثرات غیرمستقیم متغیرهای ایران ۱۳۹۴



نقشه شکل ۴ موقعیت ۱۰ متغیر اصلی را در تحلیل اثرات غیرمستقیم به نمایش گذاشت. این ۱۰ مورد متغیرهای اصلی سیستم براساس تحلیل اثرات غیرمستقیم به حساب

می‌آیند. باقی ۹۰ متغیر نیز هرچند اهمیت خاص خود را دارند، اما به دلیل کثرت متغیرها در نقشه شکل ۴ قابل شناسایی نیستند. از این رو در شکل دیگری، ناحیه چهارم (پایین سمت چپ) نقشه با بزرگ‌نمایی مجدداً ترسیم شد تا بتوان موقعیت ۹۰ متغیر دیگر را نیز در تحلیل ساختاری اثرات مستقیم مشاهده کرد. این بزرگ‌نمایی نشان داد سه متغیر «داعش»، «قطبی‌شدگی جامعه» و «تنش میان فرهنگ رسمی و غیررسمی در حوزه سبک زندگی» دارای بیشترین اهمیت هستند.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در فرایندهای آینده‌پژوهی مهم‌تر از شناسایی مسائل اصلی آینده، شناسایی روابط بین آنهاست چرا که در عالم واقع این متغیرها بر یکدیگر اثرگذار بوده و هیچ‌کدام به صورت مستقل قابل تعریف نیستند. این نگاه متقابل و شبکه‌ای به مسائل کشور در «آینده‌پژوهی ایران» اتخاذ شده است که نتایج آن می‌توان مورد توجه مدیران بخش‌های مختلف قرار گیرد. از این منظر یک مسئله زیست‌محیطی، تنها به عوامل محیط زیست مرتبط نیست بلکه از مجموعه مسائل فراوان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، بین‌المللی و غیره اثر می‌پذیرد و بر مجموعه مسائل فراوان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، بین‌المللی، سلامت و ... دیگری اثر می‌گذارد. در نتیجه به‌ازای هر مسئله، با شبکه‌ای از مسائل و تأثیرات متقابل مستقیم و غیرمستقیم روبه‌رو هستیم. مجموعه این اثرات متقابل از طریق روش تحلیل ساختاری قابل شناسایی و عرضه هستند.

در «آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۴» با همراهی جمعی از کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف، ۱۰۰ مسئله یا چالش (متغیر) اول کشور پیش‌نگری شد. روابط متقابل این ۱۰۰ متغیر نیز از طریق پنل‌های خبرگان مشخص شد تا ماتریس اثرات متقابل متغیرهای ایران شکل گیرد. تحلیل‌های ساختاری امکان تحلیل یکپارچه متغیرهای یک سیستم را فراهم آورد تا موقعیت هر متغیر روی نقشه اثرات متقابل شکل گیرد. به این ترتیب نقشه‌های اثرات متقابل مستقیم، اثرات متقابل غیرمستقیم ترسیم و توصیف شد. از طریق این نقشه‌ها بود که متغیرها در چهار ناحیه قرار گرفته و در واقع براساس ترکیب میزان اثرگذاری

و اثرپذیری به چهار دسته تقسیم شدند. خلاصه انواع تحلیل ساختاری اثرات متقابل در جدول ۲ داده است.

جدول ۲. جمع بندی وضعیت متغیرهای ایران ۱۳۹۴

نواحی نقشه	اثرات متقابل مستقیم	اثرات متقابل غیرمستقیم
ناحیه بالا - راست اثرگذاری بالا اثرپذیری بالا	۱. انتخابات مجلس ۲. نزاع‌های سیاسی ۳. سرمایه اجتماعی	۱. نزاع‌های سیاسی
ناحیه بالا - چپ اثرگذاری بالا اثرپذیری پایین	۱. پرونده هسته‌ای ۲. قیمت جهانی نفت ۳. داعش	۱. پرونده هسته‌ای ۲. قیمت جهانی نفت
ناحیه پایین - راست اثرگذاری پایین اثرپذیری بالا	۱. یأس و سرخوردگی جوانان ۲. باور افکار عمومی به توانایی دولت در رفع مشکلات ۳. پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی ۴. نارضایتی عمومی از وضع زندگی ۵. باور مردم به سخنان مسئولان حکومتی	۱. انتخابات مجلس ۲. سرمایه اجتماعی ۳. یأس و سرخوردگی جوانان ۴. باور افکار عمومی به توانایی دولت در رفع مشکلات ۵. چالش‌های قومی - محلی ۶. نارضایتی عمومی از وضع زندگی ۷. باور مردم به سخنان مسئولان حکومتی
ناحیه پایین - چپ (مهم ترین متغیرها) اثرگذاری پایین اثرپذیری پایین	۱. قطبی‌شدگی جامعه ۲. تنش میان فرهنگ رسمی و غیررسمی در حوزه سبک زندگی	۱. داعش ۲. قطبی‌شدگی جامعه ۳. تنش میان فرهنگ رسمی و غیررسمی در حوزه سبک زندگی

با جمع بندی جدول ۲ می‌توان گفت مهم ترین متغیرهای ایران ۱۳۹۴ که بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را بر سایر متغیرها دارند، عبارتند از «انتخابات مجلس شورای اسلامی»، «نزاع‌های سیاسی جریان‌های قدرت» و «سرمایه اجتماعی».

از سوی دیگر متغیرهایی وجود دارند که اثرگذاری بسیار بالایی بر سیستم و سایر متغیرها دارند ولی تأثیرپذیری چندانی از متغیرهای درون سیستم ندارند. همان‌طور که از

ماهیت این متغیرها برمی آید، همه آنها در حوزه بین الملل قرار دارند و عوامل فرامرزی که خارج از سیستم ایران هستند، بر این متغیرها اثرگذار هستند. مهم ترین متغیرها از این نوع «سرنوشت پرونده هسته ای ایران» و «قیمت جهانی نفت» هستند. پس از این دو متغیر «داعش» با اهمیت کمتری قرار دارد.

دسته سوم متغیرهای قابل توجه، اثرگذاری کمتری داشته ولی اثرپذیری بالایی از سیستم دارند. این متغیرها عبارتند از متغیرهای «یأس و سرخوردگی جوانان»، «باور افکار عمومی به توانایی دولت در رفع مشکلات»، «پیاده سازی اقتصاد مقاومتی»، «نارضایتی عمومی از وضع زندگی»، «باور مردم به سخنان مسئولان حکومتی» و «چالش های قومی - محلی».

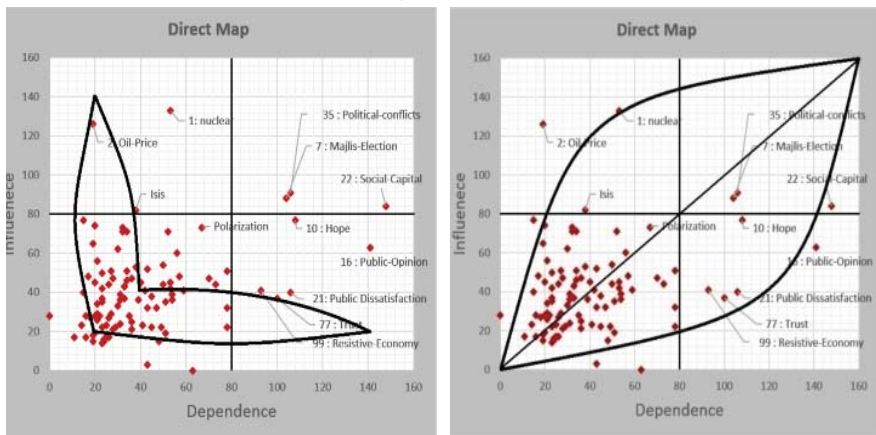
دسته چهارم متغیرها نسبت به سه گروه قبلی، اثرگذاری و اثرپذیری کمتری دارند. حدود ۹۰ متغیر از ۱۰۰ متغیر اصلی کشور در این ناحیه قرار می گیرند. با این وجود در میان حدود ۹۰ متغیر، دو مورد از اهمیت بیشتری برخوردارند که عبارتند از: «قطبی شدگی جامعه» و «تنش میان فرهنگ رسمی و غیررسمی در حوزه سبک زندگی». سایر متغیرها نیز کم و بیش بر متغیرهای سیستم اثرگذار بوده و از متغیرهای سیستم اثر می پذیرند که این اثرات متقابل برای هر متغیر با دقت در گراف های صدگانه مربوط به هر متغیر قابل شناسایی است.

در پایان باید گفت، نمی توان درباره پایداری سیستم مسائل ایران به راحتی قضاوت کرد. براساس پویایی سیستم ها، هنگامی که عمده متغیرهای موجود در گراف تأثیرات پیرامون دو محور اصلی پراکنده شده باشند (پراکندگی L شکل)، سیستم پایدار و درجه تعین سیستم بالاست اما هنگامی که متغیرها پیرامون خط قطری نقشه سامان گرفته باشد، سیستم تا حدودی ناپایدار است (Arcade and et al., 1999). بر این اساس، قضاوت درباره پایداری سیستم در نمودارهای شکل ۵ ارائه شده است.

همان گونه که در شکل ۵ قابل مشاهده است، به نظر می رسد که عمده مسائل ایران در ناحیه گلابی شکل قرار می گیرد که نشان دهنده ناپایداری سیستم است (شکل ۵ سمت راست). به این معنا که عمده مسائل، گرایش حرکت به سمت گوشه سمت راست بالای نمودار را دارند که در آن متغیرها تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بالایی دارند و متغیرهای ناپایدارکننده سیستم محسوب می شوند و باید آنها را کنترل کرد. در مقابل، با ترسیم فضای

پایداری سیستم (شکل ۵ سمت چپ) که به صورت حدودی و فرضی رسم شده است، عمده متغیرهایی از سه ناحیه سمت چپ و گوشه بالای راست، بیرون از این فضا قرار می گیرند. از آنجا که نرم افزار آماده و الگوریتم آماری از پیش موجودی برای سنجش صحت فرضیات فوق وجود ندارد و شکل های فوق به صورت فرضی ترسیم شده است، باید در تفسیر نتایج فوق با احتیاط عمل کرد. با این وجود، به نظر می رسد بنا به فرض، امکان دارد که درجه تعیین سیستم مسائل ایران پایین و ناپایداری آن بالا باشد اما اثبات این گزاره نیازمند پژوهش های آتی است.

شکل ۵. بررسی وضعیت پایداری سیستم



ب: سیستم پایدار

الف: سیستم ناپایدار

منابع و مآخذ

۱. آذر، عادل و کریم بیات (۱۳۸۷). «طراحی مدل فرایند محوری کسب و کار با رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری ISM»، نشریه مدیریت فناوری اطلاعات، دوره اول، ش ۱.
۲. آذر، عادل، علی تیزرو، عباس مقبل باعرض و علی اصغر انواری رستمی (۱۳۸۹). «طراحی مدل چابکی زنجیره تأمین؛ رویکرد مدل‌سازی تفسیری - ساختاری»، مجله مدرس علوم انسانی - پژوهش‌های مدیریت در ایران، دوره چهاردهم، ش ۴.
۳. احمدی، علی اکبر، حسن درویش، محمدجواد سبحانی‌فر و کبریا فاضلی (۱۳۹۲). «مدل‌سازی شایستگی‌های منابع انسانی براساس آموزه‌های نهج البلاغه»، فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی، سال دوم، ش ۱.
۴. اشراقی، هادی، عباس ملکی و علی وکیلی (۱۳۹۲). «شبه‌سازی تقاضا و عرضه حامل‌های انرژی تا سال ۲۰۳۵ در ایران با استفاده از مدل‌سازی LEAP»، پژوهش‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری انرژی، سال اول، ش ۳.
۵. انصاری، ایمان و محمدرضا صادقی مقدم (۱۳۹۳). «شناسایی، تعیین روابط و سطح‌بندی محرک‌های مدیریت زنجیره تأمین سبز با رویکرد مدل‌سازی تفسیری ساختاری»، فصلنامه مطالعات مدیریت صنعتی، سال دوازدهم، ش ۳۵.
۶. بخشی‌خواه، مهدی، حسین یوسفی ثابت، حسن افشاری و علیرضا طیاریان (۱۳۹۲). «تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر لجستیک معکوس در شرکت ایران خودرو با متدولوژی ISM»، فصلنامه مدیریت زنجیره تأمین، سال پانزدهم، ش ۳۹.
۷. بزاززاده، مهدی، هاشم داداش‌پور و شریف مطوف (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه منطقه‌ای با رویکرد آینده‌نگاری منطقه‌ای، مطالعه موردی: استان آذربایجان غربی، ایران»، برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)، سال چهارم، ش ۲.
۸. بهشتی، محمدباقر و نادرزالی (۱۳۹۰). «شناسایی عوامل کلیدی توسعه منطقه‌ای با رویکرد برنامه‌ریزی بر پایه سناریو: مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی»، مدرس علوم انسانی - برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ش ۱.
۹. بوستانی، حمیدرضا، حسین رضایی دولت‌آبادی و مصطفی گوهری‌فر (۱۳۹۳). «برنامه‌ریزی منطقه‌ای بر مبنای سناریو با استفاده از فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی موردشناسی: تعاون روستایی شهرستان‌های رستم و نورآباد ممسنی»، فصلنامه جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای، دوره چهارم، ش ۱۱.
۱۰. تقیلو، علی اکبر (۱۳۹۳). «سناریوهای آینده سکونت‌گاه‌های روستایی ایران»، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی، سال سوم، ش ۵.
۱۱. تقی‌زاده، هوشنگ و عبدالحسین شکری (۱۳۹۳). «کاربرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری در سطح‌بندی شاخص‌های رفتار شهروندی سازمانی (مطالعه موردی)»، فصلنامه رهیافتی‌نور در مدیریت آموزشی، سال پنجم، ش ۳.

۱۲. ثقفی، فاطمه، علی رضا علی احمدی، سیدسپهر قاضی نوری و منصوره حورعلی (۱۳۹۳). «طراحی و پیاده سازی مدل مرجع پسنگری برای شناسایی عوامل کلیدی موفقیت CSF خدمات دولت الکترونیکی در ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی جهانی شدن، دوره پنجم، ش ۱۴.
۱۳. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۰). «مبانی، اصول و روش های آینده پژوهی»، تهران، دانشگاه امام صادق.
۱۴. زاهدی، شمس السادات و نگین خانلو (۱۳۹۰). «آینده پژوهی پاسخگویی سازمان های غیردولتی حوزه سلامت و بهداشت ایران ۱۴۰۴»، فصلنامه علوم مدیریت ایران، دوره ششم، ش ۲۱.
۱۵. طاهری دمنه، محسن و علیرضا نادری خورشیدی (۱۳۹۳). «آینده نگاری منابع انسانی در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از روش تلفیقی سناریوپردازی و تحلیل اثرات متقاطع»، فصلنامه منابع انسانی ناجا، دوره نهم، ش ۳۶.
۱۶. عباسی، مهدی، محسن اکبریور شیرازی و میربهادرقلی آریانزاد (۱۳۸۹). «تعیین استراتژی بهینه تولید با استفاده از مدل سازی ساختاری تشریحی اصلاح شده و برنامه ریزی خطی»، نشریه بین المللی مهندسی صنایع و مدیریت تولید، سال بیست و یکم، ش ۴.
۱۷. فراستخواه، مقصود (۱۳۹۲). «چارچوبی مفهومی برای برنامه ریزی مبتنی بر آینده اندیشی در دانشگاه»، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، سال نوزدهم، ش ۳ (پیاپی ۶۹).
۱۸. فیروزجائیان، علی اصغر، مجتبی فیروزجان، سیدحمید هاشمی پطرودی و فاطمه غلامرضازاده (۱۳۹۲). «کاربرد تکنیک مدل سازی ساختاری تفسیری ISM در مطالعات گردشگری (تحلیلی با رویکرد آسیب شناسانه)»، مجله برنامه ریزی و توسعه گردشگری، سال دوم، ش ۶.
۱۹. مشفق، محمود و قربان حسینی (۱۳۹۱). «آینده پژوهی تغییرات جمعیتی ایران طی دوره ۱۳۹۰ تا ۱۴۲۰»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال چهارم، ش ۱ (پیاپی ۱۳).
۲۰. مولایی، محمد مهدی (۱۳۹۳). «مقایسه الگوهای سازمان دهی روش ها و تکنیک های آینده پژوهی»، شیراز، نخستین کنفرانس ملی آینده پژوهی، مدیریت و توسعه.

21. Attri, R., N. Dev and V. Sharma (2013). "Interpretive Structural Modelling (ISM) approach: An Overview", *Research Journal of Management Sciences*, 2(2), 3-8.
22. Arcade, J., M. Godet, M., F. Meunier and F. Roubelat (1999). "Structural Analysis with the MICMAC Method and Actor's Strategy with MACTOR Method", in *Futures Research Methodology*, American Council for the United Nations University: The Millennium Project.
23. Bell, W. (2003). *Foundations of Futures Studies: History, Purposes, and Knowledge*, Transaction Publishers.
24. Braziel, R. (2006). *Impact of Homeland Security Communities of Learning: Developing a Strategy for Training and Collaboration*, Ph.D. Thesis, Naval Postgraduate School, Monterey, California.

25. Chander, M., S. K. Jain and R. Shankar (2013). "Modeling of Information Security Management Parameters in Indian Organizations Using ISM and MICMAC Approach", *Journal of Modelling in Management*, 8(2).
26. Dubey, R. and T. Singh (2015). "Understanding Complex Relationship Among JIT, Lean Behaviour, TQM and Their Antecedents Using Interpretive Structural Modelling and Fuzzy MICMAC Analysis", *The TQM Journal*, 27(1).
27. George, J. P. and V. R. Pramod (2014). "An Interpretive Structural Model (ISM) Analysis Approach in Steel Re Rolling Mills (SRRMs)", *International Journal of Research in Engineering and Technology*, 2(4).
28. Godet, M. and P. Durance (2011). *Strategic Foresight for Corporate and Regional Development*, Dunod and Unesco.
29. Gorane, S. J. and R. Kant (2013). Modelling the SCM Enablers: an Integrated ISM-fuzzy MICMAC Approach, *Asia Pacific Journal of Marketing and Logistics*, 25(2).
30. Gordon, A. (2008). *Future Savvy: Identifying Trends to Make Better Decisions, Manage Uncertainty and Profit from Change*, AMACOM.
31. Gordon, T. J. (2012). Cross-Impact Analysis, in "Futures Research Methodology Version 3.0", The Millennium Project.
32. Inayatullah, S. (2005) *Questioning the Future: Methods and Tools for Organizational and Societal Transformation*, Tamsui and Taipei, Tamkang University.
33. Jayant, A. and M. Azhar (2014). "Analysis of the Barriers for Implementing Green Supply Chain Management (GSCM) Practices: An Interpretive Structural Modeling (ISM) Approach", *Procedia Engineering*, 97.
34. Khurana, M. K., P. K. Mishraa, R. Jainb and A. R. Singha (2010). "Modeling of Information Sharing Enablers for Building Trust in Indian Manufacturing Industry: An Integrated ISM and Fuzzy MICMAC Approach", *International Journal of Engineering Science and Technology*. 2(6).
35. Kumar, N., S. Kumar, A. Haleem and P. Gahlot (2013). "Implementing Lean Manufacturing System: ISM Approach", *JIEM*, 6(4).
36. Popper, R. (2008). "How Are Foresight Methods Selected?", *Foresight* 10(6).
37. Pramod, V. R. and D. K. Banwet (2013). "Fuzzy ISM for Analyzing the Inhibitors of a Telecom Service Supply Chain", *International Journal of Information Systems and Supply Chain Management*, 6(1).
38. Prasanna, S. V. S. N. D. L. and T. Raja Ramanna (2014). "Application of ICT Benefits for Bulding Project Management Using ISM Model", *International Journal of Research in Engineering and Technology*, 3(6).
39. Sahoo, T., D. K. Banwet and K. Momaya (2011). "Developing a Conceptual Framework for Strategic Technology Management Using ISM and MICMAC Methodology: A Case of Automotive Industry in India", *Global Business Review*, 12(1).
40. Torres, N. and C. Olaya (2010). *Tackling the Mess: System Conceptualization Through Cross-Impact Analysis*, Systems Modelbook.
41. Weimer-Jehle, W. (2006). Cross-Impact Balances: A System-Theoretical Approach to Cross-Impact Analysis, *Technological Forecasting and Social Change*, 73.

تطابق سیاستگذاری پولی با قوانین و عملیات بانکی بدون ربا در کشور طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۶۳

حسن سبحانی* و پرگل علیمردانی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۶/۱

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جهت اصلاح نظام بانکی کشور، قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) در ۱۳۶۲/۶/۸ به تصویب رسید. با تصویب این قانون، بانک‌ها در سمت تجهیز و تخصیص منابع موظف به رعایت اصول و شرایطی برای حذف ربا از سیستم بانکی شدند. همچنین با استقرار سیستم بانکداری بدون ربا، بانک مرکزی موظف شد تا به انجام وظایف مقرر خود، از جمله اتخاذ و اعمال سیاست‌های پولی در چارچوب عملیات بانکی بدون ربا بپردازد. این مقاله ضمن استخراج سیاست‌های پولی از ابتدای سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۳، متناسب با پنج برنامه توسعه، به شش دوره زمانی تقسیم کرده و در هر دوره پس از استخراج سیاست‌های پولی اعمال شده، به بررسی این سیاست‌ها از جهت مطابقت با قوانین سیاست پولی و عملیات بانکی بدون ربا می‌پردازد که از نتیجه این مقایسه، سیاست‌های پولی اعمال شده از جهت میزان مطابقت با قوانین و عملیات بانکی بدون ربا به پنج دسته کلی تقسیم می‌شوند. سپس به جمع‌بندی دلایل عدم مطابقت برخی سیاست‌های اعمال شده با عملیات بانکی بدون ربا پرداخته و آسیب‌های موجود در نظام سیاستگذاری و بانکداری کشور را از جهت مجاری تصویب و اعمال سیاست‌های پولی که سیاست‌های خلاف قانون و خلاف عملیات بانکی بدون ربا را منجر شده‌اند، ذکر کرده و به ارائه پیشنهادهایی در جهت رفع این آسیب‌ها می‌پردازد. روش تحقیق در این مقاله اسنادی کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: سیاست پولی؛ عملیات بانکی بدون ربا؛ برنامه‌های توسعه؛ قوانین سیاست پولی

* استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران؛

Email: sobhanihs@ut.ac.ir

** کارشناسی ارشد بانکداری اسلامی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: alimardani_p86@yahoo.com

مقدمه

سیاست پولی در اکثر کشورها وسیله‌ای است که بانک‌های مرکزی به‌عنوان بانک ناشر اسکناس و کنترل‌کننده اعتبارات برای رسیدن به اهداف خود در اختیار دارند. آنها برای این کار در یک دسته‌بندی کلی از دو نوع ابزار کمی و ابزارهای کیفی به‌شرح زیر استفاده می‌کنند.

● ابزارهای کمی عبارت‌اند از:

۱. **نرخ ذخیره قانونی:** براساس قانون بانکی هر کشور، بانک‌ها موظفند درصدی از سپرده‌های دیداری را به‌عنوان سپرده‌های قانونی نزد بانک مرکزی به ودیعه بگذارند، بانک مرکزی می‌تواند با کاهش یا افزایش نرخ ذخیره قانونی با فرض ثابت بودن حجم پول از طریق ضریب فزاینده پولی بر حجم پول تأثیر بگذارد.

۲. **نرخ تنزیل مجدد:** بانک‌های تجاری به‌منظور رفع نیازهای نقدینگی خود در کوتاه‌مدت می‌توانند اوراق و اسناد بهادار موجود خود را با نرخ بهره مشخص به بانک مرکزی ارائه و تنزیل کنند؛ بانک مرکزی می‌تواند با تغییر این نرخ در ذخایر سیستم بانکی و قدرت اعتباردهی بانک‌های تجاری اثر گذاشته و به‌این ترتیب از طریق تغییر در پایه پولی حجم پول را تغییر دهد.

۳. **عملیات بازار باز:** خرید و فروش اوراق قرضه و اوراق بهادار دولتی توسط بانک مرکزی در کشورهایی که بازار پولی توسعه یافته‌ای دارند یکی از فعال‌ترین و مؤثرترین مکانیزم‌های کنترل حجم پول و اعمال سیاست پولی است.

● ابزارهای کیفی عبارت‌اند از:

۱. **تعیین اولویت و سقف اعتبار بخش‌های اقتصادی:** بانک مرکزی می‌تواند با تعیین اولویت‌ها و تعیین سقف اعتبار یا میزان حداکثر مبلغ وام‌ها و یا تعیین نرخ رشد وام‌ها در بخش‌های مختلف بانک‌ها را در زمینه پرداخت وام محدود کند.

۲. **ترغیب اخلاقی:** بانک مرکزی با استفاده از بخش‌نامه‌ها و اطلاعیه‌ها، شرایط و اوضاع اقتصادی کشور را از دیدگاه پولی به اطلاع بانک‌ها می‌رساند؛ این اطلاعیه‌ها و بخشنامه‌ها که جنبه الزام‌آور برای بانک‌ها ندارند، به‌عنوان ترغیب اخلاقی نامیده می‌شوند.

۳. **تعیین شرایط وام‌های اقساطی و رهنی:** در کشورهای صنعتی خرید کالاها با دوام، به میزان تأمین مالی خرید این کالاها توسط بانک‌ها دارد، بانک مرکزی از طریق تعیین

شرایط پرداخت وام‌های اقساطی می‌تواند به مقدار زیادی در تقاضا برای خرید این نوع کالاها مؤثر باشد.

۴. **وجود نرخ‌های ترجیحی:** نرخ‌های ترجیحی در مورد پرداخت وام، شرایط مربوط به ضمانت‌نامه و شرایط دیگری در خصوص اعطای وام یا نحوه وام بخش‌های اقتصادی وجود دارد، باعث می‌شود که حجم وام‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی تحت تأثیر قرار گیرد. به این ترتیب بانک مرکزی بخش‌های مختلف اقتصادی را درجه‌بندی کرده و پرداخت وام از طرف بانک‌ها را تسهیل یا محدود می‌کند.

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مهم‌ترین مسائل مورد توجه حذف ربا از سیستم بانکی بود؛ در همین راستا با تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک‌ها در سمت تجهیز و تخصیص منابع موظف به رعایت اصول و شرایطی در جهت حذف ربا از سیستم بانکی شدند. با استقرار نظام بانکداری بدون ربا بانک مرکزی نیز موظف شد تا به انجام وظایف مقرر خود از جمله اتخاذ و اعمال سیاست‌های پولی در چارچوب عملیات بانکی بدون ربا با استفاده از ابزارهای ذکر شده در قانون بپردازد.

همچنین براساس ماده (۲۰) قانون بانکداری بدون ربا مصوب سال ۱۳۶۲ ابزارهای سیاست پولی عبارت‌اند از:

- تعیین حداقل و یا حداکثر نرخ سود بانک‌ها در پروژه‌ها و مضاربه‌های مشترک،
- تعیین حوزه‌های مختلف برای سرمایه‌گذاری و مشارکت در چارچوب سیاست‌های اقتصادی مصوب و تعیین حداقل نرخ سود احتمالی برای پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مشترک،
- تعیین حداقل و حداکثر حاشیه سود برای بانک‌ها در معاملات فروش اقساطی و خرید دین،

- تعیین نوع و حداقل و حداکثر کارمزد برای خدمات بانکی،
- تعیین نوع و مقدار جایزه قرض‌الحسنه برای جذب سپرده‌های قرض‌الحسنه،
- تعیین سهم حداقل و حداکثر در پروژه‌های مشترک، مضاربه، سرمایه‌گذاری، خرید، اجاره، معاملات اقساطی، خرید یا فروش اعتباری، معاملات سلف، مزارعه، مساقات، جعاله و قرض‌الحسنه برای بانک‌ها.

از تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا تاکنون بیش از ۳۰ سال می‌گذرد و بررسی عملکرد نظام بانکی در طول این سال‌ها از جهت مطابقت با شرع مقدس اسلام و میزان موفقیت در حذف ربا از نظام بانکی، فراز و نشیب‌های فراوان داشته است. لیکن با توجه به اینکه بسیاری از ابزارهای سیاست پولی رایج، به دلیل ربوی بودن قابل استفاده در نظام بانکداری ما نبوده و این موضوع نقش بانک مرکزی را در این میان بسیار پررنگ می‌کند به نظر می‌رسد این مهم چندان مورد توجه واقع نشده است. این در حالی است که بانک مرکزی به عنوان کنترل کننده سیستم بانکی و سیاستگذار پولی در کشور می‌تواند نقش بسیار مؤثری در میزان جاری شدن قوانین اسلام و اعمال بانکداری بدون ربا داشته باشد. با توجه به مطالب پیش گفته پرسش‌های اصلی که در این تحقیق قصد بررسی آن را داریم به صورت زیر بیان می‌شود:

۱. آیا سیاست‌های پولی بانک مرکزی به عنوان مهم ترین نهاد پولی کشور در طول این سال‌ها متناسب با عملیات بانکی بدون ربا بوده است؟
 ۲. با توجه به اینکه سیاستگذاری فعلی بانک مرکزی براساس قانون سال ۱۳۶۲ و قوانین قبلی به شرط عدم مغایرت با عملیات بانکی بدون ربا و دیگر قوانین دارای اعتبار در هر زمان صورت می‌گیرد؛ آیا وجود چند قانون مرجع باعث اعمال سیاست‌های متعارض با عملیات بانکی بدون ربا بوده است؟
 ۳. آیا قوانین مصوب سال‌های پس از تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا که در آنها مواردی در ارتباط با سیاستگذاری پولی توسط بانک مرکزی وجود دارد، اجرایی شده‌اند؟ آیا این قوانین خود متناسب با عملیات بانکی بدون ربا بوده‌اند؟
 ۴. اگر برخی از سیاست‌های پولی اعمال شده مغایر با قانون عملیات بانکی بدون ربا بوده‌اند، دلیل این مغایرت چیست؟ چه عامل یا عواملی باعث شده‌اند تا چنین سیاست‌هایی اتخاذ و اجرایی شوند؟ آیا می‌توان راهکاری اندیشید که دیگر شاهد تکرار چنین سیاست‌هایی نباشیم؟
- در این مقاله ضمن استخراج سیاست‌های پولی اعمال شده از سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۹۳ به بررسی میزان مطابقت این سیاست‌ها با قوانین و عملیات بانکی بدون ربا و بیان دلایل تطابق و یا عدم تطابق این سیاست‌ها پرداخته و سپس با آسیب‌شناسی وضع موجود در

ارتباط با سیاستگذاری پولی در کشور به ارائه پیشنهادهایی برای حل معضلات موجود و در جهت حذف سیاست‌های مغایر با عملیات بانکی بدون ربا خواهیم پرداخت.

۱. ادبیات و پیشینه پژوهش

کتاب‌ها و مقالاتی که تاکنون درباره سیاست پولی در بانکداری بدون ربا منتشر شده‌اند را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول، کتب و مقالاتی هستند که ابزارهای سیاست پولی را از منظر فقهی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. در میان این مطالعات اغلب محققان اجرای سیاست پولی در این نظام را ممکن دانسته و معتقدند حذف ربا؛ موجب اختلال در سیاستگذاری اقتصادی نخواهد شد (فراهانی فرد، ۱۳۷۶).

برخی همچون چاپرا (۱۴۰۴)، دادگر (۱۳۷۶)، فراهانی (۱۳۷۶) نیز به بررسی امکان استفاده از ابزارهای سیاست پولی متعارف در بانکداری بدون ربا پرداخته‌اند. این تحقیقات در طول زمان به معرفی ابزارهای نوین سیاست پولی به‌عنوان جایگزین ابزارهای موجود در بانکداری ربوی که منطبق با شرع اسلام نیز باشد روی آوردند. از نمونه آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

موسیویان (۱۳۷۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی فقهی - اقتصادی بازار اقتصادی ثانویه سپرده‌های مدت‌دار در بانکداری بدون ربا» ضمن بیان نظریه سپرده‌های انتقال‌پذیر؛ یکی از مزایای این سپرده‌ها را امکان خرید و فروش آن در بازار ثانویه می‌داند و بیان می‌کند که انتقال‌پذیری این سپرده‌ها ماهیتی شبیه به اوراق قرضه پیدا می‌کند، در نتیجه بانک مرکزی می‌تواند از آن به‌عنوان ابزاری برای اجرای سیاست پولی استفاده کند.

موسیویان (۱۳۸۰) در مقاله خود با عنوان «مشارکت مجدد، جایگزین تنزیل مجدد» ضمن بیان اهمیت سیاست پولی به بررسی جنبه‌های فقهی و حقوقی تنزیل و تنزیل مجدد در نظام بانکداری بدون ربا پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که تنزیل به‌ویژه تنزیل مجدد در نظام بانکداری بدون ربا جایگاهی نداشته و قابل اجرا نیست. وی ابزار «مشارکت مجدد» را به‌عنوان جایگزین تنزیل مجدد پیشنهاد می‌کند.

نظرپور (۱۳۸۴) در مقاله «اوراق بهادار استصناع (سفارش ساخت) ابزاری برای اعمال سیاست پولی» ضمن تبیین عقد استصناع و ماهیت آن از نظر فقهی، صکوک استصناع را به‌عنوان جایگزینی برای اوراق قرضه معرفی می‌کند و چگونگی به‌کارگیری آن توسط بانک مرکزی در چارچوب عملیات بانکی بدون ربا جهت اعمال سیاست‌های مناسب اقتصادی را تبیین می‌نماید.

موسیویان (۱۳۹۰) در مقاله «صکوک مرابحه ابزاری برای بازار پول و سرمایه اسلامی، طرح تحول نظام بانکی (اصلاح قانون و الگوی عملیاتی بانکداری بدون ربا)» ضمن معرفی صورت‌های مختلف انتشار اوراق مرابحه، این اوراق را از جهت انطباق با موازین شرعی و معیارهای اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهد.

قضاوی و بزمحمدی (۱۳۹۰) در مقاله مشترکی تحت عنوان «عملیات بازار باز در چارچوب بانکداری بدون ربا؛ مطالعه موردی: اسناد خزانه اسلامی» ضمن معرفی اسناد خزانه اسلامی، چگونگی کاربرد این اوراق در اعمال سیاست پولی و مالی را تشریح کرده و سپس سازوکار قانونی انتشار اسناد خزانه اسلامی و لایحه پیشنهادی خود را برای این اوراق بیان می‌کنند.

نظرپور و حقیقی (۱۳۹۲) در کتاب نقش بانک مرکزی در اعمال سیاست پولی به وسیله بازار بین‌بانکی ضمن بررسی بازار بین‌بانکی در بانکداری اسلامی به صورتی جامع به بررسی نقش بانک مرکزی در بازار بین‌بانکی و بیان روش‌های گوناگون در چارچوب نظام کردیدوری در جهت اعمال سیاست پولی در بازار بین‌بانکی بانکداری اسلامی می‌پردازند.

بیدآباد (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «اوراق خزانه بدون ربا (ریالی و ارزی)» به معرفی اوراق خزانه بدون ربا در دونوع ارزی و ریالی به‌عنوان جایگزین اوراق خزانه متعارف می‌پردازد.

دسته دوم سلسله مقالاتی هستند که به بررسی عملکرد سیاست‌های پولی اعمال شده در ایران می‌پردازند. این مقالات عمدتاً سیاست‌های پولی را از جهت میزان تأثیرگذاری بر متغیرهای اقتصادی چون: حجم نقدینگی، نرخ تورم و ... میزان دستیابی بانک مرکزی به اهداف خود در این زمینه بررسی کرده‌اند. از جمله این مطالعات می‌توان به این موارد اشاره کرد.

بهمنی (۱۳۷۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «عملکرد ابزارهای سیاست پولی در بانکداری بدون ربا ایران طی دهه گذشته» ضمن توضیح ابزارهای موجود در بانکداری بدون ربا برای اعمال سیاست پولی به بررسی عملکرد بانک مرکزی به استفاده از این ابزارها پرداخته است.

فرجی‌دانا (۱۳۸۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیق کارایی ابزارهای سیاست پولی در بانکداری اسلامی و بانکداری متداول» به بررسی عملکرد ابزارهای سیاست پولی در ایران پس از تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا پرداخته و ضمن بیان اینکه ابزارهای کمی سیاست پولی در کنترل حجم پول در بانکداری اسلامی کارایی لازم را ندارد؛ این مسئله را دلیلی بر روی آوردن بانک مرکزی در بانکداری اسلامی به استفاده از ابزارهای کیفی سیاست پولی چون محدودیت در اعطای اعتبارات و ... به منظور کنترل حجم پول دانسته است.

کمیجانی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عملکرد سیاست پولی در ایران طی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۸۸» در ۶ بخش: قانون پولی و بانکی ایران مصوب سال ۱۳۵۱؛ قانون بانکداری بدون ربا مصوب سال ۱۳۶۲؛ برنامه توسعه پنج‌ساله سوم، برنامه توسعه پنج‌ساله چهارم؛ ابزارهای اصلی سیاست پولی در دوره بعد از انقلاب اسلامی؛ چالش‌ها و نتیجه‌گیری به تبیین و طرح نظرات خود پرداخته و ضمن تحلیل این دوره‌ها با استفاده از سه شاخص تورم؛ رشد نقدینگی و نرخ رشد اقتصادی و نتیجه‌گیری درباره میزان دستیابی به اهداف سیاست پولی در هر یک از این دوره‌ها به ارائه راهکارهایی برای افزایش کارایی نظام بانکی می‌پردازد.

ارشدی و میسمی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی بسته‌های سیاستی و نظارتی بانک مرکزی» به بررسی سیاست‌های ذکر شده در این بسته‌ها و میزان عملیاتی شدن آن و میزان دستیابی بانک مرکزی به اهداف خود از جمله کنترل نرخ تورم و ... با توجه به این اهداف پرداخته و پیشنهادهایی را برای تهیه بسته‌های آتی سیاستی بانک مرکزی بیان می‌کنند.

میسمی، موسویان، عبداللهی و امراللهی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل و مقایسه تجربه قانونگذاری و نظارت بر اجرای بانکداری اسلامی در سایر کشورها: دلالت‌هایی برای نظام بانکداری بدون ربا در کشور» یکی از مشکلات بانکداری بدون ربا را مشکل عدم وجود نظارت کافی دانسته و ضمن ارزیابی شیوه‌های این نظارت در کشورهای مختلف و وضع موجود بانکداری کشور، برنامه عملیاتی مناسب در سه بازه زمانی کوتاه‌مدت،

میان مدت و بلندمدت را به منظور عملیاتی شدن مسئله نظارت شرعی بیان می کنند.

موسویان، ندیری و میسمی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب شناسی فقهی - اقتصادی اوراق مشارکت بانک مرکزی براساس نظر خبرگان» سعی می کنند تا با شناخت صحیح تجربه و شیوه عملیاتی اوراق مشارکت بانک مرکزی، این روش را از دو منظر فقهی - حقوقی و اقتصادی - مالی مورد نقد قرار دهند و راهکارهایی به منظور مرتفع کردن آسیب های این اوراق ارائه دهند. یافته های این تحقیق می تواند به بانک مرکزی جهت استفاده بهتر از ابزار اوراق مشارکت کمک کند.

لازم به ذکر است موضوع مورد بررسی در این مقاله باب جدیدی از نگاه به سیاست پولی در کشور است؛ زیرا نگارندگان همانند مقالات دسته دوم، عملکرد سیاست پولی اعمال شده در ایران را مورد بررسی قرار خواهند داد، لیکن در این بررسی توجه خود را معطوف به دستیابی به اهدافی چون نرخ رشد حجم پول یا تورم و ... نخواهند کرد بلکه بر میزان تطابق این سیاست ها با عملیات بانکی بدون ربا و قوانین شرع مقدس اسلام توجه دارند.

۲. کلیات و روش کار

شاخص ما در این مقاله برای بررسی میزان مطابقت سیاست های اعمال شده با عملیات بانکی بدون ربا در ابتدا قانون عملیات بانکی بدون ربا خواهد بود. اما از آنجاکه این قانون از جامعیت کافی از جهت معرفی ابزارهای سیاست پولی برخوردار نبوده و بسیاری از ابزارهای سیاست پولی متأخر که منافاتی با عملیات بانکی بدون ربا نداشته‌اند در این قانون ذکر نشده‌اند. لذا روش کار در این مقاله به این صورت است که پس از استخراج سیاست های پولی اعمال شده طی سال های مختلف به بررسی میزان مطابقت این سیاست ها با قوانین (قوانین مورد استناد در هر زمان شامل جمع بندی مواد مرتبط با سیاست پولی در قانون بانکی و پولی مصوب سال های ۱۳۳۹ و قانون پولی و بانکی مصوب سال ۱۳۵۱ به شرط عدم مغایرت با عملیات بانکی بدون ربا به اضافه ابزارهای ذکر شده برای اعمال سیاست پولی در قانون عملیات بانکی بدون ربا و موارد مرتبط با سیاست پولی ذکر شده در دیگر قوانین معتبر در هر زمان؛ از جمله قوانین برنامه های چندساله توسعه و دیگر قوانین

معتبر در آن بازه زمانی می‌باشد) خواهیم پرداخت. در بررسی سیاست‌های پولی اعمال شده به دلیل تفاوت قوانین قابل استناد در طول هر برنامه توسعه، بررسی خود را به تفکیک در شش بازه زمانی انجام داده و پس از استخراج سیاست‌های پولی اعمال شده و مقایسه اهم سیاست‌ها در طول هر دوره با ابزارهای موجود در قانون، بررسی‌هایی صورت خواهد گرفت: در حالی که سیاست پولی اعمال شده مبنای قانونی داشته و آن ابزار سیاستی در قانون عملیات بانکی بدون ربا موجود باشد بر سیاست اعمال شده از جهت مطابقت با عملیات بانکی بدون ربا اشکالی وارد نیست. در برخی موارد ممکن است ابزارهای استفاده شده مبنای قانونی داشته لیکن در قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب سال ۱۳۶۲ به آنها اشاره نشده باشد و به نوعی ابزارهای جدید محسوب شوند؛ در مورد این ابزارها از جهت مطابقت با عملیات بانکی بدون ربا بحث خواهد شد. در حالت دیگر سیاست پولی اعمال شده در آن دوره مبنای قانونی مشخصی نداشته که در این صورت ماهیت آن سیاست از جهت تطابق با عملیات بانکی بدون ربا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳. استخراج و بررسی مطابقت سیاست‌های پولی اعمال شده با قوانین و عملیات بانکی بدون ربا

در این قسمت از کتب گزارش اقتصادی و ترازنامه سال‌های مختلف بانک مرکزی به عنوان منبع برای استخراج سیاست‌های پولی استفاده شده است و در صورتی که در مورد برخی از سیاست‌ها منبع دیگری مورد استفاده قرار گرفته باشد، ذکر خواهد شد.

۳-۱-۳. بررسی عملکرد سیاست پولی در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۳

سیاست‌های پولی اتخاذ شده در طول سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۳ به شرح زیر است:

۳-۱-۱-۳. تعیین سقف و سهمیه‌بندی افزایش در مانده تسهیلات اعطایی

بر اساس ماده (۱۹) و (۲۰) قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک مرکزی به تعیین سقف و سهمیه‌بندی افزایش در مانده تسهیلات اعطایی بانک‌ها و تعیین حداقل و حداکثر میزان هر یک از عقود برای بانک‌ها یا هر یک از بانک‌ها در هر یک از موارد و رشته‌های مختلف

و تعیین حداکثر تسهیلات اعطایی برای هر شخص پرداخت، همچنین در ۶۳/۱۱/۲۸ این حدنصاب‌ها توسط شورای پول و اعتبار مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفتند.

۲-۱-۳. تعیین نرخ سپرده قانونی

از آنجاکه تا پیش از تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا تفکیک سپرده‌ها به شکلی که در این قانون در نظر گرفته می‌شود وجود نداشت، از سال ۱۳۶۳ با محسوب کردن سپرده‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه و سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار در ردیف سپرده‌های غیردیداری و سپرده‌های قرض‌الحسنه جاری در شمار سپرده‌های دیداری؛ برای سپرده‌های دیداری نرخ سپرده قانونی معادل ۲۷ درصد و برای سپرده‌های غیر دیداری ۲۵ درصد اعمال شد.

تعیین نرخ سپرده قانونی از مواردی است که در قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب سال ۱۳۶۲ به آن اشاره‌ای نشده است لیکن براساس ماده (۷۲) قانون بانکی و پولی^۱ مصوب سال ۱۳۳۹ و بند «۳» ماده (۱۴) قانون پولی و بانکی^۲ مصوب سال ۱۳۵۱ به بانک مرکزی اجازه داده شده است که با تعیین نسبت و نرخ بهره سپرده قانونی بانک‌ها نزد خود و از طریق تغییر این نسبت‌ها به اعمال سیاست پولی پردازد؛ از آنجاکه در استفاده از این ابزار شبهه ربوی بودن وجود ندارد لذا منافاتی با قانون عملیات بانکی بدون ربا ندارد.

۳-۱-۳. خرید اوراق قرضه بانک مرکزی

از ابتدای سال ۱۳۶۳ با مصوبه شورای پول و اعتبار، بانک‌ها اجازه یافتند با استفاده از منابع خود (سپرده‌های قرض‌الحسنه جاری و پس‌انداز) اقدام به خرید اوراق قرضه کنند؛ همچنین

۱. ماده (۷۲): بانک‌ها موظف‌اند قسمتی از سپرده‌های اشخاص را به بانک مرکزی ایران بپردازند. نوع و میزان این سپرده‌ها و بهره‌ای که بانک مرکزی باید به این سپرده‌ها بپردازد طبق آیین‌نامه‌ای که به تصویب شورای پول و اعتبار خواهد رسید تعیین می‌شود، و در هر حال در مورد سپرده‌های مدت‌دار و پس‌انداز ۲۰ درصد و سپرده‌های دیداری از ۳۰ درصد تجاوز نخواهد کرد و تصمیم شورای پول و اعتبار در این مورد نسبت به عموم بانک‌ها یکسان خواهد بود.

۲. ماده (۱۴): بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در حسن اجرای نظام پولی کشور می‌تواند به شرح زیر در امور پولی و بانکی دخالت و نظارت کند: ۳. تعیین نسبت و نرخ بهره سپرده قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران که ممکن است برحسب ترکیب و نوع فعالیت بانک‌ها نسبت‌های متفاوتی برای آن تعیین گردد ولی در هر حال این نسبت از ۱۰ درصد کمتر و از ۳۰ درصد بیشتر نخواهد بود.

تعیین میزان اوراق قرضه خریداری و یا بازخرید آنها برعهده بانک مرکزی بود. واضح است از آنجا که این اوراق بر مبنای قرض با بهره می‌باشند و هر نوع شرط اختصاص زیادی در قرارداد قرض مصداق ربا و حرام است، دارای ماهیت ربوی بوده و نرخ بهره تعلق گرفته به آنها ربا محسوب شده و خرید و فروش آن محل اشکال است.

هر چند عده‌ای با استناد به این استدلال که بانک مرکزی و دولت و بانک‌های تجاری دولتی در واقع متعلق به یک کل واحد به نام دولت می‌باشند، معتقد بودند خرید و فروش اوراق قرضه بین بانک مرکزی و بانک‌های تجاری از منظر شرعی ربا محسوب نمی‌شود. لیکن جدا از ادله مباحث فقهی در قبول یا رد این استدلال، تنها با استناد به قانون در این مورد می‌توان گفت که اگر این استدلال را بپذیریم به آن معنا خواهد بود که هر نوع عملیاتی که ماهیت ربوی دارد، اگر بین بانک مرکزی و بانک‌های تجاری (دولتی) صورت گیرد به این دلیل که آنها یک کل واحد محسوب می‌شوند به لحاظ شرعی بلامانع است در صورتی که بر اساس ماده (۲۱) قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک مرکزی با هر یک از بانک‌ها و نیز بانک‌ها با یکدیگر مجاز به انجام عملیات بانکی ربوی نمی‌باشند؛ لذا انتشار و جایگزینی این اوراق در سال‌های پس از تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا دارای ماهیت ربوی و مغایر با قانون عملیات بانکی بدون ربا بوده است.

۳-۱-۴. تعیین نرخ سود و سهم سود بانک‌ها و حداقل نرخ سود انتظاری تسهیلات

در خرداد سال ۱۳۶۳ شورای پول و اعتبار، حدود قانونی و شرایط اعطای تسهیلات بانکی را به شرح جدول زیر تصویب کرد. طبق این مصوبه نسبت سهم سود بانک‌ها در عملیات مضاربه و مشارکت به عهده خود بانک‌هاست.

جدول ۱. نرخ‌های سود تسهیلات بانکی

(درصد)

صادرات	خدمات	بازرگانی	ساختمان و مسکن	صنعت و معدن	کشاورزی
۸_۱۲	۱۰_۱۲	۸_۱۲	۸_۱۲	۶_۱۲	۴_۸

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

نرخ‌های مندرج در جدول شامل حداقل نرخ‌های سود مورد انتظار و حداقل و حداکثر نرخ‌های قطعی سود تسهیلات می‌باشند. براساس بند «۱» و «۳» ماده (۲۰) قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک مرکزی می‌تواند به تعیین حداقل و حداکثر نسبت سهم سود بانک‌ها در عملیات مشارکت و نسبت سود بانک‌ها در معاملات اقساطی و اجاره به شرط تملیک در تناسب با قیمت تمام شده مورد معامله بپردازد. لذا استفاده از این ابزار براساس قانون عملیات بانکی بدون ربا جزء اختیارات بانک مرکزی است.

۵-۱-۳. تعیین نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری

بانک مرکزی در سال ۱۳۶۷ برای اولین بار به تعیین نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و بلندمدت به ترتیب با نرخ شش، پنج و هشت درصد در سال پرداخت. درحالی‌که براساس قوانین موجود قابل استناد برای اعمال سیاست پولی در این دوره؛ استفاده از این ابزار جزء اختیارات بانک مرکزی برای اعمال سیاست پولی نمی‌باشد. همچنین این ابزار از جهت ماهیت نیز با عملیات بانکی بدون ربا سازگار نیست. از آنجاکه براساس قانون عملیات بانکی بدون ربا و آیین‌نامه فصل دوم این قانون^۱ بانک‌ها حق پرداخت رقم تعیین شده از قبل به‌عنوان سود به‌هیچ‌یک از سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار را نداشته و سود تعلق گرفته به این سپرده‌ها منافع حاصله از عملیاتی است که بانک به‌عنوان وکیل سپرده‌گذاران از این سپرده‌ها کسب کرده و پس از کسر حق‌الوکاله و دیگر ملزومات قانونی به تناسب میزان و مدت سپرده آن را میان سپرده‌گذاران تقسیم می‌کند. لذا تعیین دستوری نرخ سود برای سپرده‌های سرمایه‌گذاری به‌عنوان ابزار سیاست

۱. ماده (۹): بانک‌ها سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار را که در به‌کار گرفتن آنها وکیل می‌باشند، به‌عنوان منابع سپرده‌گذار، در امور مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقات، سرمایه‌گذاری مستقیم، معاملات سلف و جعاله مورد استفاده قرار می‌دهند.

ماده (۱۰): به‌هیچ‌یک از سپرده‌های دریافتی تحت عنوان سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار رقم تعیین شده از قبل به‌عنوان سود پرداخت نخواهد شد. منافع حاصله از عملیات موضوع ماده (۹) براساس قرارداد منعقد، متضمن وکالت بین بانک و سپرده‌گذار متناسب با مدت و مبالغ سپرده‌های سرمایه‌گذاری پس از وضع سپرده‌های قانونی مربوط و رعایت سهم منابع بانک به نسبت مدت و در کل وجوه به‌کار گرفته شده در این عملیات تقسیم خواهد شد.

تطابق سیاستگذاری پولی با قوانین و عملیات بانکی بدون ربا در کشور ... _____ ۴۵

پولی با عملیات بانکی بدون ربا در تعارض است. در مورد تعیین نرخ سود سپرده‌ها در بخش‌های بعدی مقاله توضیحات تکمیلی ارائه خواهد شد.

۳-۲. بررسی عملکرد سیاستگذاری پولی در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۸ (دوره برنامه اول توسعه)

در طول سال‌های برنامه اول توسعه نیز سیاست‌های تعیین سقف و سهمیه‌بندی افزایش در مانده تسهیلات اعطایی؛ تعیین نرخ سپرده قانونی و تعیین نرخ سود و سهم بانک‌ها و حداقل نرخ سود انتظاری تسهیلات؛ توسط بانک مرکزی مورد استفاده قرار گرفت. دیگر سیاست‌های اعمال شده در این دوره به شرح زیر می‌باشند:

۳-۲-۱. خرید اوراق قرضه بانک مرکزی

در سال ۱۳۷۰ سقف‌های اعتباری تسهیلات حذف شد و لغو این سقف‌ها موجب شد تا جهت جلوگیری از گسترش بی‌رویه اعتبارات، بانک‌ها ملزم به خرید اوراق قرضه معادل ۳۶ درصد از افزایش در مانده سپرده‌های دیداری بخش غیردولتی نزد خود شوند. در سال ۱۳۷۱ با تعدیلات صورت گرفته در نرخ ارز، نیازهای اعتباری افزایش یافت که در این راستا الزام بانک‌ها به خرید اوراق قرضه لغو و تعهد بانک‌ها به خرید اوراق قرضه جدید و جایگزینی اوراق سررسید شده محدود شد. در سال ۱۳۷۲ با توجه به افزایش نیازهای مذکور، بانک مرکزی اقدام به آزاد کردن وجوه جذب شده بابت اوراق قرضه بانک‌ها نمود، لیکن به دلیل پیش‌بینی رشد نقدینگی به میزانی بیش از هدف تعیین شده، این امر در مرداد همان سال متوقف گردید. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد خرید و فروش اوراق قرضه ناقض عملیات بانکی بدون ربا می‌باشد.

۳-۲-۲. تعیین نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری

در سال ۱۳۶۹ علاوه بر سپرده‌های بلندمدت یک‌ساله، سپرده‌های سرمایه‌گذاری یک‌ساله، دو ساله، سه ساله و پنج ساله نیز معرفی شد، با معرفی سپرده‌های جدید در این سال حجم سپرده‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت از رشد قابل توجهی معادل ۳۶ درصد برخوردار شد و

رشد سپرده‌های کوتاه‌مدت افت شدیدی را نشان داد و از ۲۳ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۱۳ درصد در سال ۱۳۶۹ محدود گردید. تعیین دستوری نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری براساس هیچ‌یک از قوانین موجود در آن سال‌ها از اختیارات بانک مرکزی نبوده است و همچنین پیش‌تر بیان شد در صورتی که تعیین نرخ سود سپرده‌ها به صورت دستوری از سوی بانک مرکزی اعلام شود، مغایر با عملیات بانکی بدون ربا می‌باشد.

۳-۳. بررسی عملکرد سیاستگذاری پولی در سال‌های ۱۳۷۸ - ۱۳۷۴ (دوره برنامه دوم توسعه)

علاوه بر تعیین حداقل نرخ سود مورد انتظار تسهیلات، نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری و تعیین سقف و سهمیه‌بندی افزایش در مانده تسهیلات اعطایی، دیگر سیاست‌های پولی این دوره به شرح زیر است:

۱-۳-۳. کاهش نرخ ذخیره قانونی سپرده‌های قرض‌الحسنه

در جهت عمل به بند «ج» تبصره «۱۰» قانون برنامه دوم توسعه^۱ نرخ ذخیره قانونی برای سپرده‌های قرض‌الحسنه از ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۲۵ درصد در ۱۳۷۴ کاهش یافت. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد تعیین نرخ ذخیره قانونی برای سپرده منافاتی با عملیات بانکی بدون ربا نداشته و از اختیارات قانونی بانک مرکزی برای اعمال سیاست پولی می‌باشد.

۲-۳-۳. اجازه افتتاح حساب سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی

حساب سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی در سال ۱۳۷۷ با اجازه شورای پول و اعتبار

۱. تبصره «۱۰»:

ج) دولت مکلف است تمام منابع سپرده‌گذاری مردم تحت عنوان حساب قرض‌الحسنه را پس از کسر ذخایر به متقاضیان قرض‌الحسنه دهد.

شورای پول و اعتبار مکلف است نسبت ذخایر قانونی برای سپرده‌های قرض‌الحسنه را به میزانی تعیین نماید که مجموع نسبت‌های ذخایر قانونی و احتیاطی بانک‌ها از محل این سپرده‌ها از بیست و پنج درصد حجم این سپرده‌ها تجاوز ننماید.

افتتاح شد که هدف اصلی از اجرای این طرح، اعمال سیاست‌های پولی مناسب جهت کنترل و مهار نقدینگی از طریق جذب منابع مازاد بانک‌ها بوده است. بانک مرکزی به سپرده ویژه بانک‌ها نزد خود براساس ضوابط خاصی سود پرداخت می‌کند (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳).

بانک‌ها می‌توانند با اختیار، منابع آزاد خود را در این حساب نزد بانک مرکزی گذاشته و از سود آن منتفع شوند، از آنجا که ذخیره منابع در حساب سپرده ویژه نزد بانک مرکزی برای بانک‌ها اختیاری می‌باشد بدیهی است بانک‌ها در شرایطی این اقدام را انجام خواهند داد که نتوانند از طریق اختصاص منابع آزاد خود در جای دیگر؛ سود بیشتری کسب کنند، یعنی اختصاص منابع آزاد در سپرده ویژه با احتساب هزینه‌های فرصت برایشان سودآور باشد. لذا نرخ سودی که توسط بانک مرکزی به این سپرده پرداخت خواهد شد در تصمیم‌گیری بانک‌ها برای ذخیره یا برداشت منابع خود از این حساب بسیار مؤثر خواهد بود.

سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی جزء ابزارهای کنترل غیرمستقیم سیاست پولی است بانک مرکزی می‌تواند از طریق افزایش نرخ سود این سپرده و جذب منابع آزاد بانک‌ها به اعمال سیاست پولی انقباضی و از طریق کاهش این نرخ به اعمال سیاست پولی انبساطی پردازد. بر حساب سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی از چند جهت اشکالاتی وارد است: اول آنکه براساس هیچ‌یک از قوانین قابل استناد^۱ افتتاح چنین حسابی برای بانک‌ها جزء اختیارات بانک مرکزی برای اعمال سیاست پولی در طول برنامه دوم توسعه نمی‌باشد و افتتاح این سپرده مبنای قانونی قابل اتکایی ندارد.

مسئله دوم شبیه ربوی بودن و مغایرت تعلق سود در چنین حسابی با عملیات بانکی بدون ربا می‌باشد. با تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا در ۱۳۶۲ ماهیت وام‌های بانکی که تا پیش از آن بر قرض با بهره بنا شده بود به ارائه تسهیلات در قالب انواع عقود اسلامی (مشارکتی، مبادله‌ای، سرمایه‌گذاری مستقیم) تبدیل شد. حال اگر بانک مرکزی همان‌طور که در سایت رسمی این بانک نیز ذکر شده است از تغییر نرخ سود این سپرده‌ها به‌عنوان ابزار

۱. قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲؛ بندهای قانون پولی و بانکی مصوب سال ۱۳۵۱ و قانون بانکی و پولی مصوب سال ۱۳۳۹ که مغایر با عملیات بانکی بدون ربا نباشند و قانون برنامه دوم توسعه.

سیاست پولی استفاده کرده و با مسدود کردن منابع بانک‌ها مانع از انبساط پولی می‌شود؛ سؤال اینجاست که نرخ سود تعلق گرفته به این سپرده‌ها به چه طریق حاصل می‌شود؟ ماهیت این سپرده‌ها چیست؟ اگر بانک مرکزی موجودی حساب سپرده ویژه بانک‌ها نزد خود را دوباره به جریان انداخته و از آن محل سود کسب می‌کند و از این طریق سود سپرده ویژه به بانک‌ها را پرداخت می‌کند پس این سپرده چگونه می‌تواند ابزار سیاست پولی باشد؟ لذا این حساب علاوه بر اینکه مبنای قانونی ندارد از ماهیتی نامشخص نیز برخوردار است.

۳-۴. بررسی عملکرد سیاستگذاری پولی در سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۷۹ (دوره برنامه سوم توسعه)

علاوه بر سیاست‌هایی مانند تعیین نرخ سود تسهیلات، کاهش و یکسان‌سازی نرخ سپرده قانونی برای تمام سپرده‌ها در کلیه بانک‌ها، تعیین سقف افزایش درمانده تسهیلات تکلیفی که پیش‌تر به لحاظ ماهیتی مورد بررسی قرار گرفت دیگر سیاست‌های اعمال شده در این دوره به شرح زیر است:

۱-۳-۴. انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی

در ماده (۹۱) قانون برنامه سوم توسعه به بانک مرکزی اجازه داده شده است که با تصویب شورای پول و اعتبار، از اوراق مشارکت بانک مرکزی به شرط عدم مغایرت با قانون عملیات بانکی بدون ربا استفاده شود. بدیهی است در صورتی که انتشار این اوراق مغایر با قانون عملیات بانکی بدون ربا باشد اجازه انتشار آن نیز از بانک مرکزی سلب خواهد شد؛ برای بررسی این مهم به ذکر تاریخچه و نکاتی درباره ماهیت این اوراق می‌پردازیم.

مشارکت به معنای شراکت چند نفر به منظور فراهم آوردن سرمایه مورد نیاز برای انجام کاری می‌باشد. عقد شرکت در اصطلاح، اجتماع حقوق مالکین متعدد در شی واحد به صورت مشاع است. به بیان دیگر شرکت قراردادی است که در آن هر کس مال خود را در ازای تملک سهم مشاعی از کل مساوی نسبت مال او به مجموع اموال دیگران تملیک می‌کند (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸).

همچنین سازمان حسابداری و حسابرسی نهادهای مالی اسلامی در استاندارد شماره ۱۸ خود که در سال ۲۰۰۲ منتشر شده، اوراق مشارکت را اسناد و گواهی‌های با ارزش یکسانی می‌داند که برای تجمیع وجوه لازم جهت راه‌اندازی طرح‌های جدید، توسعه طرح‌های موجود یا تأمین مالی کسب و کارهای مبتنی بر مشارکت منتشر می‌شوند. دارندگان اوراق به میزان سهم خود از مشارکت مالک طرح یا دارایی‌های آن می‌شوند (AAOIFI, 2002).

براساس قانون نیز، اوراق مشارکت اوراق بهادار با نام یا بی‌نامی است که به قیمت اسمی مشخص برای مدت معین منتشر می‌شود و به سرمایه‌گذارانی که قصد مشارکت در اجرای طرح‌های موضوع انتشار اوراق را دارند واگذار می‌گردد (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷).

همان‌طور که مشخص است شاکله این اوراق را قرارداد مشارکت تشکیل می‌دهد به این معنا که خریداران اوراق، از طریق خریداری آنها سرمایه مورد نیاز برای انجام طرحی را تأمین کرده و به نسبت سهم خود و سودی که از طرح حاصل می‌شود؛ سود دریافت می‌کنند. در صورتی که اگر فروش این اوراق برای تأمین مالی انجام طرح یا پروژه‌ای نباشد و در واقع مشارکتی در کار نباشد؛ سود پرداختی به اشخاص ماهیت بهره پیدا خواهد کرد و این اوراق هیچ تفاوتی با اوراق قرضه نخواهند داشت.

به استناد سایت رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران:^۱ «انتشار و عرضه اوراق مشارکت بانک مرکزی از جمله ابزارهای سیاست انقباضی و اجرای عملیات بازار باز می‌باشد؛ به طوری که با عرضه این اوراق از حجم نقدینگی کاسته شده و وجوه این اوراق نزد بانک مرکزی مسدود می‌گردد. در بخش پایه پولی نیز انتشار این اوراق موجب افزایش جزء بدهی‌های بانک مرکزی و کاهش پایه پولی خواهد شد. لذا در مجموع انتشار اوراق موجبات کاهش رشد نقدینگی را فراهم می‌سازد. در واقع سیاستگذار پولی را قادر می‌نماید تا در مواقع لزوم از طریق کنترل نقدینگی، دستیابی به نرخ تورم پایین را میسر سازد» (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳).

با توضیحات پیش‌گفته به خوبی مشخص است اوراق مشارکت به‌عنوان ابزار سیاست پولی، تفاوتی با اوراق قرضه نداشته و در نتیجه سود تعلق گرفته به آن نیز ماهیتی جز بهره و

ربا ندارد. لذا از آنجا که این اوراق ماهیتی ربوی داشته، انتشار آن به عنوان ابزار سیاست پولی مغایر با بانکداری بدون ربا و در نتیجه مغایر با قانون است. عملکرد انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی در سال‌های برنامه سوم مطابق با جدول زیر بوده است.

جدول ۲. وضعیت اوراق مشارکت بانک مرکزی در طول سال‌های برنامه

(میلیارد ریال)

سال	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳
مانده در پایان سال	۱۵۹۳/۱	۹۴۴۳/۶	۱۷۰۵۱/۸	۱۶۶۴۹/۷	۲۰۲۵۰/۳

مأخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه سال‌های مختلف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

۲-۴-۳. انتشار اوراق مشارکت ویژه

در ماده (۹۳) قانون برنامه سوم توسعه به دولت اجازه داده شده است به منظور تقویت سرمایه بانک‌ها، حداکثر تا سقف ۵۰۰۰ میلیارد ریال اوراق مشارکت ویژه منتشر نماید، و مبلغ این وجوه از خزانه دولت عیناً به بانک‌ها داده شود تا به عنوان افزایش سهم دولت در سرمایه بانک‌ها منظور شود، در طول برنامه دولت به انتشار این اوراق پرداخت و بانک مرکزی با خرید و اختصاص مبلغ مذکور به حساب بانک‌ها، موجبات افزایش سرمایه بانک‌ها را فراهم آورد.

از آنجا که براساس بند «۳» آیین‌نامه اجرایی ماده (۹۳) قانون برنامه سوم توسعه مصوب هیئت وزیران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است منابع لازم را جهت خرید اوراق مشارکت ویژه از محل سپرده‌های تودיעی بانک‌ها نزد بانک مرکزی تأمین نماید، همچنین براساس ماده (۶) و (۷) آیین‌نامه اجرایی این قانون، سود حاصل از افزایش سرمایه بانک‌ها از محل فروش این اوراق به طریق فرمول خاصی که در ماده (۶) این قانون ذکر شده محاسبه و به عنوان سود اوراق مشارکت به دارندگان اوراق پرداخت می‌شود. لذا براساس آیین‌نامه اجرایی این ماده سود این اوراق همان سود حاصل از افزایش سرمایه هر بانک از محل فروش این اوراق می‌باشد و از آنجا که سود اوراق، واقعی و حاصل به جریان انداختن وجوه حاصل از فروش آنها به عنوان سرمایه بانک می‌باشد مغایرتی با عملیات بانکی بدون ربا ندارد.

۳-۴-۳. تأسیس بانک غیردولتی

براساس ماده (۹۸) قانون برنامه سوم توسعه تا پایان برنامه سوم، چهار بانک غیردولتی و یک مؤسسه اعتباری غیربانکی فعالیت خود را آغاز کردند. لیکن در طول سال‌های برنامه تعیین سود سپرده‌ها و سود مورد انتظار تسهیلات اعطایی توسط بانک‌های غیردولتی به عهده خود بانک‌ها گذاشته شده و صرفاً به آنها توصیه شد که نرخ سود سپرده‌ها را حداکثر ۲ الی ۳ درصد بالاتر از نرخ‌های سود مصوب شورای پول و اعتبار برای بانک‌های دولتی تعیین کنند.

۳-۵. بررسی عملکرد سیاستگذاری پولی در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۸ (دوره برنامه چهارم توسعه)

سیاست‌های پولی اتخاذ شده در طول سال‌های برنامه چهارم توسعه به شرح زیر می‌باشد:

۳-۵-۱. تعیین نرخ سود تسهیلات بانکی

در سال ۱۳۸۴ حداقل نرخ سود مورد انتظار تسهیلات بانکی برای کلیه بخش‌های اقتصادی در سطح ۱۶ درصد یکسان گردید. در سال ۱۳۸۵ با تصویب قانون منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی^۱ دولت و بانک مرکزی موظف شدند سازوکار تجهیز و تخصیص منابع را طوری سامان دهند که سود مورد انتظار تسهیلات بانکی در عقود با بازدهی ثابت طی برنامه چهارم توسعه کاهش یابد، به طوری که قبل از پایان برنامه؛ نرخ سود این گونه تسهیلات یک رقمی شود. اما از همان ابتدای تصویب قانون، بحث‌های زیادی در مورد آن صورت گرفت، بانک مرکزی در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۸ با انتشار بیانیه‌ای به نقد مفاد این قانون پرداخت

۱. قانون منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی متناسب با نرخ بازدهی در بخش‌های مختلف اقتصادی (با تأکید بر قانون عملیات بانکی بدون ربا): دولت و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف‌اند سازوکار تجهیز منابع بانکی را چنان سامان دهند که سود مورد انتظار تسهیلات بانکی در عقود با بازدهی ثابت طی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به طوری کاهش یابد که قبل از پایان برنامه؛ نرخ سود این گونه تسهیلات در تمامی بخش‌های اقتصادی یک رقمی گردد.

تبصره «۱». درباره عقود با بازدهی متغیر، بانک‌ها مکلف‌اند بدون تعیین نرخ سود مورد انتظار، براساس مفاد قانون عملیات بانکی بدون ربا، در حاصل فعالیت اقتصادی مورد قرارداد شریک شوند، در عقود امور مشارکت برای تولید مذکور در تبصره بند «ب» ماده (۳) قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲، بانک نمی‌تواند از شریک وثیقه خارج از طرح بخواهد.

که به‌طور کلی این قانون را مغایر یا معارض با مواد قانون عملیات بانکی بدون ربا می‌دانست؛ این در حالی است که در سه سال انتهایی برنامه چهارم یعنی پس از تصویب قانون منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی نرخ سود عقود مبادله‌ای توسط شورای پول و اعتبار ۱۲ درصد برای بانک‌های دولتی و یک درصد بیشتر برای بانک‌های غیردولتی و مؤسسات اعتبار غیربانکی تعیین شد و در تعیین نرخ سود این تسهیلات بر مبنای قانون رفتار نشد.

همچنین درباره تعیین نرخ سود مورد انتظار عقود مشارکتی، بانک‌ها مکلف بودند بدون تعیین نرخ سود مورد انتظار، در حاصل فعالیت اقتصادی مورد قرارداد شریک شوند این در حالی است که در سال ۱۳۸۶ نرخ سود احتمالی برای انتخاب طرح‌ها در عقود مشارکتی بانک‌ها (دولتی و غیردولتی) و مؤسسات اعتباری غیربانکی توسط شورای پول و اعتبار معادل نرخ سود تسهیلات در عقود مبادله‌ای هر گروه از بانک‌های مذکور تعیین و در سال ۱۳۸۷ نرخ سود عقود مشارکتی منوط به تأیید گزارش توجیه اقتصادی و فنی طرح از سوی بانک و رعایت این شرط که نرخ سودآوری طرح (بدون احتساب یارانه دولت) حداقل به میزان نرخ سود تسهیلات عقود مبادله‌ای باشد، بر مبنای سودآوری طرح مورد نظر تعیین شود، در سال ۱۳۸۸ نرخ سود تسهیلات عقود مشارکتی بر اساس نسبت تعیین شده در قرارداد تعیین و مقرر گردید در تسهیلات اعطایی به واحدهای تولیدی (تا سقف ۵۰۰ میلیون ریال) نرخ سود عقود مبادله‌ای ملاک عمل قرار گیرد، لذا در مورد تعیین نرخ سود حداقل برای عقود مشارکتی نیز بر مبنای قانون رفتار نشده است.

در طول سال‌های برنامه چهارم به‌خصوص پس از تصویب قانون منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی در سال ۱۳۸۵ سهم عقود مبادله‌ای از تغییر در مانده تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی به بخش غیردولتی کاهش یافته و در عوض سهم عقود مشارکتی افزایش یافته است به نحوی که در سال انتهایی برنامه سهم عقود مشارکتی از تغییر در مانده تسهیلات اعطایی از سهم عقود مبادله‌ای پیشی گرفته به ۷۹/۹ درصد در سال ۱۳۸۸ رسیده است. دلیل اصلی این امر تثبیت نرخ سود عقود مبادله‌ای در سطح ۱۲ درصد در طول سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ و همچنین تعیین نکردن سقف برای نرخ سود عقود مشارکتی و در

نتیجه سوق یافتن شبکه بانکی کشور به سمت عقود مشارکتی بوده است زیرا در عقود مشارکتی بانک‌ها می‌توانستند با آزادی عمل بیشتری و با نرخ‌های سود نسبتاً آزادتری به ارائه تسهیلات بپردازند. این پدیده می‌تواند مؤیدی بر صوری بودن قراردادهای بانکی باشد.

۲-۵-۳. سهمیه‌بندی افزایش در مانده تسهیلات بانک‌ها

بر اساس ماده (۱۰) قانون برنامه چهارم از ابتدای این برنامه، هرگونه سهمیه‌بندی تسهیلات بانکی (تفکیک بخش‌های مختلف اقتصادی و منطقه‌ای) و اولویت‌های مربوط به بخش‌ها و مناطق لغو گردید و سهمیه‌بندی‌ها صرفاً می‌تواند از طریق تشویق سیستم بانکی با استفاده از یارانه نقدی و وجوه اداره شده، صورت گیرد. به همین دلیل در سه سال ابتدای برنامه سهمیه‌بندی افزایش در مانده تسهیلات اعطایی بانک‌ها از سمت بانک مرکزی تعیین نشد. اما از سال ۱۳۸۷ در اولین بسته سیاستی - نظارتی بانک مرکزی سهم بخش‌های مختلف اقتصادی از تسهیلات بانکی را تعیین و به بانک‌ها توصیه کرد که در تخصیص تسهیلات خود این سهم‌ها را مدنظر قرار دهند.

۳-۵-۳. آیین‌نامه اجرایی گسترش بنگاه‌های کوچک اقتصادی زودبازده و کارآفرین

آیین‌نامه اجرایی گسترش بنگاه‌های کوچک اقتصادی زودبازده و کارآفرین در سال ۱۳۸۴ تصویب شد، مطابق ماده (۳) این آیین‌نامه، بانک مرکزی موظف است ترتیبی اتخاذ کند که طی سال‌های برنامه چهارم به ترتیب حداقل ۳۵، ۲۰، ۵۰، ۵۰، ۵۰ درصد از منابع اعتباری بانک‌ها به طرح‌های بنگاه‌های کوچک موضوع این آیین‌نامه اختصاص یابد. در نتیجه بانک‌های عامل اعم از تجاری و تخصصی ملزم شدند به ترتیب ۶۷/۷، ۱۸۰، ۱۵۰، ۷۰ هزار میلیارد ریال (در مجموع ۴۶۷/۷ هزار میلیارد ریال) از تسهیلات خود را به بنگاه‌های کوچک و زودبازده و کارآفرین اختصاص دهند. در سال ۱۳۸۸ نیز چند بانک دولتی موظف شدند ۵۰ درصد از تسهیلات اعطایی خود به بخش غیردولتی را به این بنگاه‌ها اختصاص دهند.

به استناد بند «الف» ماده (۱۰) قانون برنامه چهارم توسعه هر گونه مصوبه هیئت وزیران در مورد اختصاص درصدهای مشخصی از تسهیلات بانکی به بخش یا موضوع خاص مغایر با این ماده می‌باشد؛ که شامل آیین‌نامه اجرایی گسترش بنگاه‌های کوچک نیز می‌شود و دولت تنها در صورتی می‌تواند بانک‌ها را ملزم به این کار کند که با استفاده از یارانه نقدی و وجوه اداره شده آن را تأمین اعتبار کند.

۴-۵-۳. تعیین نسبت سپرده قانونی

با توجه به یکسان شدن نسبت سپرده‌های قانونی در سال ۱۳۸۳، نسبت سپرده قانونی برای انواع سپرده‌های بانک‌های تخصصی و تجاری نیز به ترتیب معادل ۱۰ و ۱۷ درصد تعیین شد؛ اما در اولین بسته سیاستی نظارتی بانک مرکزی در سال ۱۳۸۷ این سیاست تغییر کرد و برای سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ نسبت سپرده‌های قانونی سپرده‌های مختلف بانک‌های تجاری در بسته‌های سیاستی نظارتی بانک مرکزی براساس سررسید آنها تعیین شد؛ لکن نسبت سپرده قانونی برای بانک‌های تخصصی (به‌استثنای سپرده پس‌انداز بانک مسکن) بدون تغییر و معادل ۱۰ درصد باقی ماند. براساس بند «ب» ماده (۱۰) قانون برنامه چهارم توسعه، بانک مرکزی موظف شده است به تعیین نسبت‌های سپرده قانونی یکسان برای همه سپرده‌ها در کلیه بانک‌ها در سطح میانگین موزون نسبت سپرده قانونی در پایان سال ۱۳۸۲ برای سال‌های دوره برنامه چهارم توسعه پردازد لذا اقدام بانک مرکزی در تغییر نرخ‌های سپرده قانونی متناسب با سررسید سپرده‌ها ناقض قانون برنامه چهارم بوده است.

۵-۵-۳. انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی

براساس بند «ح» ماده (۱۰) قانون برنامه چهارم توسعه به بانک مرکزی اجازه داده شده برای اعمال سیاست پولی از ابزارهای موجود در قانون عملیات بانکی بدون ربا و اوراق مشارکت با اجازه مجلس استفاده کند، در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۸ با مصوبه مجلس نیاز به اجازه مجلس برای انتشار اوراق برداشته و تصمیم‌گیری در این مورد به شورای پول و اعتبار محول شد. به این ترتیب بانک مرکزی در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ به انتشار ۱۵ و ۳۰ هزار میلیارد ریال

اوراق مشارکت پرداخت؛ لیکن انتشار این اوراق برای سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ متوقف شد. بر انتشار این اوراق توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ مطابقت با قانون ایرادی وارد نیست و استفاده از این ابزار برای اعمال سیاست پولی مطابق با قانون برنامه چهارم توسعه است؛ اما همان‌طور که در بخش‌های پیشین توضیح داده شد این اوراق ماهیتی ربوی داشته و انتشار آن به‌عنوان ابزار سیاست پولی مغایر با عملیات بانکی بدون ربا می‌باشد.

۳-۵-۶. تعیین نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری

شورای پول و اعتبار در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸ به تعیین نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری بانک‌ها به ترتیب در دامنه ۷ درصد (سپرده‌های کوتاه‌مدت) و ۱۶ درصد (سپرده‌های بلندمدت)؛ ۷ درصد (سپرده‌های کوتاه‌مدت) و ۱۶ درصد (سپرده‌های بلندمدت)؛ ۹ درصد (سپرده‌های کوتاه‌مدت)؛ ۱۹ درصد (سپرده‌های پنج‌ساله)؛ ۹ درصد (سپرده‌های کوتاه‌مدت) و ۱۷/۵ درصد (سپرده‌های پنج‌ساله) پرداخته است.

براساس قانون، اختیار تعیین نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌ها در طول برنامه چهارم برای اعمال سیاست پولی داده نشده است؛ اما برای بررسی ماهیت نرخ سود علی‌الحساب و بررسی مغایرت یا عدم مغایرت این ابزار با عملیات بانکی بدون ربا نیاز است مباحث زیر ذکر شود:

طبق بند «ب» ماده (۳) قانون عملیات بانکی بدون ربا سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار که بانک در به‌کار گرفتن آنها وکیل است در امور مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط تملیک، معاملات سلف و جعاله مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین براساس ماده (۵) این قانون منافع حاصل از عملیات بانک براساس قرارداد منعقد، متناسب با مدت و مبالغ سپرده‌های سرمایه‌گذاری و رعایت سهم منافع بانک به نسبت مدت و مبلغ در کل وجوه به‌کار گرفته شده در این عملیات تقسیم خواهد شد. در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر در بانکداری بدون ربا پرداخت سود قطعی به سپرده‌گذاران توسط بانک تعهد و تضمین نمی‌شود، پس ماهیت مبالغی که سپرده‌پذیر معمولاً در فواصل زمانی مشخص تحت عنوان سود علی‌الحساب دریافت می‌کند چیست؟

به‌طور منطقی اگر قرار باشد سپرده‌گذاران سود قطعی خود را در پایان مدت

سپرده گذاری و یا پایان سال مالی دریافت کنند، ممکن است سپرده گذاری به این شیوه جاذبه مالی چندانی برای صاحبان سپرده نداشته باشد. بر این اساس سیستم بانکی کشور برای رفع این مشکل پدیده سود علی الحساب سپرده ها را طراحی کرده است. لذا سود علی الحساب عبارت است از درصدی از سود قطعی سپرده ها که هر بانک با توجه به پیش بینی سود و زیان عملیاتی خود در سال آتی با توجه به مبلغ و نوع سپرده ها تعهد می کند قبل از فرارسیدن سال مالی و مشخص شدن سود قطعی تعلق گرفته به هر سپرده، در مواعد معین به سپرده گذاران به نسبت مدت و مبلغ سپرده پرداخت کند. پس از پایان سال مالی و مشخص شدن سود بانک در سال مورد بحث، مبلغ سود قطعی قابل پرداخت به سپرده گذاران با احتساب میزان سود علی الحساب پرداختی به آنان مشخص می شود. در نتیجه سود علی الحساب تعهد بانک است به سپرده گذار که ابتدا از منابع خود و پس از مشخص شدن سود قطعی از آن کسر خواهد کرد و از آنجا که براساس توافق بین بانک و سپرده گذار بوده است شبهه ربوی بودن بر آن وارد نیست، اما اگر سود علی الحساب به پرداخت سود تضمین شده و از پیش توافق شده تبدیل شود که حتی در صورت زیان، بانک متعهد به پرداخت آن می باشد؛ در این صورت بانکداری اسلامی بدون شک به مرزهای بانکداری ربوی نزدیک شده است. شاید به همین جهت است که ماده (۱۰) آیین نامه تجهیز منابع پولی مصوب ۱۳۶۲ در این زمینه تصریح کرده است: به هیچ یک از سپرده های دریافتی تحت عنوان سپرده های مدت دار رقم تعیین شده از قبل به عنوان سود پرداخت نخواهد شد (نظافتیان، ۱۳۹۲).

براساس مباحث پیش گفته سؤال دیگر این است که اگر سود علی الحساب عبارت است از درصدی از سود قطعی سپرده ها که هر بانک با احتساب موارد خاصی چون سود و زیان خود و ... آن را تعیین می کند، پس تعیین سود علی الحساب سپرده ها چگونه می تواند به عنوان ابزار سیاست پولی در اختیار بانک مرکزی باشد؟ و تعیین دستوری آن توسط بانک مرکزی چه جایگاهی دارد؟

براساس بندهای مختلف ماده (۲۰) قانون عملیات بانکی بدون ربا بانک مرکزی می تواند از طریق تعیین نسبت سهم سود بانک ها در عقود مشارکتی و نسبت سود بانک ها در عقود مبادله ای و تعیین حق الوکاله به کارگیری سپرده های سرمایه گذاری و تعیین حداقل نرخ سود

احتمالی برای انتخاب طرح‌های سرمایه و مشارکت به اعمال سیاست پولی پردازد، اما از آنجا که براساس مفاد ذکر شده در این قانون نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری سود حاصله از انجام عملیات بانک که در به کار گرفتن آنها وکیل است بوده و بین سپرده‌گذاران و بانک تقسیم می‌شود و براساس ماده (۱۰) آیین‌نامه اجرایی فصل دوم قانون عملیات بانکی بدون ربا به هیچ‌یک از سپرده‌های دریافتی تحت عنوان سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار رقم تعیین شده از قبل به‌عنوان سود پرداخت نخواهد شد؛ بنابراین از آنجا که نرخ سود قطعی و علی‌الحساب این سپرده‌ها تابعی از نرخ سود تسهیلات و انجام عملیات بانک است و میزان آن بستگی به سوددهی بانک‌ها و عواملی که به ذکر آن پرداختیم دارد و تعیین میزان آن از اختیارات بانک نیست بلکه منافع حاصل از عملیات بانک می‌باشد. پس بانک مرکزی هم نمی‌تواند از طریق تعیین حدود برای نرخ که تعیین آن جزء اختیارات بانک نمی‌باشد و تابع بازدهی بانک‌ها و نرخ سود تسهیلات می‌باشد به‌عنوان ابزار سیاست پولی استفاده کند و چنین اقدامی با بانکداری بدون ربا در تعارض است.

۲-۵-۳. تعیین حق الوکاله سپرده‌های سرمایه‌گذاری

براساس بند «۴» ماده (۲۰) قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک مرکزی می‌تواند از طریق تغییر کارمزد خدمات بانکی (مشروط بر اینکه بیش از هزینه کار انجام شده نباشد) و میزان حق الوکاله به کارگیری سپرده‌های سرمایه‌گذاری به اعمال سیاست پولی پردازد؛ میزان این حق الوکاله در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ براساس بسته سیاستی نظارتی بانک مرکزی حداکثر به میزان ۳ درصد تعیین شد که بانک‌ها می‌توانستند برای کاهش این میزان و افزایش خدمات بانکی با یکدیگر رقابت کنند.

۸-۵-۳. کنترل اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی

بدهی شبکه بانکی به بانک مرکزی در ۹ ماهه ابتدای سال ۱۳۸۷ نسبت به پایان اسفند ۱۳۸۳ تقریباً ۱۰ برابر و در آذرماه ۱۳۸۷ نسبت به دوره مشابه سال قبل ۵۶ درصد رشد داشته است و عمده دلیل افزایش آن، اضافه برداشت از منابع بانک مرکزی است. یکی از علل منفی

شدن حساب بانک‌ها نزد بانک مرکزی، فعالیت شبکه بانکی در بخش ارزی است. زمانی که بانک‌ها اعتبار ارزی پرداخت کنند و مشتریان نتوانند در سررسید معین، آن را بازپس دهند مجبور به استقراض از منابع در اختیار بانک مرکزی می‌شوند. بانک‌ها درخصوص اعطای تسهیلات ریالی نیز ممکن است به استقراض از بانک مرکزی مجبور شوند، تسهیلات تکلیفی نیز در برخی مواقع شبکه بانکی را مجبور به برداشت از منابع بانک مرکزی می‌کند. عدم وصول مطالبات معوق بانک‌ها نیز در شکل‌گیری بدهی شبکه بانکی نزد بانک مرکزی مؤثر است.

در سال ۱۳۷۸ بانک مرکزی در بسته سیاستی نظارتی خود اعلام کرد بانک‌ها تنها مجازند در حد رفع مشکلات کوتاه‌مدت و مقطعی جدول نقدینگی خود از بانک مرکزی اضافه برداشت داشته باشند و بانک مرکزی این موضوع را از طریق دو ابزار کنترل‌های اداری و کنترل قیمتی (اخذ هزینه ۳۴ درصد سالانه از این منابع) کنترل خواهد کرد. همچنین در سال ۱۳۸۸ نیز هزینه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی ۳۴ درصد باقی ماند.

در مورد اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی سؤال این است که ماهیت نرخ ۳۴ درصد هزینه سالانه که بانک مرکزی از بانک‌ها در صورت اضافه برداشت دریافت می‌کند چیست؟ در صورتی که ماهیت اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی استقراض از بانک مرکزی باشد به نظر می‌رسد چیزی جز این نیست در نتیجه دریافت نرخ ثابت ۳۴ درصد اضافه بر مبلغ قرض گرفته شده، ماهیت ربوی داشته و مغایر با ماده (۲۱) قانون عملیات بانکی بدون ربا^۱ است.

۹-۵-۳. راه‌اندازی بازار بین‌بانکی

بازار بین‌بانکی در بانکداری متعارف یکی از اجزای بازار پول است که در آن بانک‌ها و سایر مؤسسات اعتباری نسبت به معاملات با یکدیگر جهت تأمین مالی کوتاه‌مدت مبادرت می‌ورزند. اولین و مهم‌ترین نقش این بازار مداخله فعالانه و مؤثر بانک مرکزی در اجرای

۱. ماده (۲۱) قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲: بانک مرکزی با هر یک از بانک‌ها و نیز بانک‌ها با یکدیگر مجاز به انجام عملیات بانکی بدون ربا نیستند.

سیاست پولی از طریق راهبری نرخ‌های سود است. در ایران نیز مقررات حاکم بر بازار بین‌بانکی ریالی در ۱۳۸۳/۷/۱۸ تصویب و از تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۸ این بازار رسماً شروع به کار کرد. براساس مقررات ذکر شده بانک مرکزی به‌عنوان تنظیم‌کننده بازار، کلیه امور مربوط به برنامه‌ریزی سامان‌دهی، هماهنگی، تدوین مقررات، نظارت، کنترل و تسویه معاملات را برعهده داشته و جهت اعمال سیاست پولی در بازار شرکت می‌کند. اعضای بازار نیز می‌توانند وجوه خود را نزد یکدیگر به‌صورت سپرده سرمایه‌گذاری (شامل گواهی سپرده منتشر شده توسط خود) در چارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا تودیع نمایند. نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌ها طبق توافق طرفین تعیین می‌شود. همچنین بانک‌ها می‌توانند در این بازار به انجام معاملات دیگری چون خرید و فروش دین، اوراق مشارکت، و گواهی سپرده (عام و خاص و ویژه) و سایر معاملات با موافقت بانک مرکزی پردازند. بانک مرکزی می‌تواند در بازار بین‌بانکی در بانکداری اسلامی در چارچوب نظام کریدوری مبتنی بر تنزیل اوراق با بازدهی ثابت، از راه عملیات بازار باز، نسبت سپرده قانونی، نرخ تنزیل مجدد و عملیات شبه بازار باز به اعمال سیاست پولی پردازد. از آنجا که ابزارهای ذکر شده برای انجام معاملات در شکل‌گیری بازار بین‌بانکی ریالی مانند گواهی سپرده، اوراق مشارکت، خرید دین و ... همگی ابزارهایی هستند که پیش از این مورد استفاده بانک‌ها برای انجام عملیات متداول آنها بوده‌اند و به لحاظ مطابقت با قوانین و عملیات بانکی بدون ربا مورد بررسی قرار گرفته‌اند لذا مادامی که ابزارهای مورد استفاده در بازار بین‌بانکی ریالی برای انجام معاملات و ... مغایرتی با قوانین نداشته باشد، تأسیس و ادامه فعالیت این بازار مطابق با قانون است.

۳-۶. بررسی عملکرد سیاست پولی در سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۸۹ (برنامه پنجم توسعه)
علاوه بر استفاده از ابزارهای سیاستی چون سهمیه‌بندی بخشی تسهیلات؛ تغییر نرخ ذخیره قانونی و تعیین نرخ سود تسهیلات، دیگر ابزارهای سیاست پولی اعمال شده به شرح زیر می‌باشد:

۳-۶-۱. تعیین نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری

براساس ماده (۹۲) قانون برنامه پنجم توسعه، شورای پول و اعتبار موظف است در طول

برنامه، نرخ سود علی الحساب سپرده‌های یک‌ساله را حداقل به میزان میانگین نرخ تورم سال قبل و پیش‌بینی سال مورد عمل تعیین نماید. همچنین نرخ سود تسهیلات متناسب با نرخ سود سپرده‌ها و سود مورد انتظار بانک‌ها توسط شورای پول و اعتبار تعیین می‌شود. بر این اساس در هماهنگی با روند نزولی نرخ تورم در سال ۱۳۸۸ و پیش‌بینی موجود مبنی بر تداوم این روند در سال ۱۳۸۹ و در راستای کاهش هزینه بانک‌ها؛ نرخ سود علی الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۸۹ تعدیل شد، در این سال نرخ سود سپرده‌ها برای سپرده‌های کوتاه‌مدت، یک‌ساله، دو‌ساله، سه‌ساله، چهارساله و پنج‌ساله به ترتیب ۱۱-۶، ۱۴، ۱۴/۵، ۱۶ و ۱۷ درصد تعیین شد. در سال ۱۳۹۰ در ابتدای سال نرخ‌های حداکثر برای سپرده‌های بانکی به ترتیب ۱۰، ۱۲/۵، ۱۳، ۱۴، ۱۴/۵ و ۱۵ درصد تعیین شدند و مقرر شد در صورتی که بانک‌ها از نرخ‌های اعلام شده تخلف کنند علاوه بر جریمه انضباطی بانک مرکزی با افزایش نرخ سپرده قانونی برای برخی از سپرده‌ها آنها را جریمه کند. اما از تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۸ تعیین نرخ سود علی الحساب سپرده‌های بانکی به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی واگذار شد.

در ابتدای سال ۱۳۹۳ بانک مرکزی با اتخاذ سیاست میانه‌ای سعی کرد تا ضمن اعلام نرخ سود واحدی برای ایجاد انضباط مالی برای اعلام این سود با بانک‌ها تفاهم کرده و به توافق برسد، از این رو در جلسه‌ای میان مدیران عامل بانک‌ها و رئیس کل بانک مرکزی در تاریخ ۹۳/۲/۳ توافق شد که نرخ سود علی الحساب حداکثر ۲۲ درصد برای سپرده‌های یک‌ساله اعمال شود و از فعالیت مؤسساتی که نرخ‌های جدید سودهای بانکی را رعایت نکنند ممانعت به عمل آید (همتی، ۱۳۹۳).

هرچند براساس ماده (۹۲) قانون برنامه پنجم توسعه؛ ضروری است نرخ سود علی الحساب سپرده‌های یک‌ساله و نرخ سود تسهیلات متناسب با نرخ سود سپرده‌ها و سود مورد انتظار بانک‌ها توسط شورای پول و اعتبار تعیین شود اما این بند از قانون برنامه پنجم توسعه با عملیات بانکی بدون ربا سازگار نیست. نیاز است تا به ذکر نکاتی در باب تعیین نرخ سود پردازیم:

در سیستم بانکداری متعارف بانک‌ها واسطه و جوه بین سپرده‌گذاران و تقاضاکنندگان

منابع مالی بوده و بخش زیادی از سود بانک‌ها از اختلاف بین نرخ بهره پرداختی به سپرده‌گذاران و دریافتی از دریافت‌کنندگان وام‌های بانکی تأمین می‌شود، لذا تعیین نرخ بهره بانکی تأثیرات زیادی بر نظام اقتصادی و نوسانات آن دارد.

در سیستم بانکداری بدون ربا بانک‌ها و کیل سپرده‌گذاران بوده و از طریق به‌کارگیری منابع حاصل از سپرده‌ها در طرح‌های سودده، کسب سود کرده و سود حاصله را میان سپرده‌گذاران تقسیم می‌کنند و براساس قانون حق اعلام سود تضمین شده‌ای از قبل به‌عنوان سود قطعی به سپرده‌های سرمایه‌گذاری را نیز ندارند؛ بدیهی است در این سیستم نرخ سود سپرده‌ها پیش از مشخص بودن نرخ سود تسهیلات قابل تعیین نمی‌باشد و نرخ سود تسهیلات نیز تابع عوامل مختلفی چون عملیات بانک‌ها، نرخ تورم و ... می‌باشد. در نتیجه این نرخ سود تسهیلات است که نرخ سود سپرده‌ها را مشخص می‌کند. لذا این ماده از قانون برنامه پنجم با روح کلی عملیات بانکی بدون ربا مغایر است و مگر نه این است که در سیستم بانکداری بدون ربا این نرخ سود سپرده‌ها است که براساس میزان سود تسهیلات تعیین می‌شود نه برعکس؟ آیا این عمل حاصل یکسان انگاشتن نرخ بهره در بانکداری ربوی و نرخ سود در بانکداری بدون ربا نیست؟ آیا نشان‌دهنده این واقعیت نیست که در عمل و نبود نظارت کافی، بانک‌ها طی چند سال پس از تصویب قانون؛ بدون توجه به نرخ سود تسهیلات، نرخ مشخصی بهره به سپرده‌گذاران پرداخته‌اند؟

۲-۶-۳. انتشار اوراق گواهی سپرده عام و خاص

براساس بند «۱۴» ماده «۱۴» قانون پولی و بانکی مصوب سال ۱۳۵۱ بانک مرکزی می‌تواند به تعیین شرایط کلی اخذ وام بانک‌ها از افراد و انتشار اوراق گواهی سپرده بپردازد. با توجه به دستورالعمل افتتاح حساب و انتشار اوراق گواهی سپرده در سال ۱۳۷۹، این شرایط برای بانک‌ها فراهم گردید تا با تأیید بانک مرکزی نسبت به انتشار اوراق گواهی عام و خاص با نرخ سود علی‌الحساب مشخص اقدام کند. از آنجا که ماهیت این گواهی‌ها به ماهیت سپرده‌ای که برای آن صادر می‌شوند بستگی دارد و در متن قانون تعیین شرایط برای صدور اوراق گواهی سپرده توسط بانک مرکزی بیان شده است، لذا بانک مرکزی می‌تواند این

شرایط را به نحوی تعیین کند^۱ که این اوراق مغایرتی با عملیات بانکی بدون ربا نداشته باشند و به لحاظ قانونی نیز جزء اختیارات بانک مرکزی می‌باشد.

۳-۶-۳. انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی

براساس بند «الف» ماده (۸۳) قانون برنامه پنجم توسعه به بانک مرکزی اجازه داده شده در طول برنامه پنجم توسعه جهت تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی توسعه‌ای دولتی نسبت به انتشار اوراق مشارکت و انواع صکوک اسلامی در بازارهای بین‌المللی اقدام کند.

در سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ شورای پول و اعتبار به بانک مرکزی اجازه داد تا سقف مورد تأیید رئیس کل بانک مرکزی برای اعمال سیاست پولی به انتشار انواع اوراق مشارکت و انواع صکوک اسلامی بپردازد و نرخ سود این اوراق نیز توسط رئیس کل بانک مرکزی تعیین شود. در سال ۱۳۹۳ به بانک مرکزی اجازه داده شد برای اعمال سیاست پولی تا سقف ۱۰۰ هزار میلیارد ریال، اوراق مشارکت منتشر نماید و شرایط مزبور به اوراق مشارکت بانک

۱. اوراق گواهی سپرده از دو جهت قابل بررسی است:

الف) ماهیت فقهی نرخ سود: بازدهی این اوراق شامل نرخ سود طول دوره و پایان دوره و همچنین تغییرات مثبت در قیمت این اوراق می‌باشد. طی رابطه وکالت، سپرده‌گذار به بانک این اختیار را می‌دهد که به عنوان وکیل وی؛ سپرده را در فعالیت اقتصادی به کار گیرد و سود را به سپرده‌گذار پرداخت کند و به این صورت بانک حق‌الوکاله کار خویش را دریافت کند. در دستورالعمل بانک مرکزی نحوه محاسبه سود قطعی این سپرده‌ها و حق‌الوکاله بانک در نظر گرفته شده است.

ب) امکان خرید و فروش این اوراق و ایجاد بازار ثانویه برای گواهی‌های سپرده: خرید و فروش این سپرده بر مبنای رابطه وکالت از منظر فقهی پذیرفته شده نیست زیرا هنگامی که رابطه حقوقی بین بانک و سپرده‌گذار رابطه وکالت است در نتیجه صاحب گواهی سپرده هر زمان که نیاز به پول نقد پیدا کند، بایستی به بانک مراجعه کرده و با فسخ قرارداد وکالت، وجوه خود را دریافت کند و قابلیت واگذاری گواهی سپرده به فرد دیگری نیست و اگر رابطه به این صورت تعریف شود امکان خرید و فروش این اوراق در بازار ثانویه وجود ندارد. مگر اینکه بانک و دارنده اوراق گواهی سپرده طی قرارداد صلح و یا شرط ضمن عقد، این شرایط را ایجاد کرده باشند که دارنده اوراق برای فروش این اوراق در بازار ثانویه نیازی به مراجعه به بانک و فسخ قرارداد وکالت خود ندارد این مورد نیز در دستورالعمل بانک مرکزی پیش‌بینی شده است و ضمن اینکه شرایط عمده قرارداد سپرده‌گذاری در اوراق گواهی سپرده قید می‌شود؛ قابل انتقال به غیر بوده و سپرده‌گذاران می‌توانند این گواهی را بدون فسخ عقد وکالت و تحمل جریمه در سازمان بورس اوراق بهادار، بانک‌ها یا مؤسسات اعتباری معامله و حقوق خود را صلح کنند.

مرکزی از قبیل نرخ سود علی‌الحساب این اوراق، سررسید، جریمه، بازخرید قبل از سررسید و سایر شرایط مربوطه از سوی رئیس کل بانک مرکزی تعیین شود.

آنچنان که از متن قانون برنامه پنجم برمی‌آید اجازه انتشار اوراق مشارکت برای اعمال سیاست پولی به بانک مرکزی داده نشده است؛ و به این بانک تنها اجازه انتشار این اوراق برای تأمین مالی پروژه داده می‌شود و اجازه انتشار برای این اوراق با هدف اعمال سیاست پولی در سال‌های برنامه پنجم به وسیله شورای پول و اعتبار، برخلاف قانون برنامه پنجم توسعه و همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد مغایر با عملیات بانکی بدون رباست.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از نتایج بررسی انجام شده، سیاست‌های اعمال شده از جهت میزان مطابقت با قوانین و عملیات بانکی بدون ربا را می‌توان به پنج دسته به صورت زیر تقسیم کرد:

دسته اول مجموعه سیاست‌های پولی هستند که مبنای قانونی داشته و به لحاظ ماهیت فقهی نیز مطابق با عملیات بانکی بدون ربا می‌باشند. این دسته شامل: تعیین سقف و سهمیه‌بندی افزایش در مانده تسهیلات اعطایی و نرخ سود و سهم سود بانک‌ها و حداقل نرخ سود انتظاری تسهیلات (سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷، برنامه اول، دوم، سوم و پنجم توسعه) تأسیس بانک غیردولتی (برنامه سوم توسعه)؛ تعیین حق‌الوکاله سپرده‌های سرمایه‌گذاری (برنامه چهارم توسعه) می‌باشد.

دسته دوم مجموعه سیاست‌های پولی هستند که مبنای قانونی داشته لیکن از آن جهت که ابزارهای جدیدی بوده و عموماً در قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب سال ۱۳۶۲ به آنها اشاره‌ای نشده است؛ در طول متن به لحاظ ماهیت فقهی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این دسته شامل: تعیین نسبت سپرده قانونی (سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷، برنامه اول، دوم، سوم و پنجم توسعه)؛ انتشار اوراق مشارکت ویژه (برنامه سوم توسعه)؛ راه‌اندازی بازار بین‌بانکی (برنامه چهارم توسعه)؛ انتشار اوراق گواهی سپرده عام و خاص (برنامه پنجم توسعه) می‌باشد.

دسته سوم سیاست‌هایی هستند که با قواعد قانونی مشخص شده برای آن سال‌ها

مطابقت نداشته اما به لحاظ ماهیتی مغایرتی با عملیات بانکی بدون ربا نداشته‌اند؛ این دسته عموماً شامل سیاست‌هایی می‌شوند که نافی نسبت‌های تعیین شده برای موارد مختلف در برنامه‌های توسعه و دیگر قوانین می‌باشند. این دسته شامل: تعیین سقف افزایش در مانده تسهیلات اعطایی (برنامه دوم توسعه)؛ تعیین نرخ سود تسهیلات بانکی، آیین‌نامه اجرایی گسترش بنگاه‌های کوچک اقتصادی زودبازده و کارآفرین و تعیین نسبت سپرده قانونی (برنامه چهارم توسعه) می‌باشد.

دسته چهارم سیاست‌های پولی اعمال شده‌ای هستند که مبنای قانونی نداشته و از نظر ماهیت نیز مغایر با عملیات بانکداری بدون ربا می‌باشند. این دسته شامل: خرید اوراق قرضه بانک مرکزی (سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ و برنامه اول توسعه)؛ تعیین نرخ سود و نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری (سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ و برنامه اول، دوم و چهارم توسعه)؛ اجازه افتتاح حساب سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی (برنامه دوم توسعه) انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی (برنامه سوم و پنجم توسعه)؛ کنترل اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی (برنامه چهارم توسعه) می‌باشد.

از آنجا که تصویب قوانین برنامه‌های چندساله توسعه توسط مجلس شورای اسلامی مختص به سال‌های پس از تصویب و اجرایی شدن قانون عملیات بانکی بدون ربا می‌باشد، انتظار این است که تمام ابزارهای موجود در این قوانین مطابق با شرع مقدس اسلام و بانکداری بدون ربا باشند، لیکن در دو مورد با وجود اینکه سیاست پولی اعمال شده توسط بانک مرکزی مطابق با قوانین برنامه توسعه در آن سال‌هاست به لحاظ ماهیتی مغایر با عملیات بانکی بدون ربا بوده است که دسته پنجم این نوع سیاست‌های اعمال شده را شامل می‌شوند. این دسته شامل: انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی (برنامه چهارم توسعه) و تعیین نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌ها سرمایه‌گذاری (برنامه پنجم توسعه) می‌باشد.

- آسیب‌ها و پیشنهادها

از آنجا که بررسی موشکافانه سیاست‌های پولی اعمال شده به نویسندگان این مقاله دید جامع‌تری درباره دلیل یا دلایل اعمال برخی از سیاست‌های خلاف قانون و عملیات بانکی

بدون ربا داده است، از این رو به ذکر برخی از این آسیب‌ها و پیشنهادهایی برای رفع آنها می‌پردازیم:

۱. نبود آشنایی کافی قانونگذاران و متولیان سیاستگذاری پولی با مبانی فقهی عملیات بانکی بدون ربا و مشکل در نوع نگاه به بانکداری بدون ربا در مقابل بانکداری ربوی.

پیشنهاد می‌شود نهادی مستقل در جهت تحقیق و تولید محتوا در زمینه ماهیت و الزامات بانکداری بدون ربا و تفاوت‌های ماهیتی و ابزارهای مورد استفاده در این نوع از بانکداری با بانکداری متعارف تأسیس و محصولات تولید شده توسط این نهاد در اختیار تمام اشخاص و نهادها اعم از قانونگذاران و ... که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر تصمیم‌گیری‌ها و تعیین خط‌مشی نظام بانکی کشور تأثیر دارند، قرار گیرد تا افراد مذکور به تناسب شغل و موقعیت خود علاوه بر آشنایی با مبانی فقهی، بانکداری بدون ربا را یک پدیده مستحده و مستقل و مبتنی بر مبانی فقهی خود دانسته و تلاش خود را در جهت استفاده از ابزارهای متناسب با این نوع بانکداری به جای تقلید از ابزارهای رایج در بانکداری متعارف و سعی در اسلامی‌سازی صورتی آن کنند.

۲. استفاده نکردن از ابزارهای سیاست پولی جدید بانکداری بدون ربا به جای ابزارهای ناکارآمد.

پیشنهاد می‌شود بررسی‌هایی توسط بانک مرکزی در زمینه امکان استفاده از ابزارهای جایگزین برای اعمال سیاست پولی در بانکداری بدون ربا؛ در کشور صورت گرفته و این ابزارها در صورت امکان مورد استفاده قرار گیرند.

۳. عدم وجود نظارت کافی در اجرایی شدن قانون عملیات بانکی بدون ربا.

پیشنهاد می‌شود با استفاده از تجربه سایر کشورها و تحقیقات صورت گرفته در زمینه نظارت شرعی و برنامه‌ریزی مناسب در این زمینه، الگویی جامع به‌منظور تأمین وظیفه نظارت شرعی در سیستم بانکداری کشور تدوین شود.

۴. تنوع مراجع تصمیم‌گیرنده برای اعمال سیاست پولی و اختلاف میان این سیاست‌ها. پیشنهاد می‌شود سیاستگذاری پولی در کشور از یک مجرای خاص صورت گرفته و یا اینکه حداقل همه سیاست‌های پولی برای تصویب و یا اجرایی شدن نیاز به تأیید یک

نهاد خاص که از جایگاه قانونی برخوردار بوده را داشته باشند تا در مواقعی که سیاست‌ها چه به لحاظ مطابقت با عملیات بانکی بدون ربا و چه به لحاظ آثار اقتصادی محل اشکال بودند بتوان از آن نهاد انتظار پاسخگویی و رسیدگی داشت.

۵. نبود نهاد نظارتی مناسب برای بررسی تناسب میان سیاست‌های پولی مصوب و اعمال شده با عملیات بانکی بدون ربا.

پیشنهاد می‌شود نهادی با وظیفه بررسی تناسب میان سیاست‌های پولی مصوب و عملکرد سیاستگذاری پولی با عملیات بانکی بدون ربا تأسیس شود تا علاوه بر مشخص کردن سیاست‌های مغایر با بانکداری بدون ربا به تحقیق در زمینه سیاستگذاری‌های پولی و ارائه سیاست‌های جایگزین پردازد.

۶. نواقص موجود در قانون عملیات بانکی بدون ربا و وجود چند قانون مرجع.

پیشنهاد می‌شود در قانون عملیات بانکداری بدون ربا بازنگری شده و قانون جدیدی به‌عنوان تنها مرجع قانونی برای عملیات بانکی و همچنین اعمال سیاست پولی در کشور تصویب و اجرا شود.

منابع و مآخذ

۱. ارشدی، علی و حسین میسمی (۱۳۹۰). «ارزیابی بسته‌های سیاستی و نظارتی بانک مرکزی»، *تازه‌های اقتصاد*، ش ۲۸.
۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۳). *ابزارهای سیاست پولی در ایران*، ارزیابی از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، www.cbi.ir.
۳. _____ (سال‌های مختلف). *گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی*، تهران.
۴. بهمنی، محمود (۱۳۷۶). «عملکرد ابزارهای سیاست پولی در بانکداری بدون ربا ایران طی دهه گذشته»، *مجموعه مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی*، تهران، مؤسسه عالی بانکداری.
۵. بیدآباد، بیژن (۱۳۹۳). «اوراق خزانه بدون ربا (ریالی و ارزی)»، *بیست و چهارمین همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی*، تهران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۶. چاپرا، محمد (۱۴۰۴ ه. ق.). «النظام النقدي و المصرفي في الاقتصاد الاسلامي»، *ابحاث الاسلامی*، ج ۱.
۷. دادگر، یدالله (۱۳۷۶). «ماهیت و چارچوب سیاست پولی و ابزارهای آن در نظام بانکداری اسلامی»، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۸. فراهانی‌فرد، سعید (۱۳۷۶). *سیاست‌های پولی در بانکداری بدون ربا*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. فرجی‌دانا، یوسف (۱۳۸۰). «بررسی تطبیق کارایی ابزارهای سیاست پولی در بانکداری اسلامی و بانکداری متداول»، *مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بانکداری اسلامی*، تهران، مؤسسه عالی بانکداری.
۱۰. قضاوی، حسین و حسین بازمحمدی (۱۳۹۰). «عملیات بازار باز در چارچوب بانکداری بدون ربا؛ مطالعه موردی: اسناد خزانه اسلامی»، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (گزارش پژوهشی).
۱۱. کمیجانی، اکبر (۱۳۸۹). «عملکرد سیاست پولی در ایران طی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۸۸»، *تازه‌های اقتصاد*، سال نهم، ش ۱۳۲ و ۴۳.
۱۲. مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۲). *قانون عملیات بانکی بدون ربا*، تهران.
۱۳. _____ (۱۳۷۷). *قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت*، ارزیابی از مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، <http://rc.majlis.ir>.
۱۴. _____ (سال‌های مختلف). *قوانین برنامه‌های توسعه*، تهران.

۱۵. مجلس شورای ملی و مجلس سنا (۱۳۵۱ و ۱۳۳۹). «قانون بانکی و پولی کشور»، تهران، سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۱۶. موسویان، سیدعباس (۱۳۷۷). «بررسی فقهی - اقتصادی بازار ثانویه سپرده‌های مدت‌دار در بانکداری بدون ربا»، مجموعه مقالات نهمین سمینار بانکداری اسلامی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری.
۱۷. _____ (۱۳۹۰). *صکوک مرابحه ابزاری برای بازار پول و سرمایه اسلامی، طرح تحول نظام بانکی (اصلاح قانون و الگوی عملیاتی بانکداری بدون ربا)*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. _____ (۱۳۸۰). «مشارکت مجدد جایگزین تنزیل مجدد»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال اول، ش ۳.
۱۹. موسویان، سیدعباس، کامران ندیری و حسین میسمی (۱۳۹۳). «آسیب‌شناسی فقهی - اقتصادی اوراق مشارکت بانک مرکزی براساس نظر خبرگان»، مجموعه مقالات بیست‌وپنجمین همایش بانکداری اسلامی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری ایران.
۲۰. میسمی، حسین، سیدعباس موسویان، محسن عبداللهی و حامد امراللهی (۱۳۹۱). «تحلیل و مقایسه تجربه قانونگذاری و نظارت بر اجرای بانکداری اسلامی در سایر کشورها: دلالت‌هایی برای نظام بانکداری بدون ربا در کشور»، دوفصلنامه علمی تخصصی اقتصاد اسلامی، دوره چهارم، ش ۸.
۲۱. نظافتیان، علی (۱۳۹۲). *بررسی و نقد مبانی قانونی و حقوقی بانکداری بدون ربا در ایران*، تهران: پژوهشگاه پولی و بانکی بانک مرکزی.
۲۲. نظریور، محمدنقی (۱۳۸۴). «اوراق بهادار استصناع (سفارش ساخت) ابزاری برای اعمال سیاست پولی»، فصلنامه علمی تخصصی پژوهشی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. نظریور، محمدنقی و میثم حقیقی (۱۳۹۲). *نقش بانک مرکزی در اعمال سیاست پولی به وسیله بازار بین‌بانکی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۸). «مبانی فقهی اوراق مشارکت»، مجموعه مقالات دهمین کنفرانس بانکداری اسلامی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری.
۲۵. همتی، عبدالناصر (۱۳۹۳). «مصاحبه در برنامه گفت‌وگوی ویژه خبری»، بازیابی در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۳، از باشگاه خبرنگاران: www.yjc.ir

مسئولیت مدنی ناشی از فرصت از دست رفته

ابوالفضل بهاری اردکانی،* سیدجعفر هاشمی باجگانی** و ابوالفضل سلیمیان***

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۰/۱۲	تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۱
-------------------------	------------------------

گاهی در اثر تقصیر دیگری، «شخص» فرصت تحصیل منفعت و یا اجتناب از ضرر آینده را از دست می‌دهد، به طوری که صرف از دست دادن فرصت، ضرر مستقل محسوب شده و عدم جبران چنین فرصت از دست رفته‌ای تالی فاسد داشته و برخلاف انصاف بوده و موجب افزایش سایر اعمال تقصیرآمیز می‌شود که جبران آن سبب بازدارندگی از تکرار چنین اعمالی می‌شود. از دست دادن فرصت هم در امور مسئولیت مدنی و هم در امور قراردادی مطرح می‌شود که هر یک از این موارد (مسئولیت مدنی و قراردادی) خود می‌تواند به صورت اجتناب از ضرر یا کسب منفعت مصداق پیدا کند. در فقه اسلامی و حقوق داخلی صریحاً مطلبی در این مورد نیست. البته در فقه اسلامی با پذیرش جبران خسارت ناشی از عدم النفع مسلم و ایجاد خطر به نوعی این نظریه را اعمال کرده‌اند و در حقوق موضوعه نیز در عقود مانند مضاربه، جعاله و ماده (۶) قانون مسئولیت مدنی این مسئولیت پذیرفته شده است، اما در آنها نمی‌توان قاعده‌ای به دست آورد. یافته‌های تحقیق، حاکی است مسئولیت ناشی از فرصت و موقعیت از دست رفته از یک سو شامل مسئولیت مدنی به معنی اخص و از سوی دیگر شامل مسئولیت قراردادی می‌شود. پس آنچه مسلم است باید ارکان هر یک از این مسئولیت‌ها برای تحقق قابلیت جبران آن وجود داشته باشد، در غیر این صورت شکی در غیرقابل جبران بودن چنین زبانی به علت عدم تحقق ارکان هر یک از این دو دسته مسئولیت نیست.

کلیدواژه‌ها: از دست دادن فرصت؛ تحصیل منفعت؛ اجتناب از ضرر؛ مسئولیت مدنی؛ مسئولیت قراردادی؛ جبران خسارت

* کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد (نویسنده مسئول)؛

Email: a.bahari382@yahoo.com

** استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد؛

Email: sjafarhashemi@gmail.com

*** کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد؛

Email: aboalfazlsalimian@gmail.com

مقدمه

انسان همواره درصدد بهترین استفاده از فرصت‌هاست و شاید هیچ شخصی نباشد که به خاطر عدم استفاده بموقع از فرصت، خود را سرزنش نکرده باشد و حسرت فرصت‌های از دست رفته را نخورده باشد. همچنین بررسی هدر رفتن این فرصت‌ها توسط دیگری است. به‌عنوان مثال، شخصی که در کنکور ورود به دانشگاه ثبت‌نام کرده و آماده رقابت شده در روز امتحان در اثر تصادف مصدوم شده و از شرکت در امتحان محروم می‌شود و شانس قبولی در دانشگاه را از دست می‌دهد، و یا مریضی برای درمان بیماری خود به پزشک مراجعه می‌کند و در اثر تقصیر پزشک و عدم تشخیص بموقع نوع بیماری، شخص فرصت معالجه را از دست می‌دهد. آیا شخصی که این نوع فرصت‌ها را از دست می‌دهد، می‌تواند مطالبه خسارت کند؟ تردیدی که در قابل جبران بودن این نوع زیان‌ها وجود دارد از جهت «رابطه سببیت» و «مسلم بودن ضرر» است. فلسفه وجودی دعوی مسئولیت مدنی جبران خسارت زیان‌دیده و در حد امکان اعاده وضع او به حالت اولیه قبل از ضرر است. به‌این ترتیب برای پذیرش چنین دعوی، خواهان باید اولاً وجود ضرر را به‌عنوان رکن اصلی اثبات کند. ثانیاً ثابت کند که بین فعل زیان‌بار خواننده و ضرر ایجاد شده «رابطه سببیت» وجود دارد. به‌علاوه در برخی موارد تقصیر خواننده هم شرط ایجاد مسئولیت است که باید احراز شود، ولی چون مسئولیت‌های بدون تقصیر هم زیاد هستند به‌ویژه در مسئولیت‌های ناشی از اتلاف (ماده ۳۲۸ قانون مدنی)، این شرط عمومیت ندارد و در برخی موارد بدون تقصیر هم مسئولیت ایجاد می‌شود. ولی دو شرط اولی در تمام دعوی مسئولیت مدنی لازم است و باید از طرف زیان‌دیده به‌عنوان خواهان دعوا ثابت گردند والا دعوی او رد می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۸۶).

با توجه به اینکه ضرر قابل جبران باید مسلم و قطعی باشد و رابطه سببیت هم وجود داشته باشد در یکی از فروض مثلاً در فرض از دست رفتن «فرصت تحصیل منفعت» چون تحقق ضرر در آینده مسلم نیست، بلکه محتمل است و تحصیل نفع محتمل می‌باشد و فقدان آن عدم‌النفع محتمل، پس شرط ایجاد مسئولیت وجود ندارد و در فرض دیگر مسئله «فرصت اجتناب از ضرر» هرچند ضرر بعداً محقق می‌شود مثلاً مریض در نهایت فوت می‌کند یا معلول می‌شود. بنابراین تحقق ضرر، مسلم و بالفعل است ولی وجود رابطه سببیت بین تقصیر

خواننده و ضرر ایجاد شده مسلم و قطعی نیست و از این جهت مسئولیت ایجاد نمی‌شود، پس حکم به جبران خسارت داده نمی‌شود، اما اگر بپذیریم و بگوییم در فرض اول مسئله هرچند نسبت به نفع نهایی «مثلاً قبول شدن در کنکور» به خاطر تردید در وقوع آن تحصیل نفع محتمل است و عدم‌النفع محتمل هم زیان محسوب نمی‌شود، ولی نفس «فرصت از دست رفته» نوعی ضرر است و باید جبران شود. همچنین در فرض دوم یعنی فرصت اجتناب از ضرر در مثال پزشک «از دست رفتن فرصت معالجه» و تقصیر پزشک به‌طور قطع رابطه سببیت وجود دارد. در واقع باید بدون توجه به ضرر نهایی ضرر را محدود به همان فرصت از دست رفته نماییم و در نتیجه آن را قابل جبران بدانیم. در ارزیابی این فرصت برای تعیین میزان خسارت به جای اینکه بررسی شود که مثلاً ۲۰ درصد یا ۴۰ درصد عدم اطمینان نسبت به وقوع ضرر نهایی وجود دارد «به عبارتی ۲۰ درصد یا ۴۰ درصد شانس اجتناب از ضرر وجود دارد» تکیه بر این شود که ۸۰ درصد یا ۶۰ درصد اطمینان نسبت به وقوع ضرر وجود دارد پس به همان نسبت وقوع ضرر مسلم و قابل جبران است. به هر حال این نظریه (از دست دادن فرصت) موضوع جدیدی است، و در حقوق ما طرح آن تازگی دارد و به‌طور صریح در نوشته‌های فقها و حقوق دانان، مطلبی مبنی بر پذیرش یا رد آن نیامده است. اما این مسئولیت، می‌تواند در موضوعات مسئولیت مدنی به معنای اخص و مسئولیت قراردادی مطرح شود. پس با توجه به قواعد سنتی حاکم بر نظام حقوقی ایران، اظهارنظر در این خصوص باید با احتیاط صورت گیرد تا بتوان ضمن یافتن مبنایی محکم و استوار در قواعد سنتی و پوشاندن لباس نو، آن را به درخت کهن حقوق مدنی ایران پیوند زد. بنابراین، این مقاله تلاش خواهد داشت تا این نظریه را بررسی کند و پاسخ مقتضی را برای سؤال زیر ارائه کند:

آیا شخصی که مقصر به فوت فرصت تحصیل منفعت یا فوت فرصت اجتناب از وقوع ضرر برای دیگری است، دارای مسئولیت مدنی می‌باشد؟ فرضیه این سؤال آن است که به نظر می‌رسد فوت فرصت تحصیل منفعت و یا فوت فرصت اجتناب از وقوع ضرر موجب مسئولیت مدنی می‌باشد. با توجه به ماهیت موضوع تحقیق حاضر از لحاظ هدف، کاربردی، از لحاظ روش تحقیق، به‌صورت نظری می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و روش تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی به‌صورت توصیفی خواهد بود.

۱. پیشینه پژوهش

درخصوص پیشینه پژوهش موضوع فرصت از دست رفته؛ مطالبی نوشته شده است که می‌توان به آنها اشاره کرد. در حقوق داخلی ناصر کاتوزیان در کتاب *الزام‌های خارج از قرارداد/ ضمان قهری* (مسئولیت مدنی) توضیحاتی داده است. محمود کاظمی نیز در مقاله‌ای با عنوان «نظریه از دست دادن فرصت در مسئولیت مدنی» به بررسی حقوق فرانسه می‌پردازد. همچنین مقاله‌ای دیگر با عنوان «مطالعه تطبیقی نظریه از دست دادن فرصت - بررسی اجمالی در حقوق اروپا و ایالات متحده آمریکا» منصور امینی و سوده ناطق نوری تهیه کرده‌اند و نیز حمیدرضا صالحی و محمود عباسی در مقاله «تفویت فرصت بهبودی بیمار و ایجاد خطر ناروا و تحقق یافته در پرتو مطالعه تطبیقی» - به این موضوع پرداخته‌اند. از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد درباره این موضوع نیز می‌توان به پایان‌نامه‌هایی با عناوین «مسئولیت مدنی ناشی از سلب موقعیت» ابوالفضل بهاری اردکانی، «از دست دادن فرصت و موقعیت با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و آمریکا» از فرهاد شادمان و «مسئولیت مدنی فرصت از دست رفته در حقوق ایران» از مرتضی راه‌چمنی اشاره کرد.

۲. مفهوم از دست دادن فرصت

گاهی شخص در موقعیتی قرار دارد که امکان تحصیل منفعتی در آینده را دارد یا فرصت دارد تا از وقوع زیانی جلوگیری کند، مثلاً شخص امکان شرکت در یک مسابقه را دارد و شرکت او در مسابقه فرصتی است که می‌تواند برای تحصیل جایزه مسابقه از آن بهره‌برد و گاهی شخصی که در معرض وقوع زیانی قرار گرفته است فرصت دارد برای جلوگیری از وقوع آن یا دست کم جلوگیری از گسترش و توسعه آن اقدام کند، مثلاً فردی که مبتلا به بیماری شده است هنوز فرصت دارد برای معالجه و درمان آن اقدام نماید و خود را درمان کند. لذا هرگاه تقصیر دیگری باعث شود که فرد این فرصت را از دست بدهد مسئله از دست دادن فرصت مطرح می‌شود، مثلاً بیماری به پزشک مراجعه می‌کند و پزشک در اثر تقصیر، نوع بیماری وی را بموقع تشخیص نمی‌دهد و او را سالم معرفی می‌کند ولی بعداً کشف می‌شود که در زمان مراجعه به پزشک مبتلا به بیماری بوده است، که اگر پزشک تقصیر

نکرده بود قابل تشخیص بود و هرگاه در آن زمان بیماری تشخیص داده می‌شد و تحت معالجه قرار می‌گرفت شانس درمان بیماری وجود داشت، ولی اکنون چنین شانس و احتمالی از بین رفته است، در اینجا آنچه به‌عنوان زیان و خسارت مطرح می‌باشد و در قابلیت جبران آن بحث است نفس همین فرصت از دست رفته است نه آن ضرر نهایی، مثلاً فوت یا معلولیت مریض که واقع شده است یا آن نفع نهایی که احتمال تحصیل آن وجود داشته و با تقصیر خواننده غیر قابل تحصیل شده است (بهارى اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۷). بنابراین فرصت از دست رفته را نباید با از بین رفتن نفع مورد انتظار که از آن تعبیر به عدم‌النفع می‌شود اشتباه کرد یا آن را با ضرر نهایی که در اثر از دست دادن فرصت اجتناب از آن واقع می‌شود یکی دانست. آنچه ماهیت و رکن اصلی از دست دادن فرصت را تشکیل می‌دهد وجود احتمال در تحقق آن است، یعنی به واقعیت پیوستن فرصت در آینده احتمالی است، زیرا این‌طور نیست که یک فرصت و شانس محقق شود و به واقعیت بپیوندد والا آن را شانس نمی‌گفتند و عدم‌النفع مسلم یا ضرر مسلم بود (Jourdain, 1992: 109). به عبارتی نمی‌توان به‌طور قطع گفت اگر شخص در مسابقه‌ای که در اثر تقصیر خواننده، از شرکت در آن محروم شده است، شرکت می‌کرد برنده می‌شد یا اگر بیمار تحت درمان قرار می‌گرفت، معالجه می‌شد بلکه فقط احتمال آن وجود داشته است. ولی آنچه مسلم است اینکه چنین فرصتی از دست رفته است و تقصیر خواننده هم سبب از بین رفتن آن بوده است.

۳. صور از دست دادن فرصت و اسباب تحقق

از دست دادن فرصت در دو فرض قابل تقسیم است: یکی فرصت کسب منفعت و دیگری فرصت اجتناب از ضرر. از لحاظ اسباب تحقق نیز به دو صورت است: از دست دادن فرصت از یک سو به از دست دادن فرصت مبتنی بر قرارداد و از دست دادن فرصت مبتنی بر مسئولیت مدنی تقسیم می‌شود که اگر ما هریک از دو فرض را با دو مورد اسباب تحقق آن در نظر بگیریم، درون آن دو فرض دیگر منشعب می‌شود. مثلاً اگر ما مسئولیت مبتنی بر قرارداد را توضیح دهیم خود به دو فرض فرصت اجتناب از ضرر و تحصیل منفعت تقسیم می‌شود و در مورد مسئولیت مدنی نیز همین‌گونه است (شادمان، ۱۳۸۷: ۱۷). اما اگر بخواهیم فرصت

اجتناب از ضرر و تحصیل منفعت را توضیح دهیم، هریک از اینها خود به دو قسمت تقسیم می‌شود: فرصت اجتناب از ضرر مبتنی بر قرارداد، فرصت اجتناب از ضرر مبتنی بر مسئولیت مدنی و همچنین است تحصیل منفعت. لذا ما به توضیح مختصر هریک می‌پردازیم.

۱-۳. مسئولیت مدنی

در این حالت فرصت از دست رفته در نتیجه تقصیر شخص است، بدون اینکه رابطه قراردادی خاصی در این زمینه بین آن جاری باشد. مثلاً شخصی با بازداشت غیرقانونی دیگری مانع از شرکت او در آزمون شده و این فرصت را که او در آزمون شرکت کند و امکان ورود به دانشگاه را فراهم نماید از او سلب می‌شود، این فرصت می‌تواند به صورت فرصت اجتناب از ضرر یا تحصیل منفعت باشد (بادینی، ۱۳۸۴: ۳۱۷).

۲-۳. قرارداد

گاهی پیش می‌آید که فرصت از دست رفته در رابطه قراردادی طرفین ظاهر می‌شود، به این صورت که در روابط طرفین رابطه قراردادی خاصی وجود داشته و یک طرف قرارداد با امتناع از انجام تعهد، موجب از دست رفتن فرصت کسب منفعت یا اجتناب از ضرر طرف دیگر قرارداد می‌شود، مثلاً صاحب کارخانه‌ای با توزیع‌کننده مواد اولیه، قراردادی در خصوص مواد اولیه کارخانه خود منعقد می‌کند که در نتیجه عدم انجام تعهد توسط توزیع‌کننده، کارخانه‌دار موقعیت کسب منفعت (تولید کالا) و اجتناب از ضرر (هزینه کارگر) را از دست می‌دهد (اصغری آقمشهدی، ۱۳۸۱: ۹۴). البته نکته‌ای که ذکر آن خالی از فایده نیست، بیان مواردی است که هم بر مبنای قرارداد و هم بر مبنای مسئولیت مدنی، خواهان حق مطالبه خسارت بر مبنای از دست دادن فرصت را به دست می‌آورد، مثلاً بیماری که نزد پزشک رفته و پزشک سهواً در تشخیص و درمان بیماری او قصور می‌کند که در این مورد با توجه به اصول کلی، شخص متضرر به هریک از این دو عنوان می‌تواند اقدام نماید.

۳-۳. فرصت تحصیل منفعت

گاهی شخص فرصت دارد تا منفعتی را در آینده تحصیل کند و تقصیر دیگری باعث

می‌شود، این فرصت از بین برود. مانند فرصت برنده شدن در مسابقه و به دست آوردن جایزه یا فرصت شرکت در کنکور و قبول شدن در دانشگاه یا فرصت تجدیدنظرخواهی و نقض حکم بدوی که در اثر تقصیر و کیل و تأخیر در دادن دادخواست تجدیدنظرخواهی، این فرصت از بین می‌رود. به طور کلی هر موردی که شخص فرصت و شانس تحصیل نفعی را دارد و در اثر تقصیر دیگری این فرصت را از دست می‌دهد، این فرض تا حدودی شبیه عدم‌النفع است و ممکن است با آن اشتباه شود، در حالی که این دو دارای تفاوت اساسی می‌باشند (کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

۴-۳. فرصت اجتناب از ضرر

در این فرض، شخصی که در معرض تحمل ضرر قرار دارد فرصت می‌یابد تا از وقوع آن جلوگیری کند، ولی تقصیر خوانده باعث می‌شود که این موقعیت و فرصت از بین برود. مورد بسیار شایع این فرض، زیان‌های ناشی از خطای پزشکی است که در اثر تقصیر پزشک، بیمار موقعیت و فرصت معالجه و شانس بهبودی را از دست می‌دهد، البته این دو فرض شباهت زیادی به هم دارند، زیرا می‌توان گفت در نهایت به خواهان نوعی زیان رسیده است که قابل پیشگیری بوده و به عبارتی فرصت جلوگیری از آن وجود داشته است. در فرضی که شخص فرصت تحصیل منفعت را از دست می‌دهد، چون عدم‌النفع هم نوعی ضرر است پس می‌توان گفت عدم ضرر هم نوعی منفعت است. پس هرگاه شخص فرصت تحصیل نفع را از دست بدهد در حقیقت فرصت جلوگیری و اجتناب از ضرر را از دست می‌دهد، زیرا هرگاه عدم‌النفع مساوی ضرر باشد آنگاه نفع مساوی عدم ضرر است و از این نتیجه می‌شود که فرصت تحصیل نفع مساوی است با فرصت تحصیل عدم ضرر یعنی فرصت اجتناب از ضرر و در فرض دوم، شخص فرصت اجتناب از ضرر را از دست می‌دهد چون اجتناب از ضرر نوعی منفعت است. پس در واقع شخص با از دست دادن فرصت، فرصت تحصیل نفع را از دست داده است. بنابراین بازگشت هر دو فرض تحصیل منفعت و اجتناب از ضرر به یک نتیجه است که دو روی یک سکه‌اند، ولی درعین حال یک تفاوت ظریف بین این دو فرض وجود دارد و به اعتبار متعلق فرصت که در یک فرض تحصیل منفعت و در فرض دیگر

اجتناب از ضرر است ممکن است باعث تفاوت دو فرض شود، زیرا با نفی فرصت در فرض اول فرصت تحصیل نفع از میان می‌رود و از عدم تحصیل نفع، عدم‌النفع نتیجه می‌شود ولی با نفی فرصت در فرض دوم فرصت اجتناب از ضرر از بین می‌رود و از عدم اجتناب از ضرر، ضرر نتیجه می‌گردد، درحقیقت تفاوت بین این دو فرض تا حدی به تفاوت بین عدم‌النفع و ضرر برمی‌گردد و با همه تلاشی که برای مساوی دانستن این دو مفهوم شده است باز هم می‌بینیم که این دو یکی نیستند، لذا در احکام آنها تفاوت وجود دارد و در قابل جبران بودن خسارت ناشی از عدم‌النفع تا حدی اختلاف وجود دارد و در فقه اسلامی نظر مشهور این است که عدم‌النفع ضرر نبوده و قابل جبران نمی‌باشد. از این رو در حقوق فرانسه با وجود اینکه در قابل جبران بودن فرصت از دست رفته تقریباً اتفاق نظر وجود دارد و رویه قضایی هم آن را پذیرفته است، ولی برخی از نویسندگان اذعان داشته‌اند که پذیرش این نظریه و جبران این نوع خسارت در فرض دوم یعنی فرصت اجتناب از ضرر بسیار آسان‌تر و متداول‌تر است و در پذیرش آن بین حقوق‌دانان اختلاف نظر کمتری وجود دارد (Viney et Jourdain, 1997: 77).

به این ترتیب در یکی از فروض، از دست دادن فرصت با عدم‌النفع شباهت دارد و در فرض دیگر، فرصت اجتناب از ضرر با مفهوم ایجاد خطر شبیه است. ولی باید گفت که از دست دادن فرصت با هر یک از این دو مفهوم تفاوت دارد که در مبحث زیر به بررسی تفاوت این دو مفهوم خواهیم پرداخت.

۴. تفاوت بین از دست دادن فرصت و عدم‌النفع

مسئولیت از دست دادن فرصت، ذهن انسان‌های عدالت‌خواه و منصف را در جهت قابل جبران بودن آن به تکاپو واداشته و سعی بر توجیه آن کرده‌اند که اختلاف نظرات موجود در زمینه پذیرش یا عدم پذیرش عدم‌النفع، نتیجه همین امر است (امینیان مدرس، ۱۳۸۲: ۲۲۵).

بر این اساس، بین این دو مفهوم چند تفاوت وجود دارد: اولاً در از دست دادن فرصت دو فرض مطرح می‌شود. گاهی متعلق فرصت، تحصیل و کسب منفعت و سود است و گاهی متعلق این مفهوم اجتناب از ضرر می‌باشد، لذا دایره شمول از دست دادن فرصت وسیع‌تر از عدم‌النفع است، چرا که عدم‌النفع صرفاً از دست دادن سود را در بر می‌گیرد، اما با توجه به

تعریفی که از ضرر بیان داشتیم می‌توان نتیجه گرفت که این تفاوت بین از دست دادن فرصت و عدم‌النفع صحیح نیست، چرا که از لحاظ دایره شمول هر دو مفهوم هم شامل از دست دادن نفع و هم اجتناب از ضرر است.

ثانیاً با جست‌وجو در کتاب‌های فقهی درمی‌یابیم که عده‌ای از فقها قائل به جبران خسارت ناشی از عدم‌النفع محقق‌الحصول شده‌اند و معتقدند در عدم‌النفع، حصول منفعت در آینده مسلم است و تقصیر خوانده مانع ایجاد آن می‌شود و تنها در این فرض است که عدم‌النفع قابل جبران است و در صورتی که حصول نفع در آینده محتمل باشد از دست رفتن امکان تحصیل آن قابل جبران نیست (خوئی، ۱۳۷۱: ۳۶؛ حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ ق: ۳۰؛ خوانساری نجفی، ۱۳۷۳ ق: ۱۹۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۷). زیرا یکی از شرایط قابل جبران بودن ضرر و به عبارتی ایجاد مسئولیت این است که مسلم باشد هر چند ضرر بالفعل نباشد و مربوط به آینده باشد، ولی در خصوص از دست دادن فرصت، احتمال رکن اصلی آن است و تحقق فرصت محتمل است به این صورت که به‌طور قطع نمی‌توان گفت اگر تقصیر خوانده نبود نفع حاصل می‌شد و یا از وقوع ضرر جلوگیری می‌شد. به همین دلیل در کشورهای پیشرفته در قابل جبران بودن خسارت ناشی از عدم‌النفع مسلم اختلاف نظر وجود ندارد، در حالی که در مورد جبران خسارت ناشی از فرصت از دست رفته اختلاف نظر است و برخی از نظام‌های حقوقی به‌تازگی قابلیت جبران چنین خساراتی را پذیرفته‌اند و حتی بعضی از نظام‌ها هنوز آن را نپذیرفته‌اند (Ibid.: 73).

ثالثاً مهم‌ترین تفاوتی که بین این دو مفهوم وجود دارد بالفعل بودن و آینده بودن ضرر است به این صورت که در از دست دادن فرصت و موقعیت ضرر بالفعل است ولی در عدم‌النفع ضرر مربوط به آینده است، زیرا در مورد فرصت آنچه به‌عنوان ضرر مطرح است نفس از دست دادن فرصت است و این ضرر بالفعل وجود دارد و با آن نفع نهایی و غایی که مورد انتظار بوده و احتمال تحصیل آن در آینده وجود داشته است متفاوت می‌باشد و نباید این دو را با هم خلط نمود، هر چند در ارزیابی میزان خسارت، نفع آینده و درجه احتمال آن مدنظر قرار می‌گیرد ولی در مورد عدم‌النفع چون به‌دست آوردن نفع مربوط به آینده است، لذا آن را نوعی ضرر در آینده می‌دانند.

۵. مقایسه بین از دست دادن فرصت و ایجاد خطر

در ابتدا بعد از توضیح مفهوم ایجاد خطر به بررسی وجوه تشابه و تفاوت بین این دو مفهوم خواهیم پرداخت. گاهی پیش می‌آید که شخص عمداً یا در اثر بی‌مبالاتی و عدم احتیاط وضعیت خطرناکی را ایجاد می‌کند و متعاقب آن خود او یا اشخاص دیگر متحمل ضرر می‌شوند، که تجلی و نمود معمول و قابل پیش‌بینی، خطری است که در اثر تقصیر او ایجاد شده است. در چنین فرضی نمی‌توان به‌طور قطع ثابت کرد، که اگر تقصیر خواننده نبود ضرر هم ایجاد نمی‌شد، ولی می‌توان ادعا کرد که تقصیر وی احتمال وقوع ضرر را ایجاد کرده یا آن را افزایش داده و وقوع آن را تسهیل نموده است. این فرض را اصطلاحاً ایجاد خطر می‌گویند. نظریه ایجاد خطر برای انعطاف‌پذیر کردن رابطه سببیت ایجاد شده است، یعنی در این موارد دادگاه‌ها به دنبال اثبات رابطه سببیت در مفهوم خاص خود نیستند و علی‌رغم تردید در وجود آن حکم به مسئولیت خواننده می‌دهند و آن را بر مبنای احتمال یا قابلیت پیش‌بینی ضرر توجیح می‌کنند. به این ترتیب هدف از تأسیس نظریه ایجاد خطر کاهش از خشونت و سختی قاعده سببیت است که اثبات آن به دوش زیان‌دیده (خواهان) است. در واقع در این موارد به نوعی رابطه سببیت مفروض انگاشته می‌شود، به‌ویژه در مورد تقصیرهای سنگین و عمدی همین قدر که ارتکاب تقصیر از ناحیه خواننده برای وقوع ضرر بسیار قوی و قابل پیش‌بینی باشد برای ایجاد مسئولیت کافی است (کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۹۵). رویه قضایی فرانسه به‌ویژه در برخی موارد از این نظریه برای تسهیل جبران خسارت زیان‌دیده بهره‌جسته است، مثلاً در مورد حوادث رانندگی تا قبل از تصویب قانون سال (۱۹۸۵) همین قدر که عامل زیان (خواننده) مرتکب یک توقف غیرمجاز و یا یک مانور نابهنگام می‌شد در صورت بروز تصادف مسئول شناخته می‌شد، هرچند واقعاً بین فعل او و ضرر ایجاد شده رابطه سببیت وجود نداشت و یا در موردی که شخص، یک شیء خطرناک را به دیگری می‌سپرد که صلاحیت نگهداری یا بهره‌برداری از آن را نداشت و یا آن را در وضعیت خطرناکی قرار می‌داد در صورت بروز خطر مسئول شناخته می‌شد. تمام تلاش رویه قضایی فرانسه در این مورد این بود که قاعده سببیت را منعطف کند و خواهان را از اثبات آن معاف نماید و صرف اثبات تقصیر خواننده و تأثیر آن در افزایش احتمال وقوع ضرر یا تسهیل وقوع آن را کافی می‌دانست (Ibid.: 192).

۱-۵. شباهت بین از دست دادن فرصت و ایجاد خطر

این دو مفهوم از جهت مبنا و هدف با هم مشترک‌اند. اولاً در هر دو صورت نسبت به وجود رابطه سببیت تردید وجود دارد و نمی‌توان به‌طور قطع ثابت کرد، که هرگاه تقصیر خواننده واقع نمی‌شد زیان نهایی روی نمی‌داد، به‌این ترتیب در هر دو مورد تقصیر خواننده، خواهان را در معرض خطر قرار می‌دهد و وقوع ضرر را تسهیل می‌کند. ثانیاً هدف از ایجاد این دو نظریه این است که با منعطف نمودن قاعده سببیت اثبات آن را تسهیل کند تا هرچه بیشتر خسارت زیان‌دیده جبران شود. ولی به‌رغم این شباهت‌ها بین این دو نظریه تفاوت وجود دارد و نمی‌توان آنها را کاملاً منطبق بر هم دانست.

۲-۵. تفاوت بین از دست دادن فرصت و ایجاد خطر

تفاوت اساسی این دو مفهوم در این است که در مورد ایجاد خطر پس از پذیرش و اعمال آن تمام زیان وارد بر زیان‌دیده جبران می‌شود، چون با پذیرش و اعمال آن ثابت می‌شود که سبب زیان تقصیر خواننده بوده است، زیرا تقصیر خواننده ایجاد خطر کرده است و در نهایت هم خطر محقق شده و زیان واقع گردیده است. مثلاً در فرضی که مالک ماشین یا یک شیء خطرناک آن را به‌دست کسی می‌سپرد که صلاحیت بهره‌برداری از آن را ندارد و محیط خطرناکی را برای زیان‌دیده ایجاد می‌کند، هرگاه این خطر به واقعیت پیوندد و باعث زیان شود، وی نسبت به تمام زیان وارده بر زیان‌دیده مسئول است و باید آن را جبران کند، درحالی‌که نتیجه اعمال نظریه از دست دادن فرصت جبران تمام زیان وارده بر زیان‌دیده نیست و ربطی به زیان نهایی ندارد، حتی جزئی از آن زیان نهایی هم نیست؛ زیرا آنچه جبران می‌شود زیان ناشی از نفس فرصت از دست رفته است که مستقل از زیان نهایی است و طبیعتاً میزان آن کمتر از زیان نهایی است، ولی نمی‌توان گفت جزئی از آن است و همان‌طور که گفته شد آنچه وی می‌پردازد بابت خسارت ناشی از فرصت از دست رفته و ماهیتاً جدا از خسارت نهایی وارد بر زیان‌دیده است، البته تردیدی نیست که در ارزیابی میزان این خسارت به زیان نهایی هم توجه می‌شود، مثلاً هنگامی که در اثر تقصیر پزشک، مریض موقعیت و فرصت معالجه و درمان را از دست می‌دهد، و در نهایت فوت می‌شود

اگر پزشک را از باب نظریه ایجاد خطر مسئول بدانیم وی مسئول تمام خسارت وارد بر زیان دیده و حتی نیز مسئول فوت وی است، ولی اگر وی را از باب اعمال نظریه «از دست دادن فرصت» مسئول بدانیم بدین معنا که تقصیر وی تنها فرصت معالجه را از مریض گرفته است وی ملزم به جبران تمام خسارت وارد بر مریض یعنی فوت نیست و خسارتی هم که به وی پرداخت می‌شود با خسارتی که بابت مرگ در فرض قبل پرداخت می‌شد یکی نیست.

۶. جایگاه نظریه «از دست دادن فرصت» در فقه اسلامی و حقوق ایران

۶-۱. نظریه «از دست دادن فرصت» در فقه اسلامی

در فقه اسلامی، موضوعی که دقیقاً به این امر پرداخته باشد دیده نمی‌شود، اما در خصوص عدم‌النفع نظرات زیادی را بیان داشته‌اند که نزدیک‌ترین مفهوم به از دست دادن فرصت است و در این مورد نیز اختلافات زیادی دیده می‌شود و در مورد تفویض عدم‌النفع مسلم گاه به‌طور صریح و گاه به‌صورت برداشت از مطالب فقها چنین به‌دست می‌آید که آنها با پذیرش این نوع مسئولیت (عدم‌النفع مسلم) به نوعی از دست دادن فرصت را پذیرفته‌اند (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ ق: ۳۰۸). همچنین از دست دادن فرصت به‌خودی‌خود ضرری مستقل و جدای از زیان نهایی در نظر گرفته می‌شود. در این فرض دیگر صحبت از زیان آینده یا عدم‌النفع نیست، بلکه اگر نفس از دست دادن فرصت را ضرر بدانیم، وجود ضرر بالفعل است نه مربوط به آینده.

حال باید دید آیا از نظر فقهی می‌توان «از دست دادن فرصت» را ضرر دانست؟ در فقه با توجه به تعریفی که از آن شده است آنچه شارع مقدس، متکلف بیان آن است و فقیه تلاش می‌کند از روی ادله تفصیلی آن را استنباط نماید، احکام شرعی است که عارض بر موضوعات‌اند و هرچند ممکن است شرایط آن در شرع بیان شود ولی اینکه چه زمانی موضوع تحقق می‌یابد تا حکم آن ثابت شود یک امر ماهوی است و معمولاً با استعانت از عرف معین می‌شود. مثلاً شارع حکم می‌کند که اگر قتل عمدی صورت گرفت قاتل باید قصاص شود، ولی اینکه چه زمانی عمد واقع می‌شود یک امر موضوعی و ماهوی است که با توجه به قواعد و عرف و برخی موارد قواعد لغوی تعیین می‌گردد،

زیرا تشریح در اختیار شارع است و او می‌تواند هر حکمی را جعل کند اما امور موضوعی، ماهوی و تکوینی قابل جعل و تشریح نیستند. در مورد بحث، آنچه شارع مقدس بیان داشته این است که هرگاه ضرری واقع شود باید جبران گردد و یا حکم ضرری نفی می‌شود (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام) اما اینکه موضوع ضرری چیست، در شرع نیامده است، پس با استعانت از عرف یا کتب لغت هم که ناشی از عرف است آن را مشخص می‌کنیم. مرحوم نراقی در کتاب عوائدالایام برای تعیین ضرر و اینکه چه چیزی ضرر است و چه چیزی ضرر نیست، گفته است که باید به عرف رجوع کرد و همچنین بیان داشته‌اند که بر فقیه است که برحسب موارد آن را بررسی کند و هرگاه از نظر عرفی احراز کرد که عنوان ضرر صادق است، کم یا زیاد بودن آن تفاوتی در حکم نمی‌کند (نراقی، ۱۴۰۸ق: ۲۱). آیت‌الله مکارم شیرازی در تعیین مفهوم ضرر بعد از بیان معانی لغوی آن می‌گویند: «در این فرض که معنای لفظ نزد عرف روشن است، رجوع به لغت بر فرض حجیت قول لغوی مشکل است، پس باید به ذهن خود یا اهل عرف رجوع نمود و معنای ضرر را معین کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲ق: ۴۹).

وی سپس می‌افزاید: «آنچه از ارتکازات ذهنی و موارد استعمال این لغت در نزد عرف به دست می‌آید این است که ضرر عبارت است از فقدان هر چیزی که ما دارا می‌باشیم و به سبب آن از مواهب حیات از قبیل نفس و عرض و غیره منتفع می‌شویم». با توجه به آنچه که ذکر شد، معلوم می‌شود مفهوم ضرر، یک مفهوم عرفی است و برای تعیین موضوع ضرری باید به عرف مراجعه کرد. در فرض مسئله یعنی «از دست دادن فرصت»، عرف آن را ضرر می‌داند زیرا این نوع فرصت‌ها و موقعیت‌ها از لحاظ عرفی دارای ارزش و قابل تقویم به پول می‌باشند، لذا اشخاص حاضرند در برابر آن هزینه‌های مادی و معنوی صرف کنند. مثلاً شخصی که در کنکور شرکت می‌کند برای او نفس شرکت در امتحان و فرصت رقابت، موضوعیت دارد، هرچند احتمال قبولی او کم باشد و یا بیماری که فرصت معالجه و درمان دارد، نفس اینکه تحت درمان قرار گیرد برای او اهمیت دارد و مایه ترضیه خاطر اوست لذا حاضر است هزینه‌های بالای آن را تحمل کند، هرچند ثمربخش بودن درمان به‌طور معمولی احتمالی باشد (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۱۹).

۲-۶. نظریه «از دست دادن فرصت» در حقوق ایران

با توجه به سکوت قانون و فقدان رویه قضایی و جایگاه این موضوع در فقه و اینکه از لحاظ فقهی، قابلیت جبران این نوع خسارت‌ها، با اشکالی مواجه نیست و موافق اصول و قواعد فقهی است، به نظر می‌رسد که پذیرش این نظریه در حقوق ایران بلاشکال باشد. البته در قانون مدنی و سایر قوانین، نصی که صریحاً این نظریه (مسئولیت) را پذیرفته باشد، به چشم نمی‌خورد اما مواردی که این امر را در خود دارند و چنین مسئولیتی را می‌پذیرند وجود دارد. از جمله در مورد عقد مضاربه گفته شده است که هرگاه قبل از تحصیل سود از ناحیه عامل، مالک قرارداد را فسخ کند و فرصت تحصیل سود را از بین ببرد، باید از عامل، جبران خسارت کند که در اینجا میزان خسارت برابر اجرت‌المثل اعمالی است که وی انجام داده است، چون مطابق عقد مضاربه، عامل فقط در صورت تحصیل سود، از سود حاصله سهمی را می‌برد و در صورت عدم تحصیل سود، مستحق چیزی نیست. در اینجا مالک با فسخ عقد باعث تفویت فرصت تحصیل سود شده است و عنصر اساسی (فرصت) که احتمالی بودن آن می‌باشد موجود است و نمی‌توان گفت هرگاه عقد مضاربه فسخ نمی‌شد، عامل حتماً تحصیل سود می‌کرد. اشکال عمده‌ای که مخالفین این مسئولیت و جبران خسارت در خصوص آن مطرح می‌کنند این است که می‌گویند در اینجا چون عقد مضاربه جایز است، مالک حق فسخ قرارداد را داشته و در واقع حق خودش را اعمال کرده است، بنابراین مرتکب تقصیری نشده است در حالی که در مسئولیت ناشی از تسبیب، تقصیر عامل، شرط ایجاد مسئولیت است، چون عامل از ابتدا می‌دانسته که عقد جایز است و مالک ممکن است عقد را فسخ کند پس در حقیقت خود او به ضرر خود اقدام کرده است و مستحق جبران خسارت نیست (بحرانی، ۱۴۰۵:ق: ۲۵۲؛ نجفی، ۱۳۹۴:ق: ۳۸۹؛ حکیم، ۱۳۹۲:ق: ۳۷۶). به این ترتیب معلوم می‌شود با توجه به اینکه نفس تفویت فرصت تحصیل سود، ضرر می‌باشد، اختلافی نیست، اختلاف در قابل جبران بودن این ضرر از جهت سایر شرایط مسئولیت است.

همچنین، ماده (۵۶۵) قانون مدنی در مورد اجرت‌المثل عامل جعاله بر این مبناست که چنین بیان می‌کند: «جعاله تعهدی است جایز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است،

هریک از طرفین می‌توانند رجوع کنند؛ ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت‌المثل عمل عامل را بدهد»، زیرا فسخ جاعل (متعهد به دادن پاداش) بخت دستیابی عاملی که کار یا هدف مطلوب را دنبال کرده است از بین می‌برد و میزان ارزش کاری که از دست رفته معیار سنجش ضرر ناشی از این اقدام است اما پذیرفتن این نظریه مشکل است. مثلاً بی‌گمان اسبی که از شرکت در مسابقه محروم مانده، معلوم نیست که برنده نمی‌شده است، عادلانه نیست که محروم ماندن از احتمال به هیچ‌انگاشته شود، به‌ویژه اگر زمینه‌ای مناسب برای توفیق آن نیز وجود داشته باشد و یا ماده (۶) قانون مسئولیت مدنی، که به نفعه‌بگیران آسیب‌دیده حق داده است تا خسارت ناشی از موقعیت از دست رفته خود را از مسئول حادثه بگیرند، مبتنی بر محروم ماندن از بخت رسیدن به نفعی در آینده است، زیرا حق نفعه‌بگیر نیز احتمالی است و ممکن است در اثر مرگ متوفی به دلیل دیگر یا فقر و یا بی‌نیازی مدعی از بین برود و با این وجود، قانونگذار آن را قابل مطالبه می‌داند. وانگهی، در ماده (۶) تکلیف، فعلیت نیافته و در حال اجرا نیست، زیرا با وجود پذیرش این نظر که در فرض احتمال قوی، عادلانه به نظر می‌رسد به‌عنوان قاعده در حقوق ما دشوار است و نیاز به تحلیل و تأمل بیشتری دارد. مرحوم دکتر کاتوزیان با توجه به پاره‌ای از عوامل تعدیل‌کننده آثار دو نظر مقابل هم که در خصوص از دست دادن موقعیت و فرصت در رویه قضایی فرانسه وجود دارد، را به هم نزدیک می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۸۲).

۱. در مواردی که امکان استفاده از موقعیتی در عرف ارزش خاص دارد، مانند بلیت بخت‌آزمایی از بین بردن این موقعیت ضرری است که مسلم است و باید جبران شود.
۲. همچنین ممکن است محروم ماندن از موقعیتی (مانند شرکت در مسابقه ورودی دانشگاه) زیان معنوی مسلم به همراه داشته باشد که بایستی، به‌طور مستقل و قطع نظر از درجه احتمال موفقیت شرکت‌کننده، مورد حکم قرار گیرد.
۳. در مورد محروم ماندن و محروم ساختن بیمار از بخت زنده ماندن یا درمان شدن، که به‌طور معمول در خطای پزشکی عنوان می‌شود، می‌توان چنین تعبیر کرد که خطای پزشکی خودبه‌خود خطری را می‌آفریند که احتمال دارد به ورود ضرر در نهایت منتهی شود. پس اگر این احتمال تحقق یابد، معلوم می‌شود که میان خطای پزشکی و ورود ضرر

رابطه علیت وجود دارد. به این ترتیب با تغییر اصطلاح قابل انتقاد (بخت از دست رفته) به (ایجاد خطر ناروا و تحقق یافته) اجرای عدالت در این زمینه به قواعد مسئولیت مدنی نزدیک می‌شود، به زیان دیده نیز امکان می‌دهد تا تمام زیان‌های ناشی از خطای پزشک را از او بگیرد.

۷. شرایط ایجاد مسئولیت مدنی ناشی از فرصت از دست رفته

برای اینکه ضرری قابل جبران باشد باید ضرر مسلم و قطعی باشد، به علاوه باید بین ضرر و تقصیر خواننده رابطه سببیت وجود داشته باشد. آنچه باعث تردید در خصوص جبران خسارت ناشی از فرصت از دست رفته شده است تردید در وجود دو شرط مسئولیت مدنی است که به اعتقاد مخالفان در اینجا وجود ندارد. برای روشن شدن موضوع یک بار دیگر فرض مختلف مسئله را با بیان یک مثال ذکر می‌کنیم. فرض اول: گاهی شخص در اثر تقصیر دیگری فرصت و موقعیت تحصیل منفعت را از دست می‌دهد مثلاً شخصی که برای کنکور ثبت نام و خود را آماده کرده است در اثر تقصیر دیگری صدمه می‌بیند و نمی‌تواند در امتحان شرکت کند، در نتیجه شانس قبولی در دانشگاه را از دست می‌دهد. فرض دوم: گاهی شخص در اثر تقصیر دیگری فرصت و موقعیت اجتناب از وقوع ضرر را از دست می‌دهد، مثلاً شخص مریض در اثر تقصیر پزشک و کوتاهی او و عدم تشخیص بموقع نوع بیماری فرصت معالجه را از دست می‌دهد و در نتیجه فوت می‌شود. آنچه در هر دو فرض مشترک است اینکه برخورداری از فرصت و ثمربخش بودن آن و به عبارتی به واقعیت پیوستن آن محتمل است و نمی‌توان به طور قطع گفت اگر شخص در کنکور شرکت می‌کرد حتماً در دانشگاه قبول می‌شد یا اگر مریض معالجه می‌شد زنده می‌ماند. بنابراین در هر دو فرض، جهت یکی از شرایط مسئولیت مدنی یعنی مسلم بودن ضرر (فرض اول) و وجود رابطه سببیت (فرض دوم) در جبران خسارت تردید وجود دارد (بهاری اردکانی، ۱۳۹۳: ۸۸).

۱-۷. مسلم بودن ضرر

در فرضی که شخص فرصت تحصیل منفعت را از دست می‌دهد، اشکالی که در قابلیت

جبران آن مطرح می‌شود، مسلم بودن ضرر است، چون تحصیل نفع در آینده قطعی نیست تا منتفی شدن آن ضرر مسلم محسوب شود. از این رو نویسندگان حقوقی این فرض، فرصت از دست رفته را در مبحث ضرر و بخت، عنوان و شرایط قابل جبران بودن ضرر (مسلم بودن ضرر) را مطرح می‌کنند و مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند. در این فرض، ضرر نهایی عبارت از عدم النفع است. در این مورد صرف اینکه ضرر مربوط به آینده است اشکالی ایجاد نمی‌کند، زیرا ضرر آینده هم در صورتی که مسلم باشد قابل جبران است. به عبارتی مسلم بودن ضرر منافاتی با این ندارد که ضرر مربوط به آینده باشد.

۲-۷. وجود رابطه سببیت

در فرضی که شخص در اثر تقصیر دیگری فرصت اجتناب از ضرر را از دست می‌دهد و در نهایت متحمل ضرر می‌شود ظاهراً در تحقق ضرر و مسلم بودن آن تردیدی نیست، چون ضرر بالفعل واقع شده است. این فرض به ویژه در مورد خطای پزشکی مطرح می‌شود، مثلاً مریض در اثر تقصیر پزشک فرصت معالجه را از دست می‌دهد و در نهایت معلول می‌شود و یا فوت می‌کند ولی نمی‌توان ثابت کرد که هرگاه پزشک مرتکب تقصیر نمی‌شد و مریض تحت معالجه قرار می‌گرفت حتماً درمان می‌شد و از فوت یا معلولیت نجات پیدا می‌کرد، تا رابطه سببیت ثابت شود. بنابراین در این فرض به دلیل تردید در وجود رابطه سببیت در مسئولیت خوانده تردید وجود دارد و در واقع برای رفع این اشکال یعنی اثبات رابطه سببیت که به ویژه در مسئولیت پزشکی وجود دارد، این نظریه مطرح شده است. از این رو نویسندگان حقوقی این فرض، فرصت از دست رفته را در مبحث رابطه سببیت مطرح و احکام آن را بررسی می‌کنند.

۸. فروض مختلف مسئولیت مدنی ناشی از فرصت از دست رفته

فروض‌های ارائه شده از دو جهت بررسی می‌شوند: یکی از جهت اثبات مسلم بودن ضرر و دیگری احراز رابطه سببیت.

۱-۸. از دست دادن فرصت و مسلم بودن ضرر

از دست دادن فرصت از دو جهت قابل جبران محسوب می‌شود:

الف) فرصت از دست رفته به‌عنوان ضرر مستقل: در فرضی که شخص فرصت تحصیل منفعت را از دست می‌دهد هرگاه تحصیل منفعت در آینده مسلم باشد تفویت آن نوعی ضرر مسلم است و از باب عدم‌النفع قابل جبران است. ولی هرگاه تحصیل نفع در آینده محتمل باشد، تفویت آن ضرر مسلم نیست، بلکه ضرر احتمالی است و قابل جبران نمی‌باشد. بنابراین هرگاه زیان نهایی را در نظر بگیریم، چون تحقق آن در آینده محتمل است، حق با کسانی است که فرصت از دست رفته را به‌دلیل مسلم نبودن ضرر قابل جبران نمی‌دانند، ولی هرگاه نفس از دست رفتن فرصت را به‌عنوان ضرر مستقل تلقی کنیم، در قابل جبران بودن آن نباید تردید کرد، زیرا تمام شرایط قابل جبران بودن آن و به تعبیری ایجاد مسئولیت وجود دارد. منتها این نوع ضرر (از دست رفتن فرصت)، از لحاظ موضوع ضرر، با موضوعات ضرری معمول و متعارف از قبیل ضررهای مادی، جسمانی، از کار افتادگی و ... تفاوت دارد زیرا ظاهراً هیچ‌کدام از آنها نیست، ولی این مانع از آن نیست که فرصت عرفاً دارای ارزش باشد و از بین رفتن آن ضرر محسوب شود. این امری موهوم و فرضی نیست، عقل و عرف برای چنین فرصت‌هایی ارزش قائل است. لذا اشخاص حاضرند در برابر برخورداری از این فرصت‌ها، هزینه‌های زیادی را متحمل شوند. کسی که در یک مسابقه ورزشی شرکت می‌کند به‌رغم اینکه تحصیل جایزه و برنده‌شدن محتمل است، درعین حال او سرمایه‌گذاری مادی و معنوی می‌کند و یا کسی که دارای بیماری خطرناک است، به‌رغم اینکه پزشکان می‌گویند، شانس بهبودی وی کم است درعین حال تلاش دارد که مورد معالجه قرار گیرد و هزینه سنگین معالجه را می‌پردازد (شادمان، ۱۳۸۷: ۵۸).

ب) بررسی نفس عمل زیان‌بار: گاهی برای اینکه نفس از دست رفتن فرصت ضرر مستقل به حساب آید، لازم نیست عمل تقصیر کارانه‌ای که موجب از بین رفتن آن شده است فی‌نفسه و یا قطع نظر از آن فرصت، زیان‌بار باشد، زیرا ممکن است نفس عمل تقصیر کارانه به‌خودی‌خود زیان‌بار باشد، مثلاً شخص برای تصدی شغل خلبانی اقدام می‌کند و مراحل ثبت‌نام را می‌گذراند ولی در یک تصادف که با ماشین برخورد می‌کند

پایش قطع می‌شود. در اینجا نفس عمل تقصیر کارانه راننده ماشین که موجب قطع شدن پای شخص شده است، زیان‌بار است و موجب مسئولیت اوست. به علاوه تقصیر وی باعث شده که زیان دیده فرصت انتخاب شغل خلبانی را از دست بدهد. آنچه مورد بحث است، همین از دست رفتن فرصت است که تقصیر راننده موجب آن شده است. گاهی هم نفس عمل تقصیر کارانه زیان‌بار نیست، ولی در عین حال موجب از بین رفتن فرصت می‌شود. مثلاً شخصی برای شرکت در یک مسابقه با اتوبوس عازم آن محل می‌شود و در اثر تقصیر راننده، اتوبوس از کار می‌افتد و شخص دیر به مقصد می‌رسد و در نتیجه از شرکت در مسابقه محروم می‌شود. در اینجا هم نفس فرصت از دست رفته، ضرر است و باید جبران شود، هر چند عمل تقصیر کارانه خوانده که موجب از بین رفتن آن شده فی‌نفسه زیان‌بار نیست (همان: ۶۰).

۲-۸. از دست دادن فرصت و رابطه سببیت

منطقاً بحث از رابطه سببیت و احراز آن فرع بر وجود ضرر است، لذا در صورتی که در نفس وجود ضرر تردید باشد، دیگر نوبت به بحث از رابطه سببیت نمی‌رسد. لذا در فرض اول از فرصت (تحصیل منفعت) چون در مسلم بودن ضرر، تردید وجود دارد دیگر بحث از رابطه سببیت مطرح نمی‌شود، ولی در فرض دوم از فرصت (اجتناب از ضرر) چون ظاهراً وجود ضرر محقق است بحث از رابطه سببیت مطرح می‌شود و از این جهت در قابلیت جبران آن تردید شده است. صرف نظر از تعاریف مختلفی که از رابطه سببیت شده است، آنچه در تمام این تعاریف وجود دارد آن است که عملی را می‌توان سبب تلقی کرد که دست کم وجود آن برای تحقق ضرر لازم باشد به گونه‌ای که عدم آن باعث عدم تحقق ضرر شود. البته اینکه همین مقدار برای ثبوت و احراز رابطه سببیت کافی است یا خیر، محل بحث است و در این مجال فرصت طرح آن نیست، ولی در اینکه این مقدار به‌طور قطع لازم و ضروری است تردیدی نیست. پس مطابق نظریه کلاسیک در رابطه با مفهوم سببیت هرگاه رابطه بین فعل تقصیر کارانه و ضرر ایجاد شده به گونه‌ای باشد که فقدان آن عمل باعث فقدان یا عدم تحقق ضرر نگردد، به‌طور قطع نمی‌توان آن را سبب

نامید و این مفهوم از سببیت تا این حد، در تمام نظریات راجع به سببیت پذیرفته شده است (Rogers, 1994: 148). با توجه به این مفهوم از سببیت، در فرضی که شخص موقعیت اجتناب از ضرر را از دست می‌دهد، نمی‌توان بین تقصیر خواننده و ضرر ایجاد شده، رابطه سببیت برقرار کرد. مثلاً نمی‌توان گفت بین تقصیر یک پزشک و فوت یا معلولیت مریض رابطه سببیت وجود دارد، زیرا نمی‌توان ثابت کرد که اگر پزشک مرتکب تقصیر نمی‌شد (فقدان سبب) به‌طور قطع مریض فوت نمی‌کرد (فقدان مسبب). بنابراین تقصیر پزشک سبب وقوع ضرر نیست.

۳-۸. راهکارهای ارائه شده در توجیه این مسئولیت

کاربرد احتمالات و آمار و تلقی از دست رفتن فرصت به‌عنوان ضرر مستقل از جمله راهکارهای ارائه شده در توجیه این مسئولیت است.

۱-۳-۸. تعدیل در مفهوم رابطه سببیت

رویه قضایی چه در نظام حقوقی فرانسه و چه در نظام حقوقی کامن‌لا، نقش زیادی در راستای انعطاف‌پذیر کردن مفهوم رابطه سببیت داشته است (هارت و هونوره، ۱۳۸۹: ۲۵۴). همچنین حقوق‌دانان ضمن تأیید رویه قضایی در راستای تقریر و تثبیت آن، تلاش زیادی را مبذول داشته‌اند. به‌طوری که می‌توان گفت مبنا و منشأ گسترش و توسعه نظریه از دست دادن فرصت به‌ویژه در مورد خطای پزشکی، حل مشکل درباره اثبات رابطه سببیت بوده است که بار اثبات آن به عهده زیان‌دیده است. برخی از حقوق‌دانان در این راستا تلاش کرده‌اند مفهوم جدیدی از رابطه سببیت ارائه دهند که از مفهوم سابق و کلاسیک آن که مبتنی بر اندیشه شرط ضروری^۱ بود و در کامن‌لا از آن تعبیر به (اگر عمل نبود، ضرر واقع نمی‌شد)^۲ می‌کردند، جدیداً از مفهوم احتمالات و آمار استفاده می‌شود. در این مفهوم، رابطه سببیت ترکیبی از قانون سببیت و قانون احتمالات است. اجمالاً می‌توان گفت که در مفهوم جدید از سببیت، سعی شده با توسعه در مفهوم آن، تفسیری از آن ارائه دهند که

1. Sine que non

2. But-for

شامل اسبابی صرفاً تکمیل کننده یا تسریع کننده زیان نهایی می باشد و از اسبابی که وجود آنها شرط ضروری وقوع زیان نیست، ولی در وقوع زیان تأثیر احتمالی دارند نیز استفاده شود. مثلاً در موردی که پزشک مرتکب تقصیر می شود و فرصت معالجه را از مریض می گیرد و در نهایت مریض فوت می کند، نمی توان تقصیر پزشک را سبب فوت مریض دانست، زیرا اسباب و عوامل ناشناخته دیگری هم در فوت مریض دخالت داشته اند. لذا نمی توان ثابت کرد که اگر تقصیر پزشک نبود و مریض تحت معالجه قرار می گرفت درمان می شد و زنده می ماند، ولی آنچه مسلم است این است که تقصیر پزشک باعث شده که احتمال بروز (فوت) افزایش یافته و یا تسهیل شود. بنابراین به عنوان سبب یا یکی از اسباب در نظر گرفته می شود. از نظر علمی، امروز استفاده از آمار اهمیت زیادی دارد و استفاده از آن حتی در زندگی روزمره ما متداول است و اعمال ما تحت تأثیر داده های آماری انجام می گیرد.

بر این اساس، وقتی به عنوان مثال، قاضی فرصت از دست رفته را در نظر می گیرد، مفهوم سببیت را رها نمی کند، بلکه با رجوع به قانون احتمالات آن را کامل می کند. ما در زندگی روزمره این قانون را در نظر می گیریم بدون اینکه توجه داشته باشیم هنگامی که قاضی ارزش این فرصت از دست رفته را تخمین می زند به طور احتمالی و به مدد آمار، تقارن بین تقصیر خوانده و زیان ایجاد شده را ارزیابی می کند و بر این اساس خسارت را معین می کند. البته در این زمینه از نظر کارشناس هم استفاده می کند. از این رو اگر واقعیت های آماری ثابت کنند که زیان یا وقوع حادثه ای زیان بار، قابل پیشگیری بوده است، قاضی نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد. این به منزله نهادینه کردن شک و نادیده انگاشتن قواعد اثبات نیست. قاضی که محاسبات احتمالات را می پذیرد از مراجعه به امارات و قرائن بی نیاز نیست. به این ترتیب، طبیعی است که حقوق، تقصیر پزشکی را که فرصت معالجه را از مریض گرفته است، و یکی از اسباب احتمالی زیان (مرگ مریض) را فراهم کرده است، موجب مسئولیت بداند. به همین ترتیب طبیعی است که مسئولیت او به جبران خسارت، به میزان ارزش و بهای فرصتی باشد که از دست رفته است، یعنی به میزانی که تقصیر او در تحقق ضرر نهایی مؤثر بوده است. این روش یک ارزش نوعی دارد.

بنابراین تفاوتی نمی‌کند که تحقق نتیجه مورد نظر (زیان نهایی یا نفع نهایی) ۹۵ درصد محتمل باشد یا ۵۰ درصد؛ منتها این امر از لحاظ کمی در ارزیابی آن مؤثر است.

۲-۳-۸. توجه از طریق تغییر در مفهوم ضرر

به نظر می‌رسد که برای توجه جبران خسارت ناشی از فرصت از دست رفته، نیاز به تکلف زیاد و تغییر در مفهوم رابطه سببیت و تأویل آن نیست؛ زیرا اشکال در وجود رابطه سببیت از آنجا ناشی می‌شود که ضرر و خسارت وارد بر زیان‌دیده را همان زیان نهایی (مثلاً در مثال مریض، فوت مریض) بدانیم؛ زیرا طبیعی است که بین آن و تقصیر خواننده رابطه سببیت وجود ندارد، ولی اگر نفس از دست دادن فرصت را نوعی ضرر مستقل بدانیم در وجود رابطه سببیت تردیدی باقی نمی‌ماند، زیرا مسلم است که تقصیر خواننده (پزشک) موجب از بین رفتن فرصت معالجه شده است. پس رابطه سببیت به مفهوم کلاسیک خود وجود دارد، به این معنا که اگر تقصیر خواننده نبود، از بین رفتن فرصت هم نبود. لذا تفاوتی نمی‌کند فرصت از دست رفته را نوعی ضرر معنوی بدانیم، یعنی فقدان ترضیه خاطری که برخوردار از فرصت برای خواهان ایجاد می‌کند و یا نوعی ضرر مادی (Marty et Raynaud, 1988: 452). چون به هر حال با توجه به احتمالی که در جلوگیری از زیان نهایی (یا تحصیل منفعت) وجود دارد، این فرصت دارای ارزش مادی است و به این دلیل، اشخاص در مقابل برخوردار از آن حاضر به پرداخت مابه‌ازا می‌باشند. البته برای ارزیابی میزان آن به درجه احتمالی که در وقوع نتیجه نهایی وجود دارد، توجه می‌شود و اگر به مبنا و فلسفه تأسیس این نظریه توجه کنیم این ادعا ثابت می‌شود، زیرا انگیزه اصلی ایجاد این نظریه، این بوده است که زیان‌دیده را قادر به اثبات رابطه سببیت نموده و خسارت او جبران گردد به‌ویژه در مورد خطای پزشکی که اثبات رابطه سببیت مشکل است.

۹. نحوه جبران خسارت در فرصت از دست رفته

در این مورد، جبران خسارت مانند سایر موارد مسئولیت مدنی و مطابق قواعد عام آن صورت می‌گیرد، به طوری که «از دست دادن فرصت»، به عنوان یک ضرر مستقل مورد

ارزیابی قرار گرفته، حکم به جبران آن داده می‌شود. منتها از آنجا که قاضی در ارزیابی میزان خسارت باید تمام عوامل را مد نظر قرار دهد، در این فرض هم احتمال وقوع و تحقق ضرر نهایی باید مورد توجه قرار گیرد و میزان خسارت محاسبه شود و از آنجا که ارزیابی میزان خسارت یک امر ماهوی است، دست قاضی در این خصوص باز است و او می‌تواند با توجه به تمام عوامل، میزان آن را معین کند (Viney et Jourdain, 1997: 85). به عنوان مثال، از آنجا که غالباً پرونده‌های از دست دادن فرصت در امور پزشکی می‌باشد، لذا در پرونده‌های پزشکی قبل از صدور حکم به جبران خسارت باید اثبات شود که خواننده در مقابل خواهان تکلیف به مراقبت داشته است، خواننده این تکلیف را سهواً نقض کرده است، خواهان متحمل یک صدمه قابل ارزیابی شده و نقض این تکلیف سبب قانونی آن صدمه بوده است. در صورت فقدان هر کدام از این شرایط، خواننده مسئول زیان وارده نخواهد بود و در صورت فقدان یک شرط در این خصوص، دیگر نیازی به بررسی سایر مسائل نیست. این در حالی است که قواعد از دست دادن فرصت برای جبران خسارت متضرری که موقعیت بهبود یافتنش کاهش یافته است، معنا پیدا می‌کند. این شروط مربوط به زمانی است که خواهان متحمل یک صدمه واقعی شده باشد. البته تعداد بسیار کمی استثناء نیز در این خصوص وجود دارد. به عنوان مثال، فرصت‌های کاهش یافته بهبودی که از جراحی ناشی شده باشد نوعاً قابل جبران نیستند (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۱۰). در عین حال، چون میزان خسارت ناشی از فرصت از دست رفته و به عبارتی ارزش آن بر مبنای زیان نهایی قابل اجتناب و یا نفع نهایی قابل تحصیل، ارزیابی می‌شود، روش‌های مختلفی برای ارزیابی و تعیین میزان خسارت اتخاذ شده است که عبارتند از: ۱. روش جبران کل خسارت ۲. تعیین میزان خسارت بر مبنای درجه و احتمال ضرر نهایی ۳. تعیین خسارت به طور مستقل و پرداخت مبلغی مقطوع.

۱۰. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسئولیت ناشی از فرصت و موقعیت از دست رفته، قلمرو وسیعی دارد: از یک سو شامل مسئولیت مدنی به معنای اخص می‌شود، به این صورت که گاهی در اثر فعل یا ترک فعل

دیگری، فرصت و موقعیت شخص در جهت کسب منفعت یا اجتناب از ضرر از بین می‌رود و از سوی دیگر شامل مسئولیت قراردادی نیز می‌شود، یعنی با نقض قرارداد توسط یک طرف قرارداد، فرصت و موقعیت تحصیل منفعت یا اجتناب از ضرر طرف دیگر از بین می‌رود. پس آنچه مسلم است باید ارکان هریک از این مسئولیت‌ها برای تحقق قابلیت جبران آن وجود داشته باشد، در غیر این صورت شکی در غیر قابل جبران بودن چنین زیانی به علت عدم تحقق ارکان هریک از این دو دسته مسئولیت نیست.

اما مسئله اصلی در خصوص این نوع مسئولیت در این است که ارکان آن با ارکان سایر مسئولیت‌ها متفاوت است و همین امر موجب شبهاتی شده است. اولاً، در خصوص تحقق ضرر که اولین شبهه و تردید در قابلیت جبران ضرر ناشی از این مسئولیت است، چرا که ادعا شده تحقق ضرر قطعی نیست و از آنجا که یکی از ارکان مسئولیت مدنی یا قراردادی تحقق ضرر است، لذا به علت عدم تحقق ضرر قطعی مسئولیتی نیز وجود ندارد. در این خصوص باید اذعان داشت که در مواردی فعل یا ترک فعل شخص، سبب عدم امکان اجتناب از ضرر شده است که ضرر به طور قطعی وارد آمده باشد و هیچ‌گونه تردیدی در آن نباشد. ثانیاً، در خصوص وجود رابطه سببیت باید اذعان داشت که تردید موجود در رابطه سببیت هم شامل تحصیل منفعت و هم شامل اجتناب از ضرر می‌شود و این تردید به این صورت قابل رفع است، وقتی ثابت می‌شود که ضرر محقق شده است. ولی در این امر که آیا قطعاً این ضرر از فعل یا ترک فعل زیان‌بار ناشی شده است یا خیر، تردید وجود دارد و با بررسی میزان دخالت فعل یا ترک فعل زیان‌بار می‌توانیم رابطه سببیت را اثبات کنیم و به همان میزان رابطه سببیت را اثبات شده بدانیم. مثلاً پزشکی که با تقصیر خود موقعیت زنده ماندن بیمار را از ۲۰ درصد به صفر درصد می‌رساند، هرچند معلوم نیست که مرگ بیمار از فعل یا ترک فعل پزشک ناشی شده باشد، اما به اندازه ۲۰ درصد مشخصاً رابطه سببیت وجود دارد و وقتی ما کاهش ۲۰ درصدی را زیان تلقی کنیم پس در این مقدار، رابطه سببیت مسلم و محرز می‌باشد. البته شکی در این نیست که موقعیت از بین رفته (۲۰ درصد) باید مشخص و قطعی باشد. در غیر این صورت نه تنها رابطه سببیت، بلکه در تحقق ضرر به اندازه (۲۰ درصد) تردید وجود دارد.

منابع و مأخذ

۱. امینیان مدرس، محمد (۱۳۸۲). «توضیحاتی پیرامون تفویت منافع و عدم النفع»، مجله حقوقی دادگستری، سال شصت و هشتم، ش ۴۳.
۲. اصغری آقمشهدی، فخرالدین (۱۳۸۱). «خسارت عدم النفع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا مصوب ۱۹۸۰»، مجله نامه مفید، ش ۲۹.
۳. امینی، منصور و سوده ناطق نوری (۱۳۹۰). «مطالعه تطبیقی نظریه از دست دادن فرصت - بررسی اجمالی حقوق اروپا و ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه مدرس علوم انسانی (پژوهش های حقوق تطبیقی)، سال پانزدهم، ش ۳.
۴. بادینی، حسن (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۵. بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۰۵ ق). *الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة*، ج ۲۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. بهاری اردکانی، ابوالفضل (۱۳۹۳). «مسئولیت مدنی ناشی از سلب موقعیت»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد.
۷. حسینی مراغه‌ای، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ ق). *عناوین الاصول*، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۸. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد (۱۴۱۸ ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، کتاب غضب، ج ۱۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. حکیم، سیدحسن (۱۳۹۲ ق). *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۱۲، قم، دارالکتب العلمیه.
۱۰. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۱). *مصباح الفقاهه*، ج ۲، قم، انتشارات وجدانی.
۱۱. خوانساری نجفی، موسی (۱۳۷۳ ق). *منیه الطالب فی حاشیه المکاسب*، تقریرات بیع میرزای نایینی، ج ۲، تهران، مطبعه حیدری.
۱۲. راه چمنی، مرتضی (۱۳۹۳). «مسئولیت مدنی فرصت از دست رفته در حقوق ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه علامه محدث نوری.
۱۳. شادمان، فرهاد (۱۳۸۷). «از دست دادن فرصت و موقعیت با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و آمریکا»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه سراسری قم.
۱۴. صالحی، حمیدرضا و محمود عباسی (۱۳۹۰). «بررسی ماهیت تعهدات پزشکی و جلوه های آن در پرتو مطالعه تطبیقی»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال پنجم، ش ۱۶.

۱۵. _____ (۱۳۹۱). «تفویت فرصت بهبودی بیمار و ایجاد خطر ناروا و تحقق یافته در پرتو مطالعه تطبیقی»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال ششم، ش ۲۰.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). الزام‌های خارج از قرارداد ضمان قهری (مسئولیت مدنی)، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. کاظمی، محمود (۱۳۸۰). «نظریه از دست دادن فرصت در مسئولیت مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال سی‌ام، ش ۵۳.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲ ق). القواعد الفقهیه، ج ۱، چاپ سوم، قم، منشور دارالعلم.
۱۹. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). البیع، ج ۱، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. نراقی، ملا احمد (۱۴۰۸ ق). عوائد الایام، چاپ سوم، قم، مکتبه بصیرتی.
۲۱. نجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۹۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۶، قم، دارالکتب الاسلامی.
۲۲. هارت، اچ ال ای و تونی هونوره (۱۳۸۹). سببیت در حقوق، ترجمه حسین آقایی‌نیا، تهران، نشر میزان.
23. Jourdain, Patrice (1992). Revue Trimestrielle de Droit Civil.,Jars ,NI, Note de jouri Sprudence.responsabilite civil.
24. Marty, Gabriel et Pierre Rayneaud (1988). Droit Civil, T.I, Les Obligations, 2^eed.
25. Rogers, W. V. H. (1994). Win field and jolowicz on tort, 4th, Sweet and Maxwall, London.
26. Viney, Genevieve et Patrice Jourdain (1997). Traite de Droit Civil T. 2,Les Conditions de la responsabilite, 2^eed, L.G.D.J

اولویت‌های ارزشی و اجتماعی به‌عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده جهت‌گیری‌های سیاسی اصول‌گرایی / اصلاح‌طلبی (مطالعه موردی شهروندان شهر اصفهان) محمودرضا رهبرقاضی، * حمید نساج ** و سیدیاسم گورابی ***

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۸/۱۹

هدف از مقاله حاضر مطالعه و بررسی رابطه بین اولویت‌های ارزشی و جهت‌گیری‌های سیاسی در بین شهروندان شهر اصفهان است. این مطالعه با روش پیمایشی بر روی ۳۴۵ نفر از مناطق مختلف شهر اصفهان صورت گرفته است. نتایج نشان می‌دهد مؤلفه ارزش‌های تعالی دارای بیشترین میزان و ارزش‌های خودافزایی کمترین میزان در بین پاسخگویان مورد بررسی است. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد درحالی‌که الگوهای ارزشی به تنهایی ۰/۰۹ واریانس جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان را تبیین می‌کردند اما مجموع ۶ متغیر شکاف‌های اجتماعی (شکاف‌های سنی، تحصیلات، قومیت، جنس، مذهب و سطح درآمد) ۰/۱۰ واریانس جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان را تبیین می‌کردند که این امر از یک سو اهمیت بالای اولویت‌های ارزشی در پیش‌بینی جهت‌گیری سیاسی شهروندان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر دو متغیر ارزشی حفاظت و خودافزایی روی جهت‌گیری سیاسی پاسخگویان تأثیر معناداری دارد. درحالی‌که اولویت ارزش حفاظت باعث بالا رفتن احتمال گرایش شهروندان به سوی نگرش اصول‌گرایی می‌شد؛ اولویت ارزشی خودافزایی باعث گرایش افراد به سمت گروه‌های اصلاح‌طلب می‌شود. **کلیدواژه‌ها: ارزش تعالی؛ ارزش خودافزایی؛ ارزش آمادگی برای تغییر؛ ارزش حفاظت و جهت‌گیری‌های سیاسی**

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛

Email: rahbargazi@gmail.com

Email: nasag78@yahoo.com

** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان؛

Email: gorayiii@gmail.com

*** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور همدان؛

مقدمه و بیان مسئله

در طول سال‌های اخیر ارزش‌های انسان‌ها توسط محققان اجتماعی به‌عنوان یک عامل مهم در فهم و پیش‌بینی پدیده‌های اجتماعی، روان‌شناختی و سیاسی درک می‌شود (Hitlin, 2003). فهم بهتر ارزش‌ها، به‌عنوان ساختارهای ذهنی که فراسوی مکان و زمان باشند، باعث شده تا آنها در سطوح بالایی از تجرد و انتزاع قرار گیرند (Hitlin and Piliavin, 2004). در این راستا، از یک سو نگرش‌ها و رویکردها به‌عنوان عواملی تحت تأثیر ارزش‌ها تلقی می‌شود، و از سوی دیگر رفتارهای انسانی نیز اموری که منتج از چنین ارزش‌هایی قرار دارند در نظر گرفته می‌شود (Rohan, 2000). البته به‌نظر می‌رسد سطوح بالای انتزاع ارزش‌ها باعث شده است تا مطالعه این مفهوم مخصوصاً زمانی که سعی می‌شود تا ارتباط آن با رفتارهای انسانی برقرار شود با مشکلات جدی و سختی روبه‌رو شود. برای مثال، ارزش‌ها در مقایسه با مفاهیم شخصیت و نگرش کمتر به‌عنوان مفهومی در حوزه روان‌شناختی در نظر گرفته می‌شود. روهان با تلخیص ادبیات موجود در زمینه مفهوم ارزش‌ها استدلال می‌کند که حتی امروزه و در عصر جدید نیز این مفهوم به‌عنوان متغیری حاشیه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد (Ibid.: 255). در این راستا، به‌رغم دهه‌ها پژوهش، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان فهم کمی در مورد چگونگی تأثیر ارزش‌ها بر شکل‌گیری و هدایت رفتارهای انسانی و مخصوصاً جهت‌گیری سیاسی دارند (Bardi and Schwartz, 2003).

جهت‌گیری سیاسی مدت زیادی است که به‌کانون مطالعه روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان تبدیل شده است. در این راستا، مطالعات تجربی زیادی در زمینه ارتباط بین جهت‌گیری سیاسی با ویژگی‌های شخصیتی، رویکردها و عوامل اجتماعی^۱ افراد صورت گرفته است (Cohen, Vigoda and Samorly, 2001). اما در مقایسه با ویژگی‌های شخصیتی و رویکرد، ارزش‌ها و تأثیرات آن بر جهت‌گیری سیاسی چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است (Feldman, 2003). بسیاری از تحقیقات در این زمینه به بررسی ارتباط بین ارزش‌ها با نگرش سیاسی و رفتار سیاسی پرداخته‌اند. همچنین به‌نظر می‌رسد بسیاری از مطالعاتی که صورت گرفته به بررسی رابطه بین ارزش‌ها با مشارکت

سیاسی و مخصوصاً فعالیت‌های انتخاباتی تمرکز کرده‌اند (Spini and Doise, 1998) و پژوهش کمی در زمینه ارتباط بین ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی صورت گرفته است. در این راستا، پژوهش حاضر به بررسی نقش و تأثیر ارزش‌ها بر جهت‌گیری سیاسی^۱ شهروندان می‌پردازد و دو جنبه از نقش ارزش‌ها مدنظر قرار گرفته است. اولاً در این پژوهش از نظریه ساختار ارزشی شوارتز استفاده می‌شود تا بخشی از عوامل تأثیرگذار بر جهت‌گیری‌های سیاسی اصول‌گرایی/اصلاح‌طلبی شهروندان مشخص شود. محققان معتقدند فهم بهتر روابط بین جهت‌گیری‌های سیاسی با ویژگی‌های ارزشی مردم می‌تواند یکی از منابع مهم تأثیرگذار بر ایدئولوژی‌های سیاسی را آشکار کند. شوارتز^۲ (۱۹۹۴)، براساس نظریه روکیچ^۳ (۱۹۷۳)، نظریه خود را درباره ارزش‌ها مطرح می‌کند و مقیاسی برای اندازه‌گیری ارزش‌ها تهیه کرده است. حال این پژوهش سعی دارد تا تأثیر این ارزش‌ها بر جهت‌گیری سیاسی شهروندان را مشخص سازد. لازم به ذکر است هرچند تحقیقات مختلفی در زمینه سنخ‌شناسی نگرش و فرهنگ سیاسی (تقی‌زاده ایمانی، ۱۳۹۰)، توزیع اجتماعی نگرش‌های سیاسی (حیدری، ۱۳۸۸)، تأثیر دانش و نگرش سیاسی بر رفتار سیاسی (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲)، گفتمان اصول‌گرایی در سیاست خارجی (دهقانی، ۱۳۸۶) آسیب‌شناسی گفتمان اصلاح‌طلبی (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸) و ... صورت گرفته است، اما پژوهش مستقلی که به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی و ارزشی بر روی جهت‌گیری سیاسی شهروندان پردازد، صورت نگرفته است که این امر اهمیت انجام این پژوهش را دوچندان می‌کند.

۱. مفهوم ارزش‌ها

به نظر می‌رسد اولین بار تالکوت پارسونز بود که در اوایل قرن بیستم مفهوم ارزش‌ها را به‌عنوان متغیری مستقل به کار برد. پارسونز در کتاب *ساختار کنش اجتماعی* استدلال کرد که هنجارها تنها عنصر هدایت‌کننده زندگی ما انسان‌ها نیستند. علاوه بر هنجارها، ارزش‌ها نیز می‌توانند در موقعیت‌های متفاوت برای توجیه رفتارهای انسان‌ها به کار روند به گونه‌ای که حتی استدلال

1. Political Orientation
2. Schwartz
3. Rokeach

می‌شد هنجارها نوعی رفتار مبتنی بر ارزش می‌باشند. البته ارزش‌ها برخلاف هنجارها مفاهیمی بنیادی‌تر، انتزاعی‌تر و جهانشمول‌تر می‌باشند (Parsons, 1939: 43). پس از پارسونز مفهوم ارزش در بسیاری از علوم اجتماعی وارد شده و حوزه کاربرد آن گسترش پیدا کرد. روکیچ (۱۹۷۳) استدلال می‌کند که مفهوم ارزش در این دوره در حوزه‌های مختلف با معانی متفاوتی از قبیل هنجارها، ایده‌های فرهنگی، علایق، اهداف، ترجیحات، اعتقادات، ایدئولوژی و ... به کار برده شد. به همین دلیل بسیاری از محققان از جمله ویلیامز (۱۹۶۸) بعدها استدلال کردند که آشفتگی در تعریف مفهوم ارزش باعث شد تا استفاده نادرست از این واژه گسترش یابد و سرانجام تحقیق و پژوهش در مورد ارزش‌ها کاهش یابد.

به نظر می‌رسد اولین بار روکیچ (۱۹۶۸) بود که باعث شکل‌گیری نوعی اجماع در مورد تعریف مفهوم ارزش شد. وی معتقد است که ارزش نوعی اعتقادات پایداری است که باعث می‌شود تا فرد شیوه خاصی از رفتارها و کنش‌ها، چه به شکل فردی یا اجتماعی را نسبت به رفتارهای و کنش‌های دیگر بیشتر ترجیح دهد به این ترتیب نظام ارزشی دلالت بر این دارد که بعضی از ارزش‌های فرد نسبت به بعضی ارزش‌های وی مهم‌ترند (Rokeach, 1973: 5). همچنین روکیچ (۱۹۷۹) با تلخیص مهم‌ترین ویژگی‌های ارزش‌ها استدلال می‌کند که «تعداد ویژگی‌های ارزش‌ها کم می‌باشد، در موقعیت‌های مختلف یکسان است و در ساختارهای مختلف قابلیت کاربرد دارد. آنها حاصل نیازهای اجتماعی و روان‌شناختی هستند که توسط فرهنگ، جامعه و نهادهای اجتماعی یاد گرفته می‌شوند و این امر به نوبه خود باعث تأثیرگذاری آنها بر روی جهت‌گیری‌ها، رویکردها، قضاوت‌ها و انتخاب‌های افراد می‌شود» (Ibid., 1979: 2).

روکیچ (۱۹۷۳) در تبیین مفهوم ارزش‌ها این مفهوم را متفاوت از واژه رویکردها می‌داند. او توضیح می‌دهد در حالی که ارزش‌ها بر بعد اهمیت تأکید می‌کند اما رویکردها بر اساس مطلوبیت ارزیابی می‌شود. همچنین وی این مفهوم را متمایز از ویژگی‌های روان‌شناختی می‌داند. در حالی که ویژگی‌های روان‌شناختی و ارزش‌ها کانون شخصیت را شکل می‌دهد اما آنها ریشه‌های مفهومی متفاوتی دارند. کاپرارا و همکاران^۱ وی با مقایسه

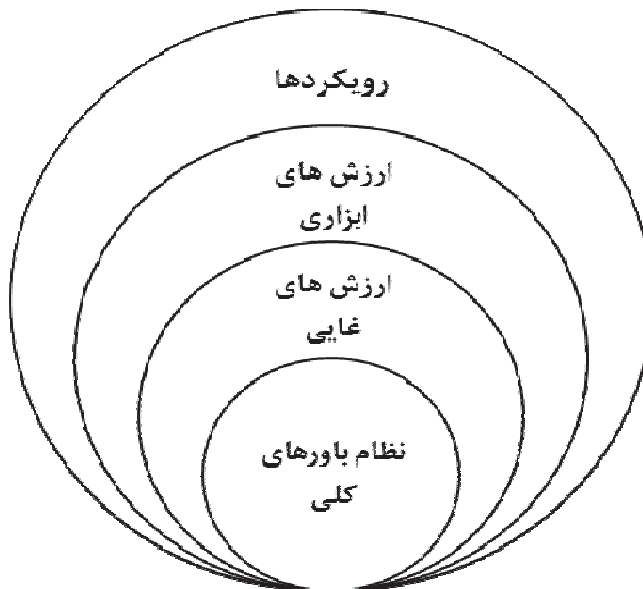
1. Caprara and et al.

ویژگی‌های روان‌شناختی و ارزش‌ها استدلال می‌کنند ویژگی‌های روان‌شناختی عمدتاً به توصیف آنچه مردم دوست دارند می‌پردازد؛ اما ارزش‌ها به آنچه مردم آنها را مهم تلقی می‌کنند اشاره دارد (3: Caprara and et al., 2006).

ویژگی‌های روان‌شناختی به‌عنوان ویژگی‌های ثابت درونی انسان‌ها در نظر گرفته می‌شوند و به همین دلیل است که روکیچ (۱۹۷۳) استدلال می‌کند چرا ویژگی‌های روان‌شناختی کمتر توسط روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان مورد توجه قرار گرفته است. اما ارزش‌ها ساختارهای ذهنی‌ای هستند که در بسترهای اجتماعی نمو می‌یابند و بنابراین می‌توانند به‌عنوان حلقه ارتباطی بین فرد و جامعه عمل کنند.

روکیچ پس از تعریف و مشخص کردن تمایز مفهوم ارزش، به تقسیم‌بندی ارزش‌ها به ارزش‌های غایی و ابزاری می‌پردازد. به‌نظر روکیچ ارزش‌های کلی و پذیرفته شده یک فرد در چارچوبی کلی که همان باورهای کلی است نظم می‌یابند: چارچوبی که با تعامل و ارتباط میان عناصرش توصیف شده، در رویکردها و ارزش‌های ابزاری و غایی جلوه می‌یابد.

شکل ۱. نظام ارزش‌های روکیچ



اما به نظر می‌رسد نظام ارزش‌های روکیچ در زمینه‌های قابلیت درک و جامعیت دارای کاستی‌هایی است. به همین دلیل روهان^۱ (۲۰۰۰) استدلال می‌کند که هیچ تئوری عمیق و ژرفی درباره ساختار بنیادین ارزش‌ها از سوی روکیچ ارائه نشده و به همین دلیل نظام ارزش‌های روکیچ لیستی از مفاهیم غیرمرتبط است. حتی خود روکیچ (۱۹۷۳: ۲۴) نیز استدلال می‌کند که برخی مفاهیم تئوریک مورد استفاده توسط وی به منظور ارائه یک طبقه‌بندی سیستماتیک از ارزش‌ها دارای کاستی‌هایی است (Rokeach, 1973: 24). سرانجام یکی از پیروان روکیچ به نام شوارتز (۱۹۹۲) تئوری مفهومی جدیدی از ارزش‌های انسانی را معرفی می‌کند که در آن توانسته بود محتوا، ساختار و سنجش ارزش‌ها را تحت چارچوب تئوریک ادغام کند.

شوارتز (۱۹۹۲) با تجدیدنظر در مفهوم‌بندی روکیچ در مورد ارزش‌ها، استدلال می‌کند که ارزش‌ها اهداف انتزاعی مطلوبی هستند که براساس اهمیت تغییر می‌یابند و به‌عنوان هدایت‌کننده اصول زندگی افراد عمل می‌کنند. مفهوم‌بندی شوارتز در مورد ارزش‌ها به گونه‌ای است که همانند روکیچ، برخی ویژگی‌های مشترک ارزش‌ها می‌توانند با همدیگر ترکیب و ادغام شوند. اما مدل شوارتز به گونه‌ای است که می‌توان بین ارزش‌های واحد براساس محتوای آنها - یعنی هدفی که آنها دنبال می‌کنند - تمایز ایجاد کرد. شوارتز و بیلسکی^۲ (۱۹۸۷) به دنبال شناسایی ساختار ارزش‌ها براساس تفاوت‌ها و تشابه‌های آنها برای رسیدن به برخی اهداف است. ارزش‌هایی که دارای اهداف مشترکی هستند را می‌توان هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ آماری ترکیب کرد. از این رو تعداد اهداف ممکن محدود هستند، به عبارت دیگر یک تیپولوژی جهانشمولی از ارزش‌ها وجود دارد که می‌تواند برای مجموعه‌ای از ارزش‌ها به کار برده شود. بیلسکی و شوارتز (۱۹۹۴) استدلال می‌کنند که ارزش‌های جهانشمول می‌توانند از بازنمودهای معرفتی الزامات و هنجارهایی که در همه فرهنگ‌ها و گروه‌ها مشترک هستند از قبیل: نیازهای بیولوژیک، تعاملات اجتماعی، نیاز به بقا و تداوم گروه‌ها استنتاج شود. شوارتز و همکاران او به منظور به دست آوردن چنین امری به مطالعه انگیزه‌های اجتماعی، ادیان و مذاهب، نیازها، گروه‌های اجتماعی و نیازهای نهادی دست می‌زنند. آنها در پایان ۱۰ نوع ارزش جهانشمول را معرفی می‌کنند:

1. Rohan
2. Bilsky

۱-۱. رفاه‌طلبی^۱

ارزش‌های این حوزه عمدتاً با خوشی، لذت‌طلبی و خشنودی روانی پیوند خورده است. شوارتز این حوزه را از نیازهای بیولوژیک و لذت‌ناشی از ارضای آنها استنتاج می‌کند.

۱-۲. خودفرمانی^۲

ارزش‌ها در این زمینه براساس هدف رسیدن به تفکر و رفتارهای مستقلانه تعریف می‌شود. به‌عبارت‌دیگر در این حوزه ارزش‌ها براساس خلاقیت، آزادی، استقلال، خودمختاری، عقلانیت و کنجکاوی تعریف می‌شود.

۱-۳. موفقیت^۳

هدف عمومی ارزش‌های این حوزه اثبات توانایی‌های فرد براساس معیارهای اجتماعی است. این عرصه براساس ارزش‌هایی از قبیل جاه‌طلبی، پیشرفت و استعداد تعریف می‌شود.

۱-۴. قدرت^۴

این حوزه از نیازهای افراد برای تفکیک جایگاه اجتماعی آنها، سلطه و کنترل بر روی انسان‌ها و منابع ناشی می‌شود. در میان ارزش‌هایی که به بازنمایی این حوزه می‌پردازند می‌توان به اقتدار، ثروت، نوع نگاه عموم به فرد و به رسمیت شناخته شدن توسط اجتماع اشاره کرد.

۱-۵. انطباق و هماهنگی^۵

هدف اساسی این ارزش تقید رفتارهای فرد به‌طوری است که از هنجارها و انتظارات اجتماعی تخلف نکند. در زمینه مثال‌های موجود برای این ارزش می‌توان مواردی از قبیل ادب، اطاعت، داشتن روحیه خدمت‌کاری و احترام به والدین و افراد بزرگ‌تر اشاره کرد.

1. Hedonism
2. Self-direction
3. Achievement
4. Power
5. Conformity

۶-۱. امنیت^۱

هدف اصلی ارزش‌های این حوزه ایمنی و ثبات است. این قلمرو از الزامات و تمایلات فردی و جمعی به منظور توازن، ثبات خود، جامعه و روابط اجتماعی و همچنین نیازهای بهداشتی استنتاج می‌شود.

۷-۱. سنت^۲

این ارزش با هدف تعهد به آداب و رسوم مشخص و برخی رفتارهای نهادینه شده صورت می‌گیرد. شوارتز این حوزه را به دلیل نیازمندی انسان‌ها به برخی شیوه‌ها و رفتارهای سنتی به عنوان سمبل‌های تجارب و اعتقادهای مشترک امری جهانشمول می‌داند.

۸-۱. خیرخواهی^۳

شوارتز و همکاران وی اولین افرادی بودند که ارزش‌های موافق با جامعه را در کارهای خود به شکلی شفاف مدل‌سازی کردند. شوارتز ارزش خیرخواهی را به عنوان ارزش‌هایی مفهوم‌بندی کرد که با رفاه همه مردم ارتباط دارد. این ارزش در قالب مفاهیمی از قبیل صداقت، وفاداری، دوستی واقعی و بخشش نمود پیدا می‌کند.

۹-۱. عام‌گرایی^۴

این ارزش نوع دیگری از ارزش‌های موافق با جامعه است که با هدف تقویت رفاه همه مردم، طبیعت و جامعه ارتباط دارد. برخی مفاهیم این ارزش جهانشمول شامل مواردی از قبیل تساهل، عدالت اجتماعی، برابری برای همه، صلح جهانی حفظ محیط زیست و وحدت با جهان طبیعت می‌شود.

1. Security
2. Tradition
3. Benevolence
4. Universalism

۱۰-۱. انگیزش^۱

این ارزش دارای اهدافی از قبیل تنوع، هیجان و جست‌وجوی امور نو و بدیع است. این حوزه از نیازهای بیولوژیک برای تحریک و برانگیختگی ناشی می‌شود. مثال‌های این ارزش شامل مواردی از قبیل زندگی پرهیجان و تهور می‌شود (Schwartz, 1992; Schwartz and Bilsky, 1987; Bilsky and Schwartz, 1994).

شکل ۲. نظام ارزش‌های شوارتز



شوارتز (۱۹۹۴) با آزمودن این نوع از ارزش‌ها به دیدگاهی ساده‌تر و دوجانبی در مورد ساختار ارزش‌ها دست یافت. به عبارت دیگر، این ارزش‌های ده‌گانه در مجموع، دو محور دوقطبی را تشکیل می‌دهند: نخست، آمادگی برای تغییر در برابر حفظ وضع موجود و محافظه‌کاری و دوم، توجه به خودافزایی در برابر تعالی یا خودارتقای. بنابراین شوارتز این ۱۰ بعد ارزش را به چهار بعد تقبیل می‌دهد. تئوری ساختاری تنظیم چهار نوع ارزش منظم‌تر به صورت دو بعد عبارت است از: آمادگی برای تغییر^۲ (خودفرمانی یا خودرهبری و انگیزش)، محافظه‌کاری یا حفاظت^۳ (سنت، هماهنگی یا

1. Stimulation
2. Openness to Change
3. Conservation

هم‌رنگی و امنیت)، خودافزایی^۱ (قدرت، پیشرفت و رفاه‌طلبی یا لذت) و خودارتقای یا خودتعالی^۲ (ارزش‌های جهان‌گرایی، خیرخواهی). در حالی که آن‌دسته از ارزش‌های انگیزه‌ای که در ساختار دایره‌ای شکل ارزش‌ها، مجاور یکدیگر هستند قابل مقایسه فرض شده‌اند، بین ارزش‌هایی که در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند تضادهای روانشناسی و اجتماعی وجود دارد.

۲. ارزش‌ها و جهت‌گیری سیاسی

بسیاری از تحقیقات مهم صورت گرفته در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که متغیرهای اجتماعی - اقتصادی با جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان ارتباط زیادی دارد. اما در مورد ارتباط ارزش‌ها و جهت‌گیری سیاسی پژوهش کمی صورت گرفته است. با این حال برخی از محققان علاقه‌ای به کار و پژوهش در این زمینه داشتند (Feldman, 2003). برای مثال فلدمان (۲۰۰۳) استدلال می‌کند که ارزش‌ها می‌توانند ارزیابی‌های سیاسی افراد را به شیوه نسبتاً مستحکمی سازمان‌دهی کرده و ساختار کلی‌ای جهت مطالعه رویکردهای سیاسی فراهم سازند. کانورس^۳ (۱۹۶۴) نیز معتقد است بین ارزش‌ها به مانند چسبی عمل می‌کند که می‌تواند بسیاری از اعتقادات و رویکردهای منحصر به فرد را جهت بخشد. این فرایند ساختمند شده به مانند مسیری است که ارزش‌ها از طریق آنها می‌توانند رأی شهروندان را تحت تأثیر قرار دهد.

بیلسکی و شوارتز از معدود افرادی هستند که در این خصوص نظرات بدیعی دارند. بیلسکی و شوارتز (۱۹۹۴) استدلال می‌کنند که ترجیحات سیاسی رأی‌دهندگان عمدتاً براساس ارزش‌هایی صورت می‌گیرد که در زندگی آنها اهمیت بالاتری دارد. از طرف دیگر، رأی‌دهندگان، با سیاست‌ها و احزابی که به تهدید و خنثی کردن ارزش‌های غایی می‌پردازند مقابله می‌کنند. بنابراین احتمالاً افرادی که اولویت‌های ارزشی آنان تغییر وضعیت موجود است عمدتاً به دنبال گروه‌ها و احزابی هستند که بر حفظ آزادی‌های فردی و حقوق مدنی تأکید بیشتری دارند. از سوی دیگر، افرادی که بر ارزش‌های خودارتقای تأکید می‌کنند عمدتاً سیاست‌های سلسله‌مراتبی را بیشتر می‌پسندند و بیشتر به گروه‌ها و احزابی رأی می‌دهند

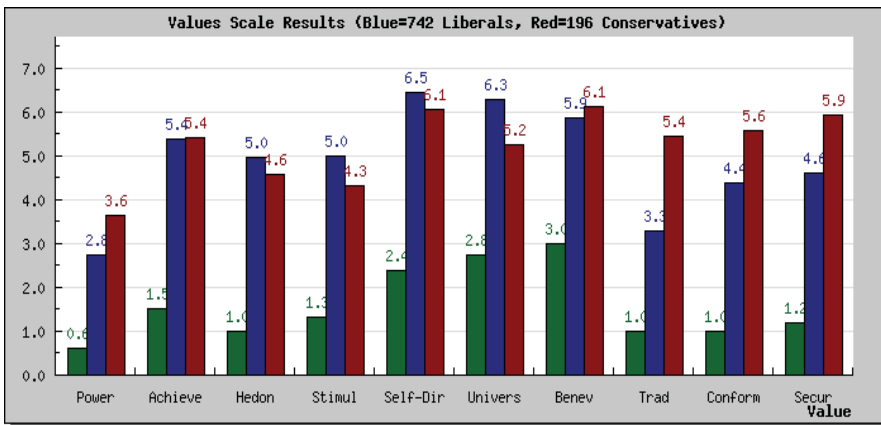
1. Self Enhancement

2. Self-transcendence

3. Converse

که برنامه آنها توسعه دخالت دولت در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. نمودار زیر نتایج جزئی‌تر برخی یافته‌های پژوهش‌های شوارتز (۱۹۹۲) را نشان می‌دهد:

نمودار ۱. یافته‌های پژوهش‌های شوارتز در مورد تأثیر اولویت‌های ارزشی بر اولویت سیاسی شهروندان



Source: Schwartz, 1992.

همان‌طور که نتایج پژوهش شوارتز در نمودار ۱ نشان می‌دهد اولویت ارزش‌های قدرت، خیرخواهی، سنت‌گرایی، هماهنگی و امنیت در بین محافظه‌کاران بیشتر است. این در حالی است که اولویت‌های رفاه‌طلبی، انگیزش، خودفرمانی و جهان‌گرایی در بین افراد لیبرال بیشتر از محافظه‌کاران می‌باشد که این امر نشان‌دهنده تأیید نظریات شوارتز در مورد تفاوت اولویت‌های ارزشی در بین محافظه‌کاران و افراد لیبرال است.

مطالعات موجود در زمینه تأثیر ارزش‌ها بر رقابت‌های سیاسی نیز این امر را تأیید می‌کند. بارنی^۱ (۲۰۰۳) یکی از پژوهشگرانی است که با استفاده از ارزش‌های بنیادین به‌عنوان متغیرهای برجسته تأثیرگذار بر رفتارهای انسانی، به دنبال استنتاج و فهم رفتارهای انتخاباتی شهروندان است. یافته‌های وی نشان می‌دهد در فرهنگ‌هایی که اولویت‌های شهروندان به شکل ساختاری و ساخت یافته عمل می‌کند، جهت‌گیری سیاسی افراد و

1. Barnea

رأی‌دهندگان عمدتاً بر اساس تقسیم‌بندی ارزشی امنیت و هماهنگی / جهان‌گرایی و خودفرمانی صورت می‌پذیرد. اما از سوی دیگر در کشورهایی که رقابت‌های سیاسی توزیع منابع مادی اهمیت پیدا می‌کند، تقسیم‌بندی ارزش‌های جهان‌گرایی و خیرخواهی / قدرت و موفقیت جایگاه کلیدی‌تری را می‌یابد.

کاپرارا و همکاران وی (۲۰۰۶) نیز گزارش می‌دهند که جهت‌گیری سیاسی رأی‌دهندگان در انتخابات ۲۰۰۱ ایتالیا به جناح چپ رأی‌داده بودند عمدتاً بر اساس ارزش‌های جهان‌گرایی، خیرخواهی و خودفرمانی تعیین شده بود؛ اما کسانی که به ارزش‌های امنیت، قدرت، هماهنگی، سنت و موفقیت اهمیت بیشتری می‌دهند، بیشتر به گروه‌های راست رأی‌داده بودند. همچنین بر اساس پژوهش کاپرارا و همکاران وی در حالی که ارزش‌ها به تنهایی ۱۸ درصد واریانس جهت‌گیری سیاسی را تبیین می‌کرد، اما مجموع متغیرهای شکاف‌های جنسی، درآمدی، تحصیلی و سنی تنها حدود ۲ درصد از پدیده جهت‌گیری سیاسی شهروندان را توضیح می‌داد.

توریسدوتیر^۱ و همکاران وی (۲۰۰۷) با بررسی تأثیر برخی ارزش‌ها بر جهت‌گیری سیاسی شهروندان نسبت به احزاب راست و چپ در ۱۰ کشور اروپایی نشان می‌دهند که متغیرهای سنت‌گرایی و قبول نابرابری از عوامل تأثیرگذار بر جهت‌گیری سیاسی راست در کشورهای اروپای غربی است اما در کشورهای اروپای شرقی تنها متغیر سنت‌گرایی می‌توانست باعث گرایش رأی‌دهندگان به سمت احزاب راست شود. همچنین پیروی از سنت‌ها، قوانین و مقررات در کشورهای اروپای غربی به شیوه‌ای شدیدتر در مقایسه با کشورهای اروپای شرقی باعث گرایش شهروندان به گروه‌های سیاسی راست می‌شود. نیاز به امنیت در حالی که در کشورهای اروپای غربی باعث گرایش به احزاب راست می‌شد، اما همین متغیر در کشورهای اروپای شرقی به شکلی معکوس عمل می‌کرد و باعث می‌شد تا افراد به سمت احزاب سیاسی چپ ترغیب شوند. سرانجام آمادگی برای تغییرات در کشورهای اروپای غربی باعث گرایش شهروندان به سمت جهت‌گیری سیاسی چپ می‌شد اما همین متغیر در کشورهای اروپای شرقی منجر به جذب آرای شهروندان توسط نیروهای سیاسی راست می‌گشت.

۳. روش پژوهش

۳-۱. جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش، یک بررسی پیمایشی است. از نظر هدف، یک بررسی کاربردی است که در تابستان سال ۱۳۹۴ صورت گرفته است. جامعه مورد بررسی این پژوهش شهروندان شهر اصفهان می‌باشد که در سال ۱۳۹۰ طبق آمار رسمی کشور، جمعیت این شهر ۱،۷۵۶،۱۲۶ برآورد شده است. برای تعیین حجم نمونه از نرم‌افزار Sample Power استفاده شد که با حجم اثر ۰/۰۵، حجم نمونه ۳۴۲ نفر با توان ۰/۸۰ کافی به‌نظر می‌رسید. در این راستا تعداد ۳۸۴ پرسش‌نامه در بین شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر اصفهان به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای پخش شد که به‌دلیل زایل شدن پاره‌ای از پرسش‌نامه‌ها هنگام گردآوری داده‌ها و عدم امکان استفاده از آنها و همچنین پرت بودن برخی از داده‌ها و حذف آنها، ۳۴۵ پرسش‌نامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۳-۲. ابزارهای پژوهش

در این پژوهش از دو سنجه ارزش‌های شوارتز و پرسش‌نامه جهت‌گیری سیاسی استفاده شد. پرسش‌نامه ارزش‌های شوارتز یکی از ابزارهای مهم در کارهای پیمایشی در سطح جهانی است که حتی در داده‌های Wvs^۱ و داده‌های Ess^۲ نیز از برخی گویه‌های آن استفاده کرده‌اند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق پرسش‌نامه ارزش‌های شوارتز شامل ۴۰ سؤال است. برای اندازه‌گیری پایایی از آلفای کرونباخ استفاده شد و میزان آلفای کرونباخ در اغلب مقیاس‌ها بالای ۰/۷۰ است. برای اندازه‌گیری اعتبار به‌صورت تجربی از اعتبار صوری و تحلیل عاملی استفاده شد که تحلیل عاملی اکتشافی نیز نتایج قبلی در مورد ابعاد ده‌گانه ارزش‌های فرهنگی را مورد تأیید قرار داد. این مقیاس ابزاری برای سنجش الگوهای ارزشی افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال بر روی یک پیوستار از ۱ (اصلاً شبیه من نیست) تا ۶ (خیلی شبیه من است) می‌باشد.

1. <http://www.worldvaluessurvey.org/wvs.jsp>

2. <http://www.europeansocialsurvey.org/data/>

ابزار دیگر مورد استفاده در این پژوهش پرسش‌نامه جهت‌گیری سیاسی شهروندان است. این مقیاس ابزاری برای سنجش جهت‌گیری سیاسی افراد است که نمره‌گذاری سؤال بر روی یک پیوستار از ۱ (بالاترین میزان اصول‌گرا بودن) تا ۱۰ (بالاترین میزان اصلاح‌طلب بودن) است.

۳-۳. یافته‌های پژوهش

در این قسمت به تحلیل و آزمون داده‌های پژوهش پرداخته شده است. ابتدا آماره‌های توصیفی مربوط به متغیرهای مستقل و وابسته ارائه شده و سپس نتایج آزمون ضریب تعیین متغیرهای مورد نظر پژوهش و ارتباط بین متغیرها آمده است.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش

متغیرهای مستقل	میانگین	انحراف استاندارد	متغیر وابسته	میانگین	میانگین
آمادگی برای تغییر	۴/۳۳	۰/۸۳	اصول‌گرایی / اصلاح‌طلبی	۶/۷۶	۷
حفاظت	۴/۳۱	۰/۶۶			
خودافزایی	۴/۱۹	۰/۸۰			
تعالی	۴/۵۴	۰/۷۴			

میانگین و انحراف معیار زیرمقیاس‌های ارزش‌های فرهنگی به تفکیک در جدول ۱ ارائه شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت ارزش‌های فرهنگی شهروندان تمامی نمرات در دامنه ۱ تا ۶ محاسبه شدند. میانگین نمره متغیرهای ارزش‌های فرهنگی محاسبه شده برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش بین ۴/۱۹ تا ۴/۵۴ بود. حال اگر نمره متوسط برای ارزش‌های فرهنگی را ۳/۵ و نمره بالا برای ارزش‌های فرهنگی را ۶ در نظر بگیریم می‌توان گفت میزان ارزش‌های فرهنگی شرکت‌کنندگان این پژوهش اندکی بالاتر از متوسط بوده است. درخصوص ابعاد مختلف ارزش‌های فرهنگی به ترتیب بعد تعالی با میانگین ۴/۵۴، و بعد آمادگی برای تغییر با میانگین ۴/۳۳ بالاترین میانگین‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. ازسوی دیگر کمترین میانگین‌ها بعد خودافزایی با میانگین ۴/۱۹ و بعد حفاظت با میانگین ۴/۳۱ است.

بدین ترتیب تعالی در برابر خودافزایی به‌عنوان یک محور دوقطبی از اولویت برخوردار است و خودم‌تعالی در مرتبه اول قرار داشته است. بنابراین در این محور جهان‌گرایی و خیرخواهی در نزد شهروندان از اولویت بیشتر برخوردار بوده است. به عبارتی، ارتقا و حفاظت از رفاه و آسایش درون‌گروهی (صداقت، بخشش، وفاداری، مفید بودن، ...) و برون‌گروهی (حفاظت و آسایش برای همه انسان‌ها و طبیعت) نزد شهروندان از اهمیت بیشتری برخوردار است، و در مقابل خودافزایی (قدرت، پیشرفت، رفاه‌طلبی) از اولویت کمتری در مقایسه با ارزش تعالی برخوردار می‌باشد.

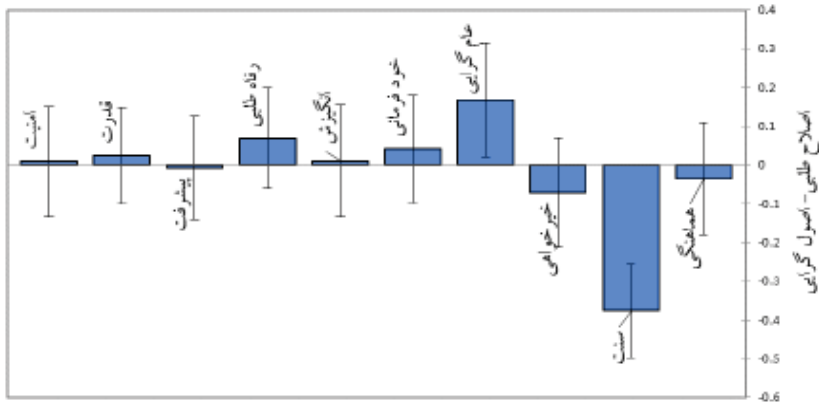
ازسوی دیگر، محور دوقطبی حفاظت و آمادگی برای تغییر نیز مورد بررسی قرار گرفت. در این محور آمادگی برای تغییر در اولویت بیشتری قرار دارد و شهروندان برای تغییرات آمادگی بیشتری دارند. به عبارت دیگر شهروندان مورد بررسی در امور فردی و اجتماعی با نوحواهی، هیجان و تنوع، شهامت، خلاقیت و کنش مستقل بیشتری رفتار می‌کنند و امنیت برای آنها اهمیت کمتری دارد. انگیزه و خوداتکایی که از عناصر مهم در توسعه و سازندگی یک کشور است برای شهروندان مورد مطالعه از اهمیتی بیشتر برخوردار است و شهروندان کمتر به دنبال امنیت، سنت و انضباط هستند.

سرانجام میانگین و میانه جهت‌گیری سیاسی نیز به تفکیک در جدول ۱ ارائه شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت جهت‌گیری سیاسی در شهروندان تمامی نمرات در محدوده ۱ تا ۱۰ محاسبه شدند. میانگین نمره متغیر جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرا/اصلاح‌طلب محاسبه شده برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۶/۷۶ بود. حال اگر نمره حد وسط برای جهت‌گیری سیاسی را ۵ در نظر بگیریم می‌توان گفت که گرایش شهروندان به جهت‌گیری سیاسی اصلاح‌طلب تاحدودی بیشتر از جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرا می‌باشد.

نمودار ۲ تأثیر هر یک از ارزش‌های بنیادین را با جهت‌گیری سیاسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود ارزش‌های هماهنگی، سنت و خیرخواهی بیشترین تأثیر را بر گرایش به اصول‌گرایی داشتند. این امر نشان می‌دهد احتمالاً اصول‌گرایان بیش از دیگران بر مناسک مذهبی و هنجارهای مبتنی بر سنت اعتقاد دارند. همچنین آنها انگیزه و میل بیشتری برای نزدیک شدن به همتایان خود دارند و ارتقای رفاه و آسایش درون‌گروه

و محافظت از آن برای آنها دارای اهمیت بالاتری است. اما از سویی نمودار ۲ نشان می‌دهد که ارزش‌های عام‌گرایی، رفاه‌طلبی و خودفرمانی بیشترین تأثیر را بر گرایش شهروندان به اصلاح‌طلبی داشته‌اند. به عبارت دیگر، درک جهان‌گرایانه که باعث همدلی و همدردی با همه انسان‌ها و نه صرفاً با اعضای درون‌گروه - و طبیعت می‌شود باعث گرایش شهروندان به اصلاح‌طلبی می‌شود. همچنین این افراد بیش از اصول‌گرایان به آزادی، انتخاب هدف‌های خود و خلاقیت اهمیت قائل می‌شوند.

نمودار ۲. بررسی رابطه ابعاد ارزش‌های بنیادین و جهت‌گیری سیاسی



برای بررسی رابطه چندگانه ارزش‌ها با هر یک از متغیرهای جمعیت‌شناختی و جهت‌گیری‌های سیاسی از تحلیل رگرسیون لجستیک ترتیبی استفاده شد. جدول ۲ نتایج میزان قابل تبیین جهت‌گیری‌های سیاسی از روی متغیرهای جمعیت‌شناختی (شکاف‌های اجتماعی) و متغیر ارزش‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۲. میزان واریانس جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرا/اصلاح‌طلب برحسب

شکاف‌های اجتماعی و ارزش‌ها

متغیر	ضریب پزودو ارزش‌های فرهنگی	ضریب پزودو متغیرهای اجتماعی	ضریب پزودو مجموع متغیرهای جمعیت‌شناختی و فرهنگی
جهت‌گیری سیاسی	۰/۰۹	۰/۱۰	۰/۱۶

جدول ۲ به دنبال بررسی میزان تأثیر جداگانه متغیرهای اجتماعی (سن، تحصیلات، قومیت، جنسیت، مذهب و سطح درآمد) و همچنین متغیرهای ارزش‌های بنیادین بر جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرا/اصلاح‌طلب در بین شهروندان مورد بررسی است. هدف این جدول مقایسه واریانس کلی تبیین شده توسط مدل ارزش‌های بنیادین با واریانس تبیین شده توسط مدلی است که از طریق متغیرهای اجتماعی به‌دست می‌آید. این مقایسه اهمیت نسبی این دو نوع از متغیرها را آشکار می‌کند. این جدول به بررسی تأثیر همزمان ارزش‌های بنیادین و متغیرهای اجتماعی بر روی جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرا/اصلاح‌طلب می‌پردازد.

همان‌طور که نتایج نشان می‌دهد ارزش‌های بنیادین به تنهایی حدود ۹ درصد واریانس جهت‌گیری سیاسی را تبیین می‌کند. شکاف‌های اجتماعی نیز به تنهایی چیزی در حدود ۱۰ درصد از واریانس جهت‌گیری سیاسی را در بین شهروندان تبیین می‌کند. بنابراین می‌توان استدلال کرد که ارزش‌ها به تنهایی، فقط اندکی کمتر از مجموع ۶ متغیر شکاف‌های اجتماعی می‌توانند واریانس جهت‌گیری سیاسی را مورد تبیین قرار دهند. هنگامی که تأثیر همزمان متغیرهای ارزش‌ها و اجتماعی را مورد لحاظ قرار می‌دهیم این میزان به ۱۶ درصد افزایش پیدا می‌کند. لازم به ذکر است که در بین شکاف‌های اجتماعی، شکاف قومی مهم‌ترین متغیر پیش‌بینی برای جهت‌گیری سیاسی به حساب می‌آید، با این وجود حجم اثر این متغیر در مقایسه با متغیر ارزش‌ها کوچک‌تر بود. و این امر نشان‌دهنده اهمیت زیاد متغیر ارزش‌ها برای پیش‌بینی جهت‌گیری سیاسی شهروندان است.

جدول ۳. نتایج آزمون نسبت احتمال

مدل	نسبت درست‌نمایی	کای اسکوئر	درجه آزادی	سطح معناداری
مدل صفر	۱۳۶۳/۱۴			
مدل نهایی	۱۳۴۴/۶۵	۱۸/۴۹	۴	۰/۰۰

جدول ۳ نتایج آزمون نسبت احتمال مدل را نشان می‌دهد. این آزمون در واقع آزمون نسبت احتمال مدل نهایی به مدلی صفر است که ضرایب تمامی پارامترها در آن برابر با عدد

صفر است. با توجه به معناداری مقدار کای اسکوتر (۱۸/۴۹) در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ می‌توان چنین گفت که مدل نهایی توانسته است مدل صفر را منتفی کند. به عبارت دیگر، مدل رگرسیونی مدل مناسبی است و متغیرهای مستقل به خوبی قادرند تا تغییرات جهت‌گیری سیاسی را تبیین کنند.

جدول ۴. آزمون تکویی برازش

سطح معناداری	درجه آزادی	کای اسکوتر	
۰/۳۷	۲۸۰۴	۲۸۲۷/۹۰	پیرسون
۱/۰۰	۲۸۰۴	۱۳۴۳/۲۶	انحراف

جدول ۴ نتایج آزمون تکویی برازش را نشان می‌دهد. این جدول نشان‌دهنده نتیجه دو آماره کای اسکوتر پیرسون و کای اسکوتر انحراف را نشان می‌دهد. طبق نتایج جدول، سطح معناداری نتیجه هر دو آماره کای اسکوتر پیرسون و انحراف بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است. از این رو، مدل رگرسیونی مدل مناسبی است.

جدول ۵. برآوردهای پارامتر

	تغییر	برآورد	خطای انحراف استاندارد	والد	درجه آزادی	سطح معناداری	۹۵ درصد فاصله اطمینان	
							کرانه بالا	کرانه پایین
برآوردها	تغییر	۰/۰۳	۰/۱۰	۰/۱۱	۱	۰/۷۳	-۰/۱۷	۰/۲۴
	حفاظت	-۰/۴۴	۰/۱۳	۱۱/۱۷	۱	۰/۰۰	-۰/۷۰	-۰/۱۸
	خودافزایی	۰/۲۱	۰/۱۰	۴/۴۶	۱	۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۴۲
	خودتعالی	۰/۱۷	۰/۱۲	۱/۹۵	۱	۰/۱۶	-۰/۰۷	۰/۴۲

جدول ۵ با عنوان برآوردهای پارامتر مهم‌ترین جدول برای تفسیر میزان تأثیر رگرسیونی هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته جهت‌گیری سیاسی است. در این جدول برای برآوردهای پارامتر، خطای انحراف استاندارد آنها، آزمون‌های معناداری و فواصل اطمینان

برای تمامی پارامترهای مدل به تفکیک آمده است. منتهی تأکید اصلی در اینجا بر معناداری برآوردها و آزمون والد است. همان‌طور که یافته‌ها نشان می‌دهد، تأثیر متغیرهای حفاظت و خودافزایی بر جهت‌گیری سیاسی شهروندان اصفهانی در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنادار است. در این راستا، ضریب و جهت تأثیر متغیر خودافزایی بر جهت‌گیری سیاسی مثبت است؛ یعنی همراه با افزایش مقادیر این متغیر، احتمال افزایش میزان گرایش به اصلاح‌طلبی در بین شهروندان افزایش می‌یابد. به‌عبارت‌دیگر، شهروندانی که گرایش‌های اصلاح‌طلبی دارند بیش از دیگران بر ارزش‌های مبتنی بر منافع شخصی حتی به قیمت هزینه و زمان دیگران اهمیت قائل می‌شوند. ازسوی‌دیگر نتایج پژوهش نشان می‌دهد بالا رفتن این متغیر باعث می‌شود تا جهت‌گیری افراد به سمت اصول‌گرایی کاهش یابد.

همچنین مقدار برآورد متغیر حفاظت برابر با ۰/۴۴- است و این نشان می‌دهد که با فرض ثابت ماندن تأثیر تمامی متغیرهای مدل، افزایش یک واحد در متغیر حفاظت با افزایش ۰/۴۴- واحد در نسبت‌های لگاریتم متغیر وابسته جهت‌گیری سیاسی همراه خواهد بود. به‌عبارتی، افرادی که دارای ارزش‌های محافظه‌کاری بیشتری هستند، نسبت به کسانی که ویژگی‌های محافظه‌کاری کمتری دارند گرایش بیشتری به سمت گروه‌ها و احزاب سیاسی اصول‌گرا دارند. به‌عبارت‌دیگر، یافته‌های این تحقیق نشان داد که با افزایش میزان ارزش محافظه‌کاری در بین شهروندان، گرایش آنان به جناح‌های سیاسی اصول‌گرا افزایش و گرایش به احزاب سیاسی اصلاح‌طلب کاهش می‌یابد. بنابراین هرچند برخی اندیشمندان معتقدند اصول‌گرایی مترادف محافظه‌کاری نیست، چراکه محافظه‌کاری هرگز صورت یک فلسفه تدوین‌شده و منظم نداشته و عمدتاً معنا و مفهوم آن در برابر تندروی و انقلابی بودن است (آشوری، ۱۳۶۸: ۱۳۹-۱۳۸) اما یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد افرادی که به لحاظ روان‌شناختی به ارزش‌های احترام، اطاعت، پذیرش رسوم و آداب، امنیت و نظم اهمیت بیشتری قائل می‌شوند، گرایش بیشتری به اصول‌گرایی داشته‌اند که این امر حاکی از نوعی ارتباط میان روحیه محافظه‌کاری و اصول‌گرایی است. سرانجام، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ارزش‌های تعالی و آمادگی برای ایجاد تغییرات تأثیر معناداری بر جهت‌گیری سیاسی شهروندان نداشتند.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جهت‌گیری‌ها و نگرش‌های سیاسی یک جزء مهم از فرهنگ سیاسی هر جامعه است. به زعم اسمر به‌منظور درک کامل طبیعت و کارکرد نظام سیاسی لازم است جهت‌گیری‌های هنجاری شهروندان عادی مورد تبیین قرار گیرد (قاسمی و ذاکری، ۱۳۸۹). این گفته گویای اهمیت و ضرورت مطالعه جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان است. به‌نظر می‌رسد جهت‌گیری‌های سیاسی را براساس قالب‌ها و الگوهای ارزش‌ها بهتر می‌توان تبیین کرد. در این میان آنچه در دهه‌های اخیر توجه پژوهشگران و دانشمندان جوامع توسعه‌یافته را به خود جلب کرده، تغییرات قابل توجهی است که در اولویت‌های ارزشی شهروندان وجود دارد.

ارزش‌ها، پایه و اساس بینش و کنش انسان را تشکیل می‌دهند و در انتخاب، گزینش و انجام کنش نقش دارند و تعیین‌کننده رفتار و کنش اجتماعی هستند. اهمیت ارزش‌ها به یک میزان نبوده و براساس سلسله‌مراتب اهمیت آنها در مجموعه‌هایی جای دارند که «نظام ارزشی» نامیده می‌شود. نظام ارزشی، سازمانی پایدار از عقاید است که ارزش‌ها به شیوه ترجیحی در پیوستاری براساس اهمیت نسبی مرتب شده و قرار می‌گیرند. در این پژوهش ابتدا ادبیات تحقیق و دیدگاه‌های روانشناسان اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت و سپس براساس دیدگاه شوارتز اطلاعات جمع‌آوری شده مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

در این راستا اولاً نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اولویت‌های ارزشی، به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر جهت‌گیری‌های سیاسی، اهمیت نسبی بالاتری در مقایسه با هر کدام از شکاف‌های اجتماعی از جمله متغیرهای اجتماعی (شکاف‌های سنی، تحصیلاتی، قومیتی، جنسیتی، مذهبی، درآمدی) دارند. شاید یکی از دلایل این امر را بتوان براساس بیشتر شدن فرصت‌های استقلال افراد و تأکید بیشتر بر خودمختاری انسان‌ها (خارج شدن هویت آنان از فضاها بسته و ساختارها و حرکت آنان به سمت کارگزاری) و قلمروهای فرهنگی ناشی توسعه اقتصادی در سال‌های اخیر در کشور دانست.

ازسوی دیگر یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش حفاظت از وضع موجود باعث گرایش

شهروندان به سمت اصول‌گرایی می‌شود. در این راستا برخی محققان از قبیل اوکشات^۱ (۱۹۶۲)، بشیریه (۱۳۸۰)، بیات و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱) معتقدند که محافظه‌کاری همان سنت‌گرایی است و از سنت‌های اجتماعی و ارزش‌های جامعه مثل خویشاوندی، اقتدار و مذهب دفاع می‌کند. محافظه‌کاران خود را هوادار عقل سلیم و واقع‌بینی می‌دانند و با هر گونه طرح و اندیشه خیالی برای ایجاد دگرگونی عمیق در جامعه و سیاست مخالف‌اند. آنها استدلال‌های خود را بر تجارب تاریخی بنیان می‌نهند. ریشه تاریخی محافظه‌کاری به واکنش در مقابل جریان روشنگری در اروپا برمی‌گردد؛ این ایدئولوژی در دفاع از سنت‌ها پدیدار شد و در آرمان‌های اصلی مورد ادعای لیبرالیسم یعنی آزادی، برابری، فردگرایی، عقل‌گرایی و جدایی دین از دولت، تردید روا داشت. بنابراین به‌نظر می‌رسد افرادی که برای چنین ویژگی‌ها و اولویت‌هایی بیشتر اهمیت قائل می‌شوند، بیشتر از دیگران به سمت گروه‌ها و احزاب اصول‌گرا کشیده می‌شوند.

همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ارزش‌های خوددافزایی رابطه نزدیکی با گرایش به جهت‌گیری سیاسی اصلاح‌طلبی دارند. به‌عبارت‌دیگر کسانی که به ارزش‌های خوددافزایی اهمیت بیشتری می‌دهند بیشتر از کسانی که چنین ارزش‌هایی را اولویت اصلی خود نمی‌دانند به سمت اصلاح‌طلبی کشیده می‌شوند. در نتیجه می‌توان گفت افراد اصلاح‌طلب بیشتر از هم‌تایان اصول‌گرای خود به نیازهای بیولوژیک اهمیت می‌دهند. همچنین افرادی به سمت جناح‌های اصلاح‌طلبی کشیده می‌شوند که عمدتاً بیش از اصول‌گرایان به ارزش تفکیک جایگاه اجتماعی، سلسله‌مراتب، سلطه و کنترل و مواردی از این قبیل اهمیت قائل می‌شوند. امری که به‌نظر می‌رسد باعث می‌شود تا بتوان این‌طور استدلال کرد که جهت‌گیری‌های سیاسی در ایران چندان از تئوری‌های محافظه‌کاری/ لیبرالیسم ارائه شده توسط نظریه‌پردازان غربی حمایت نمی‌کند. زیرا در غرب، پایگاه اجتماعی احزاب محافظه‌کار عمدتاً در بین توده‌هایی قرار دارد که طرفدار ایجاد نوعی نظام سلسله‌مراتبی هستند این درحالی است که در ایران این ارزش عمدتاً در بین پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان دیده می‌شود. البته این بدان معنا نیست که اصلاح‌طلبان در ایران از نظام

پدرسالاری حمایت می‌کنند، بلکه نتایج پژوهش نشان می‌دهد شهروندانی که به لحاظ روان‌شناختی به ارزش‌های تفکیک جایگاه اجتماعی، سلسله‌مراتب، سلطه و کنترل و مواردی از این قبیل اولویت بیشتری قائل می‌شوند، بیش از دیگران به سمت رأی‌دهی به احزاب اصلاح‌طلب گرایش پیدا می‌کنند. بنابراین با توجه به اینکه به نظر می‌رسد انسجام و انطباقی بین ایدئولوژی محافظه‌کاری و جهت‌گیری سیاسی اصول‌گرایی در برخی حوزه‌های ارزشی وجود ندارد پیشنهاد می‌شود تا محققان پژوهش‌های دیگری در این ارتباط انجام دهند.

منابع و مأخذ

۱. آشوری، داریوش (۱۳۶۸). فرهنگ سیاسی، تهران، مروارید.
۲. اخوان کاظمی، احمد (۱۳۸۸). «آسیب‌شناسی گفتمان اصلاح‌طلبی»، *زمانه*، ش ۸۱.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نشر نگاه معاصر.
۴. بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). *فرهنگ واژه‌ها*، نشر مؤسسه اندیشه فرهنگ دینی.
۵. تقی‌زاده ایمانی، سجاد (۱۳۹۰). «سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در میان دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
۶. دهقانی، سیدجلال (۱۳۸۶). «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، *دانش سیاسی*، ش ۵.
۷. حیدری، محمد (۱۳۸۸). «بررسی توزیع اجتماعی نگرش‌های سیاسی نوگرا و سنت‌گرا در شهر یزد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
۸. قاسمی، وحید و زهرا ذاکری (۱۳۸۹). «تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی)»، *پژوهش زنان*، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان در دانشگاه تهران.
۹. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۲). «تأثیر دانش و نگرش سیاسی بر رفتار سیاسی: مورد ایران»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۵۹.
10. Bardi, A. and S. H. Schwartz (2003). "Values and Behavior: Strength and Structure of Relations", *Personality and Social Psychology Review*, 29.
11. Barnea, M. (2003). *Personal Values and Party Orientations in Different Cultures*, Unpublished Doctoral Dissertation, The Hebrew University of Jerusalem, Israel (In Hebrew).
12. Bilsky, W. and S. H. Schwartz (1994). "Values and Personality", *European Journal of Personality*, 8.
13. Caprara, G. V., S. H. Schwartz, C. Capanna, M. Vecchione and C. Barbaranelli (2006). "Personality and Politics: Values, Traits and Political Choice", *Political Psychology*, 27.
14. Cohen, A., E. Vigoda and A. Samorly (2001). "Analysis of the Mediating Effect of Personal-psychological Variables on the Relationship between Socio-economic Status and Political Participation: a Structural Equation Framework", *Political Psychology*, 22.
15. Converse, P. E. (1964). "The Nature of Belief Syandtems in Mass Publics", In D. Apter (Ed.), *Ideology and Discontent*, New York Free Press.

16. Feldman, S. (2003). "Values, Ideology and the Structure of Political Attitudes", In D. O. Sears, L. Huddy and R. Jervis (Eds.). *Oxford Handbook of Political Psychology*, New York, Oxford University Press.
17. Hitlin, S. (2003). "Values as the Core of Personal Identity: Drawing links Between two Theories of Self", *Social Psychology Quarterly*, 66.
18. Hitlin, S. and J. A. Piliavin (2004). "Values: Reviving a Dormant Concept", *Annual Review of Sociology*, 30.
19. Oakeshott, M. (1962). *Realism in Politics and Other, Essays*, London, Melhven.
20. Parsons, T. (1939). *The Structure of Social Action*, New York, Free Press.
21. Rohan, M. J. (2000). "A Rose by Any Name? The Values Construct", *Personality and Social Psychology Review*, 4.
22. Rokeach, M. (1968). "The Role of Values in Public Opinion Research", *Public Opinion Quarterly*, 69, 32.
23. ____ (1973). *The Nature of Human Values*, New York, The Free Press.
24. ____ (1979). Introduction. In M. Rokeach (Ed.) *Understanding Human Values*, New York, The Free Press.
25. Schwartz, S. H. (1992). "Universals in the Content and Structure of Values: Theoretical Advances and Empirical Tests in 20 Countries", In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in Experimental Social Psychology*, New York, Academic Press.
26. ____ (1994). *Beyond Individualism\ Collectivism: New Cultural Dimensions of Values*, In U. Kim, H. C. Triandis, C. Kagitcibasi, S. C. Choi and G. Yoon (eds.), *Individualism and Collectivism: Theory, Methods and Applications* (PP. 85-119), Thousand Oaks: Sage Publications.
27. Schwartz, S. H. and W. Bilsky (1987). "Toward a Universal Psychological Structure of Human Values", *Journal of Personality and Social Psychology*, 53.
28. Spini, D. and W. Doise (1998). "Organizing Principles of Involvement in Human Rights and their Social Anchoring in Value Priorities", *European Journal of Social Psychology*, 28.
29. Thorisdottir, H., J. T. Jost, I. Liviatan and P. E. Shrout (2007). "Psychological Needs and Values Underlying the Left-right Political Orientation: Cross-national Evidence from Eastern and Western Europe", *Public Opinion Quarterly*, 71.
30. Williams, R. M. JR. (1968). "Values", In E. Sills (Ed.) *International Encyclopedia of the Social Sciences*, New York, Macmillan.

شیوه‌های اثربخش در پیشگیری از برون‌کوچی نخبگان علمی (مطالعه موردی: استان مازندران)

حیدر جانعلی‌زاده چوب‌بستی، * اکبر علی‌وردی‌نیا ** و شیوا پورقاضی ***

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۱۰/۱۳	تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۱
-------------------------	------------------------

با به‌کارگیری چه شیوه‌های مؤثری، می‌توان در ممانعت از برون‌کوچی نخبگان علمی، موفق عمل کرد؟ هدف اصلی این مقاله ارائه تحلیلی جامعه‌شناختی از پاسخ اعضای بنیاد ملی نخبگان استان مازندران به سؤال مذکور بوده است. وجه مشترک بررسی علل‌های مؤثر در مهاجرت و شیوه‌های اثرگذار و موفق برای ممانعت از برون‌کوچی نخبگان علمی از منظر پاسخ‌دهندگان، نخست آن است که آنها هم عوامل مهاجرت و هم شیوه‌های ممانعت را متنوع و متعدد می‌دانند، و دوم، آنها این عوامل و شیوه‌ها را نه به ویژگی‌های نخبگان بلکه به شرایط و عوامل اجتماعی نسبت داده‌اند (تحلیلی جامعه‌شناختی). اگرچه از نظر این آزمودنی‌ها، بیشتر عوامل و شیوه‌های اشاره شده به شرایط و نحوه عمل عامل‌های اجتماعی در بیرون‌فضای علم مربوط می‌شود (رویکرد برون‌نگرا) تا عوامل و شیوه‌های مربوط به شرایط اجتماعی داخل فضا و نهاد علم (رویکرد درون‌نگرا)، اما آنها اصلاح نابسامانی‌های معین در هر دو محیط اجتماعی داخل و خارج فضای علم و تعامل میان آنها را راهبردی موفق برای ممانعت از خروج نخبگان علمی می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: نخبگان علمی؛ فرار مغزها؛ عوامل و شیوه‌های مؤثر در نگاهداشت نخبگان؛ تحلیلی جامعه‌شناختی؛ نظام آموزش عالی

* دانشیار دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

Email: hjc@umz.ac.ir

** استاد دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران؛

Email: aliverdinia@umz.ac.ir

*** کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران؛

Email: sh_pourghazi@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

نخبگان کسانی هستند که به تعبیر پاره‌تو: «دارای خصوصیات استثنایی و منحصر به فرد یا دارای استعداد و قابلیت‌هایی عالی در زمینه کار خود یا در بعضی فعالیت‌ها می‌باشند» (گی‌روشه، ۱۳۷۰: ۱۴۶). آنان به دلیل نقش، جایگاه و توانایی مخصوصی که دارند، موقعیت برتری نسبت به متوسط اعضای جامعه می‌یابند و اعضای ممتاز جامعه محسوب می‌شوند. بنابراین در جریان تحولات جامعه، نقش و اثر این گروه بسیار تعیین کننده است؛ زیرا نه تنها طرح ایده‌ها و پیشنهادهای جدید، بلکه ترویج و تبلیغ آنها نیز با هدایت و حمایت آنان نیز می‌تواند انجام شود. این نقش‌ها و کارکردها در اسناد بالادستی کشور نیز مدنظر واقع شده است؛ به طوری که مطابق سند راهبردی کشور در امور نخبگان (مصوب ۲۴۸ جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی در مهرماه ۱۳۹۱)، نخبه به فردی برجسته و کارآمد اطلاق می‌شود که در خلق و گسترش علم، فناوری، هنر، ادب، فرهنگ و مدیریت کشور در چارچوب ارزش‌های اسلامی اثرگذاری بارز داشته باشد و همچنین فعالیت‌های وی بر پایه هوش، خلاقیت، انگیزه و توانمندی‌های ذاتی از یک سو و خبرگی، تخصص و توانمندی‌های اکتسابی از سوی دیگر، موجب سرعت بخشیدن به پیشرفت و اعتلای کشور شود.^۱

نتایج مورد انتظار از تعریف مذکور زمانی ممکن و محقق می‌شود که ابتدا تمام یا بیشترین تعداد نخبه مورد نظر در این تعریف در کشور بمانند و به خارج از کشور کوچ نکنند و دوم (شرط مهم‌تر) جامعه با به کارگیری درست، بهنگام و مستمر آنها بتواند از ایده‌ها، خلاقیت‌ها و توانمندی‌های نخبگان مانده در کشور به کیفیتی صحیح و بهینه استفاده نماید (چه، نگهداری نخبگان علمی در کشور بدون به کارگیری صحیح آنها و یا بدون استفاده بهینه و متناسب با تخصص آنها، عملاً هدررفت و فرسودگی نخبگی علمی است و منطق عقلی، دینی و توسعه‌ای چنین کنشی را نمی‌پذیرد و قابل دفاع نمی‌داند). اما بررسی‌های علمی نشان می‌دهد که هر دو شرط بیان شده در ایران رعایت نشده است و به وجهی قابل ملاحظه نقض نیز شده است. دلیلش آن است که هم بسیاری از نخبگان علمی به خارج از کشور کوچ

۱. سند مورد اشاره در این سایت قابل دستیابی است:

کرده‌اند (حسینی، ۱۳۹۲؛ فراستخواه، ۱۳۹۰) و هم بسیاری از نخبگان علمی که در کشور ماندند و آماده ارائه خدمات علمی برجسته و مهم در کشور هستند، بهنگام، به‌درستی، و متناسب با تخصص و توانمندی‌هایشان استفاده نشده است (پورقاضی، ۱۳۹۱؛ یربئی، ۱۳۹۲) و بعضی از آنهایی که شناسایی و عضو بنیاد نخبگان هم شده‌اند و یا خلاقیت‌ها، ابداعات و اختراعات آنان ثبت شده است، رها می‌شوند (پورقاضی، ۱۳۹۱). چرا؟ چه مشکلاتی وجود دارد؟ چگونه می‌توان این مشکلات را حل کرد؟

یربئی (۱۳۹۲) با طرح دو پرسش اساسی (می‌خواهیم بدانیم که چرا از نخبگان ما تعدادی فرار می‌کنند و تعدادی دیگر که در این کشور می‌مانند مورد بهره‌برداری لازم قرار نمی‌گیرند و در تحول جامعه نقشی ندارند؟! علل فرار نخبگان و کم بهره‌گیری از نخبگان حاضر در ایران را به شش عامل و محور زیر مرتبط دانسته است: ۱. علمی نبودن جامعه، ۲. جدی نگرفتن تخصص، ۳. مدیریت غیر نخبگان، ۴. بی‌توجهی دانشگاه‌ها به نیاز جامعه، ۵. تحقیر نخبگان، ۶. محدودیت‌های غیرمنطقی. بنابراین جامعه نیاز دارد تا به سمتی هدایت شود که هم نخبگانش در کشور بمانند و هم از قابلیت‌های منحصر به فرد این نخبگان استفاده تام برده شود. چگونه این مهم قابل تحقق است؟ به عبارت روشن‌تر، طرح این پرسش که (چگونه و با به کارگیری چه شیوه‌های کارسازی می‌توان از مهاجرت نخبگان علمی به شرط بهره‌گیری صحیح از قابلیت‌های آنها جلوگیری کرد؟) موضوع مهمی است که نیازمند کنکاش علمی - جامعه‌شناختی است.

تحقیقاتی که در کشور ما در زمینه فرار مغزها انجام شدند، بسیار است، ولی آنها عمدتاً پدیده مهاجرت نخبگان را مورد بررسی قرار داده‌اند. خلأ تحقیقاتی که در این خصوص وجود دارد این است که از نقطه‌نظر خود اعضای بنیاد ملی نخبگان در خصوص چرایی مهاجرت و خاصه چگونگی مانع شدن از مهاجرت نخبگان علمی (شیوه‌های کارساز برای حفظ و نگاهداشت آنها)، تحقیقات جامعه‌شناختی خاصی یافت نشده است، به همین دلیل این تحقیق، به دنبال شناسایی و ارائه تحلیلی جامعه‌شناختی از عوامل و شیوه‌های مؤثری است که امکان نگاهداشت نخبگان علمی را در کشور از منظر خودشان فراهم می‌کند. برای نیل به این هدف، پرسش اصلی تحقیق به شرح زیر مطرح شده است:

● به نظر نخبگان علمی عضو بنیاد ملی نخبگان استان مازندران، شیوه‌های مؤثر بر

جلوگیری از برون کوچی و نگاهداشت نخبگان علمی چه هستند؟ به عبارت دیگر، با به کارگیری چه شیوه‌های مؤثری می‌توان در نگاهداشت و حفظ نخبگان، موفق عمل کرد؟

۱. پیشینه پژوهش

اگر چه مطالعات فراوانی در ایران و جهان در خصوص چرایی برون کوچی نخبگان علمی انجام شده است (برخی از این تحقیقات عبارتند از: علاءالدینی و همکاران، ۱۳۸۴؛ جواهری و سراج‌زاده، ۱۳۸۴؛ صالحی عمران، ۱۳۸۵؛ ارشاد و حمایت‌خواه جهرمی، ۱۳۸۶؛ عسگری و همکاران، ۱۳۸۷، فرتوک‌زاده و اشراقی، ۱۳۸۷؛ موحد و نیازی، ۱۳۸۷؛ طالبی زیدی و رضایی، ۱۳۸۸؛ حاتمی، جهانگیری و فتاحی، ۱۳۹۱؛ Panahi, 2012; Hunter, Oswald, 2009; McAusland and Kuhn, 2010; Bang and Mitra, 2011; Benedict and Ukpere, 2012; Riberio and et al., 2014; Lee and Moon, 2013; Ngoma and Ismail, 2013)، اما مطالعات علمی در خصوص شیوه‌های مؤثر در نگاهداشت نخبگان علمی در ایران اندک است. البته، قابل‌تذکره است که راه معقول و ممکن برای آگاهی و ارائه شیوه‌های موفق برای جلوگیری از برون کوچی نخبگان از طریق شناخت صحیح و معتبر علل مؤثر بر برون کوچی ممکن می‌شود. طبق جست‌وجوهای انجام شده و تحقیقات قابل‌دسترس، مطالعات اندکی در خصوص تحلیل شیوه‌های مؤثر بر جلوگیری از خروج نخبگان انجام شده است. به‌ندرت این تحقیقات با بینش و تحلیل جامعه‌شناختی مضاعف است. با این وجود، سه پژوهش و یا مقاله مکتوب که آن‌هم به‌طور مختصر به شیوه‌های نگاهداشت نخبگان پرداخته‌اند، در این بخش مورد بررسی واقع می‌شوند.

فلاحی و منوریان (۱۳۸۷) به بررسی «عوامل مهاجرت نخبگان (سرمایه‌های انسانی) و ارائه راهبردهای مناسب برای پیشگیری از این پدیده در بین دانش‌آموزان دوره پیش‌دانشگاهی شهر تهران» پرداخته‌اند. مطالعه آنها با استفاده از روش کتابخانه‌ای به شیوه معمول روش‌های فراتحلیل و توصیفی از نوع پیمایشی انجام شده است. همچنین برای شناخت ابعاد مهاجرت در گذشته و کمک به توصیف و تحلیل وضعیت موجود، تا اندازه‌ای از «تحقیقات تاریخی» نیز بهره گرفته شده است. از منظر این محققان، عوامل اصلی مهاجرت: ۱. علمی، آموزشی و پژوهشی، ۲. اقتصادی، ۳. فرهنگی و اجتماعی، ۴.

سیاسی - مدیریتی هستند، و عوامل سیاسی - مدیریتی، بیش از عوامل دیگر در گریز نخبگان در جامعه مورد بررسی نقش داشته‌اند. این محققان با استفاده از ماتریس SWOT، هفت راهبرد برای کاهش گریز نخبگان و جلوگیری از فرار مغزها پیشنهاد کردند:

۱. ارتقای سطح علمی - پژوهشی کشور،
۲. تأمین و رفاه معیشتی نخبگان (ایجاد رابطه مثبت میان سواد، تخصیص و دارایی) از طریق تلاش برای تنظیم و تناسب بین شغل، تحصیل و درآمد،
۳. ایجاد فضای مطلوب اجتماعی برای نخبگان (ایجاد رابطه مثبت میان سواد و منزلت از طریق وضع قوانین و مقررات برای تأمین امنیت شغلی و اجتماعی استادان، متخصصان و پژوهشگران)،
۴. افزایش و تقویت حس تعهد ملی،
۵. مشارکت نخبگان در امور (به وسیله فراخوان گسترده متخصصان ایرانی داخل و خارج از کشور برای همفکری و همکاری در زمینه‌های مختلف آموزشی، پژوهشی و اجرایی)،
۶. برقراری نظام شایسته‌سالاری (با رویکرد جذب متخصصان نخبه برای تصدی مشاغل مدیریتی دستگاه‌ها و نهادهای توسعه‌ای و علمی کشور)،
۷. گسترش آزادی‌های فردی - اجتماعی.

جانمردی (۱۳۸۶)، به بررسی پدیده مهاجرت نخبگان در ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۸۵ در سقز، واقع در استان کردستان پرداخت. از نظر ایشان با توجه به اهمیت جایگاه نیروهای متخصص و کارآمد در فرایند توسعه و پیشرفت جامعه، مهاجرت این گروه از افراد آثار زیان‌باری را بر ساختار جامعه وارد خواهد کرد. نظریات کلاسیک، مکتب تضاد، نظریات سیستمی، مدل رفتاری، محرومیت نسبی، سرمایه انسانی و نظریه دوگانگی ساختاری، نظریات به کار رفته در این پژوهش هستند. در این پژوهش، از روش پیمایشی برای بررسی جامعه نمونه استفاده شده است، و جامعه آماری پژوهش دربرگیرنده پنجاه نفر از دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌های مختلف دانشگاهی است که با استفاده از سامانه‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی، شرایط اقامت در کشورهای مهاجرپذیر را فراهم کرده‌اند. براساس تحلیل داده‌ها، متغیرهای پایگاه اقتصادی - اجتماعی، سن، جنس، وضعیت تأهل، فشارهای اجتماعی، ساختار علمی، مشارکت سیاسی، تمایزات قومی، شبکه‌های ارتباطی، امنیت

اجتماعی، فاصله طبقاتی، امکانات رفاهی، ساخت سیاسی، قانونمندی جامعه، امکانات پژوهشی و ضوابط پذیرش مهاجران، با مهاجرت نخبگان رابطه معناداری دارد و متغیرهای دیگر یعنی شغل، رشته تحصیلی و مشارکت اجتماعی با مهاجرت نخبگان رابطه معناداری ندارد. از نظر این محقق، لازمه نگهداشت نخبگان، بازسازی جدی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح کلان، میانه و خرد است که عبارت‌اند از:

- توزیع عادلانه امکانات علمی - پژوهشی بین نخبگان صرف نظر از جنسیت، قومیت، مذهب و وابستگی‌های سیاسی؛

- تدوین سیاست‌های تشویق بازگشت نخبگان مهاجر به ایران و ایجاد شرایط مساعد برای آنان؛

- ضابطه‌مند کردن رتبه‌های تحصیلی و فرصت علمی دانشگاه‌ها و استفاده از دارندگان مدرک کارشناسی ارشد به عنوان مربی در دانشگاه‌ها، بالاخص در مناطق محروم کشور؛
- ایجاد زمینه‌های علمی و فراهم کردن امکان دسترسی نخبگان به اطلاعات جدید در حوزه‌های علمی؛

- جلوگیری از رشد قارچ گونه دانشگاه‌ها و اهمیت دادن به کیفیت علمی آنها؛
- ایجاد فرصت‌های لازم برای رشد توانایی‌های فردی، مهارت‌های زندگی و فرهنگ‌های بومی با رویکرد تلفیقی؛

- دادن آزادی بیان و اندیشه به نخبگان در چارچوب قانون برای مشارکت در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی؛

- اصلاح دستگاه‌ها و مدیریت‌های علمی کشور با توجه به شایسته‌سالاری و سپردن مدیریت‌های علمی به افراد متخصص و متعهد؛

- ایجاد شرایط مساوی و مناسب بین متخصصان و فراهم کردن امکانات بیشتر برای طالبان تحقیق و پژوهش؛

- ایجاد امنیت شغلی و اجتماعی مطلوب به دور از دغدغه برای فرهیختگان و از بین بردن تبعیض و تعصب در جذب نخبگان؛

- ارتقای سطح زندگی و حل مشکلات فردی نخبگان؛

- سامان‌دهي به وضعيت علمي دانشگاه‌های دولتي و غيردولتي با توجه به نیازهای جامعه، به منظور توليد دانش و فناوري در ايران، در جهت رشد و توسعه علمي کشور.

معمدلی (۱۳۸۴) به «بررسی عوامل مرتبط با نگهداشت نیروهای متخصص در مناطق محروم» پرداخت و موضوع جذب و نگهداشت نیروهای متخصص را در سه منطقه فارس، اردل و لردگان از مناطق استان چهارمحال و بختیاری مطالعه کرده است. در این پژوهش، مجموعاً ۴۹۰ نفر از نیروهای متخصصی که در ادارات مختلف مشغول فعالیت بودند، به ابزارهای تحقیق پاسخ دادند. این تحقیق، از نوع زمینه‌یابی بوده، و اطلاعات مورد نیاز آن نیز به روش میدانی جمع‌آوری شده است. تحلیل اطلاعات با استفاده از آزمون کای اسکوایر و رگرسیون لجستیک نشان داد: نیروهای متخصص بومی و غیربومی تقریباً به‌طور یکسان متقاضی انتقال از مناطق محروم بوده‌اند و این بدان معناست که سیاست تربیت نیروهای بومی به‌عنوان متخصص، نتوانسته است منجر به نگهداشت نیروهای متخصص در مناطق محروم شود. همچنین دیگر یافته‌ها نشان داد، متغیرهایی چون رضایتمندی شغلی، نوع استخدام، نوع منزل مسکونی و سن در میزان تمایل به انتقال از مناطق محروم مؤثر بوده‌اند. پیشنهادهای مؤثر در نگهداشت نیروهای متخصص براساس بیشترین فراوانی عبارت‌اند از: ۱. فراهم کردن امکانات رفاهی، ۲. افزایش حقوق و مزایا، ۳. فراهم کردن منازل سازمانی، ۴. ارتقای علمي کارکنان (اعطای بورس تحصیلی آموزش‌های کوتاه‌مدت)، ۵. اعطای وام و تسهیلات بانکی، ۶. بها دادن به نیروهای متخصص (بومی و غیربومی)، ۷. وسیله ایاب و ذهاب، ۸. واگذاری زمین، ۹. اعطای گروه‌های تشویقی، ۱۰. ایجاد انگیزه کار.

بررسی این سه مطالعه نشان می‌دهد که جامعه آماری این تحقیقات از اعضای بنیاد ملی نخبگان نبودند و مطالعه اخیر نیز به بحث برون کوچی از ایران متمرکز نشده است.

۲. ملاحظات تئوریتیکی و چارچوب نظری

در ارتباط با موضوع جذب و نگاهداشت نخبگان، نظریه‌های جامعه‌شناختی مشخص و مستقیمی وجود ندارد. اما در این خصوص از رویکردهای جامعه‌شناختی (مثل رویکرد ترکیبی جرج ریتزر در تحلیل واقعیت‌های اجتماعی (ریتزر، ۱۳۷۴) یا رویکردهای

درونگرا، یا برونگرا یا تلفیقی در جامعه‌شناسی علم) می‌توان بهره برد. مبتنی بر این توضیح، برخی رویکردها و نظریه‌ها در زیر آورده می‌شوند: نظریه‌های کارکردی از جمله نظریه‌هایی هستند که در زمینه مهاجرت مطرح شده‌اند، در این نظریه مهاجرت دارای کارکردی اجتماعی است و همواره به‌عنوان یک اهرم تعادل بین نقاط مختلف، نقش دارد. در این نظریه، مهاجرت یک امر طبیعی و الزامی تلقی می‌شود که در پی به هم خوردن تعادل در جامعه به وجود می‌آید (کلانتری خلیل آباد و صالحی، ۱۳۸۰).

در همین راستا، نظریه‌های سیستمی نیز معتقدند که نوعی سیستم بر جهان حاکم است که توسعه ناموزون بین کشورهای مرکز و پیرامون را باعث شده است. این نوع توسعه باعث می‌شود جمعیت از کشورهای پیرامونی به کشورهای پیشرفته مهاجرت کنند (مرادی، سلطانی و شاهقلیان، ۱۳۷۲).

نظریه اورت سی. لی که به «تئوری عوامل دافعه و جاذبه» معروف است، معتقد است: در صورتی که برآیند عوامل برانگیزنده و بازدارنده مثبت باشد، میل به مهاجرت در فرد ایجاد می‌شود و چنانچه عوامل شخصی نتواند این تمایل را از بین ببرد و موانع موجود در جریان مهاجرت نیز تأثیر بازدارنده‌ای اعمال نکند، مهاجرت عینیت می‌یابد و فرد حرکت خود را از مبدأ به مقصد آغاز می‌کند. از دیدگاه لی، هیچ‌گاه نمی‌توان مجموعه دقیق عواملی که فرد را مجبور به مهاجرت یا از آن منع می‌کند، احصا کرد؛ اما می‌توان آنهایی که از اهمیت بیشتری برخوردارند و یا به لحاظ کمی قابل اندازه‌گیری‌اند را مورد شناسایی و توجه ویژه قرار داد، زیرا مهاجرت یک امر گزینشی است. این امر نشان می‌دهد که عده‌ای به شاخصه‌ها و عوامل مثبت در مبدأ واکنش نشان داده و قابلیت‌های متفاوتی در کاهش موانع موجود از خود نشان می‌دهند (Lee, 1966). براساس این نظریه، افراد غالباً تحت تأثیر عوامل جاذب نقاط مهاجرپذیر و عوامل دافع نقاط مهاجرفرست اقدام به مهاجرت می‌کنند (موبوگنج، ۱۳۷۲).

چنانکه ملاحظه می‌شود این نظریه‌ها به علل و چرایی مهاجرت افراد می‌پردازند، اما به نظر می‌توان از آنها عوامل و شیوه‌های مؤثر بر ممانعت از مهاجرت را نیز کشف و استخراج کرد. با این وجود، به نظر شاید منطقی‌تر و واقع‌نمای‌تر آن باشد که از رویکردهای

جامعه‌شناسی علم (خاصه رویکرد ترکیبی) برای کشف عوامل و شیوه‌های مؤثر بر نگاهداشت نخبگان علمی به‌عنوان چارچوب نظری این پژوهش بهره برد. سه رویکرد عمده در جامعه‌شناسی علم عبارتند از: ۱. رویکرد برون‌نگرا، ۲. رویکرد درون‌نگرا و ۳. رویکرد تلفیقی یا ترکیبی. رویکرد برون‌نگرا به عوامل بیرون فضای علم برای توضیح وضعیت علم و امور مربوط به آن توجه و تأکید دارد. این رویکرد واقعیت‌های علمی را دستخوش تعین یا جبریت عوامل ماورای علمی و مشخصاً عوامل اجتماعی می‌داند (توکل، ۱۳۷۰: ۸۲). در رویکرد درون‌نگرا، واقعیت‌های علمی تحت تأثیر عوامل درون فضای علم قرار دارند و در چارچوب عملکرد اجتماع علمی قابل تبیین است. در رویکرد سوم (تلفیقی) به هر دو نوع عوامل درون و بیرون فضای علم توجه و تأکید می‌شود. دلیل این انتخاب به کارآمدی این رویکرد از جهت جامعیت و مبتنی بر بینش جامعه‌شناختی آن برمی‌گردد. براساس رویکرد ترکیبی برای مطالعه وضعیت علم در ابعاد مختلف (مثلاً به لحاظ تکوین، ترویج، ارتقا، انحطاط فعالیت‌های علمی) از جمله مهاجرت نخبگان یا مانع شدن آن (نگاهداشت آنها) و تغییر و تحولات مربوطه لازم است هر دو نوع عوامل اجتماعی داخل و خارج فضای علم مورد توجه واقع شود (جانعلی‌زاده چوب‌بستی و سلیمانی بشلی، ۱۳۸۸).

۳. روش پژوهش

روش این پژوهش، روش پیمایشی اینترنتی است. جامعه آماری همه نخبگان علمی (عضو بنیاد ملی نخبگان) استان مازندران بوده است که تا سال ۱۳۹۱ عضو این بنیاد شدند و آدرس ایمیلی آنها از طرف مسئولان آن در اختیار محققان قرار داد شد. با توجه به اینکه تعداد نخبگان علمی عضو بنیاد ملی نخبگان استان مازندران پایین و اندک بود، به‌منظور به حداکثر رساندن دقت مطالعه و بالا بودن احتمال عدم مشارکت بخش قابل ملاحظه‌ای از این نخبگان در این مطالعه از تمام شماری در جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. برای جمع‌آوری داده‌های مورد نظر تحقیق، پرسش‌نامه محقق ساخته در اختیار ۲۸۸ نفر از نخبگان علمی عضو بنیاد ملی نخبگان استان مازندران قرار گرفت و مشارکت‌کنندگان به‌صورت خوداجرا به تکمیل آن اقدام کرده و به‌صورت ایمیلی پاسخ دادند. پس از سه

مرحله ارسال پرسش‌نامه با فواصل زمانی مناسب، حدود ۴۰ نفر به ارسال ایمیلی واکنش نشان دادند، اما فقط ۳۲ پرسش‌نامه تکمیل شد، با ارائه پرسشی باز از این نخبگان درخواست شد تا عوامل و شیوه‌های مؤثر برای نگهداشت نخبگان در ایران را بیان کنند. به عبارت دقیق‌تر، پرسش مورد اشاره عبارت بود: به نظر شما شیوه‌های مؤثر در نگاهداشت نخبگان علمی ایران کدامند؟ برای اینکه از مهاجرت برخی نخبگان علمی به کشورهای دیگر جلوگیری کنیم و آنها در ایران بمانند، چه شیوه‌های مؤثری می‌توان به کار گرفت و چه کارهایی لازم است انجام شود؟ پاسخ‌های ارائه شده به این پرسش مبتنی بر چارچوب نظری منتخب، مدنظر، تحلیل و نتیجه‌گیری واقع شدند. در تحلیل پاسخ‌های این نخبگان به پرسش باز مطرح شده، از روش تحلیل محتوا بهره گرفته و سعی شد راه‌حل‌ها و شیوه‌های اثربخشی که پاسخ‌دهندگان در راه جلوگیری از کوچ نخبگان علمی به آنها اشاره کردند، کشف و استخراج شوند که در مواردی هم عین جملات آنها به صورت مستقیم آورده شدند. در راستای دستیابی به این هدف، عبارت‌ها، جملات مکتوب و معنای نوشته‌های این مشارکت‌کنندگان ملاک تحلیل قرار گرفتند.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. ویژگی‌های جمعیتی - اجتماعی و آموزشی نخبگان

ویژگی‌های جمعیتی - اجتماعی و آموزشی نخبگان عضو بنیاد ملی نخبگان استان مازندران، که در این مطالعه مشارکت کردند، به شرح زیر است:

مردان با ۹۰/۶ درصد، بیشترین و زنان با ۹/۴ درصد، کم‌ترین تعداد نخبگان علمی را به خود اختصاص داده‌اند. میانگین سنی پاسخگویان ۲۷/۹ سال است. ۶۲/۵ درصد از پاسخگویان متأهل و ۳۷/۵ درصد هم مجرد گزارش شده‌اند. هیچ کدام از پاسخگویان، تک فرزند خانواده نبوده‌اند. این در حالی است که ۵۰ درصد آنها، فرزند دوم خانواده هستند. ۱۸/۸ درصد از پاسخگویان در روستا متولد شده‌اند، و ۸۱/۲ درصد در شهر. بیشترین و بالاترین مدرک تحصیلی نخبگان عضو بنیاد ملی نخبگان استان مازندران، تحصیلات فوق لیسانس و دکتراست که هر کدام به صورت مساوی ۲۱/۹ درصد را تشکیل می‌دهند

در مجموع حدود ۴۴ درصد). میزان تحصیلات پدر اکثر نخبگان (۳۱/۲ درصد) دیپلم و میزان تحصیلات مادر اکثر آنها (۲۱/۹ درصد) نیز دیپلم بوده است. بیشترین درآمد پدر پاسخگویان (۴۶/۹ درصد) در ماه تا ۱/۵ میلیون تومان است و نیز مادر اکثر پاسخگویان (۵۶/۲ درصد) بی درآمد هستند. پدران ۳۲/۲ درصد از پاسخگویان بازنشسته و مادران ۵۹/۴ درصد خانه‌دار بوده‌اند.^۱

۲-۴. شیوه‌های ارائه شده ازسوی نخبگان برای جذب و نگاهداشت نخبگان علمی در داخل کشور

نخبگان علمی مشارکت‌کننده در این مطالعه شیوه‌های مؤثر، شدنی و متنوعی را برای نگاهداشت نخبگان علمی پیشنهاد و ارائه کردند. در این بخش تحلیلی از این شیوه‌ها ارائه می‌شود:

• از جمله راهکارهای مهم و اساسی برای جلوگیری از پدیده «فرار مغزها»، ایجاد شغل مورد پسند و متناسب با مهارت و تخصص نخبگان است که با دستمزد کافی نیز همراه باشد. در این راستا، مورد انتظار است ضمن دعوت به کار از این نخبگان، حرمت و شأن آنها نیز حفظ شود.^۲ نخبه‌ای در این باره بیان داشت:

«خیلی از دوستانم به خاطر نداشتن یا عدم امید به یک شغل دلخواه رفتند. به نظرم باید بلافاصله استخدام شوند صاحب درآمد شوند از آنها برای مشارکت در پروژه‌های علمی دعوت شود به نحوی با آنها برخورد ویژه شود که احساس کنند کسی آنها را می‌خواهد. یعنی دولت به دنبال نخبه‌ها با دعوت‌نامه‌های رسمی برود نه اینکه نخبه‌ها دنبال کار بگردند». و یا نخبه‌ای دیگر همین نکات را با جملاتی رساتر چنین نگاشت: «عامل دیگر نخبه‌گریزی امید به آینده است. اگر نیک به دامنه سنی نخبگان بنگرید، حدود سنین بالای ۲۵ سال خواهند بود و از نظر دانش آکادمیک دارای تحصیلات بالای کارشناسی ارشد

۱. البته تأکید می‌شود که یافته‌های به دست آمده در این مطالعه فقط نسبت به ۳۲ نخبه علمی مشارکت‌کننده در این پژوهش منطبق و صادق است و به لحاظ آماری قابل تعمیم به سایر نخبگان علمی نمی‌تواند باشد.

۲. ایجاد شغل در جامعه از راه‌های متفاوتی می‌تواند صورت گیرد؛ ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاری خارجی، تشویق مردم به مشارکت در سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، دادن وام و یارانه به صاحبان تخصص برای سرمایه‌گذاری در شغل تخصصی، تخفیف مالیاتی و ارائه تسهیلات به نخبگان از جمله این راه‌ها می‌تواند محسوب شود.

هستند. این افراد به دلیل اینکه در سنی هستند که نیاز به پایه‌ریزی برای زندگی شخصی خود دارند؛ در حالی که دست‌های خالی آنان و مشکلات مادی پیش روی ایشان انگیزه‌های ماندن را سست می‌کنند و برای چاره‌جویی، اندیشه رفتن را به امید یافتن زندگی بهتر در ذهن متبادر می‌سازد و او را به سوی بردگی با نام آزادی در اندیشه برای دیگران می‌کشانند. ریشه این مشکل نیز کاملاً نمایان است، بی‌تدبیری در گسترش رشته‌های دانشگاهی بدون بسترسازی برای کار! اگر نخبه‌ای امکان کار داشته باشد، چندان میلی برای رفتن نخواهد داشت».

لازم است همه تلاش‌ها صورت گیرد تا بی‌عدالتی و تبعیض در فضای کسب و کار برداشته شود و زمینه‌ای فراهم گردد تا نخبگان بتوانند از ضروریات زندگی برخوردار شوند. انجام این امور موجب نگاهداشت نخبگان می‌شود. چنانکه یکی از مشارکت‌کنندگان این مطالعه چنین مرقوم داشتند:

«مهم‌ترین شیوه در نگاهداشت نخبگان، جلوگیری از تبعیض است. یعنی؛ با مهیا شدن شرایط عادلانه در فضای کسب و کار و فراهم کردن ضروریات زندگی برای جوانان (امکان اشتغال و ازدواج که از ارکان زندگی هر فردی است)، می‌توان نخبگان را ترغیب به ماندن کرد».

• از دیگر راه‌های جلوگیری از پدیده فرار مغزها، سرمایه‌گذاری صحیح و مکفی روی نخبگان و حمایت راهبردی از آنها و برنامه‌ریزی بلندمدت و حساب شده برای استفاده از این نیروهای انسانی مؤثر است. انجام این امور نیازمند مدنظر قرار دهی برخی راهبردها، اصول و رعایت آنهاست. تربیت متخصصان بر پایه نیازها و زمینه‌های مساعد واقعی، تلاش برای بهره‌مندی هرچه تمام‌تر از توانایی‌ها و قابلیت‌های تخصصی نخبگان، تأمین نیازهای تجهیزاتی، تحقیقاتی و آزمایشگاهی نخبگان و به‌کارگیری آنها در طرح‌های زیربنایی مختلف برحسب توان و تخصص‌شان برخی از این راهبردهاست. از لابلای نوشته‌های نخبگان مشارکت‌کننده در این مطالعه این امور قابل رصد است؛ همچنانکه دو تن از آنها چنین مرقوم داشتند: «ایجاد شرایط فیزیکی و معنوی جهت شکوفایی استعدادها، به‌کارگیری نخبگان در جایگاه واقعی اجتماع، تأمین هزینه‌های

تحقيقاتي به منظور کاهش هزينه‌های سخت‌افزاري، ثبات كاري، تأمين بسترهای لازم جهت نيل به پيشرفت‌های فني علمي اقتصادي با چشم‌اندازی به آينده روشن، بسترسازي لازم جهت تغييرات در تاسيسات زيربنایی در جامعه، به كارگيري پتانسيل‌های بالقوه، تشكيل اتاق‌های فكر واقعي برای توليد علم، دسترسي آسان به تجهيزات و آزمايشگاه‌ها و مراکز تحقيقاتي، به كارگيري نخبگان و اعمال نظرات مفيد آنها در طرح‌های اقتصادي و عمراني و زيربنایی و علمي در ماندن نخبگان اثر گذارند.

«تنها حمايت استراتژيک از نخبگان می‌تواند مسير تعالی کشور و يك جامعه را مشخص نمايد اگر به تفكر نخبه به مانند ارز و نفت سياستگذاري كنيم به آرماني بالا دست پيدا خواهيم كرد. و اين دانش است كه قدرت و ثروت می‌آورد».

• ايجاد انگيزه و جذاب‌سازي زمينه برای ماندن از روی اراده و اشتياق نخبگان، برقراري ارتباط عاطفي صادقانه و بادوام و متعهد ماندن به انجام وعده‌های داده شده به آنها از ديگر راه‌های ممانعت از برون‌كوچي نخبگان است. در نوشته يکي از نخبه‌های مشارکت‌کننده در اين مطالعه برخي از اين نکات قابل مشاهده است:

«هرکس برای زندگي اش خودش تصميم می‌گيرد، کسی را مجبور به كاري نمی‌توان كرد. به همین دليل برای اينکه افراد جامعه كار خاصی بکنند بايد برای آنها انگيزه ايجاد نمود. برای اين كار به دو شکل می‌شود عمل كرد: يکي اينکه بينيم افراد به دنبال چه هستند و بعد آنچه می‌خواهند را فراهم كنيم مثلاً وقتی يک شرکتي برای يک کالايي تبليغ می‌کند به مردم می‌گويد: اگر به من پول بدهی نيازت را برطرف می‌کنم. روش ديگر اين است که بيايم فکر مردم را عوض كنيم و از اين طريق انگيزه‌های آنها را عوض كنيم مثلاً وقتی می‌خواهيم مردم نماز بخوانند، يک راه اين است که مباني ديني را توضيح بدهيم تا به نماز خواندن انگيزه پيدا کنند. البته همه اينها در صورتي است که خيري در ايجاد انگيزه وجود داشته باشد؛ اگر زماني برای ماندن نخبگان اقدامی انجام شد، و آنها هم ماندند، و پس از مدتي ديگر فراموش شدند و يا وعده‌ها تو خالی باشند، ديگر انگيزه‌بخشي فايده ندارد». نخبه‌ای ديگر نيز به امر سرمايه‌گذاري و ايجاد انگيزه به اين صورت اشاره کردند: «به نظر من مهاجرت نخبگان اگر برای ادامه تحصيل باشد مفيد بوده و جلوگيري از آن

شایسته نیست. تنها کاری که باید انجام شود ایجاد انگیزه برای کار و سرمایه‌گذاری در کشور است. برای یک ایرانی تنها ایجاد فضای مناسب و مورد اطمینان برای کار کافی است (که البته فاصله زیادی تا ایجاد این فضا است).

• ارتقای سطح فرهنگ عمومی جامعه در استفاده صحیح از تکنولوژی، متنوع‌سازی و وسعت بخشیدن استفاده و بهره‌مندی از افراد نخبه و به‌کارگیری آنها در عرصه‌های مختلف زندگی و عدم انحصار در استفاده آنها به دانشگاه و مراکز علمی و آموزشی، فعال و پویاسازی ارتباطات علمی دو طرفه بین ایران و جهان و بالابردن ظرفیت پذیرش صنعت از دیگر شیوه‌های مؤثری است که یکی دیگر از نخبگان مشارکت‌کننده در این پژوهش به آنها اشاره کردند.^۱

• تأسیس مرکز کارآیابی برای فارغ‌التحصیلان و نخبگان دانشگاهی از جمله اقدامات بایسته است تا دانشجو پیش از فراغت از تحصیل بتواند بنا بر علاقه و نیاز، شغل آینده خود

۱. در این باره نخبه‌ای چنین نگاشت: «به‌نظر من فاکتورهای بسیاری در مهاجرت افراد تحصیل‌کرده به خارج دخیل است. موارد علمی فقط یکی از موارد است. نباید فقط به افراد نخبه چسبید که جلو رفتنشان گرفته شود. باید سطح فرهنگ عمومی جامعه را بالا ببرید از مسائل رفتاری گرفته تا مسائل رفاهی و زیست‌محیطی. یک نمونه ساده در مورد سیستم حمل‌ونقل ذکر کنم که اصلاً مناسب نیست. چرا نباید همه شهرهای ایران خطوط راه‌آهن داشته باشند. این تکنولوژی مربوط به ۶۰ سال قبل است ولی هنوز تو ایران درست و حسابی جا نیفتاده. یا سیستم خدمات الکترونیکی نظیر بانک‌ها خرید و غیره. بسیاری از عموم مردم هنوز روش استفاده را بلد نیستند. یا سیستم اینترنت که افتضاح است. اعصاب و حوصله شما را بهم می‌ریزه تا از خانه یک قبض را پرداخت کنی. تا می‌روی بانک یک کار واجب انجام بدی پر از مشتری‌هایی است که برای کارهای ساده‌ایی نظیر برداشت پول یا پرداخت قبض آمده‌اند که واقعاً دل آدم می‌سوزه. آیا اینها اعصاب خردکن نیستند؟ به‌نظر من سیستم آموزش و پرورش ما مشکل اساسی دارد. این سیستم بسیاری از اصول را رها کرده به فروع چسبیده است. نمونه‌اش طرح‌های ابتکاری آقای وزیر. مگه همه مردم می‌خواهند دکترا بگیرند؟ باید آموزش عمومی طوری باشد که سطح سواد عمومی بالا برود. این همه لیسانس و فوق لیسانس بیکار در جامعه ریخته بعداً آموزش و پرورش هنوز کمبود معلم دارد. تازه آن معلم هم باید چند جا کار کند. به‌نظر من افراد نخبه را به سیستم آموزش و پرورش ببرید. فقط به دانشگاه نچسبید.

نکته دوم ارتباط علمی با جهان است که متأسفانه در کشور ما خیلی کم است. باید شرایط رفت و آمد افراد سرشناس علمی در دنیا به ایران فراهم شود، یا برعکس. در ایران باید با هزار زحمت هیئت علمی دانشگاهی شوی بعد دیگر شما را ول نمی‌کنند آن‌قدر کار و درس و دانشجوی ارشد و دکتری چند برابر ظرفیت سرت می‌ریزند که فرصت آب خوردن نداری حتی یک فرصت مطالعاتی کوتاه هم نمی‌تونی داشته باشی. وقتی دانشجوی دکترا فارغ‌التحصیل می‌شود فقط محکوم به تدریس در دانشگاه است. چون صنعت ما ظرفیت پذیرش ندارد فقط شدیم تولیدکننده ارشد و دکترا. آنها هم باید برند مثل ما ارشد و دکترا تولید کنند.»

را انتخاب کند و به محض فراغت از تحصیل در مراکز مورد نیاز، به خدمت گمارده شود.

• بخش بزرگی از چرایی برون کوچی نخبگان ناشی از بسترهای نامناسب و نیز سطح آگاهی پایین، عدم بلوغ فکری و نحوه عمل نامناسب مدیران ناپخته و غیرنخبه است. لذا از جمله شیوه‌های موفق برای جلوگیری از مهاجرت نخبگان صحیح‌سازی بسترها و روی کارآمدن و به کارگیری مدیرانی است که از نقص‌های اشاره شده دور باشند. نخبه‌ای در این خصوص نوشت: ... آن چه افراد خلاق را رنج می‌دهد یک یا دو عامل نیستند؛ بلکه بسترهای نادرست و مدیریت‌های ناپخته و ناکارآمد است که به این مشکلات می‌افزاید. ... هنوز معنای سرمایه‌های انسانی برای مدیران کشور ما ناشناخته است و تکیه به تولید بر پایه تفکر مفهوم ندارد. زیرا مدیران خود به مرحله درستی از بلندگی و باور فکری نرسیده‌اند.

• قوی‌سازی قوانین حمایتی از حقوق مخترعان و نخبگان عاملی بازدارنده برای خروج آنها از کشور است. این درحالی است که از منظر برخی مشارکت‌کنندگان این مطالعه، شرایط واقعی جامعه و قوانین موجود از چنین توانی برخوردار نیست و اختراعات حتی ثبت شده به مرحله تولید انبوه نمی‌رسند. و مراکز تولید هم به دلایل مختلف از جمله واردات بی‌رویه کالاها و ورشکستگی ناشی از آن اشتیاقی به تفکر خلاق و اختراعات نشان نمی‌دهد و لذا اختراعات حتی ثبت شده نیز بی‌حاصل است. بنابراین، مخترع و نخبه کوچ علمی در پیش می‌گیرد. نخبه‌ای در این خصوص چنین تحلیل کرده است: «واردات کالا و لطمه شدید آن سبب ورشکستگی شدید تولیدکنندگان شده است و مدیران تولید را از انگیزه بهره‌گیری از اندیشه‌های خلاقانه سست کرده است. خلاقیت و اختراع برای کاربرد است. محل مصرف اختراع نیز در مراکز تولید می‌باشد. درحالی که باید برای این تفکر خریداری باشد؛ چنین اتفاق نمی‌افتد. زیرا تولیدکننده در سوء مدیریت کلان اقتصادی گرفتار شده است و فرصت و توانی برای رو کردن به مخترعان و نخبگان ندارد. وی باید با اندیشه واردات و یا آسیب‌های ناشی از آن مبارزه کند و خود را سرپا نگه دارد.»

• ایجاد و توسعه فضای اجتماعی دربردارنده و توسعه‌دهنده امید از جمله لوازم و عوامل ماندگاری نخبگان در کشور است. ضروری است زمینه‌های یأس و ناامیدی را در جامعه زایل کرد. چون یأس سبب بسیاری از مشکلات از جمله افسردگی و دلمردگی و

فرسایش توان آدم‌ها و عامل‌های اجتماعی می‌شود. شرایط یأس آور عامل فرار انسان از محیط اجتماعی می‌شود. چنانکه یکی از آزمودنی‌ها این عامل را به‌عنوان عامل نخبه‌گریزی محسوب کرد: «عامل دیگر نخبه‌گریزی، نابسامانی‌های اجتماعی و وجود روح یأس و ناامیدی بیمارگونه در کشور است. مردم ما دچار بیماری افسردگی شدیدی هستند و روحیه شادی جمعی در کشور ما مرده است. حس آه کشیدن بر حس شادی پیروز شده است. جوان نیاز به شادی دارد. نخبه نیز همین را بیشتر طلب می‌کند. این نیز عامل دیگری بر نخبه‌گریزی است».

• تکریم و حفظ حرمت اجتماعی نخبگان علمی به گونه‌ای که در شأن و منزلت آنان باشد، عاملی مهم و سرنوشت‌ساز در پیشگیری از مهاجرت نخبگان علمی است. بنابراین، احترام و توجه بیشتر به علم، دانش، خلاقیت و تحصیل خاصه حاملان اصلی و پیشقراولان کلیدی این حوزه یعنی دانشمندان برجسته ضرورتی عقلانی، اجتماعی و دینی است. برای این اساس، اگر دولت و جامعه می‌خواهد نخبگان مهاجرت نکنند، نیاز است تا نخبگان و تحصیل‌کردگان جامعه در صدر توجه مردم، مسئولان و رسانه‌های همگانی باشند و عملاً مورد احترام آنها قرار گیرند. از جمله مصادیق عملی احترام به نخبگان علمی بهره‌گیری تام از تخصص آنان است کما اینکه نخبه‌ای در این خصوص چنین نگاشت: «به‌منظور نگاهداشت نخبگان می‌بایست، از تخصص نخبگان استفاده شود تا احساس پوچی به آنها دست ندهد، فکر نکنند که تمام چیزهایی که می‌دانند بی‌فایده است، حمایت‌ها و انگیزه‌های مالی در اولویت بعدی هستند». البته برخی تحقیقات نیز (پورقاضی، ۱۳۹۱) نشان دادند که یکی از عامل‌های اصلی مهاجرت نخبگان عدم احترام به نخبگان علمی یا پایین بودن سطح تکریم آنهاست.

• از دیگر عوامل مهم در پیشگیری از مهاجرت نخبگان علمی حمایت منظم، مستمر و فراهم آوری امکانات لازم و کافی برای توسعه طرح‌های علمی و تحقیقاتی آنان است. رهاسازی نخبگان علمی از عوامل اصلی هجرت و برون‌کوچی آنان است. این نکته به صراحتی تام مدنظر یکی از نخبگان قرار گرفت:

«مهم‌ترین عامل در نگهداشت نخبگان در یک کلمه این است: «رها نشوند»، بگذارید

توضیح دهم، بفرض مثال، شخصی دستگاهی طراحی کرده و این طرح طبق نظر داوران برگزیده هم شده، حالا چه می‌شود؟ جایزه‌ای تعلق می‌گیرد و تمام! آیا بررسی می‌شود این طراح در چه مسیری قرار می‌گیرد؟ نتیجه زحماتش چه می‌شود؟ آیا کمکی به اینکه نگران مسائل اولیه زندگی نباشد صورت می‌گیرد؟ و ... به نظر بنده، زدن برجسب نخبه به یک فرد باید این را به دنبال داشته باشد که به‌طور منظم در جهت‌دهی‌های بعدی وی را کمک و همراهی کرد و آینده پیش‌روی وی را روشن ساخت نه صرفاً یک برجسب نخبگی زده شود و تمام. اگر امکانات برای همه فعلاً مقدور نیست حداقل برای کسانی که خود را نشان داده‌اند باید به بهترین نحو صورت گیرد و طوری نباشد که ورود فرد به مراحل بعدی با دل‌زدگی و کم شدن انگیزه و ناامیدی همراه شود. بها دادن به یک نخبه به معنی دادن فلان مقدار پول نقد به وی نیست به‌هیچ‌وجه. بلکه ارزش قائل شدن برای وقت اوست برای زحماتش برای فکرش و اینکه از قدرت فکریش در جهتی مفید استفاده شود. انسان ذاتاً به سمتی متمایل می‌شود که برای او و دانسته‌اش ارزش قائل شوند و اگر کسی حس کند اینجا این‌طور نیست فکر خروج و رفتن به جایی که حداقل برای دانسته‌هایش ارزش قائل‌اند، به‌وجود می‌آید».

● از نخبگان علمی نمی‌توان انتظار داشت در جامعه‌ای بخواهند به زندگی‌شان ادامه دهند که در آن جامعه برخی از حقوق و ارزش‌های اجتماعی مهم و اساسی نقض می‌شود. شرط لازم برای ماندن نخبگان علمی آن است که خود آنها به شکلی برجسته و محسوس شاهد حاکمیت ارزش‌های اجتماعی متعالی و انگیزه‌بخش باشند؛ ارزش‌هایی که تبدیل به هنجارهای اجتماعی شده باشند و عملاً در سیره و سبک زندگی اکثر عامل‌های اجتماعی دیده و تجربه شوند. برخی از این ارزش‌ها و هنجارها می‌توانند عبارت باشند از: عدالت محوری به‌جای اعمال تبعیض ناروا، ضوابط محوری به‌جای روابط گرایشی، نخبه‌گزینی به‌جای ناتوان‌گرایی همراه با رفیق محوری، شایسته‌سالاری به‌جای خویشاوند‌گرایی، درستکاری به‌جای ریاکاری، نقد آگاهانه و منطقی به‌جای تهمت، انتقام، افراط و تفریط. فراهم بودن چنین فضای اجتماعی به احساس امنیت و آرامش کمک می‌کند و موجب شادابی روح و شکوفایی استعدادها خواهد شد. تجربه چنین فضایی به ماندن نخبگان کمک اساسی خواهد کرد.

• ضروری است بین تلاش‌های علمی محققان و نخبگان در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی از یک طرف و نیازهای اصلی مراکز صنعتی و یا دیگر بخش‌های جامعه ارتباط منطقی و پویا برقرار شود و اینها از یکدیگر بیگانه نباشند. وجود بیگانگی بین آنها باعث می‌شود تربیت‌شدگان دانشگاه به گونه‌ای پرورش یابند که یا کارآمدی لازم برای ارائه خدمت در این مراکز را پیدا نکنند و یا در حوزه‌هایی تربیت شوند که زمینه بهره‌گیری آنها در این مراکز فراهم نشده است. برطرف‌سازی چنین نقیصه‌ای می‌تواند به پیشگیری از مهاجرت برخی نخبگان کمک کند. در نوشتار یکی از آزمودنی‌ها در پاسخ به پرسش تحقیقاتی این مطالعه به نقص مذکور چنین اشاره شده است:

«... هیچ ارتباط قوی و خاصی هم بین نیاز صنعتی کشور و کار علمی در دانشگاه‌ها وجود ندارد. من و خیلی از دوستانم وقتی که در حال تعریف تر ارشدیمان بودیم، انتخابمان صرفاً از روی علاقه و امکانات آکادمیک دانشگاه بود، نه چیزی که صنعت یا سیاست کلان کشور از ما می‌خواست. این چیزی بود که اساتید دانشکده هم به وضوح به آن اشاره داشتند. بعد از فارغ‌التحصیل شدنم، چهار سال به‌عنوان کارشناس ارشد و مشاور در ایران کار کردم. به‌صورت کلی، دقت کارهای علمی و مهندسی در ایران خیلی پایین است. این به این معنا نیست که هیچ‌کس کار علمی خوبی نمی‌کند. یعنی اکثر کسانی که در دانشگاه هستند به‌دلیل فرار از خدمت، نبود اشتغال، فشار جامعه برای تحصیلات دانشگاهی و ... در دانشگاه هستند نه به خاطر علاقه صرف به علم. تنها همین دلیل کافی است که دقت کار علمی را به‌شدت پایین بیاورد».

• تأسیس شهرک‌هایی برای محققان و تأمین همه نیازهای علمی، تحقیقاتی، مادی و معنوی آنان در این مجموعه به گونه‌ای که آنان بتوانند با خیالی آسوده به کشف و حل معضلات علمی و فرهنگی جامعه همت گمارند، نیز می‌تواند به ممانعت یا حداقل کاهش مهاجرت نخبگان کمک کند و در انجام این مهم، می‌توان برای هر مجموعه علمی همسویی، چنین کاری کرد؛ بخش صنعت، بخش کشاورزی، بخش خدمات، علوم انسانی، علوم پایه و ...

• به نخبگان علمی جامعه لازم است به‌عنوان منافع و سرمایه‌های ملی نگاه کرد و واقعاً به این مهم باور داشت و در نظر و عمل این باورمندی را نشان داد. یکی از کلیدی‌ترین

شاخص‌های نمایان در پابندی به این نگاه و باور، عدم برخورد جناحی با این سرمایه‌های حیاتی است. این مهم می‌تواند در نحوه مدیریت کلان، میانه و خرد جامعه خودش را نشان دهد. نخبگان علمی افتخارات برجسته و غیرقابل جایگزین هر جامعه و کشوری محسوب می‌شوند. باورمندی به این ایده وقتی معنای عملی می‌یابد که به کاربندی این نیروها و در اختیار قرار دادن امکانات علمی و غیرعلمی به نخبگان علمی، جناحی دیده نشود و با حضور هر جناح سیاسی سطح و نحوه به کارگیری آنها دچار آسیب نشود. بنابراین، برای همیشه و همه حال لازم است از سیاست زدگی در تربیت، گزینش و انتساب نخبگی علمی (به کسانی نسبت نخبه علمی داده شود که واقعاً شایستگی چنین صفت و موقعیتی را دارند) و به کارگیری نخبگان پرهیز شود (در امور یاد شده به اخلاق حرفه‌ای پابندی نشان داده شود). نهادینه شدن چنین سبک مدیریتی تأثیری اساسی در جذب نخبگان علمی و ممانعت از برون کوچی آنها خواهد داشت. ضمن اینکه با ممانعت از کوچ این نخبگان و بهره‌گیری از افکار و مهارت‌های آنان، ضریب فراوانی تعداد و تربیت نخبگان در جامعه افزایش می‌یابد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بسیاری از نخبگان در معتبرترین مراکز علمی و پژوهشی جوامع توسعه یافته مشغول به تحصیل و تدریس یا کار و پژوهش‌اند. سودی که از این طریق عاید جوامعی می‌شود که از آنها استفاده می‌کنند، آن قدر چشمگیر است که بسیاری از مسئولان را متوجه آن کرده که با ممانعت از مهاجرت آنها به خارج، و تشویق نخبگانی که قبلاً در آنجا سکنی گزیده‌اند، به بازگشت به کشور، موجبات توسعه و ترقی هرچه بیشتر کشور را فراهم آورند (مزرعتی، ۱۳۷۹). بخش مهم‌تر جریان برون کوچی نخبگان علمی، خسارت‌های عظیم و جبران‌ناپذیری است که از ناحیه کوچ این سرمایه‌های حیاتی و حیات‌بخش حاصل می‌شود.^۱ این در حالی است که جریان کوچ نخبگان علمی همچنان ادامه دارد.

۱. و بدتر از این، آن بخش از نخبگانی را شامل می‌شود که به دلایل مختلف هجرت نکردند و در داخل کشور ماندند اما جامعه و مسئولان شرایط مساعدی را فراهم نیاوردند که از اندیشه، دانایی، توانایی و مهارت آنها به شکل صحیح، تام و مداوم استفاده شود و موجب هدررفت نخبگی علمی شده‌اند.

آمارهای رسمی، خروج نخبگان علمی از ایران را قابل ملاحظه نشان می‌دهد. به‌عنوان نمونه، مطابق آمار معاون امور فرهنگی و برنامه‌ریزی بنیاد ملی نخبگان، در مهر ۱۳۹۲، طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶، ۳۰ درصد دارندگان مدال‌های المپیادهای علمی و حدود ۲۵ درصد برترین‌های آزمون سراسری به خارج از کشور کوچ کردند (حسینی، ۱۳۹۲).^۱ واقعاً چرا تعداد و درصد چشمگیری از نخبگان علمی کشور به خارج کوچ کرده‌اند؟ و پرسش مهم‌تر، اینکه چگونه می‌شود از خروج آنها جلوگیری کرد یا آن را به سمت صفر سوق داد؟ قابل استدلال است که برای ممانعت از برون‌کوچی نخبگان (یا حداقل کاهش آن) هم لازم است ریشه‌ها و علل اصلی برون‌کوچی را شناخت و هم ضروری است شیوه‌های مؤثر و موفق برای نگاهداشت آنها را جست‌وجو کرد؛ و البته به شرط شناسایی علت‌ها و تشخیص درست دردها و مشکلات به همراه ترتیب‌بندی آگاهانه و منطقی آنها به لحاظ اهمیت و پیامدهای منفی‌شان می‌توان به ارائه شیوه‌های مؤثر و موفق جهت پیشگیری و درمان مشکلات پرداخت. رویکرد این مقاله با تکیه بر رعایت همین اصل بوده است. به‌عبارت‌دیگر، گرچه این مقاله بر ارائه شیوه‌های مؤثر و موفق در پیشگیری برون‌کوچی نخبگان علمی و یا حداقل کاهش آن تمرکز کرده است، اما انجام این مهم با مدنظر قراردادی علل و شرایطی بوده است که از نظر اعضای جمعیت مورد بررسی، باعث تمایل به برون‌کوچی و یا هجرت نخبگان علمی بوده‌اند.^۲ برخی از این عوامل در زیر آمده است:

- مدیریت‌های ناپخته و ناکارآمد،
- ناشناخته ماندن معنای سرمایه انسانی برای مدیران کشور،
- ناکارآمدی قوانین حمایتی از نخبگان علمی و ضعف آنها در تأمین حقوق مخترعان و نخبگان،
- بی‌خریدار ماندن تفکر خلاق در جامعه (تفکر خلاق خریدار ندارد). واردات

۱. اطلاعات بیشتر در این سایت قابل دستیابی است: www.fardanews.com/.../news/... اعلام آخرین آمار خروج.
 ۲. بررسی سطح تمایل به برون‌کوچی نخبگان علمی عضو بنیاد ملی نخبگان استان مازندران و چرایی اجتماعی آن از جمله پرسش‌ها و مواردی است که در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی تمایل به برون‌کوچی نخبگان علمی در دانشگاه مازندران» مورد بررسی واقع شده است.

بي‌رويه كالاها سبب ورشكستگي توليدكنندگان شده است و اين مهم، انگيزه مديران توليد را در بهره‌گيري از انديشه‌های خلاق سست كرده است،

• ناكافي بودن امكانات و تجهيزات آموزشي و پژوهشي براي شكوفايي انديشه‌ها و

انجام و توسعه پژوهش،

• باور به پژوهش و كار علمي وجود ندارد. نخبه‌ای اشاره مي‌كند كه كار علمي در

ايران به‌عنوان كار لوكس تلقی مي‌شود و وقتي كاري لوكس تلقی شود، ديگر آن كار،

امري ضروري و با اهميت نخواهد بود و براي انجام آن سرمايه‌گذاري لازم و كافي صورت

نخواهد گرفت،

• بي‌تديري در گسترش رشته‌های دانشگاہي بدون بسترسازي براي كار،

• وجود مشكلات طاقت‌فرسا در جامعه و اميد يافتن زندگي بهتر،

• فراهم نبودن زمينه براي اشتغال متناسب با تخصص و توان نخبگان و وجود

مشكلات طاقت‌فرسا در محيط كار در صورت يافتن شغل. در صورت اشتغال، به تعبير

يكي از نخبگان: «اژدهای بوروكراسي اداري» تلي از مشكلات را براي نخبگان فراهم

مي‌آورد. اين نخبه محيط كار را چنين توصيف مي‌كند: «در صورت يافتن كار اژدهای

بوروكراسي اداري در كشور همه را در كام خود چنان گرفتار مي‌كند كه تمام انرژي فرد

بايد صرف چينش كارها بر پايه قوانين باشد؛ زيرا مديريت بسته و رئيس راضي كني كشور

سبب مي‌شود كه انديشه‌های آزاد به زنجير مديريت ناكارآمد بسته شوند و نتوانند راه خود

را طی نمايند»،

• نابساماني‌های اجتماعي و وجود روح يأس و نااميدي بيمارگونه در كشور سبب

نخبه‌گريزي در كشور شده است،

• كم توجهي يا حتي بي‌توجهي به ارزش نخبگان علمي و عدم رعايت كرامت انساني

آنها. اين عامل كه هم در بخش پرسش‌های بسته توسط نخبگان علمي اين مطالعه به‌عنوان

عامل اساسي براي تمايل به مهاجرت نخبگان مطرح شد و حدود ۷۰ درصد آنها موافق با

اين بودند كه در جامعه ما، به اندازه كافي از نخبگان علمي قدرداني به عمل نمي‌آيد»

(۶۸/۸ درصد) و هم در بخش پرسش‌های باز كه علل تمايل مهاجرت نخبگان توسط

اعضای جامعه مورد بررسی تشریح گردید، نشان از وجود بحران منزلتی در جامعه است و جایگاه و شأن نخبه علمی رعایت نمی‌شود،

• عدم حمایت استراتژیک از نخبگان علمی. نخبگان علمی رها می‌شوند؛ حمایت منظم، مناسب و ممتد و ثابتی از نخبگان علمی به عمل نمی‌آید. از عملی شدن طرح‌ها و اختراعات نخبگان حمایت مادی و معنوی لازم و کافی صورت نمی‌گیرد،

• سخت بودن ارتباطات علمی با جهان. شرایط رفت و آمد افراد سرشناس علمی به ایران و برعکس آسان نیست.

بنابراین، نگاهی دقیق به شیوه‌های ارائه شده در بخش یافته‌های این نوشتار، نشان می‌دهد که بسیاری از آنها منطبق و متناسب با مشکلات و نابسامانی‌هایی است که نخبگان مشارکت‌کننده در این پژوهش به آنها اشاره کرده‌اند. البته صرف مانع شدن از کوچ نخبگان علمی بدون داشتن استراتژی و برنامه جامع و منظم برای بهره‌گیری بهینه از آنها کنش مرجع و قابل دفاعی نیست. قابل استدلال است که نخبگان، متخصصان و اندیشمندان با حضور فیزیکی در سرزمینی موجب توسعه و ترقی نمی‌شوند و نگاهداشت اندیشمندان و نخبگان هنگامی مؤثر می‌تواند باشد که علم و تخصص‌شان در جامعه به کار گرفته شود. جامعه ما حداقل با دو نوع خسارت عظیم در خصوص نخبگان علمی مواجه است: ۱. هم تعداد قابل ملاحظه‌ای از نخبگان علمی آن به خارج از کشور کوچ کرده‌اند و ۲. از بسیاری از نخبگان علمی که در کشور ماندند و کوچ نکردند، به شکل بهینه و متناسب با توان و تخصص‌شان استفاده نشده است. وجه مشترک این دو ویژگی، هدررفت نخبگان علمی است که هیچ چیز دیگری جبران‌کننده این خسارت‌ها نمی‌تواند باشد. بنابراین، پرسش دقیق آن است که چگونه می‌توان به نگاهداشت نخبگان علمی با هدف بهره‌گیری بهینه از قابلیت‌ها و توانایی‌های آنها در راه توسعه جامعه در ابعاد مختلف کمک کرد؟ کانون و هدف اصلی این مقاله طرح و کسب پاسخ این پرسش از خود نخبگان علمی و ارائه تحلیلی جامعه‌شناختی از آن مبتنی بر رویکرد تلفیقی در جامعه‌شناسی علم بوده است. مبتنی بر یافته‌های این مطالعه، به برخی عوامل و راه‌حل‌های مورد نظر مشارکت‌کنندگان در این تحقق به‌طور موجز اشاره می‌شود:

• تضمین‌های واقعی برای به کارگیری نخبگان متناسب با تخصص آنها توأم با حقوق

مناسب و مکفی و سطح رفاه اجتماعی در خور شأن‌شان در جامعه به وجود آید، به طوری که نخبه و متخصص علمی باور و اعتماد پیدا کند که وی در حوزه متناسب با تخصص خویش بدون معطلی به کارگرفته خواهد شد و پاداش مادی، اجتماعی و معنوی مناسبی به او داده خواهد شد.

● برنامه‌ریزی بلندمدت و دقیقی برای تربیت و بهره‌گیری از توانایی‌های نخبگان علمی انجام شود و در تعهد به آن کاملاً پایبندی نشان داده شود.

● برقراری روابط عاطفی و مبتنی بر احترام با نخبگان علمی جدی گرفته شود. رفتارهای تکریمی از لوازم اصلی و اساسی ایجاد انگیزه و جذاب‌سازی زمینه حضور نخبگان علمی است.

● فرهنگ عمومی جامعه در راستای پذیرش و بهره‌گیری از نوآوری‌ها و تکنولوژی‌های جدید ارتقا داده شود.

● سرمایه‌گذاری لازم و کافی، تضمین‌های حقوقی و حمایت‌های قانونی و مستمر در به کارگیری دست‌آوردهای علمی نخبگان (اعم از نوآوری‌ها و اختراعات) و تبدیل دانش به ثروت صورت گیرد.

● زمینه‌های لازم برای ارتباط کارآمد، فعال و پویا به طور متقابل بین دانشگاه و جامعه از جمله بخش صنعت فراهم آید.

● مدیریت سیاستگذاری همه امور جامعه، برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت و ارزیابی آنها در کشور به خود نخبگان سپرده شود.

● دغدغه‌های نخبگان علمی شنیده شده و عملاً مورد توجه قرار گیرد.

● تأمین نیازهای تجهیزاتی، تحقیقاتی و آزمایشگاهی نخبگان علمی جدی گرفته شود.

● از سیاست‌زدگی و دخالت نگاه سیاسی در تربیت، گزینش و به کارگیری نخبگان پرهیز شود.

● تسهیلات لازم و درخور شأن برای برقراری ارتباط نخبگان علمی با مراکز دانش و

تکنولوژی و مسافرت به این مراکز در سراسر جهان فراهم آید.

● برای مشارکت نخبگان در فعالیت تخصصی‌شان دعوت به عمل آید نه اینکه آنها در

پیچ و خم‌های بوروکراسی اداری خمیده و خسته شوند. زمینه برای انجام کارهای مفید و مهم نخبگان علمی به گونه‌ای فراهم شود که آنها در عمل و محسوس تجربه کنند که جامعه خاصه تصمیم‌گیرندگان و مسئولان قدر آنها و تلاش‌های علمی آنها را می‌فهمند و ارزش عملی (نه شعاری و زبانی) برای آنها قائلند.

● جامع‌نگری در تعریف مفهوم نخبه علمی مدنظر قرار گیرد (از تفسیر مضیق نسبت به مفهوم نخبه علمی پرهیز شود). گستره معنایی و مصداقی این مفهوم گسترش یابد تا همه نخبگان جامعه در دایره این تعریف و بهره‌مند شدن از تسهیلات و امتیازات مادی و معنوی قرار گیرند. و مهم‌تر از این، بتوانند کمک‌های توسعه‌ای خود را به مردم و جهان انسانی عرضه کنند.

در بررسی علل‌های مؤثر در مهاجرت و شیوه‌های اثرگذار و موفق برای ممانعت از برون‌کوچی نخبگان علمی از منظر پاسخ‌دهندگان، دو نکته، اساسی‌تر به نظر می‌رسد: نخست، آن است که آنها هم عوامل مهاجرت و هم شیوه‌های مؤثر در ممانعت را متنوع و متعدد می‌دانند، و دوم، آنها این عوامل و شیوه‌ها را نه به ویژگی‌های نخبگان بلکه به شرایط و عوامل اجتماعی نسبت داده‌اند (تحلیلی جامعه‌شناختی). اگر چه از نظر این پاسخ‌دهندگان، بیشتر عوامل و شیوه‌های اشاره شده به شرایط و نحوه عمل عامل‌های اجتماعی در بیرون فضای علم مربوط می‌شود (رویکرد برون‌نگرا) تا عوامل و شیوه‌های مربوط به شرایط اجتماعی داخل فضا و نهاد علم (رویکرد درون‌نگرا)، اما آنها اصلاح نابسامانی‌های معین در هر دو محیط اجتماعی داخل و خارج فضای علم و تعامل میان آنها را راهبردی موفق برای ممانعت از خروج نخبگان علمی می‌دانند. به عبارت دیگر، از منظر پاسخ‌دهندگان این مطالعه، هر دو دسته راه‌حل‌ها و شیوه‌های اجتماعی درون و بیرون فضای علم برای تحقق جلوگیری از خروج نخبگان علمی نیازمند توجه‌اند (رویکرد تلفیقی) اما تفاوت در این است که شیوه‌های اشاره شده بیرون فضای علم متعدد و متنوع‌ترند. ملاک درونی و بیرونی بودن این شیوه‌ها و راه‌حل‌ها به ماهیت آنها برمی‌گردد که آیا آنها به نهاد علم و اجزای تشکیل‌دهنده آن مربوط می‌شوند (اجزای درون نهاد علم؛ مثل فراهم‌سازی شرایط آسان برای تعامل نخبگان علمی ایرانی و خارجی یا جدیت در تأمین نیازهای

تجهیزاتی، تحقیقاتی و آزمایشگاهی نخبگان علمی) یا به نهادهای دیگر جامعه مثل نهاد اقتصاد، نهاد سیاست، نهاد دین (اجزای بیرون نهاد علم؛ مثل فراهم‌سازی زمینه اشتغال متناسب با تخصص، ارتقای فرهنگ عمومی جامعه در راستای پذیرش و بهره‌گیری از نوآوری‌ها و تکنولوژی‌های جدید). این یافته‌ها متمایز با یافته‌ها و نتایج تحقیقات پیشین است.

دیگر نکته مهم در یافته‌های این مطالعه، آن است که گرچه این نخبگان علمی برای جلوگیری از مهاجرت نخبگان علمی به فراهم آمدن هر دو نوع شرایط و شیوه‌های مؤثر داخل و خارج فضای اجتماعی علم اشاره و تأکید داشته‌اند (مطابق رویکرد تلفیقی)، اما ملاحظه می‌شود که بیشتر شیوه‌های مؤثر مورد نظر نخبگان علمی مربوط به عوامل و شیوه‌های خارج فضای اجتماعی علم می‌باشد. آیا به معنای آن است که فضای اجتماعی علم و نظام آموزش عالی شرایط مناسب‌تری را برای تربیت نخبگان علمی فراهم ساخته است (در انجام وظایف ذاتی خودش بیشتر موفق بوده است)؟^۱ این پرسشی است که به تأمل و تحقیق نیاز دارد.

توجه مشارکت‌کنندگان این تحقیق بر عوامل اجتماعی خارج فضای علم شاید به این معنا باشد که شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه نحوه مدیریت جامعه، شیوه صحیح و کارآمدی را برای فهم ارزش نخبگان و به کارگیری آنها برنگزیده است. مضاف بر آن، تصحیح نحوه مدیریت امور در جامعه با مدنظر قراردعی شایسته‌خواهی و شایسته‌گزینی مبتنی بر قابلیت‌ها علمی، خردجمعی و مشاوره نخبگان و معیارهای علمی - اخلاقی تعریف شده بدون اعمال تبعیض نیازی ضروری برای کاهش روند مهاجرت نخبگان علمی و نگاهداشت آنهاست. در این راستا، گرچه فعالیت‌هایی مثل تأسیس بنیاد ملی نخبگان و نهایی‌سازی سند راهبردی کشور در یازدهم مهرماه سال ۱۳۹۱ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی و توافقات حاصله بین معاونت علمی رئیس‌جمهور و بنیاد ملی نخبگان برای انجام فعالیت‌ها در حوزه‌های مشخص بدون موازی‌کاری و مزاحمت بلکه تعامل صحیح و همکاری، از جمله اقدامات زیرساختی مهم و اساسی می‌تواند تلقی

۱. البته تأکید می‌شود که این بدان معنی نیست که نخبگان علمی ایرادی را در نهاد علم و نظام آموزشی خاصه آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی نمی‌بینند یا قائل به کارآمدی کامل آنها دارند.

شود، اما مهم‌تر از اینها، کوشش برنامه‌ریزی شده و متعهدانه برای عملی‌سازی این اسناد، اهداف و توافقات و نیز انجام هر اقدام عملی درخصوص سرمایه‌های انسانی خاصه نخبگان علمی مبتنی بر یافته‌های تحقیقاتی معتبر و تجربه‌های علمی موجود است. برای عملی شدن این مهم، بهره‌گیری از نخبگان علمی راهبردی موفق و تجربه شده است. آیا سیاستگذاران و مدیران بخش‌های آموزشی، علمی، فرهنگی و اجرایی جامعه ما به شیوه‌های مورد نظر نخبگان علمی آگاهی و اعتقاد دارند؟ چقدر آنها را در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌دهند؟ با جدی گرفتن شیوه‌های مورد نظر نخبگان علمی برای نگاهداشت نخبگان علمی، چه فوایدی نصیب کشور خواهد شد؟ غفلت از این شیوه‌ها چه خسارت‌هایی را به دنبال خواهد داشت؟ اینها پرسش‌هایی است که به مطالعات علمی بیشتری نیاز دارد.

منابع و مآخذ

۱. ارشاد، فرهنگ و مجتبی حمایت‌خواه چهارمی (۱۳۸۶). «بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به برون کوچی نخبگان علمی ایران (نظرسنجی از دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران)»، فصلنامه توسعه انسانی، دوره اول، ش ۳.
۲. پورقاضی، شیوا (۱۳۹۱). «بررسی جامعه‌شناختی تمایل به برون کوچی نخبگان علمی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
۳. توکل، محمد (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی علم*، تهران، انتشارات نص.
۴. جانعلی‌زاده چوب‌بستی، حیدر و محمدرضا سلیمانی بشلی (۱۳۸۸). «در جست‌وجوی شناخت موانع و راه‌حل‌های توسعه علمی در ایران»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره سوم، ش ۱.
۵. جانمردی، مهوش (۱۳۸۶). «مطالعه جامعه‌شناختی پدیده مهاجرت نخبگان در ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۸۵ (مورد مطالعه: سقز در استان کردستان)»، *پیک نور*، سال هفتم، ش ۳.
۶. جواهری، فاطمه و سیدحسین سراج‌زاده (۱۳۸۴). «جلای وطن: بررسی عوامل مؤثر بر گرایش دانشجویان به مهاجرت از خارج از کشور»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت*، دوره سیزده، ش ۵۱-۵۰، (ویژه‌نامه علوم اجتماعی ۲).
۷. حاتمی، علی، جهانگیر جهانگیری و سجاد فتاحی (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مرتبط با گرایش دختران تحصیلکرده به مهاجرت به خارج از کشور (مطالعه موردی دانشجویان دختر مراجعه‌کننده به مراکز اعزام به خارج دانشجوی شهر شیراز)»، *جامعه‌شناسی زنان*، سال سوم، ش ۲.
۸. حسینی، سیدحسین (۹۲/۱۱/۲۰). اعلام آخرین آمار خروج نخبگان از کشور، www.fardanews.com/.../news/.../
۹. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۶۰). *کندوکاوها و پنداشته‌ها*، تهران، نشر سهامی انتشار.
۱۰. ریتزر، جرج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی.
۱۱. صالحی عمران، ابراهیم (۱۳۸۵). «بررسی نگرش اعضای هیئت علمی نسبت به علل مهاجرت نخبگان به خارج از کشور»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۸.
۱۲. طالبی زیدی، عباس‌علی و جمشید رضایی (۱۳۸۸). «بررسی علل مهاجرت نخبگان دانشگاهی از مازندران طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰»، *فصلنامه مدیریت*، سال ششم، ش ۱۶.
۱۳. عسگری، حشمت‌الله، مهدی تقوی، منوچهر عسکری و عباس شاکری (۱۳۸۷). «بررسی علل فرار

- مغزها از کشورهای در حال توسعه به کشورهای OECD در قالب مدل جاذبه»، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی های اقتصادی سابق)، دوره پنجم، ش ۲.
۱۴. علاءالدینی، فرشید، رزیتا فاطمی، هومن رنجبران جهرمی، علی فیض زاده، علی اردلان؛ احمدرضا حسین پور، الهام اصغری رودسری، شروین اسکندری، حمیدرضا توکلی، علیرضا میرزاصادقی و اوستا رضوی (۱۳۸۴). «میزان تمایل به مهاجرت و علل آن در پزشکان ایرانی»، مجله پژوهشی حکیم، دوره هشتم، ش ۳.
۱۵. فرستخواه، مقصود (۱۳۹۰/۷/۲۳). «چرا نخبه ها می روند و نمی آیند؛ به جای اینکه بروند و بیایند»: <http://farasatkhhah.blogspot.com/post-71>.
۱۶. فرتوک زاده، حمیدرضا و حسین اشراقی (۱۳۸۷). «مدل سازی دینامیکی پدیده ها، مهاجرت نخبگان و نقش نظام آموزش عالی در آن»، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ش ۵۰.
۱۷. فلاحی، کیومرث و عباس منوریان (۱۳۸۷). «بررسی عوامل مهاجرت نخبگان (سرمایه های انسانی) و ارائه راهبردهای مناسب برای پیشگیری از این پدیده»، مجله دانش و توسعه (علمی - پژوهشی)، سال پانزدهم، ش ۲۴.
۱۸. کلانتری خلیل آباد، حسین و سیداحمد صالحی (۱۳۸۰). «بررسی اجمالی وضعیت مهاجرت سرمایه انسانی (علل و راهکارها)»، دانشگاه تهران، ماهنامه مدت، ش ۱۷.
۱۹. گگی، روشه (۱۳۷۰). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوق؛ تهران، نشر نی.
۲۰. مرادی، خدابخش، پرویز سلطانی و مجتبی شاهقلیان (۱۳۷۲). «بررسی مهاجرت در استان چهارمحال و بختیاری (آنالیز وضعیت موجود، تحولات و جابه جایی های جمعیت)»، معاونت سیاسی استانداری چهارمحال و بختیاری.
۲۱. مزرعتی، محمد (۱۳۷۹). «آثار اقتصادی مهاجرت و فرار مغزها»، روزنامه/ایران، ش ۱۶۹۴.
۲۲. معتمدی، عبدالله (۱۳۸۴). «بررسی عوامل مرتبط با نگهداشت نیروهای متخصص در مناطق محروم»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۶.
۲۳. مویوگنج، اکیل ال (۱۳۷۲). «رهیافت سیستمی در مورد یک نظریه مهاجرت روستا به شهر»، ترجمه خضر نجات، در عبدالعلی لهستانی زاده، *نظریات مهاجرت*، شیراز، انتشارات نوید.
۲۴. موحد، مجید و صغری نیازی (۱۳۸۷). «رابطه میان گرایش دانشجویان دختر به مهاجرت خارج از کشور با ویژگی های فرهنگی آنان»، *پژوهش زنان*، دوره ششم، ش ۱.
۲۵. نوری حکمت، سمیه، محمدرضا ملکی، حمیدرضا برادران عطارمقدم و رضا دهنویه (۱۳۸۸).

«عوامل مؤثر بر مهاجرت نخبگان از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران»، مجله گام‌های توسعه در آموزش پزشکی، دوره ششم، ش ۲.

۲۶. یثربی، یحیی (۱۳۹۲). بررسی فرانخبگان از سایت مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی [http://www.cgie.org.ir/fa/news/8813\(1392/11/1\)](http://www.cgie.org.ir/fa/news/8813(1392/11/1))

27. Bang, J. T. and M. Mitra (2011). "Brain Drain and Institutions of Governance: Educational Attainment of Immigrants to the US 1988-1998"; *Economic Systems*, Vol. 35, No. 3.
28. Benedict, Olumide Henrie and Welfred Isioma Ukpere (2012). "Brain Drain and African Development: Any Possible Gain from the Drain? " *African Journal of Business Management*, Vol. 6, No. 7.
29. Hunter, R. S. and A. J. Oswald (2009). "The Elite Brain Drain"; *The Economic Journal. London*, Vol. 119, Iss. 538, pg. F231.
30. Lee, E. S. (1966). "A Theory of Migration", *Demography*, Vol. 3, No. 1.
31. Lee, Eunjoo and Mikyung Moon (2013). "Korean Nursing Students' Intention to Migrate Abroad", *Nurse Education Today*, *In Press*.
32. McAusland, C. and P. Kuhn (2010). "Bidding for Brains: Intellectual Property Rights and the International Migration of Knowledge Workers", *IZA Discussion Papers*, No. 4936.
33. Ngoma, Abubakar Lawan and Normaz Wana Ismail (2013). "The Determinants of Brain Drain in Developing Countries", *International Journal of Social Economics*, Vol. 40, Iss: 8.
34. Olsen, H. (2002). "Migration, Return and Development, Prepared for the Center for Development Research Study", Migration- Development Links.
35. Panahi, Roghayeh (2012). "Factors Affecting Brain Drain from Iran"; *Journal of Basic and Applied Science Scientific Research*, Vol. 2, No. 3.
36. Ribeiro, Joana Sousa, Claudia Conceição, Joel Pereira, Cláudia Lcone, Pedro Mendonça, Marta Temido, Carlota Pacheco Vieira and Gill Dussault (2014). "Health Professionals Moving to ... and from Portugal", *Health Policy*, Vol. 114, No. 2.

شناسایی پارامترهای تأثیرگذار بر تقلب در حوزه مالی

سیدبابک ابراهیمی*، جواد جهانگیرزاده** و حمید کتابیان***

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۴/۱۰	تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۱
------------------------	------------------------

در کشورهای در حال توسعه عمدتاً اقتصاد دولتی رایج است و بخش زیادی از اقتصاد و سازمان‌ها تحت اداره دولت مرکزی هستند. این عامل باعث تمرکز اقتصادی می‌شود که از عمده نتایج منفی آن می‌توان به گردش و توزیع نابرابر ثروت در جامعه اشاره کرد، پس در این جوامع احتمال به وجود آمدن فشار اقتصادی و محرومیت اجتماعی که منشأ فساد است، بیشتر می‌شود. به همین دلیل توجه به شاخص‌های مالی، کنترلی و نظارتی ضرورتی انکارناپذیر است و باید متناسب با رشد و گسترش اقتصاد، شاخص‌های نظارتی را تغییر داد و بهبود بخشید تا بتوان با تقلب مالی که یکی از اجزای ضربه زنده به اقتصاد است به بهترین شکل مواجه شد. در این میان شناسایی و اولویت‌بندی پارامترهای زمینه‌ساز تقلب مالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مقاله با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه با خبرگان، پارامترهای مؤثر بر تقلب مالی در کشور را شناسایی کرده و با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده از ۳۸۸ پرسش‌نامه و به‌کارگیری تاپسیس فازی به اولویت‌بندی این پارامترها می‌پردازد. براساس نتایج حاصله، عدم استقلال واقعی بانک مرکزی، نبود سیستم نظارتی کارآمد و شفاف در دستگاه نظارتی و بازرسی مالی و چندین عامل دیگر به‌عنوان عوامل اصلی شناسایی شده و پیشنهادها و راهکارهایی برای پیشگیری از تقلب مالی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: استقلال بانک مرکزی؛ تقلب مالی؛ تاپسیس فازی؛ شفافیت اطلاعاتی

* استادیار دانشکده صنایع، دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی (نویسنده مسئول)؛

Email: b-ebrahimi@kntu.ac.ir

** استادیار دانشکده جامعه‌شناسی، دانشگاه ارومیه؛

Email: sepanta1000@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد مهندسی صنایع - صنایع، دانشکده صنایع، دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی؛

Email: ketabianh@hotmail.com

مقدمه

تقلب واژه‌ای است که معانی گسترده و عناصر مرتبط زیادی با آن تعریف شده است. طبق تعریف انجمن بازرسان رسمی تقلب،^۱ تقلب عبارت است از: «هر عمل غیرقانونی که دارای ویژگی‌های نیرنگ، پنهان کاری و خیانت در امانت باشد. این عمل، نیاز به کاربرد خشونت و اجبار فیزیکی ندارد. تقلب از سوی افراد و سازمان‌ها برای به‌دست آوردن پول، دارایی یا خدمت انجام می‌شود؛ تا از پرداخت وجوه یا از دست دادن خدمت خودداری کنند؛ یا نفع تجاری یا فردی به‌دست آورند» (مرکز آموزش و تحقیقات حسابداری و حسابرسی حرفه‌ای، ۱۳۹۰). این مسئله از ابتدای تاریخ تا به حال وجود داشته است و از جنبه‌های گوناگون شخصی یا اجتماعی قابل بررسی است. اما مسلم است که ارتکاب تقلب نه تنها روی فرد متقلب بلکه بر سازمان نیز اثر منفی برجای خواهد گذاشت. افراد برحسب ویژگی‌های شخصیتی و موقعیتی که در آن قرار دارند و با توجه به مسئله ریسک‌پذیری خود ممکن است مرتکب تقلب شوند. این مسئله در یک سازمان بیشتر مورد توجه مدیران است به‌طوری‌که ارتکاب تقلب از سوی آنها بیشتر به‌نظر می‌رسد (پوریانسب، وادی‌زاده و عیسایی خوش، ۱۳۹۰: ۲۲-۳۱). در این باب دو مسئله دلایل تقلب و شرایط آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. انجمن حسابداران رسمی آمریکا از سه عنصر به‌عنوان شرایط تقلب یاد کرده‌اند که عبارت‌اند از: عنصر توجه، فشار و فرصت (وادی‌زاده و حیدری، ۱۳۸۸: ۹۴-۷۲). در واقع افراد یا برای ارتکاب تقلب خویش توجیحی بس آگاهانه می‌تراشند و یا این حرکت را ناشی از بعضی فشارها می‌دانند یا حتی موقعیت وی به او این امکان را می‌دهد.

متأسفانه تقلب از هر نوع آن و با هر قصدی تأثیر نامطلوبی بر سازمان خواهد داشت. از این‌رو شناخت و پیشگیری از آن امری ضروری برای سازمان‌ها محسوب می‌شود. به‌طور معمول حساب‌رسان و حسابداران و یا تحلیل‌گران مالی در یک شرکت با بررسی داده‌های آماری نقش مهمی در کشف تقلب‌های مالی دارند. این در حالی است که از راه‌های دیگر شناخت تقلب می‌توان به خبررسانی کارکنان و افراد درون سازمانی اشاره کرد. کارکنان در کشف خلافاکاری‌های سیستم نقش حیاتی دارند و در شرایط درست، کارکنان تقلب را پیش

1. The Association of Certified Fraud Examiners (ACFE)

از آنکه از کنترل خارج شود گزارش خواهند کرد (همان: ۸۰-۶۴). گرچه حسابرسان داخلی و یا مدیران مالی با افزایش آگاهی خود می‌توانند نقش مهمی را در کشف کلاهبرداری‌های مالی ایفا کنند (پوریانسب و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۲۹-۱۷). در ادامه پیشینه تحقیق معرفی می‌گردد، سپس روش شناسی پژوهش به تفصیل ارائه شده است. در قسمت دیگر به نتایج پژوهش اختصاص دارد که بعضی راهکارها و پیشنهادها پشتیبانی می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

تقلب در صورت‌های مالی یکی از انواع تقلب در شرکت‌ها به حساب می‌آید. تمامی اسناد و صورت‌های مالی شرکت‌ها ایمن نیستند و همین مسئله باعث وجود نارسایی‌ها و عدم کنترل‌های مناسب می‌شود. همچنین نارسایی‌های دیگری در سیستم همچون نبود تفکیک کامل وظایف مهم، زیر پا گذاشتن نظارت بر کنترل‌ها و محدودیت‌های صدور مجوز، قصور در مغایرت‌گیری منظم حساب‌ها و نبود مدارک حسابداری قوی می‌توانند هشدارهایی برای ارتکاب تقلب توسط سودجویان باشد (همان). در حال حاضر تقلب و گسترش آن روند صعودی دارد و در این بین کسانی که به استراتژی‌های متقلبانه و حقه‌های آنها آگاه هستند بهتر می‌توانند خود را از گزند آن حفظ کنند (Blanton, 2012). بازنگری در قوانین دولتی و اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه و ضد تقلب در کنار تشدید مجازات متخلفان این حوزه از جمله روش‌هایی است که در مطالعه‌ای برای ایجاد صورت‌های مالی قابل اعتماد ارائه شده است (Mohameda and Handley-Schachelorb, 2014).

در این خصوص کشف تقلب‌های مالی با استفاده از روش‌های گوناگون همواره مورد توجه بوده است. حال آنکه در دنیای امروز از یکسو بحث زمان و هزینه بسیار مهم است و از سوی دیگر با داده‌های بسیار زیادی روبه‌رو هستیم، از این‌رو استفاده از ابزارهای هوشمند و کامپیوتری جهت تشخیص تقلب مالی بسیار بیشتر از قبل است (West and Bhattacharya, 2016). تشخیص کلاهبرداری‌های مالی اغلب بر پایه قانون بنفورد^۱ است که براساس آن تعداد استفاده ارقام در صورت‌های مالی باید از الگوی خاصی پیروی کند. از دیگر ابزارهای مورد

1. Benford

استفاده در کشف تقلب‌های مالی نیز می‌توان روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها نظیر رگرسیون، شبکه‌های عصبی، درخت‌های تصمیم‌گیری و امثال آنها را نام برد. اگرچه تلفیقی از روش‌ها می‌تواند کارایی و احتمال تشخیص تقلب را بالا ببرد. در این راستا می‌توان به استفاده از اعداد و نشانه‌های مالی در کنار نشان‌های زبانی و کلامی اشاره کرد (Throckmorton and et al., 2015). نگی^۱ و همکاران در مقاله خود به بررسی جامع ادبیات مربوط به کشف تقلب مالی پرداختند. آنها پس از بازبینی مقالات گوناگون تقلب مالی را به چهار نوع طبقه‌بندی کرده و به شناسایی روش‌های استخراج داده‌های مورد نظر جهت تشخیص تقلب مالی پرداختند و بررسی خود را نیز در فهرستی از چالش‌هایی که محققان در این زمینه با آن مواجه هستند، دنبال کردند. با توجه به اهمیت کشف تقلب در صورت‌های مالی، روش‌های گوناگونی برای این منظور در نظر گرفته‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها بحث داده‌کاوی و تکنیک‌های آن است (Gray and Ngai and et al., 2011; Ravisankar and et al., 2011; Debreceeny, 2014). در تحقیقی با استفاده از روش‌های داده‌کاوی این نتیجه به دست آمد که شاخص‌های حاشیه سود ناخالص، شاخص تورم و شاخص مجموع تعهدات از جمله شاخص‌های تأثیرگذار در کشف تقلب به حساب می‌آیند و در آن سو شاخص‌های فروش و کیفیت دارایی از جمله شاخص‌هایی هستند که تأثیر با معنایی جهت تشخیص تقلب مالی را ندارند (Herawati, 2015). این روش‌ها در کنار کارا بودن، محدودیت‌هایی نیز دارند که این محدودیت‌ها جهت کشف تقلب در صورت‌های مالی در مطالعه ژو^۲ و کاپور^۳ (۲۰۱۱) شرح داده شده است. همچنین آنها پیشنهاد یک چارچوب تطبیقی برای اصلاح روش‌های استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده در محیط‌های پویا که طی زمان به تکامل می‌رسند را ارائه دادند (Bose, Piramuthu and Shaw, 2011). در همین راستا مقاله‌ای از صفرزاده (۱۳۸۹) با استفاده از الگو لاجیت رویکردی برای کشف تقلب در صورت‌های مالی با استفاده از داده‌های حسابداری پیشنهاد شده است.

بین مدیریت در آمد و همچنین نحوه گزارش شرکت‌ها با تقلب مالی نیز رابطه مشاهده شده است. به طوری که در مطالعه‌ای ثابت شده است که شرکت‌ها برای مدیریت در آمد

1. Ngai

2. Zhou

3. Kapoor

سال‌های قبل خود و یا رسیدن به میزان پیش‌بینی‌های قبلی احتمال اینکه در صورت‌های مالی خود دچار تقلب شوند بیشتر است (Perols and Lougee, 2011). در این راستا استفاده از نسبت‌های مالی یکی از ساده‌ترین روش‌ها برای تشخیص تقلب مالی به‌شمار می‌رود. در تحقیقی از کاناپیسکینی^۱ و گروندین^۲ (۲۰۱۵) اشاره شده است که شرکت‌ها برای اینکه رشد خود را نشان دهند و شرایطی را که برای آنها تعیین شده است برآورده سازند ممکن است اقدام به تقلب کنند. در این بین سودآوری، نقدینگی، فعالیت و ساختار سازمان بیشتر مورد بررسی و تفحص قرار می‌گیرند. در مطالعه‌ای از کامارودین، اسماعیل و مصطفی^۳ (۲۰۱۲) این نتیجه حاصل شده است که بین رفتار گزارش مالی شرکت‌ها و درگیر شدن آنها با مسئله تقلب رابطه‌ای وجود دارد. از این رو هرچه گزارش‌های مالی یک شرکت تهاجمی‌تر^۴ باشد، احتمال برخورد با مسئله تقلب نیز بیشتر خواهد بود.

صورت‌های مالی فریبنده ممکن است روندی برای تقلب مالی باشد. این صورت‌های مالی ممکن است در انواع اعداد گزارش شده یا در انواع توصیفات متنی به همراه اعداد تکمیل شود. بنابراین باید به شناسایی اعداد دستکاری شده در صورت‌های مالی تمرکز لازم را به‌عمل آورد. به‌طور کلی تقلب‌های مالی در قالب چهار گروه تقسیم می‌شود.

در ادامه این نکته حائز اهمیت است که با کلاسه‌بندی و تجزیه و تحلیل جدی‌تر انواع تقلب و از طرف دیگر با افزایش آموزش و میزان دانش حسابرسان و کارشناسان حرفه‌ای مالی در کنار استفاده از روش‌های نوین و کارآمد می‌توان تا حدود بسیار زیادی در جلوگیری از وقوع تقلب‌های مالی یک سیستم اقدامات مؤثر را به اجرا درآورد. همان‌طور که از مرور ادبیات موضوع برمی‌آید مقالات گوناگونی از روش‌های متعددی جهت تشخیص تقلب مالی استفاده کرده‌اند. لیکن باید زمینه‌های شکل‌گیری تقلب مالی را در سطح کلان نیز شناسایی نمود و در این راه اقدامات عملی و مؤثری اتخاذ کرد. پارامترهای تأثیرگذار بر تقلب و شناسایی آنها در هر کشور قدم اساسی جهت تشخیص تقلب به‌شمار

1. Kanapickiene

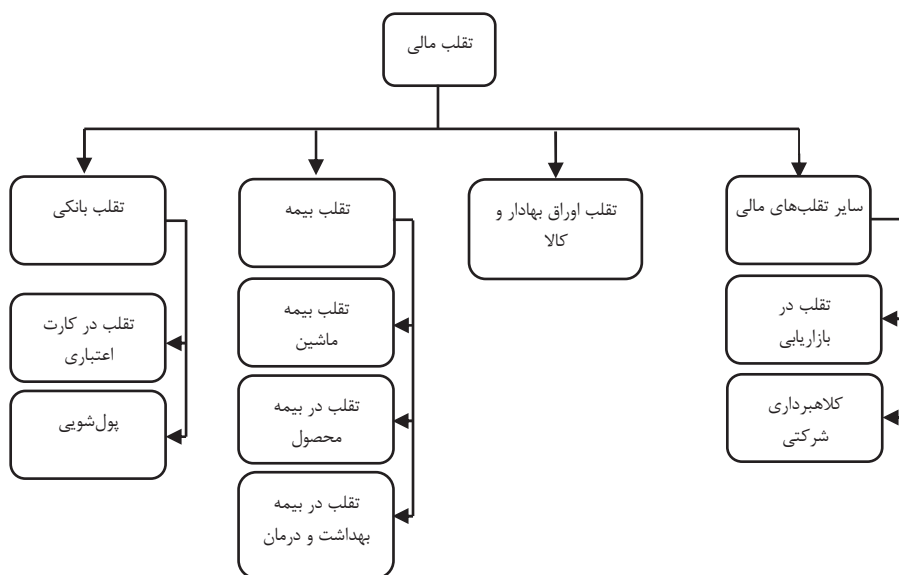
2. Grundiene

3. Kamarudin, Ismail and Mustapha

4. Aggressive Financial Reporting

می‌روند. یکی از روش‌هایی که در این بین می‌تواند از تأثیرگذاری بالایی جهت شناسایی پارامترهای مؤثر در تقلب به‌ویژه در حوزه مالی برخوردار باشد، استفاده از روش تاپسیس فازی است. لذا این پژوهش قصد دارد عوامل کلانی که در کشور ما در این مبحث تأثیر گذارند را شناسایی و سپس آنها را اولویت‌بندی کند و راهکار مناسب ارائه دهد.

شکل ۱. گروه‌بندی تقلب‌های مالی



Source: Fich and Shivdasan, 2007.

۲. روش‌شناسی پژوهش

ساختار روش‌شناسی این مقاله به دو بخش قابل تقسیم است. ابتدا توضیح مختصری از منطق فازی آورده شده و سپس روش دلفی فازی که برای تعیین معیارهای اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد، توضیح داده شده است. این قسمت در واقع پاسخی به این سؤال پژوهش است که معیارهای اصلی زمینه‌ساز تقلب مالی در کشور چیست؟ در قسمتی که روش تاپسیس فازی برای رتبه‌بندی معیارهای اصلی به کار گرفته شده به تفصیل بیان می‌شود و اهمیت نسبی این معیارها را نسبت به هم تعیین می‌کند.

۲-۱. منطق فازی

با استفاده از منطق فازی این امکان فراهم می‌شود تا ریاضیات کلاسیک را از حالت مطلق «صفر و یک» خارج کرد. در واقع در منطق کلاسیک یا شیء، جزء یک مجموعه هست یا نیست. این در حالی است که در واقعیت همواره این‌طور نیست و قضاوت و اوصاف ما با عدم اطمینان همراه است. منطق فازی این توانایی را دارد تا بسیاری از متغیرها، سیستم‌ها و اوصافی که نامفهوم و مبهم هستند را تحت شرایط عدم اطمینان به حالت استنتاج ریاضی تبدیل کند. در این شرایط قضاوت‌ها دیگر حالت دودویی^۱ ندارند و به جای دو عدد مطلق صفر و یک قادرند طیف گسترده‌ای از اعداد بین صفر و یک را اختیار کنند (Zadeh, 1965). برای این منظور ابتدا باید متغیرهای کلامی برای توصیفات و درجه عضویت تعیین کرد. به عنوان نمونه برای تأثیر یک پارامتر مانند X بر تقلب مالی از متغیر کلامی «نسبتاً زیاد» استفاده می‌کنیم و سپس یک درجه عضویت برای این متغیر در بازه صفر الی یک تعیین کرد. هرچه این مقدار به یک نزدیک‌تر باشد یعنی این پارامتر کاملاً در بازه تعریف شده قرار می‌گیرد و اگر مقدار صفر اختیار نماید به این معناست که متغیر اصلاً در این مجموعه قرار نمی‌گیرد. برای مثال اگر برای تأثیر پارامتر X متغیر کلامی «نسبتاً زیاد» را تعریف کنیم با درجه عضویت $0/8$ بدان معناست که این پارامتر به میزان $0/8$ در بازه تعریف شده قرار می‌گیرد (Bede, 2013).

به منظور اعمال روش فازی ابتدا باید اعداد مطلق را به اعداد فازی تبدیل کرد. اعداد فازی، مجموعه‌های فازی هستند که در مواجهه با عدم قطعیت در مورد یک پدیده به همراه داده‌های عددی تعریف می‌شود. از این رو اگر مجموعه‌ای از عناصر X_1, X_2, \dots, X_n موجود باشند، مجموعه فازی متناظر با آن را با حرف A به صورت رابطه (۱) تعریف می‌کنیم (مؤمنی، ۱۳۸۹: ۲۰۳):

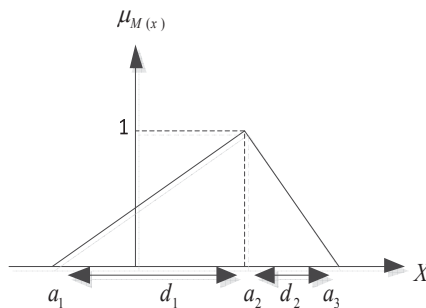
$$A = \left\{ \frac{\mu_M(x_1)}{x_1}, \frac{\mu_M(x_2)}{x_2}, \dots, \frac{\mu_M(x_n)}{x_n} \right\} \quad (1)$$

در مجموعه رابطه (۱) x ها اعضای مجموعه و $\mu_{M(x)}$ تابع عضویت آن عضو است که می‌تواند در بازه $[0, 1]$ تغییر کند. برای مثال مجموعه A را می‌توان پارامترهای تأثیرگذار بر

تقلب مالی دانست و تأثیر هر کدام را با یک متغیر کلامی تعریف کرد و به آن متغیر کلامی یک درجه عضویت نسبت داد.

به منظور فازی سازی همان طور که ذکر شد می بایست از اعداد فازی استفاده کرد. عدد فازی مورد استفاده در این مطالعه از نوع عدد فازی مثلثی^۱ است. عدد فازی مثلثی به صورت $M=(a_1, a_2, a_3)$ تعریف می شود که در آن a_2 عبارت است از محتمل ترین مقدار، a_1 کمترین مقدار ممکن برای عدد مورد نظر و a_3 بیانگر بیشترین مقدار ممکن می باشد. عدد فازی مثلثی را می توان مانند شکل ۲ نشان داد:

شکل ۲. نمودار عدد فازی مثلثی



نمایش ریاضی تابع عضویت به صورت زیر است:

$$\mu_{M(x)} = \begin{cases} 1 - \frac{a_2 - x}{d_1}, & a_2 - d_1 \leq x \leq a_2 \\ 1 - \frac{x - a_2}{d_2}, & a_2 \leq x \leq a_2 + d_2 \\ 0, & otherwise \end{cases} \quad (2)$$

در این پژوهش پنج متغیر کلامی براساس طیف لیکرت تعریف شده است و به هر کدام یک عدد فازی مثلثی تخصیص یافته است. جدول ۱ این مطلب را نشان می دهد:

1. Triangular Fuzzy Number (T.F.N)

جدول ۱. متغیرهای کلامی مورد استفاده

متغیر کلامی	عدد فازی مثلثی
خیلی کم	(۰.۳, ۰.۱, ۰)
کم	(۰.۵, ۰.۳, ۰.۱)
متوسط	(۰.۷, ۰.۵, ۰.۳)
زیاد	(۰.۹, ۰.۷, ۰.۵)
خیلی زیاد	(۱, ۰.۹, ۰.۷)

حال پس از بیان منطق فازی، روش دلفی فازی در ادامه تعریف می شود.

۲-۲. تعیین معیارهای اصلی با روش دلفی فازی

برای تعیین معیارهای اصلی در این مقاله از روش دلفی فازی و از نقطه نظرات خبرگان بحث استفاده می شود. در این روش نظر کارشناسان از نوع مطلق است و اعداد به کار رفته کاملاً قطعی هستند که همین امر باعث می شود تا نظرات آنها برای بازه طولانی مدت خیلی قابل اتکا نباشد (آذر و فرجی، ۱۳۸۹). علاوه بر این احتمال اینکه نظر کارشناسی از میان نظرات حذف شود نیز وجود دارد. از دیگر معایب روش دلفی سنتی نیز می توان به همگرایی اندک نظرات خبرگان و هزینه بالای اجرای آن نیز اشاره کرد. بنابراین ماری^۱، پی پی نو^۲ و گیگچ^۳ (۱۹۸۵) مفهومی برای برطرف کردن ابهامات روش دلفی پیشنهاد کردند که روش دلفی سنتی و تئوری فازی را با یکدیگر یکپارچه می سازد. ایشیکاوا^۴ و همکاران (۱۹۹۳) تئوری فازی را وارد روش دلفی کرد. هو اچ سو^۵ و یانگ^۶ (۲۰۰۰) عدد فازی مثلثی را برای دربرگرفتن نظرات خبرگان و ایجاد روش دلفی فازی به کار بردند. در این روش به جای اعداد مطلق از اعداد فازی استفاده می شود و حد بالا و حد پایین نظرات

1. Murry
 2. Pipino
 3. Gigch
 4. Ishikawa
 5. Hsu
 6. Yang

کارشناسان به عنوان دو بیشینه و کمینه اعداد فازی مثلثی به کار برده می شود و میانگین هندسی نظرات نیز به عنوان حد میانی و به عبارتی تابع عضویت عدد فازی مثلثی برای دستیابی به اثر نارایی آماری و پرهیز از اثر مقادیر بسیار بالا در نظر گرفته می شوند. مزیت اصلی روش دلفی فازی در جمع آوری تصمیم گروهی در این است که هریک از نظرات مورد توجه قرار خواهند گرفت و برای دستیابی به توافق تصمیمات گروهی یکپارچه خواهند شد (Kuo and Cheng, 2008).

به منظور تعیین شاخص های کلیدی بر تعلق مالی در ایران، ابتدا می بایست نظرات کارشناسان خبره در این زمینه با استفاده از پرسش نامه جمع آوری شود. سپس به نظرات آنها که با متغیرهای کلامی بیان می گردد، عدد فازی تعریف شده مطابق جدول ۱ تخصیص یابد. به این منظور عدد فازی M_{ij} را که بیانگر نظر کارشناس i ام در مورد شاخص j ام است در نظر گرفته می شود. اگر عدد فازی M_{ij} به صورت $M_{ij} = (a_{ij}, b_{ij}, c_{ij})$ تعریف گردد، آنگاه خواهیم داشت:

$$a_j = \min(a_{ij}) \quad (3)$$

$$b_j = \sqrt[n]{\prod_{i=1, j=1}^{n, m} b_{ij}}$$

$$c_j = \max(c_{ij})$$

که در آن $i=1, 2, \dots, n$ کارشناس و $j=1, 2, \dots, m$ شاخص هستند.

برای انتخاب شاخص های کلیدی از معیار oc_j و حد آستانه 0.7 استفاده می گردد (Wu and Fang, 2011). به طوری که طبق رابطه داریم:

$$oc_j = \frac{a_j + b_j + c_j}{3} \quad (4)$$

اگر $oc_j \geq 0.7$ شاخص انتخاب می شود.

اگر $oc_j < 0.7$ شاخص حذف می شود.

۲-۳. رتبه بندی معیارهای اصلی با روش تاپسیس فازی

روش تاپسیس یکی از بهترین روش های تصمیم گیری چندشاخصه است که در سال ۱۹۸۱

توسط هوانگ^۱ و یون^۲ مطرح شد. از آنجا که تصمیم‌گیری‌ها در بیشتر مواقع همراه با عدم قطعیت است رویکرد فازی به این نوع مسائل وارد شد. هدف از استفاده این روش مقایسه چندین گزینه در برابر تعدادی شاخص برحسب وزن هر شاخص است. در واقع مطلوب ما در این پژوهش این مسئله می‌باشد که پارامترهای مؤثر بر تقلب مالی در ایران را بعد از شناسایی رتبه‌بندی کنیم که برای این منظور از روش تاپسیس فازی استفاده می‌شود. الگوریتم اجرای روش تاپسیس فازی در قدم‌های ذیل بیان می‌گردد.

قدم اول؛ ابتدا می‌بایست براساس تعداد گزینه‌ها و شاخص‌ها یک ماتریس تصمیم‌گیری به صورت زیر تشکیل داد. در این ماتریس هر گزینه i براساس شاخص j با متغیرهای کلامی متناظر با یک عدد فازی مثلثی مانند جدول ۱ تعریف شود. در اینجا تعداد i شاخص و j مخاطب تعیین می‌شود. لذا در ماتریس تصمیم‌گیری مؤلفه m_{ij} نشان‌دهنده امتیازی است که شخص i به معیار j می‌دهد. هر کدام از درایه‌های ماتریس یک عدد فازی مثلثی مانند $m_{ij}=(a_{ij}, b_{ij}, c_{ij})$ است.

$$D = \begin{bmatrix} m_{11} & m_{12} & \dots & m_{1n} \\ m_{21} & m_{22} & \dots & m_{2n} \\ \vdots & \vdots & \vdots & \vdots \\ m_{m1} & m_{m1} & \dots & m_{mn} \end{bmatrix} \quad \begin{matrix} i = 1, 2, \dots, m \\ j = 1, 2, \dots, n \end{matrix} \quad (5)$$

قدم دوم؛ در این مرحله یک ماتریس براساس وزن هر شاخص مانند ماتریس (۶) تعیین می‌شود. درایه‌های این ماتریس، وزن فازی هر شاخص است که به صورت عدد فازی مثلثی $w_j=(w_{j1}, w_{j2}, w_{j3})$ تعریف می‌گردد.

$$\tilde{W} = [\tilde{w}_1, \tilde{w}_2, \dots, \tilde{w}_n] \quad (6)$$

قدم سوم؛ از آنجا که برخی شاخص‌ها جنبه مثبت و بعضی جنبه منفی دارند، لذا می‌بایست در این مرحله آنها را بی‌مقیاس کرد تا عملیات جبری ریاضی روی آنها امکان‌پذیر باشد. بی‌مقیاس‌سازی با استفاده از تغییر مقیاس خطی^۳ صورت می‌گیرد. بی‌مقیاس شده درایه

1. Hwang
2. Yoon
3. Linear Scale Transformation

فازی m_{ij} نیز یک درایه فازی مثلثی مانند s_{ij} است که برای شاخص‌های با جنبه مثبت و منفی به ترتیب برابر با روابط (۷) و (۸) است:

$$s_{ij} = \left(\frac{a_{ij}}{c_j^*}, \frac{b_{ij}}{c_j^*}, \frac{c_{ij}}{c_j^*} \right) \quad (۷)$$

$$s_{ij} = \left(\frac{a_j^-}{c_{ij}}, \frac{a_j^-}{b_{ij}}, \frac{a_j^-}{a_{ij}} \right) \quad (۸)$$

در روابط بالا $c_j^+ = \max c_{ij}$ و $a_j^- = \max a_{ij}$ هستند. ماتریس بی‌مقیاس شده فازی برابر

است با:

$$S = \begin{bmatrix} s_{11} & s_{12} & \dots & s_{1n} \\ s_{21} & s_{22} & \dots & s_{2n} \\ \vdots & \vdots & \vdots & \vdots \\ s_{m1} & s_{m1} & \dots & s_{mn} \end{bmatrix} \quad (۹)$$

قدم چهارم؛ در این مرحله ماتریس وزنی شاخص‌ها را که در قدم دوم به دست آمد در ماتریس بی‌مقیاس فازی مرحله قبل ضرب می‌کنیم تا ماتریس بی‌قیاس فازی وزنی تشکیل شود.

$$\tilde{V} = \begin{bmatrix} \tilde{v}_{11} & \tilde{v}_{12} & \dots & \tilde{v}_{1n} \\ \tilde{v}_{21} & \tilde{v}_{22} & \dots & \tilde{v}_{2n} \\ \vdots & \vdots & \dots & \vdots \\ \tilde{v}_{m1} & \tilde{v}_{m2} & \dots & \tilde{v}_{mn} \end{bmatrix} \quad (۱۰)$$

قدم پنجم؛ در این مرحله بهترین گزینه، گزینه‌ای است که بیشترین فاصله را با حل ضد ایدئال و کمترین فاصله را با حل ایدئال داشته باشد. حل ایدئال مثبت و منفی طبق روابط (۱۱) و (۱۲) تعیین می‌شود.

$$A^+ = (\tilde{v}_1^+, \tilde{v}_2^+, \dots, \tilde{v}_n^+) = \{ \max_i \tilde{v}_{ij}^+ \} \quad i = 1, 2, \dots, m \quad (۱۱)$$

$$A^- = (\tilde{v}_1^-, \tilde{v}_2^-, \dots, \tilde{v}_n^-) = \{ \min_i \tilde{v}_{ij}^- \} \quad i = 1, 2, \dots, m \quad (۱۲)$$

قدم ششم؛ در این مرحله فاصله هر گزینه از حل ایدئال و ضد ایدئال به دست می‌آید. لذا ابتدا می‌بایست فاصله دو عدد فازی طبق رابطه (۱۳) تعریف شود.

$$d(m_1, m_2) = \sqrt{1/3[(a_1 - b_1)^2 + (a_2 - b_2)^2 + (a_3 - b_3)^2]} \quad (13)$$

حال فاصله هر گزینه از ایدئال مثبت و منفی طبق روابط (۱۴) و (۱۵) به ترتیب به دست می آید.

$$k_i^* = \sum_{j=1}^n d(v_{ij}, v_j^*) \quad , \quad i = 1, 2, \dots, m \quad (14)$$

$$k_i^- = \sum_{j=1}^n d(v_{ij}, v_j^-) \quad , \quad i = 1, 2, \dots, m \quad (15)$$

قدم هفتم؛ محاسبه شاخص شباهت طبق رابطه (۱۶) است:

$$c_i = \frac{k_i^-}{k_i^- + k_i^*} \quad (16)$$

قدم هشتم؛ در این مرحله هر گزینه‌ای که شاخص شباهت بیشتری داشته باشد، در رتبه بالاتری قرار می‌گیرد.

۳. نتایج پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر شیوه گردآوری اطلاعات توصیفی از نوع پیمایشی است که بر مبنای نظرسنجی انجام گرفته و ابزار اصلی گردآوری اطلاعات، داده‌های پرسش‌نامه یا مصاحبه می‌باشد که برای گردآوری اطلاعات از پرسش‌نامه اهمیت نسبی از دیدگاه خبرگان استفاده شده است (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۸۲). دوره زمانی این تحقیق پاییز ۱۳۹۲ می‌باشد. قلمرو مکانی این تحقیق خبرگان بازار سرمایه و مدیران شرکت‌های سرمایه‌گذاری و سازمان‌های اقتصادی و ... در ایران است و اطلاعات مورد نیاز، به واسطه بررسی‌ها و مطالعات کتابخانه‌ای، مصاحبه و پرسش‌نامه جمع‌آوری شده است. به این صورت که پس از مطالعه کتب و مقالات مرتبط، مصاحبه‌های جداگانه‌ای با ۱۷ نفر از خبرگان در مورد موضوع این تحقیق انجام شد. پس از اتمام همه مصاحبه‌ها، معیارهای اصلی استخراج شده و در لیستی گردآوری شدند. سپس لیستی از معیارها با بهره‌گیری از تحقیقات پیشین انجام شده و به مرور ادبیات موضوع تکمیل شد. سپس سطح

اهمیت هریک از معیارها توسط ۸ نفر از خبرگان حوزه بازاریابی در قالب متغیرهای کلامی تعیین و در نهایت با استفاده از روش دلفی فازی، معیارهای کلیدی شناسایی شدند. در انتها با استناد به این لیست، پرسش‌نامه‌ای طراحی و به صورت تصادفی به ۵۰۰ نفر به صورت الکترونیکی ارسال شد تا به سؤالات این پرسش‌نامه - در دو بخش جمعیت شناختی و بررسی اهمیت معیارها - پاسخ گویند. در این پژوهش برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شده است. از آنجا که جامعه مورد بررسی، جامعه نامحدود است لذا حجم نمونه حداقل برابر با ۳۸۵ نفر خواهد بود که با توجه به احتمال عدم پاسخگویی تعدادی از افراد برای ۵۰۰ نفر ارسال شد. لازم به ذکر است که از میان ۵۰۰ پرسش‌نامه توزیع شده، ۴۱۰ مورد برگشت داده شد که در این میان، ۳۸۸ مورد، قابل استفاده بود. به عبارت دیگر نرخ پاسخ^۱ ۷۷ درصد می‌باشد. گفتنی است پیش از توزیع نهایی، پرسش‌نامه مذکور در میان خبرگان مالی و اقتصادی جهت پیش‌آزمون توزیع شد و صحت آن به اثبات رسیده و سپس جهت توزیع نهایی میان اعضای نمونه آماده گردید. همچنین برای طراحی سؤالات این پرسش‌نامه از طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت استفاده شد که یکی از رایج‌ترین مقیاس‌های اندازه‌گیری به‌شمار می‌رود. نظر به اینکه پرسش‌نامه این تحقیق به صورت پنج‌گزینه‌ای و طیف لیکرت طراحی شده است و همچنین پاسخ غلط در پرسش‌نامه وجود ندارد، آلفای کرونباخ جهت بررسی اعتبار یا پایایی آن استفاده گردید که یکی از متداول‌ترین روش‌ها برای سنجش پایایی پرسش‌نامه است. با استفاده از نرم‌افزار SPSS، ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده پرسش‌نامه مورد بررسی برابر با ۰/۸۷۵ است که حاکی از پایایی مطلوب، دقت اعتمادپذیری ثبات یا تکرارپذیری نتایج آزمون این پرسش‌نامه است. به عبارت دیگر منظور از پایایی، وسیله اندازه‌گیری آن است که اگر خصیصه مورد سنجش را با همان شرایط مشابه دوباره اندازه بگیریم، نتایج به دست آمده تا چه حد مشابه، دقیق و قابل اعتماد است. نتایج حاصل از بررسی چهار متغیر جمعیت‌شناختی در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲. اطلاعات جمعیت شناختی پاسخگویان پرسش نامه

متغیر	فراوانی نسبی
جنسیت	
مرد	٪۹۰
زن	٪۱۰
سن	
زیر ۲۴ سال	٪۶
۲۵ تا ۳۵ سال	٪۳۱
۳۵ تا ۴۵ سال	٪۴۹
۴۵ تا ۵۵ سال	٪۵
بیش از ۵۵ سال	٪۸
تحصیلات	
دیپلم یا پایین تر	٪۴
دانشجو یا فوق دیپلم	٪۲۰
لیسانس	٪۵۷
فوق لیسانس یا بالاتر	٪۱۹

در جدول ۳ پارامترهای مؤثر بر تقلب مالی براساس ادبیات موضوع و همچنین شناسایی تأثیر چند پارامتر دیگر آورده شده است که با استفاده از تجزیه و تحلیل آماری، از میان ۲۰ معیار شناخته شده، معیارهای اصلی شناسایی و اولویت بندی می شوند.

جدول ۳. پارامترهای شناسایی شده و زمینه ساز تقلب مالی در ایران

ردیف	پارامتر	معیار سنجش
۱	خلاهای قانونی در نظام بانکی کشور	۰/۷۴۶۳
۲	عدم استقلال بانک مرکزی	۰/۸۲۶۴
۳	ضعف در بررسی و دقت عمل در صحت اعتبارات اسنادی در نظام بانکی	۰/۷۳۷۱
۴	عدم شفافیت اطلاعاتی (عدم وجود بانک اطلاعاتی مشتریان)	۰/۷۱۸۳
۵	نبود نظام اطلاعاتی یکپارچه و متمرکز در حوزه مالی و اقتصادی	۰/۳۸۴۷
۶	سوء مدیریت در نظام مالی	۰/۷۵۶۰
۷	نبود سیستم نظارتی کارآمد و شفاف در دستگاه نظارتی و بازرسی مالی	۰/۸۳۶۲

ردیف	پارامتر	معیار سنجش
۸	ضعف وجدان کاری و انضباط اجتماعی در مسئولیت‌های پذیرفته شده	۰/۴۲۹۸
۹	تعدد ارکان تصمیم‌گیری در نظام مالی کشور	۰/۳۸۱۸
۱۰	عدم اعتبارسنجی دقیق فعالان حوزه مالی و اقتصادی توسط دستگاه‌های ذی‌ربط	۰/۷۴۵۲
۱۱	عدم توجه و اجرای عملی دستورات و فرامین مقام معظم رهبری	۰/۷۱۵۸
۱۲	تحریم سیستم بانکی کشور - محدودیت بانکی و مالی	۰/۷۱۰۴
۱۳	شفاف‌سازی مقررات و کاهش بوروکراسی اداری	۰/۸۱۶۴
۱۴	نادیده گرفتن الزامات حداقلی و نگاه مبتنی بر سود در نظام بانکی	۰/۴۵۰۲
۱۵	وجود روابط ناسالم اداری در حوزه‌های مرتبط با مالی و اقتصادی	۰/۷۴۶۳
۱۶	دادن اختیارات و امتیازات ویژه به گروه‌های خاص	۰/۳۱۰۵
۱۷	نظارت بر مصرف بهینه تسهیلات	۰/۷۱۰۰
۱۸	عدم قاطعیت در برخورد با مفسدین اقتصادی	۰/۷۴۰۹
۱۹	تورم و افزایش هزینه‌های زندگی	۰/۳۸۰۳
۲۰	حضور پررنگ دولت در اقتصاد و نقش تصدی‌گرایانه آن	۰/۷۸۱۱

همان‌طور که در جدول بالا ملاحظه می‌شود معیارهای شماره ۵، ۸، ۹، ۱۴، ۱۶ و ۱۹ از نظر خبرگان معیارهای بی‌اهمیت است، بنابراین باقی معیارهای شناسایی شده، معیارهای اصلی تلقی می‌شوند. در این مرحله با توجه به میزان شاخص شباهت، معیارها رتبه‌بندی می‌شوند به طوری که معیارها با شاخص شباهت بیشتر در اولویت قرار می‌گیرند. نتایج حاصل در جدول ۴ به ترتیب آورده شده است.

جدول ۴. رتبه‌بندی معیارهای شناسایی شده

رتبه	معیار	d_i^+	d_i^-	c_i
۱	عدم استقلال بانک مرکزی	۰/۳۰۸۵	۰/۶۹۳۸	۰/۶۹۲۲۰۷۹۲
۲	نبود سیستم نظارتی کارآمد و شفاف در دستگاه نظارتی و بازرسی مالی	۰/۳۳۵۴	۰/۷۴۳۶	۰/۶۸۹۱۵۶۶۳
۳	عدم توجه و اجرای عملی دستورات و فرامین مقام معظم رهبری	۰/۳۱۳۹	۰/۶۸۴۷	۰/۶۸۵۶۵۹۹۲
۴	عدم قاطعیت در برخورد با مفسدین اقتصادی	۰/۳۲۴۷	۰/۶۹۴۳	۰/۶۸۱۳۵۴۲۷

رتبه	معیار	d_i°	d_i^{-}	c_i
۵	عدم شفافیت اطلاعاتی (وجود بانک اطلاعاتی مشتریان)	۰/۳۹۵۴	۰/۶۸۷۳	۰/۶۳۴۸۰۱۸۸
۶	شفاف‌سازی مقررات و کاهش بوروکراسی اداری	۰/۳۸۰۵	۰/۶۶۰۱	۰/۶۳۴۳۴۵۵۷
۷	نظارت بر مصرف بهینه تسهیلات	۰/۴۲۸۵	۰/۶۹۴۷	۰/۶۱۸۵۰۰۷۱
۸	تحریم سیستم بانکی کشور - محدودیت بانکی و مالی	۰/۴۰۹۵	۰/۶۴۸۳	۰/۶۱۲۸۷۵۷۸
۹	حضور پر رنگ دولت در اقتصاد و نقش تصدی‌گرایانه آن	۰/۳۹۵۸	۰/۶۰۴۸	۰/۶۰۴۴۳۷۳۴
۱۰	وجود روابط ناسالم اداری در حوزه‌های مرتبط با مالی و اقتصادی	۰/۴۱۳۶	۰/۶۱۷۳	۰/۵۹۸۷۹۷۱۷
۱۱	سوء مدیریت در نظام مالی	۰/۴۲۹۴	۰/۶۱۹۳	۰/۵۹۰۵۴۰۶۷
۱۲	ضعف در بررسی و دقت عمل در صحت اعتبارات اسنادی در نظام بانکی	۰/۳۴۹	۰/۴۸۵۷	۰/۵۸۱۸۸۵۷۱
۱۳	خلاءهای قانونی در نظام بانکی کشور	۰/۴۶۸۲	۰/۵۷۳۶	۰/۵۵۰۵۸۵۵۳
۱۴	عدم اعتبارسنجی دقیق فعالان حوزه مالی و اقتصادی توسط دستگاه‌های ذی‌ربط	۰/۴۹۳۷	۰/۴۸۵۷	۰/۴۹۵۹۱۵۸۷

۴. پیشنهادها و راهکارها

همان‌طور که از نتایج حاصل شده در جدول ۴ برمی‌آید، عدم استقلال بانک مرکزی مهم‌ترین پارامتر تأثیرگذار بر تقلب در حوزه مالی در کشور ایران می‌باشد. با کمی توجه به نتایج می‌توان دریافت که عدم شفاف‌سازی مناسب در حوزه‌های مختلف مالی از عوامل و پارامترهای تأثیرگذار بر تقلب در این حوزه به‌شمار می‌رود. عدم شفافیت در بازرسی‌ها، مجازات متخلفان، اطلاعات و مقررات از جمله این موارد می‌باشند. در این راستا چند اولویت اول که از اهمیت بیشتری برخوردار هستند را بیشتر مورد بررسی قرار خواهیم داد و با عنایت به اهمیت آنها راهکارهای مناسب مطرح می‌شود.

۴-۱. استقلال واقعی بانک مرکزی^۱

اولین عامل شناسایی شده در تقلب حوزه مالی، مسئله استقلال بانک مرکزی است. مسئله

1. Central Bank Actual Independence

استقلال بانک مرکزی از سال ۱۹۹۰ به بعد توجه بسیاری از کشورها را به خود جلب کرد و در سرتاسر جهان قوانین مربوط به تصویب قواعد منطقی برای استقلال بانک مرکزی و سایر نهادهای مالی مورد بررسی قرار گرفت (Cukierman, 2008). از نقطه نظر تئوری کای هیلسچر^۱ افزایش استقلال بانک مرکزی از جمله راهکارهای کاهش فساد مالی یاد می‌شود (Hielscher and Markwardt, 2012). هایو^۲ و هفکر^۳ در سال ۲۰۱۰ نیز با بررسی شواهد تجربی در حمایت از دیدگاه کای - هیلسچر دریافتند که استقلال بانک مرکزی نه تنها در قانون‌مندی و افزایش کارایی خود، بلکه در عملکرد بهتر سایر بانک‌های کشور نیز مؤثر است. به طور کلی عدم استقلال بانک مرکزی در هر کشور موجب رخ دادن فساد در سایر بخش‌ها می‌شود و از نقش‌های کلیدی خود که نظارت و بازرسی از بانک‌های زیرمجموعه است، محروم می‌شود. این عامل همان‌طور که از نتایج پژوهش حاضر نیز برمی‌آید، مهم‌ترین پارامتر در تقلب در حوزه مالی است.

۲-۴. بهبود سیستم‌های نظارتی و امنیتی بانک‌ها^۴

یکی از محورهای طرح تحول اقتصادی، تقویت نظارت در شبکه بانکی است. اشاره به تقویت نظارت در شبکه بانکی نشان از آگاهی مسئولان درخصوص ضعف در این حیطه است که بسیاری امیدوارند با اجرای این طرح ضعف نظارتی سیستم بانکی که از سال‌ها پیش عیان شده است، بالاخره رفع شود. شرکت آی. بی. ام.^۵ در سال ۲۰۰۷ تحقیقات جدیدی روی مسائل امنیتی بانک‌ها انجام داد. از دیدگاه این شرکت چهار فاکتور: مدیریت امور و ریسک، امنیت داده، کاهش تهدید، امنیت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری به‌عنوان راهکارهای کلیدی در افزایش نظارت و امنیت بانک‌های کشور است (IBM, Global Technology Services, 2007). به‌طور کلی ضعف نظام بانکی را در سه شاخه می‌توان دسته‌بندی کرد. این سه شاخه غیرشفاف بودن و عدم به‌روزرسانی حساب

1. Kai Hielscher

2. Hayo

3. Hefeker

4. Bank Security Network

5. International Business Machines Corporation (IBM)

مرکز در اکثر بانک‌ها و عدم نظارت بانک مرکزی بر این حساب‌ها، ضعف نظارت بانکی در دو سطح نظارت و بازرسی بانک‌ها از شعب خود و نظارت و بازرسی بانک مرکزی و ضعف امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری براساس معیارهای بانکداری نوین جهانی هستند. اگرچه افزایش سیستم امنیتی بر بانک می‌تواند تا حدود زیادی بر کاهش تقلب مالی تأثیر داشته باشد اما وجود سیستم نظارتی بر بانک‌ها نیز از جمله راهکارهای مؤثر بر سیستم بانکداری است. اجرای این دو فاکتور نیازمند تحقیقات و تصویب قوانین اساسی می‌باشد. برای آنکه هر قانونی از کارکردی مناسب برخوردار باشد، باید در هر سه مرحله تهیه قانون، اجرای قانون و نظارت بر اجرای قانون موفقیت حاصل شود و در صورتی که در هر یک از این مراحل خللی وجود داشته باشد، اهداف مورد نظر به تحقق نخواهند رسید. قوانین بانکی کشور در هر سه حوزه با مشکل مواجه هستند و تعدد اختلاس‌ها در این سیستم نشان‌دهنده وجود خلأ قانونی در نظام بانکداری کشور است.

۳-۴. به کارگیری دقیق فرمان ۸ ماده‌ای مقام معظم رهبری

با نام‌گذاری سال ۱۳۹۲ به نام «حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی» از سوی مقام معظم رهبری، تحقق این شعار در عمل ملزوماتی را می‌طلبد که از مهم‌ترین آنها مبارزه با مفاسد اقتصادی است، زیرا فساد اقتصادی همچون علف‌های هرزی است که اجازه رشد به درخت‌های پر از میوه که همان فعالیت سالم اقتصادی است را نمی‌دهد. در این شرایط حمایت از هرگونه عملکرد غیرصحیح و غیرشفاف اقتصادی و مالی با هر دلیل و توجیه مانع از شکوفایی اقتصادی و تحقق منویات رهبری می‌شود. این فرمان نوعی انضباط در روابط و اجرای قانون را ایجاد می‌کند، نکته‌ای که نباید از سوی مسئولان مورد غفلت واقع شود. اگر قرار باشد لزوم مبارزه قاطع با مفاسد اقتصادی را بیایم باید این موضوع را در همان فرمان ۸ ماده‌ای یافت که رهبری بسیار ظریف و البته حکیمانه در سال ۱۳۸۰ به آن اشاره می‌کنند. رهبر معظم انقلاب در بند ۸ فرمان خود مقرر فرموده‌اند، در مبارزه با فساد نباید به جای پرداختن به ریشه‌ها و ام‌الفسادها به سراغ ضعف‌ها و خطاهای کوچک رفت. بنابراین از این لحاظ در مبارزه با فساد مالی لازم

است بیشتر به ریشه‌ها توجه کرد و در مبارزه با ریشه‌ها نیز مهم‌ترین ابزار مبارزه با فساد، بحث پیشگیری از وقوع فساد است.

۴-۴. لزوم برخورد قاطع قوه قضائیه با مجرمان و متخلفان

نحوه برخورد با عاملان تقلب مالی بسیار حائز اهمیت است. در مواردی مقام متخلف به‌طور جدی مجازات شده و در مواردی نیز محاکمه نشده و حتی به فعالیت خود در عرصه مربوطه ادامه می‌دهند. بنابراین ضروری است مسئولان مربوطه به معضل تقلب مالی صرفاً به جهت مشکل اقتصادی و یا سیاسی نیندیشند و این نکته حائز اهمیت است که فساد اقتصادی، همواره به‌عنوان تهدیدی بر اقتصاد کشور و آسیب به دولت به حساب می‌آیند.

برخورد با همه عوامل پیدا و پنهان اختلاس، در هر مقام و مرتبه‌ای که باشند، اصلی اساسی است که باعث رفع اتهام از کلیت نظام می‌شود و درعین حال نگاه تقلیل‌گرایانه به ماجرا را حذف می‌کند؛ چنین برخوردی علاوه بر اثبات عملی عزم نظام برای مقابله با مفاسد اقتصادی باعث جلب اعتماد عمومی مردم می‌شود و راه را برای متخلفان بعدی بسیار تنگ می‌کند. بستن روزه‌های فساد نتیجه نهایی است که از محل برخورد اصولی و ریشه‌ای با این تخلف و تخلفات مشابه به‌دست خواهد آمد.

۴-۵. فعال‌سازی بانک جامع اطلاعات مشتریان

رشد سریع اینترنت به‌عنوان وسیله تجارت و ارتباطات و به دنبال آن توسعه ابزارهای نرم‌افزاری پیشرفته، در تولید نوع جدیدی از اطلاعات الکترونیکی با جزئیات فراوان، این بستر را فراهم کرده است تا نیازهای مشتریان را به‌صورت یکپارچه برآورده کند. فعال‌سازی بانک جامع از جمله فعالیت‌هایی است که به رشد و افزایش عملکرد یک تشکیلات منجر می‌شود و تمامی اطلاعات مورد نظر را در یک بانک جامع انباشته می‌کنند. به عبارتی لازمه اعتبارسنجی در نظام بانکی، فراهم کردن اطلاعات جامع و کامل مشتریان بانک برای تولید حجم انبوه گزارش‌های اعتباری و اعتبارسنجی است و این اطلاعات زمانی قابل دستیابی است که یک بانک جامع

اطلاعات از مشتریان بانکی در کشور موجود باشد. نظام جامع سنجش اعتبار با ایجاد بانک جامع اطلاعات مشتریان بانکی و راه اندازی مؤسسه و یا شرکت های اعتبارسنجی مشتریان، یک اقدام عملی برای ایجاد شفافیت اطلاعات بانک هاست. در واقع اگر بانک جامع اطلاعاتی مشتریان به صورت تمام و کمال تهیه شده و از طریق آن نیز کلیه تراکنش های مالی و بانکی در زیر نظر و کنترل بانک مرکزی قرار گیرد، شاهد توقف موارد بسیاری از تخلفات اقتصادی خواهیم بود.

علاوه بر واحدهای تولیدی، اشخاص حقیقی نیز که مستقلاً در ترکیب سهام داران یک شرکت به عنوان ذینفع واحد به یک بانک مراجع می کنند، می بایست از حیث توان مالی، اقتصادی و اعتباری، مورد بررسی، شناخت و ارزیابی بانک قرار گیرند که با ایجاد این بانک هم از بلا تکلیفی بانک و کندی امور جلوگیری می شود و همچنین از برخورد سلیقه ای احتراز می گردد و در خاتمه بانک در وصول مطالبات خود با مشکلات کمتری مواجه خواهد شد.

۴-۶. شفاف سازی مقررات و کاهش بوروکراسی اداری

بوروکراسی در بیشتر تئوری ها و فرایندهای مدیریت یک سازمان از دو جنبه، تشریفات زائد و ابزار دولت مرکزی بررسی شده است. وجود بوروکراسی در یک سازمان دارای ویژگی های مشخصی چون سلسله مراتب اختیار و نظام مقررات است. این در حالی است که بانک نیز به عنوان یک سازمان البته از نوع مالی از این استثنا خارج نبوده و پایه قوانین مالی و اجرائیات آن نیازمند وجود بوروکراسی است. اما تحقیقات به عمل آمده در این عرصه دلیل بر کاهش بوروکراسی اداری به منظور شفاف سازی مقررات، شناسایی و تصویب مراحل تسهیلات مالی از جمله وام های بانکی است. در واقع شفاف نبودن مقررات یا عدم دسترسی عموم به آنها و این تصور که مجوزها را می توان فقط از نهادها یا افراد خاصی دریافت کرد، باعث افزایش قدرت گروهی از سازمان ها و افراد بر دریافت رشوه از متقاضیان می شود.

۷-۴. نظارت بر مصرف بهینه تسهیلات

گری گورتن^۱ بر این باور است که وام بانک نباید جنبه فروش داشته باشد (Gorton and Pennacchi, 1995). این گفته او شاید در ظاهر امر آن طور که باید و شاید نتواند دلیلی بر کاهش فساد مالی باشد اما با بررسی های بیشتری که توسط مایکل موزباخ^۲ در این زمینه انجام شد (Mosebach, 1999)، جنبه نظارت بر تسهیلات بانکی توانست نظر صاحب نظران و مدیران ارشد بانک را به خود اختصاص دهد به طوری که امروزه مسئله نظارت مستمر پیش، حین و پس از اعطای تسهیلات ضمن کمک به پرداخت بهینه در جهت توسعه کشور و ممانعت از پرداخت تسهیلات براساس سلاقی و روابط منجر به نتایجی همچون تقویت منابع بانک ها، برگشت منابع و از بین رفتن ترجیحات ناموجه در پرداخت تسهیلات می شود. از این طریق مشتری از همان ابتدا توجه به لزوم مصرف مناسب منابع کرده و از ایجاد توقعات نامناسب که خود سبب ساز بسیاری از ناراستی هاست جلوگیری می کند (بهمنش، ۱۳۹۰).

۸-۴. سایر موارد

از موارد دیگر خط مشی های برخورد با تقلب مالی می توان در ایجاد نهادهایی به این منظور، افزایش دستمزدهای بخش عمومی، کاهش اندازه دولت در اقتصاد، حسابرسی مالی دقیق، تقویت رسانه های ارتباط جمعی و اصلاح فرهنگ جامعه، تلاش در تقویت استقلال دستگاه قضایی، مشارکت حداکثری شهروندان و تمرکززدایی ذکر کرد که گویا، می تواند در اقتصاد کشور، پویایی داشته و سرانجام، موجب رشد و شکوفایی در اقتصاد ملی شود.

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

در این پژوهش سعی شده است که پارامترهای مؤثر در تقلب به ویژه در حوزه مالی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. با مرور ادبیات، موضوع مشخص شد که بیشتر پژوهش های حاصل به مبحث تشخیص تقلب پرداخته اند و مقالات معدودی پارامترهای مؤثر بر تقلب ها

1. Gary B. Gorton

2. Michael Mosebach

را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مقاله پارامترهای مؤثر بر تقلب در حوزه مالی از دیدگاه کلان مورد بررسی قرار گرفته است. با بررسی نتایج می‌توان دریافت پارامترهای عدم استقلال بانک مرکزی، نبود سیستم نظارتی کارآمد و شفاف در دستگاه نظارتی و بازرسی مالی، عدم توجه کافی به فرامین مقام معظم رهبری و عدم قاطعیت در برخورد با مفسدین اقتصادی از جمله مهم‌ترین پارامترهای تأثیرگذار بر تقلب در حوزه مالی طبق نتایج حاصل شده می‌باشند و از اهمیت بیشتری برخوردارند و از آنجا که ضریب معناداری آنها بسیار به یکدیگر نزدیک است باید آنها را با دقت بیشتری مورد توجه قرار داد. به‌طور کلی می‌توان دریافت که هرچه شفافیت بیشتری در امور وجود داشته باشد، امکان ارتکاب تقلب نیز کاهش می‌یابد. شفافیت در اطلاعات، در بازرسی و بررسی‌ها، مقررات و قوانین از مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌رود و هرچه قوانین در این زمینه با جدیت بیشتری تدوین شوند و متعاقب آن مجازات متخلفان با قاطعیت صورت گیرد و از اصل پیشگیری از جرم تبعیت شود، می‌توان اثر بازدارندگی بیشتری را در این حوزه ایجاد کرد.

منابع و مآخذ

۱. آذر، عادل و حجت فرجی (۱۳۸۹). *علم مدیریت فازی*، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه کتاب مهربان نشر.
۲. بهمنش، مالک (۱۳۹۰). «گلوگاه‌های بروز فساد در نظام بانکی و راهکارهای مقابله با آن»، نشریه گزارش پژوهش، سازمان بازرسی کل کشور، ش ۴۱.
۳. پوریانسنب، امیر و ابراهیم ابراهیمی (۱۳۸۹). *بازرسی حرفه‌ای تقلب: راهنمای گام به گام*، چاپ اول، تهران، حساب‌افزار ایرانیان.
۴. پوریانسنب، امیر، کاظم وادی‌زاده و احمد عیسانی خوش (۱۳۹۰). *تقلب و فساد مالی / پیشگیری و کشف*، چاپ اول، تهران، حساب‌افزار ایرانیان.
۵. سرمد، زهره، عباس بازرگان و الهه حجازی (۱۳۸۲). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات آگاه.
۶. صفرزاده، محمدحسین (۱۳۸۹). «توانایی نسبت‌های مالی در کشف تقلب در گزارش مالی: تحلیل لاجیت»، *مجله دانش حسابداری*، سال اول، ش ۱.
۷. مرکز آموزش و تحقیقات حسابداری و حسابرسی حرفه‌ای (۱۳۹۰). «آموزه‌هایی از یک اختلاس»، فصلنامه تخصصی جامعه حسابداران رسمی ایران، ش ۱۵.
۸. گل، جی. ای. (۱۳۸۰). *تئوری‌ها و فرایندهای مدیریت*، ترجمه سهراب خلیلی شورینی، تهران، انتشارات سمت.
۹. مؤمنی، منصور (۱۳۸۹). *مباحث نوین تحقیق در عملیات*، چاپ اول، تهران، آینده.
۱۰. وادی‌زاده، کاظم و خدیجه حیدری (۱۳۸۸). *ارزیابی ریسک و تقلب - ایجاد برنامه حسابرسی*، تقلب، اصفهان، آسمان نگار.

11. Bede, B. (2013). *Mathematics of Fuzzy Sets and Fuzzy Logic (Studies in Fuzziness and Soft Computing)*, Springer.
12. Blanton, K. (2012). "The Rise of Financial Fraud", *Center for Retirement Research at Boston College*, No. 12-5.
13. Bose, I., S. Piramuthu and M. J. Shaw (2011). "Quantitative Methods for Detection of Financial Fraud", *Journal of Decision Support Systems*, No. 50.
14. Cukierman, A. (2008). "Central Bank Independence and Monetary Policy Making Institutions-past, Present and Future", *European Journal of Political Economy*, Vol. 24.
15. Doraid, D., M. Hayajneh and F. Batieha (2011). "A Fuzzy Multi-criteria Decision Making Model for Supplier Selection", *Expert Systems with Applications*, No. 38.

16. Dursun, M. and K. E. Ertugrul (2010). "A Fuzzy MCDM Approach for Personnel Selection", *Expert Systems with Applications*, No. 37.
17. Fich, E. M. and A. Shivdasan (2007). "Financial Fraud, Director Reputation and Shareholder Wealth", *Journal of Financial Economics*, No. 86.
18. Gokhan, T., M. Sevkli, M. Sanal and S. Zaim (2010). "Analyzing Business Competition by Using Fuzzy TOPSIS Method: An Example of Turkish Domestic Airline Industry", *Expert Systems with Applications*, No. 38.
19. Gorton, G. B. and G. G. Pennacchi (1995). "Banks and Loan Sales Marketing Nonmarketable Assets", *Journal of Monetary Economics*, No. 35.
20. Gray, G. L. and R. S. Debrecey (2014). "A Taxonomy to Guide Research on the Application of Data Mining to Fraud Detection in Financial Statement Audits", *International Journal of Accounting Information Systems*, Vol. 15.
21. Hayo, B. and C. Hefeker (2010). *The Complex Relationship Between Central Bank Independence and Inflation*, In: P. L. Siklos, M. T. Bohl and M. E. Wohar (Eds.), *Challenges in Central Banking*, Cambridge University Press, Cambridge MA.
22. Hielscher, K. and G. Markwardt (2012). "The Role of Political Institutions for the Effectiveness of Central Bank Independence", *European Journal of Political Economy*, No. 28.
23. Hwang, C. L. and K. Yoon (1981). *Multiple Attribute Decision Making: a State of the Art survey*, Springer Verlag.
24. Hsu, T. H. and T. H. Yang (2000). "Application of Fuzzy Analytic Hierarchy Process in the Selection of Advertising Media", *Journal of Management and Systems*, No. 7.
25. IBM. Global Technology Services (2007). *Leveraging Innovative Security Solutions for Banking and Financial Markets*. A. Ishikawa, T. Amagasa, T. Shiga, G. Tomizawa, R. Tatsuta and H. Mieni (1993). "The Max-Min Delphi Method and Fuzzy Delphi Method via Fuzzy Integration", *Fuzzy Sets Systems*, No. 55, [http://dx.doi.org/10.1016/0165-0114\(93\)90251-c](http://dx.doi.org/10.1016/0165-0114(93)90251-c).
26. Ishikawa, A., T. Amagasa, T. Shiga, G. Tomizawa, R. Tatsuta and H. Mieno (1993). "The Max-Min Delphi Method and Fuzzy Delphi Method via Fuzzy Integration", *Fuzzy Sets Systems*, No. 55, [http://dx.doi.org/10.1016/0165-0114\(93\)90251-C](http://dx.doi.org/10.1016/0165-0114(93)90251-C).
27. Kamarudin, K. A., W. A. W. Ismail and W. A. H. W. Mustapha (2012). "Aggressive Financial Reporting and Corporate Fraud", *Procedia, Social and Behavioral Sciences*, Vol. 65.
28. Kanapickiene, R. and Z. Grundiene (2015). "The model of Fraud Detection in Financial Statements by Means of Financial Ratios", *Social and Behavioral Sciences*, Vol. 213.
29. Kuo, Y. F. and C. P. Cheng (2008). "Constructing Performance Appraisal Indicators for Mobility of the Service Industries Using Fuzzy Delphi Method", *Expert Systems with Applications*, Vol. 35.

30. Mohameda, N. and M. Handley-Schachelorb (2014). "Financial Statement Fraud Risk Mechanisms and Strategies: the Case Studies of Malaysian Commercial Companies", *Procedia, Social and Behavioral Sciences*, Vol. 145.
31. Mosebach, M. (1999). "Market Response to Banks Granting Lines of Credit", *Journal of Banking and Finance*, No. 23.
32. Murry, T. J., L. L. Pipino and J. P. Van Gigch (1985). "A Pilot Study of Fuzzy Set Modification of Delphi", *Human Systems Management*, No. 5.
33. Ngai, E. W. T., H. U. Yong, Y. H. Wong, Y. Chen and X. Sun (2011). "The Application of Data Mining Techniques in Financial Fraud Detection: A Classification Framework and an Academic Review of Literature", *Decision Support Systems*, Vol. 50.
34. Perols, J. L. and B. A. Lougee (2011). "The Relation between Earnings Management and Financial Statement Fraud", *Advances in Accounting, Incorporating Advances in International Accounting*, Vol. 27.
35. Ravisankar, P., V. Ravi, G. Raghava Rao and I. Bose (2011). "Detection of Financial Statement Fraud and Feature Selection Using Data Mining Techniques", *Decision Support Systems*, Vol. 50.
36. Tarjo, Herawati N. (2015). "Application of Beneish M-Score Models and Data Mining to Detect Financial Fraud", *Social and Behavioral Sciences*, Vol. 211.
37. The Financial Services Authority (2008). Data Security in Financial Services, <http://www.fsa.gov.uk>.
38. Throckmorton, C. S., W. J. Mayew, M. Venkatachalam and L. M. Collins (2015). "Financial Fraud Detection Using Vocal, Linguistic and Financial Cues", *Decision Support Systems*, Vol. 74.
39. West, J. and M. Bhattacharya (2016). "Intelligent Financial Fraud Detection: A Comprehensive Review", *Computers and Security*, Vol. 57.
40. Wu, Ch. and W. Fang (2011). "Combining the Fuzzy Analytic Hierarchy Process and the Fuzzy Delphi Method for Developing Critical Competences of Electronic Commerce Professional Managers", *Qual Quant*, No. 45.
41. Zadeh, L. A. (1965). "Information and Control", *Fuzzy sets*, Vol. 8, No. 3.
42. Zhou, W. and G. Kapoor (2011). "Detecting Evolutionary Financial Statement Fraud", *Decision Support Systems*, Vol. 50.

ظرفیت‌های خالی در صنایع تولیدی ایران و نقش آن در افزایش تولید ملی

محمدعلی فیض‌پور،* سعیده رادمنش** و ابوالفضل شاه‌محمدی مهرجردی***

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۵/۱۷

در ادبیات اقتصادی ایجاد بنگاه‌های جدید و رشد بنگاه‌های موجود دو عامل اساسی در افزایش تولید محسوب می‌شود. این در حالی است که در مقایسه با ایجاد بنگاه‌های جدید، رشد بنگاه‌های موجود - خصوصاً زمانی که بخش عمده‌ای از ظرفیت این بنگاه‌ها خالی رها شده و تولید کمتر از اندازه کارا صورت می‌گیرد - زمینه را برای تخصیص بهینه منابع تولید که نیروی کار و سرمایه از عمده‌ترین آنها محسوب می‌شود، فراهم می‌کند. بر این اساس، این مقاله می‌کوشد تا با تخمین ظرفیت‌های بهینه صنایع تولیدی و مقایسه آن با ظرفیت‌های موجود، امکان افزایش تولید این بخش را از مسیر رشد بنگاه‌های موجود بررسی کند. بنگاه‌های تولیدی با ۱۰ نفر کارکن و بیشتر در مقاطع زمانی ۱۳۸۶-۱۳۸۴، داده‌های این پژوهش را تشکیل داده و برای تخمین اندازه کارا برحسب تولید از روش‌های کومانور - ویلسون در سطح کدهای چهاررقمی ISIC استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد در مقاطع زمانی مورد بررسی، بیش از ۹۰ درصد از بنگاه‌های صنایع تولیدی ایران کمتر از اندازه کارا فعالیت کرده و با دستیابی آنها به این اندازه افزایش تولید تا چهار برابر امکان‌پذیر است. این در حالی است که از حیث سیاستگذاری نیز، دستیابی به این اندازه ضروری‌ترین مسیر در تخصیص بهینه نیروی کار، سرمایه و در نتیجه افزایش تولید ملی در بخش صنعت است.

کلیدواژه‌ها: اندازه کارا؛ ظرفیت خالی؛ صنایع تولیدی ایران؛ تولید ملی

* استادیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد؛

Email: feizpour@yazd.ac.ir

** کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: saradmanesh@gmail.com

*** کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: shahmohamadi_abolfazl@yahoo.com

مقدمه

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ کشور ایران را کشوری توسعه‌یافته با جایگاه نخست اقتصادی در سطح منطقه آسیای جنوب غربی معرفی کرده و دستیابی به جایگاه نخست اقتصادی مهم‌ترین ویژگی تمایز ایران با سایر کشورهای این منطقه در این افق است. مسئولان ارشد نظام نیز همواره از این سند به‌عنوان میثاق ملی یاد کرده و تجلی این ادعا را می‌توان در رهنمودهای مکرر مقام معظم رهبری و نشست‌های متعدد ایشان با اعضای هیئت دولت و سایر مسئولان اجرایی کشور ملاحظه کرد. این در حالی است که با شروع گام دوم این افق (برنامه پنجم توسعه) اقتصاد ایران نتوانسته است متناسب با قدم‌های پیش‌بینی شده در راستای دستیابی به چشم‌انداز مذکور از بعد اقتصادی گام بردارد. از این‌رو، تأکید مقام معظم رهبری در سال‌های جاری با نگرش دستیابی به جایگاه نخست اقتصادی در منطقه، سند چشم‌انداز بر رویکردی اقتصادی قرار گرفته است. شاهد این مدعا نام‌گذاری سال ۱۳۸۸ به نام سال اصلاح الگوی مصرف، سال ۱۳۸۹ به نام سال همت مضاعف و کار مضاعف و سال ۱۳۹۰ به نام سال جهاد اقتصادی است. سال ۱۳۹۱ نیز از سوی معظم‌له سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی نام‌گذاری شده است. این نام‌گذاری نیز همسو با سال‌های پیشین و با شناخت کامل از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ابعاد ملی و بین‌المللی صورت گرفته و افزایش تولید ملی به‌عنوان مشخصه اصلی این سال قلمداد می‌شود.

این در حالی است که در ادبیات اقتصادی ایجاد بنگاه‌های جدید و رشد بنگاه‌های موجود به‌عنوان دو عامل اساسی در افزایش تولید محسوب شده و در ادبیات اقتصاد صنعتی از این دو به‌ترتیب با عناوین استراتژی گسترش و استراتژی رشد یاد شده است. همچنین شواهد تجربی^۱ نیز بیانگر آن است که در مقایسه با ایجاد بنگاه‌های جدید (استراتژی گسترش)^۲، رشد بنگاه‌های موجود (استراتژی رشد)^۳ - خصوصاً زمانی که بخش عمده‌ای از

۱. برای مطالعه بیشتر رک: Sleuwaegen and Goddard and et al., 2002; Montea and Papagni, 2003;

Goedhuys, 2002

2. Expanding Strategy

3. Growth Strategy

ظرفیت آنها به صورت خالی رها شده و به عبارتی، تولید در اندازه‌هایی کمتر از حداقل اندازه کارا^۱ صورت می‌گیرد. زمینه را برای تخصیص بهینه منابع تولید، که نیروی کار و سرمایه از عمده‌ترین آنها محسوب می‌شود، فراهم کرده و این در قدم بعدی افزایش تولید را سبب می‌شود.

با نگاهی دیگر و براساس مبانی اقتصادی، رفتار عقلایی در بخش تولید که در شرط حداکثر کردن سود توسط تولیدکننده تجلی می‌یابد، تولید در نقطه حداقل منحنی هزینه متوسط بلندمدت اقتضا می‌کند که از آن به عنوان اندازه کارا تعبیر می‌شود. با وجود این و در دنیای واقعی، بنگاه‌های اقتصادی در اکثر موارد در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا فعالیت کرده و از این رو، بخشی از ظرفیت آنها به صورت خالی رها خواهد شد. به عبارت دیگر، اگرچه توانایی بهره‌برداری از ظرفیت‌های بالقوه ایجاد شده برای رسیدن به اندازه کارا در بنگاه‌ها وجود دارد، اما این امکان مورد غفلت قرار گرفته و این موضوع با گذر زمان می‌تواند زمینه را برای خروج آنها و در نتیجه هدررفت سرمایه و بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراهم کند که بیکاری نیروی کار یکی از آنها محسوب می‌شود. بر این اساس و با رویکرد فوق در راستای سیاستگذاری برای افزایش تولید ملی، این مقاله می‌کوشد تا با تخمین ظرفیت‌های کارا در صنایع تولیدی و مقایسه آن با ظرفیت‌های موجود، امکان افزایش تولید این بخش را از مسیر رشد بنگاه‌های موجود بررسی کند. از این رو، مطالب این مطالعه در پنج بخش تدوین شده است. پس از مقدمه، به بررسی مبانی نظری و روش‌های تعیین اندازه کارا یا اندازه بهینه پرداخته است. سپس مروری بر مطالعات انجام شده در زمینه فعالیت بنگاه‌های صنعتی در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا ارائه شده و در قسمت دیگر به توصیف داده‌های مورد استفاده در این پژوهش اختصاص یافته است. همچنین ارزیابی ظرفیت‌های خالی هر صنعت و امکان ایجاد تولید به واسطه تکمیل آنها در بنگاه‌های صنایع تولیدی پس از تعیین حداقل ظرفیت کارا با استفاده از روش کومانور - ویلسون^۲ آمده است. در نهایت از مجموعه مطالب، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری شده است.

1. Minimum Efficient Scale (MES)

2. Comanor and Wilson Approach

۱. مبانی نظری و روش‌های تعیین اندازه کارا

برای بررسی دو استراتژی گسترش و رشد و یا به عبارتی، ایجاد بنگاه‌های جدید یا رشد بنگاه‌های موجود، نخست لازم است تا مفهوم دیگری که در ادبیات اقتصاد صنعتی از آن با عنوان حداقل اندازه کارا یا اندازه بهینه^۱ یاد شده است، تعریف و شناسایی شود. به این دلیل که از نگاه مبانی تئوریک، هر بنگاه نباید بیش از اندازه معین که از آن با عنوان حداقل اندازه کارا تعبیر شده، رشد کند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که فعالیت در اندازه‌هایی کمتر از اندازه کارا از نگاه اقتصادی مطلوب نیست، رشد بیش از اندازه و گام نهادن در ورای اندازه کارا نیز غیراقتصادی است. بر این اساس، انتخاب هر یک از استراتژی‌های رشد یا گسترش به تخمین اندازه کارا و نیز بررسی وضعیت اندازه بنگاه‌های موجود هر صنعت در مقایسه با این اندازه بستگی دارد. این در حالی است که اگرچه در دنیای تئوریک دستیابی به اندازه کارا را می‌توان با تئوری‌هایی چون تئوری کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها، تئوری تصادفی و پارادایم مائوئستی مطرح کرد، اما در حوزه عمل و پژوهش‌های کاربردی از روش‌های مختلفی برای دستیابی به اندازه کارا با هر یک از مبانی فوق استفاده می‌شود. به‌طور مشخص، ادبیات اقتصاد صنعتی روش‌های ذیل را برای تخمین و تعیین اندازه کارا معرفی کرده است.

۱. تحلیل آماری و تحلیل هزینه بنگاه‌های موجود،^۲

۲. روش مهندسی،^۳

۳. تحلیل سودآوری،^۴

۴. تحلیل زنجیره‌ای مارکوف،^۵

۵. تحلیل بقا،^۶

۶. میانگین توزیع اندازه،^۷

-
1. Efficient Size
 2. Statistical Approach and Cost Studies of Existing Plants
 3. Engineering Approach
 4. Profitability Analysis
 5. Markov Chain Analysis
 6. Survivor Analysis
 7. Mean-point Plant Size

۷. میانه توزیع اندازه،^۱

۸. روش کومانور و ویلسون.

در روش تحلیل آماری و تحلیل هزینه‌های بنگاه‌های موجود تخمین اندازه کارا در سطح بنگاه و با استفاده از رگرسیون چندمتغیره، هزینه به عواملی مانند سطح تولید، ظرفیت بهره‌برداری، تجهیزات سرمایه‌ای، انواع محصولات تولیدشده، قیمت نهاده‌ها و ... مرتبط می‌شود. پس از تخمین مدل، آن سطحی که کمترین هزینه متوسط را می‌طلبد به‌عنوان بهترین سطح تولید انتخاب می‌شود (خداداد کاشی، ۱۳۸۹). به منظور تخمین اندازه کارای بنگاه با استفاده از روش تحلیل آماری، باید ارتباط بین تولید و قیمت نهاده‌های تولید و همچنین آثار مختلف اقتصادی^۲ را تعیین کرد. در این راستا، تابع هزینه ترانسلوگ به‌عنوان تابعی انعطاف‌پذیر، پیشنهاد می‌شود که شکل تبعی آن را می‌توان با استفاده از بسط تیلور استخراج کرد (عمادزاده، آذربایجانی و زمانیان، ۱۳۸۰).

استفاده از این تابع برای تعیین اندازه کارا اگرچه در نگاه اول ممکن است مناسب به نظر آید اما در عمل، به دلیل وجود ناهمگنی در محصولات و شرایط تولید، تفاوت در سن بنگاه‌های مورد بررسی، پایه‌های متفاوت ارزش‌گذاری فیزیکی، تولید بسیاری از بنگاه‌ها در اندازه‌ای کمتر از اندازه بهینه و مشکلاتی از این دست روش مناسبی برای تعیین اندازه بهینه صنعت محسوب نمی‌شود (Sheldon and James, 1976).

روش دیگر تعیین اندازه کارا روش مهندسی است که اولین بار بین^۳ مطرح کرد. در این روش با استفاده از نظر کارشناسان و متخصصانی که مدیر بنگاه‌ها بوده و یا به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با مسائل مربوط به هزینه‌ها و سطح تولید بنگاه‌ها در ارتباطند، در مورد شکل و وضعیت منحنی هزینه و سطح تولید از طریق مصاحبه یا پرسش‌نامه نظرخواهی می‌شود. در نهایت نیز با جمع‌بندی نظرات کارشناسان، مقیاس بهینه تولید، هزینه تولید و شکل منحنی هزینه تولید استخراج می‌شود. وقت‌گیر بودن و اعمال نظرات شخصی از عمده‌ترین انتقادهای وارده بر این روش بوده و از این‌رو، در عمل نه تنها روش دقیقی تلقی

1. Mid-point Plant Size

۲. اثرات مختلف اقتصادی از قبیل کشش‌های جانشینی، قیمتی، مقیاس، نرخ تغییر فنی و ...

3. Bain

نمی‌شود، بلکه در ادبیات این حوزه نیز به‌ندرت مورد استفاده قرار گرفته است.^۱

روش سودآوری، روشی است که به تعیین نرخ سود بنگاه‌ها با اندازه‌های مختلف پرداخته و در این روش سودآوری بیشتر اندازه‌ای خاص در بین سایر اندازه‌ها نمادی از بهینگی آن تلقی می‌شود (خداداد کاشی، ۱۳۸۵: ۴۵). اگرچه در ادبیات اقتصاد صنعتی روش‌های متعددی برای تخمین سود پیشنهاد شده، اما در این میان روش حاشیه سود^۲ را که به‌صورت رگرسیون زیر مطرح می‌شود، باید از اصلی‌ترین این روش‌ها قلمداد کرد.^۳ در این رگرسیون به‌ازای هر صنعت i و سال‌های مورد بررسی t ، PCM_{it} مقدار حاشیه سود است که از نسبت ارزش ستانده منهای هزینه‌های نیروی کار و مواد اولیه به ارزش ستانده محاسبه می‌شود. CR_4 نرخ تمرکز چهار بنگاه ممتاز از حیث تعداد شاغلان و K شدت به‌کارگیری سرمایه است. CU ظرفیت مورد استفاده، RS تغییرات نسبی فروش، EX سهم صادرات (یا نسبت فروش خارجی از کل فروش)، CI نسبت واردات به فروش داخلی به‌عنوان شاخص رقابت‌پذیری، PC سهم مصرف خانگی (در مقابل تمرکز خریدار)، DOM متغیر مجازی برای صنایع حاکم (چنانچه صنعتی حاکم باشد این متغیر مقدار یک و در غیر این صورت مقدار صفر می‌گیرد)، SBP سهم بنگاه‌های کوچک از کل بنگاه‌های صنعتی و $RSBP$ تغییرات نسبی در سهم بنگاه‌های کوچک را نشان می‌دهد (Prince and Thurik, 1993).

$$PCM_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 CR4_{it} + \alpha_2 K_{it} + \alpha_3 CU_{it} + \alpha_4 RS_{it} + \alpha_5 EX_{it} + \alpha_6 CI_{it} + \alpha_7 CR4PC_{it} + \alpha_8 EXPC_{it} + \alpha_9 DOM_{it} + \alpha_{10} SBP_{it} + \alpha_{11} RSI \quad (1)$$

در روش تحلیل زنجیره‌ای مارکوف، ابتدا همه وقایع اتفاق افتاده برای بنگاه طی دوره‌های متفاوت دنبال و سپس به تجزیه و تحلیل این وقایع پرداخته می‌شود. این روش نیز بسیار وقت‌گیر بوده و همچنین به اطلاعات بسیاری نیازمند است که تهیه آنها در بسیاری از موارد امکان‌پذیر نبوده و از این رو در عمل، روش مناسبی برای تعیین اندازه بهینه تلقی نمی‌شود (Sheldon and James, 1976). تحلیل بقا از دیگر روش‌های ارائه شده برای

۱. برای مطالعه بیشتر رک: Bain, 1956.

2. Price-Cost Margin (PCM)

۳. برای مطالعه بیشتر رک: .

Cowling and Waterson, 1976; Prince and Thurik, 1995.

تعیین اندازه بهینه بنگاه است که استیگلر^۱ ابداع کرده است. در تکنیک بقا، ابتدا بنگاه‌های موجود در یک صنعت براساس اندازه آنها طبقه‌بندی شده و سپس به محاسبه سهم محصول هر طبقه در طول زمان پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر در اندازه‌های مختلف بنگاه‌ها، میزان کارایی نسبی آنها اندازه‌گیری می‌شود. «در صورتی که سهم محصول بنگاه‌های موجود در یک طبقه در طول زمان افزایش یافته و یا ثابت بماند، آن بنگاه‌ها کارا تر بوده و هزینه متوسط کمتری نسبت به سایر بنگاه‌ها دارند» (Rees, 1973: 394). در این صورت گفته می‌شود که بنگاه‌های موجود در این طبقه در اندازه بهینه مشغول به فعالیت می‌باشند. ایده اصلی در روش بقا آن است که در یک صنعت رقابتی با وجود صرفه‌ها و زیان‌های ناشی از مقیاس، سهم بازار اندازه‌ای از بنگاه که کمترین هزینه تولید را داشته باشد، در طول زمان افزایش می‌یابد. به عبارتی، در بلندمدت تنها بنگاه‌های با اندازه بهینه در رقابت با سایر بنگاه‌ها باقی مانده و توانایی تسخیر سهم بیشتری از بازار را دارا خواهند بود. لازم به یادآوری است که محاسبه اندازه بهینه براساس این روش به توزیع اندازه بنگاه‌ها در طول زمان بستگی داشته و ورود و خروج بنگاه‌ها به صنعت می‌تواند نتایج را تحت تأثیر قرار دهد. با وجود این برای محاسبه میزان ظرفیت کمتر از بهینگی نمی‌توان استفاده کرد، چه آنکه این میزان با شدت تمرکز رابطه‌ای منفی دارد (Weiss, 1964). از این رو و به خصوص برای کشورهای در حال توسعه، به دلیل نبود اطلاعات کافی در طول زمان روش‌های جایگزینی برای محاسبه اندازه کارا در نظر گرفته شده و در این میان روش‌های میانگین و میانه توزیع اندازه بنگاه و نیز روش کومانور و ویلسون از مهم‌ترین آنها تلقی می‌شود.

روش میانه را اولین بار فلورنس^۲ پیشنهاد کرد و وی ادعا می‌کند که با مشاهده توزیع اندازه بنگاه‌ها در بازارهای واقعی دریافته که بنگاه‌ها حول بهترین مقیاس تولید متمرکز شده‌اند و لذا پیشنهاد می‌کند که برای تخمین اندازه کارا از شاخص‌های مرکزی و به صورت مشخص میانه توزیع اندازه، استفاده شود (همان: ۴۸). اگرچه پس از فلورنس نیز مطالعات مختلفی مانند (Weiss, 1963; Hart and Clark, 1980). با این معیار انجام

1. Stigler

2. Florence

شده، اما از آنجا که میانه اندازه بنگاه‌ها متأثر از اندازه بنگاه‌های کوچک‌تری است که کمتر از اندازه بهینه فعالیت کرده و تعداد این بنگاه‌ها به مراتب بیش از بنگاه‌های بزرگ است، از این رو، در عمل انتظار بر آن است که این روش اندازه بهینه را کمتر از مقدار واقعی برآورد کند. بر این اساس و برای رفع این مشکل روش کومانور و ویلسون و یا «متوسط اندازه نیمه بنگاه‌های بزرگ‌تر صنعت» به عنوان معیاری برای اندازه کارا مطرح شده و این روش را می‌توان از ساده‌ترین و درعین حال عملی‌ترین روش‌های محاسبه اندازه بهینه بنگاه محسوب کرد که در مطالعات متعددی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در این روش، متوسط اندازه نیمی از بنگاه‌های بزرگ‌تر، اندازه بهینه صنعت را تشکیل می‌دهد. از این رو، برای محاسبه اندازه بهینه با استفاده از روش کومانور و ویلسون ابتدا همه بنگاه‌های موجود در صنعت به ترتیب صعودی به نزولی مرتب شد و مجموع اندازه بنگاه‌ها (فراوانی تجمعی) بر حسب متغیر مورد نظر (و عمدتاً تولید و اشتغال)، محاسبه می‌شود. متوسط اندازه بنگاه‌های بزرگ‌تری که نیمی از کل تولید یا اشتغال را تشکیل می‌دهند، اندازه بهینه را در روش کومانور و ویلسون تعیین می‌کند.^۱ بر این اساس، چنانچه فراوانی تجمعی اندازه بنگاه را با F_n نشان داده و تعداد بنگاه‌هایی که فراوانی تجمعی اندازه آنها بالاتر از $\frac{fn}{2}$ است را m بنامیم، فرمول محاسبه اندازه کارا با استفاده از روش فوق به صورت زیر خواهد بود:^۲

$$MES = \frac{fn}{2m} \quad (۲)$$

اگرچه حداقل اندازه کارای محاسبه شده با استفاده از این روش در چندین مطالعه مورد انتقاد قرار گرفته^۳، اما مطالعاتی نیز دریافته‌اند که حداقل اندازه کارای محاسبه شده با

۱. برای مطالعه بیشتر رک: خداداد کاشی، ۱۳۸۵ و Lyons, 1980.

۲. مطالعات متعدد داخلی و خارجی از این رابطه برای محاسبه MES استفاده شده است. برای مطالعه بیشتر رک: خداداد کاشی، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۵.

۳. مطالعات متعددی انتخاب یک مقدار ویژه به عنوان حداقل اندازه کارا که با استفاده از روش کومانور - ویلسون به دست می‌آید را مورد انتقاد قرار داده و از این رو روش‌های دیگری مانند روش بقا برای محاسبه این اندازه پیشنهاد کرده‌اند. برای مطالعه بیشتر رک: Shepherd, 1967; Rees, 1973 و رادمنش، ۱۳۸۹.

استفاده از روش کومانور و ویلسون و روش مهندسی بسیار به هم نزدیک است و همچنین مطالعاتی نیز نشان داده‌اند که حداقل اندازه کارای محاسبه شده با استفاده از روش کومانور و ویلسون و روش مهندسی از همبستگی بالایی برخوردار است.^۱ براساس مجموعه مطالب ارائه شده و با توجه به داده‌های موجود برای بخش صنعت ایران، در این مقاله برای تعیین اندازه کارا از روش کومانور و ویلسون در سطح کدهای چهاررقمی ISIC استفاده شده و در هر مورد اندازه‌های موجود با حداقل ظرفیت کارا مقایسه و در نتیجه ظرفیت‌های خالی و امکان افزایش ظرفیت تولید محاسبه شده است.

۲. ظرفیت خالی رها شده: مروری بر مطالعات پیشین

شاید بتوان قدیمی‌ترین مطالعات انجام‌شده در حوزه تعیین حداقل ظرفیت کارا و ارزیابی ظرفیت کمتر از اندازه کارا را مطالعه ایستمن و استایکلت (۱۹۶۷)^۲ محسوب کرد. در این مطالعه آنها به بررسی ۱۶ صنعت کانادا پرداخته و با استفاده از روش مهندسی ظرفیت کارا را تعیین و با ظرفیت‌های موجود مقایسه نموده تا میزان ظرفیت بنگاه‌هایی که در این صنایع در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا فعالیت می‌کنند را به دست آورند. نتایج این مطالعه نشان‌دهنده آن است که در میان عوامل مورد بررسی، موانع ورود عاملی مهم محسوب شده و در این میان، سرمایه مورد نیاز به صورت معناداری بر فعالیت در ظرفیت‌های کمتر از اندازه کارا تأثیرگذار است.

علاوه بر مطالعه ایستمن و استایکلت (۱۹۶۷) و پس از گذشت بیش از یک دهه، مطالعه گوپتا (۱۹۷۹)^۳ با عنوان «ظرفیت کمتر از اندازه کارا و عوامل مؤثر بر آن در صنایع تولیدی کانادا» مجدداً به بررسی این موضوع پرداخته است. او بر این باور است که میزان ظرفیت کمتر از حداقل ظرفیت کارا در صنعت (که سهمی از تولیدات ایجاد شده در بنگاه‌های فعال در اندازه‌ای کمتر از حداقل ظرفیت کاراست)، جنبه‌ای بسیار مهم از عملکرد بازار بوده و

۱. به‌عنوان مثال، اسپرر و همکاران (۱۹۷۵) همبستگی ۸۴ درصدی بین اندازه بهینه با استفاده از این دو روش را گزارش کرده و ویس (۱۹۷۶) نیز این میزان را حدود ۷۶ درصد بیان کرده است.

2. Eastman and Stykolt

3. Gupta

از این رو، این مطالعه به بررسی تأثیر برخی از عناصر سنتی ساختار بازار بر ظرفیت کمتر از اندازه کارا پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده آن است که نرخ تمرکز، موانع ورود، سرمایه مورد نیاز، شدت تبلیغات، اندازه مطلق صنعت و مالکیت خارجی بنگاه تأثیر معناداری را بر فعالیت در ظرفیتی کمتر از اندازه کارا در صنایع تولیدی کانادا نشان داده‌اند.

مقاله ایوانز و همکاران^۱ (۱۹۸۳) با عنوان «هزینه اقتصادی تولید در کمتر از اندازه کارا» به‌عنوان یکی از مقاله‌های ارزشمند به تخمین این هزینه پرداخته است. این مطالعه برای تخمین این هزینه از برآورد منحنی هزینه و با استفاده از داده‌های سال‌های انتهایی دهه ۱۹۶۰ و در ۱۵ صنعت تولیدی منتخب استفاده شده است. با محاسبه زیان‌های ناشی از فعالیت بنگاه‌ها در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا و ضرب آن در تعداد بنگاه‌هایی که در چنین اندازه‌هایی فعالیت می‌کنند، کل هزینه اقتصادی فعالیت در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا محاسبه شده است. براساس نتایج این مطالعه کل هزینه اقتصادی فعالیت در اندازه‌هایی کمتر از اندازه کارا بخش صنعت اقتصاد آمریکا بین ۲ تا ۴ درصد هزینه تولید و ۱۴ تا ۲۳ میلیارد دلار برآورد شده است.

بالدوین و جروسکی^۲ (۱۹۸۵) در مطالعه خود با عنوان «عوامل مؤثر بر سهم بازار بنگاه‌های کوچک صنایع تولیدی کانادا در دهه ۱۹۷۰» به بررسی میزان سهم بازار بنگاه‌های کوچک و میزان سهم کمتر از بهینگی صنایع تولیدی کانادا در دهه ۱۹۷۰ و در سطح کدهای چهاررقمی ISIC پرداخته‌اند. در این مطالعه برای بررسی رابطه میان سهم بازار بنگاه‌های کوچک - که سهمی از حداقل اندازه کارای صنعت است - از مجموعه‌ای از متغیرهای توضیحی چون میزان مزیت نسبی^۳، تعرفه حمایتی مؤثر، میزان تمرکز^۴ نسبت ارزش‌افزوده ایجادشده به ازای هر ساعت کار در بنگاه‌های کوچک با کمتر از نصف اشتغال صنعت به بنگاه‌های بزرگ با بیشتر از نصف اشتغال صنعت، سهم تبلیغات از فروش، میزان تحقیق و توسعه، سهم بنگاه‌های با مالکیت خارجی و اندازه بازار^۵ از تحلیل

1. Evans and et al.

2. Baldwin and Gorecki

3. Comparative Advantage

4. Concentration

5. Market Size

رگرسیون استفاده شده است. همانند سایر مطالعات و همسو با مبانی تئوریک، نتایج این مطالعه نشان‌دهنده آن است که اندازه بازار تأثیری منفی بر سهم بازار بنگاه‌های کوچک (بنگاه‌هایی که در اندازه‌هایی کمتر از اندازه کارا فعالیت می‌کنند) دارد و این ضریب اگرچه کوچک، اما بسیار مهم تلقی می‌شود. علاوه بر آن، نتایج نشان‌دهنده آن است که سیاست رقابتی که هدف آن کاهش درجه تمرکز و راهی برای افزایش رقابت است، موجب افزایش سهم بازار بنگاه کوچک و کاهش ظرفیت کمتر از اندازه کارا می‌شود. همچنین وجود تعرفه‌ها در صنایع مختلف موجب افزایش شدت تمرکز صنعتی می‌گردد و از این رو تأثیری مخرب بر شدت تمرکز صنعتی دارد.

میلز (۱۹۹۰)^۱ در مطالعه خود با عنوان «توسعه ظرفیت بنگاه‌ها و اندازه آنها» بر این باور است که صرفه‌های ناشی از مقیاس در بنگاه‌های صنعتی تقابل بین ظرفیت امکانات تولید و هزینه متوسط تولید را تصویر می‌کند. به عبارت دیگر چنانچه ظرفیت تولید و صرفه‌های ناشی از مقیاس در بنگاهی مورد استفاده قرار نگیرد، هزینه تولید آن بنگاه بالاتر از زمانی است که از صرفه‌های ناشی از مقیاس در تولید استفاده شود. بر این اساس، وی میزان این تبادل بین ظرفیت تولید و هزینه متوسط تولید را به عنوان عاملی برای تصمیم‌گیری بنگاه در توسعه ظرفیت خود و به خصوص در صنایع در حال رشد به شمار می‌آورد. نتایج بررسی‌های وی نشان‌دهنده آن است که اگرچه توسعه ظرفیت تا سطح تعادل اقتصادی کمتر از میزان تعادل اجتماعی است، اما نقطه تعادل اقتصادی با سود صفر همراه خواهد بود. همچنین بنگاه‌های کوچک با هزینه‌های تولید متوسط بالاتر می‌توانند با بنگاه‌های بزرگ با هزینه‌های تولید متوسط پایین‌تر هم‌زیستی داشته باشند، چه آنکه با توجه به میزان حداقل اندازه کارا میزان هزینه اتلاف شده^۲ توسط بنگاه‌های بزرگ با حجم بیشتر و هزینه‌های پایین‌تر نسبت به بنگاه‌های کوچک با حجم تولید کمتر و هزینه‌های بالاتر که به مراتب بیشتر است. گاهی اوقات بنگاه‌های کوچک ابتدا و گاهی پس از راه‌اندازی بنگاه‌های بزرگ در طول مسیر تعادل صنعت رشد می‌کنند.

1. Mills

2. Rent-Dissipating Equilibrium

آدریچ و همکاران (۱۹۹۹)^۱ در گزارشی پژوهشی با عنوان «آیا بنگاه‌های کوچک می‌توانند با بنگاه‌های بزرگ رقابت کنند؟» بر این باورند که وجود سهم رو به رشد بنگاه‌های کوچک در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته، به ایجاد سؤالات مختلفی در خصوص فعالیت این دسته از بنگاه‌ها منجر می‌شود. نتایج بررسی‌های این پژوهش در نمونه‌ای با بیش از ۷۰۰۰ بنگاه تولیدی هلند نشان‌دهنده آن است که بنگاه‌های کوچک می‌توانند با استفاده از کاهش پرداخت به نیروی کار و افزایش سرمایه‌گذاری (استراتژی جبران تفاوت) هزینه‌های ناشی از اندازه خود را در مقابل بنگاه‌های بزرگ جبران کنند. از آنجاکه هرچه اندازه بنگاه بزرگ‌تر شود تمایل بیشتر برای به‌کارگیری نیروی کار ماهر نیز وجود دارد از این رو، ممکن است به‌کارگیری استراتژی جبران تفاوت نیروی کار برای کاهش هزینه توسط بنگاه‌های کوچک شامل به‌کارگیری انواع مختلف و کیفیت متفاوت عوامل تولید و فعالیت‌های نوآورانه و تشکیل گروه‌های تولیدی از بنگاه‌های کوچک با محصول مشابه باشد. همچنین، نویسندگان این مطالعه با توجه به مطالعات مختلف بر این باورند که از منظر یک تحلیل ایستا، فعالیت بنگاه‌های کوچک در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا درون صنعت نشان‌دهنده آن است که این صنعت کارایی اقتصادی خود را از دست داده (Weiss, 1965) و دستاوردهای اجتماعی باعث ایجاد بنگاه‌هایی با اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا می‌شوند (Ibid., 1972). با این وجود و از منظر یک ارزیابی پویا، یکی از برجسته‌ترین نتایج این مطالعه آن است که سن بنگاه بر بهره‌وری و جبران خسارت نیروی کار (حتی پس از کنترل اندازه شرکت) تأثیر مثبتی دارد. از آنجاکه هرچه سن و اندازه بنگاه کوچک‌تر باشد، رشد سریع‌تری را نیز تجربه می‌کند، بنابراین نتیجه مطالعه نشان‌دهنده آن است که برخی از بنگاه‌های کوچک و زیر ظرفیت کارای امروز به بنگاه‌های بزرگ و بهینه فردا تبدیل نمی‌شوند بلکه این نتیجه نشان‌دهنده تمایل بنگاه‌های با بهره‌وری و دستمزد پایین (ناکارآمد) امروز برای تبدیل شدن به بنگاه‌های با بهره‌وری و دستمزد بالای (کارآمد) فرداست.

توجه به مجموعه مطالب ارائه شده نشان‌دهنده آن است که تعیین اندازه کارا و بررسی

میزان ظرفیت‌های خالی با همه اهمیت و با روش‌های گوناگون معرفی شده در این حوزه^۱، موضوعی است که به دلیل نیاز به داده‌های ویژه، همچنین روش‌های متفاوت و گاهی پرهزینه آن نیازمند مطالعات بیشتری است. چه آنکه نتایج به دست آمده می‌تواند تحت تأثیر روش‌های محاسبه و دوره مورد بررسی قرار گیرد. در ایران نیز اگرچه به صورت مکرر بر اینکه بخش زیادی از ظرفیت‌های بخش صنعت کشور خالی مانده است، تأکید شده^۲ و یکی از سه برنامه شاخص وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۳۹۱^۳ معرفی شده، اما براساس دانسته‌های محققان این پژوهش مطالعات مدون و قابل استناد انجام شده در این حوزه بسیار اندک بوده و چهار مطالعه خداداد کاشی (۱۳۷۷)، عمادزاده، آذربایجانی و زمانیان (۱۳۸۰)،

۱. همان‌گونه که در مقدمه نیز اشاره شد در ادبیات اقتصاد صنعتی روش‌های متفاوتی مانند تحلیل آماری، تحلیل هزینه بنگاه‌های موجود، روش مهندسی، تحلیل سودآوری، تحلیل زنجیره‌ای مارکوف، تحلیل بقا، میانگین توزیع اندازه، میانه توزیع اندازه و روش کومانور و ویلسون برای محاسبه حداقل اندازه کارا معرفی شده است. برای مطالعه بیشتر رک: Lyons, 1980; Giordano, 2003; Fuss and Gupta, 1981. ویلسون و استفان آن به استفان (۱۹۸۰) مراجعه کنید.

۲. به‌عنوان مثال، انجمن صنایع نساجی با انتقاد از عملی نشدن وعده‌های دولت برای تخصیص یارانه تولید، بر فعال شدن ظرفیت خالی صنایع تأکید کرد و گفت: شفاف نبودن نرخ ارز، برنامه‌ریزی تولید را مختل کرده است درحالی‌که عده‌ای با اطلاع قبلی از تصمیمات دولت، از رانت برخوردارند. به گزارش *افکار نیوز* (۱۳۹۱/۲/۹)، علیرضا حائری در گفت‌وگوی تفصیلی با خبرنگار اقتصادی خبرگزاری فارس با تشریح الزامات حمایت از تولید ملی در سال جاری، با بیان اینکه در حال حاضر حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد ظرفیت صنعت نساجی فعال است، اظهار داشت: به‌منظور حمایت از تولیدات داخل در درجه اول دولت باید فشار لازم را بر سیستم بانکی و مسئولان تصمیم‌گیر در بخش تولید اعمال کند تا از این طریق زمینه راه‌اندازی و فعال شدن ظرفیت‌های خالی تولید در کشور فراهم شود. وی ادامه داد: به‌این ترتیب اولویت اول دولت باید فعال کردن ظرفیت خالی صنایع باشد که در حال حاضر حدود ۳۰ درصد از ظرفیت صنعت نساجی خالی است. به گفته وی فعال شدن ظرفیت‌های خالی بخش صنعت علاوه‌بر اشتغال‌زایی باعث تولید سرمایه ملی و ایجاد ارزش افزوده در بخش صنعت خواهد شد.

وزیر بازرگانی و سرپرست وزارت صنایع و معادن (۱۳۹۰/۴/۲۸)، اعلام کرد: دولت از سرمایه‌گذارانی که در بخش صنعت، ظرفیت‌های خالی موجود را پر کنند، حمایت مالی می‌کند.

۳. مهدی غضنفری در گفت‌وگوی اختصاصی با *پایگاه اطلاع‌رسانی دولت* (۱۳۹۱/۲/۵)، درخصوص برنامه‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۳۹۱ اظهار داشت: با توجه به نام‌گذاری سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، شاخص‌ترین برنامه‌ها تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام، پر کردن ظرفیت‌های نیمه‌خالی توسعه شهرک‌ها و واحدهای کوچک صنعتی و توسعه صادرات غیرنفتی است.

عبادی و موسوی (۲۰۰۶) و خداداد کاشی (۱۳۸۶) را باید از عمده‌ترین مطالعات این حوزه در بخش صنعت محسوب کرد. با وجود این در هیچ‌یک از مطالعات مذکور موضوع میزان ظرفیت‌های خالی تولید و امکان افزایش تولید از طریق تکمیل آنها تا دستیابی به اندازه کارا مورد توجه قرار نگرفته است. علاوه بر آن مطالعات عمادزاده، آذربایجانی و زمانیان و نیز عبادی و موسوی صرفاً به بررسی صرفه‌های ناشی از مقیاس در صنایعی خاص اختصاص یافته و از این رو، بررسی و محاسبه اندازه کارا در تمامی صنایع و نیز امکان افزایش تولید از طریق دستیابی به اندازه‌های کارا دو سهم اساسی و نوآوری این مقاله است.

۳. داده‌ها و توصیف آنها

برای بررسی وضعیت فعالیت بنگاه‌های صنعتی و میزان ظرفیت خالی آنها و ارزیابی این موضوع با فعالیت بنگاه‌ها در اندازه کارا امکان تولید تا چه مقدار افزایش می‌یابد از بنگاه‌های صنعتی موجود در سال ۱۳۸۴، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به تفکیک کدهای چهاررقمی ISIC استفاده شده است. لازم به ذکر است که داده‌های متعلق به سال ۱۳۸۴ حاصل سرشماری مرکز آمار ایران از بنگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر است و این در حالی است که داده‌های سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ نمونه‌ای از این دسته از بنگاه‌ها بوده است. علاوه بر آن و از آنجاکه در ادبیات اقتصادی این حوزه، محاسبه MES با استفاده از روش کومانور - ویلسون به حداقلی از تعداد بنگاه‌ها در هر کد صنعتی نیاز دارد بنابراین، این بررسی تنها در سطح کدهای چهاررقمی صنایعی صورت گرفته که بیش از ۱۰ بنگاه در آن صنعت مشغول به فعالیت بوده‌اند. همچنین از آنجاکه در بسیاری از موارد توزیع تولید در صنعت به گونه‌ای است که محاسبه اندازه کارا را با چنین توزیعی با مشکلات اساسی مواجه کرده و این نیز زمانی رخ می‌دهد که بخش عظیمی از تولید یک صنعت که دارای تعداد زیادی بنگاه است، تنها در یک یا چند بنگاه تمرکز یافته باشد، در این صورت و با چنین توزیعی، برای تعیین اندازه کارا و بررسی وضعیت فعالیت بنگاه‌ها لازم است تا بنگاه‌هایی با چنین ویژگی (بنگاه‌هایی با داده‌هایی بسیار ناهمگن)^۱ از تحلیل‌ها کنار گذاشته شود. بر این اساس، این بررسی از بین ۱۳۵ کد چهاررقمی

تعریف شده در کشور تعداد ۷۸ کد با ویژگی‌های فوق مورد بررسی قرار گرفته است که حدود ۹۰ درصد بنگاه‌های صنعتی کشور را شامل می‌شود. جدول ۱ توزیع این بنگاه‌ها را در سال‌های مورد بررسی به نمایش گذاشته است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود توزیع بنگاه‌های صنعتی در کدهای مورد بررسی کاملاً ناهمگن است. به‌عنوان مثال، کد ۲۶۹۲ (تولید محصولات سرامیکی نسوز - عایق حرارت) با ۲۷، ۱۰ و ۱۰ بنگاه به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۴، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ کمترین بنگاه‌ها را دارا بوده و کد ۲۶۹۷ (تولید آجر) با ۱۳۸۹، ۳۴۳ و ۲۳۹ بنگاه بیشترین بنگاه‌ها را طی سال‌های مورد بررسی داشته است.

با تعیین حداقل اندازه کارا در هر صنعت، تمایز اندازه بنگاه‌های صنعتی موجود با این اندازه برحسب کدهای صنعتی و در نتیجه تعیین ظرفیت‌های خالی آنها ممکن شد و این میزان در ستون‌های فرد جدول شماره ۲ ارائه شده است. این مقادیر نشان‌دهنده سهم بنگاه‌هایی از صنعت است که در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا فعالیت داشته و همان‌گونه که مشاهده می‌شود اگرچه این سهم در کدهای صنعتی از یکدیگر متمایز است، اما در قریب به اتفاق موارد، سهم بالایی را به خود اختصاص داده است. به‌عنوان مثال، در سال ۱۳۸۴ و در کد صنعتی ۲۹۱۳ (تولید یاتاقان و چرخ دنده و ...) حدود ۸۵ درصد بنگاه‌ها زیر ظرفیت کارا فعالیت کرده و این در حالی است که در صنعت ۲۱۰۱ (تولید خمیر کاغذ و کاغذ و مقوا) این میزان حدود ۹۸ درصد است. در مجموع نتایج این بخش نشان می‌دهد حدود ۹۵ درصد بنگاه‌های صنعتی کشور که این بررسی برای آنها ممکن بوده در سال ۱۳۸۴ در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا فعالیت داشته‌اند و این میزان در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به ترتیب حدود ۹۳/۴ و ۹۲/۷ درصد بوده است. این روند نشان‌دهنده آن است که اگرچه سهم بنگاه‌هایی که در ظرفیتی کمتر از اندازه کارا فعالیت کرده‌اند دارای روندی کاهشی است اما روندی بسیار کند و بطئی است به‌گونه‌ای همواره بیش از ۹۰ درصد بنگاه‌های صنعتی در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا بوده‌اند.

ستون‌های زوج این جدول نشان می‌دهد چنانچه بنگاه‌های صنعتی، در کدهای چهار رقمی قابل بررسی، در اندازه‌ای کارا مشغول به فعالیت شوند و در واقع از ظرفیت‌های خالی خود استفاده کنند (رشد کنند)، به چه میزان می‌توانند باعث افزایش تولید شوند. به‌عنوان

مثال، در سال ۱۳۸۴ حدود ۹۰ درصد بنگاه‌های صنعت ۱۵۱۲ (عمل آوری و حفاظت ماهی و ...) در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا مشغول به فعالیت می‌باشند (با توجه به جدول ۱ تعداد ۵۰ بنگاه موجود در این صنعت حدود ۹۵۱ میلیارد ریال تولید داشته‌اند). این در حالی است که چنانچه همه بنگاه‌های این صنعت در اندازه‌ای کارا مشغول به فعالیت شوند، حجم تولید در این صنعت حدود ۲/۶ برابر افزایش می‌یابد. این در حالی است که در کل صنایع منتخب کشور و در سال ۱۳۸۴، با تکمیل کل ظرفیت خالی صنعت می‌توان ارزش تولید ۲۰۲۴۴۳ میلیارد ریالی را حدود ۴/۴ برابر افزایش داد. این میزان در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به ترتیب در حدود ۳/۷ و ۳/۴ برابر بوده است. این یافته با درصد بنگاه‌های که در ظرفیتی کمتر از اندازه کارا فعالیت می‌کنند، همسویی داشته و هر دو مورد بیان‌کننده عدم استفاده از ظرفیت‌های موجود بخش صنعت است.

جدول ۱. توزیع بنگاه‌ها و ارزش تولیدات صنعتی (میلیارد ریال) آنها در سطح کدهای منتخب چهاررقمی ISIC: ۱۳۸۴، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶

کد صنعت	نام صنعت	۱۳۸۴		۱۳۸۵		۱۳۸۶	
		تعداد بنگاه	ارزش تولید	تعداد بنگاه	ارزش تولید	تعداد بنگاه	ارزش تولید
۱۵۱۲	عمل آوری، حفاظت ماهی، فرآورده‌های ماهی و ...	۵۰	۹۵۱	۱۵	۳۹۷	۱۴	۳۴۲
۱۵۱۴	تولید روغن، چربی حیوانی، نباتی خوراکی	۴۱	۹۰۶۷	۱۶	۶۳۲۶	۱۲	۲۲۹۱
۱۵۱۵	کشتار دام و طیور	۱۸۹	۳۹۴۳	۴۸	۱۲۵۹	۴۳	۹۱۸
۱۵۱۶	عمل آوری، حفاظت گوشت و فرآورده‌های گوشتی از فساد	۱۲۵	۱۵۶۸	۴۲	۹۲۹	۴۱	۱۰۴۳
۱۵۱۹	عمل آوری، حفاظت میوه‌ها و ...	۲۳۲	۳۴۴۳	۶۵	۳۵۰۰	۶۴	۴۲۳۲
۱۵۲۰	تولید فرآورده‌های لبنی	۲۰۰	۱۰۱۲۱	۴۹	۸۱۴۶	۴۵	۹۳۴۶
۱۵۳۱	آماده‌سازی، آرد کردن غلات و حبوب	۲۹۹	۱۱۰۵	۱۳۸	۷۳۹	۱۳۲	۱۲۲۸
۱۵۳۳	تولید خوراک دام و حیوانات	۷۹	۲۳۲۶	۲۶	۱۴۸۳	۲۴	۲۲۲۸
۱۵۴۲	تولید قند و شکر	۵۸	۶۳۸۰	۳۵	۶۶۰۱	۳۴	۴۹۱۶

ظرفیت‌های خالی در صنایع تولیدی ایران و نقش آن در افزایش تولید ملی _____ ۱۹۱

۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		نام صنعت	کد صنعت
ارزش تولید	تعداد بنگاه	ارزش تولید	تعداد بنگاه	ارزش تولید	تعداد بنگاه		
۴۸۳	۱۷	۳۵۶	۱۷	۷۶۷	۶۶	تولید آب‌نبات، شکلات، نقل و ...	۱۵۴۳
۲۲۵	۴۰	۲۱۳	۴۵	۵۹۳	۱۳۶	تولید رشته، ماکارونی، ورمیشل و ...	۱۵۴۴
۱۲۲۵	۶۳	۲۲۹۴	۸۴	۱۶۳۲	۳۳۱	تولید نان شیرینی، بیسکویت و ...	۱۵۴۶
۵۲	۲۲	۷۸	۳۸	۲۷۷	۱۲۸	چای‌سازی	۱۵۴۷
۱۰۵۵	۵۹	۱۵۱۸	۶۲	۲۲۰۲	۲۳۵	تولید سایر محصولات غذایی طبقه‌بندی نشده	۱۵۴۸
۲۴۷۱	۲۱	۲۱۵۸	۲۱	۲۷۸۱	۶۰	تولید نوشابه‌های غیرالکلی گازدار	۱۵۵۵
۶۸۶۸	۱۸۰	۶۵۰۴	۱۹۱	۱۲۳۵۷	۶۲۹	آماده‌سازی و ریسندگی الیاف منسوج	۱۷۱۱
۱۸۷	۲۳	۱۹۴	۲۵	۳۷۹	۹۶	تکمیل منسوجات	۱۷۱۲
۲۷۹	۲۳	۴۱۳	۲۶	۱۲۷۶	۸۰	تولید کالاهای نساجی ساخته شده به استثنای پوشاک	۱۷۲۱
۲۱۰۶	۵۴	۲۴۴۴	۷۰	۴۶۶۹	۴۴۶	تولید فرش ماشینی و موکت	۱۷۲۶
۱۸۵	۲۱	۱۰۹	۲۲	۷۲۲	۱۸۳	تولید پوشاک به استثنای پوشاک از پوست خزدار	۱۸۱۰
۲۱۲	۱۷	۱۸۰	۱۵	۹۴۹	۸۶	دباغی و تکمیل چرم	۱۹۱۱
۴۲۳	۳۰	۲۷۹	۲۸	۶۸۲	۱۲۵	تولید کفش	۱۹۲۰
۱۷۱	۱۲	۲۲۷	۱۳	۷۵۳	۴۹	تولید ورقه‌های روکش شده، تخته چندلایی و ...	۲۰۲۱
۳۵	۱۰	۴۴	۱۱	۶۶	۳۵	تولید مصنوعات نجاری و قفسه‌بندی و در و ...	۲۰۲۲
۱۱۴۹	۱۲	۱۱۳۳	۱۲	۳۰۳	۴۷	تولید خمیر کاغذ، کاغذ و مقوا	۲۱۰۱
۸۴۷	۳۰	۸۱۹	۲۸	۲۱۴۰	۱۴۸	تولید جعبه، کارتن و سایر وسایل	۲۱۰۲
۴۳۵	۲۲	۵۰۴	۲۵	۱۴۰۱	۷۱	تولید سایر کالاهای کاغذی و مقوایی	۲۱۰۹
۲۲۶	۱۲	۲۰۳	۱۴	۲۷۱	۳۸	انتشار کتاب، بروشور، کتاب‌های موسیقی و ...	۲۲۱۱
۳۷۱	۳۴	۳۸۷	۳۸	۶۷۰	۱۶۴	چاپ	۲۲۲۱
۲۳۸۴۱	۱۹	۴۱۵۱۲	۲۲	۱۶۵۳	۸۷	تولید فراورده‌های نفتی تصفیه شده	۲۳۲۰

۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		نام صنعت	کد صنعت
ارزش تولید	تعداد بنگاه	ارزش تولید	تعداد بنگاه	ارزش تولید	تعداد بنگاه		
۱۳۱۳	۴۲	۲۴۳۲	۴۴	۱۹۴۱	۱۶۰	تولید مواد شیمیایی اساسی جز کود و ترکیبات ازت	۲۴۱۱
۱۲۶۰	۲۱	۱۴۳۹	۲۱	۱۴۲۹	۷۷	تولید مواد پلاستیکی به شکل اولیه و ...	۲۴۱۳
۲۵۳۷	۴۷	۲۱۶۵	۴۹	۲۵۴۷	۱۴۰	تولید انواع رنگ، روغن جلا و ...	۲۴۲۲
۱۱۵۹۰	۶۹	۹۳۱۰	۷۱	۹۱۵۴	۱۴۱	تولید دارو و مواد شیمیایی مورد استفاده در پزشکی و ...	۲۴۲۳
۲۴۱۶	۴۳	۴۳۴۳	۵۰	۱۹۶۰	۱۲۹	تولید صابون، مواد پاک کننده و ...	۲۴۲۴
۸۱۷	۲۸	۷۷۳	۳۶	۱۲۴۶	۹۱	تولید سایر محصولات شیمیایی طبقه بندی نشده در جای دیگر	۲۴۲۹
۴۰۶۳	۱۰	۴۹۶۲	۱۱	۴۱۷۵	۲۹	تولید لاستیک رویی و تویی، روکش کردن مجدد و ...	۲۵۱۱
۴۰۵	۲۳	۶۴۳	۲۶	۷۲۲	۹۴	تولید سایر محصولات لاستیکی	۲۵۱۹
۲۹۹۷	۱۱۳	۲۷۶۶	۱۱۷	۸۳۵۳	۶۹۶	تولید محصولات پلاستیکی به جز کفش	۲۵۲۰
۴۵۳	۱۳	۴۸۲	۱۳	۱۲۰۱	۵۲	تولید شیشه جام	۲۶۱۱
۱۰۱۰	۱۸	۸۸۳	۲۴	۱۰۲۴	۸۶	تولید محصولات شیشه‌ای جز شیشه جام	۲۶۱۲
۱۱۱۴	۲۳	۹۰۶	۲۲	۱۰۷۴	۶۳	تولید کالاهای سرامیکی غیرنسوز غیر ساختمانی	۲۶۹۱
۴۴۵	۱۰	۴۳۷	۱۰	۱۸۲	۲۷	تولید محصولات سرامیکی نسوز- عایق حرارت	۲۶۹۲
۵۹۷۷	۵۵	۶۹۱۵	۵۶	۱۲۴۶۴	۱۱۹	تولید سیمان، آهک و گچ	۲۶۹۴
۳۱۳۲	۱۰۸	۱۹۲۹	۱۱۰	۳۰۲۲	۳۱۶	تولید محصولات ساخته شده از بتن و ...	۲۶۹۵
۲۸۷	۶۲	۲۴۸	۷۰	۲۱۸۶	۷۵۷	بریدن، شکل دادن و تکمیل سنگ	۲۶۹۶
۱۲۵۷	۲۳۹	۱۲۰۵	۳۴۳	۲۷۰۴	۱۳۸۹	تولید آجر	۲۶۹۷
۳۰۷۰	۳۰	۲۱۵۵	۳۲	۴۶۲۵	۹۴	تولید سایر محصولات گلی و سرامیکی غیرنسوز	۲۶۹۸

ظرفیت‌های خالی در صنایع تولیدی ایران و نقش آن در افزایش تولید ملی _____ ۱۹۳

۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		نام صنعت	کد صنعت
ارزش تولید	تعداد بنگاه	ارزش تولید	تعداد بنگاه	ارزش تولید	تعداد بنگاه		
۱۶۵۵	۸۲	۲۰۱۶	۹۷	۳۶۱۱	۳۹۳	تولید سایر محصولات کانی غیر فلزی طبقه‌بندی نشده	۲۶۹۹
۸۴۰۵	۳۸	۲۱۷۲۷	۳۹	۹۴۴۰	۱۷۴	تولید محصولات اولیه آهن و فولاد	۲۷۱۰
۲۸۴	۲۰	۲۸۹	۲۱	۱۲۱۶	۹۵	تولید محصولات اساسی آلومینیومی	۲۷۲۲
۱۴۸۳	۳۵	۱۹۹۹	۳۹	۱۵۷۴	۱۵۵	ریخته‌گری آهن و فولاد	۲۷۳۱
۲۵۴۹	۶۱	۲۱۶۲	۶۱	۳۵۸۱	۲۰۳	تولید محصولات فلزی ساختمانی	۲۸۱۱
۱۱۹۵	۴۰	۷۰۵	۳۷	۱۴۱۱	۱۱۹	تولید مخازن، انباره‌ها و ظروف فلزی مشابه	۲۸۱۲
۳۸۰	۳۷	۳۱۵	۴۰	۱۰۹۳	۲۶۱	عمل‌آوری، روکش کردن فلزات و ...	۲۸۹۲
۲۷۵	۱۷	۲۴۲	۱۷	۶۳۰	۷۲	تولید آلات برنده، ابزار دستی و ...	۲۸۹۳
۲۳۸۵	۹۲	۲۶۳۵	۹۹	۶۱۶۲	۴۷۷	تولید سایر محصولات فلزی طبقه‌بندی نشده	۲۸۹۹
۹۵۸	۳۸	۸۴۱	۴۰	۱۶۸۷	۱۳۹	تولید پمپ، کمپرسور، شیر و سوپاپ	۲۹۱۲
۶۲	۱۳	۳۹	۱۴	۷۹	۳۴	تولید یاتاقان، دنده، چرخ دنده و ...	۲۹۱۳
۱۱۸	۱۰	۹۲	۱۰	۲۵۵	۲۹	تولید اجاق، کوره و مشعل‌های کوره	۲۹۱۴
۸۲۲	۲۶	۷۵۱	۲۶	۶۹۷	۶۴	تولید تجهیزات بالابرنده و جابه‌جاکننده	۲۹۱۵
۱۷۵۵	۳۷	۱۱۷۵	۳۹	۲۹۰۷	۱۴۱	تولید سایر ماشین‌آلات با کاربرد عام	۲۹۱۹
۴۹۱	۲۴	۴۳۵	۲۴	۷۴۰	۸۶	تولید ماشین‌آلات کشاورزی و جنگلداری	۲۹۲۱
۴۷۴	۲۶	۴۳۰	۲۵	۵۶۵	۸۴	تولید ماشین ابزار	۲۹۲۲
۲۸۸	۱۷	۲۱۹	۱۸	۵۳۲	۵۷	تولید ماشین‌آلات معدن و استخراج و ...	۲۹۲۴
۲۵۸	۲۳	۲۸۴	۲۶	۵۲۴	۸۴	تولید ماشین‌آلات عمل‌آوری مواد غذایی و ...	۲۹۲۵

۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		نام صنعت	کد صنعت
ارزش تولید	تعداد بنگاه	ارزش تولید	تعداد بنگاه	ارزش تولید	تعداد بنگاه		
۱۲۶	۱۰	۱۴۱	۲۰	۴۶۷	۹۱	تولید سایر ماشین آلات با کاربرد خاص	۲۹۲۹
۳۳۱۴	۷۶	۳۱۲۷	۷۸	۲۷۵۲	۲۲۹	تولید وسایل خانگی طبقه بندی نشده	۲۹۳۰
۱۲۰۴	۲۳	۹۱۱	۲۵	۱۶۱۴	۸۵	تولید موتورهای برق، ژنراتورها و ...	۳۱۱۰
۹۳۶	۴۴	۱۸۳۶	۴۶	۲۲۹۶	۱۵۳	تولید دستگاه های توزیع و کنترل نیروی برق	۳۱۲۰
۵۴۵۱	۳۳	۳۸۷۶	۳۴	۴۸۵۶	۱۰۰	تولید سیم و کابل عایق بندی شده	۳۱۳۰
۳۲۶	۲۱	۲۱۰	۲۱	۴۶۱	۶۳	تولید لامپ های الکتریکی و تجهیزات روشنایی	۳۱۵۰
۲۸۵	۱۶	۲۸۳	۱۷	۴۷۰	۴۶	تولید سایر تجهیزات الکتریکی طبقه بندی نشده	۳۱۹۰
۲۲۷	۲۶	۲۰۶	۲۶	۵۷۴	۱۰۱	تولید تجهیزات پزشکی و جراحی و ...	۳۳۱۱
۲۰۹	۱۳	۲۷۵	۱۵	۴۴۵	۴۸	تولید بدنه (اتاق سازی) برای وسایل نقلیه موتوری و ...	۳۴۲۰
۱۰۳۶۵	۱۱۷	۸۸۸۶	۱۲۱	۱۴۴۴۹	۵۸۴	تولید قطعات و ملحقات برای وسایل نقلیه موتوری و ...	۳۴۳۰
۲۹۰	۴۱	۳۵۳	۵۳	۱۳۴۲	۲۸۳	تولید مبلمان	۳۶۱۰
۲۲۵	۱۸	۲۵۸	۱۸	۵۵۸	۹۱	تولید سایر مصنوعات طبقه بندی نشده در جای دیگر	۳۶۹۹
۱۶۰۳۳۰	۳۱۵۸	۱۹۱۶۶۰	۳۴۹۲	۲۰۲۴۴۳	۱۳۵۱۴	کل صنایع منتخب	
۵۰۴۶۲۳	۳۴۸۹	۴۳۳۶۷۱	۳۸۰۷	۵۴۹۰۳۳	۱۵۰۶۴	کل صنعت	
۳۱/۸	۹۰/۵	۴۴/۲	۹۱/۷	۳۶/۹	۸۹/۷	سهم از کل صنعت	

مأخذ: محاسبات محقق.

جدول ۲. میزان ظرفیت‌های خالی و امکان افزایش تولید در سطح کدهای منتخب

چهاررقمی ISIC: ۱۳۸۴، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶

۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		نام صنعت	کد صنعت
امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)		
۲.۷	۹۲.۹	۲.۷	۸۶.۷	۲.۶	۹۰.۰	عمل آوری و حفاظت ماهی، فراورده‌های ماهی و ...	۱۵۱۲
۱.۸	۹۱.۷	۲.۸	۹۳.۸	۴.۸	۹۵.۱	تولید روغن، چربی حیوانی و نباتی خوراکی	۱۵۱۴
۳.۱	۹۰.۷	۵.۸	۹۵.۸	۴.۸	۹۵.۸	کشتار دام و طیور	۱۵۱۵
۴.۳	۹۲.۷	۴.۲	۹۵.۲	۳.۳	۹۵.۲	عمل آوری، حفاظت گوشت و فراورده‌های گوشتی از فساد	۱۵۱۶
۵.۲	۹۶.۹	۵.۶	۹۶.۹	۶.۰	۹۶.۱	عمل آوری، حفاظت میوه‌ها و ...	۱۵۱۹
۳.۷	۹۵.۶	۴.۲	۹۵.۹	۵.۳	۹۶.۵	تولید فراورده‌های لبنی	۱۵۲۰
۹.۵	۹۷.۷	۳.۹	۹۴.۲	۲.۵	۹۴.۳	آماده‌سازی و آرد کردن غلات و حبوبات	۱۵۳۱
۲.۵	۹۱.۷	۲.۶	۹۲.۳	۴.۰	۹۴.۹	تولید خوراک دام و حیوانات	۱۵۳۳
۱.۸	۸۸.۲	۱.۷	۹۱.۴	۲.۶	۹۱.۴	تولید قند و شکر	۱۵۴۲
۲.۶	۸۸.۲	۳.۰	۹۴.۱	۶.۸	۹۷.۰	تولید آب‌نبات، شکلات، نقل و ...	۱۵۴۳
۱.۸	۹۰.۰	۲.۱	۸۶.۷	۲.۳	۹۵.۶	تولید رشته، ماکارونی، ورمیشل و ...	۱۵۴۴
۱۱.۳	۹۶.۸	۱۴.۷	۹۸.۸	۴.۶	۹۶.۴	تولید نان شیرینی، بیسکویت و ...	۱۵۴۶
۱.۶	۸۶.۴	۱.۶	۸۹.۵	۲.۷	۹۳.۸	چای‌سازی	۱۵۴۷
۳.۶	۹۴.۹	۵.۳	۹۵.۲	۴.۵	۹۶.۶	تولید سایر محصولات غذایی طبقه‌بندی نشده	۱۵۴۸

۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		نام صنعت	کد صنعت
امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)		
۲۰	۸۵٫۷	۱۸	۸۵٫۷	۳٫۳	۹۵٫۰	تولید نوشابه‌های غیرالکلی گازدار	۱۵۵۵
۴٫۴	۹۵٫۶	۴٫۱	۹۶٫۹	۵٫۹	۹۷٫۰	آماده‌سازی و ریسندگی الیاف منسوج	۱۷۱۱
۳٫۶	۹۱٫۳	۳٫۹	۹۲٫۰	۳٫۴	۹۳٫۸	تکمیل منسوجات	۱۷۱۲
۲٫۱	۹۱٫۳	۲٫۷	۹۲٫۳	۵٫۱	۹۶٫۳	تولید کالاهای نساجی ساخته شده به استثنای پوشاک	۱۷۲۱
۴٫۴	۹۴٫۴	۵٫۰	۹۵٫۷	۵٫۴	۹۶٫۹	تولید فرش ماشینی و موکت	۱۷۲۶
۳٫۴	۹۵٫۲	۲٫۲	۹۰٫۹	۷٫۱	۹۶٫۷	تولید پوشاک به استثنای پوشاک از پوست خردار	۱۸۱۰
۲٫۲	۸۸٫۲	۱۸	۸۶٫۷	۴٫۴	۹۶٫۵	دباغی و تکمیل چرم	۱۹۱۱
۴٫۷	۹۳٫۳	۳٫۵	۸۹٫۳	۴٫۵	۹۶٫۰	تولید کفش	۱۹۲۰
۳٫۲	۹۱٫۷	۳٫۳	۹۲٫۳	۴٫۸	۹۵٫۹	تولید ورقه‌های روکش شده، تخته چندلایی و ...	۲۰۲۱
۱٫۷	۸۰٫۰	۲٫۵	۹۰٫۹	۲٫۲	۸۸٫۶	تولید مصنوعات نجاری و قفسه‌بندی و در و ...	۲۰۲۲
۳٫۲	۹۱٫۷	۳٫۵	۹۱٫۷	۴٫۰	۹۷٫۹	تولید خمیر کاغذ، کاغذ و مقوا	۲۱۰۱
۳٫۷	۹۶٫۷	۳٫۰	۹۶٫۴	۵٫۸	۹۷٫۳	تولید جعبه، کارتن و سایر وسایل	۲۱۰۲
۲٫۷	۹۰٫۹	۲٫۶	۹۲٫۰	۶٫۷	۹۵٫۸	تولید سایر کالاهای کاغذی و مقوایی	۲۱۰۹
۲٫۶	۹۱٫۷	۳٫۳	۹۲٫۹	۴٫۸	۹۴٫۷	انتشار کتاب، بروشور، کتاب‌های موسیقی و ...	۲۲۱۱
۴٫۵	۹۴٫۱	۵٫۹	۹۷٫۴	۵٫۸	۹۷٫۶	چاپ	۲۲۲۱
۴٫۸	۹۴٫۷	۵٫۳	۹۵٫۵	۵٫۵	۹۶٫۶	تولید فرآورده‌های نفتی تصفیه شده	۲۳۲۰

ظرفیت‌های خالی در صنایع تولیدی ایران و نقش آن در افزایش تولید ملی _____ ۱۹۷

۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		نام صنعت	کد صنعت
امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)		
۱۱.۱	۹۷.۶	۹.۷	۹۷.۷	۷.۴	۹۷.۵	تولید مواد شیمیایی اساسی جز کود و ترکیبات ازت	۲۴۱۱
۳.۱	۹۵.۲	۵.۶	۹۵.۲	۴.۲	۹۶.۱	تولید مواد پلاستیکی به شکل اولیه و ...	۲۴۱۳
۳.۷	۹۵.۷	۳.۷	۹۳.۹	۵.۱	۹۵.۰	تولید انواع رنگ، روغن جلا و ...	۲۴۲۲
۳.۲	۹۲.۸	۳.۲	۹۳.۰	۴.۲	۹۶.۵	تولید دارو، مواد شیمیایی مورد استفاده در پزشکی و ...	۲۴۲۳
۱۰.۱	۹۷.۷	۱۱.۷	۹۸.۰	۷.۳	۹۷.۷	تولید صابون، مواد پاک‌کننده و ...	۲۴۲۴
۲.۷	۹۲.۹	۲.۶	۹۴.۴	۲.۷	۹۲.۳	تولید سایر محصولات شیمیایی طبقه‌بندی نشده در جای دیگر	۲۴۲۹
۲.۵	۹۰.۰	۲.۶	۹۰.۹	۵.۱	۹۳.۱	تولید لاستیک رویی و تویی، روکش کردن مجدد و ...	۲۵۱۱
۲.۹	۸۷.۰	۳.۹	۹۶.۲	۳.۹	۹۴.۷	تولید سایر محصولات لاستیکی	۲۵۱۹
۴.۱	۹۵.۶	۴.۴	۹۴.۹	۵.۴	۹۶.۶	تولید محصولات پلاستیکی جز کفش	۲۵۲۰
۲.۵	۹۲.۳	۲.۴	۸۴.۶	۶.۳	۹۶.۲	تولید شیشه جام	۲۶۱۱
۳.۴	۸۸.۹	۴.۶	۹۵.۸	۷.۰	۹۶.۵	تولید محصولات شیشه‌ای جز شیشه جام	۲۶۱۲
۲.۷	۹۱.۳	۲.۶	۹۰.۹	۴.۴	۹۳.۷	تولید کالاهای سرمایه‌ی غیرنسوز غیر ساختمانی	۲۶۹۱
۳.۸	۹۰.۰	۴.۲	۹۰.۰	۴.۲	۹۲.۶	تولید محصولات سرمایه‌ی نسوز - عایق حرارت	۲۶۹۲
۵.۸	۹۶.۴	۷.۱	۹۴.۶	۵.۹	۹۶.۶	تولید سیمان، آهک و گچ	۲۶۹۴

۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		نام صنعت	کد صنعت
امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)		
۴.۵	۹۵.۴	۴.۲	۹۵.۵	۴.۰	۹۳.۷	تولید محصولات ساخته شده از بتن و ...	۲۶۹۵
۲.۳	۹۳.۵	۲.۱	۹۲.۹	۲.۱	۹۳.۰	بریدن، شکل دادن و تکمیل سنگ	۲۶۹۶
۲.۵	۹۲.۹	۳.۰	۹۴.۸	۲.۷	۹۴.۵	تولید آجر	۲۶۹۷
۳.۶	۹۳.۳	۳.۲	۹۳.۸	۳.۶	۹۴.۷	تولید سایر محصولات گلی و سرامیکی غیر نسوز	۲۶۹۸
۲.۸	۹۱.۵	۴.۴	۹۵.۹	۳.۴	۹۴.۷	تولید سایر محصولات کانی غیر فلزی طبقه بندی نشده	۲۶۹۹
۵.۹	۹۷.۴	۱۰.۳	۹۷.۴	۶.۷	۹۷.۷	تولید محصولات اولیه آهن و فولاد	۲۷۱۰
۲.۰	۹۰.۰	۲.۵	۹۰.۵	۳.۹	۹۵.۸	تولید محصولات اساسی آلومینیومی	۲۷۲۲
۴.۴	۹۴.۳	۸.۵	۹۷.۴	۵.۵	۹۶.۸	ریخته گری آهن و فولاد	۲۷۳۱
۳.۴	۹۳.۴	۳.۴	۹۵.۱	۵.۴	۹۵.۶	تولید محصولات فلزی ساختمانی	۲۸۱۱
۴.۱	۹۵.۰	۳.۰	۹۴.۶	۳.۴	۹۵.۸	تولید مخازن، انباره‌ها و ظروف فلزی مشابه	۲۸۱۲
۹.۱	۹۷.۳	۹.۵	۹۷.۵	۷.۲	۹۷.۷	عمل آوری، روکش کردن فلزات و ...	۲۸۹۲
۳.۱	۸۸.۲	۳.۶	۹۴.۱	۳.۶	۹۴.۴	تولید آلات برنده، ابزار دستی و ...	۲۸۹۳
۳.۹	۹۵.۷	۵.۱	۹۶.۰	۷.۳	۹۷.۳	تولید سایر محصولات فلزی طبقه بندی نشده در جای دیگر	۲۸۹۹
۵.۱	۹۴.۷	۴.۳	۹۵.۰	۷.۰	۹۷.۸	تولید پمپ، کمپرسور، شیر و سوپاپ	۲۹۱۲

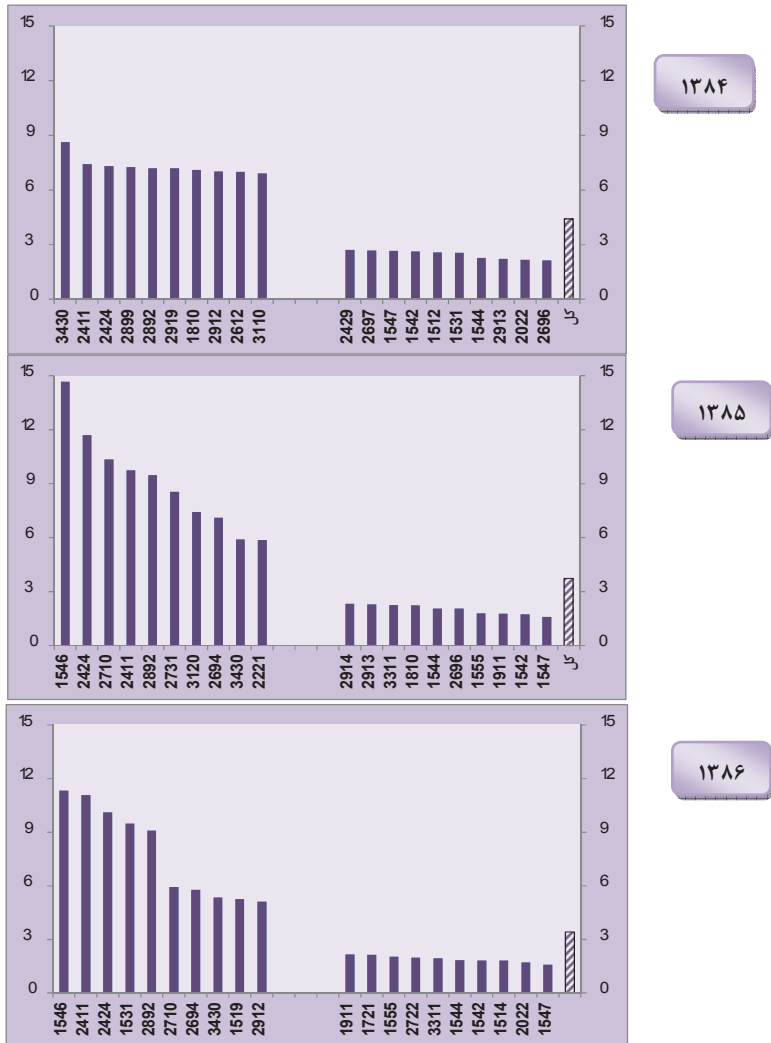
۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		نام صنعت	کد صنعت
امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)		
۲.۲	۹۲.۳	۲.۳	۹۲.۹	۲.۲	۸۵.۳	تولید یاتاقان، دنده، چرخ دنده و ...	۲۹۱۳
۲.۶	۹۰.۰	۲.۳	۹۰.۰	۳.۸	۹۳.۱	تولید اجاق، کوره و مشعل‌های کوره	۲۹۱۴
۲.۶	۹۲.۳	۳.۴	۹۲.۳	۴.۰	۹۶.۹	تولید تجهیزات بالابرنده و جابه‌جاکننده	۲۹۱۵
۴.۵	۹۴.۶	۴.۱	۹۲.۳	۷.۲	۹۷.۲	تولید سایر ماشین‌آلات با کاربرد عام	۲۹۱۹
۴.۱	۹۵.۸	۴.۴	۹۵.۸	۴.۷	۹۵.۳	تولید ماشین‌آلات کشاورزی و جنگلداری	۲۹۲۱
۳.۳	۹۲.۳	۴.۲	۹۲.۰	۳.۹	۹۴.۰	تولید ماشین ابزار	۲۹۲۲
۴.۳	۹۴.۱	۳.۳	۸۸.۹	۴.۸	۹۶.۵	تولید ماشین‌آلات معدن و استخراج و ...	۲۹۲۴
۳.۶	۹۱.۳	۴.۴	۹۲.۳	۴.۸	۹۶.۴	تولید ماشین‌آلات عمل‌آوری مواد غذایی و ...	۲۹۲۵
۲.۴	۹۰.۰	۲.۵	۹۰.۰	۳.۲	۹۳.۴	تولید سایر ماشین‌آلات با کاربرد خاص	۲۹۲۹
۴.۸	۹۶.۱	۵.۴	۹۷.۴	۵.۷	۹۶.۵	تولید وسایل خانگی طبقه‌بندی نشده	۲۹۳۰
۳.۹	۹۵.۷	۳.۹	۹۲.۰	۶.۹	۹۶.۵	تولید موتورهای برق، ژنراتورها و ...	۳۱۱۰
۳.۱	۹۵.۵	۷.۴	۹۵.۷	۶.۳	۹۶.۱	تولید دستگاه‌های توزیع و کنترل نیروی برق	۳۱۲۰
۳.۲	۹۳.۹	۳.۲	۹۷.۱	۴.۸	۹۷.۰	تولید سیم و کابل عایق‌بندی شده	۳۱۳۰
۳.۸	۹۵.۲	۲.۸	۹۰.۵	۳.۹	۹۳.۷	تولید لامپ‌های الکتریکی و تجهیزات روشنایی	۳۱۵۰

۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۴		نام صنعت	کد صنعت
امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)	امکان افزایش تولید	سهم زیر ظرفیت کارا (درصد)		
۲.۶	۸۷.۵	۴.۱	۹۴.۱	۴.۹	۹۷.۸	تولید سایر تجهیزات الکتریکی طبقه بندی نشده	۳۱۹۰
۱.۹	۹۲.۳	۲.۲	۹۲.۳	۲.۸	۹۵.۰	تولید تجهیزات پزشکی، جراحی و ...	۳۳۱۱
۲.۹	۹۲.۳	۳.۷	۹۳.۳	۳.۰	۹۵.۸	تولید بدنه (اتاق سازی) برای وسایل نقلیه موتوری و ...	۳۴۲۰
۵.۳	۹۵.۷	۵.۹	۹۵.۹	۸.۶	۹۷.۸	تولید قطعات و ملحقات برای وسایل نقلیه موتوری و ...	۳۴۳۰
۳.۰	۹۲.۷	۳.۷	۹۶.۲	۴.۹	۹۷.۲	تولید میلمان	۳۶۱۰
۲.۲	۸۸.۹	۲.۴	۹۴.۴	۲.۸	۹۳.۴	تولید سایر مصنوعات طبقه بندی نشده در جای دیگر	۳۶۹۹
۳.۴	۹۲.۷	۳.۷	۹۳.۴	۴.۴	۹۵.۴	کل صنایع منتخب	

مأخذ: همان.

نمودار ۱ نیز میزان امکان افزایش تولید را در صورت دستیابی به اندازه کارا نسبت به وضعیت تولید موجود و در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۶ به تصویر کشیده است. همان گونه که از نمودار مذکور به وضوح قابل مشاهده است قدرت افزایش تولید در کدهای صنعتی از یکدیگر متمایز است. به عنوان مثال کدهای صنعتی ۳۴۳۰ (تولید قطعات و ملحقات برای وسایل نقلیه موتوری و ...)، ۲۴۱۱ (تولید مواد شیمیایی اساسی جز کود و ترکیبات ازت) و دو کد ۲۴۲۴ (تولید صابون، مواد پاک کننده و ...) و ۲۸۹۹ (تولید سایر محصولات فلزی طبقه بندی نشده در جای دیگر) در سال ۱۳۸۴ چهار کد صنعتی هستند که رتبه‌های اول تا سوم را برای میزان افزایش تولید نسبت به میزان تولید موجود کسب کرده‌اند.

نمودار ۱. میزان افزایش تولید در سطح کدهای منتخب چهاررقمی
ISIC: ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶



مأخذ: محاسبات محقق.

لازم به یادآوری است که سهم بنگاه‌های با ظرفیت تولید کمتر از اندازه کارا در این کدهای صنعتی بیش از ۹۷ درصد بوده است. جایگاه سه کد برتر در سال ۱۳۸۵ به ترتیب به کدهای ۱۵۴۶ (تولید نان شیرینی، بیسکویت و ...)، ۲۴۲۴ (تولید صابون، مواد پاک‌کننده

و ... و ۲۷۱۰ (تولید محصولات اولیه آهن و فولاد) اختصاص یافته و در سال ۱۳۸۶ این جایگاه به سه کد ۱۵۴۶ (تولید نان شیرینی، بیسکویت و ...)، ۲۴۱۱ (تولید مواد شیمیایی اساسی جز کود و ترکیبات ازت) و ۲۴۲۴ (تولید صابون، مواد پاک‌کننده و ...) تعلق داشته است. همان‌گونه که مشاهده شد کدهای ۲۴۱۱، ۲۴۲۴ و ۱۵۴۶ در هر سه مقطع مورد بررسی به‌عنوان صنایعی با بیشترین امکان افزایش تولید قلمداد شد و از این رو، می‌توان صنایع را برحسب ظرفیت‌های قابل افزایش نیز رتبه‌بندی کرد. به عبارتی، در سیاست‌گذاری صنعتی نه تنها می‌توان راهبرد رشد را به جای راهبرد توسعه تجویز کرد بلکه می‌توان براساس این راهبرد، اولویت صنایع را نیز در این مسیر مشخص کرد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از فروض اقتصادی که در تئوری‌های اقتصاد خرد مطرح شده، فرض عقلایی بودن انسان‌هاست. این فرض در بخش تولید با حداکثر کردن سود توسط تولیدکننده تجلی می‌یابد. در شرایط رقابت کامل و یا شرایطی نزدیک به آن و در بلندمدت شرط حداکثر کردن سود، نقطه حداقل منحنی هزینه متوسط بلندمدت است. آن سطح از تولید که کمترین هزینه متوسط را ایجاد کند، به‌عنوان بهترین سطح تولید یا اندازه کارا بنگاه تلقی می‌شود. بنابراین، هر تولیدکننده برای آنکه به نقطه حداکثر سود برسد باید در اندازه‌ای کارا و یا نزدیک به آن به تولید ادامه دهد. اما شاید هنگامی که یک بنگاه اقتصادی برای ورود به فعالیت در صنعتی خاص تصمیم می‌گیرد به این موضوع که با چه اندازه‌ای وارد صنعت شود، کمتر توجه می‌کند. بر این اساس، بنگاه‌های بسیاری وجود دارند که در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا در صنعتی که مشغول به فعالیت هستند، تولید می‌کنند. به عبارت دیگر، اگرچه توانایی بهره‌برداری از ظرفیت‌های بالقوه ایجادشده برای رسیدن به اندازه کارا در این بنگاه‌ها وجود دارد، اما این امکان به دلایل مذکور مورد غفلت قرار گرفته و از این رو، این پژوهش کوشیده است تا ابتدا اندازه بهینه یا کارا و سپس ظرفیت خالی صنایع منتخب تولیدی ایران را در سطح کدهای چهاررقمی طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۴ مورد بررسی و کنکاش قرار دهد. در این راستا، برای تعیین حداقل اندازه کارا در هر

صنعت از روش کومانور - ویلسون بهره‌گیری شده است. پس از تعیین حداقل اندازه کارا در هر صنعت، با محاسبه تفاوت بین اندازه بنگاه‌های صنعتی موجود و حداقل اندازه کارا، میزان ظرفیت‌های خالی در سطح کدهای صنعتی منتخب تعیین شده است. نتایج ارزیابی این موضوع بیانگر آن است که طی دوره مورد بررسی اگرچه سهم بنگاه‌های دارای ظرفیت‌های خالی در سطح کدهای صنعتی منتخب متفاوت می‌باشد، با وجود این میزان، در قریب به اتفاق صنایع تولیدی کشور سهم بالایی به خود اختصاص داده است. به طوری که در سال ۱۳۸۴ حدود ۹۵ درصد و در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به ترتیب حدود ۹۳/۴ و ۹۲/۷ درصد از بنگاه‌های موجود در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا فعالیت داشته‌اند که نشان از روند کاهشی اما کند درصد بنگاه‌های تولیدی دارای ظرفیت‌های خالی در بخش صنایع تولیدی کشور است. در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان‌دهنده آن است که بخش بزرگی از بنگاه‌های صنعتی کشور در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا فعالیت کرده، تا جایی که فعالیت بنگاه‌های صنعتی در اندازه کارا می‌تواند تولیدات صنعتی بنگاه‌های موجود بخش صنعت را تا بیش از ۴ برابر افزایش دهد. از این رو، از نظر سیاست‌گذاری این یافته نشان‌دهنده آن است که چنانچه افزایش تولید ملی هدف اصلی سیاست‌های اقتصادی کشور قلمداد شود آنگاه، می‌توان با افزایش اندازه بنگاه‌های موجود و رشد آنها تا اندازه کارا (به جای ایجاد بنگاه‌های جدید) چندین برابر موجود در صنعت کشور تولید کرد. بنابراین و از مجموعه یافته‌های این مقاله که از شواهد تجربی صنایع تولیدی ایران منتج شده است، راهبرد رشد به جای راهبرد گسترش در راستای دستیابی به افزایش تولید ملی از هر حیث توصیه می‌شود. بررسی دلایل فعالیت بخش بزرگی از بنگاه‌های صنایع تولیدی ایران در اندازه‌ای کمتر از اندازه کارا پیشنهاد مشخص این پژوهش برای تحقیقات آتی است.

منابع و مآخذ

۱. خداداد کاشی، فرهاد (۱۳۸۹). *اقتصادصنعتی* (نظریه و کاربرد)، تهران، انتشارات سمت.
۲. _____ (۱۳۸۵). *ساختار و عملکرد بازار، نظریه و کاربرد آن در بخش صنعت ایران*، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۳. _____ (۱۳۸۶). «صرفه‌های مقیاس در اقتصاد ایران: مورد بخش صنعت»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۸۰.
۴. رادمنش، سعیده (۱۳۸۹). «تعیین اندازه بهینه بنگاه و عوامل مؤثر بر آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی، دانشگاه شهید بهشتی.
۵. عمادزاده، مصطفی، کریم آذربایجانی و غلامرضا زمانیان (۱۳۸۰). «صرفه‌های ناشی از مقیاس: تحلیلی از وضعیت شرکت ذوب آهن اصفهان»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۵۹.
6. Audretsch, D., Y. Prince and A. R. Thurik (1999). "Do Small Firms Compete with Large Firms?", *Atlantic Economic Journal*, Vol. 27, No. 1.
7. Bain, J. S. (1956). "Barriers to New Competition", Mass: Harvard University Press, Cambridge: Quoted in Clark, 1990.
8. Baldwin, J. and P. Gorecki (1985). "The Determinants of Small Plant Market Share in Canadian Manufacturing Industries in the 1970s", *The Review of Economics and Statistics*, Vol. 67, No. 1.
9. Comanor, W. S. and T. A. Wilson (1967). "Advertising, Market Structure and Performance", *This Review*, Vol. 49, No. 4.
10. Cowling, K. and M. Waterson (1976). "Price-Cost Margins and Market Structure", *Economica*, Vol. 43.
11. Eastman, H. C. and S. Stykolt (1967). *The Tariff and Competition in Canada*, Macmillan, Toronto.
12. Ebadi, J. and S. Mosavi (2006). "Economics of Scale in Iranian Manufacturing Establishments", *Iranian Economic Review*, No. 15.
13. Evans, K. and et al. (1983). "The Economic Cost of Suboptimal Manufacturing Capacity", *The Journal of Business*, Vol. 56, No. 1.
14. Fuss, M. A. and V. K. Gupta (1981). "A Cost Function Approach to The Estimation of Minimum Efficient Scale, Returns to Scale and Suboptimal Capacity", *European Economic Review*, Vol. 15.
15. Giordano, J. N. (2003). "Using The Survivor Technique to Estimate Returns to Scale and Optimum Firm Size", *Topic in Economic Analysis & Policy*, Vol. 3, No. 1.
16. Goddarda, J. and et al. (2002). "Panel Tests of Gibrat's Law for Japanese Manufacturing", *International Journal of Industrial Organization*, Vol. 20, Issue 3.
17. Gupta, V. K. (1979). "Suboptimal Capacity and its Determinants in

- Canadian Manufacturing Industries", *The Review of Economics and Statistics*, Vol. 61, No. 4.
18. Hart, P. and R. Clark (1980). "Concentration in British Industry 1935-1975", CUP, Cambridge.
19. Lyons, B. (1980). "A New Measure of Minimum Efficient Plant Size in UK Manufacturing Industry", *Economica*, Vol. 47, No. 185.
20. Mills, D. (1990). "Capacity Expansion and the Size of Plants", *The RAND Journal of Economics*, Vol. 21, No. 4.
21. Montea, A. and E. Papagni (2003). "R&D and the Growth of Firms: Empirical Analysis of a Panel of Italian Firms", *Research Policy*, Vol. 32.
22. Prince, Y. and R. Thurik (1993). "Firm-Size Distribution and Price-Cost Margins in Dutch Manufacturing", *Small Business Economics*, Vol. 5.
23. _____ (1995). "Do Small Firms' Price-cost Margins Follow Those of Large Firms?", *Bulletin of Economic Research*, Vol. 47, No. 4.
24. Rees, R. D. (1973). "Optimum Plant Size in United Kingdom Industries: Some Survivor Estimates", *Economica*, Vol. 40, No. 160.
25. Scherer, F. M. (1975). *The Economics of Multi-Plant Operations*, Cambridge, Mass: Harvard University Press.
26. Shepherd (1967). "What Does the Survivor Technique Show about Economies of Scale?" *Southern Economic Journal*, Vol. 34, No. 1.
27. Sheldon, W. W. and W. G. James (1976). "Estimating Optimum Size of Food Processing Plants Using Survivor Analysis", *American Journal of Agriculture Economics*, Vol. 58, No. 4.
28. Sleuwaegen, L. and M. Goedhuysm (2002). "Growth of Firms in Developing Countries, Evidence from Co[^]te d'Ivoire", *Journal of Development Economics*, Vol. 68.
29. Stephen, D. (1980). "Minimum Efficient Size and Seller Concentration: An Empirical Problem", *The Journal of Industrial Economics*, Vol. 28, No. 3.
30. Weiss, L. W. (1963). "Factors in Changing Concentration", *Review of Economics and Statistics*, Vol. 45.
31. _____ (1964). "The Survival Technique and the Extent of Suboptimal", *The Journal of Political Economy*, Vol. 72, No. 3.
32. _____ (1965). "The Extent of Sub-Optimal Capacity: A Correction", *The Journal of Political Economy*, Vol. 73, No. 3.
33. _____ (1972). "The Geographic Size of Markets in Manufacturing", *Review of Economics and Statistics*, Vol. 54.
34. _____ (1976). *Optimal Plant Size and the Extent of Suboptimal Capacity*, Cambridge, Mass, Industrial Organization in Honor.

تأثیر فناوری‌های نوین استحصال، بر جایگاه راهبردی خلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا

هادی آجیلی* و منامصبی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۷/۲۶

به باور عده‌ای از تحلیلگران انقلابات تکنولوژیکی در حوزه‌های جدید حفاری از جمله شیل موجبات کم‌رنگ شدن اولویت جایگاه خلیج فارس به‌عنوان مرکز ثقل و هارتلند تأمین انرژی جهان شده است. این موضوع معادلات بین‌المللی و ساختارهای قدرت در جهان را تأثیرپذیر خواهد کرد، چراکه با قطع و کاهش وابستگی برخی کشورهای عمده واردکننده انرژی از جمله ایالت متحده آمریکا و همچنین اولویت حضور و هزینه‌های نظامی و سیاسی در راستای تأمین امنیت انرژی همچون گذشته توجیه‌پذیر نیست.

تکیه بر فناوری‌های جدید استحصال انرژی از منابع غیرمتعارف و استقلال از واردات نفت از سوی آمریکا، تغییر الگوی مصرف انرژی این کشور، تغییر در حوزه عرضه و تقاضا، فروشنده و خریدار (با توجه به آنچه در گزارش چشم‌انداز ۲۰۳۰ از سوی آژانس بین‌المللی انرژی بیان شده است) می‌باشد. از این رو نگارندگان با بررسی تحولات صورت گرفته در این حوزه و نیز ظرفیت قابل‌اتکای استحصال و انتقال به تأثیر آن بر اهمیت جایگاه خلیج فارس می‌پردازند. اگر بگوییم کاهش اهمیت خلیج فارس در تأمین انرژی برای کشورهایی با بهره‌مندی از قابلیت استحصال از ذخایر غیرمتعارف مذکور، همچون آمریکا محتمل است، افزایش تقاضای کشورهای آسیایی از یکسو و نیز حضور مستمر ایالت متحده آمریکا جهت کنترل منابع انرژی و رقابتی خود، در منطقه همچنان در اولویت سیاست خارجی آمریکا و نیز عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ باقی خواهد ماند.

کلیدواژه‌ها: خلیج فارس؛ بازار جهانی انرژی؛ فناوری استحصال؛ جایگاه راهبردی؛ ایالات متحده آمریکا

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: hadiajili@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: monamosaiebi@gmail.com

مقدمه

طی سال‌های اخیر کشف و بهره‌برداری از منابع غیرمتعارف انرژی به جهت افزایش نوسان‌ها و قیمت انرژی، به‌عنوان یک منبع قابل اتکا شمرده می‌شود، کشورهای دارنده این ذخایر عظیم انرژی با بهره‌مندی از فناوری‌های جدید استحصال، بیش از دو دهه است که به دنبال تجاری کردن بهره‌وری برآمده‌اند، این تحول مهم در چشم‌انداز تولید نفت و گاز، بدون شک آثار سیاسی - امنیتی و اقتصادی خواهد داشت. قابل توجه آنکه ایالات متحده آمریکا (به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان) هم‌اکنون به‌طور گسترده شروع به برداشت از این منابع کرده است. آنچه به‌عنوان سؤال در این حوزه مطرح است اهمیت سیاسی و اقتصادی جایگاه خلیج فارس با توجه به فناوری‌های جدید در حوزه انرژی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی است، به‌عبارت‌دیگر ادامه حضور کشورهای دارنده فناوری‌های جدید از جمله ایالات متحده در این منطقه با فرض استقلال و خودکفایی در حوزه انرژی به چه صورت است؟ عدم حضور این کشور چه تأثیری بر آرایش سیاسی این منطقه در آینده خواهد داشت؟ و در نهایت هژمونی این کشور با فرض آسیایی شدن این منطقه در چه قالبی ادامه می‌یابد؟

فرضیه مورد آزمون در این پژوهش بدین صورت است که با کاهش وابستگی اقتصادی ایالات متحده آمریکا به این منطقه همچنان شاهد حضور سیاسی این کشور به جهت حساسیت ویژه این منطقه در سیاست خارجی آمریکا به اشکالی دیگر خواهیم بود، ازسوی دیگر اگرچه ممکن است انقلاب فناوریکی از جمله استحصال از ذخایر غیرمتعارف شیل قدرت و نفوذ کشورهای دارنده آن را تقویت کند، اما هنوز عواملی چون افزایش تقاضای کشورهای آسیایی همچون چین و هند، محدودیت دسترسی به ذخایر غیرمتعارف از جمله هزینه‌های بالای استحصال و فناوری‌های تصفیه و عوامل مهم زیست‌محیطی همچون آلودگی‌های آب‌های زیرزمینی و مقاومت گروه‌های طرفدار محیط زیست مانع و بحثی جدی در مورد تأثیر آن بر حوزه‌های مهم و مؤثر انرژی همچون خلیج فارس است.

در این مقاله نگارندگان قصد دارند پس از بررسی تحولات فناوریکی صورت گرفته در حوزه انرژی و ظرفیت استحصال آن به‌ویژه آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر شیل گازی در دنیا با بررسی گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی (۲۰۱۲ میلادی)

که در آن به خودکفایی این کشور در واردات انرژی (با توجه به فناوری‌های جدید استحصال) پرداخته، ضمن بررسی صحت و سقم ادعای صورت گرفته به جایگاه انرژی خلیج فارس در آینده تحولات جهانی و حضور آمریکا در این منطقه بپردازند. از این رو در این مقاله منظور از گزارش بیشتر تأکید بر گزارش آژانس بین‌المللی چشم‌انداز سال ۲۰۱۲ و ادعاهای صورت گرفته در آن مبنی بر خودکفایی ایالات متحده و حتی قرار گرفتن در جایگاه بزرگ‌ترین صادرکننده جهان تا سال ۲۰۳۰ است.

۱. روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش روش تبیینی - تحلیلی است. از این رو که با توجه به شواهد و واقعیت‌های عینی و منابع موجود با استناد به آمار و گزارش‌ها، به تجزیه و تحلیل و همچنین بررسی مسائل می‌پردازد روشی تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و همچنین استفاده از منابع موجود در اینترنت است.

۲. چارچوب نظری؛ هژمونی

مفهوم هژمونی پیش از ورود به ادبیات روابط بین‌الملل و به‌طور خاص تر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، در حوزه اندیشه‌های سیاسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت مفهوم هژمونی که گرامشی از آن برای تحلیل اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع سرمایه‌داری استفاده می‌کرد، بعدها به اشکال مختلف وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد. برخی محققان مثل رابرت کاکس^۱ و استفن گیل^۲ سعی کردند بحث هژمونی در سطح بین‌الملل را تقریباً با همان لوازمی که مورد توجه گرامشی بود، مورد پردازش قرار دهند. اما اشخاص دیگری چون رابرت گیلپین^۳، رابرت کوهین^۴ و ایمانوئل والرشتاین^۵ به اشکال مختلف از چارچوب بندی گرامشی فاصله گرفتند و با ادبیات نسبتاً متفاوت تری مسئله هژمونی در

1. Robert W. Cox

2. Stephen Gil

3. Robert Gilpin

4. Robert O. Keohane

5. Immanuel Wallerstein

روابط بین الملل و به طور مشخص تر اقتصاد سیاسی بین الملل را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۲۹-۲۸). فرهنگ دانشگاهی وبستر آن را نفوذ و اقتدار غالب به ویژه یک کشور بر دیگری تعریف می کند (حلیم زمهریر، ۱۳۹۰: ۴۷).

در نظریه ثبات هژمونیک، هژمون عهده دار اقتصاد جهانی می شود، این نظریه اگرچه ریشه در نظریات مرکانتیلیستی دارد اما یک عامل لیبرالی نیز در آن دیده می شود یک اقتصاد باز جهانی بر مبنای دادوستد که خود هژمون عهده دار آن است که نه تنها منافع خود هژمون تأمین می شود، بلکه دولت های شرکت کننده نیز از آن منتفع می شوند (ساعی و پیلتن، ۱۳۹۰: ۹۴). اقتصاد ضرورتی کلیدی برای امنیت ملی و قوام هژمونی دولت هژمون است و نقش قابلیت های اقتصادی دولت هژمون خواه در تداوم و یا ثبات بسیار بنیادین است (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۲۱). به طور کلی مفهوم هژمونی در رئالیسم ساختاری قدرت و توانایی انجام عمل کنترل شده به وسیله اداره یک دولت قدرتمند در سطح سیستم بین المللی آنارشیک است (پوراحمدی، ۱۳۸۷: ۴۱).

۱-۲. هژمون و اقتصاد جهانی در دیدگاه استرنج

استرنج نقشی محوری در توسعه اقتصاد سیاسی بین الملل ایفا کرده است، چرا که او معتقد است اقتصاددانان به دلیل ناتوانی از درک قدرت و اتکای صرف به مدل های انتزاعی نمی توانند به درک درستی از نحوه کارکرد اقتصاد جهانی برسند و دانشمندان حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل نیز برای فهم جامع باید تأکید خود را بر نهادهای قدرت قرار دهند که او یکی از مهم ترین آنها را اقتصاد می داند. از این رو او را از جمله افرادی می دانند که همواره بر ضرورت مطالعه دو حوزه سیاست و اقتصاد به شکلی توأمان تأکید می کند (Chris, 1999: 531).

او از جمله واقع گرایانی است که به بررسی قدرت در چارچوب ساختارها پرداخته است و از این رو در زمره نئورئالیست های ساختاری قرار می گیرد. از میان تقسیم بندی انواع قدرت همچون قدرت صریح و آشکار، قدرت مطلق و صریح غیر آشکار دیدگاه سوزان استرنج در قالب مفهوم بندی ساختاری^۱ از قدرت قرار می گیرد. دیدگاه ساختاری از قدرت در مقابل دیدگاه رابطه ای^۲ از قدرت قرار دارد. استرنج در کتاب *دولت ها و بازارها* قدرت

1. Structural
2. Relational

رابطه‌ای را به توانایی^۱ و قدرت ساختاری را به ظرفیت^۲ تعبیر می‌کند. قدرت ساختاری قدرتی است که اقتصاد سیاسی جهانی را شکل می‌دهد و تعیین می‌کند که در آن دیگر ملت‌ها، نهادهای سیاسی، شرکت‌های اقتصادی، متخصصان و دانشمندان چگونه باید عمل کنند (Strang, 1988: 24-26).

از نگاه او قدرت ساختاری در جهان کنونی دارای چهار بعد ساختاری اولیه و چهار بعد ثانویه می‌باشد: امنیت، تولید، مالیه و دانش و وجوه مختلف قدرت ساختاری که با یکدیگر در تعامل و تأثیرپذیر متقابل هستند. دیدگاه نئورئالیستی استرنج اقتصادمحور است و با رویکرد اقتصادی سیاسی به بررسی تعاملات موجود روابط بین‌الملل می‌پردازد. در دیدگاه او ساختارهای قدرت دارای اهمیت می‌باشد و از این رو قدرت را باید در ساختارهایی جست که مؤثر بر جایگاه و رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌الملل است. از نگاه او، قدرت ساختاری دارای چهار بعد اولیه و ثانویه است، که شامل موارد ذیل می‌باشد.

۱-۱-۲. ساختارهای قدرت

ساختارهای اولیه قدرت، شامل ساختار امنیت یعنی توانایی و تضمین تهدیدهای امنیتی، ساختار مالی یعنی توانایی دادن، بازپس گرفتن و مطالبه کردن و همچنین تقاضا کردن اعتبارات، ساختار تولید که همانا توانایی تعیین شیوه‌های تولید و فعالیت‌های ثروت‌آفرین که در قالب این ساختار شکل می‌یابد. ساختار دانش که در زمره ساختارهای مادی قدرت قرار نمی‌گیرد نیز به نوعی با سایر ساختارها گره خورده است و منظور از آن توانایی اثرگذاری بر اندیشه‌ها می‌باشد. قدرت ساختاری هژمون از طریق این ساختارها اعمال می‌شود (Ibid.: 13).

ساختارهای ثانویه قدرت در ایجاد پتانسیل برای نیل به قدرت ساختاری و نیز حفظ این قدرت از سوی هژمون دارای اهمیت است. ساختارهای ثانویه که تحت تأثیر ساختارهای اصلی و در نوعی تعامل با یکدیگر قرار دارند شامل: ۱. سیستم حمل و نقل (هوا و دریا)، ۲. تجارت، ۳. انرژی و ۴. رفاه می‌باشد (استرنج، ۱۳۸۵: ۲۱۸).

۲-۱-۲. ساختار انرژی

ساختار انرژی از جمله ساختارهایی است که قصد داریم به اهمیت آن در شکل‌گیری، احیا و تقویت جایگاه هژمون پردازیم. با توجه به فرایند صنعتی شدن کشورها و نیاز روزافزون آنها به منابع انرژی به خصوص نفت، پس از بحران‌های دهه ۷۰ به‌ویژه سال ۱۹۷۳ به‌عنوان سلاح سیاسی و وقوع شوک‌های نفتی، از اهمیت مضاعفی برخوردار شده است که ساختار امنیت جهانی نیز به شدت از آن متأثر گشت چرا که نفت به مراتب مهم‌ترین منبع انرژی در دنیای اقتصاد است و بیشترین تأثیر را در اقتصاد جهانی نسبت به سایر انرژی‌ها داراست (Ibid.: 27).

۳. ذخایر غیرمتعارف انرژی و فناوری‌های نوین استحصال

افزایش نوسان‌های قیمت حامل‌های انرژی به‌ویژه نفت موجب شده است استحصال از ذخایر غیرمتعارف و غیرمرسوم، که تا قبل از آن به دلایل هزینه‌های بالای اقتصادی محل اعتنا نبود، اهمیت یابد. از این رو تکیه بر منابع داخلی و تجاری کردن و به عرصه عمل آوردن فناوری‌های جدید کارگر افتاده و توجیه اقتصادی پیدا می‌کند، بهره‌مندی از فناوری‌های جدید استحصال، بیش از دو دهه است که به دنبال تجاری کردن این حوزه برآمده‌اند. ذخایر عظیم انرژی در این کشورها به مدد انقلاب تکنولوژی، به افزایش بهره‌وری این کشورها از ذخایر هیدروکربوری در سال‌های اخیر کمک شایانی کرده است.

به‌طور کلی نفت و گاز متعارف و مرسوم^۱ یا متداول مقرون‌به‌صرفه است و قابلیت دسترسی آسان‌تری دارد، اما سؤال اینجاست که آیا تقسیم‌بندی ذخایر انرژی به انرژی‌های متعارف و غیرمتعارف مقوله ثابتی است؟ که به نظر می‌رسد با مرور زمان و شرایط اقتصادی و تکامل تکنولوژی این تقسیم‌بندی تغییر می‌کند.

در تعریف ذخایر غیرمتعارف انرژی نفت و گاز که با شکست هیدرولیکی و حفاری افقی برای نفوذپذیری بیشتر حاصل می‌شود می‌توان از هیدرات‌های گازی، متان لایه‌های زغال‌سنگ، گاز فشرده، گاز حاصل از سنگ‌های رسوبی یا شیل نام برد. مورد استفاده‌ترین نوع ذخایر غیرمتعارف که بهره‌برداری از آن مقرون‌به‌صرفه شناخته شده و در سطح وسیع

مورد استحصال قرار گرفته است شیل‌ها هستند. شیل نوعی سنگ رسوبی است که از رس فشرده شده به صورت ورقه‌های نازک، تشکیل شده است. شیل فراوان‌ترین سنگ رسوبی است اما کمتر به عنوان ذخیره هیدروکربوری در نظر گرفته می‌شود. گاز شیل، گاز طبیعی حاصل از شیل است که مهاجرت نکرده و در داخل خود شیل تجمع یافته است و به نوعی شیل هم‌سنگ منشأ و هم‌سنگ مخزن است. شیل پلی‌ها در واقع تشکیلات شیلی هستند که خصوصیات جغرافیایی و زمین‌شناسی یکسانی دارند و شامل توده عظیمی از گاز شیل هستند.

این شیل‌ها سنگ‌های رسوبی ریزدانه‌ای هستند که معمولاً بیش از ۵۰ درصد از کانی‌های رسی هستند و خاصیت مهم آنها تورقشان است که به آنها خصوصیات جغرافیایی و زمین‌شناسی یکسانی داده است (قجری، ۱۳۹۰: ۹۱). انسان از مدت‌ها پیش به وجود گاز در صخره‌های شیلی پی برده است اما این صخره‌ها برخلاف میدان معمولی گاز حالت متخلخل و شبکه موئینه ندارند، بنابراین استخراج به راحتی از داخل آنها امکان‌پذیر نیست (جوان، ۱۳۸۹: ۱۲).

با وجود حجم عظیم ذخایر غیرمتعارف شیل در جهان؛ استحصال برای مصارف تجاری عمدتاً در آمریکای شمالی (ایالات متحده، کانادا، مکزیک) موفقیت‌آمیز بوده است؛ چرا که توسعه این فرایند در کشورهای دیگر با موانع فراوانی از جمله فناوری، محدودیت دسترسی به زمین و مقاومت گروه‌های طرفدار محیط زیست روبه‌رو بوده است. جدول زیر بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر شیل در جهان را نشان می‌دهد.

جدول ۱. کشورهای برتر دارای ذخایر نفت شیل در جهان

رتبه	کشورها	حجم ذخایر (میلیارد بشکه)
۱	روسیه	۷۵
۲	آمریکا	۵۸
۳	چین	۳۲
۴	آرژانتین	۲۷
۵	لیبی	۲۶
۶	ونزوئلا	۱۸
۷	مکزیک	۱۳
۸	پاکستان	۱۳

رتبه	کشورها	حجم ذخایر (میلیارد بشکه)
۹	کانادا	۹
۱۰	اندونزی	۹
کل جهان		۳۴۵

Source: World Energy Outlook, 2013.

جدول ۲. کشورهای برتر دارنده ذخایر گاز شیل در جهان

رتبه	کشورها	حجم ذخایر (تریلیون فوت مکعب)
۱	چین	۱۱۱۵
۲	آرژانتین	۸۰۲
۳	الجزایر	۷۰۷
۴	آمریکا	۶۶۵
۵	کانادا	۵۷۳
۶	مکزیک	۵۴۵
۷	استرالیا	۴۷۳
۸	آفریقای جنوبی	۳۹۰
۹	روسیه	۲۸۵
۱۰	برزیل	۲۴۵
کل جهان		۷۲۹۹

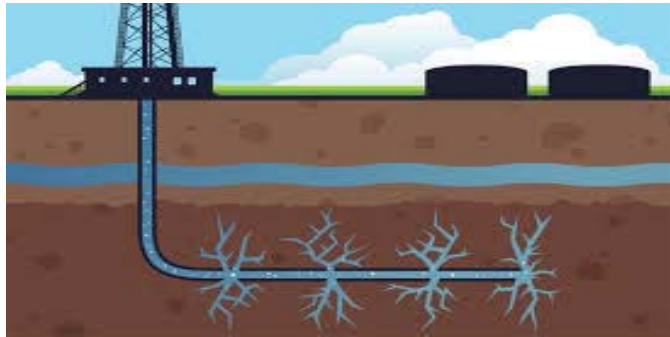
Source: Ibid.

در این تحقیق فناوری‌های نوین انرژی به معنی فناوری‌های قرن بیست و یکم است که در صنایع بالادستی انرژی‌های فسیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. استحصال از ذخایر غیرمتعارف و غیرمرسوم که تا قبل از آن به دلایل هزینه‌های بالای اقتصادی محل اعتنا نبود با کمک فناوری‌های نوین انرژی تا حدودی توجیه اقتصادی پیدا کند. از میان فناوری‌های نوینی که در اینجا به آن خواهیم پرداخت دو روش شکست هیدرولیکی و حفاری افقی دارای اهمیت است. به دلیل حفاری از چاه‌هایی که دارای توجیه فنی و اقتصادی نمی‌باشند از روش‌های جایگزین هر چند پرهزینه جهت افزایش تولید بهینه و مدیریت بهتر مخازن نفت و گاز استفاده می‌شود (تدینی، ۱۳۸۸: ۲۷). فناوری‌های جدید استحصال انرژی از جمله کاربرد و روش کلیدی شکست هیدرولیکی و حفاری افقی هر دو به‌طور یکسان موجب افزایش استحصال

مایعات غیرمتعارف محبوس در این سازنده‌ها شده است. شکست هیدرولیکی یا فراکینگ، فرایند پمپاژ مایعات یا گاز به درون یک چاه است که حدود صدها یا هزاران متر زیرزمین یا در همان عمق مناسبی که برای گاز طبیعی در نظر گرفته شده است، فشار ایجاد شده در این فرایند سبب می‌شود که سنگ‌های اطراف آن شکسته یا ترک برمی‌دارد.

پس از شکسته شدن سنگ‌های حاوی مایعات با حفاری افقی، دسترسی به محفظه‌های مایعات امکان‌پذیر می‌شود تا مایعات بیشتری استخراج و به سطح منتقل گردد (همان: ۱۵).

شکل ۱. عملیات حفاری افقی و شکست هیدرولیکی



۳-۱. حفاری افقی

اگر دسترسی به مخازن با حفر چاه‌های عمودی ممکن نباشد و یا برای ایجاد این چاه‌ها مشکل خاصی وجود داشته باشد، مثلاً مخزن مورد نظر در زیر مناطق مسکونی واقع شده باشد یا موانع طبیعی همچون کوه‌ها، عموماً از ساختن ایستگاه‌های بهره‌برداری جلوگیری می‌کنند. از این رو از روش حفاری افقی استفاده می‌شود که یک چاه افقی شبیه حرف "J" است. بنابراین، یک شرکت حفاری با استفاده از روش افقی می‌تواند انرژی بیشتری را از تعداد چاه کمتر به دست آورد.

۳-۲. شکست هیدرولیکی

فرایند پمپاژ مایعات یا گاز به درون یک چاه است، فشار ایجاد شده در این فرایند سبب می‌شود که سنگ‌های اطراف آن شکسته یا ترک بردارد و انرژی درون آن آزاد شده و به استخراج درآید. از پمپ کردن سیال، یک شکاف اولیه در دیواره چاه ایجاد می‌شود.

به موازات پمپ شدن سیال، فشار در چاه بالا می‌رود. عملیات پمپ کردن تا جایی ادامه می‌یابد که فشار به حدی برسد که شکست آغاز شده و شکاف در دیواره چاه رشد کند (آیت‌الهی و پورکاوین، ۱۳۸۸).

۴. ژئوپلیتیک انرژی خاورمیانه

خلیج فارس با مساحت دوازده میلیون کیلومتر مربع، ذخایر عظیمی از نفت جهان را در اختیار دارد. به‌طور کلی ذخایر نفت منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۱۵، بیش از ۸۰۰ میلیارد بشکه می‌باشد که نزدیک به نیمی از ذخایر نفت دنیا در آن قرار دارد.

جدول ۳. میزان ذخایر، تولید و مصرف نفت در خاورمیانه

نام کشور	میزان ذخایر (میلیارد بشکه)	درصد از کل جهان	میزان تولید (هزار بشکه)	میزان مصرف (هزار بشکه)
ایران	۱۵۷.۸	۹.۳	۳۶.۴	۲۰۲۴
امارات	۹۷.۸۰۰	۵.۸	۳۷۱۲	۷۲۰
عراق	۱۵۰	۸.۸	۳۲۸۵	-
عربستان	۲۶۷	۱۵.۷	۱۱۵۰۵	۲۹۳۵
قطر	۲۵.۷	۱.۵	۱۹۸۲	۲۵۰
کویت	۱۰۱.۵	۶	۳۱۲۳	۴۷۶
کل خاورمیانه	۸۱۰.۷	۴۷.۷	۲۸۵۵۵	۸۳۵۴
کل جهان	۱۷۰۰	۱۰۰	۸۸۶۷۳	۸۹۷۷۴

Source: BP, World Energy Outlook, 2015.

علاوه بر نفت، خاورمیانه دارای ذخایر عظیم گاز طبیعی است که به‌صورت روزافزونی در تولید انرژی جهانی سهم بیشتری به خود اختصاص می‌دهد. ایران و قطر به‌عنوان دومین و سومین دارندگان ذخایر گازی بیشترین میزان را در اختیار دارند. طبق پیش‌بینی‌های موجود الگوی مصرفی جهان تا سال ۲۰۳۵ با اندکی نوسان از نفت به گاز در حال تغییر است، تا سال ۲۰۲۰ سهم نفت در سبد مصرفی جهان از ۳۲ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۳۰ درصد در سال ۲۰۲۰ و در نهایت ۲۶ درصد تا سال ۲۰۳۵ خواهد رسید. در مقابل گاز با رشد ۵ درصدی خود از ۲۱

تأثیر فناوری‌های نوین استحصال، بر جایگاه راهبردی خلیج فارس در ... _____ ۲۱۷

درصد در سال ۲۰۱۰ به حدود ۲۶ درصد تا سال ۲۰۳۵ خواهد رسید (OPEC, 2013). با کاهش مصرف نفت در سبد مصرفی انرژی جهان و افزایش گاز نیز این منطقه با توجه به ذخایر عظیم گاز خود همچنان از نقش بی‌بدیل در تأمین نیاز انرژی جهان برخوردار است.

جدول ۴. میزان ذخایر، تولید و مصرف گاز در خاورمیانه

نام کشور	میزان ذخایر گاز (تریلیون متر مکعب)	درصد از کل جهان	میزان تولید (میلیارد متر مکعب)	میزان مصرف (میلیارد متر مکعب)
امارات	۶.۱	۲.۹	۲.۷	۶۹.۳
ایران	۳۴	۱۸.۲	۱۷۲.۶	۱۷۰.۲
بحرین	۰.۲	۰.۱	۱۶.۹	-
عراق	۳.۶	۱.۹	۱.۳	-
عربستان	۶.۱	۴.۴	۱۰۸.۲	۱۰۸.۲
عمان	۰.۷	۰.۴	۲۹.۵	-
قطر	۲۴.۵	۱۳.۱	۱۷۷.۲	۴۴.۸
کویت	۱.۸	۰.۹	۱۶.۴	۲۰.۱
کل خاورمیانه	۷۹.۸	۴۲.۷	۶۰۱.۸	۴۶۵.۲

Source: Ibid.

جدول ۵. میزان تولید نفت مناطق مختلف جهان

(میلیون بشکه در روز)

سال	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴
مناطق مختلف								
آمریکای شمالی	۱۳۶۳۱	۱۳۱۲۲	۱۳۷۴۱	۱۳۸۸۰	۱۴۳۰۱	۱۵۵۵۷	۱۶۹۲۱	۱۸۷۲۱
آمریکای مرکزی	۶۹۹۷	۶۹۸۲	۷۱۰۴	۷۲۹۳	۷۳۸۱	۷۳۵۹	۷۳۳۵	۷۶۱۳
اوراسیا	۱۷۷۵۳	۱۷۵۳۷	۱۷۷۰۳	۱۷۶۲۹	۱۷۳۱۴	۱۷۲۱۱	۱۷۱۵۵	۱۷۱۹۸
خاورمیانه	۲۵۲۱۹	۲۶۳۲۰	۲۴۶۳۳	۲۵۳۱۴	۲۷۶۹۰	۲۸۲۷۰	۲۸۱۹۸	۲۸۵۵۵
آفریقا	۱۰۲۶۳	۱۰۲۸۴	۹۷۹۲	۱۰۱۱۴	۸۸۰۴	۹۴۴۲	۸۶۸۴	۸۲۶۳
آسیا (پاسفیک)	۷۸۸۱	۷۹۶۹	۷۹۰۳	۸۲۵۱	۸۰۸۶	۸۳۱۳	۸۲۸۶	۸۳۲۴
کل جهان	۸۱۷۲۹	۸۲۳۳۵	۸۰۷۳۲	۸۲۴۸۰	۸۳۵۷۶	۸۶۱۵۲	۸۶۵۷۹	۸۸۶۷۳

Source: Ibid.

۵. جایگاه خلیج فارس در اقتصاد انرژی ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا با داشتن کمتر از ۵ درصد جمعیت دنیا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی به ویژه نفت در جهان است. این کشور با در اختیار داشتن کمتر از ۳ درصد ذخایر نفتی جهان، بالغ بر ۲۰ درصد نفت تولید شده جهانی را مصرف می‌کند (کلر، ۱۳۹۰: ۲۳). چنین تکاپویی سبب شده است که نفت به‌عنوان یک کالای استراتژیک و تأثیرگذار بر اقتصاد و سیاست بین‌المللی در سیاست خارجی آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده این منبع انرژی جایگاهی ویژه داشته است و همیشه این دولت را به دنبال دستیابی به منابع جدید نفت برای استفاده از آن در صنایع نظامی و اقتصادی خود وادارد. از این رو از دیدگاه تئوریسین‌های این کشور توازن قدرت‌های آینده، برتری از آن قدرتی خواهد بود که بر مناطق ژئواکونومیک تسلط داشته باشد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۱۵)؛ چرا که این تسلط نه تنها برتری اقتصادی ایجاد می‌کند بلکه به لحاظ سیاسی نیز در مناسبات قدرت‌های بزرگ جایگاه و پایگاه بهتری را در اختیار آن قدرت قرار خواهد داد. تسلط بر بازارهای جهانی نفت و گاز با خاورمیانه قطعاً تحقق پیدا می‌کند و تهاجم به عراق می‌تواند شروعی برای این تسلط فرض شود که اولویت آمریکا؛ تأمین صادرات نفت و تضمین امنیت آن از کشورهای حوزه خلیج فارس است. به هر صورت اهمیت حیاتی خلیج فارس با استراتژی آمریکا و تئوری رهبری واحد آمریکا بر جهان، گره خورده است.

منابع تأمین انرژی، مسیرهای انتقال انرژی، بازارهای مصرف، تجارت انرژی، فناوری انرژی و نظایر آن اعتبار ویژه‌ای پیدا می‌کنند. مسئله دسترسی و تأمین انرژی برای نیازمندان آن و نظایر آن و نیز امنیت مسیرهای انتقال انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فوق‌العاده اهمیت دارند. به لحاظ ارتباط تنگاتنگ انرژی با زندگی روزمره مردم و جوامع و نیز حیات کشورها و دولت‌هاست که دولت‌های متقاضی و دولت‌های تولیدکننده را دائماً نگران کرده و انرژی در سیاست‌های ملی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا نموده است و الگوهایی از رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه بین‌الملل و روابط بین کشورها و دولت‌ها شکل داده است. اهمیت انرژی بدان حد است که دولت‌های مصرف‌کننده، مکان‌های تولید انرژی و دولت‌های تولیدکننده، مکان‌های مصرف انرژی و

هر دو مسیرهای انتقال و فناوری‌های مربوط به انرژی را جزو اهداف ملی و امنیت ملی خود محسوب می‌کنند. انرژی‌های فسیلی به‌ویژه نفت و گاز از آن حیث که در بیان انرژی جهان سهم بالایی دارند، جایگاه ویژه‌ای را در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده‌اند و سیاست بین‌المللی را نیز تحت‌الشعاع قرار داده‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲). اگرچه ممکن است در مناطقی از جهان در مقایسه با منطقه خلیج فارس میزان بیشتری نفت استخراج شود، اما به‌طور قطع تولید هیچ منطقه‌ای در جهان از نظر میزان تأثیرگذاری بر بازار انرژی به این منطقه نمی‌رسد.

۶. استقلال انرژی ایالات متحده آمریکا

دهه‌هاست که سیاست استقلال انرژی از سوی ایالات متحده آمریکا در دستور کار قرار گرفته است، اما این استقلال هیچگاه به معنی قطع وابستگی نبوده است بلکه تأمین امنیت عرضه به‌عنوان مهم‌ترین راهکار تلقی شده است. پس از شوک‌های نفتی دهه هفتاد میلادی دو سیاست تنوع‌بخشی به منابع انرژی و تنوع‌بخشی به مبادات مورد توجه قرار گرفت، اما در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۸۵ میلادی که قیمت نفت به سطح مطلوبی رسید مجدداً تمایل به مصرف نفت خام شدت گرفت، در واقع سیاست تنوع‌بخشی به منابع عرضه هرگاه که قیمت‌های نفت خام به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش می‌یابد در دستور کار این کشور قرار می‌گیرد، از این‌رو وابستگی این کشور به منابع و مبادی انرژی در دوران‌های مختلف با نوسان همراه بوده است (حسینی و مهدوی عادل، ۱۳۸۹: ۱). براساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۱۲ پیش‌بینی شده است که منطقه آمریکای شمالی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا تا سال ۲۰۳۵ به صادرکننده خالص هیدروکربن‌ها تبدیل خواهد شد. افزایش قیمت‌های حامل انرژی از عوامل تکیه بر منابع داخلی و تجاری کردن و به عرصه عمل آوردن فناوری‌های جدید استحصال در این کشورها به جهت داشتن ذخایر عظیم انرژی‌های غیرمتعارف و بهره‌مندی از فناوری‌های جدید است. این گزارش اشاره دارد که تا سال ۲۰۳۵ به تدریج از وابستگی کشورهای واردکننده انرژی در این منطقه کاسته و به صادرکننده انرژی تبدیل خواهند شد. آمریکا از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر گاز شیل جهان است، براساس برآوردهای انجام گرفته بیش از ۲۰ درصد این ذخایر در آمریکا واقع

شده است. افزایش مصرف گاز محرکی برای توسعه بهره‌برداری از گاز شیل در گستره جهانی به‌ویژه در این کشور است. در حالی که سال ۲۰۰۰ گاز شیل تنها ۱ درصد از کل تولیدات گاز در آمریکا را تشکیل می‌داد، این مقدار در سال ۲۰۱۰ به ۲۰ درصد و در گزارشی در سال ۲۰۱۱ حجم تولیدات گاز طبیعی این کشور را به‌طور مستقیم از رسوبات شیل حدود ۳۰ درصد اعلام کرد (Stevens, 2010: 12).

جدول ۶. چشم‌انداز گاز غیرمتعارف

سال	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۲۰	۲۰۲۵	۲۰۳۰	۲۰۳۵	۲۰۴۰
گاز غیرمتعارف	۰.۷۵	۴.۸۶	۸.۸۵	۱۱.۰۵	۱۲.۵۲	۱۴.۱۷	۱۵.۳۳	۱۶.۷۰
شیل	۱.۷۳	۱.۶۹	۱.۶۴	۱.۷۱	۱.۶۶	۱.۶۹	۱.۷۳	۲.۱۱
زغال‌سنگ	۵.۴۳	۶.۳۴	۵.۸۵	۶.۴۰	۶.۵۹	۶.۶۷	۶.۶۹	۷.۳۴
گاز سخت	۲.۰۴	۲.۰۶	۲.۷۸	۲.۸۰	۲.۶۳	۲.۰۳	۲	۱.۸۲
گاز مخلوط با نفت								

Source: World Energy Outlook, 2013, <http://www.iea.org>.

مصرف نفت آمریکا همچنان رو به افزایش است اگرچه این مصرف در سال ۲۰۱۲ با کاهش روبه‌رو بوده اما در همین سال با وجود استحصال از منابع غیرمتعارف انرژی نیز میزان واردات از منطقه خلیج فارس افزایش یافته است. اداره انرژی آمریکا چشم‌انداز مصرف نفت آمریکا را در افق ۲۰۳۵ به‌صورت زیر عنوان می‌کند.

جدول ۷. میزان مصرف نفت آمریکا در افق ۲۰۳۵

(میلیارد بشکه)

سال	۲۰۱۵	۲۰۲۰	۲۰۲۵	۲۰۳۰	۲۰۳۵
میزان مصرف	۳۹.۱	۳۹.۳۸	۳۹.۸۴	۴۰.۵	۴۱.۷۰

Source: Ibid.

۷. موانع دسترسی به خودکفایی و استقلال انرژی

موانع و نگرانی‌های عمده‌ای در مسیر دستیابی و بهره‌وری از این ذخایر وجود دارد که این موانع شامل موانع داخلی و بین‌المللی است.

۱. مصرف بی‌رویه آب: در یک عملیات شکست هیدرولیکی به‌طور متوسط ۲۰۰۰۰ متر مکعب آب مصرف می‌شود که در مناطق خشک تأمین آن دشوار است و بر روی منابع آب‌های زیرزمینی یا سطحی تأثیر منفی به‌جا می‌گذارد.

۲. آلودگی آب‌های زیرزمینی و هوا: در صورت سوءمدیریت در هنگام شکست‌های هیدرولیکی ممکن است مواد بالقوه شیمیایی خطرناک نشت کنند. یا آب برگشتی پس از اتمام عملیات حاوی مواد سمی و خطرناک شامل فلزات سنگین و همچنین مواد رادیو اکتیوی که از مخازن به آن وارد شده است باعث آلودگی مناطق اطراف شود. همچنین گسترش شکستگی‌ها ممکن است این مخازن را به سفره‌های آب زیرزمینی متصل کند و باعث آلودگی آنها به گاز و مواد شیمیایی حاصل از آن شود.

شکست‌های هیدرولیکی باعث زمین لرزه‌های کوچک می‌شود، اگرچه این زمین لرزه‌ها بسیار کوچک است اما نگرانی‌های بسیاری را به لحاظ ایمنی به‌وجود می‌آورد. در نهایت آژانس بین‌المللی انرژی تخمین زده است که اقدامات احتیاطی مورد نیاز برای تضمین امنیت محیط زیستی چاه‌های گاز شیل حدود ۷ درصد به هزینه‌های تولیدی این فرآورده می‌افزاید (IEA, 2012).

۳. قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی: رشد سریع بهره‌برداری و تولید نفت آمریکا ناشی از قیمت‌های بالای نفت خام در سال‌های گذشته و نوآوری‌های فناورانه اتفاق افتاده است و استخراج نفت و گاز را در مقیاس بزرگ و تجاری ممکن کرده است، اما این نگرانی همچنان پا برجاست که با وجود کاهش قیمت از سوی تولیدکنندگان برتر از جمله عربستان نیز این روند ادامه خواهد داشت یا خیر.

از اواسط سال ۲۰۱۴ کاهش قیمت نفت خام با شیب تندی ادامه یافته است. عربستان با تحت فشار قرار دادن قیمت‌های نفت می‌تواند به چشم‌انداز آینده سرمایه‌گذاری در استخراج ذخایر پرهزینه نفت غیرمتعارف آسیب برساند. این امر باعث خواهد شد سیاست استقلال انرژی در آمریکا با مخاطره روبه‌رو شود.

عربستان به‌صورت غیررسمی به بازار القا کرده است که حتی اگر این سطوح قیمت در آینده نیز ادامه یافته و بدتر شود، با قیمت‌های پایین نفت خام مشکلی ندارد، با وقوع

انقلاب شیل و محدود شدن بازار در غرب، تولید کنندگان خاورمیانه با رقابتی شدید در بازارهای مهم و کلیدی مواجه شده‌اند. چرا که رشد سریع تولید منابع نامتعارف آمریکا ناشی از قیمت‌های بالای نفت خام و نوآوری‌های فناوری (شکست هیدرولیکی) بوده است که استخراج شیل را در مقیاس بزرگ ممکن کرده است (مددی، ۱۳۹۴: ۹-۱).

۸. چشم‌انداز آینده انرژی خلیج فارس و سیاست خارجی آمریکا

منطقه خلیج فارس از مهم‌ترین مناطق عظیم منابع انرژی دنیاست که نقش بسیار مهمی در معادلات انرژی جهان دارد. تلاش برای جایگزینی منابع تجدیدپذیر آنچنان نتیجه‌ای دربر نداشته است، از این رو همواره انرژی‌های فسیلی از جمله نفت نقش مهمی را در اقتصاد و صنعت دنیا ایفا کرده و با توجه به رشد اقتصادی کشورها در دهه‌های بعد نیز این وابستگی به حامل‌های فسیلی به‌طور فزاینده‌ای ادامه دارد. نفت به‌عنوان عامل اثرگذار بر اقتصاد و سیاست، متغیر مهمی در سیاست خارجی آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان شناخته می‌شود، مصرف انرژی‌های فسیلی در سال میلادی گذشته بیش از ۸۲ درصد از مصارف این کشور را به خود اختصاص داده است، مصرف نفت آمریکا در سال ۲۰۱۲ روزانه معادل ۱۸/۵ میلیون بشکه در روز و معادل ۱۱ میلیون بشکه تولید روزانه این کشور بوده است، درحقیقت ۲۰ درصد از تولیدات جهانی توسط این کشور مصرف می‌شود. در سال ۲۰۱۳ میلادی در حدود ۲۰/۳ درصد از واردات نفت این کشور از منطقه خلیج فارس بوده است (www.eia.gov, 2014).

وجود حجم عظیم ذخایر نفت و گاز در منطقه خلیج فارس و برتری انرژی‌های فسیلی در قرن حاضر انگیزه سلطه و برتری این منطقه را در دستگاه سیاست خارجی آمریکا دارای اهمیت می‌کند، به‌طور کلی ارتباطی ارگانیک بین مناطق مورد سلطه و نفوذ آمریکا و حیات اقتصادی آن منطقه وجود دارد، چرا که این دیدگاه وجود دارد که رفاه در خانه با دسترسی به بازار و منابع در خارج اتفاق می‌افتد. از طرفی، دسترسی آزاد و مستمر به منابع انرژی به‌ویژه نفت این منطقه از مصادیق امنیت ملی این کشور تلقی می‌شود. تحولات منابع انرژی و نفتی این منطقه از جمله مسائلی است که در تحولات آینده دنیا نقش فراوانی خواهد

داشت. برخی گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی و اداره اطلاعات انرژی آمریکا حاکی از کاهش وابستگی و به دنبال آن خودکفایی ایالات متحده آمریکا در حوزه واردات انرژی از مناطق نفت‌خیز جهان است، این گزارش‌ها زمانی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم در سال ۲۰۱۲ میزان واردات آمریکا از کشورهای عضو اوپک در حدود ۴۰ درصد و کشورهای حوزه خلیج فارس در حدود ۲۲ درصد بوده است، اما آنچه در این مقاله اهمیت دارد، بررسی و تبیین جایگاه خاورمیانه و زیرسیستم خلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا با فرض استقلال انرژی در این حوزه است، به تعبیر دیگر آیا شاهد تداوم حضور این کشور در آینده به شکل سابق با وجود بی‌نیازی به منابع انرژی در این منطقه جغرافیایی خواهیم بود؟ در دستگاه سیاست خارجی آمریکا، کاهش وابستگی با کاهش اهمیت این منطقه برابر است؟ و مهم‌تر اینکه آینده سیاسی کشورهای صادرکننده انرژی در این منطقه با وجود عدم نیاز آمریکا به منابع انرژی در این کشورها چگونه خواهد بود؟

برخی سیاستمداران آمریکایی معتقدند کشورهای تولیدکننده نفت خلیج فارس نه تنها می‌توانند به‌طور مستقیم بر بازار جهانی نفت اثر گذارند و از این طریق با ایجاد نوسان و بی‌ثباتی در این بازار امنیت انرژی جهان را تهدید کنند بلکه درآمدهای نفتی در دست برخی کشورهای منطقه می‌تواند علیه منافع آنها مثلاً توسعه تروریسم به کار رفته و امنیت این کشور را با مخاطره روبه‌رو کند (Jaffe, 2003: 12). فارغ از استدلال فوق نیز عوامل مهم و مؤثری برای تأیید اهمیت منطقه خلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا برای تصمیم‌سازی‌های امروز و آینده وجود دارد، مواردی که به‌اختصار توضیح داده خواهد شد قسمتی از دلایلی است که حضور و همچنین هزینه‌های محتمل از آن را برای آمریکا در این منطقه توجیه و تضمین می‌کند.

۸-۱. کنترل جریان انرژی و تضمین امنیت آن

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های قدرت‌های بزرگ را می‌توان تأثیرگذاری بر منابع اقتصادی دانست، یک دولت برای ایفای نقش هژمون به منابع متعددی نیاز دارد که علاوه بر قدرت نظامی باید بر حوزه‌های مهم اقتصادی از جمله مواد خام و انرژی تسلط داشته باشد،

کشورهایی که در وضعیت مؤثر بین‌المللی قرار می‌گیرند باید از توانایی‌های لازم برای کنترل اقتصاد جهانی برخوردار باشند. علاوه بر نیاز به انرژی آمریکا برای تثبیت موقعیت خود به عنوان قدرت هژمون سخت به دنبال این است که تجارت جهانی نفت ضمن تداوم یافتن با برتری دلار و داشتن موضعی قاطع در اقتصاد جهانی به کنترل جریان انرژی جهان تسلط بر تولید، توزیع و مصرف انرژی که از اولویت‌های یک قدرت هژمون است بپردازد. همان‌طور که در گزارش آژانس انرژی آمده است، از آنجا که هیچ کشوری در خلأ زیست نمی‌کند، فعل و انفعالات و نوسان‌ها در بازار انرژی همواره وجود دارد به طوری که اکثر مصرف‌کنندگان نفت به آثار نوسانات قیمتی در سراسر جهان عادت دارند. اما آنچه اهمیت دارد این موضوع است که حتی کاهش واردات نفت، ایالات متحده را از تحولات در بازارهای بین‌المللی مصون نمی‌کند (World Energy Outlook, 2012: 2).

کسینجر معتقد بود ما آن قدر به انرژی وارداتی وابسته شده‌ایم که امروزه اقتصاد ما در گرو تصمیماتی است که مللی دیگر مایل‌ها دورتر از ما می‌گیرند. بحران انرژی اهداف ملت‌های نیازمند به انرژی را به ریسکی در دنیا تبدیل کرده و امنیت ملی ما را با به راه انداختن یک بحران سیاسی در ابعاد جهانی به خطر انداخته است (Strange, 1988: 201).

اسپنسر آبراهام اظهار داشت: امنیت انرژی، مؤلفه‌ای اساسی از امنیت ملی است (کلر، ۱۳۹۰: ۲۵).

اوباما نیز معتقد است: «ما نباید جدا از بقیه جهان به امنیت انرژی بنگریم. در بازار جهانی انرژی، امنیت اقتصادی و انرژی ایالات متحده نه تنها در پیوند مستقیم با تأمین داخلی و بین‌المللی انرژی‌مان، بلکه همچنین در پیوند مستقیم با تأمین داخلی و بین‌المللی انرژی شرکای تجاری‌مان قرار دارد» (Obama-Biden, 2010).

همان‌گونه که در این ضرب‌المثل خاطر نشان شده است (همه ما از یک فنجان چای می‌نوشیم) بازار نفت وضعیت به هم پیوسته دارد و عمدتاً تحت تأثیر روند عرضه و تقاضا هدایت می‌شود. عرضه‌کنندگان خاورمیانه‌ای نفت، هم بر بهای نفت این منطقه و هم بر بهای نفت کل جهان تأثیر می‌گذارند؛ در عین حال اگرچه ایالات متحده قادر است و باید

انرژی مورد نیازش را تأمین کند و منابع جایگزین را توسعه دهد اما شکاف میان میزان نفتی که اکنون آمریکا تولید می‌کند و آنچه مصرف می‌کند به اندازه‌ای زیاد است که نمی‌توان جای آن را (تا چند سال آینده) پر کرد. به علاوه حجم گسترده و فراوان ذخایر نفتی خاورمیانه به این معناست که در آینده‌ای نه‌چندان دور، به‌طور فزاینده‌ای سهم بیشتری از نفت مورد نیاز دنیا باید از این منطقه تأمین شود (تلهامی، ۱۳۸۶: ۲۸۵). یان راتلیج در کتاب *اعتیاد آمریکا به نفت* معتقد است که عدم وابستگی آمریکا به نفت این منطقه بعید می‌باشد و تضمین امنیت انرژی این کشور کاری بس دشوار است، چنانکه برخی از اقتصاددانان معتقدند در بازار جهانی نفت، حتی اگر وابستگی به منطقه خلیج فارس کاهش یابد همچنان مصرف‌کنندگان آمریکایی از عواقب و آثار تکان‌های شدید قیمت نفت که منشأ آن در خاورمیانه است، مصون نخواهند ماند. نتیجه منطقی آنکه آمریکا باید در درجه اول از وقوع چنین تکان‌هایی جلوگیری کند و این هم بدان معناست که بر خاورمیانه مسلط گردیده و کنترل آن را در دست بگیرد (راتلیج، ۱۳۸۵: ۳۳۳).

روزنبرگ با بررسی گزارش‌های پی در پی آژانس بین‌المللی انرژی مبنی بر تولیدات غیرمتعارف و موضوع خودکفایی بیان می‌کند که: امنیت انرژی آمریکا را در دسترسی قابل اطمینان به ذخایر و منابع انرژی در دسترس و کافی موجبات رشد اقتصادی می‌شود. سه عامل اصلی و کلیدی در ارتقای امنیت انرژی؛ افزایش کارایی انرژی، منابع جایگزین و متنوع و نیز سرمایه‌گذاری در تولید انرژی برای آینده است. آمریکا در حال حاضر گام‌های رو به جلویی در تولید انرژی که حاصل آن افزایش انرژی از نفت غیرمتعارف بوده، برداشته و این خود به رشد امنیت انرژی کمک می‌کند اما آن را تضمین نمی‌کند. به‌کارگیری فناوری استخراجی برای نفت و گاز نامتعارف در قالب لایه‌های رس نفتی در مدت پنج سال گذشته در تولید انرژی آمریکا افزایش چشمگیری داشته است. در مجمع عمومی سازمان ملل، اوباما در اظهاراتی گفت که ما انتقال آزاد انرژی از منطقه را به جهان تضمین می‌کنیم. اگر چه آمریکا دائماً در حال کاهش وابستگی به نفت وارداتی است، ولی جهان هنوز بر ذخایر انرژی منطقه وابستگی دارد و وقفه و اختلال شدید می‌تواند اقتصاد کل جهان را بی‌ثبات کند (Rosenberg, 2014: 2-5).

۲-۸. کنترل رقبا

یکی از تحولات عمده در عصر ژئواکونومی و ژئوپلیتیک انرژی جهان، شتاب گرفتن مصرف جهانی نفت به ویژه در کشورهای در حال توسعه آسیایی است. برآوردها حاکی از آن است که تقاضا برای نفت جهان در حال توسعه سه برابر سریع تر از جهان توسعه یافته است و انتظار می رود که تقاضای نفت از ۸۵/۶ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۸، به ۱۰۵/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۳۰، افزایش پیدا کند (OPEC, 2009).

چشم انداز تقاضای نفت جهان در افق ۲۰۳۵، افزایش تقاضای جهانی نفت به ۱۰۹/۷ میلیون بشکه در روز است که نسبت به سال ۲۰۱۰ بیش از ۲۰ درصد افزایش می یابد. سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) در حال حاضر ۴۲ درصد از تولید جهانی را به خود اختصاص داده است اما تا سال ۲۰۳۵ این میزان به ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت (Cordesman, 2013: 10).

جدول ۸. افزایش تقاضای جهانی نفت

(میلیون بشکه در روز)

سال	۲۰۱۲	۲۰۲۰	۲۰۳۵
میزان تقاضا	۹۲.۹	۹۷.۸	۱۰۹.۷

Source: OPEC, 2012.

از سوی دیگر کشورهای صنعتی آسیایی با استقبال بیشتری برای واردات انرژی در این منطقه برخوردار می شوند چنانچه در چشم انداز انرژی (۲۰۱۲) مشاهده می شود، تا سال ۲۰۳۵ آسیا به عنوان بزرگ ترین مشتری نفت در منطقه خلیج فارس با بهره مندی ۹۰ درصدی از انرژی در این حوزه تبدیل می شود.

دو کشور چین و هند، در حال سپری کردن افزایش سریع تقاضا برای انرژی هستند که برای مدرنیزاسیون و صنعتی شدن به آن نیاز دارند. هر دو کشور، دست به تلاش های سوداگرانه ای برای خرید و کنترل عرضه های نفت خارجی زده اند، رشد سریع اقتصادی این دو کشور سهم عمده ای در تقاضای جهانی نفت خواهد داشت (نای، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

رویکرد این دو کشور مهم مصرف کننده انرژی از آن رو شایان اهمیت است که هر دو

حتی در سال‌های رکود نیز رشد اقتصادی بالایی داشتند، توسعه سریع کشور چین طی دو دهه گذشته موجب افزایش سریع تقاضا برای انرژی به‌ویژه نفت شده است به‌نحوی که این کشور از سال ۱۹۹۳ به این سو یک واردکننده مهم انرژی تلقی می‌شود (واعظی، ۱۳۸۸: ۲۱۰). چین در سال ۲۰۱۴ حدود ۱۱ میلیون بشکه در روز مصرف داشته است و ۷ میلیون از این میزان واردات این کشور بوده است، با توجه به چشم‌انداز ۲۰۳۰ این میزان واردات رو به افزایش است و براساس پیش‌بینی‌ها این رقم به حدود بیش از ۱۷ میلیون بشکه در روز خواهد رسید (BP, 2011: 33).

هند نیز پنجمین مصرف‌کننده نفت دنیا، پس از آمریکا، چین، ژاپن و برزیل است. این کشور در حدود ۴ میلیون بشکه در روز مصرف دارد و آمارها حاکی از افزایش چشمگیر تقاضا از سوی این کشور در آینده است. این بدان معناست که بزرگ‌ترین مناطق تولیدکننده نفت جهان همچون خلیج فارس، کماکان نقش مهمی در سیاست جهان ایفا خواهد کرد.

جدول ۹. مصرف انرژی در حوزه آسیا پاسیفیک

(هزار بشکه در روز)

کشورها	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴
چین	۹۲۶۶	۹۷۹۱	۱۰۲۳۱	۱۰۶۶۴	۱۱۰۵۶
هند	۳۲۱۹	۳۴۸۸	۳۸۸۵	۳۷۲۷	۳۸۴۶
پاسیفیک	۲۷۰۶۶	۲۸۰۰۸	۲۹۹۱۴	۳۰۴۱۵	۳۰۸۵۶

Source: BP, 2015.

با فرض بی‌نیاز شدن ایالات متحده از نفت و گاز، حضور در خاورمیانه و زیرسیستم خلیج فارس کاهش نیافته و علایق نسبت به آن از بین نخواهد رفت چرا که این امر قدرت مانور آمریکا را در منطقه افزایش خواهد داد. در این خصوص باید توجه داشت که سلطه بر مناطق نفت‌خیز جهان و کنترل آبراهه‌ها و معابر عبور انرژی، ابزار و اهرم قدرت آمریکا و نفوذ این کشور بر رقابت اقتصادی خود است. بنابراین وقتی ایالات متحده از منابع منطقه بی‌نیاز باشد قدرت مانورش برای فشار بر رقیبانی که نیازمند این منابع هستند بیشتر می‌شود (اعتماد، ۹۱/۹/۱۱) از سوی دیگر این استقلال عمل کمک شایانی به این کشور

جهت تضمین امنیت انرژی متحدین اروپایی و آسیایی اش خواهد کرد، اگرچه این امر باعث افزایش موضع این کشور در میان متحدین آسیایی برای جلوگیری از انزوای بین‌المللی و توان چانه‌زنی در مقابل رقیبان اقتصادی همچون چین و هند است.

چنانکه پیش‌بینی‌های خوشبینانه در مورد کاهش واردات و همچنین خودکفایی انرژی آمریکا اثبات شود، به‌هیچ‌وجه اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس که صادرکننده عمده انرژی به آمریکاست را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد (Cordesman, 2013: 201). رشد تقاضای جهانی به دلیل افزایش رشد اقتصادی کشورها و موانع بهره‌برداری از ذخایر غیرمتعارف انرژی از سوی دارندگان این ذخایر و همچنین وابستگی و تنیدگی اقتصاد جهانی، کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا را در صورت استقلال همچنان از افزایش و نوسان‌های قیمت انرژی و هرگونه جنگ و بحران در این منطقه تأثیرپذیر کرده است.

با فرض تبدیل ایالات متحده آمریکا به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان و استقلال از واردات انرژی از خاورمیانه با اتکا به ذخایر غیرمتعارف انرژی، مصونیتی برای این کشور در مقابل نوسانات بازارهای جهانی انرژی وجود ندارد. اگرچه ممکن است ایالات متحده با توجه به به کارگیری فناوری‌های جدید استحصال همچون گذشته به نفت خلیج فارس نیاز نداشته باشد، اما همچنان به کنترل جریان انرژی در این منطقه علاقه‌مند است، علاوه‌بر کنترل رقاباتی که ممکن است جایگزین آمریکا در این منطقه شوند هر نوع اختلال در عرضه نفت در این منطقه باعث افزایش قیمت و اختلال در اقتصاد جهانی است.

۹. کاربست نظریه

کنترل بر جریان انرژی و تأمین امنیت آن از دیگر کارویژه‌های دولت هژمون محسوب می‌شود. برخورداری یا کنترل منابع طبیعی توسط هژمون به معنی انحصار کنترل و استفاده از آن نیست بلکه بیشتر جهت تسهیل اعمال کارکردهای هژمونیک است. این قاعده در حوزه منابع استراتژیکی چون نفت اهمیت ویژه دارد و یکی از لوازم اساسی دولت مدعی هژمون تأمین امنیت و ثبات جریان انرژی در عرصه بین‌الملل است که مستلزم جلب رضایت هر دو طرف عرضه‌کننده و مهم‌تر از آن تقاضاکنندگان آن می‌باشد (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۲۳۴).

آن‌گونه که استرنج نیز بیان می‌دارد کنترل جریان انرژی امری لازم برای اعمال قدرت در اقتصاد سیاسی بین‌المللی است، و امنیت در آن از این طریق محقق می‌شود. از میان حوزه‌های یاد شده در دیدگاه استرنج؛ امنیت به‌عنوان ساختاری اولیه و انرژی به‌عنوان ساختاری ثانویه در این تحقیق به‌عنوان شاخص‌هایی اصلی انتخاب شده‌اند. ساختارهایی که استرنج از آنها به‌عنوان اولیه و ثانویه یاد می‌کند ساختارهایی هستند که تسلط یک قدرت بزرگ بر همه آنها ضامن ثبات در هژمونی یک هژمون محسوب می‌شود، تزلزل در هر یک از ساختارها تزلزل در هژمونی محسوب می‌شود.

۱-۹. کنترل منابع انرژی، تثبیت و تداوم سیطره بر جهان

ایالات متحده آمریکا برای کاهش آسیب‌پذیری از معضلات وابستگی به سیاست‌های افزایش ذخایر استراتژیک، تنوع بخشیدن به منابع وارداتی، کاهش مصرف و بهینه‌سازی مصرف انرژی و در نهایت اتکا به ذخایر داخلی و تقویت تولید از ذخایر غیرمتعارف انرژی استفاده کرده است. این کشور همه این اقدامات را جهت مقاومت بالاتر در مقابل اختلالات و نوسان‌های عرضه از مناطق بی‌ثبات دارنده ذخایر انرژی از جمله خاورمیانه انجام داده است.

از دیدگاه ایالات متحده آمریکا کاهش وابستگی به واردات نفت خاورمیانه استقلال عمل، تمایل و توان را در اختیار این کشور برای اعمال سیاست‌های آن قرار می‌دهد. با توجه به میزان وابستگی این کشور به نفت منطقه، هزینه‌های نظامی این کشور در خاورمیانه با منطق نیاز مبرم به واردات انرژی قابل توضیح نیست و اقدامات در راستای کنترل جریان انرژی را می‌توان به‌عنوان ابزار تعمیق و تثبیت هژمونی دانست.

آنچه عقلانی به‌نظر می‌رسد این است که با توجه به موقعیت مهمی که انرژی به‌ویژه نفت در تداوم و بهبود اقتصاد جهانی دارد و با توجه به جایگاهی که خاورمیانه در تأمین آن می‌تواند برعهده گیرد، با وجود کاهش وابستگی ایالات متحده به واردات انرژی از آن، سیاست‌های طولانی‌مدت و پیچیده این کشور، جایگاه خاورمیانه را در سیاست خارجی آمریکا کاهش نخواهد داد. در واقع اگر دستیابی به فناوری‌های نوین استحصال از ذخایر غیرمتعارف را راهی

برای کاهش وابستگی ایالات متحده به واردات انرژی از این منطقه بدانیم حضور مداوم و مؤثر و در واقع سلطه و هژمونی این کشور بر این منطقه می‌تواند امنیت انرژی این کشور را در قبال معضلات و نوسانات از قبل تحولات به‌وجود آمده در این منطقه ارتقا دهد و از تمایلات سلطه‌طلبانه قدرت‌های نوظهور از جمله چین در این منطقه جلوگیری به عمل آورد.

در مقابل تحلیل‌هایی که صرف حضور ایالت متحده آمریکا در منطقه برای بهره‌مندی از نفت عنوان می‌کنند، نگارندگان درصدد بیان اهمیت سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه و زیرسیستم خلیج فارس در دستگاه سیاست خارجی آمریکا هستند. اگر پذیریم فناوری‌های نوین استحصال از ذخایر غیرمتعارف بتواند این کشور را در نیل به کاهش واردات و در نهایت خودکفایی یاری کند تنها یکی از عوامل اهمیت منطقه رنگ خواهد باخت.

گفتنی است با توجه به گزارش‌ها، آمار، استنادها و شواهد موجود این خودکفایی قابل تشکیک است، سال‌های اعلام شده برای خودکفایی از واردات و تبدیل شدن به بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان با توجه به روند فوق‌العاده تدریجی این امر در این سال‌ها ادعای صورت گرفته در گزارش ۲۰۱۲ را زیر سؤال می‌برد. جدول زیر روند نوسانی واردات این کشور در سال‌های تجاری شدن استفاده از ذخایر غیرمتعارف را نشان می‌دهد.

جدول ۱۰. واردات آمریکا از خلیج فارس سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۳

(هزار بشکه در روز)

سال	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹
میزان صادرات	۲۰۰۹	۲۱۵۶	۱۶۸۱	۱۷۱۱	۱۶۸۶

Source: www.eia.gov, 2014.

تداوم و تثبیت موقعیت هژمونیک این کشور در نظام بین‌الملل، سلطه بر مناطق مهم و مرکزیت ثقل است. استراتژی امنیت ملی آمریکا مبتنی بر تفوق است نه موازنه، اگر چه این کشور نقش اساسی در ایجاد توازن بین ملت‌ها بازی می‌کند و این امر از طریق ایجاد دشمن مشترک برای کشورهای بزرگ عدم تقارن را به یک مزیت تبدیل کند. این نگاه در روابط بین‌الملل از پذیرش هنجاری برخوردار شده است هنگامی که یک کشور قدرتمند به حال

خود رها شود و مورد توازن و نظارت قرار نگیرد به ضرورت هژمون شکل خواهد گرفت (دهشیار، ۱۳۸۹: ۱۰۳). این تفوق در همه ابعاد جغرافیایی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی قابل طرح و ترجمه است.

مسئله امنیت منطقه نفت خیز خلیج فارس از پایان جنگ جهانی دوم به بعد، یکی از نگرانی‌های بزرگ ایالات متحده بوده است. رؤسای جمهوری آمریکا از هاری ترومن تا بیل کلینتون نقش مهمی در شکل دادن مجدد ژئوپلیتیک منطقه به منظور ایجاد ثبات در آن و تأمین منافع جهانی ایالات متحده داشته‌اند. با وجود تفاوت‌هایی که در روش آنها وجود داشته همگی هدف مشترکی را تعقیب می‌کرده‌اند و آن برقراری و حفظ سلطه آمریکا در این منطقه بوده است. دکترین کارتر نیز در شرایطی طرح شد که یکی از ستون‌ها و بال‌های تأمین امنیت آمریکا در منطقه (یعنی ایران) عملاً از بین رفته بود و از دید آمریکا تهدید شوروی با حمله به افغانستان بیش از پیش برای منطقه نمایان شده بود. از این رو ایجاد نیروهای واکنش سریع در منطقه، افزایش پایگاه‌های نظامی و آمادگی ایالات متحده برای مداخله گسترده نظامی در محل تهدید از جمله مواردی بود که مورد توجه قرار گرفت (طاهری و ترابی، ۱۳۸۹: ۱۶). براساس دکترین کارتر «منطقه خلیج فارس در سیاست آمریکا نسبت به سایر مناطق اولویت دارد، همانند یک منطقه حیاتی برای منافع آمریکا محسوب می‌شود و به عمق امنیت ملی آمریکا ارتباط می‌یابد» (موسوی، ۱۳۸۴: ۱۹۵). کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا اعلام داشت: هرگونه کوششی به منظور تسلط بر مناطق خلیج فارس از سوی هر کشور خارجی به مثابه حمله به منافع حیاتی آمریکا خواهد بود (Klar, 2004).

از شقوق دیگر دکترین کارتر افزایش پایگاه‌های نظامی و حضور بیشتر سربازان آمریکایی در مناطق حساس نظامی و اقتصادی، به‌ویژه در منطقه حیاتی خاورمیانه و خلیج فارس بود. بر این اساس دکترین کارتر تأکید می‌کرد که دولت آمریکا باید تا جای ممکن تعداد نیروهای نظامی خود را در این منطقه افزایش دهد. اگرچه ما شاهد هستیم پس از طرح این دکترین میزان واردات نفت آمریکا از این منطقه نسبت به سال‌های قبل کاهش نیز داشته است. از این رو حفظ برتری و سلطه در این منطقه صرفاً به منظور تأمین انرژی مورد نیاز این کشور نبوده و نخواهد

بود. جدول ۱۱ روند کاهشی میزان واردات نفت از این منطقه را به رغم اعلام منطقه حیاتی از سوی کارتر نشان می‌دهد. در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ میزان واردات بیش از ۱۵۰۰ بشکه در روز بوده که این رقم سیر نزولی می‌یابد.

جدول ۱۱. واردات آمریکا از خلیج فارس سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۵

(هزار بشکه در روز)

سال	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵
میزان واردات	۶۹۲	۴۴۲	۵۰۶	۳۸۱

Source: Ibid.

استیلای جغرافیایی و بالتبع اقتصادی آمریکا بر مناطق دارای محوریت از لوازم تداوم این تفوق محسوب می‌شود از این رو خاورمیانه و خلیج فارس نیز به لحاظ ژئوپلیتیک برای ایالات متحده دارای محوریت است، اینجا مکانی است که منافع متعدد این کشور به لحاظ راهبردی در خطر است، ایالات متحده برتری در توازن قدرت‌های آینده را استیلا بر این منطقه جغرافیایی می‌داند چرا که تقاضای جهانی انرژی در آینده به شکل چشمگیری افزایش خواهد یافت و در این میان آهنگ رشد تقاضا در آسیا به دلیل رشد اقتصادی و رشد جمعیت سریع‌تر از دیگر نقاط جهان خواهد بود.

۱۰. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سیاست‌های مربوط به انرژی برای قدرت‌های بزرگ جایگاه ویژه‌ای دارد و می‌تواند جایگاه کشورهای هژمون را در ساختار نظام بین‌الملل ارتقا دهد. در این راستا، نفت نقش کلیدی در سیاست‌های انرژی کشور دارای هژمونی چون آمریکا بازی می‌کند. از سویی در جهان امروز به دلیل وابستگی متقابل پیچیده همه امور از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند، از آنجاکه ایالات متحده به عنوان مصداق قدرت بزرگ و هژمون در جهان، سلطه بر مناطق مهم ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک را یکی از مسئولیت‌های جهانی خود می‌داند؛ همچنین تسلط بر منابع انرژی، تولید، توزیع و تعیین قیمت تحت نفوذ و سلطه آن اتفاق می‌افتد. ایالات

متحدہ آمریکا برای تثبیت و تداوم جایگاه هژمونی خود به تعبیر سوزان استرنج بر خود لازم می‌داند برای در دست گرفتن نبض انرژی جهان دغدغه امنیت انرژی را نیز همواره با خود داشته باشد. این کشور به‌عنوان یگانه قدرت مسلط پس از جنگ سرد در منطقه خاورمیانه از این موضوع آگاه است که وابستگی کمتر لزوماً آسیب‌پذیری کمتری به دنبال نخواهد داشت، از این‌رو کاهش وابستگی به واردات انرژی و در نهایت استقلال و خودکفایی مصونیت به همراه ندارد. از سوی دیگر با در نظر گرفتن گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، نگارندگان بر این اعتقادند که با فرض کاهش وابستگی به واردات انرژی این کشور از منابع انرژی خلیج فارس برای کاهش آثار آسیب‌پذیری از این منطقه جغرافیایی اهمیت آن کاهش نخواهد یافت. در کل، اهمیت نفت این منطقه برای اقتصاد و سیاست جهانی بوده است که به آمریکا در تعریف منافع راهبردی‌اش کمک کرده تا موضوع نفت. لذا از این منظر خلیج فارس اهمیت خود را حفظ خواهد کرد و در سال‌های آتی بر اهمیت راهبردی آن نیز افزوده می‌شود.

از این‌رو اگرچه ممکن است خودکفایی انرژی شکل حضور را تغییر دهد اما چنان‌که گذشت اهمیت این منطقه و در اختیار داشتن نبض انرژی جهان و تحولات این حوزه از موارد اولویت و حساسیت آمریکا می‌باشد. از سوی تسلط بر جریان انرژی این قابلیت را در اختیار این کشور قرار می‌دهد که با آزادی و استقلال عمل بیشتری و به‌راحتی به کنترل رقبای بالقوه و بالفعل خود پردازد.

منابع و مآخذ

۱. استرنج، سوزان (۱۳۸۵). «دولت‌ها و بازار»، گزارش کتاب: هادی آجیلی، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال چهارم، ش ۱۳.
۲. آیت‌الهی، مجیدرضا و محمدحسن پورکاویان (۱۳۸۸). «تحلیل عددی عملیات شکست هیدرولیکی»، ششمین همایش زمین‌شناسی مهندسی محیط زیست، تهران، انجمن زمین‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
۳. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۷). «اقتصاد سیاسی هژمونی چندجانبه‌گرا: سنتز مفهومی هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامشین»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، ش ۲.
۴. تدینی، مهدی (۱۳۸۸). «حفاری چاه‌های افقی و چگونگی تأثیر آن در افزایش راندمان و تولید»، اکتشاف و تولید، ش ۵۷.
۵. تلهاپی، شبلی (۱۳۸۶). «راهبردهای نفتی آمریکا در خلیج فارس»، ترجمه سعید میرترابی، در راهبردهای امنیتی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۹). «ژئوپلیتیک تنگه هرمز و روابط ایران و عمان»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، ش ۳.
۷. جوان، افشین (۱۳۸۹). «از افسانه تا واقعیت: آیا گاز شیل تجارت جهانی گاز را به مخاطره می‌اندازد»، اقتصاد انرژی، ش ۱۳۴.
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی.
۹. حسینی، سیدجعفر و محمدحسین مهدوی عادل (۱۳۸۹). «نگاهی به شکل‌گیری اقتصاد نفت و گاز در خلیج فارس»، مجله دانش و توسعه، ش ۳۳.
۱۰. حلیم زهریر، ابوالفضل (۱۳۹۰). تضاد منافع ایران و آمریکا در انرژی خلیج فارس، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. دهشیار، حسین (۱۳۸۹). سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران، انتشارات قومس.
۱۲. راتلج، یان (۱۳۸۵). اعتیاد آمریکا به نفت: تلاش بی‌پایان آمریکا برای امنیت انرژی، ترجمه عبدالرضا غفرانی، تهران، اطلاعات.
۱۳. ساعی، احمد و فرزاد پیلتن (۱۳۹۰). «نظریه ثبات هژمونیک، اقتصاد جهانی و تجارت چندجانبه»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۶.

۱۴. طاهری، ابوالقاسم و قاسم ترابی (۱۳۸۹). «جایگاه نفت در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده آمریکا»، مطالعات سیاسی، دوره سوم، ش ۱۰.
۱۵. فرهنگی، محمدرضا (۱۳۹۰). «انقلاب فناوری در تولید نفت خام محبوس در سنگ‌های رستی آمریکا»، ماهنامه اکتشاف و تولید، ش ۸۲.
۱۶. قجری، علی (۱۳۹۰). حفاری در سازندهای شیلی، تهران، پژوهشگاه صنعت نفت.
۱۷. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۹). اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. کلر، مایکل (۱۳۹۰). نفت و خون؛ پیامدهای وابستگی آمریکا به نفت، تهران، نشر ساقی.
۱۹. مددی، سعید (۱۳۹۴). «سیاست نفتی عربستان و واکنش تولید شیل آمریکا به کاهش قیمت نفت خام»، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، ش ۱۷.
۲۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.
۲۱. موسوی، میرطیب (۱۳۸۴). مسائل سیاسی و اقتصادی جهانی نفت، تهران، انتشارات مردم‌سالاری.
۲۲. نای، جوزف (۱۳۹۰). آینده قدرت، ترجمه رضامراد صحرائی، تهران، انتشارات حروفیه.
۲۳. واعظی، محمود (۱۳۸۸). «سیاست ملی انرژی آمریکا در دوران بوش»، تهران، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، <http://www.csr.ir/pdf/content2078>
۲۴. روزنامه اعتماد، ۹۱/۹/۱۱.

25. BP, energy outlook 2030, 2011, Available at <http://www.bp.com>
26. BP, statistical Review of world Energy, 2012
27. BP, World Energy outlook, 2013 and 2015.
28. Chris, Brown (1999). "Susan Strange: A Critical Appreciation", *Review of International Studies*, Cambridge University Press, Vol. 25, No. 3.
29. Cordesman (2013). "The Myth or Reality of U.S Energy Independence", *Center for Strategic International Study (CSIS)* https://csis.org/files/publication/130103_us_energy_independence_report.pdf
30. Drop, Eie (2011). "World Shale Gas Resources: An Initial Assesment of 14 Regions Outside The United States", Available at: Golden Rules for a Golden Age of Gas, "special report on unconventional gas,iea", Special Report.
31. http://energy.gov/sites/prod/files/edg/media/Obama_New_Energy_0804.pdf
32. <http://www.capp.ca/canadaIndustry/naturalGas/ShaleGas/Pages/default.aspx>
33. <http://www.eia.gov/analysis/studies/worldshalegas/>

34. <http://www.eia.gov/cfapps/ipdbproject/iedindex3.cfm?tid=5&pid=57&aid=6&cid=r5,&syid=2013&eyid=2013&unit=BB>
35. <http://www.eia.gov/dnav/pet/hist/LeafHandler.ashx?n=PET&s=MTTNTUSPG2&f=A>
36. http://www.eia.gov/dnav/pet/pet_move_net_i_a_ep00_IMN_mbbldpd_a.htm.
37. http://www.eia.gov/energy_in_brief/article/about_shale_gas.cfm
38. <http://www.etemaad.ir/Released/91-09-11/133.htm>
39. <http://www.forbes.com/sites/lorenthompson/2012/12/03/what-happens-when-america-no-longer-needs-middle-east-oil>
40. <http://www.iea.org/aboutus/faqs/oil>
41. <http://www.npr.org/2012/11/14/165052133/u-s-rethinks-security-as-mideast-oil-imports>
42. <http://www.worldpoliticsreview.com/articles/12737/the-realist-prism-energy-independence-a-game-changer-for-u-s-defense-posture>.
43. IEA, World Energy Outlook, 2012, 2013.
44. Independence, "Center for Strategic International Study (CSIS)".
45. Jaffe, Amy Myers (2003). United States and the Middle East: Political and Delimmas Institute for Public Policy, Rich University.
46. Klar, Michael Bush-Cheney (2004). "Energy Strategy: Procuring the Rest of the World Oil", *Foreign Policy*, January.
47. Obama-Biden (2010). "New Energy for America Plan".
48. OPEC, World Oil Outlook, 2009, 2012 and 2013.
49. Rosenberg, Elizabeth (2014). "Shale Production and U.S. National Security", *Center for a New American Security*.
50. Shale Gas a Global Perspective (2011). "Global Energy Institute", Available at: www.kpmglobalenergyconference.com.
51. Stevens, Pual (2010). "The Shale Gas Revolution Hype and Reality", Chatham House, Report http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/Energy,%20Environment%20and%20Development/r_0910stevens.pdf.
52. Strange, Susan (1988). "States and Markets", New York: Basil Blackwell.
53. www.eia.gov, 2014.

انجام استراتژی، حلقه مفقوده در فرایند اجرا

(پیاده‌سازی) استراتژی

یاسر بشیر بنائم*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۳/۶

هدف اصلی مقاله، پاسخ به این سؤال است که آیا فقط تشکیل یک استراتژی ایدئال می‌تواند پیشروی سازمان‌ها را تضمین کند؟ تحقیق حاضر از حیث روش در جایگاه توصیفی است. نتیجه برآمده از این تحقیق، دلیل شکست بسیاری از استراتژی‌های خوب و مورد انتظار نبودن نتایج برخی دیگر از استراتژی موجود را بیان می‌کند. یکی از مواردی که می‌توان به‌عنوان دلیل شکست و نامطلوبی نتایج حاصل از پیاده‌سازی استراتژی‌ها نام برد، اجرای نادرست و نبودن مرحله قبل از آن، یعنی انجام استراتژی است. در این مقاله سعی شده اهمیت مرحله‌های اجرا و انجام استراتژی بیان و اغلب موانع موجود در مرحله انجام استراتژی توصیف شود.

کلیدواژه‌ها: استراتژی؛ اجرای استراتژی؛ انجام استراتژی

* کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب، باشگاه پژوهشگران و نخبگان جوان، بناب؛

Email: bashirbanaem@yahoo.com

مقدمه

ادبیات معاصر در مورد اجرای استراتژی اظهار می‌کند که شکاف بزرگی بین تشکیل استراتژی و اجرای آن، به عبارت دیگر چیزی که شرکت‌ها قصد دارند انجام دهند و چیزی که واقعاً انجام می‌دهند، وجود دارد. طبق نظر زوک و آلن^۱ (۲۰۰۱) میزان ۹۰ درصد از کل شرکت‌ها هرگز نیت‌های استراتژیکشان را درک نمی‌کنند. با این وجود، تحقیق دیگر انجام گرفته توسط مانکینز و استیل^۲ (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که شرکت‌ها به صورت کلی، هنگام اجرای استراتژی، متوسط اتلاف عملکرد ۳۷ درصد دارند. این ۳۷ درصد به دلیل تعدادی از عوامل مختلف که موانعی را برای اجرای موفق استراتژی ایجاد می‌کنند، از دست می‌دهند و از دسترسی شرکت به هدف مطلوبش ممانعت می‌کنند. به عبارت دیگر، شرکت‌ها به طور متوسط تنها ۶۳ درصد از نیت استراتژیکشان را درک می‌کنند. چون این دو تحقیق با همدیگر در یک سال انجام می‌گیرند، شرح این تفاوت معنادار با اظهار به اینکه شرکت‌ها در کل چیز زیادی در مورد اجرای استراتژی و اینکه شکاف موجود بین تشکیل و اجرا استراتژی یاد نگرفته‌اند، محتمل نیست (Mankins and Steele, 2006). همچنین براساس نتایج پژوهش‌های مختلف در زمینه مدیریت استراتژیک، اغلب شرکت‌ها در مرحله اجرای استراتژی در سطوح مختلف سازمانی با مشکل مواجه‌اند. برای مثال، براساس مطالعه‌ای توسط نشریه فورچون بیش از ۹۰ درصد شرکت‌های بزرگ دنیا در دستیابی به اهداف استراتژیک خود ناکام می‌مانند. همچنین طبق نظرسنجی مالکوم بالدريج در سال ۲۰۰۲، ۷۲ درصد مدیران ارشد معتقدند اجرای استراتژی انتخاب شده از تدوین یک استراتژی مطلوب مشکل‌تر است. در ایران نیز سازمان‌های متعددی روش‌ها و ابزارهای برنامه‌ریزی استراتژیک را به کار گرفته‌اند ولی اغلب نتوانسته‌اند به عوامل مزیت‌بخش رقابتی دست یابند (ممدوحی و سیدهاشمی، ۱۳۸۷).

۱. کم‌توجهی تحقیقات معاصر به اجرای استراتژی

«چارلز هندی» در کتاب خود تحت عنوان عصر سنت‌گریزی عنوان کرده است: ما وارد

1. Zook and Allen

2. Mankins and Steele

عصر بی‌منطقی می‌شویم؛ یعنی زمانی که به آینده باید شکل داد تا آن را از آن خود ساخت، از این رو این عصر به خیال‌پردازی‌های گستاخانه نیاز دارد، هم در خصوص زندگی خصوصی و هم در خصوص امور عمومی، یعنی باید درباره آنچه که نامحتمل است اندیشید و آنچه که غیرمنطقی است انجام داد. در حال حاضر جهان شاهد تحولات ژرف و عمیق در زمینه گذار از اقتصاد موج دوم به موج سوم است، عصری که در آن صنایع جدیدی بر اساس کامپیوتر، الکترونیک و اطلاعات و بیوتکنولوژی و امثال آن شکل می‌گیرد و این صنایع را برج‌های نوین فرماندهی اقتصادی نام نهاده‌اند. تحولاتی چون تولید کارخانه‌ای انعطاف‌پذیر، بازارهای اختصاصی^۱ هر سلیقه، گسترش کار نیمه‌وقت و انبوه‌زدایی رسانه‌های ارتباطی در حال شکل‌گیری است. این تغییرات موجب دگرگونی‌های اساسی و شدید در محیط می‌باشند، تغییراتی که برخلاف گذشته در راستای روند گذشته نیست و آینده حاصل وقایع و شرایطی است که هیچ ارتباط خطی با گذشته ندارد. در چنین شرایطی مدیران سازمان با مسائل عدیده و پیچیده‌ای مواجه هستند که راه‌حل‌های گذشته نیز کارایی چندانی در مورد آنها ندارند. به قول الوین تافلر در شرایط امروز هیچ چیز خطرناک‌تر از دل‌بستن به کامیابی دیروز نیست. لذا جهت مصونیت از خطرات و تهدیدات احتمالی، تجهیز و آماده‌سازی سازمان برای پذیرش تغییرات متناسب با شرایط محیطی لازم است. حال با همه این تفاسیر، چگونه سازمان‌ها و شرکت‌ها می‌توانند بدون توجه به تدوین استراتژی و پیاده‌سازی آن، به بقای خود ادامه دهند؟ قسمت اول که مربوط به تدوین طراحی استراتژی است چندین دهه است که مورد توجه صاحب‌نظران در عرصه استراتژی و صنعت است ولی متأسفانه مهم‌ترین قسمت آن یعنی «اجرا» مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. تدوین و طراحی استراتژی هرچقدر که به صورت قدرتمند و بی‌عیب طراحی شده باشد ولی در اجرا ضعیف باشد، اثربخشی و کارایی نخواهد داشت (ایرانزاده، ۱۳۷۶).

امروزه مهم‌ترین دغدغه اکثر سازمان‌ها، تدوین و پیاده‌سازی استراتژی‌های است که موفقیت و بقای آنها را در شرایط متحول و پیچیده محیطی، تضمین کند. برنامه‌ریزی استراتژیک ابزاری در اختیار سازمان‌ها می‌گذارد تا بتوانند تدوین و اجرای استراتژی را

در وجوه مختلف سازمان دنبال کنند و بر عملکرد استراتژیک خود مدیریت داشته باشند (امینی و خبازباویل، ۱۳۸۸).

طبق نظر هربینیاک^۱ (۲۰۰۵): «مقالات مدیریتی در طول سال‌ها اساساً روی بزرگ‌نمایی ایده‌های جدید در مورد برنامه‌ریزی و فرمول‌بندی استراتژی برای خوانندگان مشتاق تمرکز کردند، اما از اجرا به شدت غفلت کرده‌اند. در سال‌های اخیر، افراد برای چاره‌یابی این چالش از خواب بیدار شده‌اند و مورد توجه قرار دادن اجرا را به‌طور جدی شروع کرده‌اند». به علاوه، باب دی وایت^۲ و ران میر^۳ در کتاب *استراتژی - فرایند، محتوا، مفهوم*؛ استراتژی با بیش از ۶۴۰ صفحه (بدون مشمول کردن موارد موردی)، منحصراً به طرح استراتژی اشاره می‌کند. مفهوم «اجرای استراتژی» یا اجرا برای آن موضوع حتی در شاخص هم لیست نشده است! به علاوه، مینتزرگ، لامپل، کوئین و گوشال *فرایند استراتژی - مفاهیم، محتویات، موارد هیچ بخشی از کتاب استراتژی ۴۹۶ صفحه‌ای را (بدون گنجاندن مواد موردی) برای اجرا، توسعه نداده‌اند. نه «اجرای استراتژی» و نه «اجرا» در شاخص، لیست نشده‌اند. در کتاب تلاش هالو، فیل روسنزویگ^۴ (۲۰۰۷) از قول رئیس قبلی هونی ول، لاری بوسیدی نقل می‌کند که: اجرا موضوع هدف‌گیری نشده (مورد توجه قرار نگرفته) عالی در جهان تجاری کنونی است. عدم حضور آن بزرگ‌ترین مانع منحصربه‌فرد برای موفقیت و علت نامیدی از این است که اشتباهاً به علت‌های دیگر نسبت داده می‌شوند. هیچ استراتژی نمی‌تواند نتیجه را ارائه دهد مگر اینکه به اقدامات ویژه تبدیل شود و آن عملیات مسائل اجرایی هستند (Lihalo, 2013).*

بیشتر دانشگاه‌های معاصر، دوره‌های مرتبط با استراتژی فراوانی دارند. آنها به دانشجویانشان، فرمول‌بندی استراتژی رقابتی، استراتژی بازاریابی، استراتژی مالی و ... را آموزش می‌دهند ولی آیا تعداد دوره‌هایی که با منحصراً با اجرا یا انجام سروکار دارند نیز همین مقدار است؟ معمولاً خیر. این به آن معناست که بیشتر مدیران (با فرض اینکه بیشتر آنها نوعی از درجه دانشگاهی را دارند یا در معرض تعدادی از دوره‌های اشاره شده قرار

1. Hrebiniak
2. Bob de Wit
3. Ron Meyer
4. Phil Rosenzweig

گرفته‌اند)، به‌خوبی با ابزاری برای کنترل و تحلیل استراتژی و مراحل فرمول‌بندی استراتژی مجهز شده است؛ اما مهارت‌های مورد نیاز برای اجرای استراتژی را ندارند. طبق اظهارات هرینیاک (۲۰۰۵): «فقدان توجه رسمی به اجرای استراتژی در کلاس آشکارا به کمبود توجه و افت نتیجه در حوزه اجرا در دنیای واقعی، منتقل می‌شود». چگونه فرض می‌شود که مدیران هر چیزی را درباره استراتژی اجرا می‌دانند، وقتی دنیای دانشگاهی اهمیت آن را نادیده می‌گیرد؟ (Hrebiniak, 2005).

۲. چرا اجرای استراتژی با شکست مواجه می‌شود؟

به‌طور خلاصه، چند نکته استراتژیک کلیدی در اجرای استراتژی وجود دارد: وقتی مقالات معاصر در مورد استراتژی را ملاحظه می‌کنیم، معمولاً یک الگوی نسبتاً ثابت پردازش می‌شود: الگوی فرایند یک استراتژی سه عنصر اصلی دارد: تحلیل استراتژی، فرمول‌بندی و اجرا. این الگو در تنوع‌های مختلفی بسیاری می‌تواند دیده شود، اما ایده کلی همین چارچوب باقی می‌ماند. طبق نظر باب دی ویت و رون میر (۲۰۰۴)، به‌طور سنتی بیشتر کتاب‌ها فرایند استراتژی را به‌عنوان یک پیشرفت خطی اساسی از طریق تعدادی از مراحل مجزا، به‌تصویر کشیده‌اند. معمولاً یک شکاف بین مرحله تحلیل استراتژی، مرحله فرمول‌بندی استراتژی و مرحله اجرای استراتژی وجود دارد. در مرحله تحلیل استراتژی، موقعیت جاری شرکت، موقعیت بازار آن، رقبای آن، مفهوم آن و ... را تحلیل می‌کند. سپس شرکت به سمت مرحله بعدی پیش می‌رود که در آن یک استراتژی همراه با محدوده‌ای از اهداف جهت‌دستیابی، فرمول‌بندی می‌شود. مرحله سوم اجرای استراتژی است که در آن مدیریت ارشد استراتژی تشکیل شده را به مدیران زیررده‌اش جهت اجرا، تحویل می‌دهد. اینها تقریباً سه مرحله مهم فرایند استراتژی هستند. با این وجود، اگرچه کاملاً ساده و رو به جلو به‌نظر می‌رسد، این جایی است که تصویر خوشبو و خوشایند پایان می‌پذیرد (Wit and Meyer, 2004).

چنانچه زوک و آلن (۲۰۰۱) کشف کردند، هفت مورد از هر هشت شرکت در یک تحقیق جهانی در سال ۱۹۹۸ از بین ۱۸۵۴ شرکت بزرگ، در دسترسی به رشد واقعی سالانه

۵/۵ درصد در درآمد و سود، با شکست مواجه شدند. تاکنون، ۹۰ درصد از شرکت‌ها در این تحقیق برنامه‌های استراتژیک دقیق با اهداف والاتر توسعه داده‌اند. این سه عنصر فرایند استراتژی اشاره شده در بالا، در مقالات استراتژی کنونی، همگی طی دهه‌ها با دقت بالا مورد تجزیه و تحلیل، توصیف و توسعه قرار گرفته‌اند (Zook and Allen, 2001). اغلب نظریه پردازان در حوزه مدیریت استراتژیک بر عوامل تقریباً مشابهی جهت اجرای موفقیت آمیز استراتژی‌ها تأکید دارند. برای نمونه، آکر در بحث اجرای استراتژی‌ها بر چهار عامل کلیدی ساختار، سیستم‌ها، افراد و فرهنگ تأکید دارد. برایسون نیز در بحث اجرای استراتژی در سطوح مختلف سازمانی مقولاتی مانند مسائل انسانی، فرایندی، ساختاری و همچنین نهادی کردن استراتژی جهت اجرای موفق استراتژی‌ها را مطرح می‌کند. فرد دیوید نیز در بخش اجرای استراتژی‌ها، به عواملی چون تعیین هدف‌های سالانه، تدوین سیاست‌ها، تخصیص منابع، تغییر ساختار و تجدید ساختار و مهندسی مجدد، تجدیدنظر در پاداش و برنامه‌های انگیزشی، کاهش مقاومت در برابر تغییر، وفق دادن مدیران در برابر استراتژی، تقویت فرهنگ پشتیبانی از استراتژی، تطبیق فرایندهای تولیدی و عملیاتی، تشکیل واحد منابع انسانی اثربخش جهت اجرای موفقیت آمیز استراتژی‌ها اشاره می‌کند (مددوحی و سیدهاشمی، ۱۳۸۷).

۳. انجام استراتژی لینک گم شده؟

علاوه بر مسائل ذکر شده در قسمت قبل، فرض می‌کنیم که اولین بخش‌ها از فرایند استراتژی به خوبی کار می‌کنند. آنها به طور عمیق و دقیق مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و ابزار فراوانی برای آنها توسعه داده شده است. همچنین می‌دانیم که مرحله اجرا باید قادر باشد به خوبی کار کند، چون تعداد زیادی ابزار خوب تست شده با کیفیت بالا برای این مرحله نیز توسعه داده شده است؛ بنابراین چیزی که اشتباه از آب درمی‌آید، باید در پیوند بین مرحله تشکیل و فرمول بندی استراتژی و مرحله اجرا باشد؛ بنابراین به جای اینکه مستقیماً به سمت اجرا برویم، به یک واسطه نیاز داریم که بتوانیم استراتژی تشکیل یافته را در نظر بگیریم و آن را به سمت اجرا هدایت کنیم؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود عنصر دیگری به فرایند استراتژی اضافه کنیم:

شکل ۱. فرایند تدوین استراتژی



Source: Latif and et al., 2011.

انجام استراتژی عنصر فراموش شده است، چون به جای اینکه مدیریت برای اجرا عجله کند، از فعالیت‌های بازتابی آماده‌سازی، تفسیر و ارتباطات استراتژی اجتناب می‌شود. طبق نظر هنری مینتزرگ (۱۹۹۴): «مطالعه پشت مطالعه نشان داده که مدیران در یک فضای تسلیم‌نشدنی کار می‌کنند که فعالیت‌های آنها با شجاعت، تنوع و ناپیوستگی مشخص می‌شوند و باقوت به سمت عملیاتی شدن گرایش دارند و فعالیت‌های انعکاسی را دوست ندارند». نظریه مینتزرگ ممکن است برای مدیران بسیاری درست باشد. طبق نظر هریبناک (۲۰۰۵)؛ چیزی که مستحق پاداش است چیزی است که انجام می‌گیرد. چیزی را به‌دست می‌آورید که در مقابل آن هزینه‌ای پرداخت کرده باشید از این رو احتمالاً این درست است که چیزی که پاداش کسب می‌کند نتایج محسوس هستند نه فعالیت‌های بازتابی؛ از این رو، مدیران از صرف زمان زیاد برای انجام کاری که برای آن پاداش نمی‌گیرند، اجتناب می‌کنند تا بتوانند کاری را انجام دهند که برای آن پاداش دریافت کنند (Latif and et al., 2011). یک تله ذاتی در این بحث وجود دارد، چون فعالیت‌های انعکاسی اجرای استراتژی به‌منظور اثربخش کردن آن حیاتی هستند، با وجود این، سنجش آنها بسیار سخت و نامحسوس است و از این رو پاداش دادن به آن مشکل است. دیدگاه رایجی وجود دارد که رهبران قبل از اینکه شرایط جریان روبه‌جلو را برای موفقیت ایجاد و شناسایی کنند یا قبل از اینکه به‌صورت متناسب طرح‌های مورد نظرشان را کامل کنند و امکان‌پذیر بودن آنها را تست کنند، با عجله به سمت اجرا می‌روند (Anderson and Anderson, 2001).

۴. انجام استراتژی چیست؟

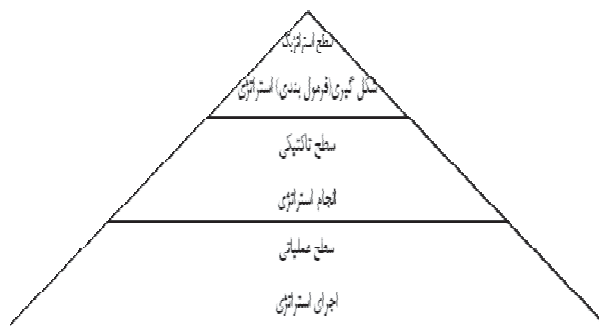
به‌منظور انجام یک تحلیل صحیح، آشکار کردن معنی عبارت انجام استراتژی اهمیت دارد.

انجام استراتژی مفهومی است که بد تعریف شده و در مورد موضوعاتی که به آن مربوط هستند، توافق اندکی وجود دارد. به علاوه، سردرگمی قابل توجهی در مورد تمایز بین اجرای استراتژی و انجام استراتژی وجود دارد. این دو مفهوم اغلب به جای یکدیگر استفاده می‌شوند و معانی مجزای آنها نادیده گرفته می‌شود، اما تفاوت بین آنها چیست؟

وقتی به دیکشنری کالینز کوبوئیل^۱ نگاه می‌کنیم، کلمه «اجرا» به معنی انجام دادن چیزی است. به علاوه کلمه «اجرا» به معنی تضامنی این است که چیزی که طرح آن ریخته شده انجام خواهد شد. در اینجا تمایز نسبتاً نامعلوم است.

وقتی به مرکز آموزش آنلاین مک‌گرا-هیل^۲ نگاه می‌کنیم: «اجرای استراتژی با تمرین‌های مدیریتی و نظارت بر پیگیری مداوم از استراتژی سروکار دارد که آن را مؤثر می‌کند، صلاحیتی برای اجرا ایجاد می‌کند و پیشرفت قابل سنجش در حصول نتایج مورد هدف را نشان می‌دهد». به علاوه: «اجرای استراتژی در کار مدیریتی، قرار دادن یک استراتژی جدید انتخاب شده در مکان، مربوط است». این تعاریف انعکاس بسیار معجزاتری را برای این دو مفهوم ارائه می‌دهد. با وجود این، هنوز معنادار نیست، چون به سادگی می‌تواند جایگزین شوند. تعریف در اینجا در مورد «اجرای استراتژی» هنوز شباهت بسیار زیادی به توضیح دیکشنری دارد (Robertson, 2011).

شکل ۲. سلسله‌مراتب انجام اجرای استراتژی



Source: Lindoe Pedersen, 2008.

1. Collins Cobuild
2. McGraw-Hill Online Learning Center

طبق ویکی پدیا^۱، اجرای استراتژی شامل: تخصیص منابع کافی، پایه‌ریزی زنجیره‌ای از دستورات، تخصیص مسئولیت و وظایف ویژه با فرایندها به افراد ویژه یا گروه‌ها و مدیریت فرایند، است. این شامل بازبینی نتایج، مقایسه معیار و بهترین شیوه، ارزیابی اثربخشی و بهره‌وری فرایند، کنترل برای واریانس‌ها و ایجاد تنظیمات برای فرایند در صورت لزوم، می‌باشد. اگرچه به نظر می‌رسد «اجرای استراتژی» و «انجام استراتژی» دو مفهوم نسبتاً درهم پیچیده است، اما امکان ایجاد یک تمایز تا حدی روشن بر مبنای تعاریف از پیش اشاره شده وجود دارد. در حالی که اجرای استراتژی بسیار مرتبط با رفتار واقعی انجام یک برنامه و یا استراتژی انتخابی می‌باشد، انجام استراتژی، به نظر می‌رسد بیشتر با رفتار هماهنگی، تبدیل، ارتباط و تخصیص منابع مرتبط است، بازهم اجرای استراتژی نیز با انجام دادن استراتژی مرتبط است (Gross and Nakayama, 2010).

آشکارترین تمایز می‌تواند این باشد که انجام استراتژی در اصل در سطح تاکتیکی سازمان قرار می‌گیرد، در حالی که اجرای استراتژی در اصل در سطح عملیاتی قرار می‌گیرد؛ بنابراین انجام استراتژی به عنوان یک واسطه بین فرمول‌بندی استراتژی و اجرای استراتژی عمل می‌کند.

انجام استراتژی یک فرایند پیوسته است که تنظیمات را برای فرایند اجرای استراتژی ایجاد و بازبینی می‌کند؛ بنابراین فرایند انجام استراتژی، فرایند آماده‌سازی سازمان برای اجراست. در این مرحله از استراتژی است که به برنامه‌ها و معیارهای قابل اجرا تبدیل می‌شود که می‌تواند کنترل شود. جایی است که استراتژی به سازمان مرتبط می‌شود، بنابراین هر کس درگیر دانسته‌ها در مورد «چه چیزی»، «چرا» و «چگونگی» استراتژی می‌شود (Wit and Meyer, 2004). جایی است که افراد، دپارتمان‌ها، بودجه‌ها و منابع دیگر تخصیص می‌یابند و در یک تعاونی مشارکتی هماهنگ می‌شوند. انجام استراتژی کار تفسیر، ارتباط، هماهنگی، تطابق و تخصیص منابع به یک استراتژی انتخابی، در حین مدیریت فرایند اجرای استراتژی است.

شکل ۳. شش عنصر انجام استراتژی

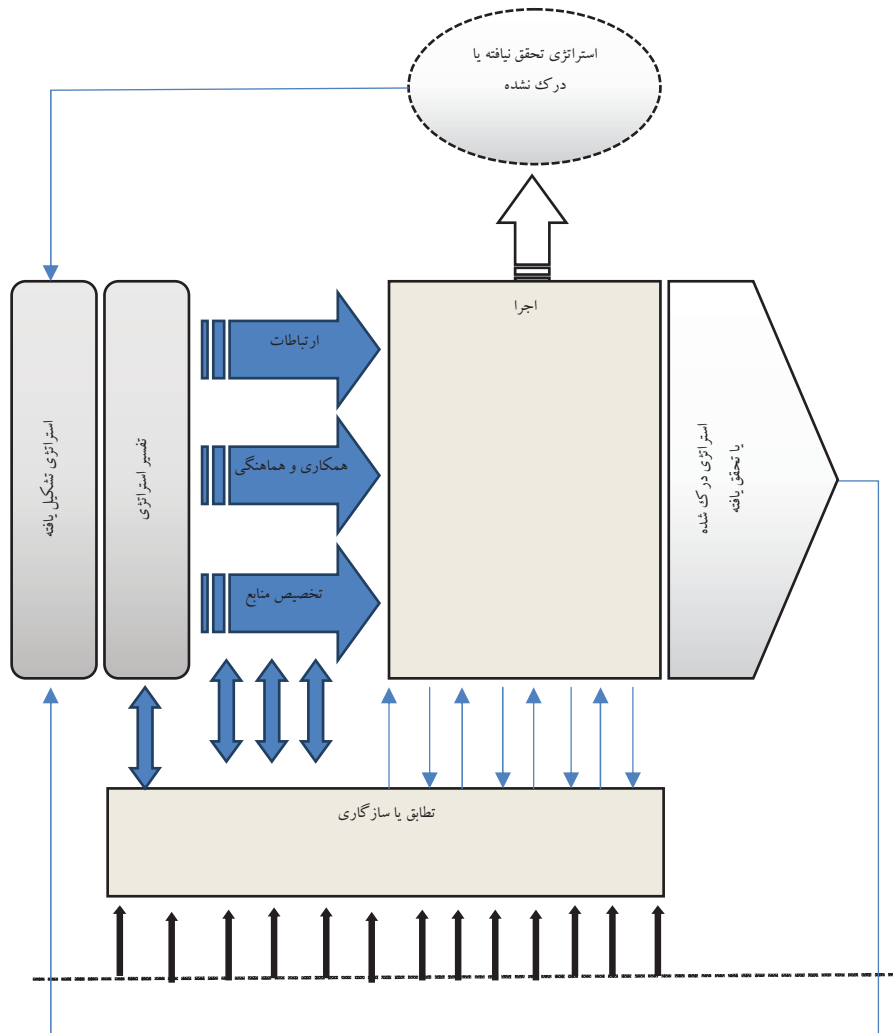
تفسیر و ترجمه	• فرآیند تبدیل ایده ها، چشم اندازها، انتظارات استراتژی در برنامه های قابل کار و اندازه گیری
ارتباطات	• اطمینان حاصل کردن از اینکه کارکنان مهم و کلیدی از چه چیزی و جریبی و چگونگی و زمان و فرد انجام دهنده استراتژی آگاهی دارند و درک می کنند.
هماهنگی	• گذراندن دوره های مسئولیت پذیری و پاسخگویی برای پرسنل مهم در یک فعالیت خاص با مرتبط با یک هدف
سازگاری و تطابق	• نظارت بر فرآیند اجرای استراتژی و همتراز کردن آن با استراتژی برای ایجاد یک تناسب بهتر با دنیای واقعی
تخصیص منابع	• ارتباط استراتژی با منابع مورد نیاز برای انجام آن
اجراء	• فرآیند واقعی انجام فعالیتهای تعریف شده بر سبب فرآیند انجام استراتژی

Source: Wit and Meyer, 2004.

۵. ساخت چارچوب برای انجام استراتژی

شرکت‌ها چگونه شکست‌ها را پشت سر می‌گذارند؟ بعداً چه پیش می‌آید؟ هر سازمانی می‌تواند کارها را یک یا دو بار درست انجام دهد. سؤال اصلی این است که شرکت‌ها چگونه بر شکاف بین تشکیل استراتژی و انجام استراتژی پل می‌زنند؟ چگونه می‌توانند در فرایند انجام استراتژی ثبات ایجاد کنند، بنابراین نتیجه بیشتر با مهارت و رقابت تعیین می‌شود تا شانس گنگ و مبهم؟ شرکت‌ها برای برداشت واقعی میوه‌های انجام موفق استراتژی، نیاز دارند یک قابلیت انجام قابل تأمل ایجاد کنند و نیاز به ساخت چارچوبی برای انجام استراتژی دارند. بر مبنای عناصر انجام استراتژی که توسط ویت و آلن ارائه شد، مدل مفهومی ذیل پیشنهاد می‌شود:

شکل ۴. مدل انجام استراتژی



بافت شرکت / «واقعیت»

Source: Lindøe Pedersen, 2008.

مدل انجام استراتژی^۱ شرح می‌دهد که اجزای انجام استراتژی چگونه با همدیگر برنامه استراتژی را به نتیجه قابل لمس در چند شکل، تبدیل کنند. فرایند انجام استراتژی دو جزء

کلیدی دارد که در تجارت موقت تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شوند، تفسیر مناسب استراتژی و تطابق با واقعیت. اجزای ارتباط، هماهنگی، تخصیص منابع و اجرانه بی‌اهمیت هستند و نه نسبت به تفسیر و تطابق اهمیت کمتری دارند، اما آنها اجزایی را نشان می‌دهند که فراوانی ابزار به‌خوبی تست شده که از قبل توسعه داده شده‌اند، برای آنها وجود دارد؛ بنابراین هدف این مقاله توصیه هر ابزار یا راه‌حل ویژه در این حوزه‌ها نیست، بلکه هدف یادآوری استفاده از ابزار شناخته‌شده، به سازمان می‌باشد. اجزای این مدل در زیر توضیح داده خواهد شد.

۱-۵. استراتژی تشکیل یافته

استراتژی تشکیل یافته، نتیجه فرایند تشکیل استراتژی است. یک چشم‌انداز و اهداف بلندمدت و به‌علاوه اهداف کوتاه‌مدت سازمان را تعریف می‌کند. همچنین فونداسیون فرایند انجام استراتژی را پایه‌ریزی می‌کند.

۲-۵. تفسیر، ایجاد یک طرح کلی (برنامه) برای انجام استراتژی

تفسیر جزء اصلی فرایند انجام استراتژی در یک نقشه راه عملی و قابل فهم برای انجام استراتژی است. چالش واقعی هنگام تفسیر استراتژی برای کامل کردن فرایند انجام است. آن یک چالش دلهره‌آور است چون بیشتر شرکت‌ها اغلب ترجیح می‌دهند از صرف منابع و زمان مورد نیاز، خودداری کنند. حداقل آن چیزی است که داده‌های موقت به ما می‌گویند، اگر این درست نباشد، شکاف بین تشکیل استراتژی و انجام استراتژی به‌طور یقین خیلی وسیع نخواهد بود. تفسیر استراتژی ایدئال، یک برد (سلسله) موضوعات استراتژی درست می‌کند که فرایند انجام استراتژی از آغاز تا پایان در نظر گرفته شده است و به برنامه‌های قابل اجرا، معیارها و نتایج عملیاتی، تبدیل شده است. این برد موضوع استراتژی به سازمان‌ها کمک خواهد کرد برای تغییراتی که با انجام استراتژی بیرون کشیده‌اند، آماده شوند. به‌علاوه، فرایند تفسیر استراتژی باید سه نتیجه کلیدی فراهم کند: طرح ارتباط، طرح هماهنگی و برنامه تخصیص منابع. هر یک از اینها در ادامه توضیح داده می‌شود (Christensen and Nørgaard, 2007).

۱-۲-۵. طرح (برنامه) ارتباط

هدف از طرح ارتباط تضمین این موضوع است که کارمندان کلیدی از استراتژی، به‌علاوه ضروریات برای انجام آن، آگاه هستند و آن را درک کرده‌اند؛ بنابراین برنامه ارتباط باید برای بستن شکاف شرح داده شود. کاپلان و نورتون (۲۰۰۵)، اظهار می‌کنند: تنها ۵ درصد از کارمندان به‌طور متوسط از استراتژی آگاه هستند و آن را درک کرده‌اند، به‌علاوه آمار هشداردهنده آکسون (۱۹۹۹) که بیان می‌کند تنها ۲۷ درصد از کارمندان و ۴۲ درصد از مدیران به برنامه‌های استراتژی دسترسی دارند و برای آن تلاش می‌کنند. طبق نظر کوتتر: «اگر نتوانید با کسی از طریق دید در عرض ۵ دقیقه یا کمتر ارتباط برقرار کنید و واکنشی که به هر دو، درک و علاقه را معنی می‌بخشد، دریافت نمایید، کاری انجام نداده‌اید» (Kotter, 2007).

طرح ارتباطات یک هدف ثانویه نیز دارد. باید ارتباطات استراتژی جدید تضمین کند که هرکسی آن را می‌داند و درک می‌کند، یعنی رویکرد واکنشی وقتی تنها هدف تضمین این موضوع است که افراد بدون دانستن هر موضوعی درباره استراتژی به سمت آن نمی‌روند. طرح ارتباط همچنین باید تضمین کند که پویایی اطراف استراتژی ایجاد می‌شود که این نه تنها تضمین می‌کند که افراد آن را انجام می‌دهند، بلکه یک حالت ارتجاعی در فرایند انجام تشکیل می‌دهند، بنابراین وقتی در مرحله انجام مشکلات به‌وجود آمد، افراد تسلیم نمی‌شوند و می‌خواهند به درک استراتژی دست یابند. مزیت دیگر ایجاد حرکت اطراف یک استراتژی این است که مقاومت در برابر آن را کاهش می‌دهد. کیم و موبورن در کتاب *استراتژی اقیانوس آبی* مسیری برای ایجاد این حرکت، ابداع کردند (Kim and Mauborgne, 2005).

۲-۲-۵. طرح (برنامه) هماهنگی

برای موفقیت فرایند، انجام هر استراتژی مهم است که یک برنامه هماهنگی ایجاد شود. برنامه هماهنگی باید آشکارا به کارمندان کلیدی در فرایند انجام استراتژی مسئولیت اختصاص دهد. هدف برنامه هماهنگی غلبه بر چیزی که بررسی و ارتون - گارتنر (۲۰۰۳)

به‌عنوان سومین و چهارمین مانع بزرگ انجام استراتژی تعریف می‌کند: «به اشتراک گذاشتن اطلاعات ضعیف یا نامناسب بین افراد یا واحدهای تجاری مسئول انجام استراتژی» و «ارتباط ناآشکار مسئولیت و یا حسابرسی برای انجام تصمیمات و عملیات». برنامه هماهنگی باید یک ساختار آشکار برای فرایند انجام استراتژی تعریف کند. هدف این ساختار پروژه موقتی آشکار کردن روش هماهنگی بین ذی‌نفعان در فرایند انجام استراتژی است (Recklies, 2008).

۳-۲-۵. برنامه تخصیص منابع

در نهایت، نقشه کار برای فرایند انجام که تفسیر استراتژی ایجاد کرده است، باید قادر به پیوند فرایند طرح‌های استراتژی به بودجه‌ها باشد. این کار اغلب با تشکیل نقاط عطف در فرایند انجام می‌گیرد. اکثر شرکت‌های سرمایه‌گذاری، وقتی تصمیم می‌گیرند برای یک برنامه تجاری سرمایه‌گذاری کنند، نقاط عطف معینی را تشکیل می‌دهند که باید به‌منظور به‌دست آوردن منابع مورد نیاز برای حرکت روی سطح بعدی، برآورده شوند؛ بنابراین بسیاری از شرکت‌ها ممکن است سعی کنند برای انجام یک استراتژی مطمئن شوند که اعطای منابع به انجام موفق استراتژی از طریق نقاط عطف بستگی دارد. با وجود این، همچنان هدف طرح تخصیص منابع، آشکار کردن وابستگی بین اجراء، افراد و دپارتمان‌هاست و به این طریق مطمئن می‌شوند که افراد مناسبی به فرایند انجام اختصاص می‌یابند، به‌علاوه مطمئن شوند که همه دپارتمان‌های درگیر انجام استراتژی آن را با بودجه خود انجام می‌دهند؛ بنابراین برنامه تخصیص منابع، چالش تبدیل هر هدف و موضوع استراتژی نه فقط در مفهوم تحت‌اللفظی اصطلاح به «پول نقد» را ارائه می‌دهد بلکه در مفهوم افراد و تکنولوژی است. برنامه تخصیص منابع باید یک برنامه زمان‌بندی تعریف کند و تضمین کند که منابع مورد نیاز در هر مرحله از فرایند در دسترس هستند. آن باید تضمین کند که برای مثال مهندس مورد نیاز در زمان خاصی که به او نیاز است در دسترس باشد که یک سرمایه‌برای پرداخت با هزینه یک ماشین جدید موجود است، اینکه تجهیزات IT برای کنترل جریان مخالف مشتری‌های جدید در دسترس هستند یا اینکه واحد منابع انسانی

برای ارائه آموزش برای کارمندان در هنگام نیاز، آماده است. وقتی استراتژی به یک نقشه کاری قابل درک و قابل اجرا با معیار واقعی برای بازبینی به‌علاوه بررسی نتایج سازمانی تبدیل شد و وقتی سه طرح برای ارتباط، هماهنگی و تخصیص منابع توسعه داده شدند، استراتژی اصولاً آماده اجراست. حال هر کس، «چگونگی»، «چرایی»، «زمان» و «فرد انجام‌دهنده» استراتژی را می‌داند. هر کس می‌داند چه کسی مسئول و پاسخگو برای عملیات ویژه در برنامه انجام استراتژی است و هر کس می‌داند کدام منابع در موانع ویژه فرایند انجام، به کار خواهند رفت. استراتژی در این نقطه باید از یک مجموعه ایده‌ها، اهداف، فرضیات و دیدگاه‌های کاملاً غیرقابل درک در یک طرح روشن و قابل مدیریت آماده اجرا شده باشد. با رسیدن به این سطح از تفسیر استراتژی، شانس‌های موفقیت، فوق‌العاده پیشرفت کرده است چون بیشتر از چیزی که معمولاً در فرایند انجام استراتژی است، با قابل مدیریت کردن استراتژی و کنترل کمتر از راه دور، سروکار داشته است (Smith and Smith, 2004).

۳-۵. تطابق - مماس ماندن بر واقعیت

این یک فرایند پیوسته است که با فرایند تفسیر شروع می‌شود و وقتی پایان می‌یابد که استراتژی اجرا و درک شده است. تطابق به فرایند تخصیص استراتژی با مفهوم مشارکت یا «واقعیت» و ایجاد تنظیمات مداوم برای استراتژی به‌طوری که فرایند انجام آشکار شود، اشاره دارد. نیاز است که سازمان فرضیاتی را تست کند که استراتژی‌ها به‌منظور تنظیم شدن مبتنی بر یادگیری از آنهاست. این امر اغلب با انجام بررسی‌ها، تحلیل‌ها و تست‌هایی با مقیاس کوچک و پروژه‌های محوری انجام می‌گیرد که می‌تواند امکان‌پذیری استراتژی و اجزای آن را ثابت یا رد کند. این تست‌ها و پروژه‌ها با مقیاس کوچک، شاخصی از امکان‌پذیری با منابع کمتر، قبل از ادامه با مقیاس کامل و اجرای استراتژی کامل، می‌باشد. با وجود این، تطابق تنها محور به واقعیت در آوردن استراتژی در نقطه شروع نیست، باید به‌طور پیوسته بررسی کند که چه اتفاقاتی در مفهوم مشارکتی آن برای تنظیم دوره استراتژی در حین اجرای آن رخ می‌دهد (Cohen and Levinthal, 1990).

۴-۵. اجرا (لاستیک کجا با جاده برخورد می کند)

مرحله اجرا جایی است که استراتژی از فکر به عمل تبدیل می شود و استراتژی محسوس می شود. این جایی است که استراتژی طبق برنامه ارتباطی، دارای ارتباط می شود که برای مراحل و عملیات، مسئولیت به افراد اختصاص می یابد؛ در برنامه هماهنگی تعریف می شود و جایی که منابع طبق برنامه تخصیص منابع، به فرایند اختصاص می یابند. آن فرایندی است که یک برنامه زمان بندی را برای رسیدن به هدف دنبال می کند و جایی که هر کس می داند چه کاری انجام دهد، چه موقع انجام دهد، چگونه انجام دهد و چرا آن کار را باید انجام دهد (Sengupta and et al., 2008).

۵-۵. استراتژی درک شده و درک نشده (همه جاده ها به مقصد (هدف) نمی رسند)

هر زمان یک استراتژی دنبال شود، یک سری از فرضیات و عقاید درباره بازار، رقبا و واکنش های آنها، مشتریان و منابع، محیط سیاسی و ... مبتنی است. حتی بهترین فرایند انجام و اجرا باید بتواند تضمین کند که همه استراتژی ها می توانند درک شوند و البته نه در شکل اولیه اش، چون به این معنی خواهد بود که سازمان تمام فرضیاتش ۱۰۰ درصد درست است و هر رویدادی در مفهوم مشارکت که می تواند به صورت بالقوه استراتژی مورد نظر را تغییر دهد، نادیده گرفته می شود و این غیرممکن است! از این رو، نتیجه فرایند انجام و اجرا تا حدی استراتژی درک شده و تا حدی استراتژی درک نشده خواهد بود.

استراتژی درک نشده، نشانه این نیست که انجام استراتژی اشتباه است، بلکه شاخصی است مبنی بر اینکه فرایند کاملاً بر مفهوم مشارکتی تنظیم شده است و رویدادهایی که بی موقع اتفاق می افتند برای انجام و اجرای استراتژی در نظر گرفته می شوند. استراتژی درک نشده تقریباً تولیدی از فرایند تطابق است که فرضیات اشتباه و عقاید اشتباه را به منظور انجام استراتژی شناسایی و مرتبط می کند. به این دلیل همان طور که در بالا ذکر شد، مهم است که بتوانیم اهداف، تخمین ها و فرضیات اولیه را طی فرایند انجام معکوس کنیم، چون اغلب بیش از حد بهینه، خطاپذیر و مغرضانه هستند (Ibid.).

۵-۶. واقعیت / بافت شرکت

بافت شرکت تمام عواملی که سازمان را احاطه کرده است، شامل می‌شود. برای مثال بازارها، دولت‌ها، رقبا، مشتریان، سرمایه‌گذاران، گروه‌های ذی‌نفع، واحدهای تجاری، تمایلات، میزان علایق و قیمت‌های مواد خام و ... هستند. همه عواملی که به روش یکسان یا متفاوت می‌توانند بر شرکت، استراتژی آن و فرایند انجام استراتژی تأثیر داشته باشند. همچنین بافت شرکت زمانی تغییر می‌یابد که شرکت یک استراتژی را با موفقیت انجام دهد. وقتی یک شرکت در انجام استراتژی موفق می‌شود، در نهایت واکنش‌هایی در بافت شرکت ایجاد خواهد شد، مثل واکنش‌های رقبا، واکنش‌های مشتری، واکنش‌های گروه ذی‌نفع و ...؛ بنابراین موفقیت شرکت در رسیدن به استراتژی‌اش نیز، واقعیت جدیدی ایجاد می‌کند که در آن شرکت وجود دارد. اگر یک شرکت برنامه‌ریزی کرده باشد که رهبر بازار در یک بازار ویژه باشد و موفق شود، در این صورت نقش متفاوتی نسبت به قبل اجرا خواهد کرد (به عبارت دیگر وقتی رقیب لازم می‌شود)؛ بنابراین مهم است که شرکت از این واقعیت جدید چیزی یاد بگیرد.

۵-۷. حلقه‌های فیدبک

در مدل انجام استراتژی دو حلقه فیدبک وجود دارد: یکی از استراتژی درک نشده به فرایند تشکیل استراتژی برمی‌گردد و یکی از استراتژی درک شده به سمت عقب فرایند تشکیل استراتژی برمی‌گردد. آنها نشان می‌دهند که هر وقت فرایند انجام تمام می‌شود، فرایند تشکیل دوباره شروع می‌شود. فرایند تشکیل استراتژی بعدی باید دو چیز را در نظر داشته باشد؛ چه سازمانی به هدف رسیده و چه سازمانی نرسیده است. این امر برای یادگیری سازمان اهمیت دارد.

۵-۸. چه زمانی انجام استراتژی با شکست مواجه می‌شود

بر اساس تعریف انجام استراتژی در قسمت قبل، ۶ ناحیه وجود دارد که پتانسیل برای فاجعه و شکست در اجرا دارند. تفسیر، ارتباط، هماهنگی، تطبیق، تخصیص منابع و مدیریت اجرای استراتژی هستند.

۱-۸-۵. تفسیر ضعیف یا خطاپذیر از استراتژی

تشکیل استراتژی اغلب با چشم‌انداز و آرمان‌های سازمان آغاز می‌شود؛ بنابراین نیاز است استراتژی تشکیل شده به مفهوم موقتی از سازمان تبدیل شود، بنابراین آشکار می‌شود که اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت کدام‌ها هستند (Rosenzweig, 2007). همان‌طور که لاری بوسیدی^۱ اظهار کرده است: «هیچ استراتژی نمی‌تواند نتایجی ارائه دهند مگر اینکه به عملیات ویژه تبدیل شود»؛ بنابراین هدف از استراتژی، ایجاد استراتژی قابل درک، قابل اجرا و ایدئال است. نتیجه عملی فرایند تفسیر استراتژی می‌تواند برنامه‌ها، اهداف، اولویت‌ها، ارزیابی متوازن، نقطه عطف، شاخص‌های عملکرد کلیدی، بودجه‌ها، برنامه‌ها و تیم‌ها باشد. هدف تفسیر استراتژی کاهش عدم قطعیت و جامعیت آن است. تقریباً هر استراتژی، در اصل شکافی در وضع موجود است که یک جهت جدیدی برای سازمان ارائه می‌دهد، عدم قطعیت درباره چیزی که در آینده رخ خواهد داد ایجاد خواهد شد. به علاوه افراد زیادی نوعاً قادر نیستند جهت سازمان را درک کنند که در این صورت ترس و مقاومت القا می‌کنند. به این دلیل است که یک تفسیر صحیح از استراتژی به منظور کاهش این تنش‌ها و اثرات منفی، محوری و ضروری است. هرکسی نیاز دارد بداند چه کاری باید انجام دهند، چه موقع آن را انجام دهند و چه منابعی برای انجام آن در دسترس است.

وقتی فرایند تفسیر استراتژی شکست می‌خورد منجر به کمبود و ضعف فرایند واقعی، عملی و قابل فهم می‌شود و در این صورت سازمان فاقد ابزار قابل توجهی برای انجام استراتژی است؛ بنابراین تفسیر ضعیف و شکست‌پذیر استراتژی خطر ارسال انجام مستقیم فرایند را در آشفتگی و هرج و مرج اجرا می‌کند. عدم قطعیت به ناچار زیاد طول می‌کشد. همان‌طور که هرینیاک (۲۰۰۵) بیان کرد؛ «وقتی استراتژی را انجام می‌دهیم، به‌طور مطلق ضرورت دارد که استراتژی، آشکار، متمرکز شده و به‌صورت منطقی به اهداف و معیارهای کوتاه‌مدت تفسیر شده باشد. همچنین حیاتی است که این اهداف و معیارها، به‌صورت ثابت برای اجتناب از مسائل مختلف دیدگاه‌های رقابتی از نتایج اجرایی، تعریف شوند» (Hrebiniak, 2005).

1. Larry Bossidy

۲-۸-۵. ارتباطات ضعیف و یا خطاپذیر

ارتباطات استراتژی تقریباً تضمین می‌کند که هر کارمند در سازمان جهتی که فرض می‌شود سازمان در آن حرکت می‌کند، به شکل استراتژی کسب و کار، می‌داند و درک می‌کند. تحقیق کاپلان و نورتون (۲۰۰۵) آشکار می‌کند که ۹۵ درصد از کارمندان در یک سازمان به‌نوعی از استراتژی شرکت ناآگاه هستند یا آن را درک نمی‌کنند. جای تعجب نیست که چرا بیشتر شرکت‌ها انجام استراتژی را دشوار و تقریباً غیرممکن می‌یابند. چگونه انتظار می‌رود افراد بدانند چه کار انجام دهند، در صورتی که در وهله اول حتی درباره استراتژی چیزی نمی‌دانند؟ از این رو، دو چالش اصلی درباره ارتباط استراتژی وجود دارد؛ چالش اول تضمین می‌کند که کارمندان از استراتژی آگاه هستند؛ یعنی می‌توانند از طریق سالن‌های ارتباطات داخلی مختلف، خلاصه‌سازی‌ها، یک‌رشته عملیات، جلسات می‌تواند حاصل شود. چالش دوم که هم اصلی‌تر و هم مشکل‌تر است، تضمین این موضوع است که افراد استراتژی را درک می‌کنند. اینکه چرایی، چگونگی، زمان و انجام‌دهنده استراتژی را می‌دانند و دقیقاً می‌دانند چه نقش منحصر به فرد مجبور هستند به‌منظور اتفاق افتادن استراتژی انجام دهند؛ بنابراین برای اجتناب از درک نادرست استراتژی، توسعه یک «زبان رایج» و یک طبقه‌بندی اشتراکی در سازمان ضروری است که هر کسی وقتی به استراتژی مراجعه می‌کند، می‌تواند درک کند و با آن رابطه داشته باشد (Kaplan and Norton, 2005).

هربینیاک بیان می‌کند: البته، هر سازمان، جداسازی بین برنامه‌ریزی و اجرا، تشکیل و انجام را دارد. با وجود این، وقتی چنین جداسازی ناکارآمد می‌شود، وقتی برنامه‌ریزان خودشان را به‌عنوان فرد باهوش می‌بینند، آشکارا مشکلات انجام استراتژی وجود خواهد داشت. وقتی برنامه را «نخبگان» برنامه‌ریزی می‌کنند و انجام استراتژی را چیزی پایین‌تر از سطح خودشان می‌بینند که از حیثشان به‌عنوان مدیران بالا، می‌کاهد، اجرای استراتژی آشکارا در مخاطره است. طبق گفته هربینیاک (۲۰۰۵)، انجام‌دهندگان جدی گرفته نمی‌شوند و وقتی چیزی در انجام استراتژی اشتباه است، مشکل به پای عاملان قرار می‌گیرد که تا حدی موضوع را پیچیده می‌کنند و نمی‌توانند اجرای یک برنامه به‌صورت

کاملاً روشن و قابل لمس به پایان برسانند. به رغم اینکه برنامه‌ریزان نقش‌ها را به خوبی طراحی کرده‌اند، عواملان خراب کاری می‌کنند. چنین جدایی بین مدیران سطح بالا و بقیه سازمان، آشکارا از مشارکت صحیح هر دو بخش با همدیگر ممانعت می‌کند و شکست و درک نادرست را ترویج می‌کند. نسبتاً آشکار است که افراد وقتی نمی‌توانند چیزی را تصور کنند، ایجاد نمایند؛ بنابراین ارتباط در فرایند انجام استراتژی ضروری است، اگر استراتژی قرار است انجام و اجرا شود (Hrebiniak, 2005).

۳-۸-۵. هماهنگی ضعیف یا خطاپذیر

فرض کنید استراتژی به برنامه‌های قابل اجرا و قابل درک، اولویت‌ها و مراحل برجسته تفسیر شده است. فرض کنید هر کسی در سازمان، استراتژی سازمان را می‌داند. فرض کنید هر کسی تاکنون در جایگاه خود است. بعد چه؟ آیا اکنون یک سازمان می‌تواند استراتژی را به طور موفق انجام دهد؟ شاید نه. به منظور گذر به سطح بعدی، سازمان باید فرایند انجام استراتژی را هماهنگ سازد. با اطمینان از اینکه هر فردی می‌داند چکار در فرایند انجام استراتژی انجام دهد هماهنگی به عنوان یک عامل کلیدی در این تلاش باید مورد توجه قرار گیرد در غیر این صورت فرایند انجام استراتژی ممکن است منجر به سردرگمی، درک نادرست، آشفتگی و درنهایت هرج و مرج شود. به منظور دستیابی به اهداف و نقاط عطف استراتژی، ضروری است که به افراد کلیدی در فرایند انجام استراتژی هم مسئولیت داده شود (اجراکننده اصلی یک عمل یا هدف ویژه باشد) و هم برای بخش منحصربه‌فردی از فرایند، مورد حسابرسی (مسئول اجرای عمل یا هدف گفته شده باشد) قرار گیرد. هر کس باید بداند چه کسی مسئول و پاسخ‌گو برای یک هدف یا کار ویژه است (Jensen and Davis, 1998). در هماهنگی کردن فرایند انجام استراتژی، اهمیت دارد که تعیین کنیم چه نوع ارتباط متقابلی بین افراد درگیر و دپارتمان‌ها وجود دارد. صاحب‌نظران سه نوع ارتباط متقابل تعریف کرده‌اند؛ ارتباط متقابل جمعی، پی‌درپی، دوجانبه.

ارتباط متقابل جمعی پایین‌ترین سطح از ارتباطات متقابل است. ارتباط جمعی می‌تواند در دپارتمان‌های فروش یافت شوند که هر مدیر فروش مسئول فروش‌های مجزای

منحصربه‌فرد خودش است. چیزی که برای مدیر فروش «A» اتفاق می‌افتد، لزوماً بر مدیر فروش «B» تأثیر نمی‌گذارد؛ بنابراین ساده‌ترین سناریو برای هماهنگی انجام یک استراتژی است. تعامل متقابل بعدی به موقعیتی اشاره می‌کند که یکی یا چند بخش در دپارتمان دیگری وابسته هستند (مثلاً، بخش کاربر به دریافت کالاهای نیمه‌تمام از بخش منبع وابسته است). این نوع از تعامل متقابل، پیچیده‌تر است چون شکست یک دپارتمان بر عملکرد در دپارتمان دیگر اثر می‌گذارد. نوع نهایی تعامل متقابل چیزی است که آن را تعامل متقابل دوجانبه می‌نامند. این نوع، پیچیده‌ترین ارتباط متقابل است و مشکل‌ترین تعامل از نظر مدیریت است، چون تمام دپارتمان‌ها با همدیگر در ارتباط هستند. چیزی که در دپارتمان اتفاق می‌افتد نه تنها اثر مستقیمی در دیگری بلکه در همه دپارتمان‌های دیگر دارد. این نوع ارتباط متقابل شبیه مدل‌سازمانی لیویت^۱ است (اساساً شامل افراد، فرایند، ساختار و تکنولوژی) که تغییر در یکی از اجزا معمولاً بر بقیه اجزا، از این‌رو کل سازمان، اثر می‌گذارد. در فرایندهای استراتژی‌های بزرگ در شرکت‌های بزرگ، اغلب چندین دپارتمان، واحد، بخش و افراد در فرایند درگیرند. این امر به‌ناچار یک موقعیت تعامل متقابل ایجاد می‌کند، چون واحدها درگیر فرایند در سطوح مختلف و هم‌ارز از تعهد، قدرت، حالت‌ها و منابع سلسله‌مراتبی هستند. طبق نظر هرینیاک: کنترل و هماهنگی تحت وابستگی متقابل مشکل است چون چیزهای زیادی به‌طور هم‌زمان اتفاق می‌افتد. برنامه‌ریزی مشکل است چون عضوهای شبکه می‌توانند موقعیت یا حتی تو تصمیمات دیگران بدون هشدار را تغییر دهند. سطح بالایی از هماهنگی مورد نیاز تحت این نوع وابستگی وجود دارد که به‌نوبه خود به تنظیم متقابل، توافق، تقسیم اطلاعات و اعتماد به‌منظور انجام کار نیاز دارد (Hrebiniak, 2005).

۴-۸-۵. انطباق ضعیف یا خطاپذیر

وقتی یک استراتژی طراحی می‌شود، بر مجموعه معینی از فرضیات، عقاید و تخمین‌ها درباره عملکرد سازمان و زمینه‌ای که استراتژی انجام و اجرا می‌شود، تکیه می‌کند.

همان‌طور که توسط میتزبرگ (۱۹۸۷) گفته شد، استراتژی: یک تئوری ساختار شناخته‌شده (و پاک‌سازی شده) برای توضیح جهان و برای تسهیل کردن کار است. با وجود این در طول زمان، مفهوم به‌ناچار استنتاج شده و تغییر یافت؛ و بنابراین باید فرضیات، عقیده‌ها و تخمین‌ها که استراتژی مبتنی بر آنهاست، نیز تغییر کند. اگر تغییر نکنند، این استراتژی نمی‌تواند با موفقیت انجام شود. یک سازمان باید به‌طور دقیق با تغییر ثابت زمینه‌ای که در آن قرار دارد، منطبق باشد، زیرا سازمان مجبور است درباره فرضیه‌ها، عقاید و تخمین‌هایشان حساس باشد. اگر سازمان در درک اینکه چگونه تغییر خواهد کرد چون استراتژی را به‌طور نهایی بررسی نکرده است، شکست بخورد، خطر آسیب‌های جدی برای سازمان وجود دارد؛ بنابراین سازمان باید دائم استراتژی‌ها، به‌علاوه فرضیات، عقاید و تخمین‌هایش را بررسی کند. شرکت باید دائماً برای تغییر بخشی از سازمان یا کل آن آماده باشد، بپذیرد و قادر به این تغییر باشد. بنا به گفته گری‌هامل (۲۰۰۰): داکوتا تریبال ویسدم^۱ می‌گوید وقتی فهمیدید که روی اسب مردنی (ناتوان) هستید، بهترین استراتژی پیاده شدن است. البته، استراتژی‌های دیگری وجود دارد. می‌توانید نوع سوارکاری‌تان را تغییر دهید. می‌توانید برای مطالعه اسب مردنی به کمیته بروید. می‌توانید ببینید که دیگر شرکت‌ها اسب را چگونه می‌رانند. می‌توانید بیان کنید که تغذیه اسب مردنی ارزان‌تر است. می‌توانید چندین اسب مردنی را با همدیگر افسار ببندید؛ اما بعد از اینکه تمام این چیزها را امتحان کردید، هنوز مجبورید پیاده شوید (Dutka, 2013).

پذیرش فرایند انجام استراتژی منحصرأ با انجام یک برنامه که قبلاً با دقت تهیه شده است، مرتبط نیست. آن یک فرایند تکراری است که به‌طور پیوسته استراتژی اصلی را مجدداً بررسی کرده و تغییراتی را پیشنهاد می‌دهد. اگر شرکت‌ها نسبت به پذیرش تغییر استراتژی‌شان، برای تغییر زمینه بی‌میل باشند، ممکن است هزینه‌ها نجومی شود، این خطر ممکن است شدید باشد و به‌وجود آمدن مشارکت می‌تواند تقریباً غیرممکن شود (مثلاً استهلاك‌ها و اکتسابات یا سرمایه‌گذاری‌های R&D وسیع). درک چگونگی مدیریت بازخورد، بررسی استراتژی و تغییر برای موفقیت انجام استراتژی ضروری هستند. برای یک

سازمان ضرورت دارد که در صورتی که فیدبک‌ها مشکلاتی را در انجام، تصمیمات، عملیات یا روش‌ها، آشکار می‌کنند، توانایی تغییر و مطابقت را داشته باشند. به علاوه، شرکت ممکن است طولانی‌مدت با کاهش رقابت‌ها روبه‌رو شود و سعی می‌کند از عهده استراتژی شکست‌خورده برآید در حالی که در خطر توسعه فرهنگ تحت عملکرد مداوم می‌باشد. بنابراین هنگام انجام استراتژی، تطابق استراتژی یکی از مهم‌ترین فرایندهاست، چون شکست در انجام می‌تواند یک چرخه باطل برای سازمان القا کند که برگشت از آن ممکن است دشوار باشد (Mankins and Steele, 2006).

۵-۸-۵. تخصیص منابع ضعیف یا از دست رفتن آن

هر استراتژی به منظور انجام و اجرا شدن به منابعی نیاز دارد. بدون منابع صحیح، فرایند انجام استراتژی متوقف می‌شود؛ بنابراین برای یک سازمان، هر دو مورد محاسبه و تعیین ماهیت منابع فرایند مورد نیاز انجام استراتژی و تخصیص صحیح آنها، اهمیت دارد. با وجود این، این موضوع برای هر سازمانی آشکار به نظر نمی‌رسد. طبق تحقیقات انجام گرفته توسط کاپلان و نورتون (۲۰۰۵) حدود ۶۵ درصد کل شرکت‌ها هرگز منابع کافی به استراتژی اختصاص نمی‌دهد، از این رو در ایجاد یک ارتباط مناسب بین استراتژی و منابع برای انجام آن با شکست مواجه می‌شوند. این به آن معناست که دوسوم استراتژی‌های انجام گرفته توسط شرکت‌ها هرگز این نیازهای آستانه منابع کافی اختصاص یافته را برای انجام شدن، به دست نمی‌آورند. این امر مطمئناً بعضی از دلایل اینکه چرا استراتژی‌ها ظاهراً به آخر عمرشان می‌رسند را توضیح می‌دهد. چرا شرکت‌های بسیاری در تخصیص منابع کافی به استراتژی شکست می‌خورند؟ یکی از توضیحات محوری این سؤال در فرایند تفسیر استراتژی قرار دارد. اگر شرکت‌ها قادر نباشند استراتژی را به یک برنامه جامع تبدیل کنند و مراحل مختلف در طرح را به منابع مورد نیاز برای درک آنها پیوند دهند، آشکار می‌شود که چرا شرکت منابع کافی به استراتژی تخصیص نمی‌دهد. اگر استراتژی تنها اهدافی که باید دست یابد را بیان کند، اما توضیح ندهد که چه منابعی برای انجام این اهداف تخصیص خواهد یافت، فرایند تفسیر استراتژی نامناسب بوده است و تیم مسئول انجام را مجبور می‌کند

به‌طور پیوسته منابعی را درخواست کنند. این امر فرایند انجام استراتژی را طولانی و خسته کننده می‌کند. اگر شرکت خود را برای تخصیص منابع کافی برای شروع متعهد کند، احتمال موفقیت انجام به‌صورت جدی افزایش می‌یابد. اگر استراتژی منابعی از یک یا چند دپارتمان نیاز داشته باشد که بودجه آنها تراز نشده و برای استراتژی برنامه‌ریزی نشده باشد، به‌ناچار فرایند انجام تقریباً با خطر درگیری بین دپارتمان‌ها و به‌تدریج شکست انجام استراتژی، مواجه خواهد شد؛ بنابراین، اهمیت دارد که عملکردهای مشارکت که سهامداران در فرایند انجام استراتژی هستند (تأمین سرمایه مالی، IT با پایگاه داده و زیربنای HR با کارکنان و آموزش)؛ همگی با نیازهای استراتژی مطابقت داده شوند. آنها مجبورند منابع را مستقیماً در بودجه‌هایشان به‌منظور تضمین فرایند انجام موفق استراتژی تخصیص دهند. این توضیحات همه بر نیاز به تضمین تأکید دارد که تمام بخش‌هایی که در فرایند انجام استراتژی مشارکت می‌کنند به‌عنوان سهامدار در فرایند استراتژی کاملاً درگیر هستند، چون می‌توانند از سوی دیگر مانع انجام استراتژی باشند (Kaplan and Norton, 2005).

۶-۸-۵. اجرای ضعیف و جایز الخطا

وقتی تمام آماده‌سازی به‌منظور انجام استراتژی انجام گرفت، تنها یک عنصر برای تکمیل فرایند انجام استراتژی باقی می‌ماند: فشار دادن دکمه اجرای استراتژی. این امر جایی است که ایده‌ها، برنامه‌ها، منابع و ارتباطات به واقعیت تبدیل می‌شود و استراتژی می‌تواند احساس شود و مورد عمل واقع شود. این جایی است که واکنش‌ها به تغییر هم داخل و هم خارج سازمان به‌وجود می‌آیند؛ بنابراین اجرای استراتژی مثل به‌کار بردن یک استراتژی یا تغییر برای یک واقعیت، پیچیده است که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن به‌صورت صحیح، نتایج را پیش‌بینی کند؛ بنابراین تقریباً با هر دو عوامل شناخته شده و ناشناخته سروکار داریم که فرایند انجام استراتژی را شکل می‌دهد، هدایت می‌کند و نتایج آن را استنتاج می‌کند. فرایند اجرای استراتژی مثل اصل استراتژی پایه‌ریزی می‌شود، چون در این مرحله است که در آن اصل استراتژی به‌وجود می‌آید؛ بنابراین مهم است که در این مرحله، بازخورد مورد نیاز برای تنظیم فرایند را به‌منظور تصحیح هرگونه مدارکی برای استراتژی در نظر گرفته‌شده، فراهم کرد.

۶. سندرم‌های انجام استراتژی

تعدادی از عوامل (نشانه‌ها) وجود دارند که فرایند انجام استراتژی را مستقیماً مسدود می‌کند یا تحت تأثیر قرار می‌دهد که آنها را سندرم‌های انجام می‌نامند. آنها «عوامل بیماری‌زا» سازمانی هستند که فرایند انجام استراتژی را مسدود می‌کند و به‌طور معناداری شانس انجام موفق آمیز را کاهش می‌دهد. آنها عموماً مشکل هستند، اما تغییر آنها غیرممکن نیست.

طبق ویکی پدیا، اصطلاح سندرم به مجموعه‌ای از ویژگی‌های قابل تشخیص بالینی، نشانه‌ها (کشف شده توسط یک متخصص)، علائم (گزارش شده توسط بیمار)، رخدادها و خصوصیتی که اغلب با همدیگر اتفاق می‌افتند، اشاره می‌کنند. در دهه‌های اخیر این اصطلاح، خارج از دارو برای اشاره به ترکیبی از رخداد دیده شده در یک مجموعه، استفاده شده است.

سندرم‌های انجام استراتژی اثرات قفل‌شده‌ای دارند که سازمان طی زمان ایجاد کرده است. سندرم‌ها نشانه‌های ویژه‌ای هستند که با همدیگر رفتار معینی تشکیل می‌دهند که می‌تواند برای تلاش انجام استراتژی ویرانگر باشد. این سندرم‌ها باعث می‌شوند فرایند انجام کلی استراتژی منحرف شوند چون فرایند انجام استراتژی عموماً هر زمانی که دنبال شوند، متفاوت خواهند بود. یک استراتژی ممکن است نسبت به دیگر استراتژی‌ها بهتر تفسیر شود یا یک استراتژی ممکن است کمبود منابع داشته باشد درحالی که دیگر استراتژی‌ها منابع فراوانی دارند. از سوی دیگر، سندرم‌ها، موضوعات پیکربندی سازمان‌دهی را هدف‌گیری می‌کنند و نسبتاً ثابت به‌نظر می‌رسند. آنها در طول زمان تغییر می‌کنند، اما به‌کندی. سندرم‌های اجرا از سری‌های فرضیه‌ای که می‌خواهیم آنها را تست کنیم، استنتاج می‌شوند. در ادامه سندرم‌هایی را که بر مبنای مطالعات، محققان بیان کرده‌اند را معرفی می‌کنیم:

۱. سندرم مقاومت، ۲. سندرم انگیزه، ۳. سندرم جهنم توسعه، ۴. سندرم فکر گروهی و ۵. سندرم تحت عملکرد (Hamel, 1996).

۱-۶. سندرم مقاومت

کاپلان و نورتون (۲۰۰۵) به‌طور خلاصه بیان کرده‌اند که کارمندان همیشه در برابر تغییر

مقاومت می‌کنند. اکثریت سازمان‌ها تجربه زیادی از پروژه‌های شکست خورده دارند. اغلب مدیران مسئول دریافته‌اند که انجام یک استراتژی یک وظیفه تلاش‌بر می‌باشد و شکست در انجام یک استراتژی اغلب با این ادعا توجیه می‌شود که کارمندان در برابر تغییر مقاومت می‌کنند (Kaplan and Norton, 2005). با وجود این، این امر به‌سختی ایجاد مفهوم می‌کند. مدیران ارشد اغلب فرض می‌کنند که افراد (مدیران میانه و بقیه) در مقابل تغییر هستند. طبق نظر لینتز و رآ، مقاومت می‌تواند به مقاومت فعال و غیرفعال به‌علاوه باز و مقاومت زیرزمینی تقسیم شود. مقاومت فعال به افرادی مرتبط هستند که آشکارا در مورد تغییرات سؤال خواهند کرد و فقدان حمایت از تغییر را نشان می‌دهند. مقاومت غیرفعال به افرادی مربوط است که می‌تواند در ابتدا از تغییر حمایت کنند اما وقتی تغییر به اجرا نزدیک می‌شود، شروع به مقاومت می‌کنند (Lientz and Rea, 2004).

۲-۶. سندرم‌های انگیزشی

وقتی کارمندان مالکیتی در استراتژی ندارند، برای انجام آن دارای انگیزه نیستند. جامعه روانشناسی عموماً تصدیق می‌کند که انگیزه محرک کلیدی رفتار انسان است. هر چیزی که به ما انگیزه می‌دهد باعث می‌شود ما به حرکت ادامه دهیم؛ بنابراین به‌منظور انجام یک استراتژی نیاز به انگیزه برای انجام آن داریم، در غیر این صورت استراتژی با متوقف شدن، پایان خواهد یافت. انگیزه دلیل کسی برای تعامل در یک رفتار ویژه است. طبق نظر گین (۱۹۹۴)؛ انگیزه به شروع، جهت‌گیری، شدت و مقاومت رفتار انسانی اشاره می‌کند. به‌علاوه، باندورا (۲۰۰۱) درباره مفهوم خودکارآمدی صحبت می‌کند که به قابلیت‌ها برای سازمان‌دهی و اجرای دوره‌های فعالیت مورد نیاز برای تولید یک نتیجه معین، معتقد است. سندرم انگیزه به موقعیتی اشاره می‌کند که سازمان به‌طور پیوسته در ارائه نتایج مورد انتظار، به‌دلیل کمبود انگیزه برای انجام، شکست می‌خورد. همان‌طور که این بحث نشان می‌دهد، پادشاه‌ها و انگیزه‌ها به اهداف اجرایی خاصی که افراد می‌توانند بسنجند و کنترل کنند، بستگی دارد. همچنین سازمان باید مطمئن باشد که با درگیری افراد در برنامه‌ریزی به‌علاوه فرایند انجام، آنها احساس می‌کنند مالک استراتژی هستند (Bandura, 2001).

۳-۶. سندرم‌های جهنم توسعه

ناتوانی، عدم اجماع بین مدیران کلیدی و ریسک‌گریزی یا اجتناب از خطا، استراتژی را در فرایند برنامه‌ریزی به صورت دائمی نگه می‌دارد.

اصطلاح «جهنم توسعه» زبان عامیانه هالیوود برای یک فیلم، فیلم‌نامه‌های تلویزیونی، یا برنامه کامپیوتری درگیر توسعه و وارد نشدن به مرحله تولید است. با وجود این، این اصطلاح می‌تواند تنها برای صنعت سینما مناسب نباشد. چه چیزی است که یک استراتژی را روی برد طراحی (برنامه‌ریزی) نگه می‌دارد؟ چه چیزی است که آن را در مسیر انجام قرار می‌دهد؟ آشکارترین توضیح این است که کارمندان مهارت‌های مورد نیاز برای انجام استراتژی را ندارند. آیا آن یک توضیح عملی است؟ مفهوم ایجاد شده هرینیاک (۲۰۰۵) را به یاد آورید که مدیران برای برنامه‌ریزی آموزش داده می‌شوند نه برای انجام. این مفهوم نشان می‌دهد که اغلب کمبود مهارت‌های ضروری برای انجام استراتژی وجود دارد. همان‌طور که قبلاً بحث شد، بیشتر دوره‌های موقت و مقالات در مورد استراتژی به‌نظر می‌رسد فرایند انجام استراتژی را نادیده می‌گیرند معمولاً سازمان‌ها، مدیران و کارمندان را برای انجام استراتژی می‌گمارند که ناتوان از انجام استراتژی هستند؛ بنابراین محتمل به‌نظر می‌رسد که همه کارمندان و مدیران با مهارت‌های مورد نیاز برای انجام استراتژی مجهز نشده‌اند (Lindøe Pedersen, 2008). در ادامه با توجه به بیانات چاپمن و هرینیانک، چند سندرم کلیدی دیگر در سازمان‌ها هستند که سندرم جهنم توسعه را ایجاد کرده‌اند.

۴-۶. سندرم فکر گروهی

تأکید بیش از حد بر سرعت تصمیم‌گیری و اعتماد به نفس بیش از حد در موفقیت شرکت منجر به تصمیم‌گیری شتاب‌زده می‌شود که سازمان را کور می‌کند و منجر به نتایج ضعیف تصمیم‌گیری می‌شود.

فرایند انجام استراتژی شامل محدوده وسیعی از تصمیمات است که باید به‌منظور اجرای استراتژی اتخاذ شوند. تصمیم‌گیری گروهی از افراد با همدیگر، جست‌وجو برای اطلاعات، مفروضات چالش، شک، ارزیابی و انتخاب، نیاز دارد. با وجود این، بیشتر

مقالات بر این حقیقت تأکید می‌کنند که به دلیل کمبود اطلاعات، درک ضعیف روابط علت و معلول و غیره، گروه‌ها به ندرت شانس انجام کامل این وظایف را دارند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، شرکت‌ها اغلب زمان زیادی برای آماده‌سازی سازمان برای تغییر صرف نمی‌کنند. در عوض، آنها اغلب از مرحله تشکیل استراتژی به اجرای استراتژی می‌روند و هم‌زمان مستقیم درون دردمس می‌روند. این تأکید بیش از حد بر سرعت در اجرا و تصمیم‌گیری می‌تواند برای مدیرانی که از یک طرف برای انجام استراتژی حساب پس می‌دهند و از سوی دیگر با محدودیت‌های زمانی باریکی را رعایت می‌کنند، ایجاد نگرانی کند. وقتی مدیران تحت فشار برخورد با یک ضرب‌الاجل هستند، اغلب درباره احتمال موفقیت و جست‌وجوی شتابان برای مورد امن در مورد دوره عملیات، نگران می‌شوند. چاپمن اعتقاد دارد که به منظور اجتناب از سندرم فکر گروهی، اهمیت دارد که شرکت فرهنگی را توسعه دهد که مدیران بعضی وقت‌ها برای تصمیم‌گیری محتاط تنبیه نمی‌شوند (Chapman, 2006).

۵-۶. سندرم تحت عملکرد

شکست‌های پیوسته در انجام استراتژی و تأکید بر اجتناب از خطای پرورش یک فرهنگ تحت عملکرد.

پیش‌نیاز اساسی سیستم تحت عملکرد این است که فرهنگ نقش مهمی در استراتژی ایفا کند و بر عملکرد تأثیر داشته باشد. برای درک اینکه چرا فرهنگ بر عملکرد تأثیر می‌گذارد، اجازه دهید ابتدا نگاهی داشته باشیم به اینکه فرهنگ چیست؟ فرهنگ به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و دیدگاه‌ها اشاره دارد که یک میلی برای یک فرد در یک سازمان جهت عمل به یک روش معین، ایجاد می‌کند. طبق نظر صاحب‌نظران، فرهنگ یک جزء مجرد است که همراه با تصورات، ارزش‌ها، سیستم‌های پاداش و محیط فیزیکی، اجزای اصلی سازمان را احاطه می‌کند، در ابتدا توسط لویط مطرح شد. به نظر نمی‌رسد که این کاملاً درست باشد، صاحب‌نظران اعتقاد دارند که انگیزه و کنترل نیز اجزای کلیدی رفتار و از این رو اجزای اصلی فرهنگ، هستند. این به آن معناست که فرهنگ با چیزی شکل

می‌گیرد که افراد در یک سازمان به آن معتقد هستند (ارزش‌ها و تصورات)، اما چیزی که پاداش می‌گیرد به‌علاوه تجربه سازمان، به‌عبارت‌دیگر، حافظه جمعی سازمان، نیز شکل می‌گیرد؛ بنابراین سیستم پاداش و سابقه شرکت نیز بخشی از فرهنگ سازمان است؛ بنابراین فرهنگ یک سیستم، تصورات و عقایدی از شرکت همراه با سیستم پاداش دهی آن و سابقه آن، ایجاد می‌کند؛ بنابراین یک سازمان چگونه سندرم تحت عملکرد را توسعه می‌دهد؟ طبق نظر مانکینز و استیل: «در بسیاری از شرکت‌ها، خرابی انجام و برنامه‌ریزی، با یک جابه‌جایی دسیسه‌آمیز در فرهنگ تقویت می‌شوند حتی بزرگ می‌شود، این تغییر ثابت اما سریع رخ می‌دهد و به‌محض اینکه ریشه دواند، برگشت از آن سخت می‌شود». در نظر آنها، این استراتژی برای شکاف عملکرد توسط کارمندان احساس می‌شود و به‌محض اینکه استراتژی‌های جدید به تدریج تولید شدند و تغییر واقعی رخ داد و وقتی این آگاهی تبدیل به تجربه شد، در نهایت شروع به آماده شدن برای شکست می‌کنند. اگر یک سازمان که در سندرم تحت عملکرد فرهنگ گرفتار شود، می‌خواهد یک تصور جاه‌طلبانه را برای برگشت حول موقعیت قبل را دنبال کند، بهترین شانس موفقیت قبل از این است که سازمان فرهنگ اجتناب از خطا را توسعه دهد. اگر کارمندان تنها تمایلی برای تعهد به استراتژی را نداشته باشند و مستقیماً با آن مخالفت کنند احتمال دارد تشدید سندرم تحت عملکرد متوقف شود (Mankins and Steele, 2006).

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در انتهای مطالب باید بیان کرد که هدف و جهت‌گیری مقاله حاضر، پیوسته تأکید بر عملیات است نه برنامه‌ریزی، زیرا با توجه به جمع‌بندی اطلاعات از تحقیق حاضر، این جایی است که سازمان خطر شکست استراتژی را به‌وجود می‌آورد. موفقیت استراتژی در گرو درست اندیشیدن و درست اجرا کردن است. چه بسیار اندیشه و برنامه‌ریزی‌های خوبی که صورت می‌گیرد اما در فرایند اجرا به‌درستی عمل نمی‌شود.

هنگام انجام استراتژی تعدادی عوامل و اجزای مهم وجود دارد که باید به‌منظور موفقیت در نظر گرفته شوند. با وجود این، همچنین یک تعداد موضوعات پیچیده‌تر وجود

دارند که سازمان باید قبل از انجام هرگونه تلاشی برای انجام استراتژی، هدف‌گیری کند. مثل سندرم‌های انجام استراتژی تحلیل‌شده در این مقاله که چند بیماری جدی را نشان دادند که یک سازمان می‌تواند در طول زمان توسعه دهد.

سازمان‌ها با توجه به در نظر گرفتن سندرم‌های گفته شده و برطرف کردن هر یک از آنها، نسبت به موفقیت اجرای استراتژی‌های خود امیدوار باشند. همچنین اجرای استراتژی شامل اداره کردن برخی متغیرهای ملموس مانند انگیزش و تعهد کارکنان، ارزش‌ها و فرهنگ سازمانی، رفتار و قدرت رهبر است. اجرای استراتژی مستلزم تخصیص منابع مالی، نیروی انسانی و مواد می‌باشد. تخصیص سرمایه یا بودجه رویه‌ای مناسب برای تخصیص منابع مالی است. با دقت و پیش‌بینی منابع مالی سازمان‌ها می‌توانند از کفایت منابع در دسترس مطمئن باشند. به‌طور کلی سازمان‌ها باید موانع انجام و اجرا استراتژی را شناسایی و آنها را برطرف کنند. درک روشنی از این موضوع داشته که چه چیزی مانع پیشرفت سازمان است. برای مثال، چشم‌انداز و استراتژی مبهم، فقدان همسویی سازمانی، عدم پیوند فرایند برنامه‌ریزی با استراتژی، عدم توانمندی برای پایش نتایج، فرهنگ و ... توجه به رهبری انجام و اجرای استراتژی یکی دیگر از ملزومات اجرای موفق است چون رهبری آرمان‌گرا کافی نیست، سازمان نیازمند افراد نتیجه‌محور در سراسر سازمان است. پیوند دادن استراتژی با عملیات یعنی اتصال فعالیت‌های تاکتیکی برای قرار گرفتن در مسیر دستیابی به اهداف بلندمدت.

منابع و مآخذ

۱. امینی، محمدتقی و صمد خباز باویل (۱۳۸۸). «تدوین استراتژی به روش چارچوب جامع تدوین استراتژی مطالعه موردی: شرکت سهند خودرو تبریز»، مدیریت بازرگانی، ش ۲.
۲. ایرانزاده، سلیمان (۱۳۷۶). «تدوین و اجرای استراتژی در سازمان و تجربیات (هیولت پاکارد)»، تدبیر، ش ۷۹.
۳. ممدوحی، امیررضا و محمدرضا سیدهاشمی (۱۳۸۷). «موانع اجرای استراتژی‌های بازاریابی: ارائه یک طبقه‌بندی و رتبه‌بندی آن برای شرکت ایران خودرو»، نشریه مدیریت بازرگانی، دوره ۱، ش ۱.
4. Anderson, Dean and Linda Ackerman Anderson (2001). *Beyond Change Management* Jossey-Bass/Pfeiffer.
5. Bandura, Albert (2001). "Sociocognitive Self-Regulatory Mechanisms, Governing Transgressive Behavior", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 80, No. 1.
6. Chapman, Judith (2006). *Anxiety and Defective Decision Making: an Elaboration of the Groupthink Model Management Decision*, Emerald Insight.
7. Christensen, Jakob Wedel and Thilde Nørgaard (2007). *Business Development Management*, Copenhagen Consulting Company.
8. Cohen, Wesley M. and Daniel A. Levinthal (1990). Absorptive Capacity: A New Perspective on Learning and Innovation Administrative, *Science Quarterly*.
9. Dutka, Arturs (2013). *Overcoming Internal Barriers to Implement Strategy Effectively Case the Ramk's Heat Pump Test Centre*, Master's Thesis of the Degree Programme in International Business Administration, Master of Business Administration, May 27.
10. Gadiesh, Orit and James L. Gilbert (2001). "Transforming Corner-Office Strategy Into Frontline Action", *Harvard Business Review*, May.
11. Gross, Dieter and Shuichi Nakayama (2010). "Drivers and Barriers to Implementing ESD with Focus on UNESCO's Action and Strategy Goals for the Second Half of the Decade", *Global Environmental Research*, Vol. 14.
12. Hamel, Gary (1996). "Strategy as Revolution", *Harvard Business Review*, July-August.
13. Hrebiniak, Lawrence G. (2005). *Making Strategy Work - Leading Effective Execution and Change* Wharton School Publishing.
14. Jensen, Kim and George Davis (1998). "An Analysis of Export Market Strategies and Barriers Perceptions by U.S. Agricultural HVP Exporters", *International Food and Agribusiness Management Review*, Vol. 1, No. 4.
15. Kaplan, Robert S. and David P. Norton (2005). "The Office of Strategy Management", *Harvard Business Review*, October.
16. Kim, W. Chan and Renée Mauborgne (2005). *Blue Ocean Strategy-How to*

- Create Uncontested Market Space and Make the Competition Irrelevant*, Harvard Business School Press.
17. Kotter, John P. (2007). "Leading Change-Why Transformation Efforts Fail", *Harvard Business Review*.
 18. Latif, Bilal, Gohar Faisal Rashid, Abid Hussain and Kashif Mirza Muhammad (2011). "Barriers to Effective Strategic Planning", *International Journal of Management and Organizational Studies*, Vol. 1, ISSUE 2.
 19. Lientz, Bennet P. and Kathryn P. Rea (2004). *Breakthrough IT Change Management: How to get enduring Change Results*, Elsevier, Utterworth-Heinemann.
 20. Lihalo, K. and Madegwa Andrew (2013). Barriers to Strategy Implementation by Mid Sized Companies in Kenya, *Global Journal of Management and Business Research Administration and Management*, Vol. 13, Issue 12 Version 1.0.
 21. Lindøe Pedersen, Kasper (2008). *Cracking the Code of Strategy Execution, Supervisor: Claus Jensen, Department of Innovation and Organizational Economics*, Copenhagen Business School, March 28th.
 22. Mankins, Michael C. and Richard Steele (2006). "Turning Great Strategy into Great Performance", *Harvard Business Review*, July-August.
 23. Oliver, Recklies (2008). "Problems and Barriers to Strategic Planning", *Institute of Organization and Management in Industry Orgmasz*, Vol. 1, No.1.
 24. Recklies, Oliver (2008). "Problems and Challenges to Strategic Planning", *Institute of Organization and Management in Industry "ORGMASZ"*, Vol.: 1, No. 1.
 25. Robertson, Alaric H. (2011). An Assessment of four Key Strategic Planning Barriers and How to Mitigate or Reduce Them and Their Effects, An Applied Research Project, In Partial Fulfillment for the Requirements for the Degree of Masters of Public Administration, supervisor: Dr. Hassan Tajalli, Submitted to the Department of Political Science Texas State University, December.
 26. Rosenzweig, Phil (2007). *The Halo Effect and the Eight Other Business Delusions That Deceive Managers* Free Press.
 27. Sengupta, Kishore, Tarek Abdel Hamid and Luk N. V. Wassenhove (2008). "The Experience Trap", *Harvard Business Review*, February.
 28. Smith, Janet Kiholm and Richard L. Smith (2004). *Entrepreneurial Finance* John Wiley and Sons.
 29. Wit, Bob de and Ron Meyer (2004). *Strategy-Process, Content, Context*, Thomson Learning, fourth edition.
 30. Zhang, Xiaoling, Shen Liyin, Wu Yuzhe and Qi Guoyou (2011). "Barriers to Implement Green Strategy in the Process of Developing Real Estate Projects", *The Open Waste Management Journal*, Vol. 4.
 31. Zook, Chris and James Allen (2001). "Profit from the Core-Growth Strategy in an Era of Turbulence", *Harvard Business School Press*, Vol. 18, No. 22.

تبیین سناریوهای مشارکت جویانه و دمکراتیک نهادی در ساختار نظام حکمروایی منطقه کلانشهری تهران

قدیر صیامی* و جواد وکیلی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۶/۲۸

«حکمروایی مناطق کلانشهری» رویکردی نوظهور در اداره و برنامه‌ریزی شایسته، اثربخش، مردم‌سالارانه تمامی عناصر جامعه شهری در یک منطقه کلانشهری قلمداد می‌شود. در غیاب این رهیافت یکپارچه‌نگر، منطقه کلانشهری تهران به‌عنوان شاخص‌ترین و بزرگ‌ترین منطقه کلانشهری در ایران؛ از جمله مناطق وسیع، پراهمیت و درعین حال فاقد ساختارهای یک نظام حکمروایی شایسته، واجد ساختار مدیریتی یکپارچه، جاذب مشارکت شهروندی و تمرکززدا، عملاً نتوانسته است ظرفیت‌های فراوان جاذب مشارکت کارآمد، مؤثر و مردم‌سالارانه شهروندان و نقش‌آفرینی نهادهای برخاسته از آرا و دیدگاه‌های آنها در این منطقه را زیر چتر یکپارچه سیاست‌گذاری و اجرا گردهم آورد و عملاً به منطقه‌ای با «تفرق روزافزون سیاسی و سیاستی» بدل شده است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی، توصیفی و تجویزی ضمن بررسی چالش‌های رویه‌ای و محتوایی سازوکارهای غیرمشارکت جویانه موجود در عرصه حکمروایی منطقه کلانشهری تهران، چهار سناریو در قالب یک پیشنهاد فرایندمحور ارائه کرده است که ابتدا روش انتخاب غیرمستقیم مدیر منطقه کلانشهری و روش انتخاب مستقیم شورای منطقه کلانشهری مورد تأکید قرار گرفته و پس از ایجاد بسترهای سیاسی و اجتماعی، روش انتخاب مستقیم مدیر منطقه کلانشهری و انتخاب مستقیم شورای منطقه کلانشهری پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: منطقه کلانشهری تهران؛ حکمروایی مناطق کلانشهری؛ مشارکت شهروندی

* استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)؛

Email: siami.fum@gmail.com

** کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (نویسنده مسئول)؛

Email: ja.vakili@gmail.com

مقدمه

مناطق کلانشهری یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین پدیده‌های نوظهور قرن بیستم و بیست و یکم است که الگویی متفاوت و جدید از شهرنشینی، نظام اسکان، اندازه شهر، ساختار و سازمان فضایی در عصر جدید پدیدار ساخته است (حاجی‌پور، ۱۳۸۷: ۴۸). مناطقی که رشد آنها رابطه تنگاتنگی با روند جهانی شدن و ساختار نظام جهانی شهرها و نقش‌آفرینی کلانشهرها در شبکه سلسله‌مراتبی آن دارد به گونه‌ای که گرایش‌ها، روندها و نیروهای پیچیده جهانی شدن، با شتاب بخشیدن به فرایند توسعه مناطق کلانشهری به‌عنوان موتور اقتصاد جهانی، و به سود نظام سرمایه‌داری جهانی، بذرقابتی فزاینده را در میان این مناطق نهادند (Nelles, 2012: 2). پیامد مستقیم جهانی شدن در مناطق کلانشهری، عموماً به صورت تجدید ساختار اقتصادی، بازساخت فضایی - کالبدی و تغییر در مقیاس‌های عملکردی آن نمایان شده (سرور، ۱۳۸۶: ۸۲) و در دهه پایانی قرن بیستم، به‌عنوان مراکز فرماندهی و موتورهای کلیدی رشد و توسعه اقتصادی به کانون توجهات اغلب کشورهای جهان بدل شدند (Kunzmann, 1998: 37).

با این وجود و در جهانی که یکپارچه‌سازی «هر چیز» به‌ویژه در حوزه سیاستگذاری، به یک رؤیای مقدس برای تمام برنامه‌ریزان بدل شده است (Friedman, 2004: 25)؛ تفرق سیاسی / حاکمیتی (به معنای اعمال حاکمیتی هم‌زمان عناصر متعدد قدرت در غیاب یک مرجع واحد واجد صلاحیت و مقتدر در این گونه مناطق کلانشهری) (آخوندی و همکاران، ۱۳۸۶)، در کنار تفرق برنامه‌ای / سیاستی) (به مفهوم تعدد نظام‌های برنامه‌ریزی در منطقه کلانشهری و ضعف روابط افقی و عمودی میان آنها (برک‌پور و اسدی، ۱۳۸۸: ۱۱۴) به ضعف مفرط مشارکت مردم‌سالارانه میان‌نهادی مدنی، اجتماعی؛ سیاسی در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت مناطق کلانشهری معاصر تبدیل شده است.

منطقه کلانشهری تهران دارای ۱۵ شهرستان ۳۱ بخش، ۶۶ دهستان و ۴۲ شهر است که بالغ بر ۹۹/۵ درصد جمعیت استان تهران و حدود ۸۴ درصد مساحت استان را به‌خود اختصاص داده است. این منطقه وسیع تقریباً با قلمرو استان تهران به استثنای شهرستان فیروزکوه برابر است (آخوندی و برک‌پور، ۱۳۸۹: ۳۲۲) و به‌عنوان شاخص‌ترین منطقه

کلانشهری ایران، با جمعیتی بالغ بر ۱۳/۴ میلیون نفر و مساحتی نزدیک به ۱۶۰۰۰ کیلومتر مربع در فرایند تکامل و توسعه خود طی چند دهه اخیر و در تداوم ساختار سنتی، چندپارچه، ناموزون و گاهاً متقابل نهادهای حاکمیتی - مدیریتی به مهم‌ترین و درعین حال پرچالش‌ترین منطقه کلانشهری ایران بدل شده است. به‌رغم روند تکاملی نظام‌های مدیریت و برنامه‌ریزی مناطق کلانشهری جهان حتی در کشورهای در حال توسعه؛ در غیاب یک نظام مشارکت جویانه مردم‌سالارانه مبتنی بر حکمروایی مقتدر، این منطقه مملو از کنشگران و بازیگران متعدد به منطقه‌ای استراتژیک، پروسعت و پرجمعیت و درعین حال با چالش‌های درهم‌تنیده و تخلف‌برانگیزی چون خزش بی‌برنامه فعالیت و سکونت، تخریب و تهدید منابع طبیعی و محیط‌زیست در حوزه کلانشهری و در حوزه پیراکلانشهری آن بدل شده و روندی فزاینده به خود گرفته است. به‌عبارت‌دیگر این محدوده متشکل از ۱۲ شهرستان و بیش از ۳۰ بخش (قلمروهای حکومتی) و نیز بیش از ۵۰ محدوده شهرداری (قلمرو مدیریتی) است (آخوندی و همکاران، ج ۱۳۸۷: ۱۸). تعدد، تکثر روزافزون و درهم‌تنیدگی نامؤثر افقی و عمودی حوزه‌های سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا و پایش طرح‌های توسعه و گاه تضاد منافع در میان اضلاع متعدد قدرت همچون حاکمیت، دولت (استانداری، فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها و ادارات کل)، بخش خصوصی، بخش عمومی (شهرداری تهران و مناطق تابعه و نیز شهرداری‌های دیگر شهرهای منطقه کلانشهری تهران)، در غیاب یک چشم‌انداز مشارکت جویانه میان نهادها، سازمان‌ها و بازیگران مؤثر در برنامه‌ریزی، مدیریت و سیاست‌گذاری به‌مثابه چتر وفاق‌سیاستی - برنامه‌ای در منطقه، در بسیاری از موارد به منشأ بروز برخی مشکلات و نارسایی‌ها در ارائه خدمات و انجام وظایف در محدوده بدل شده و بُعد دمکراتیک و مشارکت جویانه رهبری سرزمینی در منطقه کلانشهری تهران را برای تحقق یک نظام حکمروایی «خوب» و فراگیر با چالش مواجه ساخته است. در این پژوهش تلاش خواهد شد تا ضمن تبیین ساخت مفهومی پارادایم «حکمروایی مناطق کلانشهری»، کاربست این رویکرد در قالب چند سناریوی مشارکت جویانه و دمکراتیک مورد تحلیل و آزمون قرار گیرد.

۱. مبانی نظری

۱-۱. «حکمروایی مناطق کلانشهری»؛ رویکرد مواجهه با تفرق سیاسی / حاکمیتی در این مناطق

کلانشهرگرایی در عصر جدید، پاسخی است به تغییرات اقتصاد پسا صنعتی مدرن که نتیجه آن «پلورالیزاسیون مراکز بزرگ شهری» است. فرایندی که در آن تمرکز عملکردهای کلانشهری، به سازماندهی فضایی پس کرانه‌ها در شهر مرکزی می‌انجامد و در جریان آن، نوعی تجدید ساختار فضایی و اقتصادی به شهر مهم و مرکزی در منطقه تحمیل می‌شود. محصول این فرایند، فرم‌هایی پیچیده به نام منطقه کلانشهری خواهد بود که به نسبت پیچیدگی‌شان، نیازمند سازوکاری جامع جهت برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و مدیریت‌اند (Bourdeau-Lepage, Huriot and Gestion, 2002).

در عصر جدید این مناطق در واقع، بازتابی از فرایند پرشتاب و تمرکزگرایانه شهرنشینی قرن بیستم و بیست‌ویکم‌اند. فرایندی که در بسیاری از مناطق جهان به‌ویژه در کشورهای آمریکای لاتین، خاورمیانه و شمال آفریقا در عین تمرکزگرایی و قطبی شدن، به ظهور گسست‌ها و تفرق‌های کالبدی، اجتماعی، عملکردی، حاکمیتی نیز منجر شده است (Shirazi, 2014: 21). ادبیات مربوط به مدیریت و ترتیب‌بندی سازوکار اداره مناطق کلانشهری، از نظر ماهیت، محتوا و جهت‌گیری‌های کلان، در غرب از دو ایدئولوژی سیاسی عمده یعنی «نئولیبرالیسم» و «سوسیال دموکراسی» نشئت گرفته است. اینکه کدام صورت‌بندی کلان ایدئولوژیک و سیاسی می‌تواند تناسب بیشتری با نهادسازی‌ها و سیاست‌گذاری‌های مناطق کلانشهری در دهه‌های آینده داشته باشد، پرسشی است که محققان، رویکردهای مختلفی بدان داشته‌اند. به‌عنوان مثال آنتونی گیدنز در پاسخ به این سؤال، ترتیب‌بندی سازوکار اداره مناطق کلانشهری را ملهم از اصول سیاسی حاکم بر جامعه می‌داند. به زعم وی، در دیدگاه عموماً مسلط «نئولیبرال» به‌ویژه در جوامع غربی، رویکرد «دخالت حداقل دولت» و «دخالت حداکثر سازمان بازار» تجویز شده است. در مقابل این نگرش، دیدگاه «سوسیال دموکراسی» یا مردم‌سالاری اجتماعی مطرح است. دیدگاهی که تلاش می‌کند از طریق شناخت و بهره‌گیری از کارایی بازار، استانداردهای

عدالت اجتماعی و بهبود اقتصادی درازمدت را برای جامعه فراهم سازد. در این چارچوب است که ایجاد زیرساخت‌های سیاسی و نهادی و توانمندی‌های اجتماعی، از جمله وظایف بنیادین یک نهاد پاسخگو در منطقه کلانشهری برای افزایش کارایی، بهره‌وری، رقابت و برابری اجتماعی قابل تعریف است. وظایفی که بازار به تنهایی قادر به تأمین آنها نیست. این دو ایدئولوژی متفاوت، درخصوص مدیریت عمومی، مشترکاً از اصطلاح «حکمروایی» اما با مفهوم و معنای متفاوت استفاده می‌کنند (عسگری و کاظمیان، ۱۳۸۵: ۳۴).

مناطق کلانشهری یا شهر - منطقه‌ها^۱ که در ایران با عنوان مجموعه‌های شهری شناخته می‌شوند (برک پور و اسدی، ۱۳۸۸: ۲۰۹)؛ عموماً متشکل از نقاط سکونتگاهی و قلمروهای حکومتی متعددی هستند که بازار کار، خرید، آموزش و تفریح بزرگی را شکل می‌دهند و در چارچوب نظام شهری روزانه عمل می‌کند. این مناطق عملکردی همبسته، به دلیل گسترش و توسعه فضایی‌شان، قلمروهای حاکمیتی، مدیریتی و برنامه‌ریزی متعددی دارند. به همین دلیل تفرق و پیچیدگی عملکردی و فضایی - کالبدی به عنوان بخشی از خصلت‌های ذاتی مناطق کلانشهری، بسیاری از محققان نظیر جان فریدمن استقرار یک چارچوب نهادی و سیستم حکومتی کارآمد در این گونه مناطق مهم را «ضرورت» می‌داند (Scott, 2001).

«تفرق و چندپارگی»^۲ در ادبیات برنامه‌ریزی به ویژه برنامه‌ریزی فضایی واژه و چالشی شناخته شده است. مفهومی که به صورت فقدان سازوکارهای هماهنگ‌ساز بین بخشی و بین سازمانی برای تحقق وحدت و یکپارچگی (Hidding and Teunissen, 2002) بروز کرده و بیشتر ناشی از رشد پرشتاب جمعیت، افزایش سطح و توان تحرک، جابه‌جایی‌ها و افزایش سرانه مصرف فضا^۳ و نیز رشد عدم تعادل‌های شهری و منطقه‌ای است (Angel, Parent and Civco, 2012: 249). گونه‌های برجسته تفرق و چندپارگی در سیستم‌های برنامه‌ریزی و مدیریت شهری متنوع‌اند و با این وجود می‌توان به انواع پراهمیت آن یعنی تفرق عملکردی^۴ در گستره شهر، تفرق برنامه‌ای و نیز تفرق حکومتی / سیاسی^۵ در سطح مناطق کلانشهری

1. City-Region
2. Fragmentation
3. Growing Per Capita Consumption of Space
4. Political or Governmental Fragmentation
5. Annexation

اشاره کرد (همان: ۱۱۷). تعدد قلمروهای مدیریتی، حکومتی و برنامه‌ریزی، به دلیل گسترش و وسعت فضایی مناطق کلانشهری در غیاب چارچوب‌های هماهنگی، تعامل و همکاری به بروز مسئله‌ای می‌انجامد که از نظر صاحب‌نظران حکومت و حکمروایی کلانشهری به «تفرق سیاسی / حاکمیتی» تعبیر شده است. در واقع تفرق سیاسی یا چالش گسست قلمرویی - مدیریتی، بزرگ‌ترین چالش در اداره و حکمروایی شهر - منطقه‌هاست. امری که از فقدان انطباق قلمرو عملکردی منطقه کلانشهری با قلمرو سازمانی ساختار حکومت محلی یا مدیریت شهری (همان: ۲۱۱) و نیز وجود تعداد زیادی از قلمروهای حکومتی و مدیریتی درون یک منطقه عملکردی کلانشهری نشئت می‌گیرد. در این اثنا هر قلمرو حکومتی یا مدیریت محلی، دارای حق، اختیار و صلاحیت اظهارنظر در بخشی از قلمرو منطقه یا هر شهر بوده و هیچ مرجع حکومتی واحد و ذی‌صلاحیتی برای تصمیم‌گیری و عمل در گستره کل منطقه کلانشهری وجود ندارد (Brenner, 2003). هاروی در این خصوص معتقد است: «مرزهای حکومت‌های محلی، ضرورتاً با مرزهای سیال مناطق و بازارهای کار و کالاهای شهری یا تشکیلات زیرساختی انطباق ندارند و تلاش برای تنظیم و انطباق آن از طریق «الحاق»، «تجدید سازمان حکومت محلی»^۱ و همکاری در گستره کلانشهری، امر بسیار دشواری است. قلمروهای محلی، مناطق کلانشهری را بیشتر تفکیک و تجزیه می‌کنند بنابراین بیشتر شاهد از هم فروپاشی و تکه‌تکه شدن [منطقه کلانشهری] هستیم تا گرایش به سوی انسجام‌یابی ساختارمند».

به دنبال ظهور چالش‌های فوق، «حکمروایی مناطق کلانشهری» به‌مثابه یک راهبرد مؤثر در دو دهه اخیر، به یکی از کانون‌های توجه و تمرکز مطالعات و پژوهش‌های شهری در آمریکا و اروپا بدل شد (Heinelt and Zimmermann, 2011: 1175) و تمرکز خود را بر ایجاد انواع منعطف، از ترتیبات نهادی - سازمانی مختلف، برای همکاری هدف‌دار در مناطق کلانشهری که دربرگیرنده شهرداری‌ها، عوامل حکومتی در سطوح مختلف و نیز بخش خصوصی و نهادهای جامعه مدنی است؛ قرار داد. چراکه مناطق کلانشهری، مجموعه‌ای بسیار ناهمگن و غیرمتجانس از بازیگران و عوامل مختلف، با زمینه‌های متنوع و صلاحیت‌ها و

توانایی‌های قانونی متفاوت است و حکمروایی مناطق کلانشهری است که می‌تواند سیاستگذاری عمومی این مناطق را به گونه‌ای نسبتاً مستقل از مرزهای سرزمینی، نهادها و سازمان‌های محلی سامان دهد. چنین مکانیزه‌ای شبه شبکه‌ای از حکمروایی، در حال حاضر، به عنوان اصلی‌ترین پایگاه سیاستگذاری کلانشهری عمل می‌کند و معمولاً به عنوان ابزاری مؤثر برای برخورد با مسائل کلانشهری قلمداد می‌شود (بصیرت، ۱۳۸۵: ۳۵). به عبارت دیگر، ایده حکمروایی منطقه کلانشهری و داشتن دید یکپارچه‌نگر درباره مسائل مهم و مشترک منطقه، از درک و شناخت این حقیقت ریشه می‌گیرد که حکومت‌های منفرد شهرداری یا هر نوع شکل دیگر از مدیریت فضا (مانند دهیاری‌ها، فرمانداری، یا بخشداری و دیگر نهادها و سازمان‌های خدمات‌رسان) به تنهایی فاقد توانایی و ظرفیت لازم برای چیرگی بر مسائلی فراتر از مرزهای شهرداری‌ها هستند (برک پور و اسدی، ۱۳۸۸: ۲۱۲).

تفرق و چندپارگی سیاسی به مثابه چالش بنیادین پهنه‌های مناطق کلانشهری، علاوه بر ابعادی که در آغاز این بحث عنوان شد می‌تواند در بعد قلمرویی^۱ و فضایی نیز به وقوع بپیوندد و آن زمانی است که در یک قلمرو حکومتی خاص مانند محدوده یک شهرداری خاص، کارکردهای حکومت محلی (تأمین خدمات عمومی) در بین چندین واحد/هیئت/سازمان یا به صورت مراجع چند کارکردی^۲ همچون شهرداری‌ها یا توسط زنجیره‌ای از مراجع ارائه‌کننده خدمات خاص توزیع شده باشد همچون سازمان آب، و یا کمیسیون حمل و نقل که این وضع هم نشان‌دهنده تفرق عملکردی است و هم تفرق قلمرویی (همان). از این رو در بسیاری از کشورهای غربی به ویژه آمریکا، علاقه‌ای روزافزون و وافی به بازتعریف مفهوم حکمروایی مناطق کلانشهری و حرکت به سوی «حکمروایی چند قلمرویی»^۳ در تعامل با بخش‌های عمومی، خصوصی، غیرانتفاعی و دولت در جریان است. مباحث جاری امروز درباره موضوع منطقه‌گرایی، در جست‌وجوی داشتن یا نداشتن یک حکمروایی کلانشهری نیست بلکه در پی آن است که چگونه سیاستگذاران بتوانند ابزار حکمروایی کلانشهری مبتنی بر حداکثر جلب اشتراک مساعی بازیگران فضا را بسط و گسترش دهند. داوونز بر این باور است که اگر

1. Jurisdictional

2. General-Purpose Authority

3. Multijurisdictional Governance

برنامه‌ریزان بر کانون‌های قدرت منطقه کلانشهری همچون مشارکت‌های بخش عمومی - خصوصی، مؤسسات منطقه‌ای با عملکردی تخصصی که توانایی بالایی در مهار واگرایی‌ها دارند متمرکز نشوند؛ حکمروایی در این گونه مناطق به موضوع سیاسی از پیش مرده متولد شده‌ای بدل خواهد بود (Downs, 1994). تفرق سیاسی موجود در مناطق کلانشهری، چالشی است که با رویکردها و راهبردهای مختلفی از سوی مناطق کلانشهری دنیا روبه‌رو شده و هر کدام کم‌وبیش با کاستی‌ها و کامیابی‌هایی همراه بوده‌اند. این گونه پاسخ‌ها با مفهومی کلی جمع‌بندی می‌شود که به منطقه‌گرایی در حکومت یا حاکمیت این مناطق معروف است. کلیه راهبردهای منطقه‌گرایی در پی هماهنگ کردن اجزای از هم گسیخته و مستقل برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه کلانشهری برای کاستن از تفرق و تعدد عوامل تصمیم‌گیر و اجرایی مختلف مؤثر و فعال در آنهاست (همان: ۲۳۴).

۱-۲. دمکراسی در اداره امور مناطق کلانشهری

مفهوم دمکراسی در نیم قرن اخیر با معانی متعددی همراه بوده است از جمله: حکومت مردم، حکومت نمایندگان مردم، حکومت حزب مردم، حکومت اکثریت، دیکتاتوری پرولتاریا، حداکثر مشارکت سیاسی، رقابت نخبگان بر سر کسب آرای مردم، نظام چندحزبی، کثرت‌گرایی سیاسی و اجتماعی، حقوق برابر شهروندی، آزادی‌های مدنی و سیاسی، جامعه آزاد، جامعه مدنی، اقتصاد بازار آزاد، ... در عین حال که بسیاری از این تعاریف مشترکند و با یکدیگر همپوشی دارند بسیاری از آن نیز با یکدیگر ناسازگارند. رایج‌ترین این تقابل‌ها عبارت‌اند از: دمکراسی به منزله مفهومی توصیفی یا مفهومی تجویزی؛ دمکراسی همچون رویه‌ای نهادی یا ایدئالی هنجاری؛ دمکراسی مستقیم در مقابل دمکراسی نمایندگی؛ دمکراسی نخبه‌گرا در مقابل دمکراسی مشارکتی؛ دمکراسی لیبرال در مقابل دمکراسی غیرلیبرال (پوپولیستی، مارکسیستی، رادیکال)؛ دمکراسی مشورتی^۱ در برابر دمکراسی توده‌ای؛ دمکراسی سیاسی در مقابل دمکراسی اجتماعی؛^۲ دمکراسی

1. Deliberative Democracy

2. Consensual Democracy

به‌عنوان حقوق فردی یا غیرجمعی؛ دموکراسی به‌منزله تحقق برابری یا توافق در مورد تفاوت. همه این تعاریف بیانگر مجادله‌انگیز بودن و در حال تغییر بودن مفهوم دموکراسی است. به‌گونه‌ای که هیچ تعریف مشخص و مورد توافقی از آن در دست نیست. مفهوم «شهروندی» نیز در معنای «عضو برخوردار از حقوق در یک قلمرو حکومتی، ملی و محلی» در پرتو دموکراسی از ربع آخر قرن بیستم به این سو، به طرز چشمگیری تغییر یافته (اسکات، ۱۳۸۴: ۱۷۶) و گفتمان‌های حقوقی دموکراسی از اواسط دهه ۱۹۷۰ به مدد جهانی شدن دموکراسی در سراسر جهان منتشر شده است. اگرچه دموکراسی در عصر جدید به یک «ارزش جهانی» و یک «فرایند جهانی» مبدل گشت (همان: ۱۸۷)؛ با این حال هیچ کشور، حکومت، دولت و ملتی نمی‌تواند مدعی طلایه‌دار بودن در عرصه دموکراسی و یا صدور دموکراسی به دیگر نواحی را داشته باشد چرا که صرف‌نظر از برخی تشابهات در اصول، گفتمان‌های حقوقی منبعت از دموکراسی در فرهنگ‌ها و مکان‌های متفاوت، تجسمی متفاوت به خود می‌گیرند. آمارها از روند انتشار دموکراسی در جهان نشان می‌دهد از دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵ تعداد هیئت‌های انتخاباتی دموکراتیک کشورهای جهان از ۵۲ هیئت (نظیر مجلس، شورا، انجمن و ...) به ۱۱۸ هیئت افزایش یافته است. همچنین ۷۴ کشور از سامانه‌های سیاسی غیردموکراتیک به وضعیت دموکراتیک تغییر ساختار داده‌اند. در سال ۲۰۱۵ نیز تمامی کشورهای جهان (به‌جز عربستان، آفریقای مرکزی، سومالی، ترکمنستان، ازبکستان، سوریه و کره شمالی) از منظر حقوق سیاسی شهروندان و آزادی‌های مدنی، با درجاتی متفاوت گام در مسیر دموکراتیزه شدن قرار گرفته‌اند (Freedomhouse.org, 2015).

درون کشورها نیز، این مناطق کلانشهری هستند که به‌عنوان موتورهای پیشران سیاست‌های محلی، منطقه‌ای، ملی و حتی جهانی و نیز تعامل اجتناب‌ناپذیر این محدوده‌ها با جامعه جهانی و فرایند جهانی‌شدن، بیشتر از دیگر مناطق، حوزه‌ها و شهرها، از موج جهانی شدن دموکراسی، تأسی پذیرفته‌اند. دو انگاره در خصوص نحوه مشارکت مردم در یک منطقه کلانشهری در فرایندی دموکراتیک قابل طرح است: دموکراسی مشارکتی و دموکراسی نمایندگی (شرفی و برک‌پور، ۱۳۹۱: ۳۴). دموکراسی مشارکتی، از مشارکت شهروندان فعال و آگاه در منطقه کلانشهری و در بالاترین سطح حمایت می‌کند. این جلب مشارکت

از طریق تفویض قدرت و اختیار به شهروندان و فراهم کردن فرصت مشارکت در بازآفرینی و مدیریت محیط منطقه کلانشهری محقق می‌شود. اما در دمکراسی نمایندگی یا انتخابی، تأکید بر نقش محدود شهروندان دارد که در این سطح شهروندان یک منطقه کلانشهری از طریق انتخاب رهبران و نمایندگان خود قادر به مشارکت در سرنوشت منطقه کلانشهری خود خواهند بود. هرکدام از دو سبک دمکراسی نیز، جهت‌گیری‌های خاص خود را دارند و به تعبیری درون‌داده‌گرا (با تأکید بر زمینه‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و هویت تاریخی منطقه کلانشهری) و برون‌داده‌گرا (اعتقاد به عامل اثرگذار امواج جهانی‌شدن و بسترسازی برای چیدن میوه‌های آن، توسعه صادرات فرامنطقه‌ای و فراملی، رقابت و تعامل با دیگر مناطق کلانشهری منطقه‌ای و جهانی و ...) هستند. بر این اساس نقطه ایدئال حکمروایی منطقه کلانشهری دمکراتیک، به نوعی تعادل‌بخشی بین جهت‌گیری درون‌داده‌گرای و برون‌داده‌گرای حکومت محلی (منطقه کلانشهری) و نیز باز بودن و بسته بودن شبکه‌های سیاستی و وجود یک جامعه مدنی قدرتمند است (هایلنت، ۱۳۹۲: ۱۲۸). در یک دسته‌بندی کلی و براساس میزان توانایی‌ها و نوع روابط میان قوای حکومتی در یک منطقه کلانشهری، می‌توان سه سبک سازمان‌دهی در مدیریت منطقه کلانشهری را مطرح ساخت:

- تفکیک قوای مجریه (شهرداری) و مقننه (شورا یا انجمن) حکومت محلی که در اصطلاح ساختار شورا (انجمن) شهردار نامیده می‌شود.
- وحدت قوا در قوه مقننه (شورا یا انجمن) حکومت محلی که آن را ساختار کمیسیون می‌نامند.
- تسلط و برتری قوه مقننه (شورا یا انجمن) بر قوه مجریه (شهردار) که در حکومت‌های محلی به آن ساختار (شورا انجمن) - مدیر شهر^۱ گفته می‌شود (نظریان و رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

از منظری دیگر و در میان دسته‌بندی‌های مختلفی که در رابطه با مدل مدیریت شهری ارائه شده است، می‌توان به سه گونه ساختار اداری و مدل اصلی اشاره کرد که با توجه به تقسیم

مسئولیت‌ها به صورت ساختار «شورا شهردار ضعیف»،^۱ ساختار «شورا شهردار قوی»،^۲ «سیستم کمیسونی»^۳ قابل ارائه است. در کشورهای مختلف جهان برای انتخاب اعضای شورای شهر، دو روش اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. نخست، روش انتخاب اعضای شورا با «رأی یکجا»^۴ شهروندان است (مانند لندن، ونکوور) و روش دوم انتخاب اعضای شورا بر پایه حوزه‌های انتخابیه شهری^۵ است. در این روش ممکن است یک یا چند نماینده از هر بخش یا ناحیه شهر به شورا راه یابند (مانند نیویورک، پاریس و تورنتو). در ایران سیستم نخست، یعنی انتخاب کل اعضای شورای شهر با رأی یکپارچه شهروندان جاری است. حال آنکه در خصوص انتخاب این سیستم هیچ‌گونه مطالعه یا ارزیابی انجام نشده است. به نظر می‌رسد در نبود شوراهای پایین‌دستی شورای شهر در ایران، تشکیل شوراهای شهر بر پایه منطقه‌های مختلف یک شهر می‌تواند از طریق ارتباط بیشتر شهروندان با شورای شهر اثر بخشی بیشتری را به دنبال داشته باشد (آخوندی، ب ۱۳۸۷: ۱۵۵). در ارتباط با انتخاب شهردار نیز به‌طور کلی دو روش عمده در کشورهای گوناگون جهان برای انتخاب شهردار به کار می‌رود:

- روش اول: انتخاب مستقیم شهردار با رأی شهروندان در قالب روش‌های گوناگون انتخاباتی.
- روش دوم: انتخاب شهردار توسط اعضای شورای شهر یا حکومت مرکزی یا پادشاه کشور (یا منصوبین به آنها).

در روش غیرمستقیم، انتخاب شهردار توسط شورای شهر یا اجزای مشابه آن در حکومت‌های محلی، ماهیتی انتخابی‌تر و دمکراتیک‌تر دارد. در بعضی کشورها، روش‌های انتخاب مستقیم و غیرمستقیم به‌طور همزمان در سطوح گوناگون کشور به کار می‌رود (آخوندی الف، ۱۳۸۷: ۷۹) که می‌تواند قابل تسری به مقیاس جدید برنامه‌ریزی و مدیریت در ایران یعنی منطقه کلان‌شهری نیز باشد. پژوهش‌ها در زمینه انتخاب شهردار در ۴۴ کشور جهان (شامل ۱۵ کشور اروپایی، ۱۱ کشور آسیایی، ۶ کشور آمریکای، ۲ کشور اقیانوسیه و ۱۰ کشور استقلال‌یافته از شوروی سابق) نشان می‌دهد در ۱۹ کشور از ۴۴ کشور مورد بررسی (حدود ۴۳

1. The Weak Mayor Council Structure
2. The Strong Mayor Council Structure
3. The Commission System
4. Balance due to the Passage of Time-limitation on the Mayor Time
5. Appointment Powers Over Administrative Officers

درصد) انتخاب شهردار به‌طور انحصاری و مستقیم و با رأی شهروندان انجام می‌شود. در ۹ کشور (حدود ۲۰ درصد) انتخاب شهردار توسط شورای شهر و در ۸ کشور دیگر نیز انتخاب شهردار توسط حکومت مرکزی یا پادشاه صورت می‌گیرد. در ۸ کشور دیگر نیز انتخاب شهردار به‌صورت ترکیبی از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم است (همان). در مجموع ۵۷ درصد از کشورهای مورد بررسی، انتخاب مستقیم شهردار (حداقل در سطح یک شهر از آن کشور) وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر در بیش از نیمی از کشورهای مورد بررسی انتخاب مستقیم شهردار صورت می‌پذیرد. از میان کشورهای مورد بررسی که در آنها روش انتخاب مستقیم شهردار به‌طور کامل اجرا می‌شود، ۱۶ کشور دارای نوعی نظام جمهوری و ۳ کشور دارای نظام مشروطه پارلمانی هستند. همچنین حدود ۷۰ درصد کشورها نیز به‌طور روشن با نوعی نظام فدرال یا برخوردار از سازوکارهای منطقه‌گرایی و یا واگذاری وظایف و اختیارات حکومت مرکزی به سطوح حکومت محلی اداره می‌شود این موضوع نشان‌دهنده اهمیت نظام حکومتی کشورها چه در سطح ملی و چه در سطح محلی، با روش انتخاب مستقیم شهردار است (همان: ۸۰). در یک مطالعه تطبیقی از مدل‌های مدیریت شهری در سطح کشورهای دنیا، براساس جدول ۱ می‌توان چنین برداشت کرد که ۴۳ درصد از کشورها «مدل شورا شهردار قوی» و ۲۰/۵ درصد، مدل «شورا مدیر شهر» و مشابه آن و ۱۸/۲ درصد «شهردار شورا ضعیف» و باقی شیوه‌های متفاوتی از مدیریت شهری را انتخاب کرده‌اند (نظریان و رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

جدول ۱. مدل‌های مدیریت کلانشهری در دنیا

ردیف	نام کشور	کل کشورها	نوع مدل اداره شهر
۱	ایتالیا، آلمان، کره جنوبی، ژاپن، بنگلادش، هندوستان، پاکستان، فیلیپین، ترکیه، آمریکا، کانادا، مکزیک، زلاندنو، روسیه، اوکراین	۴۲/۲	شورا - شهردار قوی
۲	دانمارک، فرانسه، ایرلند، لتونی، نروژ، فلسطین، اندونزی، چین، ازبکستان	۲۰/۵	شورا - مدیر شهر
۳	بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، فنلاند، بلاروس، تاجیکستان، قزاقستان	۱۸/۲	شهردار - شورا ضعیف
۴	سایر کشورها	۱۸/۱	مدل‌های گوناگون مدیریت شهری

مدل شهردار قوی با استفاده از معیارهای منتج از مبانی نظری حکمروایی شهری و برخی از معیارهای مرتبط دیگر، سبب تقویت شاخص‌های حکمروایی شهری (مشارکت شهروندان، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی و عدالت) و نیز ارتقای برخی دیگر از شاخص‌ها همچون، اقتدار مجموعه مدیریت شهری، قدرت و اقتدار شهردار، هماهنگی و همکاری بین شورای شهرداری، تخصص‌گرایی در بدنه شهرداری، قدرت نظارتی و قانونگذاری شورا و ثبات در مدیریت شهری خواهد شد. همچنین میزان وابستگی به عناصر قدرت سیاسی سطح ملی را کاهش یا از بین می‌برد. به این ترتیب مدل «شورا شهردار قوی»، به‌طور کلی به‌سوی تقویت نهاد مدیریت شهری ارزیابی شده است. در تحقق ایده مدل «شورا شهردار قوی» در تهران از یک سو، موانعی همچون فقدان احزاب سیاسی کارآمد، منسجم و با پشتوانه و کمبود سرمایه اجتماعی در جامعه وجود دارد. از سوی دیگر، محدودیت‌های ناشی از قانون «تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵» و اصلاحات بعدی آن، پذیرش «انتخاب مستقیم شهردار» را مستلزم تغییرات قانونی و انجام اصلاحات در نظام سیاسی و اجتماعی کشور می‌کند. با این حال امکان‌پذیری این مدل در ایران با توجه به اصل ششم قانون اساسی و تأکید قانون برنامه چهارم توسعه بر ضرورت توجه به ثبات در مدیریت و نیز تجربه سه دهه انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور در کشور و همچنین نتیجه موفق یکپارچه شدن مسئولیت اجرایی در مقام رئیس‌جمهور با حذف پست نخست‌وزیر در ساختار قبلی، به‌عنوان امکانات مهم موجود در گذار به انتخاب مستقیم شهردار در ایران، باید مورد توجه قرار گیرند (همان: ۱۲۵).

۳-۱. سنجش کیفیت دمکراتیک حکمروایی مناطق کلانشهری

دانیل کوبلر^۱ و هوبرت هایلنت^۲ پس از بررسی سه جریان فکری اصلی در زمینه حکمروایی کلانشهری (سنت اصلاح کلانشهری^۳، رویکرد انتخاب عمومی^۴ و منطقه‌گرایی نوین^۵) و رابطه

1. Daniel Kubler

2. Hubert Heinelt

3. Metropolitanreform Tradition

4. Puplic Choice Approach

5. New Regionalism

رابطه حکمروایی و دمکراسی در این سه جریان، استدلال می‌کنند که سنجش دمکراسی کلانشهری باید از طریق مؤلفه‌های عموماً مکان‌مبنا^۱ اصلی و سه استدلال زیر صورت گیرد (هایلنت، ۱۳۹۲: ۳۴).

• نخست اینکه مطالعه حکمروایی در مناطق کلانشهری باید کانون نظر خود را فراسوی نهادهای رسمی (و اصلاح آنها) گسترش دهد؛ به گونه‌ای که همه ترتیبات مبتنی بر همکاری را که موجب تثبیت شبکه‌های بازیگران سیاستی شود (چه بازیگران خصوصی و چه عمومی و چه بازیگران محلی، منطقه‌ای و ملی) دربرگیرد. در ایجاد ظرفیت حکمروایی ناحیه‌نگر از طریق همکاری، عوامل تعیین‌کننده شامل سه عنصر «رفتارهای بازیگران» (رفتارهای تضاد‌گریز)، «ساختارهای انگیزشی» که از سوی سطوح فرادست فراهم می‌شود و «رهبری سیاسی» باید مورد تأکید قرار گیرد.

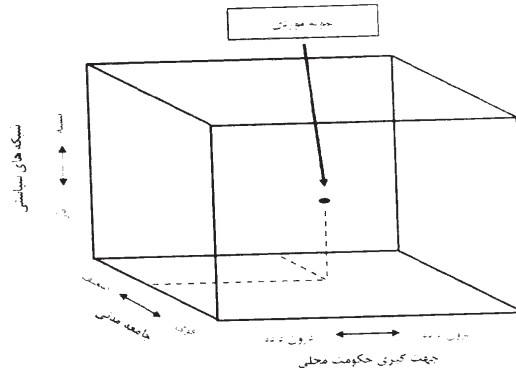
• دومین استدلال اینکه سنجش کیفیت دمکراتیک حکمروایی کلانشهری نه تنها باید خطوط محاسبه‌پذیری تشکیلات و نهادهای تصمیم‌گیر^۲ که برای حکمروایی ناحیه‌نگر تعیین‌کننده‌اند؛ را مدنظر قرار دهد، بلکه باید روش‌های اتخاذ این تصمیمات (رأی اکثریت، مذاکره و همفکری) و نیز روابط بین بنگاه‌های دولتی و بازیگران غیرحکومتی را - که برای تحقق حکمروایی ناحیه‌نگر شکل می‌گیرند را مورد ملاحظه قرار دهد.

• سومین استدلال این است که برای مطالعه تطبیقی بین کشوری درباره کیفیت دمکراتیک حکمروایی در مناطق کلانشهری، مطالعه نمونه موردی عموماً موفق، باید بر چند موضوع تمرکز شود: نخست درک صحیحی از روش‌هایی به‌دست آورند که از طریق این روش‌ها، بخش‌های مختلف یک نظام حکمروایی منطقه کلانشهری در قالب یک «شبکه سیاستی» رویکردهای درون‌داده‌گرا و برون‌داده‌گرا را هماهنگ می‌سازد؛ دوم، به میزان مشروعیت شبکه‌ها و روش‌های فوق در بین شهروندان به‌عنوان عوامل زمینه‌ای تعیین‌کننده توجه شود و سوم ایجاد شناخت نقاط قوت و ضعف نسبی جامعه مدنی است. از این رو می‌توانیم یک مکعب [ماتریس] تطبیقی حکمروایی کلانشهری دمکراتیک بسازیم (شکل ۱) که نمونه تجربی می‌توانند برای سنجش کیفیت دمکراتیک درون آن قرار بگیرند [هر نمونه تجربی براساس سطح کیفیت دمکراتیک کلانشهری در نقاط خاصی از این مکعب جای خواهد گرفت] (همان).

1. Place-Specific Combinations

2. Lines of Accountability of Decision-making Bodies

شکل ۱. مکعب حکمروایی کلانشهری دمکراتیک



مأخذ: هایلت، ۱۳۹۲: ۵۵.

۲. روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت و روش تحقیق در شمار پژوهش های توصیفی - تحلیلی^۱ و از نظر نوع، مشتمل بر پژوهش های کاربردی است. در واقع تبیین و تشریح سناریوهای مشارکت جویانه و دمکراتیک نهادی در ساختار نظام حکمروایی منطقه کلانشهری تهران، محصول رویکردی تطبیقی است که در قالب روشی کیفی و به کمک رهیافت هایی چون استدلال عقلانی - قیاسی انجام شده است. رویکرد مورد استفاده در این پژوهش «تحلیل داده های ثانویه»^۲ خواهد بود که در سه فاز داده یابی،^۳ ارزیابی^۴ و تدقیق اطلاعات^۵ منابع مرتبط با منطقه کلانشهری تهران استفاده شده است.

۳. سیمای عمومی و ساختار مدیریتی کلانشهر تهران

تهران به عنوان پایتخت ایران و کلانشهر مرکزی شهر منطقه ای با وسعت حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر هشت میلیون نفر در مرکز منطقه کلانشهری تهران قرار گرفته است. جمعیت کنونی شهر تهران به عنوان کلانشهر مرکزی منطقه نزدیک به ۶۷

1. Descriptive-Analytical Method
2. Secondary Analysis
3. Locate the Data
4. Evaluate the Data
5. Verify the Data

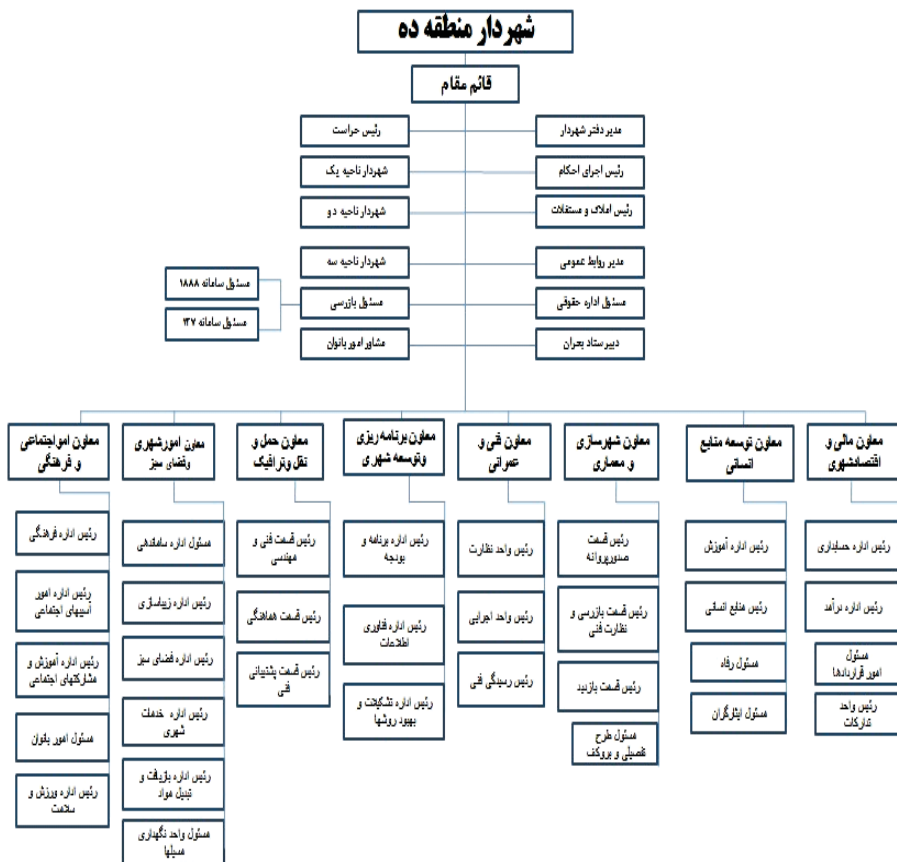
درصد کل جمعیت منطقه را به خود اختصاص می‌دهد. این محدوده شامل ۲۲ منطقه شهرداری است که در مجموع ۷/۴ درصد مساحت کل منطقه را به خود اختصاص می‌دهد (مشکینی، مؤذن و نوروزی، ۱۳۹۲: ۳). هر واحد سیاسی شهرستان در نظام تقسیمات کشوری به عنوان زیرمجموعه استان از یک یا چند شهر و تعداد بیشتری روستا تشکیل شده است این در حالی است که کلانشهر تهران بزرگ چهار شهرستان تهران، شمیرانات، اسلام شهر و شهرری را در خود جای داده است. در چنین شرایطی، تعدد در مدیریت راهبردی چنین مجموعه‌هایی منجر به ناهماهنگی‌ها و مشکلات گسترده‌ای می‌شود و کارآمدی سیاستگذاری‌ها را به شدت مخدوش خواهد کرد. بسیاری از مطالعات از جمله «مطالعات طرح مجموعه شهری تهران» و «مطالعات طرح جامع جدید تهران» با عنایت به این موضوع، حتی پیشنهاد می‌دهند که مدیریت راهبردی در این مجموعه شهری از آنچه در حال حاضر است نیز یکپارچه‌تر شود که این موضوع، در قالب بند «۷» مصوبه دولت در مورد شروط تحقق طرح مجموعه شهری تهران، تجلی یافته است (حمیدی و امیرانتخابی، ۱۳۸۹: ۱۱).

آخرین تغییرات جدی در ساختار سازمانی شهرداری تهران در سال ۱۳۶۷ ایجاد شد که در آن شهرداری تهران به ۸ معاونت مالی و اداری، فنی و عمرانی، شهرسازی و معماری، هماهنگی و برنامه‌ریزی، حمل‌ونقل و ترافیک، خدمات شهری، امور اجتماعی و فرهنگی و امور مناطق تقسیم شد. در حال حاضر معاونت حقوقی، شورا و مجلس نیز در چارت سازمانی شهرداری تهران قرار گرفته است. بر این اساس برای اولین بار در ساختار شهرداری تهران ضرورت حوزه هماهنگی و برنامه‌ریزی دیده و گنجانده شده است، اما عناصر متشکله آن به خوبی سازمان‌دهی نشد و وظایف و عملکرد شهرداری تهران همچنان با غلبه بر امور مستمر اجرایی عمرانی و ارائه خدمات شهری و یا حداکثر، برنامه‌ریزی در ابعاد فیزیکی محدود شد و شهر تهران از جنبه‌های برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بی‌بهره ماند. شهرداری تهران علاوه بر حوزه دفتر شهردار تهران، دارای ۹ حوزه معاونت با بیش از ۶۰ واحد یا حوزه پایین دست می‌باشد. این در حالی است که ساختار موجود شهرداری تهران، بسیار متفاوت و وسیع‌تر از تشکیلات مصوب است. به طوری که تعداد این واحدها در سال ۱۳۸۰ در یک وضعیت تجمعی با احتساب سازمان‌ها، شرکت‌ها و

تبیین سناریوهای مشارکت جوینده و دموکراتیک نهادی در ساختار نظام حکمروایی ... _____ ۲۸۵

مؤسسات به بیش از ۱۱۰ مورد می‌رسید. بر این اساس حدود ۱۷ سازمان و ۵۰ شرکت مختلف در شهرداری تهران شناسایی شده بودند. براساس نمودار سازمانی شهرداری‌های مناطق شهر تهران، همه وظایف و اقدامات شهرداری‌های مناطق و نواحی از نوع وظایف متمرکز نظارتی، خدماتی و اجرایی است. ایجاد حوزه برنامه‌ریزی و هماهنگی در کلیه مناطق، در اردیبهشت سال ۱۳۸۲ تصویب و تثبیت شد. اما تاکنون امکان فعالیت مؤثر و ایفای نقش محوری آن در توسعه مناطق و هماهنگی عملکرد سازمان شهرداری‌های مناطق نیز فراهم نشده است (شکل ۲).

شکل ۲. چارت مصوب مناطق شهرداری شهر تهران نمونه منطقه ۱۰



مأخذ: سایت رسمی شهرداری منطقه ۱۰.

بر اساس طرح حفظ و ساماندهی شهر تهران، سلسله مراتب سازمان فضایی شهر تهران از ۵ سطح یعنی، شهر و فراتر، حوزه، منطقه، ناحیه و محله تشکیل شده است. بر همین اساس سازمان مدیریتی شهرداری تهران تا سه رده شهرداری تهران، شهرداری‌های مناطق و شهرداری‌های نواحی و شورای شهر تهران شکل گرفته‌اند. در سازمان شهرداری تهران، مسئولیت اداره محلات شهری بر عهده شهرداری‌های نواحی مناطق شهر تهران است. وظایف شهرداری‌های نواحی، عموماً خدمات شهری، رفت و روب و جمع‌آوری زباله، لایروبی انهار، مسیله‌ها و قنوات، آبیاری فضای سبز، جلوگیری از سد معبر و نظارت بر امور ساخت‌وساز شهری است.

فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اجرایی در شهرداری تهران، فرایندی متمرکز و یکجانبه به‌ویژه از بالا به پایین است. کانون‌های تصمیم‌گیری در این فرایند حوزه‌های ستادی و معاونت‌های گوناگون بخشی شهرداری هستند. این مراکز به‌عنوان شبکه گسترده در سطح کلان شهرداری تهران به اخذ تصمیمات و ارائه خدمات می‌پردازند.

مهم‌ترین مشکلات این فرایند از بالا به پایین را می‌توان در قالب ساختارهای اقتصادی، اجتماعی (یعنی عدم ثبات نظام سیاسی، عدم تعادل اقتصادی، نرخ رشد بالای جمعیت، ارتباط یک جانبه روستا با شهر؛ ساختارهای حقوقی و اداری (یعنی عدم وجود قوانین جامع شهرسازی، نبود مقررات زمین، عدم وجود سلسله‌مراتب حکومت‌های ملی و محلی و منابع مالی و سازمانی ...؛ ساختارهای علمی و فرهنگی (یعنی عدم رشد دانش‌های برنامه‌ریزی و طراحی شهری، روش‌ها و تجهیزات تولید و پردازش اطلاعات و ...) و ساختارهای مشارکت و اجرا (یعنی عدم آگاهی عمومی، شکل‌های حرفه‌ای، شکل‌های اجتماعی، نهاد‌های اجرایی و ...) مورد توجه قرار داد (سیاف‌زاده و بدری‌فر، ۱۳۸۷: ۴۶).

۴. آسیب‌شناسی نظام حکمروایی منطقه کلانشهری ایران با تأکید بر تهران

قیاس و ارزیابی ساختار و شیوه فعلی اداره امور مجموعه‌های شهری (مناطق کلانشهری) با اصول و راهبردهای مدل حکمروایی این‌گونه مناطق، نشان می‌دهد که نظام مدیریتی و حاکمیتی مجموعه شهری تهران، به‌رغم موجودیت فضایی و عملکردی، فاقد نظام متمایز و تعریف‌شده و رسمی مدیریت فضایی است. باین حال و به هر صورت، اداره امور این نظام

فضایی، با اتکا به ساختارها و روش‌های رایج و ملاک عمل مدیریت شهری و روستایی در حال انجام و گذراندن است. به پیروی از سنت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حاکم، عناصر اصلی و رسمی اداره امور مجموعه‌های شهری عمدتاً شامل سازمان‌های دولتی و عمومی بوده است و بخش‌های مردمی و خصوصی حضوری در این عرصه ندارند و به تبع آن انتصابی بودن تقریباً همه عناصر مدیریتی منطقه نشانگر وابستگی و نمایندگی آنها از سوی قدرت سیاسی و فقدان مکانیسم‌های رسمی برای اعمال نظارت و کنترل رسمی از سوی مراجع قدرت اجتماعی و اقتصادی است. همچنین فقدان مجراها و سازوکارهای رسمی اعمال قدرت و نظارت به وسیله نهادهای بخش مردمی و خصوصی، به اعمال قدرت و رخنه آنها از مجاری و روش‌های غیررسمی اما مؤثر انجامیده است. این شرایط به آشفتگی، ابهام و انحراف در سیاست‌ها و روش‌های مدیریت مجموعه‌های شهری بیشتر دامن زده است. اگرچه فرم رسمی و الگوی ظاهری مدیریت این مناطق - و یا به عبارت بهتر، سازمان‌های مدیریتی آن - برگرفته از الگوی حکومت شهری است، اما ناتوانی و نفوذپذیری این سازمان‌ها باعث ضعف عملکرد آنها در تحقق اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های رسمی و حکومتی به نفع خواسته‌های دیگر نیروها شده است. در همین راستا به‌رغم ناهمگنی فرایند و محتوای ساختار موجود با الگوی حکمروایی مناطق شهری، فاصله این ساختار با الگوی حکمروایی شایسته هم به لحاظ رویه و هم به لحاظ درون‌مایه بسیار بیشتر و عمیق‌تر است. در واقع امکان نفوذ و تأثیر نهادها و سازمان‌های غیردولتی در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات بخش رسمی، نه در نتیجه پذیرش آگاهانه آن در یک چارچوب منسجم فکری و عملی، بلکه در نتیجه تشتت و تفرق عملکردی - فضایی و روندهای اجباری محقق شده است. در کنار چالش‌های فوق، فقدان پشتوانه و بینش نظری همبسته در سازمان‌دهی مدیریت مناطق کلانشهری. به‌عنوان نقص اساسی و خلأ راهبردها و سیاست‌های کاربردی و به‌هم پیوسته برآمده از آن، سبب شده است تا ساختار قدرت و نیروهای غیرمتشکل، هدایت نشده و پراکنده در پاسخ به این سؤال محوری «چه کسی بر شهرها حکومت می‌کند؟»، جایگاه و عملکرد بسیار عمده و تعیین‌کننده‌ای در مجموعه‌های شهری پیدا کنند (عسگری و کاظمیان، ۱۳۸۵: ۱۲).

مدیریتی مجموعه‌های شهری کشور (همان: ۱۶). به این نابسامانی و ضعف مشارکت مؤثر نهادی - مدنی دامن زده است. نهادها و سازمان‌هایی که با استناد به شرح وظایف و اختیاراتشان در برقراری روابط بین‌سازمانی در سطح مدیریت مجموعه‌های شهری، عنصر اصلی و محوری محسوب می‌شوند در سه سطح ملی؛ منطقه‌ای (شهرستان و استان) و محلی (شهر و روستا) در حال نقش‌آفرینی‌اند (شکل ۳).

در سطح ملی؛ مجلس شورای اسلامی (با نقش سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری)، هیئت دولت (با نقش سیاست‌گذاری و هماهنگی)، شورای عالی شهرسازی و معماری (با نقش سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فضایی)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (با نقش سیاست‌گذاری و هماهنگی فضایی و بودجه‌ریزی)، وزارت راه و شهرسازی (با نقش سیاست‌گذاری و هماهنگی فضایی - کالبدی)، وزارت کشور (با نقش سیاست‌گذاری و هماهنگی، نظارت و مدیریت فضایی) مشغول به سیاست‌گذاری‌اند. در سطح منطقه‌ای استانداری (با نقش سیاست‌گذاری، هماهنگی، نظارت و مدیریت فضایی)، شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان (با نقش سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی اقتصادی و بودجه‌ریزی)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان (با نقش سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی اقتصادی و بودجه‌ریزی)، سازمان راه و شهرسازی (با نقش برنامه‌ریزی فضایی - کالبدی)، سازمان جهاد کشاورزی (با کارکرد برنامه‌ریزی فضایی و مدیریت فضایی)، فرمانداری‌ها (با کارکرد سیاست‌گذاری، هماهنگی، نظارت و مدیریت فضایی)، شورای اسلامی شهرستان (با نقش سیاست‌گذاری، هماهنگی، نظارت و مدیریت فضایی). و در سطح محلی شوراهای اسلامی شهر و روستا (با نقش سیاست‌گذاری، هماهنگی، نظارت و مدیریت فضایی)، شهرداری‌ها (با نقش مدیریت فضایی - کالبدی و اجرایی) در فضایی پراصطکاک به ایفای نقش مشغول‌اند (همان: ۱۷). مجموعه مباحث ارائه‌شده نشان‌دهنده آن است که اساسی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین تنگنا و تهدید موجود برای منطقه کلانشهری تهران به صورت خاص و برای دیگر محدوده‌های موسوم به مجموعه‌های شهری کشور، عبارت است از: «فقدان نگرش متروپولیتن به برنامه‌ریزی و مدیریت فضایی - کالبدی در تمام عرصه‌های ذهنی، عینی و نهادی ذی‌ربط». این نقص و خلأ عمده ریشه در مسائل و موضوعات دیگری دارد که مهم‌ترین شان عبارتند از:

۱. عدم شناخت و تحلیل نظری صحیح فرایند تبدیل شهرهای بزرگ (کلانشهرها) به مناطق کلانشهری (مجموعه‌های شهری) و ویژگی‌ها و ماهیت‌های متفاوت آنها از دیگر اشکال اسکان (شهر و روستا) از یک سو، و انتقال این دانش به سطوح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری ذی‌ربط از سوی دیگر.

۲. سنت دیرینه عقب‌افتادگی و تبعیت نظام‌های برنامه‌ریزی و مدیریت شهری از روند شهرنشینی و شهرگرایی: تداوم این سنت باعث شد تا اولین واکنش رسمی و قانونی برای سامان‌دهی مجموعه‌های شهری (مصوبه سال ۴۷۳۱ هیئت دولت)، نسبت به مقطع بروز نشانه‌های شکل‌گیری عملی مجموعه شهری تهران (اوایل دهه ۱۳۵۰)، دست کم دو دهه تأخیر داشته باشد.

۳. فقدان و یا دست‌کم نقص شدید لایه‌های مدیریت افقی/فضایی/محلی/شهری در ساختار کلان حکومت و دولت در ایران: در شرایط فقدان سطح محلی دولت در ایران، و حتی نهادی مشابه آن، که بتواند مجموعه مسائل یک محدوده فضایی را به‌طور یکپارچه و جامع مدیریت کند، تداخل و تفکیک امور بخشی از امور فضایی مشکل‌آفرین است. در واقع «سیستم مدیریت شهری اصولاً به‌عنوان یک سطح و رده فضایی مدیریت محلی برای اداره امور شهر به‌عنوان واحد فضایی، مطرح است. اما در نظام کلان اداری - اجرایی کشور چنین طرز تلقی و نگرشی نسبت به مدیریت شهری و هویت مستقل و مجزای آن وجود ندارد و ساختار اداره بخشی و تمرکزگرا امکان‌چندانی برای پیدایش و تکوین سیستم‌های مدیریت فضایی و افقی ایجاد نکرده است (کاظمیان و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۳). بنابراین در شرایطی که جایگاه و هویت سیستم مدیریت شهری به‌عنوان پیش‌شرط مدیریت مجموعه شهری نامشخص است، شکل‌گیری مدیریت مجموعه شهری دور از انتظار است.

۴. دوگانگی مفهومی و عملیاتی حاکم بر نظام تقسیمات کشوری: نظام تقسیمات کشوری ایران دچار نوعی دوگانگی و اغتشاش در تعریف و روش سطح‌بندی عناصر تقسیمات کشوری است. این دوگانگی را به لحاظ مفهومی می‌توان در دو مفهوم «نقطه» و «پهنه» جغرافیایی تبیین کرد. در نظام موجود، «روستا» و «شهر» به‌مثابه نقاط جغرافیایی مستقل و مجزا از پهنه‌های جغرافیایی شان - و به عبارتی پس‌کرانه‌های بلافصل خود - تعریف شده‌اند

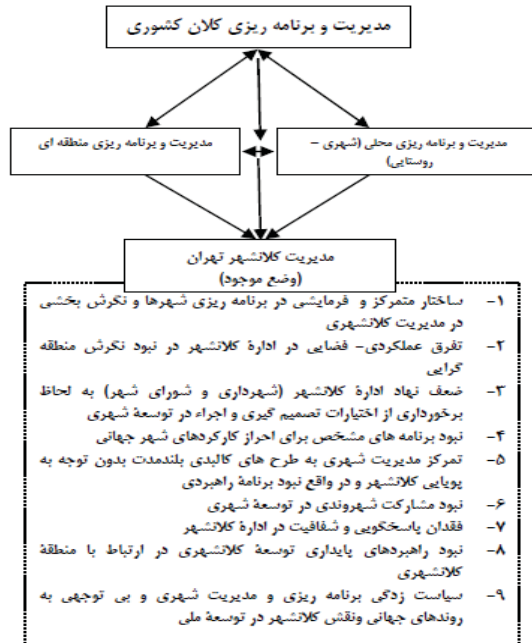
که هریک از آنها در محدوده کالبدی خود دارای مدیریت‌های مستقل حقوقی و اداری است. این درحالی است که طبق قانون، این دو نقطه جغرافیایی در عین حال به ترتیب تابع «دهستان» و «بخش» قلمداد شده‌اند که از نوع پهنه‌های جغرافیایی‌اند و هریک نیز مدیریت‌های خاص خود را دارد. در این حالت، شهرها و روستاها را می‌توان به شکل جزیره‌های مدیریتی مستقلی تصور کرد که فاقد ارتباط مدیریتی تعریف‌شده و هماهنگی با محیط اطراف خود هستند. به همین دلیل است که حتی تعریف عنصری دیگر تحت عنوان «حریم» برای شهرها نیز نه تنها فاقد کارایی لازم برای هماهنگ‌سازی این نقاط شهری با پهنه‌های فرادستان ارزیابی شده، بلکه عملاً محل بروز و چهره‌نمایی تعارض‌ها و تناقض‌های مدیریت شهری و روستایی با مدیریت‌های دهستان و بخش و شهرستان و نیز سازمان‌های بخش ذی‌ربط گشته است. خصلت غالب انتخابی بودن مدیران شهر و روستا در مقابل انتصابی/دولتی و سیاسی بودن مدیران پهنه‌های جغرافیایی تقسیمات کشوری به عمیق‌تر شدن این تعارضات منجر شده است. بنابراین، مشکل مذکور را می‌توان به صورت تلقی شهرها و روستاها به عنوان نقاط جغرافیایی فارغ از روابط و تعامل‌های منطقه‌ای، و دارای نظام مدیریتی جزیره‌ای مستقل و مجزا و منفک از مدیریت منطقه‌ای خلاصه و تبیین کرد. در شرایط مذکور و زمانی که مدیریت‌های شهری و روستایی ناچار از تعامل با یکدیگر و سطوح پیرامونی یا منطقه‌ای می‌شوند، مشکلات ناشی از تعارض‌های مدیریتی نمود بیشتری می‌یابد.

۵. فقدان نگرش و سنت منطقه‌گرایی در فرهنگ عمومی و نیز فرهنگ اداری -

اجرائی کشور. در حقیقت حس مشترک منطقه‌ای و خودآگاهی وجدان منطقه‌ای، به‌مثابه عامل و فرایند ذهنی مؤثری در شکل‌گیری و انسجام‌یابی تدریجی مجموعه‌های شهری (به‌عنوان هویت فضایی یکپارچه و متمایز) عمل می‌کند. فقدان یا ضعف این عامل باعث عدم شکل‌گیری محیط مطالبه‌گر و پاسخ‌طلب در مجموعه‌های شهری ایران، و در نتیجه فقدان یکی از شروط اصلی احساس نیاز به مدیریت یکپارچه و مشترک در میان مردم و نهادهای مسئول شده است (عسگری و کاظمیان، ۱۳۸۵: ۲۱). به تعبیری دیگر می‌توان

چالش‌های نظام حکمروایی منطقه کلانشهری تهران را به‌صورت زیر ترسیم کرد:

شکل ۴. مدیریت کلانشهر تهران



مأخذ: صرافی، ۱۳۷۹: ۷۲.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. سناریوهای مشارکت جویانه و دمکراتیک در حکمروایی منطقه کلانشهر تهران

برایند مطالعات صورت پذیرفته در سطوح جهانی و ملی در قسمت‌های گذشته، مبین این امر است که رویکرد منطقه گرایی نوین، در حکمروایی مناطق کلانشهری رو به گسترش است و کارکردهای حیاتی و مؤثر آن برای ایفای نقش اجتماعی، اقتصادی کلانشهرها برای دولت‌ها و حکومت‌ها محرز شده است. در ایران نیز در دو دهه گذشته، تلاش‌هایی برای ایجاد نظام حکمروایی در مناطق کلانشهری و حرکت به سوی حکمروایی منطقه‌ای صورت پذیرفته است که به دلایل تفرق‌های کارکردی زیاد در عرصه مدیریت مناطق کلانشهری علی‌الخصوص تفرق سیاسی، این امر مهم، تحقق نیافته است. اما با توجه به نقش ویژه مناطق کلانشهری در رشد اقتصادی و پیشرفت مورد انتظار و افق‌های تعیین شده در اسناد بالادستی و تجربیات جهانی در آینده‌ای نزدیک، الزام به حرکت به سوی شیوه‌های

حکمروایی منطقه‌ای کلانشهری در مجموعه شهرهای ایران مسلم و واضح است. لذا در راستای کارآمدی و اثربخشی شیوه‌های حکمروایی منطقه کلانشهری تهران و نقد الگوها و روش‌های پیشنهادی مبتنی بر واقعیت‌های ملی و با تکیه و تأکید بر سناریوهای مشارکت جویانه و دمکراتیک، امری ضرورتی است که باید به آن پرداخته شود. بنابراین در این پژوهش سعی شده است تا سناریوهایی با صبغه‌هایی مشارکت جویانه‌تر در حکمروایی منطقه کلانشهری تهران بررسی و پیشنهاد شود. دلیل انتخاب تهران نیز وجود زمینه‌های قانونی و جغرافیایی حداقلی، برای قبول این محدوده جغرافیایی به‌عنوان منطقه کلانشهری است.

۱-۱-۵. سناریو اول: انتخاب غیرمستقیم مدیر منطقه کلانشهری و انتخاب مستقیم شورای منطقه کلانشهری

رابطه اندازه، جمعیت و کارکرد این منطقه کلانشهری مهم، با اندازه، وسعت و جمعیت کل کشور نشان می‌دهد که علی‌الاصول بیشتر انواع ترتیبات حکمروایی کلانشهری در تهران آثاری با کارکرد و نقش‌آفرینی در گستره ملی کشور و حتی فراتر از آن خواهند داشت. سناریوی شماره یک با نظر به این واقعیت پیشنهاد شده است. در این دیدگاه این حقیقت را نمی‌توان وانهاد که حکومت مرکزی و دولت، نفوذ نیرومندی بر سیاست‌سازی و سیاستگذاری‌های کلانشهری چه در تهران و چه در دیگر مناطق کلانشهری ایران اعمال می‌کند. این سناریو مبتنی بر شکل مرکزی از حکمروایی کلانشهری است که هم دولت مرکزی و هم نمایندگان ملی و محلی را شامل می‌شود. اساس این سناریو بر این دیدگاه استوار است که برای منطقه کلانشهری تهران، مجمعی مشتمل بر نمایندگان شوراهای شهرستان‌های واقع در منطقه کلانشهری تهران در شورای استان تهران (حدوداً ده نفر) برخوردار از تجربه و دانش مدیریت منطقه کلانشهری که مورد قبول عام، مقتدر و حائز شرایط قانونی باشند به دولت معرفی شوند. دولت نیز سه نفر را به مجلس شورای اسلامی معرفی کند که مجلس از میان سه نفر، یک نفر را برای چهار سال به‌عنوان ریاست منطقه کلانشهری انتخاب کند. شهروندان ساکن در منطقه کلانشهری تهران نیز یک شورای کلانشهری را برای مدت چهار یا پنج سال به روش مستقیم انتخاب کنند.

۲-۱-۵. سناریو دوم: انتخاب غیرمستقیم مدیر منطقه کلانشهری و انتخاب غیرمستقیم شورای منطقه کلانشهری

در سناریوی دوم، انتخاب مدیر یا رئیس منطقه کلانشهری تهران منطبق با سناریوی اول است. با این تفاوت که برای انتخاب شورای منطقه کلانشهری، اعضای این شورا، ترکیبی از نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد خیریه، محیط زیست، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی، اتاق‌های اصناف، بازرگانی و تعاون به همراه نمایندگان منتخبی از شوراهای محلی و نمایندگان مجلس تشکیل شود. شورای کلانشهری سناریو دوم به دلیل پرننگ‌تر بودن رویه‌های دمکراتیک با واکنش‌های محلی کمتری مواجه خواهد بود؛ زیرا مرجع محلی در این شورا، کرسی نمایندگی خود را از بین اقبال مختلف مردم خواهد داشت. از سوی دیگر خطر تضادهای مستمر و فلج‌کننده درون مجمع را نباید از نظر دور داشت. زیرا هیچ اکثریت غالبی نمی‌تواند در یک مجلس انتخاب غیرمستقیم که در آن تصمیم‌گیری مبتنی بر اکثریت و نتیجه یک چانه‌زنی بدون برنامه و موردی است؛ شکل گیرد. این امر می‌تواند تعریف یک منفعت عمومی کلانشهری را به یک وظیفه و تکلیف بسیار دشوار (اگر نگوئیم غیرممکن) بدل کند. علاوه بر اینکه ممکن است این شورا و مصوبات آنها، از سوی دیگر نهادها و بنگاه‌ها یا از سوی شهروندانی که به‌طور مستقیم از تصمیمات آنها متأثر می‌شوند (کسانی که نمی‌توانند بر تصمیمات این مجمع از طریق رأی مستقیم تأثیرگذار باشند) بلوکه شوند. البته اجرا نشدن تصمیمات می‌تواند خود نتیجه تصمیم باشد، یعنی تصمیمی که حاصل یک مصالحه معیوب گرفته شود.

۳-۱-۵. سناریو سوم: انتخاب مدیر منطقه کلانشهری توسط شورای منطقه کلانشهری

در سناریوی سوم، رئیس منطقه کلانشهری توسط شورای کلانشهری که به یکی از روش‌های سناریو اول یا سناریو دوم تشکیل شده‌اند؛ انتخاب می‌شود. سناریوی سوم به ظهور و شکل‌گیری نخبگان سیاسی جدید کلانشهری منجر نخواهد شد زیرا اعضای شورای مجمع، هر یک، پیش‌تر در جای دیگر انتخاب شده‌اند. از سوی دیگر ایجاد یک هویت کلانشهری در میان شهروندان به‌سختی قابل بحث است، زیرا انتخاب رهبران کلانشهری با رأی مستقیم آنها

امکان‌پذیر نخواهد بود. رهبرانی که برای تبدیل شدن به نماد و ایفای چنین هویتی، می‌توانند بر مشروعیت دمکراتیک ناحیه‌نگر و وجه عمومی خود تکیه کنند و البته کم‌اهمیت‌ترین نکته اینک، این سناریو می‌تواند (شکل‌گیری) رهبران کلانشهری را با ناکامی روبه‌رو کند زیرا اعضای این شورا، به‌طور خاص در برابر فشارهای بخشی و محلی آسیب‌پذیر خواهد بود.

۴-۱-۵. سناریو چهارم: انتخاب مستقیم مدیر منطقه و مستقیم شورای منطقه کلانشهری
در سناریوی شماره چهارم، مدیر منطقه کلانشهری و اعضای شورای منطقه کلانشهری در دو انتخابات با رأی مستقیم مردم انتخاب خواهند شد. این سناریو از لحاظ مزایا و کامل بودن مبانی دمکراتیک مؤثر بر حکمروایی منطقه‌ای کلانشهری تهران، ایدئال به‌نظر می‌آید ولی با توجه به مطالب ارائه‌شده در سناریوهای یک و سه و همچنین نیاز مدیریت و شورای کلانشهری جدید به حمایت بودجه‌ای و مالی و وابستگی احتمالی به برخی منابع مالیاتی و عوارضی که صدور مجوز اخذ آنها و میزان آنها در اختیار دولت و مجلس است؛ در شرایط راه‌اندازی و ابتدایی آغاز حکمروایی منطقه کلانشهری تهران باعث تشدید مقاومت‌های سیاسی و کاهش اخذ نتایج مطلوب خواهد بود. البته می‌توان این سناریو را به‌عنوان هدف بلندمدت در نظر گرفته و پس از تقویت و تحکیم روش دمکراتیک حکمروایی منطقه‌ای در اولویت اجرا قرار گیرد.

۲-۵. ارزیابی سناریوها

بررسی سناریوهای پیشنهادی نظام حکمروایی منطقه کلانشهری تهران، نشان می‌دهد تنها سناریوی نخست است که مبتنی بر شکل ترکیبی و معقولانه حکمروایی در یک منطقه کلانشهری است و می‌تواند از سوی سیستم سیاسی حزبی (سیاستمداران)، مدیریت دولتی (کارگزاران عمومی) و نیز منتخبان ملی، محلی و تخصصی، حمایت کامل شود. ایجاد شورای کلانشهری انتخاب مستقیم با کارکردهای قوی و اختیارات بسیار، در مقابل رئیس منتصب از سوی دولت و مجلس، پذیرفته‌ترین تعادل قدرت بین بازیگران مسلط درگیر در فرایند تصمیم‌گیری یعنی دولت، احزاب سیاسی و حکومت‌های محلی در منطقه کلانشهری تهران خواهد بود. در این طرز تلقی، دورنمای اجرای نخستین سناریو، اصول کارایی و مشروعیت دمکراتیک را به‌طور یکجا در خود گنجانیده است. در سناریو سه، همان‌گونه که

در مطالعات جهانی نیز اشاره شد؛ «انتخاب مستقیم» الگوی مناسب برای منطقه کلانشهری تهران است. اما با توجه به شرایط حاکمیت ملی در ایران، نمی‌توان از این حقیقت غافل بود که حکومت مرکزی و دولت، نفوذ نیرومندی بر سیاست و سیاستگذاری‌های کلانشهری اعمال می‌کند لذا اگر مطابق سناریو اول، انتخاب غیرمستقیم مدیر منطقه کلانشهری را بپذیریم؛ عدم دخالت دولت و مجلس در این انتخاب، بر قدرت و اعمال‌نظر مدیر منطقه تأثیر منفی خواهد گذاشت. در نتیجه سناریو اول به نقطه ایدئال حکمروایی کلانشهری نزدیک‌تر است. الگویی که مشخصه آن، تعادل بین جهت‌گیری درون‌داده‌گرا و برون‌داده‌گرای حکومت محلی و نیز باز و بسته بودن شبکه‌های سیاستی و وجود یک جامعه مدنی قدرتمند است. این مرجع منطقه‌ای کلانشهری می‌تواند همانند یک الگوی نهادی، چندین گروه بازیگران را در هم یکپارچه کند و تعادل مطلوبی بین عناصر حکومت محلی ایجاد نماید. همچنین، سیستم جدید حکمروایی منطقه‌ای با توجه به مرکزیت منطقه، جمعیت و اهمیت سیاسی آن، علاوه بر شکل‌یابی یک الگو برای دیگر مجموعه‌ها و مناطق کلانشهری کشور، می‌تواند به ارتقای دموکراسی و تقویت بنیاد نهاد مشارکتی در جامعه مدنی ایران کمک کند.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مجموعه‌های شهری در ایران فاقد جایگاه قانونی و رسمی در نظام مدیریت و ساختار اداری - اجرایی کشور هستند و این درحالی است که آنها پدیده‌ای واقعی و موجود در سازمان فضایی کشور به شمار می‌آیند. بر همین اساس، تصویب‌نامه «طرح‌ریزی مدیریت مجموعه شهری تهران (۱۳۷۴/۰۷/۲۶) تلاشی بود برای تحقق امکان برنامه‌ریزی یکپارچه در مجموعه‌های شهری. در واقع طرح مجموعه شهری تهران مصوب (۱۳۸۲) اولین طرحی است که در پی پاسخ به چالش برنامه‌ریزی واحد مجموعه شهری تهران برآمده است. اما آنچه در خلأ آن مشهود است، اندیشیدن و تدبیر سازوکارهایی برای مواجهه با تفرق سیاسی - اداری موجود، یا به عبارت دیگر ایجاد نوعی مدیریت واحد، شبکه‌ای و مشارکت‌جویانه در مجموعه شهری تهران که بدون اندیشه درباره آن، قابلیت اجرایی طرح مجموعه شهری با تردیدهای بسیاری همراه می‌شود. در شرایط کنونی و با توجه به ساختار اداری و دولت و الگوی غالب مدیریت سرزمین و نیز به دلیل گسترش محدوده‌های

مجموعه‌های شهری کشور فراسوی مرزهای قلمرو حکومتی واحد و گسترش آن در حد چندین شهرستان و همچنین در نبود نهادها یا سازمان‌ها یا یک سطح مدیریت ویژه مجموعه شهری، تفرق و تعدد واحدهای تصمیم‌گیر و اجرایی در اموری چون سیاست‌گذاری و مدیریت فضایی توسعه، خدمات‌رسانی و فعالیت‌های عمرانی و نظایر اینها بسیار نمایان است. این تعدد و تفرق، افزون بر آن چیزی است که به‌طور معمول در هر سطح یا قلمرو حکومتی واحد به‌دلیل ماهیت بخشی و متمرکز نظام اداره کشور وجود دارد. اکنون مدیریت و اداره امور پهنه مجموعه‌های شهری در بین قلمروها و واحدهای حکومتی متعدد مانند شهرداری‌ها، فرمانداری‌ها، بخشداری‌ها، دهرداری و دهیاری‌ها و نظایر آن تقسیم شده است، که این خود بزرگ‌ترین چالش فرا روی مدیریت مجموعه‌های شهری در تحقق رویکرد و نظام برنامه‌ریزی و مدیریت یکپارچه به‌شمار می‌آید.

به‌این ترتیب روشن می‌شود که برای هر نوع تصمیم‌گیری و اجرا در مجموعه‌های شهری به سازوکارهایی برای تحقق نوعی منطقه‌گرایی که به اجماع منافع و دیدگاه‌های مختلف، بسیج و تجهیز منابع، هماهنگی بین قدرت‌های تقسیمات و قلمروهای حکومتی متعدد و نیز بین شعب و واحدهای استانی و شهرستانی وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف فعال و مؤثر در سطح مجموعه شهری بینجامد، نیاز حیاتی وجود دارد. تمام این تلاش‌ها برای تحقق تصمیمات سیاسی واحد در سطح مجموعه‌های شهری را می‌توان تحت عنوان منطقه‌گرایی - که مطابق شرایط هر کشور ماهیت متفاوتی طلب می‌کند - خلاصه کرد؛ اما نمی‌توان از یافته‌اندوزی و تجربیات و مدل‌های دیگر کشورها که تحت شرایط مشابه تلاش‌هایی برای چیرگی بر چالش پیش‌گفته اندیشیده‌اند و آن را به اجرا درآورده‌اند غافل بود. مشارکت شهروندی در حکمروایی منطقه کلانشهری تهران در دو وجه می‌بایست تجلی پیدا کند سطح اول مشارکت دمکراتیک و مردم‌سالارانه در حکمروایی برای تعیین مدیر منطقه کلانشهری و شورای مجموعه شهری؛ سطح بعد نیز مشارکت در برنامه‌ریزی و طرح‌های اساسی و مهم منطقه است. نظر به جلب توجه دولت، مجلس شورای اسلامی و نخبگان کشور به مقوله حکمروایی مناطق کلانشهری و وجود بسترهای دمکراتیک در کشور و تجربه نظام در برگزاری انتخابات و همچنین توجه به مشارکت عمومی و ملی در ساختار نهادی و قانونی نظام جمهوری اسلامی، می‌توان با تصویب قوانین موردنیاز با

انتخاب غیرمستقیم مدیر منطقه کلانشهری و انتخاب مستقیم شورای منطقه کلانشهری تشکیل منطقه کلانشهری تهران در مرحله اول و در طی مدت ۱۰ سال انتخاب مستقیم مدیر منطقه کلانشهری، انتخاب مستقیم شورای منطقه کلانشهری، تشکیل منطقه کلانشهری تهران و برآیند آن یعنی ظهور نظام حکمروایی خوب و کارآمد در این منطقه کلانشهری مهم را شاهد باشیم. البته باید مدیر منطقه کلانشهری و مجمع یا شورای منطقه دارای اختیارات زیر باشند تا عملاً تشکیل چنین منطقه‌ای توجیه پیدا کند.

منطقه کلانشهری می‌تواند و البته باید مسئولیت برخی نهادها و تشکیلات تخصصی تحت کنترل دولت یا سطح منطقه‌ای نظام دولتی را در خود متمرکز کند. شورا، صلاحیت اختیارات عمومی و کنترل نظام اداری را در اختیار گیرد و تصمیمات نهایی و لازم را برای برنامه‌ریزی و طرح‌های منطقه کلانشهری اتخاذ کند. دایره این مسئولیت‌ها می‌تواند آن دسته از وظایفی را نیز شامل شود که حکومت‌های محلی متفرق و سازمان‌های زیرمجموعه آنها قادر به انجام آنها نیستند. باید در نظر داشت الگوی جدید کلانشهری نباید بار صلاحیت و تعهدات زیادی بر دوش گیرد؛ زیرا این امر می‌تواند به ایجاد دولتی جدید و مولد آسیب‌های بیشتر در قالب ازدحام سیاسی و اداری منجر شود. در این راستا برخی از نهادهای تخصصی (اعم از دولتی، خصوصی یا عمومی) نیز می‌توانند (به‌طور کلی یا جزئی) در حوزه موضوعات و مسائل کلانشهری در آینده و در چارچوب آن یکپارچه شوند. اعتماد آفرینی، هماهنگی، هم‌افزایی می‌تواند از طریق انتصاب برخی اعضای هیئت‌مدیره سازمان‌ها و شرکت‌ها و نهادها از سوی منطقه کلانشهری، اشتراک اطلاعات به شکلی مستمر و یا از طریق برگزاری منظم جلسات مشترک تحقق یابد. واگذاری مسئولیت‌ها به منطقه کلانشهری زمانی موفق خواهد بود که منابع، متناسب با آن مسئولیت‌ها نیز به همین ترتیب واگذار شود و در اثنای آن، چندین نهاد و بنگاه دولتی، دانش فنی و نیروی انسانی متخصص و باتجربه خود را به این مرجع جدید انتقال دهند. از منظر کلان‌سازمانی این اصلاح باید در چارچوب اقدامات زیر صورت گیرد:

- ایجاد ساختار بنگاه‌ها، شرکت‌ها و ساختارهای دولتی با چارچوب جغرافیایی منطقه کلانشهری جدید و واگذاری مسئولیت‌ها از دولت مرکزی و نهادهای تحت کنترل یا

کارکردهای جدید که تاکنون از سوی دیگر مراجع به انجام نمی‌رسیده است و یا به شکلی غیر اثربخش، به اجرا درمی‌آمده‌اند.

- ادغام قلمرو شهرداری‌های کوچک و ضعیف و الحاق برخی بخش‌های پیرامونی به منطقه کلانشهری به همراه تجدید ساختار منابع درآمدی و تجمیع منابع مالی. باید سعی شود واگذاری اختیارات، ادغام‌ها و تعریف مأموریت‌ها و محدوده عملکردی به نحوی تعریف شود که از تمرکزگرایی درون کلانشهری جدید جلوگیری کند و به ارتقای برنامه‌ریزی و نیز افزایش سطح عملکرد وظایف و کارکردهای اداری و اجتماعی بیانجامد. باید به این مسئله توجه داشت که دولت مرکزی قبل از واگذاری مسئولیت بنگاه و نهادهای کلانشهری بر مدیریت جدید مشکلات و معضلات و بدهی‌های این نهادها را مرتفع سازد. در غیر این صورت این معضلات ممکن است موجب انسداد و بلوکه شدن اختیارات و عملکرد مدیریت جدید منطقه کلانشهری شود.

- الگوی جدید باید دارای ویژگی متممی باشد و اجازه شکل‌گیری روندهایی که به ازدحام و افزایش بیش از اندازه منجر می‌شود ندهد و درنهایت موجب تضعیف بنیان روند اصلاح حکمروایی کلانشهری نشود. الگو باید به توانمند شدن رهبری سرزمینی منطقه کلانشهری، مسئولیت سیاسی، کارایی و اثربخشی منجر شود. درحالی که در همین حین، باید به افزایش مشروعیت دموکراتیک و مشارکت شهروندی نیز بیانجامد. از بین سه سناریوی پیشنهادی برای حکمروایی کلانشهری تهران، تنها سناریوی نخست است که مبتنی بر شکل ترکیبی حکمروایی می‌تواند از سویی سیستم سیاسی حزبی (سیاستمداران) مدیریت دولتی (کارگزاران عمومی) و منتخبان ملی، محلی و تخصصی حمایت کامل شود. ایجاد شورای کلانشهری انتخاب مستقیم با کارکردهای قوی و اختیارات بسیار در مقابل رئیس منتصب از سوی دولت و مجلس پذیرفته‌ترین تعادل قدرت بین بازیگران مسلط درگیر در فرایند تصمیم‌گیری یعنی دولت، احزاب سیاسی و حکومت‌های محلی در منطقه کلانشهری تهران خواهد بود. در این طرز تلقی دورنمای اجرای نخستین سناریو، اصول کارایی و مشروعیت دموکراتیک را به‌طور یکجا در خود گنجانیده است و زمینه‌ساز اجرای سناریو چهارم در بلندمدت خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. آخوندی، عباس احمد، ناصر برک پور، ایرج اسدی، حبیب‌اله طاهرخانی، میثم بصیرت و گلزار زندی (۱۳۸۶). «حاکمیت شهر - منطقه تهران: چالش‌ها و روندها»، فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۲۹.
۲. آخوندی، عباس احمد، ناصر برک پور، ایرج اسدی، میثم بصیرت، حبیب‌اله طاهرخانی (الف ۱۳۸۷). «بررسی تأثیر انتخاب مستقیم شهرداران در بهبود شاخص‌های حکمروایی شهری ایران»، دوره ۱۷، ش ۴۶.
۳. آخوندی، عباس احمد، ناصر برک پور، ایرج اسدی، میثم بصیرت، حبیب‌اله طاهرخانی (ب ۱۳۸۷). «آسیب‌شناسی مدل اداره امور شهر در ایران»، پژوهش‌های جغرافیایی، دوره ۴۰، ش ۶۳.
۴. آخوندی، عباس احمد، ناصر برک پور، ایرج اسدی، میثم بصیرت، حبیب‌اله طاهرخانی (ج ۱۳۸۷). «چشم‌انداز نظام حاکمیت منطقه کلانشهری تهران»، هنرهای زیبا، ش ۳۳.
۵. آخوندی، عباس احمد و ناصر برک پور (۱۳۸۹). «راهبردهای استقرار نظام حکمروایی در منطقه کلانشهری تهران»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، ش ۵۷.
۶. اسکات، آلن (۱۳۸۴). شهر منطقه‌های جهانی، ترجمه پانته آلفی کاظمی، تهران، انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری وابسته به شهرداری تهران.
۷. اسماعیل‌زاده، حسن (۱۳۸۵). «مدیریت مناطق کلانشهری: رشد و پراکنش جمعیت در مناطق کلانشهری (نمونه موردی: منطقه کلانشهری تهران)»، مدیریت شهری، ش ۱۸.
۸. برک پور، ناصر و ایرج اسدی (۱۳۸۸). مدیریت و حکمروایی شهری، تهران، انتشارات دانشگاه هنر.
۹. بصیرت، میثم (۱۳۸۵). «مدیریت مناطق کلانشهری: تجربیات جهانی حکمروایی مناطق کلانشهری؛ آموزه‌هایی برای ایرانیان»، مدیریت شهری، ش ۱۸.
۱۰. بصیرت، میثم، محمدمهدی عزیزی، اسفندیار زبردست و عباس‌احمد آخوندی (۱۳۹۱). «فرصت‌ها و چالش‌های حکمروایی کلانشهری خوب در عصر جهانی شدن مطالعه موردی تهران»، هنرهای زیبا معماری و شهرسازی، دوره ۱۷، ش ۱.
۱۱. حاجی‌پور، خلیل (۱۳۸۷). «بررسی علل و عوامل اثرگذار در فرایند شکل‌گیری و تکوین مناطق کلانشهری»، فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۳۴.
۱۲. حمدی، کریم و شهرام امیرانتخابی (۱۳۸۹). «کلانشهر تهران بزرگ و چالش‌های مدیریت شهری»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال هفتم، ش ۲۶.
۱۳. رضویان، محمدتقی، فرانک سعیدی‌فرد و مناصحی (۱۳۹۲). مدیریت شهری در جهان، مشهد، انتشارات دانشگاه امام رضا (ع) به نشر.
۱۴. سایت رسمی شهرداری منطقه ۱۰: <http://region10.tehran.ir/Default.aspx?tabid72>

تبیین سناریوهای مشارکت جوایانه و دمکراتیک نهادی در ساختار نظام حکمروایی ... _____ ۳۰۱

۱۵. سرور، هوشنگ (۱۳۸۶). «تجدید ساختار منطقه کلان شهری جاکارتا و ظهور یک شهر جهانی در آسیا»، نشریه جستارهای شهرسازی، ش ۱۹ و ۲۰.
۱۶. سیاف‌زاده، علیرضا و منصور بدری‌فر (۱۳۸۷). «ضرورت اصلاح نظام مدیریت توسعه شهری در کلانشهر تهران»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال پنجم، ش ۱۸.
۱۷. شرفی، مرجان و ناصر برک‌پور (۱۳۹۱). «تکنیک‌های مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، مشهد، به نشر.
۱۸. صرافى، مظفر (۱۳۷۹). «شهری شدن جهان و جهانی شدن شهرها، طرح مسئله‌ای برای جنوب»، مجله اطلاعات اقتصادی - سیاسی، ش ۱۵۶-۱۵۵.
۱۹. صرافى، مظفر و فضیلت توانیان (۱۳۸۳). «مروری بر دیدگاه‌های نظری مدیریت کلانشهری، با تأکید بر جنبه‌های نهادی»، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۱۷.
۲۰. صرافى، مظفر، مصطفی مؤمنی و محمد قاسمی (۱۳۸۷). «ساختار و کارکرد گردشگری مذهبی فرهنگی و ضرورت مدیریت یکپارچه در کلانشهر مشهد»، مجله جغرافیایی و توسعه ناحیه‌ای، ۶ (۱).
۲۱. عسگری، علی و غلامرضا کاظمیان (۱۳۸۵). «مدیریت مناطق کلانشهری: شناخت و تحلیل نظام موجود مدیریت مجموعه‌های شهری کشور»، ش ۱۸.
۲۲. علیزاده، کنایون، مرتضی رضوی‌نژاد و مینا رادفر (۱۳۹۲). «بررسی نقش و مشارکت مردم در اداره امور شهری نمونه موردی منطقه ۱۰ شهرداری مشهد»، فصلنامه مطالعات و برنامه‌ریزی شهری، سال اول، ش ۱.
۲۳. کاظمیان، غلامرضا و نوید سعیدی رضوانی (۱۳۸۳). «امکان‌سنجی واگذاری و وظایف جدید به شهرداری‌ها، تهران، سازمان شهرداری‌های کشور.
۲۴. کریمی، سرگل (۱۳۸۸). «نقش مدیریت محلی و شورایی‌ها در توسعه پایدار محله‌ای - نمونه موردی محله اوین»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۲۵. مشکینی، ابوالفضل، سهراب مؤذن و مصطفی نوروزی (۱۳۹۲). «ضرورت شکل‌گیری حکمروایی شهری در مدیریت شهری کلانشهرها مورد مطالعه کلانشهر تهران»، اولین همایش ملی جغرافیا، شهرسازی و توسعه پایدار تهران.
۲۶. معاونت هماهنگی و برنامه‌ریزی شهرداری تهران (۱۳۸۱). «مطالعات سازمان و تشکیلات شهرداری تهران، مطالعات اجمالی شرکت‌ها و سازمان‌های شهرداری تهران»، گزارش دهم.
۲۷. نظریان، اصغر و محمد رحیمی (۱۳۹۱). «تحلیل الگوی مدیریتی شهر تهران»، پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، ش ۸۱.
۲۸. هایلنت، هویت (۱۳۹۲). حکمروایی کلانشهری ظرفیت، دمکراسی و پویایی مکان، ترجمه ایرج اسدی، تهران، نشر شهر.

۲۹. هویی زن، اوست (۱۳۸۱). «مشارکت شهروندان در طرح‌ریزی و توسعه نواحی شهری»، ترجمه ناصر برک‌پور، مجله معماری و شهرسازی، ش ۴۹-۴۸.
۳۰. یاسوری، مجید، حسین حاتمی‌نژاد و هانیه اسدزاده (۱۳۹۴). «بررسی علل و چگونگی تمرکزگرایی تهران در سه دهه گذشته» مجله پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، دوره ۴۷، ش ۲.
31. Angel, S., J. Parent and D. L. Civco (2012). The Fragmentation of Urban Landscapes: Global Evidence of a Key Attribute of the Spatial Structure of Cities, 1990–2000, *Environment and Urbanization*, 24(1).
32. Bourdeau-Lepage, L., J. M. Hurriot and P. D. E. Gestion (2002). "Metropolisation in Warsaw: Economic Change and Urban Growth", *Canadian Journal of Regional Science*, 25(3).
33. Brenner, N. (2003). "Metropolitan Institutional Reform and the Rescaling of State Space in Contemporary Western Europe", *European Urban and Regional Studies*, 10(4).
34. Cullingworth, J. L. (2005). *The Dictionary of Urbanism*, Wiltshir: Streetwise Press.
35. Downs, A. (1994). *New Visions for Metropolitan America*, Brookings Institution.
36. Freedomhouse.org, 2015.
37. Friedmann, J. (2004). "Strategic Spatial Planning and the Longer Range", *Planning Theory and Practice*, 5(1).
38. Friedmann, J. (2006). *The Wealth of Cities: Towards an Assets-based Development of Newly Urbanizing Regions*. UN-Habitat Award Lecture University of British Columbia, Lecture Presented at Urban Forum 2006.
39. Heinelt, H. and K. Zimmermann (2011). "How Can we Explain Diversity in Metropolitan Governance within a Country?", Some Reflections on Recent Developments in Germany, *International Journal of Urban and Regional Research*, 35(6).
40. Hidding, M. C. and A. T. Teunissen (2002). "Beyond Fragmentation: New Concepts for Urban-rural Development", *Landscape and Urban Planning*, 58(2).
41. Kunzmann, K. R. (1998). "Planning for Spatial Equity in Europe", *International Planning Studies*, 3(1).
42. Lefèvre, C. (2001). "Metropolitan Government reform in Europe: Trends and Challenges", *Revue Suisse de Sciences Politiques*, 7(3).
43. Nelles, J. (2012). "Regionalism Redux: Exploring the Impact of Federal Grants on Mass Public Transit Governance and Political Capacity in Metropolitan Detroit", *Urban Affairs Review*, 1078087412458255.
44. O'Looney, J. (2004). "The New Home Rule: A Regionalism Alternative", *Supplement or Distraction, National Civic Review*, No.16.
45. Scott, J. Allen (2001). "Globalization and the Rise of City-region", *European Planning Studies*, Vol. 9, No. 7.
46. Shirazi, M. R. (2014). "Growth of Polynucleated Metropolis and Fragmentation of Territorial Management in the Tehran-Karaj Urban Region", *International Journal of Urban Sustainable Development*, 6(1).

تأثیر آزادی اقتصادی بر بازده بازار سهام ایران

ابوالفضل شاه‌آبادی* و راضیه داوری کیش**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۴/۱۲

بازار سهام بخش جدایی‌ناپذیری از بخش مالی است که به‌نوبه خود در ارتباط با رشد اقتصادی است. در واقع بازار سهام با پراکنده کردن ریسک توأم با نرخ بازگشت بالاتر می‌تواند پس‌اندازها را به نحو کاراتری به فرصت‌های سرمایه‌گذاری تخصیص دهد. اگر چه عوامل متعددی بر توسعه بازار سهام تأثیر می‌گذارند، اما آزادی اقتصادی تأثیر چشمگیری بر شاخص قیمت سهام و بازده نقدی به‌عنوان شاخص‌های بازار سهام گذاشته است. در واقع ضعف ساختار اقتصادی و وجود فضای بسته در این کشورها به‌عنوان عامل اصلی توسعه‌نیافتگی بازار سهام محسوب می‌شود. بنابراین هدف مطالعه حاضر بررسی تأثیر آزادی اقتصادی بر شاخص قیمت سهام و بازده نقدی ایران طی دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۷۷ با داده‌های فصلی است. نتایج تخمین اقتصادسنجی حاکی از آن است که آزادی اقتصادی تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص قیمت سهام و بازده نقدی ایران دارد. هر یک از مؤلفه‌های شاخص آزادی اقتصادی نیز به‌طور مجزا به‌جز اندازه دولت تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص قیمت و بازده نقدی بازار سهام دارد. همچنین متغیرهای کنترل از جمله نرخ ارز واقعی و نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به تولید ناخالص داخلی تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص قیمت و بازده نقدی سهام ایران دارد در حالی که سایر متغیرهای کنترل، نرخ سپرده بانکی و نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی تأثیر منفی و معناداری می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: شاخص آزادی اقتصادی؛ توسعه بازار سهام؛ شاخص قیمت سهام؛ بازده نقدی

* دانشیار گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (نویسنده مسئول)؛

Email: ab.shahabadi@gmail.com

** کارشناسی ارشد توسعه اقتصادی برنامه‌ریزی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان؛

Email: r.davarikish@gmail.com

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد راضیه داوری کیش با عنوان «تأثیر شاخص آزادی اقتصادی بر توسعه مالی در ایران» به راهنمایی ابوالفضل شاه‌آبادی در دانشگاه بوعلی سیناست.

مقدمه

بازار سرمایه به عنوان زیرمجموعه بخش مالی اقتصاد، پلی است که پس انداز واحدهای اقتصادی دارای مازاد، مانند شرکت‌ها، خانوارها و دولت‌ها را به واحدهای سرمایه‌گذاری که به آن نیازمندند، انتقال می‌دهد و کارکرد بسیار مهمی در توسعه فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد شرایط مطلوب اقتصادی کشورهای مختلف دارد. از بازارهای مهم سرمایه می‌توان به بازار سهام اشاره کرد که از طریق خرید و فروش سهام می‌تواند در جهت تجهیز منابع مالی، تقویت حس مشارکت در عموم افراد جامعه با هدایت سرمایه‌های اندک آنان به سمت فعالیت‌های تولیدی و تجاری گام بردارد. بنابراین توجه به بازار سهام زمینه را برای تجهیز پس انداز مردم و مشارکت مستقیم آنها در فعالیت‌های اقتصادی، تأمین مالی و فراهم کردن سرمایه مورد نیاز شرکت‌ها و واحدهای تولیدی، کنترل نقدینگی و در نتیجه ایجاد آثار ضد تورمی، کمک به افزایش آهنگ رشد پس انداز و سرمایه‌گذاری در کشور و بهبود و سالم‌سازی هرچه بیشتر بافت مالی فراهم آورد.

از اهرم‌های قوی گسترش بازار سهام، شاخص قیمت سهام و بازده نقدی است که تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی بسیاری است. از عوامل درونی در حیطه شرکت‌ها می‌توان به نحوه تأمین مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام اشاره کرد، اینکه چه حجمی از ساختار مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام را بدهی و چه حجمی را حقوق صاحبان سهام تشکیل می‌دهد در به حداقل رساندن هزینه‌های تأمین مالی یا هزینه سرمایه و به تبع آن افزایش ارزش بازار سهام شرکت‌ها مؤثر می‌باشد. عوامل بیرونی نیز خارج از حیطه تصمیم‌گیری شرکت‌ها بوده و تغییر در آنها می‌تواند بالطبع سودآوری و ارزش سهام این شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. عوامل نهادی به ویژه آزادی اقتصادی از عوامل بیرونی است که بر شاخص قیمت سهام و بازده ناشی از آن تأثیر می‌گذارد. درحقیقت آزادی اقتصادی با فراهم کردن ثبات پولی و آزادی تجاری، نظام قانونی مناسب با حمایت از حقوق مالکیت و ... می‌تواند زمینه را برای افزایش سرمایه‌گذاری و بهره‌وری شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام، با کاهش هزینه‌های معاملات فراهم آورد و منجر به افزایش تقاضا سهام و در نهایت افزایش شاخص قیمت و بازده نقدی بازار سهام شود.

درواقع سرمایه‌گذار زمانی می‌تواند در سبد دارایی خود سهم خرید سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام را افزایش دهد و زمینه را برای افزایش شاخص قیمت و بازده نقدی بازار سهام فراهم کند که شاخص آزادی اقتصادی مناسب در کشور پابرجا باشد. با اینکه مطالعات متعددی در خصوص عوامل تعیین‌کننده توسعه بازار سهام در ایران شده اما تاکنون به شکل جامع در خصوص متغیر نهادی به‌ویژه شاخص آزادی اقتصادی - علی‌رغم نقش تعیین‌کننده آن - صورت نگرفته است. بنابراین هدف این پژوهش، بررسی تأثیر شاخص آزادی اقتصادی بر شاخص قیمت سهام و بازده نقدی ایران طی دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۷۷ با داده‌های فصلی است. از این رو در ادامه مقاله پس از بررسی مبانی نظری و مطالعات تجربی، مدل مربوطه ارائه شده و با استفاده از روش‌های متداول اقتصادسنجی اقدام به تخمین و تجزیه و تحلیل نتایج کرده و در نهایت به تفسیر نتایج و جمع‌بندی و ارائه توصیه‌های سیاستی پرداخته می‌شود.

۱. مبانی نظری

سبد دارایی که سرمایه‌گذاران آن را با ترکیبات مختلفی از دارایی‌های مالی متنوع نگهداری می‌کنند، پورتفولیو^۱ گویند. برخی دارایی‌های مالی مانند سپرده‌های بانکی دارای بازده ثابت و بدون ریسک و برخی مانند اوراق سهام و ارز دارای بازده نامطمئن و همراه با ریسک هستند. از آنجاکه افراد در سبد دارایی خود ترکیبات مالی مختلفی از جمله پول نقد، سهام، سپرده‌های بانکی، اوراق قرضه و ... نگهداری می‌کنند، سهام از مهم‌ترین ابزارهای مالی است که فرد را در جهت دستیابی به یک سبد دارایی کارا یاری می‌نماید. تئوری پورتفولیو به‌منظور دستیابی به سبد دارایی کارا توجه خاصی بر شناسایی عوامل محرک آن کرده است، عواملی همچون شاخص آزادی اقتصادی و مؤلفه‌های آن از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تقاضای افراد برای نگهداری هر یک از دارایی‌ها از جمله تقاضا برای سهام برمی‌شمارد، متغیرهای اقتصادی نظیر نرخ سپرده بانکی، نرخ ارز واقعی، نقدینگی و ... را نیز در این قضیه دخیل می‌داند (کریم‌زاده، ۱۳۸۵). سرمایه‌گذار در بازار سهام با تخصیص منابع مالی خود در بین سبدهای سهام مختلف سبب کاهش ریسک از

سرمایه‌گذاری خود می‌شود، اما این نتیجه زمانی تحقق خواهد یافت که شاخص آزادی اقتصادی مناسب در کشور پابرجا باشد. حال اگر در کشوری قوانین مناسب مالی بازار اعتباری، بازار نیروی کار و کسب و کار، ساختار قانونی مناسب و امنیت حقوق مالکیت برقرار باشد، بازار سهام کمتر دچار نوسان شده و سهامداران در سرمایه‌گذاری کمتر دچار تردید می‌شوند. دسترسی به پول سالم نیز با کنترل تورم و ثبات پول زمینه را برای اطمینان خاطر سهامداران در قواعد بنیادی قراردادهای درازمدت و برنامه‌ریزی آتی فراهم می‌آورد و در نهایت باعث کاهش هزینه شرکت‌های موجود در بازارهای سهام می‌شود. در واقع سرمایه‌گذاران با تاسی از شاخص آزادی اقتصادی و با تحلیل هزینه - فایده اقدام به سرمایه‌گذاری در بخش بازار سهام می‌کنند، چرا که شاخص آزادی اقتصادی مناسب در یک کشور منجر به توسعه بازار سهام شده و شرایط را برای پس‌انداز، تخصیص بهینه منابع، کانال‌های مناسب انتقال اطلاعات، مدیریت ریسک، آسان نمودن مبادله کالاها و خدمات و رقابت‌پذیری در سطح کشوری و بین‌المللی فراهم می‌کند.

اندازه دولت^۱ نقش بسیار تعیین‌کننده در توسعه بازار سهام دارد، کاهش حجم دولت و آزاد شدن بخشی از منابع مالی منجر به افزایش سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی شده و زمینه را برای افزایش سوددهی شرکت‌های خصوصی پذیرفته شده در بازار سهام فراهم می‌آورد و تقاضای سهام شرکت‌های خصوصی نسبت به شرکت‌های دولتی افزایش می‌یابد. از آنجا که بیشتر شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام را بخش خصوصی تشکیل می‌دهد بنابراین با کاهش اندازه دولت شاخص قیمت سهام و بازده نقدی بازار سهام افزایش می‌یابد. طبق نظر استرینقام، بوتیک و کلارک (۲۰۰۸)^۲ و مؤسسه فریزر (۱۳۸۴) نظام قانونی جامع و عادلانه نیز امکان ورود دارایی‌ها به بازار سهام و تجمع سرمایه‌های کوچک را در طرح‌های بزرگ فراهم کرده و حفاظت از حقوق مالکیت^۳، سرمایه‌گذار را در انجام فعالیت‌ها با ریسک کمتر و توانایی پیش‌بینی در آینده مواجه می‌کند و انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری ایجاد می‌نماید. در حقیقت اقتصاد هر کشور نیاز به قوانین و مقررات دولتی برای برنامه‌ریزی و

1. Size of Government (SG)

2. Stringham, Boettke and Clark

3. Property Rights

تنظیم بازار دارد که منجر به تسهیل مبادلات، کاهش هزینه‌ها و ریسک سرمایه‌گذاری و تخصیص بهینه منابع و در نهایت افزایش شاخص قیمت سهام و بازده نقدی بازار سهام شود. علاوه بر آن پول منتشر شده توسط بانک مرکزی نیز اگر شرایط را برای افزایش تورم و بی‌ثباتی اقتصادی فراهم کند، سبب تغییر قواعد بنیادی قراردادهای درازمدت، غیرممکن شدن برنامه‌ریزی آتی برای افراد و کسب و کار و در نهایت باعث کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش تقاضا برای سهام و شاخص قیمت سهام و بازده نقدی و عدم توسعه بازار سهام خواهد شد.

طبق نظر کیم، لین و سون (۲۰۱۰)^۱ آزادی تجارت خارجی^۲ نیز یکی از عوامل مهم در تعیین سطح مالی در سراسر جهان محسوب می‌شود که از شاخص مرکب محدودیت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای که بر صادرات و واردات اثر می‌گذارد، تشکیل شده است. حال اگر محدودیت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای بر ورود و خروج عوامل تولید به‌ویژه سرمایه اعمال شود، سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان را با مشکل نبود یا کمبود مواد اولیه و تجهیزات مواجه کرده و سبب کاهش عرضه، افزایش قیمت، کاهش تقاضا کالا و خدمات مورد نظر و کاهش سودآوری بخش تولیدی و در نهایت سبب کاهش عرضه منابع مالی به دنبال کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در بخش بازار سهام برای سرمایه‌گذاری می‌شود. بنابراین افزایش محدودیت‌ها و تعرفه‌ها در مواد اولیه تولیدی منجر به کاهش قیمت سهام و بازده نقدی بازار سهام می‌شود. تنظیم قوانین بازار اعتبار و نیروی کار و فضای کسب و کار^۳ نیز به‌عنوان یک نهاد پشتیبان از امور مالی مانند سرمایه‌گذار می‌تواند موجب تقویت نهادهای مالی مؤثر شده و سهام‌داران را در جهت سرمایه‌گذاری با اطمینان خاطر بیشتر در دادوستدها شرکت دهد و باعث کارایی در اجرای قراردادها و در نتیجه توسعه بازار سهام شود که در ضوابط نیروی کار و کسب و کار برای کسب امتیاز بیشتر و فراهم کردن شرایط برای ارتقای بخش مالی، نیروهای بازاری باید بتوانند توانایی خلق، اجرا و پایان دادن به یک حرفه را بدون قوانین بازدارنده و محدودکننده ورود به کسب و کار داشته باشد تا به‌راحتی بتوانند هزینه تولید محصولات را کنترل کرده تا از افزایش ریسک و ناطمینانی برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در بازار سهام جلوگیری به عمل آورند.

1. Kim, Lin and Suen

2. Freedom to Trade Internationally

3. Regulation

۲. مطالعات تجربی

در این بخش، به طور مختصر به برخی از مطالعات انجام شده در زمینه توسعه بازار سهام در قالب جدول ۱ اشاره شده است.

جدول ۱. مروری بر مطالعات تجربی توسعه بازار سهام

ردیف	نام نویسندگان	دوره و کشورهای مورد مطالعه	متغیرها	نتایج
۱	شاهد و همکاران (۲۰۱۴) ^۱	۱۹۹۸-۲۰۱۳ پاکستان	رویدادهای سیاسی	رویدادهای سیاسی همواره با شاخص بازار سهام در دوره زمانی کوتاه مدت یا بلندمدت رابطه دارد که در دوره زمانی کوتاه مدت پررنگ تر است.
۲	لاو و آزمن ساینی (۲۰۱۲) ^۲	۱۹۹۶-۲۰۰۴ کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته	کیفیت نهادها	تأثیر کیفیت نهادها بر توسعه بخش بانکی و بازار سهام مثبت است.
۳	اسمیمو و کارابیچویس (۲۰۱۰) ^۳	۲۰۰۰-۲۰۰۷ نیمه شرقی و شمالی آفریقا ^۴	آزادی اقتصادی	آزادی اقتصادی تأثیر مثبت بر بازده بازار سهام دارد که در این میان نظام حقوقی کارآمد و حفاظت از حقوق مالکیت تأثیر بسزایی بر بازده بازار سهام دارند که مانع از تضعیف عملکرد بازار سهام می شوند.
۴	انایوتوس و تورویان (۲۰۰۹) ^۵	در سال ۲۰۰۷، ۳۷ کشور (در صحرای آفریقا) ^۶	عوامل نهادی	عوامل نهادی در صورت وجود کارایی سرمایه (دارایی) و بازگشت حقوق صاحبان سهام، بیشترین تأثیر را بر عمق مالی و دسترسی به خدمات مالی کشورها دارد.

1. Shahid and et al.
2. Law and Azman-Saini
3. Smimou and Karabegovic
4. Middle The East and North Africa (MENA)
5. Anayiotos and Toroyan
6. Sub Saharan Africa (SSA)

ردیف	نام نویسدگان	دوره و کشورهای مورد مطالعه	متغیرها	نتایج
۵	استرینقام، بوتیک و کلارک (۲۰۰۸)	۲۰۰۲-۱۹۹۵، جمهوری چک و لهستان	قوانین و مقررات	توسعه بازار سهام نیاز به قوانین و مقررات کارآمد دولتی دارد، برنامه‌ریزی و تنظیم بازار کارا است که بخش بازار سهام را تقویت می‌کند.
۶	چین و ایتو (۲۰۰۵) ^۱	۲۰۰۰-۱۹۸۰، ۱۰۸ کشور منتخب	آزادی حساب سرمایه و توسعه قانونی و نهادی	سطح آستانه‌ای از سیستم‌های حقوقی و نهادی و باز بودن مالی در کشورهای نوظهور منجر به توسعه بازارهای سهام می‌شود، همچنین بهبود کیفیت بوروکراسی، قانون و نظم و کاهش فساد سبب افزایش اثر باز بودن مالی در حمایت از توسعه بازارهای سهام می‌شود.
۷	اکبری روشن و شاکری (۱۳۹۲)	۱۳۹۰-۱۳۸۰، ایران	مخارج دولت، نقدینگی و ساختار بازار	رابطه علی قوی از سمت متغیر شاخص ساختار بازار سهام بر توسعه مالی بازار سهام وجود دارد که این رابطه مثبت و معنادار است، اما متغیرهای رشد نقدینگی و رشد مخارج دولت اثر معناداری بر توسعه مالی بازار سهام ندارد.
۸	ابراهیمی و شگری (۱۳۹۰)	۱۳۸۷-۱۳۷۸، ایران	تکانه‌های قیمتی نفت	تکانه قیمت نفت تأثیر مثبت بر شاخص قیمت سهام دارد، به طوری که اثر تکانه منفی قیمت نفت بر شاخص قیمت سهام به مراتب بزرگ‌تر و ماندگارتر از تکانه مثبت قیمت نفت است.
۹	صمدی، شیرانی فخر و داورزاده (۱۳۸۶)	۲۰۰۶-۱۹۹۷، تهران	قیمت جهانی نفت و طلا	تأثیر شاخص قیمت جهانی طلا بر شاخص قیمت سهام بورس تهران نسبت به تأثیر شاخص قیمت جهانی نفت بیشتر است.

ردیف	نام نویسندگان	دوره و کشورهای مورد مطالعه	متغیرها	نتایج
۱۰	یحیی زاده فر و جعفری صمیمی (۱۳۷۸)	۱۳۷۵-۱۳۷۰، ایران	تورم	رابطه علی یک طرفه از نرخ تورم بر بازده اسمی سهام و شاخص قیمت سهام وجود دارد.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳. ارائه مدل و معرفی متغیرها

در این قسمت با الهام از مبانی نظری و مطالعات تجربی، متغیرهای به کار رفته در مدل به شرح زیر است:

$$TEDPIX = f(TEF, M, BDI, GFCF, RER) \quad (۱)$$

شاخص قیمت سهام و بازده نقدی بیانگر شاخص توسعه بازار سهام به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. شاخص قیمت و بازده نقدی یا همان شاخص بازده کل با نماد (TEDPIX)^۱ می‌تواند برآیند حرکات‌های قیمتی و بازده نقدی سهام در بورس اوراق بهادار را نشان دهد که بازده کل سرمایه‌گذاری بر اوراق سهام در یک دوره معین است. این شاخص بیانگر بازده کل بورس بوده و متأثر از تغییرات قیمت و بازده نقدی پرداختی است که همه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس را دربردارد. همچنین آمار مربوط به آن از پایگاه آماری بانک مرکزی ایران استخراج شده است.

شاخص آزادی اقتصادی کل (TEF):^۲ واکر^۳ (مدیر مؤسسه فریزر) و فریدمن^۴ نیز شاخص آزادی اقتصادی را میانگین ساده از پنج شاخص ۱. اندازه دولت، ۲. ساختار قانونی و امنیت حقوق مالکیت، ۳. دسترسی به پول سالم، ۴. آزادی تجارت خارجی، ۵. ضوابط بازار اعتبار، ضوابط بازار کار و ضوابط کسب و کار در نظر گرفته‌اند. بر این اساس پنج شاخص ذکر شده در کشورهای با آزادی اقتصادی بالا بیشتر از ۷، در کشورهای با آزادی اقتصادی متوسط در دامنه اعداد بین ۵ تا ۷ و در کشورهای با آزادی اقتصادی پایین کمتر

1. Tehran Exchange Dividend Price Index
2. Total Economic Freedom
3. Walker
4. Friedman

از ۵ اندازه گیری می شود. این شاخص در بازار سهام، با فراهم کردن ثبات پولی و آزادی تجاری، نظام قانونی مناسب با حمایت از حقوق مالکیت و ... می تواند زمینه را برای افزایش سرمایه گذاری و بهره‌وری شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام با کاهش هزینه‌های معاملات فراهم کرده و به افزایش تقاضا سهام، افزایش حجم معاملات و در نهایت افزایش ارزش سهام و بازده آن منجر شود. همچنین باید خاطر نشان ساخت آمارهای مربوط به آزادی اقتصادی و شاخص‌های آن از Fraser Institute استخراج شده است.

$$TEF = f(SG, LG, SM, FT, REG) \quad (2)$$

شاخص اندازه دولت (SG): در این شاخص هرچه سهم مخارج مصرفی دولت و سهم سرمایه گذاری دولتی و پرداخت‌های انتقالی و یارانه‌ها بیشتر باشد زمینه برای افزایش کسری بودجه دولت فراهم می شود. کسری بودجه دولت ناشی از افزایش هزینه‌ها توسط به اعتبارات بانک مرکزی را منجر می شود. افزایش حجم پول و نقدینگی ناشی از آن، که در بخش مولد جامعه به کار گرفته نمی شود، افزایش نرخ تورم در جامعه را به دنبال دارد. افزایش نرخ تورم نیز منجر به کاهش سود واقعی شرکت‌ها، کاهش قدرت خرید مردم و تقاضا برای سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام و در نهایت کاهش شاخص قیمت سهام و بازده نقدی می شود (پدرام و حری، ۱۳۹۳).

شاخص ساختار قانونی و امنیت حقوق مالکیت (LS): یکی از مؤلفه‌های اساسی شاخص آزادی اقتصادی در جامعه مدنی شاخص ساختار قانونی و امنیت حقوق مالکیت می باشد که از مهم ترین وظایف بخش دولتی است. با استقلال قوه قضائیه، دادگاه‌های بی طرف، حمایت از مالکیت فکری، مداخله ارتش در حاکمیت قانون و فرایند سیاسی و یکپارچگی نظام قانونی زمینه برای افزایش سوددهی شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام فراهم می شود. علاوه بر آن حجم سرمایه گذاری در بخش بازار سهام افزایش می یابد و منجر به افزایش تقاضای سهام و افزایش عرضه آن می گردد که در نهایت باعث افزایش قیمت سهام و بازده نقدی خواهد شد.

شاخص دسترسی به پول سالم (SM):^۱ این شاخص منوط به اعمال سیاست‌های پولی مناسبی است که به تورم باثبات و حفظ ارزش پول ملی کشور منجر می‌شود. درحقیقت اعمال سیاست‌های پولی که به افزایش ارزش دارایی‌ها و نهاده‌های تولیدی شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی منجر شود، افزایش قیمت و بازده نقدی سهام را به دنبال خواهد داشت.

شاخص آزادی تجارت خارجی (FT):^۲ آزادی مبادلات تجاری در بازار سهام با توجه به واردات یا صادرات محور بودن شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام تأثیر متفاوتی بر شاخص قیمت سهام و بازده نقدی آن دارد. ازسوی واردات انتظار بر این است که کالاهای سرمایه‌ای با فناوری‌های نوین تولیدی به داخل کشور وارد شوند و زمینه را برای سودبخشی شرکت‌ها و افزایش ارزش سهام آنها فراهم آورند. اما در کشورهایی که واردات آنها بیشتر جنبه واردات کالاهای واسطه‌ای و وارداتی دارد، شاخص قیمت سهام و بازده نقدی نسبت به مورد اول کمتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ازسوی جهت‌گیری صادراتی نسبت به راهبرد جایگزینی واردات و ارتقای مزیت نسبی، می‌توان به افزایش تولیدات ملی، بهبود سطح رقابت‌پذیری شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام دست یافت که منجر به افزایش عرضه و تقاضا سهام شده و زمینه را برای افزایش شاخص قیمت سهام و بازده نقدی آن فراهم می‌آورد. همچنین آزادی مبادلات تجاری را می‌توان از طریق تعرفه‌های گمرکی کمتر، تسهیل دسترسی به ارزهای خارجی، کنترل محدود سرمایه و بخش تجاری گسترده نیز اعمال کرد.

شاخص ضوابط اعتبار، ضوابط بازار کار و ضوابط کسب و کار (REG):^۳ مداخله بی‌جا و نادرست دولت در مکانیزم قیمت‌گذاری بازار، قوانین بازدارنده ورود به کسب و کار و اعمال تبعیض در پرداخت‌های مالی و یارانه به برخی از کسب و کارها منجر به عدم تمایل شرکت‌ها برای حضور در بازار سهام می‌گردد. کاهش عرضه سهام توسط شرکت‌ها نیز به کاهش انگیزه افراد در خرید و فروش بازار سهام و در پس کاهش تقاضا سهام، شرکت‌ها با کمبود منابع مالی مواجه شده و منجر به کاهش قیمت و بازده نقدی سهام می‌شوند.

1. Sound Money

2. Freedom to Trade Internationally

3. Regulation

در ادامه، به بررسی سازوکار اثرگذاری متغیرهای کنترلی بر متغیر وابسته توضیح داده می‌شود:

نرخ سپرده بانکی (BDI):^۱ برخی دارایی‌های مالی مانند سپرده‌های بانکی دارای بازده ثابت و مطمئن و بدون ریسک و برخی دیگر مانند اوراق سهام، ارز و ... دارای بازده نامطمئن و همراه با ریسک هستند. از آنجا که افراد در سبد دارایی‌های مالی خود ترکیبات مختلفی از پول نقد، سهام، سپرده بانکی، اوراق قرضه، طلا و ارز را نگهداری می‌کنند که تغییرات نرخ سپرده بانکی تقاضای افراد برای نگهداری هریک از این اجزا از جمله تقاضا برای سهام را تحت تأثیر قرار می‌دهد که به نوبه خود قیمت سهام را متأثر می‌سازد (کریم‌زاده، ۱۳۸۵). بنابراین با افزایش نرخ سود سپرده بانکی انگیزه افراد برای سپرده‌گذاری در بانک‌ها افزایش می‌یابد که زمینه را برای کاهش تقاضا و ارزش سهام و بازده ناشی از آن کاهش می‌دهد. همچنین باید خاطر نشان ساخت که آمارهای مربوط به نرخ سپرده بانکی از مرکز آمار بانک مرکزی ایران استخراج شده است.

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به تولید ناخالص داخلی (GFCF):^۲ وسایل سرمایه‌ای مانند ساختمان، ماشین‌آلات و تأسیسات که به نسبت دارای عمر طولانی می‌باشند و در فرایند تولید نقش معین و پایداری را بازی می‌کنند را سرمایه مستقر می‌نامند. دوینگ (۱۹۴۱)^۳ در ابتدای قرن بیستم، سرمایه در گردش و سرمایه ثابت را از اصلی‌ترین عناصر شرکت‌ها بیان کرد که در تحلیل رابطه بین نسبت سرمایه ثابت ناخالص در ماشین‌آلات و ساختمان به تولید ناخالص داخلی و شاخص قیمت و بازده نقدی سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام می‌توان بیان داشت سرمایه ثابت ناخالص در ماشین‌آلات و ساختمان عامل تعیین‌کننده در وضعیت تولید شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام می‌باشد که می‌تواند در ارزش میزان فروش بنگاه‌ها و نیز تغییر بازدهی سهام شرکت‌ها و در پس آن، شاخص قیمت سهام و بازده نقدی تأثیر گذارد. بنابراین افزایش این نسبت حاکی از کاهش نگرانی شرکت‌ها در جهت سرمایه بوده و در نتیجه باعث افزایش بازدهی شرکت‌ها و سودآوری آنها و در نهایت باعث افزایش

1. Bank Deposit Rates

2. Gross Fixed Capital Formation in Machinery and Building to GDP

3. Dong

تقاضای سهام آنان و افزایش شاخص قیمت و بازده در بازار سهام خواهد شد. همچنین آمارهای مربوط به آن از مرکز آمار بانک مرکزی ایران استخراج شده است.

نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی (M): براساس نظریه پولی تورم، از یک سو افزایش مستمر نقدینگی با نرخ بیش از حاصل ضرب نرخ رشد درآمد حقیقی و کشش درآمدی تقاضا برای پول شرط لازم و کافی برای تورم مستمر به شمار می آید. از سوی دیگر افزایش نقدینگی می تواند تقاضا برای انجام سرمایه گذاری ها از جمله سهام را افزایش دهد، بنابراین رابطه نقدینگی و شاخص قیمت سهام و بازده نقدی می بایست مثبت باشد. این فرضیه زمانی قابل طرح است که رشد نقدینگی باعث گسترش فعالیت های سرمایه گذاری و تولیدی شود. اما در کشورهایی که نقدینگی به جای صرف در امور تولیدی صرف فعالیت های سوداگری می شود، به طور عمده افزایش نقدینگی منجر به افزایش هزینه های تولید می شود. به نظر می رسد رابطه بین نرخ رشد نقدینگی و شاخص های بازار سهام رابطه منفی باشد (سجادی، فرازمند و علی صوفیه، ۱۳۸۹). به عبارت دیگر عدد مطلق نقدینگی نمی تواند تفسیر درستی از وضعیت به دست دهد و آنچه مهم است تناسب بین افزایش حجم تولید و نقدینگی است، در غیر این صورت تورم محتوم خواهد بود. همچنین باید خاطر نشان ساخت آمارهای مربوط به نقدینگی به تولید ناخالص داخلی از مرکز آمار بانک مرکزی ایران استخراج شده است.

نرخ ارز واقعی (RER):^۱ نرخ ارز یکی از اجزای همراه با ریسک سبد دارایی است، براساس مدل مارکویتز^۲ تغییرات ریسک دارایی می تواند بر تقاضای آن تأثیر گذاشته و باعث تغییر قیمت سهام شود، زیرا با توجه به صادرات و واردات محور بودن شرکت ها میزان وابستگی آنها به نرخ ارز، افزایش و کاهش نرخ ارز می تواند تأثیرات متفاوتی بر منابع پذیرفته شده در بورس و شرکت ها بگذارد. با پایین آمدن نرخ ارز بهای تمام شده محصولات کاهش می یابد، در نتیجه حاشیه سود و سود هر سهم افزایش خواهد یافت و به دنبال آن قیمت سهام شرکت نیز بالا خواهد رفت. با افزایش قیمت سهام شرکت ها، کل قیمت سهام نیز دستخوش

1. Rate of Exchange Real

2. Markowitz

تغییر می‌شود. طاهری و صارم صفاری (۱۳۹۰) نیز در تحلیل رابطه مستقیم شاخص قیمت بازار سهام و نرخ ارز واقعی نیز بیان می‌دارند شرکت‌های حاضر در بازار سهام با افزایش نرخ ارز توان رقابتی بهتری در صادرات یافته و در نتیجه با افزایش درآمدهای ناشی از صادرات کالاها و خدمات در وضعیت بهتری قرار می‌گیرند. لذا با افزایش نرخ ارز واقعی و بهبود وضعیت درآمدی، تقاضا برای سهام شرکت‌ها افزایش می‌یابد و در نتیجه شاخص قیمت کل بازار سهام با افزایش مواجه می‌شود. ابراهیم^۱ (۲۰۰۳) رابطه نرخ ارز واقعی و شاخص قیمت سهام را منفی ارزیابی کرده است. همچنین باید خاطر نشان ساخت آمارهای مربوط به نرخ ارز واقعی از مرکز آمار بانک مرکزی ایران استخراج شده است.

طبق مبانی نظری و مطالعات تجربی انتظار بر آن است که شاخص قیمت و بازده نقدی

رابطه زیر را با متغیرهای مورد نظر داشته باشد:

$$\frac{LTEDPIX}{LMIN(LS,REG)} > 0, \quad \frac{LTEDPIX}{LSG} < 0, \quad \frac{LTEDPIX}{LFT} > 0, \quad \frac{LTEDPIX}{LRER} > 0,$$

$$\frac{LTEDPIX}{LTEF} > 0, \quad \frac{LTEDPIX}{LSM} > 0, \quad \frac{LTEDPIX}{LBDI} < 0, \quad \frac{LTEDPIX}{LM} < 0, \quad \frac{LTEDPIX}{LGFCF} > 0$$

این مدل، لگاریتمی بوده و حرف L قبل از متغیرها بیانگر این مطلب است. شاخص

آزادی اقتصادی کل (TEF) از پنج زیر شاخص تشکیل می‌شود که در این مطالعه تأثیر هر یک از آنها بر توسعه بازار سهام به صورت مجزا نیز بررسی خواهد شد.

$$LTEDPIX_t = \beta_0 + \beta_1 LTEF_t + \beta_2 LRER_t + \beta_3 LGFCF_t + \beta_4 LBDI_t + \beta_5 LM_t + \varepsilon_t \quad (3)$$

۴. تجزیه و تحلیل و تفسیر نتایج

برای دوری از رگرسیون کاذب ابتدا می‌بایست مانایی متغیرهای مورد استفاده در این پژوهش مورد آزمون قرار گیرد. برای بررسی این وضعیت از آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته (ADF) استفاده شده است. نتایج این آزمون برای متغیرهای مورد مطالعه در جداول ۲ و ۳ ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون ریشه واحد در سطح متغیرهای مورد مطالعه

مقادیر بحرانی			آماره ADF	تعداد وقفه بهینه	متغیر
٪۱۰	٪۵	٪۱			
-۲/۵۹	-۲/۹۱	-۳/۵۵۷	-۱/۴۸۸	۱	LTEDPIX
-۳/۱۷۵	-۳/۴۹۳	-۴/۱۳۳	-۲/۲۷۷	۱	BDI
-۱/۹۴۶	-۲/۶۰۸	-۳/۳۹	۰/۹۳۳	۱	LRER
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۷	-۲/۶۱۳	-۰/۷۵۲	۱	LGFCF
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۶	-۲/۶۰۸	۱/۰۲۷	۱	LTEF
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۷	-۲/۶۱۷	-۱/۲۳۹	۱	LM
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۸	-۲/۶۱۷	۰/۱۶۶	۱	LSG
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۷	-۲/۶۱۱	۱/۱۶۵۱	۱	L(MIN LS, REG)
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۷	-۲/۶۱۴	۰/۱۵۲	۱	LSM
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۶	-۲/۶۰۸	۰/۲	۱	LFT

مأخذ: همان.

جدول ۳. نتایج آزمون ریشه واحد در تفاضل مرتبه اول متغیرهای مورد مطالعه

مقادیر بحرانی			آماره ADF	تعداد وقفه بهینه	متغیر
٪۱۰	٪۵	٪۱			
-۲/۵۹	-۲/۹۱	-۳/۵۵۷	-۲/۷۳	۱	LTEDPIX
-۳/۱۷۶	-۳/۴۹۵	-۴/۱۳۷	-۸/۳۴۵	۱	BDI
-۱/۶۶۱۲	-۱/۹۴۶	-۲/۶۰۸	-۳/۳۹	۱	LRER
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۶	-۲/۶۱۳	-۲/۵۷۲	۱	LGFCF
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۶	-۲/۶۰۸	-۸/۵۵۹	۱	LTEF
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴	-۲/۶۱۷	-۱/۶۵	۱	LM
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۸	-۲/۶۱۷	-۲/۷۳۹	۱	LSG
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۷	-۲/۶۱۱	-۶/۶۱۸	۱	L(MIN LS, REG)
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۷	-۲/۶۱۴	-۲/۶۷۸	۱	LSM
-۱/۶۱۲	-۱/۹۴۶	-۲/۶۰۸	-۴/۲۰۶	۱	LFT

مأخذ: همان.

نتایج حاصل از ایستایی متغیرها، حاکی از آن است، تمام متغیرها با یک مرتبه

تفاضل گیری ایستا شده‌اند. لذا برای بررسی هم‌انباشتگی مدل، از آزمون هم‌انباشتگی جوهانسون - جوسیلیوس^۱ و برای تعیین تعداد بردارهای هم‌انباشتگی از کمیت‌های آماره آزمون تریس^۲ و حداکثر مقدار ویژه^۳ استفاده شده است. فرض صفر در هر دو آزمون، عدم وجود هم‌انباشتگی است. نتایج این آزمون در جدول ۴ گزارش شده است که اکثر مدل‌ها بر مبنای هر دو آماره، وجود یک بردار هم‌انباشتگی در سطح احتمال ۵ درصد تأیید شده است. از این رو، فرض صفر مبنی بر عدم هم‌انباشتگی رد می‌شود.

جدول ۴. آزمون ماتریس اثر (λ_{tracs}) و حداکثر مقادیر ویژه (λ_{max})

متغیر	آزمون	فرضیه صفر	فرضیه مقابل	آماره آزمون	مقدار بحرانی در سطح ۹۵٪	احتمال
حالت اول	λ_{trace}	$r=0$	$r \geq 1$	۱۶۶/۹۷۳	۹۵/۷۵۳	۰/۰۰۰۰
		$r=1$	$r \geq 2$	۱۰۴/۶۷۹	۶۹/۸۱۸	۰/۰۰۰۰
		$r=2$	$r \geq 3$	۶۰/۶۴۴	۴۷/۸۵۶	۰/۰۰۰۲
		$r=3$	$r \geq 4$	۳۵/۵۲۱	۲۹/۷۹۷	۰/۰۰۹۸
	λ_{max}	$r=0$	$r \geq 1$	۶۲/۲۹۴	۴۰/۰۷۷	۰/۰۰۰۰
		$r=1$	$r \geq 2$	۴۴/۰۳۴	۳۳/۸۷۶	۰/۰۰۲۲
		$r=2$	$r \geq 3$	۲۵/۱۲۳	۲۷/۵۸۴	۰/۱
		$r=3$	$r \geq 4$	۱۵/۱۰۴	۲۱/۱۳۱	۰/۲۸۱۷
حالت دوم	λ_{trace}	$r=0$	$r \geq 1$	۱۷۷/۴۰۷	۹۵/۷۵۳	۰/۰۰۰۰
		$r=1$	$r \geq 2$	۱۱۷/۲۹۲	۶۹/۸۱۸	۰/۰۰۰۰
		$r=2$	$r \geq 3$	۷۰/۴۰۲	۴۷/۸۵۶	۰/۰۰۰۱
		$r=3$	$r \geq 4$	۳۸/۲۷۳	۲۹/۷۹۷	۰/۰۰۴۲
	λ_{max}	$r=0$	$r \geq 1$	۶۰/۱۱۵	۴۰/۰۷۷	۰/۰۰۰۱
		$r=1$	$r \geq 2$	۴۶/۸۸۹	۳۳/۸۷۶	۰/۰۰۰۸
		$r=2$	$r \geq 3$	۳۲/۱۲۹	۲۷/۵۸۴	۰/۰۱۲۱
		$r=3$	$r \geq 4$	۱۹/۸۵۲	۲۱/۱۳۱	۰/۰۷۴۷

1. Johansen Cointegration Test

2. Trace

3. Maximum Eigenvalue

متغیر	آزمون	فرضیه صفر	فرضیه مقابل	آماره آزمون	مقدار بحرانی در سطح ۹۵٪	احتمال
حالت سوم	λ_{trace}	$r=0$	$t \geq 1$	۱۰۷/۶۳۳	۶۹/۸۱۸	۰/۰۰۰۰
		$r=1$	$t \geq 2$	۷۰/۴۸۸	۴۷/۸۵۶	۰/۰۰۰۱
		$r=2$	$t \geq 3$	۳۸/۵۸۳	۲۹/۷۹۷	۰/۰۰۳۸
		$r=3$	$t \geq 4$	۱۲/۳۰۷	۱۵/۴۹۴	۰/۱۴۲۸
	λ_{max}	$r=0$	$t \geq 1$	۳۷/۱۴۵	۳۳/۸۷۶	۰/۰۱۹۶
		$r=1$	$t \geq 2$	۳۱/۹۰۴	۲۷/۵۸۴	۰/۰۱۳
		$r=2$	$t \geq 3$	۲۶/۲۷۶	۲۱/۱۳۱	۰/۰۰۸۶
		$r=3$	$t \geq 4$	۱۰/۶۲۳	۱۴/۲۶۴	۰/۱۷۴۱
حالت چهارم	λ_{trace}	$r=0$	$t \geq 1$	۱۶۸/۱۴۵	۹۵/۷۵۳	۰/۰۰۰۰
		$r=1$	$t \geq 2$	۱۲۰/۴۵۴	۶۹/۸۱۸	۰/۰۰۰۰
		$r=2$	$t \geq 3$	۷۴/۳۴۳	۴۷/۸۵۶	۰/۰۰۰۰
		$r=3$	$t \geq 4$	۴۰/۸۶	۲۹/۷۹۷	۰/۰۰۱۸
	λ_{max}	$r=0$	$t \geq 1$	۴۷/۶۹۱	۴۰/۰۷۷	۰/۰۰۵۸
		$r=1$	$t \geq 2$	۴۶/۱۱	۳۳/۸۷۶	۰/۰۰۱۱
		$r=2$	$t \geq 3$	۳۳/۴۸۲	۲۷/۵۸۴	۰/۰۰۷۸
		$r=3$	$t \geq 4$	۲۵/۰۸۹	۲۱/۱۳۱	۰/۰۱۳۱
حالت پنجم	λ_{trace}	$r=0$	$t \geq 1$	۱۷۰/۷۹۸	۹۵/۷۵۳	۰/۰۰۰۰
		$r=1$	$t \geq 2$	۱۱۸/۶۷۵	۶۹/۸۱۸	۰/۰۰۰۰
		$r=2$	$t \geq 3$	۷۷/۱۶۳	۴۷/۸۵۶	۰/۰۰۰۰
		$r=3$	$t \geq 4$	۴۰/۸۸۶	۲۹/۷۹۷	۰/۰۰۱۸
	λ_{max}	$r=0$	$t \geq 1$	۵۲/۱۲۲	۴۰/۰۷۷	۰/۰۰۱۴
		$r=1$	$t \geq 2$	۴۱/۵۱۲	۳۳/۸۷۶	۰/۰۰۵۱
		$r=2$	$t \geq 3$	۳۶/۲۷۷	۲۷/۵۸۴	۰/۰۰۰۳
		$r=3$	$t \geq 4$	۲۶/۲۳۳	۲۱/۱۳۱	۰/۰۰۸۸

مأخذ: همان.

شایان ذکر است تعداد وقفه‌های بهینه با توجه به معیار شوارتز - بیزین تعیین شده است. در ادامه آزمون تشخیص صحت الگو را از نظر واریانس همسانی، نرمال بودن جملات

پسماند، فرم تبعی مدل و همبستگی سریالی آزمون شده و نتایج در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵. نتایج آزمون تشخیص

فرضیه صفر	وجود فرم تبعی مناسب	وجود توزیع نرمال	همسانی واریانس	عدم خودهمبستگی
حالت اول	F: ۶/۳ Prob: ۰/۱۱	Prob: ۰/۹۸۳ JB: ۰/۰۳۲	Prob: ۰/۰۵۰۶	Prob: ۰/۰۰۰ DW: ۱/۹۷
حالت دوم	F: ۱۲/۲۵ Prob: ۰/۵	Prob: ۰/۲۵۸ JB: ۲/۰۷۰۵	Prob: ۰/۶۶۰۶	Prob: ۰/۰۰۰۰ DW: ۱/۶۰۴
حالت سوم	F: ۵/۱ Prob: ۰/۳۸	Prob: ۰/۰۷۹ JB: ۵/۰۷۲	Prob: ۰/۱۳۵۷	Prob: ۰/۰۰۰۰ DW: ۱/۷۳
حالت چهارم	F: ۷/۹۹ Prob: ۰/۱۲	Prob: ۰/۲۲۴ JB: ۲/۹۹	Prob: ۰/۱۱۰۵	Prob: ۰/۰۰۰۰ DW: ۱/۷۴۷
حالت پنجم	F: ۶/۹۳ Prob: ۰/۳۶	Prob: ۰/۲۳ JB: ۲/۹۳۲	Prob: ۰/۳۲۵۷	Prob: ۰/۰۰۰۰ *DW: ۱/۷۲۲
نتایج	با توجه به آماره F و ارزش احتمال فرض مبنی بر درست بودن فرم تابع تخمین زده شده را نمی توان رد کرد.	به سه دلیل توزیع پسماند نرمال است: ۱. قدر مطلق چولگی بین ۰/۱ و ۰/۵ است. ۲. آماره JB که توزیع آن جی دو از جی دو جدول در سطح ۵٪ کوچک تر است. ۳. احتمال نرمال بودن بزرگ تر از ۵٪ است.	نتایج آزمون گلسجر نشان دهنده قبول فرضیه H0 مبنی بر همسانی واریانس بین جملات پسماند می باشد.	نتایج آزمون نشان دهنده رد فرضیه H0 مبنی بر عدم وجود خود همبستگی بین جملات پسماند است که برای رفع آن از تصحیح خود بازگشت مرتبه اول و دوم استفاده شده است.

* مقدار دورین واتسون بیانگر مقادیر پس از رفع خودهمبستگی است.

مأخذ: همان.

بعد از انجام آزمون های تشخیص به منظور برآورد صحیح مدل، به تخمین مدل

می پردازیم:

شاخص آزادی اقتصادی: در مورد تأثیر متغیر آزادی اقتصادی بر شاخص قیمت و بازده

نقدی سهام همان طور که در جدول ۶ نشان داده شده است، ۱ درصد تغییر در شاخص کل آزادی اقتصادی منجر به افزایش ۵/۹۰۶ درصد شاخص قیمت و بازده نقدی سهام می‌شود که تأثیر این متغیر بر شاخص قیمت و بازده نقدی مثبت و معنادار است. در بهترین حالت آزادی اقتصادی زمانی می‌تواند موجب افزایش تقاضا سهام و در پس آن افزایش شاخص قیمت و بازده نقدی سهام شود که دولت یک ساختار و چارچوب حقوقی و قانونی را برای حفاظت از حقوق صاحبان دارایی و اجرای عادلانه قراردادها فراهم و دسترسی به پول سالم را تسهیل کند و پول باثباتی را ارائه دهد و از فعالیت‌ها و اعمالی که در انتخاب‌های شخصی، مبادله و معاوضه داوطلبانه و آزادی برای ورود به رقابت در بازارهای محصولات و کار مداخله می‌کند، خودداری کند. بنجامین، تیلر و دیانا^۱ (۲۰۱۴) نیز این رابطه را مورد تأیید قرار می‌دهند.

براساس نتایج جدول ۶، ۱ درصد افزایش در متغیر شاخص اندازه دولت منجر به کاهش ۰/۱۰۱ درصد شاخص قیمت و بازده نقدی سهام می‌شود، به عبارت دیگر این متغیر تأثیر منفی و معناداری بر شاخص قیمت و بازده نقدی سهام دارد. با کاهش سهم مخارج مصرفی عمومی دولت از کل مصرف، پرداخت انتقالی و یارانه‌ها از تولید ناخالص داخلی و کاهش مالیات بر درآمد و ... اندازه دولت کاهش می‌یابد، اما در ایران سهم بیشتری از درآمدهای دولت را درآمدهای نفتی تشکیل می‌دهد که بیشتر صرف هزینه‌های مصرفی عمومی دولت می‌شود تا بخش تولیدی. بنابراین افزایش سهم مخارج دولتی از درآمدهای نفتی از یک طرف منجر به کاهش سود شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام و تقاضا برای خرید سهام آن شرکت‌ها می‌شود. کاهش تقاضا نیز به دنبال خود افزایش شاخص قیمت سهام و بازده نقدی بازار سهام را فراهم خواهد کرد. از طرف دیگر منجر به کاهش دستمزد و قدرت خرید پس‌اندازکنندگان می‌شود، که زمینه را برای کاهش تقاضا سهام و کاهش قیمت و شاخص قیمت و بازده آن فراهم می‌آورد. بنجامین، تیلر و دیانا (۲۰۱۴) و کیم، لین و سون (۲۰۱۰) نیز به این نتیجه دست یافته‌اند که کنترل بیشتر دولت منجر به کاهش متغیر مورد نظر می‌شود.

یکی از اجزای ضروری شاخص آزادی اقتصادی شاخص دسترسی به پول سالم است که نقش بسزایی در کنترل تورم، حفظ ارزش پول ملی و هزینه‌های مبادله دارد. نتایج جدول ۶ ارتباط مثبت و معنادار شاخص دسترسی به پول سالم و شاخص قیمت سهام و بازده نقدی را مورد تأیید قرار می‌دهد که با افزایش ۱ درصد شاخص مذکور، شاخص قیمت و بازده نقدی ۰/۸۷۷ درصد افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر دسترسی به پول سالم که از کاهش تورم و نقدینگی و افزایش ارزش پول ملی نشئت می‌گیرد، موجب افزایش توسعه بازار سهام ایران خواهد شد. درحقیقت بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که مهم‌ترین عامل مؤثر بر توزیع درآمد و ثروت افراد دسترسی به پول است. چنانکه افزایش تورم منجر به کاهش قدرت خرید افراد در خرید و فروش سهام می‌گردد و زمینه را برای کاهش شاخص قیمت سهام و بازده نقدی بازار سهام فراهم می‌کند. بنجامین، تیلر و دیانا (۲۰۱۴) نیز این رابطه را مورد تأیید قرار می‌دهند.

طبق نتایج تخمین همچنین ۱ درصد افزایش در متغیر شاخص آزادی مبادلات تجاری منجر به افزایش ۰/۲۲۱ درصد در شاخص قیمت و بازده نقدی سهام می‌شود که نتایج بیانگر آن است که شاخص آزادی مبادلات تجاری تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص قیمت سهام و بازده نقدی بازار سهام دارد. از طریق کاهش تعرفه‌های گمرکی، تسهیل دسترسی به ارزهای خارجی، کنترل محدود سرمایه، بخش تجاری رونق می‌یابد و به دنبال آن منجر به تسهیل انتقال فناوری، افزایش رقابت‌پذیری و قابلیت تولید فناوری و در نهایت باعث افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری در شرکت‌های سهامی و افزایش سوددهی شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام می‌شود. در نتیجه منجر به افزایش تقاضای سهم توسط سرمایه‌گذاران در شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام می‌گردد. بنجامین، تیلر و دیانا (۲۰۱۴) نیز این رابطه را مورد تأیید قرار می‌دهند.

مطابق جدول ۱، درصد افزایش در متغیر میانگین ساختار قانونی و حمایت از حقوق مالکیت و ضوابط اعتبار، ضوابط بازار کار و ضوابط کسب و کار منجر به افزایش ۰/۷۲۸ درصد در شاخص قیمت و بازده نقدی سهام می‌شود همچنین نتایج نشان می‌دهد این شاخص تأثیر مثبت و معناداری بر توسعه بازار سهام دارد. به عبارت دیگر هر اندازه نظام حقوقی توانایی

بیشتری در اجرای قوانین داشته باشد، شاخص قیمت سهام و بازده نقدی به عنوان شاخص توسعه بازار سهام افزایش خواهد یافت. مطابق با نظر چین و ایتوو (۲۰۰۵) کشوری که نظام قضایی قابل پیش بینی و منصفی داشته باشد و از سطح آستانه‌ای از سیستم‌های حقوقی و نهادی برخوردار باشد، شاخص قیمت سهام و بازده نقدی افزایش خواهد یافت. ناتوانی نظام حقوقی یک کشور برای تأمین و حفاظت از حقوق مالکیت اجرای قراردادهای حل و فصل قابل قبول و دوجانبه اختلافات، عملکرد بازار سهام را به مخاطره می‌اندازد. در واقع حفاظت از حقوق مالکیت می‌تواند سرمایه‌گذار را در انجام فعالیت‌ها با ریسک کمتر و توانایی پیش‌بینی در آینده مواجه کرده و انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری ایجاد کند. بنابراین در این صورت شرایط برای افزایش شاخص قیمت سهام و بازده نقدی فراهم شده و تحت چنین شرایطی بازدهی و کارایی بازار سهام افزایش می‌یابد. همچنین مطابق با مطالعات استرینقام، بوتیک و کلارک (۲۰۰۸) قوانین و مقررات با کیفیت می‌تواند بخش بازار سهام را تقویت کند. حال اگر قوانین عادلانه و جامعی وضع شود، منجر به کاهش مجوزها و موافقت‌های دولتی دست‌وپاگیر، کاهش محدودیت‌های تجاری و کاهش هزینه اولیه پروژه‌ها می‌شود. بنابراین با کاهش هزینه اولیه طرح‌های اقتصادی شرایط لازم برای کسب سود اقتصادی و سرمایه‌گذاری در بخش بازار سهام فراهم شده و سرمایه‌داران جهت سرمایه‌گذاری به سمت بازار سهام حرکت می‌کنند و سبب افزایش توسعه بازار سهام می‌شوند. باید خاطر نشان کرد که در بین شاخص‌های آزادی اقتصادی، این متغیر بیشترین تأثیرگذاری را بر شاخص قیمت سهام و بازده بازار سهام دارد.

نتایج جدول ۶ رابطه منفی و معنادار بین نرخ سپرده بانکی و قیمت سهام و بازده نقدی سهام را تأیید می‌کند. سرمایه‌گذاران دارایی خود را به اشکال مختلف از جمله پول نقد، سهام، سپرده بانکی و ... ننگه می‌دارند، در واقع سرمایه‌گذاران به دنبال سبب دارایی هستند که حداکثر بازدهی را از دارایی‌های خود کسب کنند. با توجه به تجربیات به دست آمده از نتایج بازدهی سرمایه‌گذاری در بازار سهام ایران و ریسکی بودن آن، سرمایه‌گذاران بازده دریافتی ناشی از سرمایه‌گذاری در بازار سهام را در قبال مخاطره آن کافی نمی‌دانند. علاوه بر آن نرخ سپرده بانکی بدون ریسک نیز به عنوان یک رقیب برای سرمایه‌گذاری در

بازار سهام عمل می‌کند، که هرچه نرخ سپرده بانکی بالاتر باشد منجر به کاهش تقاضا و قیمت سهام شده و زمینه را برای کاهش بازدهی سهام شرکت پذیرفته شده در بازار سهام می‌شود. دایی کریم‌زاده، شریفی‌رنانی و قاسمیان مقدم (۱۳۹۲) وجود نرخ سود سپرده بلندمدت بانکی بدون ریسک را به‌عنوان یک رقیب برای سرمایه‌گذاری در بازار سهام می‌دانند و تأثیر این شاخص بر شاخص قیمت سهام را منفی و معنادار ارزیابی کرده‌اند.

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ماشین‌آلات و ساختمان به تولید ناخالص داخلی به‌عنوان شاخصی تعیین‌کننده در وضعیت تولید شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام، تأثیر قابل توجه بر قیمت سهام و بازده نقدی بازار سهام دارد؛ چنانچه مطابق با جدول ۶ ضریب تخمینی این متغیر اثر مثبت و معناداری بر شاخص قیمت سهام و بازده نقدی دارد. لذا افزایش نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به تولید ناخالص داخلی منجر به افزایش بازدهی و سودآوری شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام و در نهایت منجر به افزایش تقاضای سهام آنان و افزایش شاخص قیمت سهام خواهد شد.

متغیر دیگری که در این مطالعه تأثیر آن بر شاخص قیمت سهام و بازده نقدی برآورد شده، نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی است. همان‌طور که در جدول ۶ نشان داده شده است، این متغیر تأثیر منفی و معناداری بر شاخص قیمت سهام و بازده نقدی دارد. گرچه انتظار بر این است که با افزایش این شاخص نرخ بهره و سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یافته و شاخص قیمت سهام و بازده نقدی افزایش یابد، اما حصول نتیجه منفی بودن این تأثیر دور از انتظار نیست، زیرا در ایران نرخ سود بانکی توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود و سطح عمومی قیمت‌ها بیشتر تحت تأثیر افزایش نقدینگی قرار می‌گیرد. رشد نقدینگی و عدم تناسب آن با رشد تولید ناخالص داخلی منجر به تورم مستمر و در نهایت کاهش سرمایه‌گذاری در شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام شده و زمینه را برای کاهش تقاضا سهام، قیمت سهام و بازده آن فراهم می‌آورد. اکبری روشن و شاکری (۱۳۹۲) نیز به‌دلیل ماهیت نفتی بودن اقتصاد ایران و وجود بی‌نظمی‌های پولی و وابستگی آن به عملکرد دولت اثر منفی این شاخص بر توسعه بازار سهام را مورد تأیید قرار می‌دهند.

نتایج جدول ۶ نیز رابطه مثبت و معنادار نرخ ارز واقعی و شاخص قیمت و بازده نقدی سهام را تأیید می‌کند. اگر چه انتظار بر این است که با افزایش نرخ ارز واقعی، شاخص قیمت سهام و بازده نقدی کاهش یابد. اما این شاخص از دو بعد تقاضا و عرضه بر شاخص قیمت سهام و بازده نقدی تأثیر می‌گذارد، از بعد تقاضا، افزایش نرخ ارز واقعی منجر به افزایش درآمد شرکت‌های صادرکننده کالا و در نتیجه افزایش قیمت سهام آنها خواهد شد و از بعد عرضه نیز با توجه به اینکه شرکت‌ها و مؤسسات به‌طور عمده نیازهای خود را به‌صورت واردات از کشورهای توسعه‌یافته تأمین می‌کنند، افزایش نرخ ارز واقعی منجر به کاهش سود شرکت‌های واردکننده نهادهای واسطه‌ای و کاهش قیمت سهام آنها می‌شود (ابونوری، ۱۳۸۵). لذا با توجه به در نظر گرفتن اثر جانشین دو دارایی ارز و سهام در سبد دارایی‌ها انتظار بر این است که در صورت افزایش نرخ ارز واقعی، تقاضای ارز کاهش یابد و در نتیجه تقاضا برای سهام و به تبع آن قیمت سهام افزایش یابد. اما با توجه به عکس‌العمل‌های شاخص قیمتی سهام نسبت به تغییرات نرخ ارز واقعی، طاهری و صارم صفاری (۱۳۹۰) بیان می‌دارند، تأثیر نرخ ارز واقعی بر شاخص قیمت سهام مثبت و معنادار است.

جدول ۶. تخمین معادله توسعه بازار سهام ایران

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵
C	۴/۷۲۲ (۰/۰۰۲۱)	۹/۴۲۸ (۰/۰۲۳۹)	۹/۲۶۲ (۰/۰۰۰۰)	۹/۹۱۵ (۰/۰۰۰۰)	۹/۵۱۸ (۰/۰۰۰۰)
BDI	-۰/۴۲۲ (۰/۰۰۰۰)	-۰/۰۱ (۰/۰۰۰۰)	-۰/۰۷۶ (۰/۰۱۱)	-۰/۰۰۸۴ (۰/۰۰۰۰)	-۰/۰۷۱ (۰/۰۰۱۷)
LGFCF	۱/۶۱ (۰/۰۰۸۶)	۱/۸۸ (۰/۰۲۱)	۱/۲۴ (۰/۰۰۱۷)	۱/۹۰۸ (۰/۰۳۳۸)	۱/۵۴۴ (۰/۰۰۲۱)
LRER	۰/۴۳۵ (۰/۰۰۰۰)	۰/۲۱ (۰/۰۰۴۳)	۰/۱۱۸ (۰/۰۲۴)	۰/۲۲ (۰/۰۲۵۴)	۰/۱۶۶ (۰/۰۰۰۵)
LM	-۱/۵۴۸ (۰/۰۰۱۶)	-۰/۲۶۳ (۰/۰۰۹۴)	-	-۰/۴۹۶ (۰/۰۲۳)	-۰/۵۵۴ (۰/۰۰۸۳)
LTEF	۵/۹۰۶ (۰/۰۰۰۰)	-	-	-	-

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵
LSG	-	-۰/۱۰۱ (۰/۰۰۶۱)		-	-
LSM	-	-	۰/۸۷۷ (۰/۰۰۰۹)	-	-
LFT	-	-	-	۰/۲۲۱ (۰/۰۰۰۴۹)	-
L(MIN LS,REG)	-	-	-	-	۰/۷۲۸ (۰/۰۳۵۳)
AR(1)	۱/۷۴۶ (۰/۰۰۰۰)	۱/۹۲۱ (۰/۰۰۰۰)	۱/۹۱۱ (۰/۰۰۰۰)	۱/۹۲۵ (۰/۰۰۰۰)	۱/۹۱۸ (۰/۰۰۰۰)
AR(2)	-۰/۸۷۹ (۰/۰۰۰۳)	-۰/۹۲۵ (۰/۰۰۰۲)	-۰/۹۱۵ (۰/۰۰۰۰)	-۰/۹۳ (۰/۰۰۰۰)	-۰/۹۲۳ (۰/۰۰۰۰)
R-Squared	۰/۹۹۷	۰/۹۹۸	۰/۹۹۳	۰/۹۹۸	۰/۹۹۸
Adj R-Squared	۰/۹۹۶	۰/۹۹۷	۰/۹۹۸	۰/۹۹۷	۰/۹۹۸
F	۲۲۲۷/۲۱	۳۳۴۲/۲۸۴	۴۰۶۱/۱۹۸	۳۴۰۰/۷۶۶	۳۵۷۵/۰۱۴

* اعداد داخل پرانتز مقدار p-value را نشان می‌دهد.

مأخذ: همان.

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف اصلی این تحقیق، بررسی تأثیر آزادی اقتصادی بر توسعه بازار سهام ایران است. براساس نتایج به‌دست آمده از این مطالعه، آزادی اقتصادی و زیر شاخص‌های آن تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص قیمت سهام و بازده نقدی ایران دارد. همچنین متغیرهای نرخ ارز واقعی و نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ماشین‌آلات و ساختمان به تولید ناخالص داخلی تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص قیمت و بازده نقدی سهام ایران دارد. اثر متغیرهای نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی و نرخ سپرده بانکی بر شاخص قیمت و بازده نقدی سهام نیز منفی و معنادار است. بنابراین براساس نتایج می‌توان دریافت، به‌رغم اینکه شاخص آزادی اقتصادی تأثیر بسزایی بر توسعه بازار سهام دارد اما ایران هنوز از توسعه‌یافتگی لازم در بازار سهام برخوردار نیست و اقدامات شایسته‌ای برای ارتقای شاخص آزادی اقتصادی اتخاذ

نکرده است و پایین بودن این شاخص عامل اصلی کاهش سودآوری شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام، کاهش تقاضای سهام و کاهش شاخص قیمت سهام و بازده نقدی محسوب می‌شود. بنابراین به‌منظور توسعه بازار سهام در ایران پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

- حذف قوانین و مقررات پیچیده و مبهم در مسیر راه‌اندازی کسب‌وکار جدید، تدوین و اجرای قوانین برای حمایت از حقوق مالکیت، اجرای قراردادهای حل‌وفصل‌قابل قبول و دوجانبه اختلافات و همچنین اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی جهت کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و افزایش انگیزه شرکت‌های پذیرفته شده برای سرمایه‌گذاری در بخش بازار سهام.

- حفظ تناسب بین پشتوانه پول و انتشار پول توسط بانک مرکزی و کاهش تعرفه‌های گمرکی و محدودیت‌های تجاری برای واردات کالاهای سرمایه‌ای با فناوری نوین و ارتقای مزیت نسبی در جهت افزایش تولیدات ملی و بهبود سطح رقابت‌پذیری با کاهش هزینه‌های بخش تولید شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سهام برای توسعه یافتگی بازار سهام.

- افزایش اعتباردهی به مؤسسات و بنگاه‌ها در جهت راه‌اندازی کسب‌وکار و افزایش سوددهی آن و بهبود قوانین بازار کار برای تسهیل ورود، خروج و جابه‌جایی نیروی کار در جهت دستیابی به توسعه بازار سهام.

منابع و مآخذ

۱. اکبری روشن، مهدیه و عباس شاکری (۱۳۹۲). «اثر مخارج دولت، نقدینگی و ساختار بازار بر توسعه مالی بازار سهام»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال چهاردهم، ش ۵۳.
۲. ابراهیمی، محسن و نوشین شکری (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر قیمت سهام با تأکید بر نقش سیاست پولی»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال پنجم، ش ۱.
۳. ابونوری، اسمعیل (۱۳۸۵). «اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر شاخص قیمت سهام صنعت پتروشیمی در ایران با استفاده از ARDL»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ش ۲۱.
۴. پدرام، مهدی و عبدالرحمن حری (۱۳۹۳). «بررسی رابطه اندازه دولت و عملکرد بورس اوراق بهادار تهران»، فصلنامه علمی پژوهشی دانش مالی تحلیل اوراق بهادار، سال هفتم، ش ۲۳.
۵. دایی کریم‌زاده، سعید، حسین شریفی‌رنانی و لطفعلی قاسمیان مقدم (۱۳۹۲). «اثر متغیرهای کلان اقتصادی بر شاخص قیمت سهام بانک‌ها»، مجله اقتصادی، سال سیزدهم، ش ۱۱ و ۱۲.
۶. سجادی، سیدحسین، حسن فرازمنند و هاشم علی صوفیه (۱۳۸۹). «بررسی رابطه متغیرهای کلان اقتصادی و شاخص بازده نقدی سهام در بازار بورس اوراق بهادار تهران»، پژوهش‌نامه علوم اقتصادی، دوره دهم، ش ۲.
۷. صمدی، سعید، زهره شیرانی فخر و مهتاب داورزاده (۱۳۸۶). «بررسی میزان اثرپذیری شاخص قیمت سهام بورس اوراق بهادار تهران از قیمت جهانی نفت و طلا (مدل‌سازی و پیش‌بینی)»، فصلنامه بررسی‌های اقتصادی، دوره چهارم، ش ۲.
۸. طاهری، حامد و میلاد صارم‌صناری (۱۳۹۰). «بررسی رابطه نرخ ارز و شاخص قیمت بورس اوراق بهادار تهران: با استفاده از رویکرد ARDL»، فصلنامه روند پژوهش‌های اقتصادی، سال نوزدهم، ش ۶۰.
۹. کریم‌زاده، مصطفی (۱۳۸۵). «بررسی رابطه بلندمدت شاخص قیمت سهام بورس با متغیرهای کلان پولی با استفاده از روش همجمعی در اقتصاد ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هشتم، ش ۲۶.
۱۰. مؤسسه فریزر (۱۳۸۴). «شاخص آزادی اقتصادی»، ترجمه حسین شیخانی، بررسی‌های بازرگانی، ش ۱۱.
۱۱. یحیی‌زاده‌فر، محمود و احمد جعفری صمیمی (۱۳۷۸). «بررسی رابطه علی بین تورم، بازده سهام و شاخص قیمت سهام در ایران: یک تحلیل تجربی (۱۳۷۵-۱۳۷۰)»، مجله مدرس علوم انسانی، ش ۱۰.
12. Anayiotos, G. C. and H. Toroyan (2009). "Institutional Factors and Financial Sector Development: Evidence from Sub-Saharan Africa", IMF Working Paper, No. 258.
13. Benjamin, M. B., J. B. Tyler and W. T. Diana (2014). "Economic Freedom

- and the Stability of Stock prices: A Cross-country Analysis", *Journal of International Money and Finance*, 41(2).
14. Chinn, M. D. and H. Ito (2005). "What Matters for Financial Development? Capital Controls, Institutions, and Interactions", NBER Working Paper, No. 11370.
 15. Ibrahim, M. (2003). "Macroeconomic Forces and Capital Market Integration", *Journal of Asia Pacific Economy*, 6(1).
 16. Kim, D. H., S. C. Lin and Y. B. Suen (2010). "Dynamic Effects of Trade Openness on Financial Development", *Economic Modelling*, 27(1).
 17. Law, S. H. and W. N. W. Azman-Saini (2012). "Institutional Quality, Governance, and Financial Development", *Economics of Governance*, 13(3).
 18. Smimou, K. and A. Karabegovic (2010). "On the Relationship between Economic Freedom and Equity Returns in the Emerging Markets: Evidence from the Middle East and North Africa (MENA) Stock Markets", *Emerging Markets Review*, 11(2).
 19. Stringham, E., P. Boettke and J. R. Clark (2008). "Are Regulations the Answer for Emerging Stock Markets? Evidence from the Czech Republic and Poland", *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 48(3).
 20. Shahid, M., I. Muhammad, I. Saeed, K. Muhammad and I. Ali (2014). "Impact of Political Events on Stock Market: Evidence from Pakistan", *Journal of Asian Business Strategy*, 4(12).
 21. Shirvani, H. and N. Delcours (2012). "Government Size and Stock Market Performance in the G7 Countries: Some robust Bilateral Causality Tests", *International Business and Management*, 4(2).
 22. www.govindicators.org
 23. www.wdi.org
 24. www.cdi.org

آسیب‌شناسی خط‌مشی‌گذاری دولت در عرصه خصوصی‌سازی بر مبنای نظریه داده بنیاد

احسان مهربان‌فر*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۶/۱۷

به‌رغم همه تلاش‌های صورت گرفته در سال‌های اخیر؛ خصوصی‌سازی بدل به یک معضل پایدار در عرصه خط‌مشی‌گذاری دولت‌های مختلف شده است، این در حالی است که برنامه‌های توسعه پیشین نقش خصوصی‌سازی را به‌عنوان یک محرک و پیشران اقتصادی ترسیم کرده بودند. این تحقیق به آسیب‌شناسی ریشه‌های این عدم موفقیت دولت‌ها در اجرای سیاست‌های کلان خصوصی‌سازی در ایران می‌پردازد. به‌منظور شناخت دقیق‌تر عوامل گوناگون تأثیرگذار؛ مصاحبه‌های گوناگونی با اصحاب خصوصی‌سازی در بخش‌های مختلف اجرایی بر مبنای روش داده بنیاد "Grounded Theory" به‌عنوان یک روش کیفی با رویکرد اکتشافی صورت گرفته است. براساس نتایج به‌دست آمده از کدگذاری مصاحبه‌های صورت گرفته و نیز مطالعه ادبیات تحقیق، عوامل آسیب‌زا در چهار دسته کلی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با ذکر مصادیق مربوطه تفکیک شده‌اند. بر مبنای تفکیک صورت گرفته راهکارهای برون‌رفت از وضعیت نامطلوب خصوصی‌سازی ارائه شده است. روش اجرا و نتایج این تحقیق به ارائه دیدگاهی کاربردی در جهت شناخت علل اصلی شکست این خطی‌مشی منجر می‌شود که می‌تواند به سیاست‌گذاران دیدگاه صحیحی را در سال‌های آتی جهت جبران عقب‌ماندگی برنامه‌های پیشین دهد. تجارب موفق پیشین حکم بر اهمیت خصوصی‌سازی به‌عنوان راهکار برون‌رفت از چالش‌های ذاتی اقتصاد دولتی و نیز عصر پرتلاطم امروز می‌دهند؛ این مقاله نیز در این راستا بر اینکه خصوصی‌سازی یک راهکار بلندمدت در مسیر رشد و توسعه اقتصادی ایران است تأکید می‌ورزد.

کلیدواژه‌ها: خط‌مشی‌گذاری؛ خصوصی‌سازی؛ تئوری داده بنیاد؛ آسیب‌شناسی

* کارشناس ارشد MBA، دانشکده مدیریت، علم و فناوری، دانشگاه صنعتی امیرکبیر؛

Email: e.mehrabanfar@aut.ac.ir

مقدمه

در دنیای پر از پیچیدگی و تغییر امروز، سازمان‌ها و دولت‌ها بیشتر از هر زمان دیگری در طول تاریخ مجبورند برنامه‌های خود را به دلیل شرایط محیطی پیرامون، تغییر دهند؛ چراکه سرعت تغییر شرایط محیط امروز بیشتر از سرعت اجرای برنامه‌های بلندمدت است؛ در نتیجه برنامه‌ریزی کلان و بلندمدت از هر زمان دیگری سخت‌تر و پیچیده‌تر شده است. اما این پیچیدگی هیچ‌وقت موجب آن نشده است که نقش حیاتی برنامه‌ریزی کلان در حرکت و توسعه ملل مختلف از بین برود یا تضعیف شود. به طوری که حتی به شکل تناقض‌گونه‌ای، اهمیت آنها بیشتر نیز شده است؛ و اکنون سنجش راستین موفقیت یک جامعه در فاصله سال‌های طولانی را می‌توان در حصول برنامه‌های بلندمدت آن کنکاش کرد.

انواع مختلفی از برنامه‌ها از نظر دوره زمانی و سطح اولویت وجود دارند. که هر کدام برای انجام انواع متعددی از فعالیت‌ها در زمان آینده تنظیم می‌شوند. آنها را می‌توان به ترتیب به هفت طبقه اصلی تقسیم کرد: «مأموریت‌ها یا اهداف بلندمدت، اهداف کوتاه‌مدت، راهبردها یا استراتژی‌ها، خط‌مشی‌ها، رویه‌ها و مقررات، برنامه‌های عملیاتی، بودجه و برنامه‌های مالی». تفاوت این هفت نوع علاوه بر تعریف و مفهوم هر کدام، در سطح کلان‌نگری آنهاست؛ به طوری که مأموریت‌ها یا همان برنامه‌های بلندمدت کلان‌نگرترین برنامه‌های ممکن هستند. خط‌مشی در این رده‌بندی به عنوان سطح کلان برنامه‌ریزی دولت‌ها تعریف می‌شود که در اثربخشی دولت‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند (کونتز، اودانل و هاینز، ۱۳۸۱). خط‌مشی‌ها ابزار تعیین چارچوب کلی اندیشه‌ها برای مدیران در راه تصمیم‌گیری بهتر هستند که می‌توانند اندیشه دولت‌ها را در تصمیم‌گیری هدفمند راهنمایی کنند، و در نتیجه این اطمینان فراهم شود که تصمیم‌ها در مرزهای معینی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر؛ خط‌مشی‌ها الزام به تعیین یک کنش از پیش تعیین شده نمی‌کنند؛ ولی می‌توانند مدیران را هنگامی که قصد تصمیم دارند، راهنمایی کنند.

به این ترتیب، دولت‌ها متولیان خط‌مشی‌گذاری کلان جامعه هستند که وظیفه تبیین سیاست‌های کلان را در موضوع خاصی به عهده دارند. هرچند لزوماً خطوط مشی را فقط دولت‌ها تعیین نمی‌کنند و ممکن است سایر ارکان سیاسی و اقتصادی نیز با توجه به ساختار

در تبیین آن نقش مهمی داشته باشند؛ در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران مقام معظم رهبری نیز می‌تواند به کمک سایر قوا نقشی مهم در تعیین سیاست‌های کلان و خطوط مشی ایفا کند. اما صرف نظر از چگونگی شکل‌گیری خط‌مشی، همواره مسیر حرکت آن از بالا به پایین است. به گونه‌ای که در سلسله‌مراتب اجرایی می‌تواند تا پایین‌ترین حد ممکن در یک نظام سیاسی و یا در یک سازمان نیز پیش برود.

به این ترتیب، خط‌مشی‌ها ممکن است در یک ساختار سیاسی به سادگی تبیین شوند اما هرگز به سادگی قابل اجرا نخواهند بود. بررسی موارد متعدد شکست خط‌مشی‌ها در سال‌های اخیر نشان‌دهنده این نکته است که دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین عوامل اجرایی نتوانسته‌اند آنچه را که به عنوان خط‌مشی پذیرفته‌اند، و یا خود به آن شکل داده‌اند را به خوبی انجام دهند؛ این موضوع ریشه در ماهیت پیچیده خط‌مشی و عوامل گوناگون محیطی مؤثری دارد که بازدارندگان اصلی پیاده‌سازی موفق خصوصی‌سازی هستند.

یکی از خط‌مشی‌هایی که در همه دولت‌ها از ابتدای اولین برنامه توسعه کشور مورد توجه قرار گرفته است ولی همواره نتوانسته به نتیجه قابل قبول برسد، خصوصی‌سازی است. خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌های دولتی برگرفته از مفاد تبصره «۳۲» و سیاست‌های قانون برنامه اول توسعه کشور از سال ۱۳۷۰ و با انتشار نخستین بیانیه رسمی دولت به اجرا در آمد، اما هیچ‌گاه در سال‌های اولیه اجرایی آن عوامل تعیین‌کننده‌ای نظیر دامنه واگذاری، تأثیر گروه‌های ذی‌نفع و صاحب‌نفوذ در فرایند اجرایی، ضرورت ایجاد بستر مناسب، مشکلات و پیامدهای اجرایی، الزامات مدیریتی، نظارت و کنترل در مرحله اجرا و پس از آن و بسیاری مسائل مهم دیگر مورد توجه شایسته قرار نگرفت (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۸۳). ادامه یافتن این روند تاکنون، نشان‌دهنده وجود دلایلی زیرساختی است که مانع از پیاده‌سازی صحیح این عنصر اصلی اقتصاد امروز در دولت‌های مختلف شده است؛ به طوری که نتایج خصوصی‌سازی با آنچه که از آن انتظار می‌رود؛ به طور آشکاری انطباق ندارد.

این تحقیق می‌کوشد، با نگاهی آسیب‌شناسانه به بررسی جنبه‌های مختلف عدم موفقیت خصوصی‌سازی پردازد. به همین منظور از روش «تئوری داده بنیاد» که ابزاری جهت کشف علل یک مسئله کلان با ابعاد مختلف است بهره گرفته شده است. بر اساس

نتایج حاصل از مصاحبه با عناصر اجرایی و مدیران فعال، داده‌های لازم برای حل مسئله بنیادین پیش رو فراهم می‌شود. در نتیجه تحلیل این یافته‌ها، طبقه‌بندی کلی عوامل آسیب‌زا به همراه مصادیق ارائه هر کدام در پاسخ مصاحبه‌شوندگان آورده شده و سپس راه‌حل‌های منطبق با طبقه‌بندی ارائه شده بیان می‌شود.

در ادامه ماهیت مسئله اصلی تحقیق در بخش بیان مسئله تشریح می‌شود؛ و سپس ادبیات تحقیق با تشریح عناصر مهم تحقیق تکمیل می‌شود؛ در این قسمت ابتدا مفهوم خط‌مشی و ابعاد مختلف آن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و سپس خصوصی‌سازی به‌عنوان موضوع اصلی تحقیق تعریف و ادبیات تحقیق مرتبط با آن تشریح شده است. در قسمت دیگر تئوری داده بنیاد، مصاحبه‌ها و کدگذاری‌های صورت گرفته ارائه می‌شوند. نتایج تحقیق و نتیجه‌گیری نهایی در قسمت انتهایی ارائه می‌شود.

۱. بیان مسئله

در این مقاله برآنیم که به آسیب‌شناسی مشکلی نهادی در بدنه سیاست‌گذاری دولت پرداخته و دلایل و ریشه‌های عدم موفقیت آن را تحلیل کنیم. از آنجا که خصوصی شدن مستلزم درگیر کردن بخش‌های مختلف برای اجراست به این مسئله با نگاهی کل‌نگر نگریسته شده است؛ تا بتوان دلایل بنیادین این روند را از مناظر مختلف شناسایی و طبقه‌بندی کرد. به همین دلیل از «تئوری داده بنیاد» که روش تحقیق کیفی و اکتشافی است به‌منظور نیل به این هدف بهره برده شده است؛ این روش در کنار روش مطالعات کتابخانه‌ای کمک می‌کند تا به تحلیل نظر محققان و صاحبان‌نظر و مدیران اجرایی باتجربه، در راستای کشف لایه‌های بنیادین این روند در دولت‌های مختلف پرداخته شود. در نهایت بر مبنای این تحلیل آسیب‌شناسانه تفکیک کلی عوامل و نیز مصادیق ارائه هر کدام بیان و راهکارهایی جهت تغییر روند فعلی ارائه می‌شود. از آنجا که علل مختلفی در این روند تأثیرگذار بوده‌اند رویکرد این تحقیق دسته‌بندی عوامل از مناظر گوناگون با استناد به مصاحبه‌ها و نیز مطالعات قبلی بوده است. به این ترتیب چهار دسته عمده عوامل کلیدی مطرح شده‌اند که شامل عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌باشند.

تأثیرات این شکست به این صورت در اقتصاد امروز ایران مطرح می‌شود که دولت‌ها با تمام تلاش‌ها و قانونگذار با همه قوانین مصوب خود نه تنها حجم دولت را کاهش نداده‌اند؛ بلکه به افزایش حجم دولت در سال‌های اخیر منجر شده‌اند. بدیهی است مطالعه تاریخ خصوصی‌سازی و نتایج موفقیت‌آمیز پیاده‌سازی آن از همان ابتدای ابداع، سیاستگذاران را ترغیب می‌کنند بتوانند با ارائه چارچوبی صحیح در برنامه توسعه ایران این خط‌مشی را به سرمنزل مقصود برسانند. اقتصاد ایران با توجه به نرخ رشد محدود فعلی خود نیز و پیش‌بینی‌های نامساعد قیمت نفت در سال‌های آتی می‌تواند با استفاده از خصوصی‌سازی صحیح، برگه برنده‌ای برای برون‌رفت از شرایط فعلی و حل مشکل بیکاری و نیز تورکود اقتصاد خود داشته باشد. سهم کردن بخش خصوصی موجب بهره‌وری بیشتر دستگاه‌های دولتی می‌شود به طوری که بخش دولتی که اکنون سمبل سستی و بی‌بهرگی است، می‌تواند با اجرای این خط‌مشی بدل به بخش پیش‌رونده اقتصاد شود. کاهش تصدی‌گری و حجم دولت مسئولیت دولت را کم می‌کند و به دولت این اجازه را می‌دهد که نقش مفیدتری در بدنه اقتصاد داشته باشد. بدون هرگونه تردیدی معضلات یک اقتصاد دولتی نظیر راندمان کم و فساد اداری تنها با ورود بخش خصوصی در همه مسیرهای ممکن می‌تواند حل شود.

۲. ادبیات تحقیق

۲-۱. خط‌مشی

مفهوم خط‌مشی، پس از جنگ دوم جهانی در پی تلاش اندیشمندان علوم سیاسی به منظور کسب شناخت نوینی از روابط بین دولت‌ها و شهروندان در آمریکای شمالی و اروپا شکل گرفته است. کانون اصلی خط‌مشی‌گذاری عمومی موضوعاتی است که اکثراً با محوریت عموم ایجاد شده‌اند، و منجر به تصمیماتی می‌شوند که از جانب دولت اتخاذ شده و سبب مشخص شدن چارچوب‌های تصمیم‌گیری کلی عقلایی می‌شوند (ملک‌محمدی، ۱۳۸۳) که سپس دولت‌ها اجرایی می‌کنند.

خط‌مشی‌ها را می‌توان با توجه به موضوع آنها با عنوان خط‌مشی‌های دولتی، تجاری یا خط‌مشی‌های شخصی و ... نام‌گذاری کرد (کاووتری و بارکر، ۱۳۸۲: ۲۰۰). به‌طور کلی،

خط‌مشی‌ها در همه سطوح وجود دارند و سیاست‌های کلی تا خط‌مشی‌های عمده یک بخش و خط‌مشی‌های کوچک در خور اجرا، در کوچک‌ترین واحد را دربرمی‌گیرند (کونتز، اودانل و هاینز، ۱۳۸۱: ۱۷۸-۱۷۷). چون خط‌مشی‌ها راهنمای تصمیم‌گیری هستند، بنابراین شایسته است که تا اندازه‌ای آزادی عمل را برای تصمیم‌گیرندگان فراهم آورند. و گرنه خط‌مشی‌ها به شکل دستورها درمی‌آیند (همان: ۱۷۹).

خط‌مشی در مفهوم اصلی خود به سیاست دولت‌ها و نهادهای تبیین‌کننده سیاست کلان اشاره دارد اما در سطح پایین‌تر در مفهوم سازمان‌ها نیز قابل تعریف است. حتی خط‌مشی‌هایی که دولت‌ها به سازمان‌های ذی‌ربط انتقال می‌دهند نیز توسط سازمان‌ها با خط‌مشی‌هایی به سطوح پایین‌تر انتقال داده می‌شود. به عبارت دیگر در موضوع خط‌مشی رویکردی از بالا به پایین وجود دارد که در همه سطوح پایین‌تر نیز وجود خواهد داشت. در این تعریف خط‌مشی یک برنامه عمومی است که به منزله راهنمای عمل، مدنظر مدیران قرار گرفته و نحوه اجرای برنامه را برای مسئولان اجرایی سازمان معین می‌کند؛ خط‌مشی اطمینان می‌دهد که تصمیم، با هدف سازمان سازگار است و سازمان را برای دستیابی به اهداف یاری می‌دهد (رضائیان، ۱۳۸۸: ۲۱۰). خط‌مشی‌ها به مدیران اجازه می‌دهند تا اختیارات را واگذار کنند و با این همه نظارت خود را بر آنچه زیردستانشان انجام می‌دهند، به کار برند. ممکن است گاهی سیاست با عواملی که در خارج از محیط سازمان قرار دارند، تعیین گردد؛ مثل دستورالعمل‌هایی که دولت صادر می‌کند (استونر و فریمن، ۱۳۷۵: ج ۲، ۴۹۳-۴۹۲). این مقررات را با این شرط که پیش‌بینی‌های لازم صورت گرفته باشد تا مطابق پیرامون بوده و انعطاف‌پذیری در برابر شرایط محیطی را داشته باشد، می‌توان به صورت دستورالعمل، دستورات اداری و یادداشت مورد استفاده قرار داد. عامل مهم این است که خط‌مشی‌ها به‌عنوان جزئی حیاتی از سازمان و وسیله‌ای برای حفظ ثبات و پایداری امور شناخته شوند (کاونتری و بارکر، ۱۳۸۲: ۲۰۱-۲۰۰). به‌عنوان مثال خط‌مشی دولت در بحث کوچک‌سازی ساختار خود و کاهش کارکنان دولت می‌تواند در بستر یک سازمان به‌عنوان دستورالعمل جدید در کاهش و یا توقف استخدام در یک سازمان و یا چند سازمان اجرایی شود.

به‌طور کلی؛ خط‌مشی‌گذاری دولتی می‌بایست مظهر عقلانیت و تدبیر نظام اجرایی در

جهت اداره امور باشد. خط‌مشی در ایران عموماً در قالب چشم‌اندازها، سیاست‌های کلی و برنامه‌های پنج‌ساله تبیین می‌شود. عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک محور اصلی این خط‌مشی‌ها هستند.

مهم‌ترین موضوع مورد بحث پیرامون خط‌مشی‌گذاری در ایران در سال‌های اخیر عدم اجرای دقیق آن توسط دولت‌ها در ادوار مختلف بوده است. به طوری که می‌توان این را به‌عنوان یک روند و نه یک اتفاق در دولت‌های گذشته دید. از جمله علل اشاره شده می‌توان به عدم نگرش سیستمی مدیران، تحولات سیاسی، بوروکراسی اداری زائد، عدم تجربه کافی مدیران و کلی‌گویی در سیاست‌گذاری اشاره کرد (اشترینان، ۱۳۸۵).

۲-۲. خصوصی‌سازی

پس از جنگ جهانی دوم رویکرد اکثر دولت‌ها ملی کردن خدمات و توجه به نقش دولت در اقتصاد و مالکیت بر آن بود. اما در سال‌های آخر دهه ۶۰ میلادی و نیز شروع دهه ۷۰، افت کلی رشد اقتصادی به دلیل مشکلات ذاتی تأثیر دولت در اقتصاد موجب شد تا متفکران به دنبال راه‌حل خروج از رکود باشند. در این راستا، اولین بار در سال ۱۹۶۸ پیتر دراگر با اشاره به مفهوم اصلی خصوصی‌سازی اذعان داشت که دولت‌ها باید مالکیت خدمات بر عهده خود را به بخش خصوصی که صاحبان آن مردم هستند ارائه کنند. این مفهوم در دهه بعدی یعنی دهه ۷۰ میلادی توجه گسترده‌ای را معطوف خود نکرد. تا آنکه ظهور دولت‌های «حزب محافظه‌کار» در بریتانیا، آمریکا و فرانسه موجب توجه عمومی به مفهوم و تأثیر خصوصی‌سازی بر اقتصاد شد. به طوری که از علل اصلی تفوق حزب محافظه‌کار بریتانیا به رهبری مارگارت تاچر در سال ۱۹۷۹ تأکید بر خصوصی‌سازی نام برده می‌شود؛ که مخالفت آشکاری با سیاست‌های دولت قبلی داشته که توسط حزب کارگر اداره می‌شد (Starr, 1988). این روند موجب شد تا در سال ۱۹۸۳ در فرهنگ لغت معتبر وبستر واژه خصوصی‌سازی به صورت رسمی برای اولین بار ایجاد شود. در ادامه دهه ۸۰ میلادی؛ پیاده‌سازی موفق سیاست خصوصی‌سازی توسط دولت‌های مختلف موجب شد تا خصوصی‌سازی به‌عنوان یک رکن اساسی سیاست عمومی همه دولت‌های بعدی

نقش خود را تثبیت کند. به عنوان مثال؛ در سال‌های ۱۹۸۴ تا اواسط دهه ۹۰ میلادی بسیاری از شرکت‌های دولتی بریتانیا خصوصی شدند و اقتصاد در این سال‌ها روند رو به رشدی را طی کرد (Parker, 2013). پس از آن واژه خصوصی‌سازی به پرکاربردترین واژه‌های کلیدی در سخنرانی‌های انتخاباتی سیاستمداران و دولت‌مداران به عنوان یک واژه با مقبولیت همگانی مطرح شده است.

تاریخچه خصوصی‌سازی و نقش آن در حفظ و بقای دولت‌ها موجب شده است که اقتصاددانان، خصوصی‌سازی را پاسخی از جانب دولت به مردم در جهت رفاه بیشتر تعبیر کنند. به‌طور کلی، خصوصی‌سازی موجب افزایش قدرت و اعتبار بازار در مقابل تصمیمات دولت می‌شود. خصوصی‌سازی در عمل براساس اهداف هر کشور تعیین می‌شود؛ به این معنا که در کشورهای صنعتی و پیشرفته نحوه خصوصی‌سازی با کشورهای در حال توسعه متفاوت است، چرا که انتظاری که مردم از خصوصی‌سازی دارند با یکدیگر کاملاً متفاوت است.

در بسیاری کشورهای در حال توسعه شرکت‌های دولتی به عنوان ابزارهای دولت به منظور دستیابی به تخصیص بهینه منابع و حصول کارایی اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد اما به مرور زمان و با پیچیده‌تر شدن فعالیت این گونه شرکت‌ها از جمله عدم کارایی اقتصادی، تخصیص نامطلوب منابع، زیان‌دهی فراوان و تحمیل بر بودجه دولت آشکار می‌شود. در نتیجه حرکت‌های وسیعی برای انتقال و واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی و خصوصی صورت پذیرفته است. به عبارت دیگر دولت‌ها با خصوصی‌سازی به دنبال بسیج همه قدرت‌ها در جهت پیشرفت هستند و می‌کوشند ارتباط جامعه و سیاست را تسهیل کنند (قلی‌پور، ۱۳۸۷).

خصوصی‌سازی منجر به کاهش اندازه دولت و قدرت تصدی‌گری آن می‌شود. بار مالی دولت را کم می‌کند و موجب افزایش نقش نظارتی دولت می‌شود. همین‌طور نقش بازار در اقتصاد بالاتر رفته و اقتصاد پویاتر می‌شود. بوروکراسی اداری عمومی کم‌رنگ شده و فعالیت‌های اقتصادی شتاب می‌گیرد. کسری بودجه دولت‌ها نیز در اثر این مکانیزم کاهش می‌یابد (برومند و میرتهامی، ۱۳۸۹).

۲-۳. آسیب‌شناسی عدم موفقیت خصوصی‌سازی

منوریان (۱۳۸۰) دلایل عدم موفقیت خصوصی‌سازی را در ایران از دو منظر کلی قابل بررسی می‌داند. یکی اینکه خصوصی‌سازی از جنس خط‌مشی‌گذاری است و اساساً عملی کردن برنامه‌های کلان به این دلیل که در اجرا دچار مشکلات فراوان می‌شوند چالش‌برانگیز است. همچنین خصوصی‌سازی توسط نهادهای مختلفی که می‌بایست حامیان اصلی آن باشند حمایت نشده است، به گونه‌ای که سطوح مختلف سازمان‌ها و نهادهای درگیر در این عدم موفقیت سهمی اساسی داشته‌اند. هاوالت و رامش (۱۳۸۰) و آرمان (۱۳۸۰) نیز در همین راستا اما با نگاهی دقیق‌تر عوامل ذیل را در اجرای خصوصی‌سازی صحیح، بسیار مهم و اثرگذار می‌دانند:

- ویژگی‌های ابراز و شیوه خصوصی‌سازی،
 - ملاحظات ذهنی سیاستگذاران،
 - واکنش گروه‌های متأثر از خصوصی‌سازی،
 - فرهنگ سیاسی جامعه و عمق شکاف‌های اجتماعی در کشور.
- نصیرزاده (۱۳۸۳) موفقیت خصوصی‌سازی را نیازمند مجموعه‌ای از پیش‌شرط‌های حقوقی و اقتصادی می‌داند؛ که از جمله این پیش‌شرط‌ها وجود بخش خصوصی توانمند، تضمین حقوق مالکیت و حقوق سرمایه‌گذاری و ایجاد نهادهای مالی لازم است. او چالش‌های ذیل را در این خصوص برمی‌شمرد:
- همگام با سیاست‌های خصوصی‌سازی باید اصلاحات ساختاری شامل حذف انحصارها، شفاف نمودن اطلاعات، حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران، تقویت نهاد مالکیت خصوصی و به‌طور کلی توانمندسازی بخش خصوصی؛ انجام شود.
 - تورم قوانین و پراکنندگی مقررات اجرایی و فقدان قانون منسجم و فراگیر در رابطه با اهداف، روش‌ها و سایر مسائل منجر به شکست خصوصی‌سازی است.
 - فقدان سیستم تأمین اجتماعی از دیگر ضعف‌های ساختاری است که موجب می‌شود بخش خصوصی پس از خرید شرکت‌های دولتی با معضلاتی در زمینه تعدیل نیرو از جمله امور بیمه و بازنشستگی مواجه شود. نامناسب بودن ساختار شرکت‌های دولتی و

زیان‌ده بودن بسیاری از آنها از دیگر عواملی است که موجب بی‌میلی بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در شرکت‌های مشمول واگذاری می‌شود.

اما فردرو (۱۳۸۵) نگاه خود را دقیق‌تر می‌سازد و چهار دسته متغیر را در مورد عوامل مؤثر در عدم توفیق خصوصی‌سازی ذکر می‌کند، که در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. متغیرهای مؤثر در عدم موفقیت خصوصی‌سازی از نگاه فردرو

نشانه اصلی	نشانه‌های اثر عامل در عدم توفیق خصوصی‌سازی
روان‌شناختی	احساس محرومیت تعدادی از ذی‌نفعان، فاصله بین انتظارات و دریافتی، زیاده‌خواهی، اهمیت اهداف و ارزش‌های رایج در خصوصی‌سازی
سیاسی	استبدادطلبی تدوین‌کنندگان، میزان انعطاف شبکه حاکم، کارآمدی و ناکارآمدی دولت، جابه‌جایی دولت‌ها، تضاد منافع میان طبقه حاکم و مردم
اجتماعی	هرج‌ومرج، عدم همراهی جامعه، تضاد طبقاتی، تعارضات ارزشی میان دولت و جامعه
اقتصادی	نقدینگی بخش خصوصی، رکود یا رشد اقتصادی، میزان تورم در کشور، عدم وجود امکانات مناسب

مأخذ: فردرو، ۱۳۸۵.

همتی، اردکانی‌زاده و قربانیان (۱۳۹۰) نیز نزدیک به چارچوب فردرو (۱۳۸۵) و براساس تحقیقی که با استفاده از تئوری فازی انجام دادند چهار عامل سیاسی، اقتصادی، اجرایی - اداری و حقوقی را با درجه اهمیت نخست عوامل سیاسی ارائه می‌دهند.

۴-۲. تاریخچه خصوصی‌سازی در ایران

در ایران خصوصی‌سازی هم‌زمان با آغاز برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۸ به اجرا در آمد و پس از روند اجرایی آن و تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با آن تغییرات بسیاری را تجربه کرد (حبیبی و خوشپور، ۱۳۷۵). به عقیده اکثریت صاحب‌نظران مسائل اقتصادی، سیاست‌های خصوصی‌سازی در برنامه اول و دوم توسعه چندان موفقیت‌آمیز نبود. برخی از دلایل این عدم موفقیت عبارت بود از: فقدان شفافیت در قیمت‌گذاری و واگذاری دستگاه‌های دولتی، ناکارایی بازار سرمایه، رعایت نکردن شرط اصلاح ساختار مالی قبل از واگذاری، فقدان ثبات رویه و تغییر مداوم آیین‌نامه‌ها و مقررات و ... به‌طور کلی می‌توان گفت بررسی واگذاری‌ها در این دوره، این واقعیت را

نشان می‌دهد که به‌علت فراهم نبودن زمینه مناسب، روند واگذاری شرکت‌های دولتی از شتاب و پیوستگی لازم برخوردار نبوده است. در برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم موفقیت خصوصی با تجربیات دوره‌های اول و همین‌طور شرایط بهتر اقتصادی حاصل شد؛ هرچند نتیجه نهایی مورد رضایت اقتصاددانان واقع نشد. همین‌طور تصویب اصل (۴۴) قانون اساسی موجب تسریع امور خصوصی‌سازی شد. این اصل به کوچک‌سازی دولت و نقش تصدی‌گری آن پرداخت و همین‌طور واگذاری قدرت به بخش تعاونی را تشویق کرد (وزارت اقتصاد و امور دارایی، ۱۳۸۷). در جدول ۲ روند تاریخی خصوصی‌سازی از سال‌های آغاز اولین برنامه توسعه تاکنون بر مبنای گزارش‌های سازمان برنامه و بودجه و نیز سازمان خصوصی‌سازی و سایر نهادها ارائه شده است.

جدول ۲. روند تاریخی خصوصی‌سازی از ابتدا تاکنون بر مبنای گزارش‌های مختلف

بازه زمانی	رخداد های مهم
۱۳۶۸ الی ۱۳۷۲	گنجاندن خط‌مشی خصوصی‌سازی در برنامه اول توسعه
۱۳۷۱ الی ۱۳۷۳	بر مبنای برنامه اول توسعه و به موجب مصوبه هیئت وزیران در تاریخ ۱۳۷۰/۳/۲۹، مقرر شد ۳۹۷ شرکت که زیرمجموعه وزارت صنایع و سایر وزارتخانه‌ها بودند به بخش خصوصی واگذار شوند. در فاصله سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۷۰ واگذاری‌ها به سه روش بورس، مزایده و مذاکره صورت گرفت. این قانون موجب افزایش واگذاری‌ها در سال ۱۳۷۳ شد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۸۱).
۱۳۷۷ و ۱۳۷۸	از سال ۱۳۷۷ روش مذاکره به دلایل مختلف از جمله عدم شفافیت در قیمت‌گذاری و بعضاً تقلب‌هایی که در این روش انجام می‌شد حذف گردید و تنها دو روش خصوصی‌سازی از طریق بورس و مزایده مورد قبول سازمان خصوصی‌سازی به‌عنوان روش‌های مورد استفاده باقی ماند (همان).
۱۳۷۹ و ۱۳۸۰	روند خصوصی‌سازی پیش از سال ۱۳۷۹ بسیار کند بوده ولی بعد از این تاریخ جلدی می‌شود. در واقع در سال ۱۳۸۰ قوانین و قالب‌های جدیدی برای خصوصی‌سازی تدوین شد و فصل سوم قانون برنامه سوم توسعه با عنوان «واگذاری سهام و مدیریت شرکت‌های دولتی» به امر خصوصی‌سازی اختصاص یافت. از رقم کل واگذاری تا سال ۱۳۸۰ که معادل ۸۳۲۹ میلیارد ریال است ۳/۷۸ درصد از طریق بورس، ۷۶/۸ درصد از طریق مزایده و مبلغ معادل ۹۲/۱۲ درصد از طریق مذاکره مستقیم اقدام به فروش سهام شرکت‌های دولتی انجام شده است (همان). در قانون بودجه سال ۱۳۸۰ کل کشور از محل فروش سهام شرکت‌های دولتی ۱۲۰۰ میلیارد ریال درآمد پیش‌بینی شده بود که از این رقم در حدود ۱۷ درصد آن و به میزان ۲۰۱ میلیارد ریال و صرفاً از محل فروش سهام متعلق به سازمان خصوصی‌سازی تأمین گردید. در سال

بازه زمانی	رخداد‌های مهم
	مذکور به علت تشکیل نشدن شرکت‌های مادر تخصصی سهام دولتی متعلق به سایر دستگاه‌ها برای فروش عرضه شد (همان، ۱۳۸۳).
۱۳۸۱	<p>در سال ۱۳۸۱ از محل فروش سهام شرکت‌های دولتی ۶۰۰۰ میلیارد ریال درآمد در قانون بودجه کل کشور پیش‌بینی شد که با توجه به مفاد ماده (۱۹) قانون برنامه سوم توسعه مبنی بر واریز ۵۰ درصد درآمد حاصل از فروش سهام به حساب شرکت مادر تخصصی، این امر به مفهوم واگذاری ۱۲۰۰۰ میلیارد ریال سهام شرکت‌های دولتی به سازمان خصوصی‌سازی بود (همان، ۱۳۸۱).</p> <p>فصل سوم قانون برنامه سوم توسعه، در مقایسه با دو برنامه پیشین، بسیار بهتر عمل کرده است؛ به همین دلیل سال ۱۳۸۰ نقطه عطف خصوصی‌سازی قلمداد شده است.</p> <p>این برنامه برای اولین بار تلاش کرد تا با معرفی چارچوبی برای واگذاری شرکت‌های دولتی و متعلق به دولت، مبنای سنجیده‌تری برای این منظور فراهم آورد.</p> <p>قانون برنامه سوم توسعه، به عنوان اولین مجموعه یکپارچه، نهادهای جدیدی را در زمینه خصوصی‌سازی تأسیس کرده است. بر این اساس هیئت وزیران و هیئت عالی واگذاری به‌عنوان نهادهای سیاستگذار در برنامه خصوصی‌سازی و سازمان خصوصی‌سازی و شرکت‌های مادر تخصصی به‌عنوان عوامل اجرایی تعریف شده‌اند. هرچند این قانون نیز دارای نقاط ضعفی بود که در اجرا آن را با مشکل مواجه کرده است.</p>
۱۳۸۳	قانون برنامه چهارم توسعه در تاریخ ۸۳/۶/۱۱ تصویب شده است. یکی از اهداف ذکر شده برای این برنامه «تداوم برنامه خصوصی‌سازی و توانمندسازی بخش غیردولتی» است. در این قانون مواد مربوط به خصوصی‌سازی در قانون برنامه سوم توسعه تنفیذ گشته و برخی مسائل به‌طور جزئی‌تر تشریح شده است (همان، ۱۳۸۳).
۱۳۸۷	بر اثر تصویب سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی در سال ۱۳۸۵ در این سال دولت بودجه‌ریزی خود در راستای خصوصی‌سازی به شکل هدفمندتری ترتیب داد. در این سال دولت مکلف شد تا با توجه به بند «الف» سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی حداقل ۲۰ درصد از فعالیت‌های خارج را در طول یک سال واگذار کند که در بخشنامه بودجه سال آتی بر این امر تأکید شده بود. باز کردن شرایط بنگاه‌های داخلی برای مواجه هوشمندانه با قواعد تجارت بین‌الملل در یک فرایند تدریجی و هدفمند موجب تقویت بنگاه‌های اقتصادی داخلی برای حضور در عرصه تجارت بین‌الملل شد.
۱۳۸۷ الی ۱۳۹۴	طبق آمار ارائه شده توسط سازمان خصوصی‌سازی ایران در بین سال‌های ۱۳۸۰ الی ۱۳۹۴ بیشترین میزان حجم واگذاری چه از طریق عرضه و یا فروش سهام به عموم متقاضیان و یا چه از طریق به شیوه انتقال مستقیم، به قیمت سال پایه؛ ۱۶۰۶۱۷۴ هزار میلیارد ریال بوده است که بیشترین عدد آن در سال ۱۳۸۸ با میزان ۳۹۹۲۱۶ هزار میلیارد ریال رخ داده است. به‌طور کلی سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ نشان‌دهنده رشد نسبی خصوصی‌سازی از نظر میزان تحقق اهداف بودجه‌ای و واگذاری سهام و بنگاه‌ها توسط سازمان خصوصی‌سازی است (سازمان خصوصی‌سازی، ۱۳۹۴).

۳. روش تحقیق

زمانی می‌توان نظریه داده‌بنیاد را به‌عنوان یک نظریه پژوهشی جامع برگزید که به دنبال یافتن یک نظریه مناسب برای یک مسئله مشخص باشیم. این یک نظریه فرایندی است و می‌کوشد فرایندی را که میان اجزای تحقیق وجود دارد با مشاهدات کیفی خود تشریح کند. چرا که، نظریه داده‌بنیاد ذاتی اکتشافی دارد و سعی می‌کند طرح نوینی ارائه کند به همین دلیل عمق تحقیق را فراتر می‌برد و سؤال را جایگزین پیش‌فرض می‌کند. در تحقیقات مبتنی بر تئوری داده‌بنیاد روایی و پایی تحقیق برخلاف روش‌های کمی براساس شاخص «اعتماد پذیرش تحقیق» سنجیده می‌شود که این شاخص با توجه به بازخورد مصاحبه‌شوندگان در طول فرایند تحقیق حاصل می‌شود (Charmaz, 2014).

در این تحقیق با ۲۰ نفر از صاحب‌نظران این عرصه مصاحبه‌صورت گرفته است و سپس درخصوص این مصاحبه‌ها کدگذاری توصیفی صورت گرفته است و عوامل ریشه‌ای ارائه شده در دسته‌های مختلف کلی مرتبط با موضوع اشاره شده قرار گرفته‌اند. همچنین از مصاحبه‌شوندگان سؤالاتی مبنی بر اقدامات اجرایی دولت در مورد خصوصی‌سازی پرسیده شد و بر مبنای جواب‌های دریافتی اقدامات صورت گرفته در جدول ۳ به‌طور کلی بیان شده است.

جدول ۳. مشخصات آمار توصیفی مصاحبه‌شوندگان

تعداد نفرات	مشخصات جمعیت‌شناختی
۲۰ نفر	تعداد کلی
۱۲ نفر	مدیران دولتی
۵ نفر	تحصیلات کارشناسی
۷ نفر	تحصیلات کارشناسی ارشد
۸ نفر	تحصیلات دکترا (یا دانشجوی دکترا)
۲۰ نفر	سابقه اجرا و یا فعالیت در پروژه‌های خصوصی‌سازی

۱-۳. عوامل سیاسی - اجرایی آسیب

بر مبنای مصاحبه‌های صورت گرفت این عامل بیشترین تأثیر منفی را در خصوص اجرای نامناسب خط‌مشی‌های خصوصی‌سازی داشته است چرا که بیشترین فراوانی تکرار را در میان متون سیاست و یا ساختارهای سازمانی داشته است. نتایج آن در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. چکیده مصاحبه‌های صورت گرفته با مدیران و صاحب‌نظران و کدگذاری توصیفی در خصوص با عنصر عوامل سیاسی - اجرایی آسیب

توضیحات	کد استخراج شده
رایج‌ترین روش اصلاح دولت‌ها خصوصی‌سازی است. ذات اصلاح نیز جراحی است و جراحی بدون درد ممکن نیست. هر چند جراح باید خوب باشد. ولی ما نتوانستیم کار شایسته‌ای انجام دهیم مشکلات فراوانی درگیر بودند و ذات کار را به کاستی کشانند. سازمان‌های درگیر به دلیل نبود سازوکار مناسب نتوانستند خصوصی شدن را به خوبی پیاده‌سازی کنند. شرکت‌های درگیر خود را منوط به اجرای دقیق دستورالعمل‌ها نمی‌دانستند. شفافیت پایینی وجود داشت. سازمان‌هایی درگیر خصوصی‌سازی فرایند خصوصی‌سازی خود را شفاف متوجه نمی‌شدند.	شفافیت پایین واگذاری نهادهای خصوصی در روند اجرا
همه دولت‌ها چه قبل از آمدن و چه بعد از آمدن یک صدا خصوصی‌سازی را تشویق می‌کردند اما ذات مسائل سیاسی کشور منجر به این می‌شد که دولت‌ها خصوصی‌سازی را از جنس خودشان پیگیری کنند. به عنوان مثال، بورس اوراق بهادار به عنوان یکی از جریان‌های اصلی خصوصی‌سازی دائماً دستخوش تغییر شد.	تغییر دولت‌ها و در نتیجه تغییر سیاست‌ها
مدیران دولتی بیشتر به فکر این بودند که جایگاه خود را حفظ کنند تا اینکه لزوماً خصوصی‌سازی صورت گیرد به همین دلیل همه عوامل را یکجا در نظر می‌گرفتند. واگذاری سازمان‌ها به بخش خصوصی‌سازی گاهی بدون اینکه واقعاً سازمان به بخش‌های خصوصی صرف واگذار شود صورت می‌گرفت.	ضعف اجرای قوانین
بعضی از شرکت‌ها ساختار نامشخصی داشتند و حتی اگر ساختار مشخص داشتند دقیقاً از لحاظ قانونی مشخص نبود که به چه صورت عمل می‌کنند. به همین دلیل در اجرای قانون واگذاری بخش‌های دولتی عملاً مواردی رخ داد که شبه‌دولتی‌ها توانستند بخش‌های دولتی را بگیرند و این موضوع هدف واقعی را ارضا نمی‌کرد. به گفته رئیس بخش خصوصی ما خصوصی‌سازی را به صورت چینی انجام دادیم. یعنی اول به شرکت‌های بزرگ‌تری دادیم که آنها سپس سهامشان را واگذار کنند ولی این روش موجب می‌شود که سایه دولت همچنان در اقتصاد باشد و موجب کاهش قدرت تصدی‌گری دولت نمی‌شود.	واگذاری بخش‌های دولتی به شبه‌دولتی

توضیحات	کد استخراج شده
سیاست عموماً موجب شده است که ملاحظات حاکم شوند که تصمیم‌گیری‌ها بیشتر در گرو آنها باشد تا اینکه مثلاً روشی انتخاب شود که بهینه است. این موضوع موجب انحراف از مسیر بهینه می‌شود.	ترجیح ملاحظات سیاسی بر ملاحظات فنی و نتیجه‌گرایی
نهادهای تصمیم‌گیر در مورد بخش خصوصی بیش از حد گسترده بودند. در واقع گستردگی موجب می‌شد که تصمیم‌گیری‌ها دچار تعارض باشند و نتوانند در یک جهت همسو باشند. در نتیجه در هنگام اجرا مشکلات عدیده‌ای ایجاد می‌شد.	نبود استقلال سیاسی مجریان درگیر و تعدد سازمان‌های درگیر

۲-۳. عوامل فرهنگی آسیب

جدول ۵. چکیده مصاحبه‌های صورت گرفته با مدیران و صاحب‌نظران و کدگذاری توصیفی در رابطه با عنصر عوامل فرهنگی آسیب

توضیحات	کد استخراج شده
بنده مسئول یک نهاد اجرایی خصوصی‌سازی بودم؛ تغییرات خیلی خوب بودند مدیران رضایت کافی داشتند اما انتخابات منجر به کند شدن کارها شد. مدیران ترجیح می‌دادند کاری را که مطمئن نبودند انجام ندهند.	ترس مدیران از تغییر
شاید بتوان رسانه را به‌عنوان یکی از ابزارهای مناسب تشویق عموم برای خصوصی‌سازی و ترویج فرهنگ آن دانست به‌عنوان مثال روزنامه‌ها یا تلویزیون. ولی به‌طور جدی اگر تحقیق کنیم اکثر آرا اهداف واقعی و سوددهی خصوصی‌سازی و اقدامات عمومی آگاه نیستند. ولی این یک موضوع عمومی است و عموم مردم درگیر آن بودند. ابزارهای ارائه شده نظیر تعاونی‌ها عموم مردم را هدف‌گیری می‌کردند اما آن‌طور که باید و شاید عزم ملی وجود داشته باشد نبود. هابرماس ^۱ تعارض میان دولت و شهروندان را از عوامل مهم عدم اجرای دقیق برنامه‌ها می‌داند.	نبود عزم ملی
افراد ذی ربط نقش تعیین‌کننده‌ای برای اجرای صحیح داشتند. ولی پیچیدگی فرایندها بسیار بالا بود. عدم وجود تجربه کافی و نبود مسئولیت‌پذیری مناسب موجب هدررفت می‌شد. این موضوع سبب چالشی‌تر شدن کارها شد. در یک پروژه به‌عنوان مثال تعلل کارمندان رده‌های پایین موجب کاهش سرعت می‌شد البته این یک مشکل جامع در بخش اداری ایران است و شاید مخصوص واگذار یک ارگان دولتی نباشد. کارشناسان اجرایی قوای مربوطه انسجام لازم را نداشتند.	پیچیدگی مسئولیت کارکنان و مسئولان

۱. فیلسوف معتبر آلمانی و وارث مکتب فکری فرانکفورت.

توضیحات	کد استخراج شده
متورم نشان دادن قوانین به این سبب بود که مدیران جنبه محافظه کاری خود را حفظ کنند. بعد از بعضی از واگذاری‌های مشکل دار و شبه‌دار این محافظه کاری بیشتر هم شد.	تورم مقرراتی در نشان دادن قانونمندی و واگذاری‌ها
عدم تعیین جامعه صحیح برای واگذاری سهام موجب شد که سهام عدالت آن چنان شایسته عمل نکند و تأثرگذار نباشد.	عدم تعریف جامعه صحیح به خصوص در بخش سهام عدالت

۳-۳. عوامل اقتصادی

جدول ۶. چکیده مصاحبه‌های صورت گرفته با مدیران و صاحب نظران و کدگذاری توصیفی در خصوص عنصر عوامل اقتصادی آسیب

شرح کد	کد استخراج شده
خصوصی سازی منجر به قدرت تصدی گری دولت می شود؛ به همین دلیل می تواند منجر به قدرت بازار شود. اما دولت و بازار اگر در یک اقتصاد رقیب هم باشند نمی توانند کنار بیایند. اقتصاد ما در بسیاری از بخش ها دولتی بوده و این تغییر نیازمند زمان است.	ذات دولتی اقتصاد
مواردی وجود داشتند که به دلیل ساختار کلان و سنگین بخش های دولتی قیمت گذاری صحیحی صورت نمی گرفت. به عبارت دیگر قیمت گذاری دقیق نبود. چون دقت نیاز به هزینه و زمان زیادی داشت.	قیمت گذاری غیر واقعی
تعدیل نیروی کار عواقب مختلفی دارد از جمله عوامل اقتصادی درگیر که شاخص بیکاری در زمان خاصی مدنظر دولت بود که افزایش پیدا کند. ذات خصوصی سازی با بهره وری بیشتر و کوچک سازی است و ممکن است شرکت های خصوصی سازی شده را تعدیل کنند.	احساس ترس از تعدیل نیروی کار
مدیران دولتی به دلیل دولتی بودنشان با مدیران دیگر نهادها تفاوت هایی دارند که این تفاوت ها به سبب نوع سازمان ایجاد شده است. یکی از عناصری که در میان مدیران و مسئولان بارز بود تسلط جویی بود. به عنوان مثال مدیر یک سازمان دولتی سازمان را نه برای دولت بلکه برای خودش می دانست و راضی نبود که این سازمان به نحوی کوچک شود.	تسلط جویی مدیران
تورم در دولت های اخیر به کرات جابه جا شد و این در کلیه فرایندهای پولی و مالی کشور اثرگذار بود. در واقع تورم یک بال اساسی عدم ثبات اقتصادی در کشور در سال های مختلف بوده است که منجر به درگیر کردن دیگر عوامل نیز شده است.	افزایش تورم

۳-۴. عوامل اجتماعی

جدول ۷. چکیده مصاحبه‌های صورت گرفته با مدیران و صاحب‌نظران و کدگذاری توصیفی در خصوص با عنصر عوامل اجتماعی آسیب

توضیحات	کد استخراج شده
تغییرات سازمان‌ها و درگیر شدن کارمندان و مدیران در خصوصی‌سازی نه تنها ساختار کلان دولت را بلکه ساختار خود سازمان‌ها را دستخوش تغییر کرد. هرج و مرج به وجود آمده نتیجه این موضوع بود.	هرج و مرج
به‌طور کلی تحقیق مرتبط با سرمایه اجتماعی و شاخص‌های مرتبط با آن در سال‌های اخیر در ایران نشان‌دهنده کاهش شاخص‌ها بوده است. به‌عنوان مثال شاخص اعتماد در کسب و کار و یا روابط شبکه‌ای موجود کاهش داشته است. تأثیر سرمایه اجتماعی بر دیگر عناصر مهم مبرهن است و بر کسی پوشیده نیست. به‌عنوان مثال کاهش اعتماد در کسب و کار و در سازمان‌ها می‌تواند تمامی فرایندهای درگیر با موضوع سازمان را دستخوش افول کند؛ کما اینکه خیلی از تحقیقات انجام شده بعد از افزایش نرخ خصوصی‌سازی دولت نشان‌دهنده این موضوع بودند که افزایش هرج و مرج در معادلات سازمان همراه با بی‌اعتمادی و تقابل منفی کارکنان بوده است. این موضوع در کل نهاد جامعه نیز مشهود بود و خیلی از تحقیقات صورت گرفته جایی نیز این تئوری را اثبات می‌کردند.	سرمایه اجتماعی پایین در جامعه
مجریان دست‌اندر کار بیشتر به دنبال نمایش بودند. آمارهایی که بیان می‌شد و اعداد بیان شده در برنامه‌های مختلف توسعه بعداً معلوم شدند که دقیق نبودند و مدیران و مجریان بیشتر شبیه‌سازی واقعیت می‌کردند تا بیان واقعیت.	آمارسازی مجریان
تصورات غیرواقعی و چشم‌اندازهای اشتباهی که ترسیم شدند منجر نشدند که واقعیت رخ ندهد. واقعیت همان عدم موفقیت برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها و اصل (۴۴) بود.	انتظارات خوش‌بینانه غیرواقعی

۳-۵. اقدامات کلی صورت گرفته دولت‌ها در بخش خصوصی‌سازی

اقدامات کلی دولت‌ها در بخش خصوصی‌سازی که طی بررسی ادبیات تحقیق و نیز

گزارش‌های مختلف سازمان‌های مربوط به آنها ارائه شده است به شرح ذیل است:

- ایجاد یک نهاد مستقل برای نظارت بر خصوصی‌سازی،
- ایجاد یک نهاد برای نظارت بر بنگاه‌های دولتی شده،
- تحقیق و توسعه هدفمند،

- ارزیابی وضعیت مالی و بازساختارسازی شرکت‌های دولتی خصوصی شده،
- ایجاد محیط رقابتی سالم و شفاف در بازارها،
- تقویت بازار بورس،
- عرضه عمومی سهام از طریق بازار بورس و سایر نهادهای پولی،
- خصوصی سازی از طریق اجاره و عدم واگذاری آن،
- فروش و واگذاری سهام به سهامداران خاص از طریق مذاکره و مزایده،
- فروش سهام به کارکنان شرکت،
- جذب سرمایه گذاری خارجی،
- عرضه عمومی سهام،
- خصوصی سازی از طریق واگذاری به تعاونی‌ها،
- عرضه سهام از طریق کوپن (مانند سهام عدالت).

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای پیشنهادی

آنچه که به‌عنوان علل اصلی عدم موفقیت خصوصی سازی توسط اصحاب و مدیران اجرایی بیان شده است؛ در چهار دسته اصلی قرار گرفته‌اند. هر کدام از این دسته‌ها دارای ابعاد مختلفی هستند که نشان‌دهنده بخشی از مشکل موجود در سال‌های اخیر هستند. آنچه که مشخص است خصوصی سازی به‌عنوان یک خط‌مشی مورد قبول کلیت نظام سیاسی و اقتصادی ایران قرار گرفته است و عناصر مختلف اجرایی دست‌اندرکار سعی داشته‌اند تا در دوره‌های مختلف با ارائه قوانین مناسب در بودجه و نیز در سایر ارکان مرتبط بتوانند روند اجرایی شدن خصوصی سازی را تسهیل کنند. اما نبود یک نظم مشخص در ادوار مختلف دولت‌ها و انبوه مقررات و قوانین سردرگم در این موضوع سبب تورم قوانین و بوروکراسی بیش از حد شده‌اند. می‌توان گفت که نگاه مسئولان در پیاده‌سازی این خط‌مشی نگاهی دستوری بوده است؛ به عبارت دیگر این تصور وجود داشته که از آنجا که خط‌مشی از بالا به پایین حرکت می‌کند، قوانین و دستورالعمل‌ها می‌توانند آن را اجراپذیر کنند. اما همواره موانعی در پایین‌تر و در آنجا که اجرا می‌شوند وجود دارد که قانون نمی‌تواند در آن دخیل

باشد. این مهم منجر به سختی بیشتر اجرای خط‌مشی‌ها و نیز در هم تنیدگی عوامل ناهمسو می‌شود. به عبارت دیگر اگرچه دستور و خط‌مشی و آیین‌نامه صحیح است و نیرو و دلیل لازم برای اجرای آن وجود دارد اما بدنه اجرا و نیز سطوح زیرین و انتهای سازمان‌ها، بنگاه‌ها، تعاونی‌ها و ... اجرای آن را در راستای هدف و منفعت خود نمی‌بینند.

اگر چهار متغیر بیان شده را به دو دسته اصلی سیاسی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی طبقه‌بندی کنیم، وزن بیشتری را باید به دسته دوم بدهیم. در حالی که طراحان اصلی و مجریان اصلی، واقف به این دلیل نبوده و وزن اصلی را به عوامل سیاسی - اقتصادی داده‌اند. همچنین، حتی اگر فرض کنیم همه عوامل سیاسی و اقتصادی وجود نداشته باشند و صرفاً دسته عوامل اجتماعی و فرهنگی باقی بمانند متوجه می‌شویم که در یک دوره تاریخی دیگر نیز خصوصی‌سازی به سرمنزل مقصود نخواهد رسید؛ چرا که در نهایت بازیگران گوناگون درگیر، خصوصی‌سازی را در راستای منفعت خود نمی‌بینند و با ایجاد بی‌نظمی سعی می‌کنند فرافکنی لازم برای واگذاری مسئله به فرد، بنگاه و یا شخص دیگری را داشته باشند.

همان‌طور که در تعریف خط‌مشی بیان شد، چگونگی اجرای آن در کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه به دلیل شرایط زمینه‌ای متفاوت، اساساً همسان نخواهند بود. در نتیجه این انتظار از قانونگذار و نیز عوامل اجرایی می‌رود که در سال‌های آتی وزن توجه خود را به دو بخش فرهنگ و اجتماع بدهند. اگر بتوان به این باور رسید که خصوصی‌سازی راه‌حل است و این راه‌حل توسط همه ارکان دست‌اندر کار مورد قبول واقع شود و انسجام لازم میان بخش‌های مختلف شکل جدی‌تری بگیرد، می‌توان انتظار داشت که در سال ۱۳۹۵ با توجه به شرایط پساتحریم و باز شدن درگاه ورود سرمایه خارجی و نیز بستر آماده جذب بازار داخلی؛ خصوصی‌سازی به‌عنوان یک راه‌حل برای اجرای تئوری اقتصاد بازار آزاد و کوچک شدن دولت در برنامه ششم توسعه باشد. با توجه به چشم‌انداز کاهش قیمت نفت و نیز عدم اطمینان از رشد تولید نفت در سال‌های آتی بدیهی است که تولید ناخالص داخلی ایران می‌بایست اتکای بیشتری به بخش‌هایی کند که بهره‌وری تضمین شده‌ای دارند که این مهم را باید در اقتصاد خصوصی و اقتصاد مبتنی بر بازار جست‌وجو کرد؛ جایی که بهره‌وری و نوآوری ملاک ورود و یا حضور یک شرکت

خواهد بود و رانت و فساد اقتصادی و بی‌بهرگی نیروی کار ترتیب اثری نخواهد داشت. اما این مستلزم همسویی نیروهای بازیگر و قدرتمندان اجرایی است؛ وگرنه در صورت استمرار ناهمسویی؛ جز اتلاف زمان و فرصت رشد، حاصلی دربرنخواهد داشت.

آنچه که بیان شد، علت و ریشه مشترک موضوع مورد بحث بوده است و طبیعی است که عوامل دیگری نیز وجود دارند که به‌غیراز عدم هم‌سویی بازیگران اصلی اجرا و نیز نبود باور واقعی به خصوصی‌سازی به‌عنوان یک راه‌حل واقعی، می‌توانند در مراحل بعدی مورد توجه قرار گیرند. به‌عنوان مثال می‌توان به راهکارهایی نظیر ثبات مدل اقتصادی کشور در یک دوره بلندمدت، شفافیت قیمت‌گذاری‌ها به معنای واقعی کلمه، تسهیل عملیاتی واگذاری به بخش خصوصی، جلوگیری از رانت‌خواری در همه مراحل، عزم ملی و استفاده از رسانه‌ها برای شکل‌گیری یک نیرو و اراده ملی را نام برد.

منابع و مآخذ

۱. آرمان، بهمن (۱۳۸۰). «خصوصی‌سازی خسته در ابتدای راه»، مجلس و پژوهش، ش ۷.
۲. استونر، جیمز و ادوارد فریمن (۱۳۷۵). مدیریت، ج ۲، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۳. اشتریان، کیومرث (۱۳۸۵). سیاست‌گذاری عمومی در ایران، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۴. برومند، شهرزاد و الهام میرتهامی (۱۳۸۹). «مروری اجمالی بر اهداف خصوصی‌سازی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی و اشتغال»، مجله جهان خصوصی‌سازی، ش ۱.
۵. حبیبی، علی و حسن خوشپور (۱۳۷۵). «ارزیابی سیاست خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۴)»، مجله برنامه و بودجه، ش ۷.
۶. رضائیان، علی (۱۳۸۸). مبانی سازمان و مدیریت، چاپ سیزدهم، تهران، سمت.
۷. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۸۱). «قانون نحوه واگذاری سهام دولتی متعلق به دولت به اיתارگران و کارگران و اثرات آن بر روند واگذاری شرکت‌های دولتی»، دفتر هماهنگی امور بنگاه‌های اقتصادی.
۸. _____ (۱۳۸۳). «ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی‌سازی در ایران»، دفتر هماهنگی امور بنگاه‌های اقتصادی.
۹. سازمان خصوصی‌سازی (۱۳۹۴). «گزارش آمار عملکرد سالانه ارزش واگذاری سهام و دارایی بنگاه‌های مشمول واگذاری توسط سازمان خصوصی‌سازی از سال ۱۳۸۰ لغایت ۱۳۹۴/۱۰/۱۱ (به قیمت پایه سال ۱۳۹۰)».
۱۰. فردرو، محسن (۱۳۸۵). «نقش فرهنگ در خط‌مشی‌گذاری»، مجموعه مقالات مدیریت فرهنگی، نشر مه‌آسا.
۱۱. قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۷). حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت در ایران، نشر دفتر گسترش تولید علم، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد.
۱۲. کاونتزی، ویلیام فردریک و جان بارکر (۱۳۸۲). اصول مدیریت به زبان ساده، چاپ اول، تهران، دایره.
۱۳. کونتز، هارولد، سیریل اودانل و ویهریخ هاینز (۱۳۸۱). اصول مدیریت، ترجمه محمدعلی طوسی و همکاران، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، سازمان مدیریت دولتی.
۱۴. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۱). بودجه‌ریزی در ایران (مسائل و چالش‌ها)، دفتر مطالعات برنامه‌ریزی و بودجه.

۱۵. ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۳). *مدرس و سیاست‌گذاری عمومی*، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۶. منوریان، عباس (۱۳۸۰). «خصوصی‌سازی: رویکردی تطبیقی»، فصلنامه مدیریت دولتی، ش ۵۳ و ۵۴.

۱۷. نصیرزاده، غلامرضا (۱۳۸۳). *خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی*، تهران، انتشارات کمال علم.

۱۸. هاولت، مایکل و ام. رامش (۱۳۸۰). *مطالعه خط‌مشی عمومی*، ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن، نشر فرهنگ اسلامی.

۱۹. همتی، محمد، مرضیه اردکانی‌زاده و فوزیه قربانیان (۱۳۹۰). «اولویت‌بندی موانع خصوصی‌سازی؛ از طریق فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی»، تهران، همایش ملی خصوصی‌سازی.

۲۰. وزارت اقتصاد و امور دارایی (۱۳۸۷). *سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اجرایی برای تحقق اهداف سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی*، موضوع بند «۱» ماده (۴۲).

21. Charmaz, K. (2014). *Constructing Grounded Theory A Practical Guide Through Qualitative Analysis, Second Edition*, London, Sage.

22. Starr, Paul (1988). "The Meaning of Privatization", *Yale Law and Policy Review Journal*, 6(1).

23. Parker, D. (2013). "The Official History of Privatization", Vol. II: Popular Capitalism, 1987-97, Routledge, Whitehall Histories, Government Official History.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب سیبا ۲۰۰۸۰۲۹۰۴۲۷۰، به نام تمرکز وجوه درآمد عمومی مرکز پژوهش‌ها نزد بانک ملی شعبه بلوار کشاورز کد ۱۹۰ واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۶۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۴,۰۰۰ ریال.

ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.

نشانی: تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، بعد از چهارراه شاداب، پلاک ۱۳۱، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام به نشانی

زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کد پستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.

۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به‌طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.

۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.

۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود.

۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.

۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).

۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.

۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.

۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع مربوطه به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.

- منابع فارسی: نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه.

- منابع لاتین: با حروف فارسی و همانند منابع فارسی و ذکر آن به صورت لاتین در پانویس صفحه ذکر شود.

- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه همان با شماره صفحه و در لاتین "Ibid" نیز به همین ترتیب اکتفا شود.

- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.

۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.

۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:

الف - کتاب: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد.

ب - مقاله مندرج در مجلات: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه.

خلاصہ انجلیسی مقالات

Pathology Study of the Government's Privatization Policy Based on Grounded Theory Approach

Ehsan Mehrabanfar

Despite of all efforts, privatization has become a stable problem in the area of policy making for all different states in Iran since the first start in 1992; however all national five development programs embodied a strong economic driver for privatization policy, but their objectives did not come to reality. This study aims to focus on pathology of this unsuccessfulness by finding out the real causes of this trend. In order to reach to an exact insight, this study applies a grounded theory approach to the problem; which is an explorative and qualitative method; so many interviews are arranged with the managers and executives in privatization sectors. Based on the results of these interviews and coding them in grounded theory methodology along with literature review studies; all extracted fundamental factors are categorized in four distinct groups; economic, political, social and cultural. Based on this categorization, exit ways of the current unfavorable condition is delineated. The results and also the method of this research provides an applied framework to find out the main causes of this long-term national problem, which can be used by policy makers to have a true vision about the important future years and be able to compensate the previous backwardness in this regard. Previous successful international cases emphasize on the correctness of privatization policy as a true solution to exit the inborn challenges of governmental economics and also the fluctuations of current world; this study states that privatization is the long-term real solution of economic growth & development for Iran.

Keywords: *Policy Making; Privatization; Grounded Theory; Pathology*

The Impact of Economic Freedom on the Development of the Stock Market

Abolfazl Shahabadi and Razieh Davari Kish

The stock market is an integral part of the financial sector, which in turn is related to the economic growth. In fact, the stock market to disperse the risk with higher returns rates can be more efficient savings allocation between the investment opportunities. Although several factors have impact on the development of the stock market, but the economic freedom had significant impact on the stock price index and cash return as the stock market indices. In fact, economic structure weak and closed space as the main cause of underdevelopment is the stock market in these countries. So purpose study present, study economic freedom on index stock prices and cash returns in the period 1998-2013 with seasonal data. Results estimate econometrics suggests that economic freedom is impact positive and significant on index stock prices and cash returns Iran. Too every one from component index of economic freedom separately except government size is impact positive and significant on index stock prices and cash returns. As well as control variables such as real exchange rate and the ratio of gross fixed capital formation to GDP was Impact positive and significant on index stock prices and cash returns Iran. While the other control variables, bank deposit rates, Liquidity ratio to GDP was impact negative and significant on index stock prices and cash returns Iran.

Keywords: *Index of Economic Freedom; Development of the Stock Market; Index Stock Prices; Cash Returns*

Clarification of the Cooperative and Institutional Democratic Scenarios in Governance Structure of Tehran Metropolitan Area

Ghadir Siami and Javad Vakili

Citizen participation in a metropolitan area means the manifestation of serious presence, active, deliberate, voluntary, effective and organized participation of society foundations (individuals, families, groups, public and private institutions and departments) in economic, social and cultural activities of individual life in order to achieve social development goals in a metropolitan reign. A concept which has been combined with metropolitan areas governance ideas as a fundamental principle for managing and planning in these areas in recent years, and applied not only in participation in the execution of plans and projects and city social and economic issues, but also in the “selection of managers of different levels of city-reigns”. Tehran metropolitan areas, as the most prominent metropolitan area in Iran; is one of the vast and important areas of Iran, in which citizen participation encountered great challenges due to the multiplicity, diversity and plurality of increased its actors. Although Council of Minsters accepted Tehran as a metropolitan are in Iran settlement (1995), lacks metropolitan governance structures and integrated, area-based and decentralized management and practically didn't have the efficient capacity to absorb democratic participation of citizens and institutions arising from their votes and attitudes. The goal of this study is to evaluate the procedural and substantive challenges in non-cooperative mechanisms in the management and planning of this metropolitan area in Iran. Research method in this study is developmental in terms of goal and descriptive analysis in term of design. This study, by considering broad patterns of urban management and compliance and localization of patterns, administrative procedures, superior rules and geographical, historical and social situations in Tehran, suggests two scenarios with priority among four scenarios, an indirect method to elect the metropolitan area manager and direct election of metropolitan council after preparing the context for the direct election of metropolitan area manager and direct election of metropolitan council.

Keywords: *Metropolitan Governance; Citizen Participation; Tehran Metropolitan Area*

Strategy Execution, Missing Link in the Process of Strategy' Implementation

Yaser Bashir Banaem

The current environment is continuously changing and in line with the changes and improvements, The complexity also is increasing. Now To accordance with these changes and developments and its complications, what predictions and arrangements should be considered? Organizations and companies what tools are need to survive and prosper in this environment? There is a paradigmatic that accepted by all experts in the field of management and organization, the existence of a comprehensive strategy and flexible that can guarantee leading organizations. Again, the question arises that whether only the establishment of an ideal strategy is enough? The main purpose of the article is responding to this question; because we checked whatever in studies, we concluded that the design of a good strategy is not guarantee of achieving to the desired results. Type of study is review study and in terms of the method is a descriptive study. The results from this study express that what are reasons of failure the strategies and were not good expected results. The items that can be one of the causes of failure and poor results of the implementation of the strategies mentioned, Implementation incorrectly and lack of the stage before it that is the “execution of strategy”. In this article we have tried to express the most important stage of the Implementation and execution of strategy and described barriers in stages of strategy.

Keywords: *Strategy; Strategy Implementation; Strategy Execution*

The Impact of Technological Developments on the Persian Gulf Position in us Foreign Policy

Hadi Ajili and Mona Mosayebi

Some analysts believe that the technological revolutions in areas such as shale energy and application of new digging technologies have resulted in the weakening of the priority of the Persian Gulf position as the world's center of gravity and world energy supply heartland as well as influencing the international equations and global power structures in the waning years, because, by cutting and reducing the dependence of some major energy importing countries including the United States of America, the political and military presence and spending priorities towards providing energy security cannot be justified as before. What is possible to investigate is relying on new technologies to extract oil and gas from unconventional reserves and independence from U.S oil imports, changing the country's energy consumption patterns, changing the supply and demand, and the seller and the buyer (according to Energy Outlook 2030 report of the International Energy Agency).

The authors hold to review the developments made in this area and the reliable capacity of supplies extraction and transmission, in order to address their influence on the importance of Persian Gulf status and position. Although reducing the importance of the Persian Gulf in providing energy supplies for the countries such as America with the ability to extract the unconventional reserves, is likely to occur, what practically takes place is the increasing of Asian countries' demands on the one hand, and the continuing presence of United States to control the energy resources and its competitors in the other hand. Therefore the region will continue to remain as the America's foreign policy priorities and also a great arena of power competition in order to control the energy resources.

Keywords: *Persian Gulf; World Energy Market; Extraction Technology; Strategic Position; United States*

Sub Optimal Capacities in Iranian Manufacturing Industries and Its Role in Increasing National Production

Mohamad Ali Feyzpour, Saedeh Radmanesh and Abolfazl Shahmohamadi Mehrjerdi

The creation of new firms and the growth of existing firms are considered as two key factors to increase the production in the economic literature. Whereas, in comparison to the first factor, the growth of existing firms, especially when the main fraction of firm's capacity is left unused and in other words, the production level is less than optimal size, provides the basis for efficient allocation of production resources such as labor and capital. Accordingly, this paper attempts to estimate the optimal capacity and compare it with existing capacities of manufacturing industries to examine the increase of production by the growth of existing firms during 2005 to 2007. To estimate the optimal size of firms with ten and more employees in terms of production, the Comanor & Wilson Approach is used at the four-digit industry levels. The results indicate that more than 90 percent of manufacturing firms produce less than their optimal size and if the firms increase the production to achieve this size, the production level will increase at least by three to four times. Whereas, also in terms of the policy, achievement to the optimal size is very necessary to efficient allocation of production resources and thus increase national production in the industrial sector.

Keywords: *Efficient Size; Sub-optimal Capacity; Iranian Manufacturing Industries; National Production*

Recognition of Effective Parameters on Financial Fraud

Seyed Babak Ebrahimi, Javad Jahangirzadeh and Hamid Ketabian

In the developing countries the central governments play mainly the major role in society. In these societies the distribution of wealth is not fairly that leads to economic hardship and social exclusion as the base of corruption. For this reason considering the financial, controlling and monitoring indicators are deniable. And it should change the controlling indicators according to economic development in order to fight against financial fraud as one of the economic picky component. In this manner recognition of effective parameters on financial fraud is absolutely essential. In this article by utilization of the related studies and interviewing with experts, the effective parameters on financial fraud were identified. Afterwards by using of collected data from 388 questionnaires besides Topsis fuzzy approach, these parameters were prioritized. According to the results the main causes of this problem are: the dependence of central bank, lack of efficient controlling and monitoring system besides other causes, which have been presented by a preventive methods and suggestions.

Keywords: *Central Bank Independence; Financial Fraud; Topsis Fuzzy; Transparency of Information*

Study on Effective Methods in Preventing Emigration of Scientific Elite

Heydar Janalizadeh Choobbasti, Akbar Aliverdinia and Shiva Poorghazi

What effective procedures can be implemented to prevent the emigration of the scientific elites successfully? The primary concern of the article is to present a sociological analysis of the responses of the members of Elite National Foundation in Mazandaran province to the above question. The common points derived from the study of given responses for the study of effective factors in emigration and efficient procedures for the prevention of the scientific elites was, firstly that these factors for emigration and also preventive procedures are different and various and, secondly that these factors and procedures depend not only on the individual characteristics of the elites but also on social factors and circumstances (Sociological analysis). Although, from the tested subjects' point of view, most of these given factors and responses were associated with the circumstances and the quality of social agents' performance and were extrinsic, coming from extra-scientific contexts (Externalist Approach), rather than intrinsic, associated with social circumstances and scientific institution (Internalist Approach), the correction and reformation of certain deficient and flawed policy both in social environment and out of science context as well as the interaction between them, they believe, can be a successful solution for the prevention of scientific elites.

Keywords: *Scientific Elites; Brain Drain; Factors and Effective Procedure for the Maintenance of the elites; Sociological Analysis; Higher Educational System*

Value and Social Priorities as Factors predicting Political Spectrums of Conservatism (Osulgaraei) and Reformism (Eslahtalabi): Case Study of Citizens of Isfahan City)

Mahmoud Reza Rahbar Ghazi, Hamid Nassaj and Seyed Yasem Gourabi

A lot of scholars such as Schwartz, Barney and Feldman argue that political spectrum of voters in elections is mainly founded on value priorities which enjoy higher significance in their lives. Accordingly, the present study is aimed at studying and investigating the relationship between value priorities and political orientations of citizens of the City of Isfahan. The research method in terms of data collection and data analysis is survey research. The present study was carried out on 345 participants selected from different areas of the city. To collect data, a questionnaire was used. The reliability of the questionnaire was assessed using factor analysis and formal analysis, and its reliability was evaluated using Cronbach's alpha coefficient. The data were analyzed using the SPSS. To evaluate variables, the Schwartz Value Priorities Inventory and Inglehart's 10-point Political Spectrum Scale were used. The results indicated that firstly, the component of transcendental values have the highest degree and synergistic values have the lowest degree among the participants. In addition, the results of multiple regression analysis indicated that while value patterns explain 0.09 of the variance of citizens' political orientations, the total of 6 variables of social gaps (gaps of age, education, ethnicity, gender, religion, and the income level) explain 0.10 of the variance of their political orientations. This issue indicates the high significance of value priorities in predicting citizens' political orientations. Furthermore, the results of the research indicated that two value variables of protection and synergy are significantly effective on participants' political orientations. This is while that the value priority of protection causes the increase in the possibility of citizens' tendency to Conservatism, but value priority of synergy causes their tendency towards Reformism. The results also indicated that there is no significant correlation between values of Readiness for change and transcendence and citizens' political orientation.

Keywords: *Transcendence Value; Synergy; Readiness for Change; Protection Value; Political Orientation*

Civil Liability Arising from Losing the Chance

Abolfazl Bahari Ardakani, Seyed Jafar Hashemi Bajegani and Abolfazl Salimian

Sometimes due to the fault of another, a "person" loses the chance to obtain the benefit or avoid the future loss, so that the mere loss of chance is considered as direct damage and not to compensate this such chance has a corrupt consequence and is against fairness, then increases the other acts of guilt in which its compensation cause to avoid such acts. The loss of chance is discussed in both matters of civil liability and contractual affairs; each of them (civil and contractual liability) can apply as avoiding the loss or obtaining the benefit. This is not yet clear in Islamic jurisprudence and domestic law. Of course in Islamic jurisprudence by accepting the loss compensation due to indisputable loss of profits and make a risk, this theory has been applied to some sort. In objective law this responsibility is accepted in contracts such as Bailment of a Capital, Reward and Article 6 of civil responsibility law, but it cannot obtain a rule in the. The main question of this research is that whether the damage caused by the lost chance is irreparable or not? The hypothesis of this research appears that the opportunity death of obtaining benefit or avoid the loss cause the responsibility. The findings of this research show the responsibility of the lost chance and opportunity including civil responsibility in a strict sense on one hand, and the other hand it includes contract responsibility. So it is obvious that fundamentals of each of these responsibilities should be compensated for the fulfillment capabilities, otherwise, there is so doubt in non compensation of such loss due to not come to pass the fundamentals of these two responsibilities.

Keywords: *Losing the Chance; Obtaining Benefit; Avoiding from Loss; Civil Responsibility; Contract Responsibility; Compensating a Loss*

Evaluation of Concordance Monetary Policies with Laws and Riba (Interest)-Free Banking in Iran During 1363 to 1393 hijri

Hasan Sobhani and Pargol Alimardani

After the Islamic Revolution, at August 28th, 1983, the Riba (interest)-free banking act was enacted. With the approval of Riba (interest)-free banking, banks were required to compliance principles and conditions for the removal of usury banking system and the central bank was obliged to carry out its assigned tasks, including adoption and enforcement of monetary policy in the context of their Riba (interest)-free banking. While eliciting monetary policy since the beginning 1984 to 2014, this paper presents deal with level of compliance with the Riba (interest)-free banking policies and rules and for this, divides the foregoing time span to six periods as per five development plans and in each period, while extracting monetary policies, takes level of compliance with the Riba (interest)-free banking policies into account and as a results, the applied monetary policies are classified in five classes. Then it summarizes the reasons for the lack of consistency of policies with Riba (interest)-free banking and damage in the policy and shed lights on approval banking and monetary policies that led to the adoption of policies and practices in illegal manner contrary to the Riba (interest)-free banking and finally it put forwards some approaches to obviate these challenges. Research Methodology in this article is attributive libraries.

Keywords: *Monetary Policy; Riba (Interest)-free Banking Operations; Development Plans; Monetary Policy Rules*

Futures Studies of Iran's Issues by Structural Analysis Method

Mohamad Mahdi Molaei and Hamed Talebian

'Iran's futures studies' research is accomplished to examine trends, challenges and probable variables ahead, by gathering and organizing citizens and experts' viewpoints, then, representing it in order to make readiness for a variety of possible, probable and desirable futures ahead of Iran's society. To achieve this purpose, four steps is took including of 1) general polls to identify variables, 2) rating variables by selected experts, 3) holding expert panels to identify cross impacts among variables, 4) software and statistical analyses of cross impact matrix. After identifying the first 100 variables, it is used 'structural analysis' method and MICMAC software considered one of the 'Strategic Foresight' tools, in order to integrated analysis of cross impacts among variables. Finding of this research indicate that the most significant variables of Iran in 1394sh (March 2015 – March 2016) having the most effectiveness and dependencies over the other variables simultaneously, include 'Social Capital', 'Policital Conflicts of Power Flows' and 'Islamic Consultative Assembly Election', though 'the Destination of Nuclear File' is the most paramount one ahead.

Keywords: *Cross Impact Analysis; Futures Studies; Strategic Foresight; Structural Analysis*

English Abstracts

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Jalali, K.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Sadrinia, H.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Ghasemi Sheshdeh, M. (Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Masoudi Asl, I. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Pourseyed, S. B. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Seyednourani, S. M. R. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Sohrabpour, S. (Professor, Faculty of Mechanical Engineering, Sharif University of Technology)

Tari, F. (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Yousefi, M. Gh. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Editorial Advisory Board:

Abasi Shovazi, M. J.; Abdeh Tabrizi, H.; Abolhasani, A.; Afghah, S. M.; Afzali, R.; Baradaran Kazemzadeh, R.; Behradmehr, N.; Dahmardeh Ghalehno, N.; Eftekhari, A.; Emami Meybodi, A.; Entezari, A. R.; Gholipour, R.; Havali Shahryari, H.; Koolaei, E.; Mardookhi, B.; Monjazab, M. R.; Moosaei, M.; Mortazavi, M.; Motiei Langeroodi, S. H.; Nejabatkhah, M.; Noormohamadi, M.; Seyednourani, S. M. R.; Sobhani, H.; Sohrabpour, M.; Soori, A.; Tishehyar, M.; Zanjanizadeh Ezazi, H.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center,

No. 131, After Shadab Crossroad, Sepahbod
Gharani Ave., Tehran, Iran

Publication: +9821-83357158

Fax: +9821-83357157

Subscription: +9821-83357742

www.nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

Editor: Amin Eskandari, Sh.

English Editor: Hanifzadeh, R.

Lay Out: Sanavi, N.

Designer: Ashourzade, A.

Site: Sanavi, N. & Atarodi, N.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.